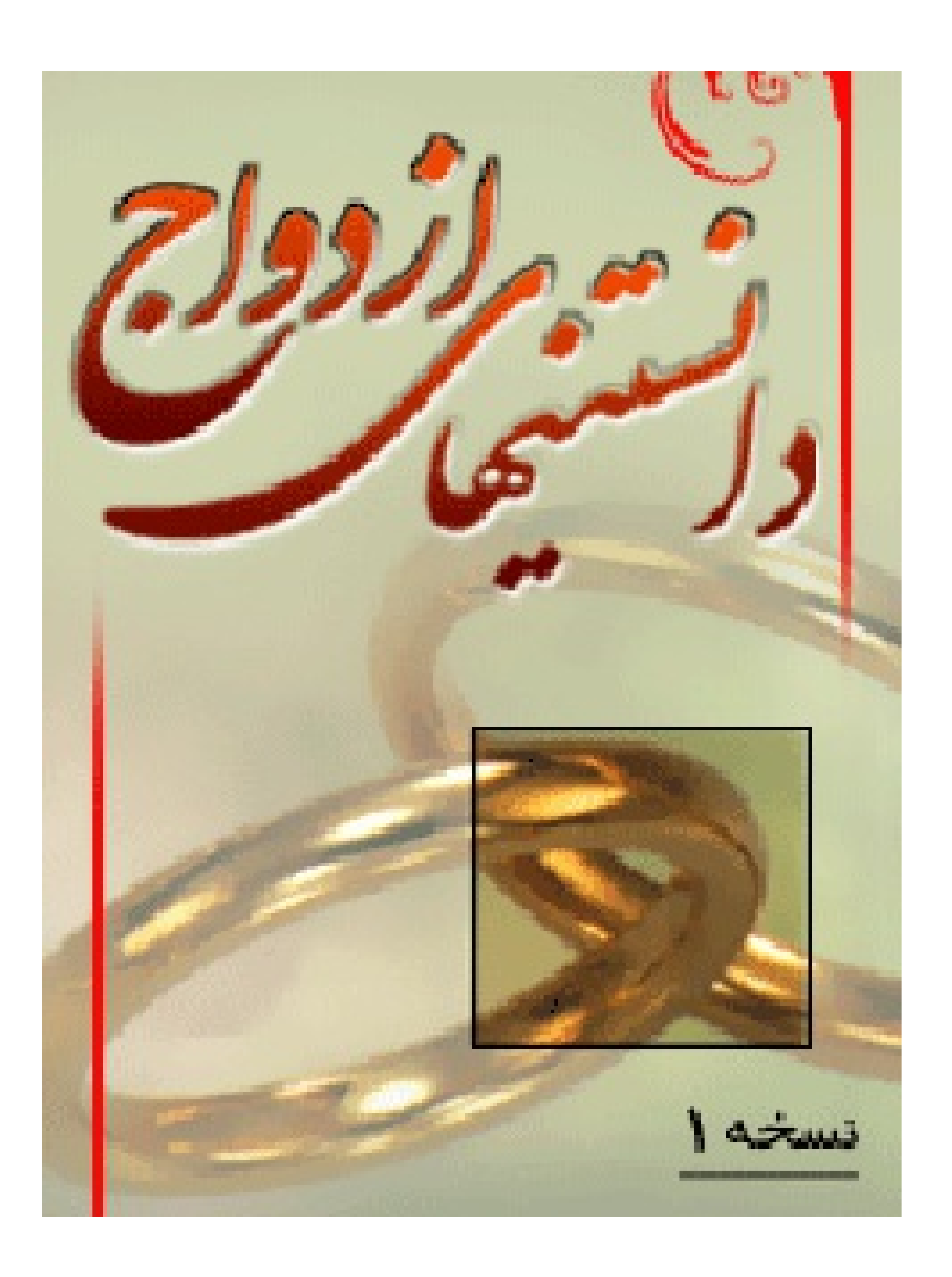

دانستنیهای ازدواج
نسخه ۱


بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های ازدواج

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنی های ازدواج

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: دانستنی های ازدواج/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: ازدواج-- اجتماعی

موضوع: جوان -- خانواده

موضوع: اجتماعی - عمومی

اهمیت ازدواج

اشاره

منبع: ترجمه المیزان ج ۴ ص ۴۹۳

علامه طباطبایی

بحث علمی (در به اره انتقال نسب و قرابت از طریق زنان، در اسلام)

رابطه نسب و خویشاوندی - یعنی همان رابطه ای که یک فرد از انسان را از جهت ولادت و اشتراک در رحم به فرد دیگر مرتبط می سازد، - اصل و ریشه رابطه طبیعی و تکوینی در پیدایش شعوب و قبائل است، و همین است که صفات و خصال نوشته شده در خون ها را با خون به هر جا که او برود می برد، مبدا آداب و رسوم و سنن قومی هم همین است، این رابطه است که وقتی با سایر عوامل و اسباب مؤثر مخلوط می شود، آن آداب و رسوم را پدید می آورد.

و مجتمعات بشری چه مترقی اش و چه عقب مانده اش یک نوع اعتنا به این رابطه دارند، که این اعتنا در بررسی سنن و قوانین اجتماعی فی الجمله مشهود است، نظیر قوانین نکاح وارث و امثال آن، و این جوامع در عین اینکه این اعتنا را دارند، با این همه همواره در این رابطه یعنی رابطه خویشاوندی دخل و تصرف نموده، زمانی آن را توسعه می دهند، و زمانی دیگر تنگ می کنند، تا ببینی مصلحتش که خاص مجتمع او است چه اقتضا کند، همچنان که در مباحث گذشته از نظر شما گذشت، و گفتیم

غالب امت های سابق از یکسو اصلا برای زن قرابت رسمی قائل نبودند، و از سوی دیگر برای پسر خوانده قرابت قائل می شدند، و فرزندی را که از دیگری متولد شده به خود ملحق می کردند، همچنانکه در اسلام نیز این دخل و تصرف ها را می بینیم، قرابت بین مسلمان و کافر محارب را از بین برده، شخص را که کافر است فرزند پدرش نمی داند که ارث پدر

را به او نمی دهد، و نیز پسر فرزندی را منحصر در بستر زناشوئی کرده، فرزندی را که از نطفه مردی از راه زنا متولد شده فرزند آن مرد نمی داند، و از این قبیل تصرفات دیگر.

و از آنجایی که اسلام بر خلاف جوامعی که بدان اشاره شد برای زنان قرابت قائل است، و بدان جهت که آنان را شرکت تمام در اموال و حریت کامل در اراده و عمل داده که توضیح آن را در مباحث گذشته شنیدی، در نتیجه پسر و دختر خانواده در یک درجه از قرابت و رحم رسمی قرار گرفتند، و نیز پدر و مادر و برادر و خواهر و جد و جده و عمو و عمه و دائی و خاله به یک جور و به یک درجه خویشاوند شدند، و خود به خود رشته خویشاوندی و عمود نسب از ناحیه دختران و پسران نیز به درجه ای مساوی، پائین آمد یعنی همانطور که پسر پسر، پسر انسان بود پسر دختر نیز پسر انسان شد و همچنین هر چه پائین تر رود، یعنی نوه پسر انسان، با نوه دختر انسان به یک درجه با انسان مرتبط شدند، و همچنین در دختران یعنی دختر پسر و دختر دختر آدمی به طور مساوی دو دختر آدمی شدند، و احکام نکاح و ارث نیز به همین منوال جاری شد، (یعنی همان طور که فرزندان طبقه اول آدمی دختر و پسرش ارث می برند، فرزندان طبقه دومش نیز ارث می برند، و همانطور که ازدواج با دختر حرام شد، ازدواج با دختر دختر نیز حرام شد).

و ما در سابق گفتیم که آیه تحریم که می فرماید:

"حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم"

بر

این معنا دلالت دارد، و لیکن متاسفانه دانشمندان اسلامی گذشته ما، در این مساله و نظایر

آن که مسائلی اجتماعی و حقوقی است کوتاهی کرده اند، و خیال کرده اند صرفا مساله ای لغوی است، به مراجعه و ارجاع به لغت خود را راحت می کردند، و گاهی بر سر معنای لغوی نزاعشان شدید می شد، عده ای معنای مثلا کلمه (ابن) را توسعه می دادند، و بعضی دیگر آن را تنگ می گرفتند، در حالی که همه آن حرف ها از اصل خطا بود.

و لذا می بینیم بعضی از آن علما گفته اند: آنچه ما از لغت در معنای بنوت (پسر بودن) می فهمیم، این است که باید از نسل پسر ما متولد شده باشد، اگر پسری از دختر ما و یا از دختر زاده ما متولد شده باشد، از نظر لغت پسر ما نیست، و از ناحیه دختر ما هر چه متولد شود (چه پسر و چه دختر) ملحق به پدر خودشان - یعنی داماد ما - می شوند، نه به ما که جد آن ها هستیم، عرب جدمی را پدر و جد نمی داند، و دختر زادگان را فرزندان آن جد نمی شمارد، و اما اینکه رسول خدا (ص) در به اره حسن و حسین (علیهما السلام) فرمود: این دو فرزند من امام امتند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند، و نیز در مواردی دیگر آن دو جناب را پسران خود خوانده، از باب احترام و تشریف بوده، نه اینکه به راستی دختر زادگان آن جناب فرزندان او باشند، آنگاه همین آقا برای اثبات نظریه خود شعر شاعر را آورده که گفت:

(بنونا به نوا ابنائنا و بناتنا

بنوهن ابناء الرجال الاباعد)

(یعنی پسران ما تنها پسرزادگان مایند و اما

دختران ما پسرهاشان پسران مردم غریبه و بیگانه اند) نظیر این شعر بیت دیگر است که گفته:

(و انما امهات الناس اوعیه

مستودعات و للانساب آباء)

(یعنی مادران برای نسل بشر جنبه تخمدان و محفظه را دارند، و نسل بشر تنها به پدران منسوبند).

و این شخص طریق بحث را گم کرده، خیال کرده، بحث در مورد پدر فرزندی صرفا بحثی لغوی است، تا اگر عرب لفظ (ابن) را برای معنایی وضع کرد که شامل پسر دختر هم بشود آنوقت نتیجه بحث طوری دیگر شود، غفلت کرده از اینکه آثار و احکامی که در مجتمعات مختلف بشری - نه تنها در عرب - بر مساله پدری و فرزندی و امثال آن مترتب می شود، تابع لغات نیست بلکه تابع نوعی بنیه مجتمع و سننی دایر در آن است که چه بسا این احکام در اثر دگرگونی سنن و آداب دگرگون شود، در حالی که اصل لغت به حال خود باقی بماند، و این خود کاشف آن است که بحث یک بحث اجتماعی است و یا به یک بحث اجتماعی منتهی می شود، و صرفا بحثی لفظی و لغوی نیست.

آن شعری هم که سروده تنها شعر است، و شعر در بازار حقایق به یک پشیز نمی ارزد

چون شعر چیزی به جز یک آرایش خیالی و مشاطه گری و همی نیست - تا بشود به هر چه شاعر گفته و هر یاوه سرایی که به هم بافته تکیه نمود، آن هم در مساله ای که قرآن که"قول فصل و ما هو بالهزل" است، در آن مداخله کرده.

و اما اینکه گفت پسران به پدران خود ملحقند، و به پدر مادرشان ملحق نمی شوند، بنا بر اینکه آن هم

مساله ای لفظی و لغوی نباشد از فروع نسب نیست، تا نتیجه اش این باشد که رابطه نسبی بین پسر و دختر با مادر قطع شود، بلکه از فروع قیمومت مردان بر خانه و خانواده است، چون هزینه زندگی و تربیت فرزندان با مرد است (از این رو دختر مادام که در خانه پدر است تحت قیمومت پدر است، و وقتی به خانه شوهر رفت تحت قیمومت او قرار می گیرد، و وقتی خود او تحت قیمومت شوهر است فرزندانی هم که می آورد تحت قیمومت شوهر او خواهند بود، پس ملحق شدن فرزند به پدر از این بابت است، نه اینکه با مادرش هیچ خویشاوندی و رابطه نسبی نداشته باشد).

و سخن کوتاه اینکه همانطور که پدر رابطه نسبی را به پسر و دختر خود منتقل می کند مادر نیز منتقل می کند، و یکی از آثار روشن این انتقال در قانون اسلام مساله ارث و حرمت نکاح است، (یعنی اگر من به جز یک نبیره دختری اولادی و وارثی نداشته باشم او ارث مرا می برد و اگر او دختر باشد به من که جد مادری او هستم محرم است)، بله در این بین احکام و مسائل دیگری هست که البته ملاک های خاصی دارد، مانند ملحق شدن فرزند، و مساله نفقه و مساله سهم خویشاوندان رسول خدا (ص) از خمس، که هر یک از این ها تابع ملاک و معیار خاص به خودش است.

بحث علمی دیگر (پیرامون حکمت ممنوعیت ازدواج های محرم در شرع مقدس اسلام)

نکاح و ازدواج از سنت های اجتماعی است که همواره و تا آنجا که تاریخ بشر حکایت می کند در مجتمعات بشری هر قسم مجتمعی که بوده دایر بوده، و

این خود به تنهایی دلیل بر این است که ازدواج امری است فطری، (نه تحمیلی از ناحیه عادت و یا ضروریات زندگی و یا عوامل دیگر).

علاوه بر این یکی از محکم ترین دلیل ها بر فطری بودن ازدواج مجهز بودن ساختمان جسم (دو جنس نر و ماده) بشر به جهاز تناسل و توالد است، که توضیحش در این تفسیر مکرر داده شد و علاقه هر یک از این دو جنس به جذب جنس دیگر به سوی خود یکسان است، هر چند که زنان جهاز دیگری اضافه بر مردان در جسم و در روحشان دارند، در جسمشان جهاز شیر دادن، و در روحشان عواطف فطری ملایم و این بدان جهت است که تحمل مشقت اداره و تربیت فرزند بریشان شیرین شود.

علاوه بر آنچه گفته شد چیز دیگری در نهاد بشر نهفته شده که او را به سوی محبت و علاقمندی به اولاد می کشاند، و این حکم تکوینی را به وی می قبولاند که انسان با بقای نسلش باقی است، و باورش می دهد که زن برای مرد، و مرد برای زن مایه سکونت و آرامش است، و وادارش می سازد که بعد از احترام نهادن به اصل مالکیت و اختصاص، اصل وراثت را محترم بشمارد، و مساله تاسیس خانه و خانواده را امری مقدس بشمارد.

و مجتمعاتی که این اصول و این احکام فطری را تا حدودی محترم می شمارند، چاره ای جز این ندارند، که سنت نکاح و ازدواج اختصاصی را به وجهی از وجوه بپذیرد، به این معنا که پذیرفته اند که نباید مردان و زنان طوری با هم آمیزش کنند که انساب و شجره دودمان آن ها در هم و بر هم شود،

و خلاصه بایـد طوری به هم درآمیزنـد که هر کس معلوم شود پـدرش کیست، هر چنـد که فرض کنیم بشـر بتواند - به وسائل طبی از مضـرات زنا یعنی فساد بهـداشت عمومی و تباهی نیروی توالـد جلو گیری کند، و خلاصه کلام اینکه اگر جوامع بشـری ملتزم به ازدواج شـده اند به خاطر حفظ انساب است هر چند که زنا، هم انساب را در هم و بر هم می کند، و هم انسان ها را به بیماری های مقاربتی مبتلا می سازد و گاهی نسل آدمی را قطع می کند، و در اثر زنا مردان و زنانی عقیم می گردند.

این هـا اصول معتبره ای است که همه امت ها آن را محترم شـمرده و کم و بیش در بین خود اجرا می کردنـد، حال یا یک زن را به یک مرد اختصاص می دادنـد، و یا بیشتر از یکی را هم تجویز می کردنـد، و یا به عکس یک مرد را به یک زن و یا چند مرد را به یک زن و یا چند مرد را به چند زن، بر حسب اختلافی که در سـنن امت ها بوده، چون به هر تقدیر خاصـیت نکاح را که همانا نوعی همزیستی و ملازمت بین زن و شوهر است محترم می شمردند.

بنا بر این پس فحشا و سـفاح که باعث قطع نسل و فساد انساب است از اولین اموری است که فطرت بشر که حکم به نکاح می کنـد بـا آن مخـالف است و لـذا آثـار تنفر از آن همواره در بین امت های مختلف و مجتمعات گوناگون دیـده می شود، حتی امت هـایی که در آمیزش زن و مردش آزادی کامـل دارد، و ارتبـاط های عاشـقانه و شـهوانی را زشت نمی دانـد، از این عمل خود وحشت دارد،

و می بینید که برای خود قوانینی درست کرده اند، که در سایه آن، احکام انساب را به وجهی حفظ نمایند.

و انسان با اینکه به سنت نکاح اذعان و اعتقاد دارد، و با اینکه فطرتش او را به داشتن حد و مرزی در شهوترانی محکوم می کند، در عین حال طبع و شهوت او نمی گذارد نسبت به نکاح پای بند باشد، و مثلا به خواهر و مادر خود و یا به زن اجنبی و غیره دست درازی نکند، و یا زن به پدر و برادر و فرزند خود طمع نبندد، به شهادت اینکه تاریخ ازدواج مردان با مادران و خواهران و دختران و از این قبیل را در امت های بسیار بزرگ و مترقی (و البته منحط از نظر اخلاقی) ثبت کرده اخبار امروز نیز از تحقق زنا و گسترش آن در ملل متمدن امروز خبر می دهد، آن هم زنای با خواهر و برادر و پدر و دختر و از این قبیل.

آری طغیان شهوت، سرکش تر از آن است که حکم فطرت و عقل و یا رسوم و سنن اجتماعی بتواند آن را مهار کند، و آنهائی هم که با مادران و خواهران و دختران خود ازدواج نمی کنند، نه از این بابت است که حکم فطرت به تنهائی مانعشان شده، بلکه از این جهت است که سنت قومی، سنتی که از نیاکان به ارث برده اند چنین اجازه ای به آنان نمی دهد.

و خواننده عزیز اگر بین قوانینی که در اسلام برای تنظیم امر ازدواج تشریع شده و سایر قوانین و سننی که در دنیا دایر و مطرح است مقایسه کند، و با دید انصاف در آن ها دقت نماید، خواهد دید که قانون اسلام

دقیق ترین قانون است، و نسبت به تمامی شؤون احتیاط در حفظ انساب و سایر مصالح بشری و فطری، ضمانت بیشتری دارد، و نیز خواهد دید که آنچه قانون در امر نکاح و ملحقات آن تشریع کرده، برگشت همه اش به دو چیز است: حفظ انساب، یا بستن باب زنا.

پس از میان همه زنانی که ازدواج با آنان حرام شده، یک طایفه به خاطر حفظ انساب به طور مستقیم تحریم شده، و آن ازدواج (یا هم خوابگی و یا زنای) زنان شوهردار است، که به همین ملاحظه فلسفه حرمت ازدواج یک زن با چند مرد نیز روشن می شود، چون اگر زنی در یک زمان چند شوهر داشته باشد نطفه آن ها در رحم وی مخلوط گشته، فرزندی که به دنیا می آید معلوم نمی شود فرزند کدام شوهر است، همچنان که فلسفه عده طلاق و اینکه زن مطلقه باید قبل از اختیار همسر جدید سه حیض عده نگه دارد، روشن می شود، که به خاطر در هم و بر هم نشدن نطفه ها است.

و اما بقیه طوایفی که ازدواج با آن ها حرام شده یعنی همان چهارده صنفی که در آیات تحریم آمده ملاک در حرمت ازدواجشان تنها سد باب زنا است، زیرا انسان از این نظر که فردی از مجتمع خانواده است بیشتر تماس و سر و کارش با همین چهارده صنف است، و اگر ازدواج با این ها تحریم نشده بود، کدام پهلوانی بود که بتواند خود را از زنای با آن ها نگه بدارد، با اینکه

می دانیم مصاحبت همیشگی و تماس بی پرده باعث می شود نفس سرکش در وراندازی فلان زن کمال توجه را داشته باشد، و فکرش در اینکه چه می شد من با

او جمع می شدم تمرکز پیدا می کند، و همین تمرکز فکر میل و عواطف شهوانی را بیدار و شهوت را به هیجان در می آورد، و انسان را وادار می کند تا آنچه را که طبعش از آن لذت می برد به دست آورد، و نفسش تاب و توان را در برابر آن از دست می دهد، و معلوم است که وقتی انسان در اطراف قرقگاه، گوسفند بچراند، خطر داخل شدن در آن برای اش زیاد است.

لذا واجب می نمود که شارع اسلام تنها به نهی از زنای با این طوایف اکتفا نکند، چون همان طور که گفتیم مصاحبت دائمی و تکرار همه روزه هجوم وسوسه های نفسانی و حمله ور شدن هم بعد از هم نمی گذارد انسان با یک نهی خود را حفظ کند، بلکه واجب بود این چهارده طایفه تا ابد تحریم شوند، و افراد جامعه بر اساس این تربیت دینی بار بیایند، تا نفرت از چنین ازدواجی در دل ها مستقر شود، و تا به طور کلی از این آرزو که روزی فلان خواهر یا دختر به سن بلوغ برسد، تا با او ازدواج کنم مایوس گردند، و علقه شهوتشان از این طوائف مرده، و ریشه کن گردد، و اصلا در دلی پیدا نشود، و همین باعث شد که می بینیم بسیاری از مسلمانان شهوتران و بی بند و بار با همه بی بند و باری که در کارهای زشت دارند هرگز به فکرشان نمی افتد که با محارم خود زنا کنند، مثلا پرده عفت مادر و دختر خود را بدرند، آری اگر آن منع ابدی نبود هیچ خانه ای از خانه ها از زنا و فواحشی امثال آن خالی نمی ماند.

و باز به خاطر همین معنا

است که اسلام با ایجاب حجاب بر زنان باب زنای در غیر محارم را نیز سد نمود، و از اختلاط زنان با مردان اجنبی جلوگیری کرد، و اگر این دو حکم نبود، صرف نهی از زنا هیچ سودی نمی بخشید، و نمی توانست بین مردان و زنان و بین عمل شنیع زنا حائل شود. بنا بر آنچه گفته شد در این جا یکی از دو امر حاکم است، زیرا آن زنی که ممکن است چشم مرد به او طمع ببندد یا شوهر دار است، که اسلام به کلی ازدواج با او را تحریم نموده است، و یا یکی از آن چهارده طایفه است که یک فرد مسلمان برای همیشه به یکبار، از کام گرفتن با یکی از آن ها نومید است، و اسلام پیروان خود را بر این دو قسم حرمت تربیت کرده، و به چنین اعتقادی معتقد ساخته، به طوری که هرگز هوس آن را نمی کنند، و تصورش را هم به خاطر نمی آورند.

مصدق این جریان وضعی است که ما امروز از امم غربی مشاهده می کنیم، که به دین مسیحیت هستند و معتقدند به اینکه زنا حرام و تعدد زوجات جرمی نزدیک به زنا است، و در عین حال اختلاط زن و مرد را امری مباح و پیش پا افتاده می دانند، و کار ایشان به جایی رسیده

که آنچنان فحشا در بین آنان گسترش یافته که حتی در بین هزار نفر یک نفر از این درد خانمانسوز سالم یافت نمی شود، و در هزار نفر از مردان آنان یک نفر پیدا نمی شود که یقین داشته باشد فلان پسرش از نطفه خودش است، و چیزی نمی گذرد که می بینیم این بیماری شدت

می یابد و مردان با محارم خود یعنی خواهران و دختران و مادران و سپس به پسران تجاوز می کنند، سپس به جوانان و مردان سرایت می کند، و ... و سپس، کار به جایی می رسد که طایفه زنان که خدای سبحان آنان را آفرید تا آرامش بخش بشر باشند و نعمتی باشند تا نسل بشر به وسیله آن ها حفظ و زندگی او لذت بخش گردد، به صورت دامی در آید که سیاستمداران با این دام به اغراض سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود نائل گردند، و وسیله ای شوند که با آن به هر هدف نامشروع برسند هدف هایی که هم زندگی اجتماعی را تباه می کند، و هم زندگی فردی را تا آنجا که امروز می بینیم زندگی بشر به صورت مشتی آرزوهای خیالی در آمده و لهو و لعب به تمام معنای کلمه شده است، و وصله جامه پاره از خود جامه بیشتر گشته است.

این بود آن پایه و اساسی که اسلام تحریم محرمات مطلق و مشروط از نکاح را بر آن پی نهاده، و از زنان تنها ازدواج با محصنات را اجازه داده است.

و به طوری که توجه فرمودید تاثیر این حکم در جلوگیری از گسترش زنا و راه یافتن آن در مجتمع خانوادگی کمتر از تاثیر حکم حجاب در منع از پیدایش زنا و گسترش فساد در مجتمع مدنی نیست.

در سابق نیز به این حکمت اشاره کردیم و گفتیم: آیه شریفه "و ربائبکم اللاتی فی حجورکم" از اشاره به این حکمت خالی نیست، و ممکن هم هست اشاره به این حکمت را از جمله ای که در آخر آیات آمده است و فرموده "یرید الله ان یخفف عنکم،

و خلق الانسان ضعیفا" استفاده کرد، چون تحریم این اصناف چهارده گانه از ناحیه خدای سبحان از آنجا که تحریمی است قطعی، و بدون شرط، و مسلمانان برای همیشه مایوس از کام گیری از آنان شده اند، در حقیقت بار سنگین خویشتن داری در برابر عشق و میل شهوانی و کام گیری از آنان از دوششان افتاده، چون همه این خواهش های تند و ملایم در صورت امکان تحقق آن است وقتی امکانش به وسیله شارع از بین رفته دیگر خواهشش نیز در دل نمی آید.

آری انسان به حکم اینکه ضعیف خلق شده نمی تواند در برابر خواهش های نفسی و دواعی شهوانی آن طاقت بیاورد، خدای تعالی هم فرموده: که "ان کید کن عظیم" (۱) و این از ناگوارترین و دشوارترین صبرها است، که انسان یک عمر در خلوت و جلوت با یک زن یا دو زن و یا بیشتر نشست و برخاست داشته باشد و شب و روز با او باشد، و چشم و گوشش پر از اشارات لطیف و شیرینی حرکات او باشد، و آنگاه بخواهد در برابر وسوسه های درونی خود و هوسی که به آن زنان دارد صبر کند، و دعوت شهوانی نفس خود را اجابت نکند، با اینکه گفته اند حاجت انسان در زندگی دو چیز است: غذا و نکاح، و بقیه حوایجش همه برای تامین این دو حاجت است، و گویا به همین نکته اشاره فرموده است

رسول خدا (ص) که فرمود:

(هر کس ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده، از خدا بترسد در نصف دیگرش) (۲).

پی نوشت ها:

۱) همانا کید شما زنان عظیم است "سوره یوسف آیه ۲۸".

۲) وسائل الشیعه کتاب نکاح.

ازدواج چرا؟

اشاره

منبع: المیزان

ج ۴ ص ۲۸۵

علامه طباطبایی

اصل پیوستگی بین زن و مرد

امری سفارشی و تحمیلی نیست، بلکه از اموری است که طبیعت بشری بلکه طبیعت حیوانی، با رساترین وجه آن را توجیه و بیان می کند و از آنجا که اسلام دین فطرت است طبعا این امر را تجویز کرده است، (و بلکه مقدار طبیعی اش را مورد تاکید هم قرار داده).

و عمل تولید نسل و همچنین جوجه گذاری که از اهداف و مقاصد طبیعت است خود تنها عامل و سبب اصلی است که این پیوستگی را در قالب ازدواج ریخته و آن را از اختلاط های بی بندوبار و از صرف نزدیکی کردن در آورده تا شکل ازدواج توام با تعهد به آن بدهد. و به همین جهت می بینیم حیواناتی که تربیت فرزندشان به عهده والدین است، زن و مرد و به عبارت دیگر نر و ماده خود را نسبت به یکدیگر متعهد می دانند، همانند پرندگان که ماده آن ها مسؤول حضانت و پرورش تخم و تغذیه و تربیت جوجه است و نر آن ها مسؤول رساندن آب و دانه به آشیانه.

و نیز مانند حیواناتی که در مساله تولید مثل و تربیت فرزند احتیاج به لانه دارند، ماده آن ها در ساختن لانه و حفظ آن نیاز به همکاری نر دارد که این گونه حیوانات برای امر تولید مثل روش ازدواج را انتخاب می کنند و این خود نوعی تعهد و ملازمت و اختصاص بین دو جفت نر و ماده را ایجاب می کند و آن دو را به یکدیگر می رساند و نیز به یکدیگر متعهد می سازد و در حفظ تخم ماده و تدبیر آن و بیرون کردن جوجه از تخم و همچنین تغذیه و تربیت جوجه ها شریک می کند، و

این اشتراک مساعی همچنان ادامه دارد تا مدت تربیت اولاد به پایان رسیده و فرزند روی پای خود بایستد و از پدر و مادر جدا شود، و دوباره نر و ماده ازدواج نموده، ماده مجددا تخم بگذارد و ...

پس عامل نکاح و ازدواج همانا تولید مثل و تربیت اولاد است، و مساله اطفای شهوت و یا اشتراک در اعمال زندگی چون کسب و زراعت و جمع کردن مال و تدبیر غذا و شراب و وسایل خانه و اداره آن اموری است که از چهار چوب غرض طبیعت و خلقت خارج است و تنها جنبه مقدمت داشته و یا فواید دیگری غیر از غرض اصلی بر آن ها مترتب می شود.

آزادی های جنسی بر خلاف سنت طبیعت است

از این جا روشن می گردد که آزادی و بی بند و باری در اجتماع زن و مرد به اینکه هر مردی به هر زنی که خواست در آویزد و هر زنی به هر مردی که خواست کام دهد و این دو جنس در هر زمان و هر جا که خواستند با هم جمع شوند، و عینا مانند حیوانات زبان بسته، بدون هیچ مانع و قید و بندی نرش به ماده اش بپرد، همانطور که تمدن غرب وضع آنان را به تدریج به همین جا کشانیده، زنا و حتی زنای با زن شوهردار متداول شده است.

و همچنین جلوگیری از طلاق و تثبیت ازدواج برای ابد بین دو نفری که توافق اخلاقی ندارند و نیز ممنوع کردن زن از اینکه همسر مثلا- دیوانه اش را ترک گفته، با مردی سالم ازدواج کند، و محکوم ساختن او که تا آخر عمر با شوهر دیوانه اش بگذارند.

و نیز

لغو و بیهوده دانستن توالـد و خودداری از تولیـد نسـل و شـانه خـالی کردن از مسؤولیت تربیت اولاـد، و نیز مساله اشتراک در زندگی خانه را مانند ملل پیشـرفته و متمدن امروز زیربنای ازدواج قرار دادن، و نیز فرسـتادن شـیرخواران به شـیر خوارگاه های عمومی برای شـیر خوردن و تربیت یـافتن، همه و همه بر خلاف سـنت طبیعت است و خلقت بشـر به نحوی سرشـته شـده که با سنت های جدید منافات دارد.

بله حیوانات زبان بسـته که در تولد و تربیت، به بیش از آبسـتن شدن مادر و شـیر دادن و تربیت کردن او یعنی با او راه برود، و دانـه بر چیـدن و یـا پـوزه به علـف زدن را به او بیـاموزد، احتیـاجی ندارنـد طـبیعی است که احتیـاجی به ازدواج و مصـاحبت و اختصاص نیز نـدارد، ماده اش هر حیوانی که می خواهـد باشـد، و نر نیز هر حیوانی که می خواهـد باشـد، چنین جانـدارانی در جفت گیری آزادی دارند، البته این آزادی هم تا حدی است که به غرض طبیعت یعنی حفظ نسل ضرر نرساند.

مبـادا خواننـده عزیز خیـال کنـد که خروج از سـنت خلقت و مقتضای طبیعت اشـکالی نـدارد، چون نواقص آن با فکر و دیـدن برطرف می شود، و در عوض لذائـذ زنـدگی و بهره گیری از آن بیشتر می گردد، و برای رفع این توهم می گوئیم این توهم از بزرگ ترین اشـتباهات است، زیرا این بنیه هـای طـبیعی که یکی از آن هـا بنیه انسـانیت و ساختمـان وجودی او است مرکبـاتی است تالیف شده از اجزائی زیاد که باید هر جزئی در جای خاص خود و طبق شـرایط مخصوصـی قرار گیرد، طوری قرار گیرد که با غرض و هدفی که در

خلقت و طبیعت مرکب در نظر گرفته شده، سازگار باشد، و دخالت هر یک از اجزا در بدست آمدن آن غرض و به کمال رساندن نوع، نظیر دخالتی است که هر جزء از معجون و داروهای مرکب دارد و شرایط و موفقیت هر جزء، نظیر شرایط و موفقیت اجزای دارو است که باید وصفی خاص و مقداری معین و و وزن و شرایطی خاص داشته باشد، که اگر یکی از آنچه گفته شد نباشد و یا کم ترین انحرافی داشته باشد اثر و خاصیت دارو هم از بین می رود (و چه بسا در بعضی از موارد مضر هم بشود).

از باب مثال انسان موجودی است طبیعی و دارای اجزائی است که به گونه ای مخصوص ترکیب یافته است و این ترکیبات طوری است که نتیجه اش مستلزم پدید آمدن اوصافی در داخل و صفاتی در روح و افعال و اعمالی در جسمش می گردد، و بنا بر این فرض اگر بعضی از افعال و اعمال او از آن وصف و روشی که طبیعت برای اش معین کرده منحرف شود، و خلاصه انسان روش عملی ضد طبیعت را برای خود اتخاذ کند، قطعا در اوصاف او اثر می گذارد، و او را از راه طبیعت و مسیر خلقت به جائی دیگر می برد، و نتیجه این انحراف بطلان ارتباطی است که او با کمال طبیعی خود و با هدفی که دارد، به حسب خلقت در جستجوی آن است.

و ما اگر در بلاها و مصیبت های عمومی که امروز جهان انسانیت را فرا گرفته و اعمال و تلاش های او را که به منظور رسیدن به آسایش و سعادت زندگی انجام می شود بی نتیجه کرده و انسانیت

را به سقوط و انهدام تهدید می کند بررسی دقیق کنیم، خواهیم دید که مهم ترین عامل در آن مصیبت ها، فقدان و از بین رفتن فضیلت تقوا و جایگزینی به بی شرمی و قساوت و درندگی و حرص است، و بزرگ ترین عامل آن بطلان و زوال، و این جایگزینی، همانا آزادی بی حد، و افسار گسیختگی، و نادیده گرفتن نوامیس طبیعت در امر زوجیت و تربیت اولاد است، آری سنت اجتماع در خانه و تربیت فرزند (از روزی که فرزند به حد تمیز می رسد تا به آخر عمر) در عصر حاضر قریحه رافت و رحمت و فضیلت عفت و حیا و تواضع را می کشد.

و اما اینکه توهم کرده بودند که ممکن است آثار شوم نامبرده از تمدن عصر حاضر را با فکر و رؤیت از بین برد، در پاسخ باید گفت: هیهات که فکر بتواند آن آثار را از بین ببرد، زیرا فکر هم مانند سایر لوازم زندگی وسیله ای است که تکوین آن را ایجاد کرده و طبیعت آن را وسیله ای قرار داده، برای اینکه آنچه از مسیر طبیعت خارج می شود به جایش برگرداند، نه اینکه آنچه طبیعت و خلقت انجام می دهد باطلش سازد و با شمشیر طبیعت خود طبیعت را از پای در آورد، شمشیری که طبیعت در اختیار انسان گذاشت تا شرور را از آن دفع کند و معلوم است که اگر "فکر" که یکی از وسایل طبیعت است در تایید شؤون فاسد طبیعت بکار برود، خود این وسیله هم همانند دیگر وسایل فاسد و منحرف خواهد شد و لذا می بینید که انسان امروز هر چه با نیروی فکر آنچه از مفاسد را که فسادش

اجتماع بشر را تهدید کرده، اصلاح می کند. همین اصلاح خود نتیجه ای تلخ تر و بلائی دردناک تر را به دنبال می آورد، بلائی که هم دردناک تر و هم عمومی تر است.

فضائل نفسانی

بدون فضائل نفسانی زندگی اجتماعی بشر از هم می پاشد

بله، چه بسا گوینده ای از طرفداران این فکر بگوید که: صفات روحی که نامش را

"فضائل نفسانی" می نامند، چیزی جز بقایای دوران اساطیر و افسانه ها و توحش نیست و اصلا با زندگی انسان مترقی امروز هیچ گونه سازشی ندارد، از باب نمونه: "عفت"، "سخاوت" "حیا"، "رافت" و "راستگوئی" را نام می بریم، مثلا عفت، نفس را بی جهت از خواهش های نفسانی باز داشتن است و سخاوت از دست دادن حاصل و دست رنج آدمی است که در راه کسب و بدست آوردنش زحمت ها و محنت های طاقت فرسا را متحمل شده است و علاوه بر این مردم را تن پرور و گدا و بیکاره بار می آورد. همچنین شرم و حیا ترمز بیهوده ای است که نمی گذارد آدمی حقوق حقه خود را از دیگران مطالبه کند و یا آنچه در دل دارد بی پرده اظهار کند. و رافت و دلسوزی که نقیصه بودنش احتیاج به استدلال ندارد، زیرا ناشی از ضعف قلب است، و راستگوئی نیز امروز با وضع زندگی سازگار نیست.

و همین منطق، خود از نتائج و ره آورده ای آن انحرافی است که مورد گفتار ما بود، چون این گوینده توجه نکرده به اینکه این فضائل در جامعه بشری از واجبات ضروریه ای است که اگر از اجتماع بشری رخت بربندد، بشر حتی یك ساعت نیز نمی تواند به صورت جمعی زندگی کند.

اگر این خصلت ها از بشر برداشته شود و هر فرد از انسان به آنچه متعلق به

سایرین است تجاوز نموده، مال و عرض و حقوق آنان را پایمال کند، و اگر احدی از افراد جامعه نسبت به آنچه مورد حاجت جامعه است سخا و بخشش ننماید، و اگر احدی از افراد بشر در ارتکاب اعمال زشت و پایمال کردن قوانینی که رعایتش واجب است شرم نکند، و اگر احدی از افراد نسبت به افراد ناتوان و بیچاره چون اطفال و دیوانگان که در بیچارگی خود هیچ گناهی و دخالتی ندارند رافت و رحمت نکند، و اگر قرار باشد که احدی به احدی راست نگوید و در عوض همه بهم دروغ بگویند، و همه به هم وعده دروغ بدهند، معلوم است که جامعه بشریت در همان لحظه اول متلاشی گشته و بقول معروف "سنگ روی سنگ قرار نمی گیرد".

پس جا دارد که این گوینده حداقل این مقدار را بفهمد که این خصال نه تنها از میان بشر رخت بر نبسته، بلکه تا ابد هم رخت بر نمی بندد و بشر طبعا و بدون سفارش کسی به آن تمسک جسته، تا روزی که داعیه "زندگی کردن دستجمعی" در او موجود است آن خصلت ها را حفظ می کند.

تنها چیزی که در به اره این خصلت ها باید گفت و در به اره آن سفارش و پند و اندرز کرد، این است که باید این صفات را تعدیل کرده و از افراط و تفریط جلوگیری نمود تا در نتیجه با غرض طبیعت و خلقت در دعوت انسان به سوی سعادت زندگی موافق شود، (که اگر تعدیل نشود و به یکی از دو طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، دیگر فضیلت نخواهد بود) و اگر آنچه از صفات و خصال که

امروز در جوامع مترقی فضیلت پنداشته شده، فضیلت نسانیت بود، یعنی خصالی تعدیل شده بود، دیگر این همه فساد در جوامع پدید نمی آورد و بشر را به پرتگاه هلاکت نمی افکند بلکه بشر را در امن و راحتی و سعادت قرار می داد.

حال به بحثی که داشتیم برگشته و می گوئیم: اسلام امر ازدواج را در موضع و محل طبیعی خود قرار داده، نکاح را حلال و زنا و سفاح را حرام کرده و علاقه همسری و زناشوئی را بر پایه تجویز جدائی (طلاق) قرار داده، یعنی طلاق و جدا شدن زن از مرد را جایز دانسته و نیز به بیانی که خواهد آمد این علقه را بر اساسی قرار داده که تا حدودی این علاقه را اختصاصی می سازد، و از صورت هرج و مرج در می آورد و باز اساس این علقه را یک امر شهوانی حیوانی ندانسته، بلکه آن را اساسی عقلانی یعنی مساله توالد و تربیت دانسته و رسول گرامی در بعضی از کلماتش فرموده: "تناکحوا تناسلوا تکثروا ... " (یعنی نکاح کنید و نسل پدید آورید و آمار خود را بالا ببرید).

۲ - اسلام مردان را بر زنان استیلاء داده است: اگر ما در نحوه جفت گیری و رابطه بین نر و ماده حیوانات مطالعه و دقت کنیم خواهیم دید که بین حیوانات نیز در مساله جفت گیری، مقداری و نوعی و یا به عبارت دیگر بوئی از استیلای نر بر ماده وجود دارد و کاملا احساس می کنیم که گوئی فلان حیوان نر خود را مالک آلت تناسلی ماده، و در نتیجه مالک ماده می داند و به همین جهت است که می بینیم نرها بر سر

یک ماده با هم مشاجره می کننـد، ولی ماده ها بر سـر یک نر به جان هم نمی افتنـد، (مثلا یک الاغ و یا سگ و یا گوسـفند و گاو ماده وقتی می بینند که نر به ماده ای دیگر پریده، هرگز به آن ماده حمله ور نمی شود، ولی نر این حیوانات وقتی ببیند که نر ماده را تعقیب می کند خشمگین می شود به آن نر حمله می کند).

و نیز می بینیم آن عملی که در انسان ها نامش خواستگاری است، در حیوان ها هم (که در هر نوعی به شکلی است) از ناحیه حیوان نر انجام می شود و هیچگاه حیوان ماده ای دیـده نشده که از نر خود خواسـتگاری کرده باشد و این نیست مگر به خاطر اینکه حیوانـات با درک غریزی خود، درک می کننـد که در عمل جفت گیری که با فاعل و قابلی صورت می گیرد، فاعل نر، و قابل (مفعول) ماده است و به همین جهت ماده، خود را ناگزیر از تسلیم و خضوع می داند.

و این معنـا غیر از آن معنـائی است که در نرهـا مشاهـده می شـود که نر مطیـع در مقابـل خواسـته هـای مـاده می گردد (چـون گفتگوی مـا تنهـا در مورد عمـل جفت گیری و برتری نر بر ماده است و اما در اعمال دیگرش از قبیل بر آوردن حوائـج ماده و تامین لذت های او، نر مطیع ماده است)، و برگشت این اطاعت (نر از ماده) به مراعات جانب عشق و شهوت و بیشتر لذت بردن است، (هر حیوان نری از خریـدن ناز ماده و بر آوردن حوائج او لذت می برد) پس ریشه این اطاعت قوه شـهوت حیوان است و ریشه آن تفوق و مالکیت قوه فحولت و نری حیوان است و ربطی به

هم ندارند.

و این معنا یعنی لزوم شدت و قدرتمندی برای جنس مرد و وجوب نرمی و پذیرش برای جنس زن چیزی است که اعتقاد به آن کم و بیش در تمامی امت ها یافت می شود، تا جائی که در زبان های مختلف عالم راه یافته به طوری که هر شخص پهلوان و هر چیز تسلیم ناپذیر را " مرد"، و هر شخص نرمخو و هر چیز تاثیر پذیر را "زن" می نامند، مثلا می گویند: شمشیر من مرد است یعنی برنده است، یا فلان گیاه نر و یا فلان مکان نر است، و ...

و این امر در نوع انسان و در بین جامعه های مختلف و امت های گوناگون فی الجمله جریان دارد، هر چند که می توان گفت جریانش (با کم و زیاد اختلاف) در امت ها متداول است. و اما اسلام نیز این قانون فطری را در تشریع قوانینش معتبر شمرده و فرموده: "الرجال قوامون علی النساء به ما فضل الله بعضهم علی بعض" (۱)، و با این فرمان خود، بر زنان واجب کرد که درخواست مرد را برای همخوابی اجابت نموده و خود را در اختیار او قرار دهند.

۳- مساله تعدد زوجات:

مساله وحدت و تعدد همسر در انواع مختلف حیوانات، مختلف است و خیلی روشن نیست زیرا در حیواناتی که بینشان اجتماع خانوادگی بر قرار است، همسر یکی است و یک ماده به یک نر اختصاص می یابد و این بدان جهت است که نرها در تدبیر امور آشیانه و لانه و نیز در پرورش دادن جوجه ها با ماده همکاری می کنند و این همکاری برای نرها مجالی باقی نمی گذارد که به اداره یک ماده دیگر و لانه دیگر و

جوجه هـائی دیگر بپردازد، البته ممکن هم هست از راه اهلی کردن و سـرپرستی نمودن آن هـا، وضـعشان را تغییر داد یعنی امر معاش آن ها را مانند مرغ و خروس و کبوتر تامین نمود، و در نتیجه وضعشان در همسری نیز تغییر یابد.

و اما انسان از قدیم الایی ام و در بیشتر امت های قدیم چون مصـر و هند و فارس و بلکه روم و یونان نیز تعدد زوجات را سنت خـود کرده بـود، و چه بسـا بعـد از گرفتن یـک همسـر و برای اینکه او تنهـا نمانـد، مصاحبـانی در منزل می آوردنـد تـا مونس همسـرشان باشـند، و در بعضی امت ها به عدد معینی منتهی نمی شد مثلا یهودیان و اعراب گاه می شد که با ده زن و یا بیست زن و یا بیشتر ازدواج می کردند، و می گویند: سلیمان پادشاه، چند صد نفر زن داشته است.

و بیشتر این تعدد زوجات در میان قبائل و خاندان هائی که زندگی شان قبیله ای است، نظیر ده نشـینان و کوه نشـینان اتفاق می افتـد، و این بـدان جهت است که صـاحب خـانه حاجت شدیـدی به نفرات و همکاری دیگران دارد و مقصودشان از این تعـدد زوجات زیادتر شدن اولاد ذکور است تا به وسـیله آنان به امر دفاع که از لوازم زندگی آنان ست بهتر و آسان تر بپردازند. و از ایـن گذشـته وسـیله ای برای ریـاست و آقـائی بر دیگران باشـد، علاـوه بر یـک همسـری کـه می گرفتنـد یـک جمعیـتی را نیز خویشاوند و حامی خود می کردند.

و اینکه بعضـی از دانشـمندان گفته انـد که: انگیزه و عامـل در تعـدد زوجـات در قبائـل و اهل دهات کثرت مشاغل است یعنی یکی باید بارها را حمل و نقل کند، یک یا چند نفر

به کـار زراعت و آبیـاری مشـغول شونـد، کسـانی نیز به کار شـکار و افرادی به کار پخت و پز و افرادی دیگر به کار بافنـدگی بپردازنـد و ... این مطالب هر چنـد که در جای خود سـخن درستی است الا اینکه اگر در صـفات روحی این طایفه دقت کنیم، خواهیم دیـد که مسـاله کثرت مشاغـل برای آنـان در درجه دوم از اهمیت قرار داشـته است و غرض اول در نظر قبائـل و انسان بیابانی از تعدد زوجات به همان تعلق می گیرد که ما ذکر کردیم، همانطور که شیوع پسر خواندگی و بنوت و امثال آن در بین قبائل نیز از فروعات همان انگیزه ای است که خاطرنشان ساختیم.

علاوه بر این یک عامل اساسـی دیگری نیز در بین این طایفه برای متداول شدن تعدد زوجات بوده است و آن این است که در بین آنان عـدد زنان همیشه بیش از عـدد مردان بوده است، زیرا امت هائی که به سـیره و روش قبایل زنـدگی می کننـد همواره جنگ و کشـتار و شبیخون و ترور و غارت در بینشان رایـج است و این خود عامل مؤثری است برای زیاد شـدن تعـداد زنان از مردان و این زیـادی زنـان طوری است که جز بـا تعـدد زوجات نیاز طبیعی آن جامعه بر آورده نمی شود، (پس این نکته را هم نباید از نظر دور داشت).

اسـلام قانون ازدواج با یک زن را تشـریع و با بیشتر از یک همسـر، یعنی تا چهار همسـر را در صورت تمکن از رعایت عدالت در بین آن ها، تنفیذ نموده، و تمام محذورهائی را که متوجه این تنفیذ می شود به بیانی که خواهد آمد اصلاح کرده و فرموده: "و

لهن مثل الذی علیهن بالمعروف" (۲).

بعضی ها به این حکم یعنی "جواز تعدد زوجات" چند اشکال کرده اند.

چهار اشکال بر حکم "جواز تعدد زوجات" و پاسخ بدان ها

اشکال اول

اول اینکه: این حکم آثار سوئی در اجتماع به بار می آورد زیرا باعث جریحه دار شدن عواطف زنان می شود و آرزوهای آنان را به باد داده، فوران عشق و علاقه به شوهر را خمود و خاموش می کند و حس حب او را مبدل به حس انتقام می گرداند. و در نتیجه، دیگر به کار خانه نمی پردازد و از تربیت فرزندان شانه خالی می کند. و در مقابل خطائی که شوهر به او کرده، در مقام تلافی بر می آید و به مردان اجنبی زنا می دهد و همین عمل باعث شیوع اعمال زشت و نیز گسترش خیانت در مال و عرض و ... می گردد و چیزی نمی گذرد که جامعه به انحطاط کشیده می شود.

دوم اینکه: تعدد زوجات مخالف با وضعی است که از عمل طبیعت مشاهده می کنیم، چون آمارگیری هائی که در قرون متمادی از امت ها شده، نشان می دهد که همواره عدد مرد و زن برابر بوده و یا مختصر اختلافی داشته است، معلوم می شود طبیعت برای یک مرد. یک زن تهیه کرده، پس اگر ما خلاف این را تجویز کنیم بر خلاف وضع طبیعت رفتار کرده ای ام.

سوم اینکه: تشریع تعدد زوجات مردان را به حرص در شهوترانی تشویق نموده و این غریزه حیوانی (شهوت) را در جامعه گسترش می دهد.

و چهارم اینکه: این قانون موقعیت اجتماعی زنان را در جامعه پائین می آورد، و در حقیقت ارزش چهار زن را معادل با ارزش یک مرد می کند و این خود یک ارزیابی جائرانه و ظالمانه است، حتی با مذاق خود اسلام سازگار نیست، چرا که اسلام در قانون ارث

و در مساله شهادت یک مرد را برابر دو زن قرار داده، با این حساب باید ازدواج یک مرد را با دو زن تجویز کند، نه بیشتر، پس تجویز ازدواج با چهار زن به هر حال از عدالت عدول کردن است، آن هم بدون دلیل، و این چهار اشکال اعتراضاتی است که مسیحیان و یا متمدنین طرفدار تساوی "حقوق زن و مرد" بر اسلام وارد کرده اند.

جواب از اشکال اول را مکرر در مباحث گذشته دادیم و گفتیم که اسلام زیر بنای زندگی بشر و بنیان جامعه انسانی را بر زندگی عقلی و فکری بنا نهاده است، نه زندگی احساسی و عاطفی، در نتیجه هدفی که باید در اسلام دنبال شود رسیدن به صلاح عقلی در سنن اجتماعی است، نه به صلاح و شایستگی آنچه که احساسات دوست می دارد و می خواهد. و عواطف به سویش کشیده می شود.

و این معنا به هیچ وجه مستلزم کشته شدن عواطف و احساسات رقیق زنان و ابطال حکم موهبت های الهی و غرایز طبیعی نیست، زیرا در مباحث علم النفس مسلم شده است که

صفات روحی و عواطف و احساسات باطنی از نظر کمیت و کیفیت با اختلاف تربیت ها و عادات، مختلف می شود همچنانکه به چشم خود می بینیم که بسیاری از آداب در نظر شرقی ها پسندیده و ممدوح، و در نظر غربی ها ناپسند و مذموم است. و به عکس آن بسیاری از رسوم و عادات وجود دارد که در نظر غربی ها پسندیده و در نظر شرقی ها ناپسند است و هیچگاه یافت نمی شود که دو امت در همه آداب و رسوم نظر واحدی داشته باشند، بالاخره در بعضی از آن ها اختلاف دارند.

و تربیت دینی

در اسلام زن را به گونه ای بار می آورد که هرگز از اعمالی نظیر تعدد زوجات ناراحت نگشته و عواطفش جریحه دار نمی شود، (او همینکه می بیند خدای عز و جل به شوهرش اجازه تعدد زوجات را داده تسلیم اراده پروردگارش می شود، و وقتی می شنود که تحمل در برابر آتش غیرت، مقامات والائی را نزد خدای تعالی در پی دارد به اشتیاق رسیدن به آن درجات، تحمل آن برای اش گوارا می گردد "مترجم").

بله یک زن غربی که از قرون متمادی تاکنون عادت کرده به اینکه تنها همسر شوهرش باشد و قرن ها این معنا را در خود تلقین نموده، یک عاطفه کاذب در روحش جایگیر شده و آن عاطفه با تعدد زوجات ضدت می کند. دلیل بر این معنا این است که زن غربی به خوبی اطلاع دارد که شوهرش با زنان همسایگان زنا می کند و هیچ ناراحت نمی شود، پس این عاطفه ای که امروز در میان زنان متمدن پیدا شده، عاطفه ای است تلقینی و دروغین.

و این، نه تنها مرد غربی است که هر زنی را دوست داشته باشد (چه بکر و چه بیوه، چه بی شوهر و چه شوهردار) زنا می کند، بلکه زن غربی نیز با هر مردی که دوست بدارد تماس غیر مشروع برقرار می کند، و از این بالاتر اینکه زن و مرد غربی با محرم خود جمع می شوند و می توان ادعا کرد که حتی یک انسان غربی از میان هزاران انسان را نخواهی یافت که از ننگ زنا بر حذر مانده باشد (چه مردش و چه زنش) انسان غربی به این هم قانع نیست، بلکه عمل زشت لواط را هم مرتکب می شود و شاید مردی یافت نشود و یا کمتر

افت شود که از این ننگ سالم مانده باشد، و این رسوائی را بدانجا رساندند که در چند سال قبل از پارلمان انگلیس خواستند تا عمل لواط را بریشان قانونی کند، چون آن قدر شایع شده بود که دیگر جلوگیری اش ممکن نبود، و اما زنان و مخصوصا دختران بکر و بی شوهر که فحشاء در بینشان به مراتب زننده تر و فجیع تر بود.

و جای بسیار شگفت است که چگونه زنان غربی از این همه بی ناموسی که شوهرانشان می بینند متاسف نگشته، دل ها و عواطفشان جریحه دار نمی شود، و چگونه است که احساسات و عواطف مردان از اینکه در شب زفاف همسرشان را بیوه می یابند ناراحت نشده و عواطفشان جریحه دار نمی گردد؟ و نه تنها ناراحت نمی شود بلکه هر قدر همسرش بیشتر زنا داده باشد و مردان بیشتری از او کام گرفته باشند، او بیشتر مباهات و افتخار می کند، و منطقش این است که من همسری دارم که عاشق های زیادی دارد و شیفتگانش بر سر همخوابی با او با یکدیگر جنگ و ستیز دارند، همسر من کسی است که ده ها و بلکه صدها دوست و آشنا دارد.

ولی اگر آن نکته که خاطرنشان کردیم در نظر گرفته شود، این شگفتی ها از بین می رود، گفتیم عواطف و احساسات با اختلاف تربیت ها مختلف می شود، این اعمال نامبرده از آنجا که در سرزمین غرب تکرار شده و مردم در ارتکاب آن آزادی کامل دارند، دل هایشان نسبت به آن خو گرفته است، تا جائی که عادتی معمولی و مالوف شده و در دل ها ریشه دوانده، به همین جهت عواطف و احساسات به آن متمایل، و از مخالفت با آن جریحه دار می شود.

و اما اینکه گفتند: تعدد زوجات

باعث دلسردی زنان در اداره خانه و بی رغبتی آنان در تربیت اولاد می شود و نیز اینکه گفتند: تعدد زوجات باعث شیوع زنا و خیانت می گردد، درست نیست زیرا تجربه خلاف آن را اثبات کرده است.

در صدر اسلام حکم تعدد زوجات جاری شد و هیچ مورخ و اهل خبره تاریخ نیست که ادعا کند در آن روز زنان به کار کردن در خانه بی رغبت شدند و کارها معطل ماند و یا زنا در جامعه شیوع پیدا کرد، بلکه تاریخ و مورخین خلاف این را اثبات می کنند.

علاوه بر اینکه زنانی که بر سر زنان اول شوهر می کنند، در جامعه اسلامی و سایر جامعه هائی که این عمل را جایز می دانند با رضا و رغبت خود زن دوم یا سوم یا چهارم شوهر می شوند، و این زنان، زنان همین جامعه ها هستند و مردان آن ها را از جامعه های دیگر و به عنوان برده نمی آورند و یا از دنیائی غیر این دنیا به فریب نیاورده اند و اگر می بینیم که این زنان به چنین ازدواجی تمایل پیدا می کنند به خاطر عللی است که در اجتماع حکم فرما است و همین دلیل روشن است بر اینکه طبیعت جنس زن امتناعی از تعدد زوجات ندارد و قلبشان از این عمل آزرده نمی شود، بلکه اگر آزردگی ای هست از لوازم و عوارضی است که همسر اول پیش می آورد، زیرا همسر اول وقتی تنها همسر شوهرش باشد، دوست نمی دارد که غیر او زنی دیگر به خانه اش وارد شود، زیرا که می ترسد قلب شوهرش متمایل به او شود و یا او بر وی تفوق و ریاست پیدا کند و یا فرزندی که از او پدید می آید

با فرزنـدان وی ناسازگاری کند و امثال این گونه ترس ها است که موجب عدم رضایت و تألم روحی زن اول می شود نه یک غریزه طبیعی.

اشکال دوم

و امـا اشـکال دوم: که تعـدد زوجـات از نظر آمار زن و مرد عملی غیر طبیعی است، جوابش این است که این اسـتدلال از چند جهت مخدوش و نادرست است.

۱ - امر ازدواج تنهـا متکی به مسـاله آمـار نیست، (تـا کسـی بگویـد بایـد زن هم جیره بنـدی شود و گرنه اگر مردی چهـار زن بگیرد، سه نفر مرد دیگر بی زن می مانـد" مترجم"). بلکه در این میـان عوامـل و شـرایط دیگری وجود دارد که یکی از آن ها رشـد فکری است، که زنـان زودتر از مردان رشـد یافته و آماده ازدواج پیـدا می شونـد، سن زنان مخصوصا در مناطق گرمسـیر وقتی از نه (۹) سالگی بگذرد صلاحیت ازدواج پیدا می کنند، در حالی که بسیاری از مردان قبل از شانزده (۱۶) سالگی به این رشد و این آمادگی نمی رسند، (و این معیار همان است که اسلام در مساله نکاح معتبر شمرده است).

دلیل و شاهـد بر این مطلب سـنت جاری و روش معمول در دختران کشورهای متمـدن است که کمتر دختری را می توان یافت که تـا سن قـانونی (مثلاـ شـانزده سالگی) بکارتش محفوظ مانـده باشـد. و این (زایل شـدن بکارت) نیست مگر به خاطر اینکه طبیعت، چند سال قبل از سن قانونی اش او را آماده نکاح کرده بود و چون قانون اجازه ازدواج به او نمی داده، بکارت خود را مفت از دست داده است.

و لازمه این خصوصیت این است که اگر ما موالید و نوزادان شانزده سال قبل یک کشور را - با فرض اینکه

دخترانش برابر پسـران باشـد - در نظر بگیریم، سـر سال شانزدهم از نوزادان پسـر تنها یک سالش (یعنی سال اول از آن شانزده سـال) آماده ازدواج می باشـند، در حالی که از نوزادان دختر، دختران هفت سال اول از آن شانزده سال به حـد ازدواج رسـیده انـد، یعنی نـوزادان سـال اول (از پسـران) تـا سـال هفتم (از دخـتران) و اگر نوزادان بیست و پنـج سـال قبـل کشوری را در نظر بگیریم، سر سال بیست و پنجم مرحله رشد بلوغ مردان است، و نوزادان ده سال از پسران و پانزده سال از دختران آماده ازدواج شـده انـد و اگر در گرفتن نسـبت حـد وسـط را معیـار قرار دهیم برای هر یـک پسـر، دو دختر آماده ازدواجنـد و این نسـبت را طبیعت پسر و دختر برقرار کرده است.

گذشـته از آن آمـاری که از آن یـاد کردنـد خود بیـانگر این معنـا است که زنان عمرشان از مردان بیشتر است، و لازمه آن این اسـت کـه در سـال مرگ همیـن پسـران و دخـترانی کـه فرض کردیـم عـده ای پیر زن وجـود داشـته باشـد کـه در برابر آن ها پیرمردانی وجود نداشـته باشـند (مؤید این معنا آماری است که روزنامه اطلاعات تهران مورخه سه شـنبه یازدهم دی ماه هزار و سیصـد و سـی و پنـج شمسـی از سازمان آمار فرانسه نقل کرده) و خلاصه اش این است که: "بر حسب آمارگیری این نتیجه به دست آمـده است که در فرانسه در برابر هر صـد نفر مولود دختر صـد و پنج پسـر متولد می شود و با این حال روز به روز آمار زنان از مردان بیشتر می شود و از چهل میلیون نفوس فرانسه که باید بیش از بیست میلیونش

مرد باشد، عدد زنان "۱۷۶۵۰۰۰" یک میلیون و هفتصد و شصت و پنج هزار نفر از مردان بیشتر است و علت این امر این است که پسران و مردان مقاومتشان در برابر بیماری ها کمتر از دختران و زنان است. و به همین جهت از ولادت تا سن ۱۹ سالگی، پسران پنج درصد بیش از دختران می میرند.

آنگاه این مؤسسه شروع می کند به گرفتن آمار در ناحیه نقص و این آمار را از سن ۲۵ - ۳۰ سالگی شروع می کند تا سن ۶۰ - ۶۵ سالگی و نتیجه می گیرد که در سن ۶۰ - ۶۵ سالگی در برابر یک میلیون و پانصد هزار زن بیش از هفتصد و پنجاه هزار نفر مرد باقی نمی ماند".

از این هم که بگذریم خاصیت تولید نسل و یا به عبارت دیگر دستگاه تناسلی مرد عمرش بیشتر از دستگاه تناسلی زن است، زیرا اغلب زنان در سن پنجاه سالگی یائسه می شوند و دیگر رحم آنان فرزند پرورش نمی دهد، در حالی که دستگاه تناسلی مرد سال ها بعد از پنجاه سالگی قادر به تولید نسل می باشد و چه بسا مردان که قابلیت تولیدشان تا آخر عمر طبیعی که صد سالگی است باقی می ماند، در نتیجه عمر مردان از نظر صلاحیت تولید، که تقریبا هشتاد سال می شود، دو برابر عمر زنان یعنی چهل سال است.

و اگر ما این وجه را با وجه قبلی روی هم در نظر بگیریم، این نتیجه به دست می آید که طبیعت و خلقت به مردان اجازه داده تا از ازدواج با یک زن فراتر رود و بیش از یکی داشته باشد و این معقول نیست که طبیعت، نیروی تولید را به مردان

بدهد و در عین حال آنان را از تولید منع کند، زیرا سنت جاری در علل و اسباب این معنا را نمی پذیرد.

علاوه بر اینکه حوادثی که افراد جامعه را نابود می سازد، یعنی جنگ ها و نزاع ها و جنایات، مردان را بیشتر تهدید می کند تا زنان را، به طوری که نابود شوندگان از مردان قابل مقایسه با نابود شوندگان از زنان نیست، قبلا هم تذکر دادیم که همین معنا قوی ترین عامل برای شیوع تعدد زوجات در قبائل است و بنا بر این زنانی که به حکم مطلب بالا، شوهر را از دست می دهند، چاره ای جز این ندارند که یا تعدد زوجات را بپذیرند و یا تن به زنا و یا محرومیت دهند، چون با مرگ شوهران غریزه جنسی آنان نمی میرد و باطل نمی شود.

و از جمله مطالبی که این حقیقت را تایید می کند، جریانی است که چند ماه قبل از نوشتن این اوراق در آلمان اتفاق افتاد و آن این بود که جمعیت زنان بی شوهر نگرانی خود را از نداشتن شوهر طی شکایتی به دولت اظهار نموده و تقاضا کردند که برای علاج این درد مساله تعدد زوجات در اسلام را قانونی ساخته، به مردان آلمان اجازه دهد تا هر تعداد که خواستند زن

بگیرند، چیزی که هست حکومت خواسته ی آن زنان را بر آورده نکرد، زیرا کلیسا او را از این کار بازداشت.

آری کلیسا راضی شد زنا و فساد نسل شایع شود ولی راضی نشد تعدد زوجات اسلام در آلمان رسمیت پیدا کند.

۲ - استدلال به اینکه "طبیعت نوع بشر عدد مردان را مساوی عدد زنان قرار داده"، با صرفنظر از خدشه هائی که داشت زمانی استدلال درستی است

که تمامی مردان چهار زن بگیرند و یا حداقل بیش از یک زن اختیار کنند، در حالی که چنین نبوده و بعد از این نیز چنین نخواهد شد، برای اینکه طبیعت چنین موقعیتی را در اختیار همگان قرار نداده و طبعا بیش از یک زن داشتن جز برای بعضی از مردان فراهم نمی شود، اسلام نیز که همه دستوراتش مطابق با فطرت و طبیعت است چهار زن داشتن را بر همه مردان واجب نکرده، بلکه تنها برای کسانی که توانائی دارند، جایز دانسته (نه واجب) آن هم در صورتی که بتوانند بین دو زن و بیشتر به عدالت رفتار کنند.

و یکی از روشن ترین دلیل بر اینکه لازمه این تشریع، حرج و فساد نیست، عمل مسلمانان به این تشریع و سیره آنان بر این سنت است و همچنین غیر مسلمانان اقوامی که این عمل را جایز می دانند و نه تنها مستلزم حرج و قحطی و نایابی زن نیست بلکه به عکس، ممنوعیت تعدد زوجات در اقوامی که آن را تحریم کرده اند، باعث شده هزاران زن از شوهر و اجتماع خانوادگی محروم باشند و به دادن زنا اکتفا کنند.

۳ - استدلال نامبرده، صرفنظر از خدشه هائی که داشت در صورتی درست بوده و بر حکم تعدد زوجات وارد است که حکم نامبرده (تعدد زوجات) اصلاح نشده و با قیودی که محذورهای توهم شده را اصلاح کند، مقید و تعدیل نشود. ولی اسلام همین کار را کرده، و بر مردانی که می خواهند زنانی متعدد داشته باشند شرط کرده که در معاشرت با آنان رعایت عدالت را بکنند و بستر زناشوئی را بین آنان بالسویه تقسیم کنند. و نیز واجب کرده

که نفقه آنان و اولادشان را بدهند و معلوم است که رعایت عدالت در انفاق و پرداخت هزینه زندگی چهار زن و اولاد آن ها و نیز رعایت مساوات در معاشرت با آنان جز برای بعضی از مردان فهمیده و ثروتمند فراهم نمی شود. و این کار برای عمومی مردم فراهم و میسور نیست.

علاوه بر این، در این میان راه های دینی و مشروع دیگری است که با به کار بستن آن، زن می تواند شوهر خود را ملزم سازد که زن دیگری نگیرد و تنها به او اکتفا کند.

اشکال سوم

و اما اشکال سوم: که می گفت: "تجویز تعدد زوجات، مردان را به شهوت رانی

ترغیب نمودن و همچنین نیروی شهوت را در جامعه تقویت کردن" است، در پاسخ این اشکال باید گفت که: صاحب این اشکال اطلاع و تدبری در تربیت اسلامی و مقاصدی که این شریعت دنبال می کند ندارد و نمی داند که تربیت دینی نسبت به زنان در جامعه اسلامی دین - پسند، این است که زنان را با پوشیدن خود با عفاف و با حیا بار می آورد، و زنان را طوری تربیت می کند که خود به خود شهوت در آنان کمتر از مردان می شود، (بر خلاف آنچه مشهور شده که شهوت نکاح در زن بیشتر و زیادتر از مرد است. و استدلال می کنند به اینکه زن بسیار حریص در زینت و جمال و خود آرائی است و وجود این طبیعت در زن دلیل بر آن است که شهوت او زیادتر از مرد است) و ادعای ما آن قدر روشن است که مردان مسلمانی که با زنان متدین و تربیت شده در دامن پدر و مادر دین دار ازدواج کرده اند،

کم ترین تردیدی در آن ندارند، پس روی هم رفته، شهوت جنسی مردان معادل است با شهوتی که در یک زن، بلکه دو زن و سه زن وجود دارد.

از سوی دیگر دین اسلام بر این معنا عنایت دارد که حداقل و واجب از مقتضیات طبع و مشتهیات نفس ارضا گردد. واحدی از این حداقل، محروم نماند و به همین جهت این معنا را مورد نظر قرار داده که شهوت هیچ مردی در هیچ زمانی در بدن محصور نشود و وادارش نکند به اینکه به تعدی و فجور و فحشا آلوده گردد.

و اگر مرد به داشتن یک زن محکوم باشد، دری امی که زن عذر دارد، یعنی نزدیک به یک ثلث از اوقات معاشرتش که ایام عادت و بعضی از ایام حمل و وضع حمل و ایام رضاعش و امثال آن است او ناگزیر از فجور می شود، چون ما در مباحث گذشته این کتاب مطلبی را مکرر خاطرنشان کردیم که لازمه آن لزوم شتاب در رفع این حاجت غریزی است. و آن مطلب این بود که گفتیم اسلام اجتماع بشری را بر اساس زندگی عقل و تفکر بنا نهاده، نه بر اساس زندگی احساسی و بنا بر این باقی ماندن مرد بر حالت احساس حالتی که او را به بی بندوباری در خواسته ها و خاطرات زشت می کشاند، نظیر حالت عزب بودن و امثال آن، از نظر اسلام از بزرگ ترین خطرهائی است که انسان را تهدید می کند.

و از سوی دیگر یکی از مهم ترین مقاصد و هدف ها در نظر شارع اسلام زیاد شدن نسل مسلمانان و آباد شدن زمین به دست آنان است. آری جامعه مسلمانان که آباد شدن زمین به

دست او، آبادی صالحی و آبادی مخصوصی است که ریشه شرک و فساد را می زند. پس این جهات و امثال آن مورد اهتمام شارع بوده و باعث شده است که شارع اسلام حکم جواز تعدد زوجات را تشریع کند، نه ترویج امر شهوترانی و ترغیب مردم به اینکه در شهوات غرق شوند، و اگر اشکال کنندگان به اسلام در خصوص تشریع این حکم انصاف می داشتند لبه تیز حملات خود را متوجه بانیان تمدن غرب می کردند و جا داشت این تمدن را به ترویج فحشا و ترغیب مردان به شهوترانی متهم سازند، نه اسلام را که اجتماع را بر پایه سعادت دینی قرار داده است.

بله در تجویز تعدد زوجات این اثر هست که شدت حرص مرد را شکسته و تسکین می دهد، چون به قول معروف: "هر آن کس که از چیزی منع شود به آن حریص می گردد" و چنین کسی همی جز این ندارد که پرده منع را پاره و دیوار حبس را بشکند و خود را به آنچه از آن محرومش کرده اند برساند. و مردان نیز در مورد تمتع و کام گیری از زنان چنین وضعی دارند، اگر قانون، او را از غیر همسر اولش منع کند، حریص تر می شود، ولی اگر قانون به او اجازه گرفتن همسر دوم و سوم را بدهد، هر چند بیش از یک همسر نداشته باشد، عطش حرصش فرو می نشیند و با خود فکر می کند که برای گرفتن همسر دیگر راه باز است و کسی نمی تواند مرا جلوگیری کند، اگر روزی خود را در تنگنا ببینم از این حق استفاده می کنم (و اگر در تنگنا ندید، مساله را سبک و سنگین نموده،

اگر دید گرفتن زن دوم از نظر اقتصاد و از نظر اداره دو خانه صرفه دارد، می گیرد و اگر صرفه نداشت نمی گیرد "مترجم"). و همین باز بودن راه، بهانه او را از ارتکاب زنا و هتک ناموس محترم مردم، از دستش می گیرد.

در میان غربی ها بعضی از نویسندگان رعایت انصاف را نموده و گفته اند: در اشاعه زنا و فحشا بین ملت های مسیحی مذهب، هیچ عاملی نیرومندتر از تحریم تعدد زوجات به وسیله کلیسا نبوده است.

مستر جان دیون پورت انگلیسی در کتاب عذر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن (ترجمه فاضل دانشمند آقای سعیدی) این انصاف را به خرج داده است.

اشکال چهارم

تجویز تعدد زوجات مقام زن را در مجتمع پائین می آورد

و اما در جواب از اشکال چهارم: " که تجویز تعدد زوجات مقام زن را در مجتمع پائین می آورد "! باید گفت که هرگز چنین نیست، همانطور که در مباحث گذشته (یعنی در بحث علمی که در جلد دوم عربی این کتاب صفحه ۲۷۳ پیرامون حقوق زن در اسلام داشتیم) اثبات کردیم که زنان در هیچ سنتی از سنت های دینی و یا دنیوی نه قدیمش و نه جدیدش همانند اسلام مورد احترام قرار نگرفته اند و هیچ سنتی از سنن قدیم و جدید حقوق آنان را همچون اسلام مراعات ننموده است، برای بیشتر روشن شدن این مساله، مطالب مشروحی بیان خواهیم نمود.

جواز تعدد زوجات برای مرد در حقیقت و واقع امر توهین به زن و از بین بردن موقعیت اجتماعی و حقوق او نیست، بلکه به خاطر مصالحی است که بیان بعضی از آن ها گذشت.

بسیاری از نویسندگان و دانشمندان غربی (اعم از دانشمندان مرد و زن) به نیکی

و حسن این قـانون اسـلامی اعتراف نموده، و به مفاسـدی که از نـاحیه تحریم تعـدد زوجـات گریبـانگیر جـامعه ها شـده اسـت اعتراف کرده اند، خواننده عزیز می تواند به مظان این نوشته ها مراجعه نماید.

قوی ترین و محکم ترین دلیلی که مخالفین غربی به قانون تعـدد زوجات گرفته و به آن تمسک کرده اند و در نظر دانشـمندان و اهل مطالعه آب و تابش داده انـد، همان گرفتاری ها و مصـیبتهائی است که در خانه های مسـلمانانی که دو زن و یا چنـد زن هست مشاهـده می شود که این خانه ها همیشه محل داد و فریاد و حسـد ورزیدن به یکدیگر است. و اهل آن خانه (اعم از زن و مرد) از روزی که زن دوم، سوم و ... وارد خانه مرد می شوند تا روزی که وارد خانه قبر می گردند روی سـعادت و خوشـی را نمی بینند، تا جائی که خود مسلمانان این حسد را به نام "مرض هووها" نامیده اند.

در چنین زمانی است که تمامی عواطف و احساسات رقیق و لطیف فطری و طبیعی زنان،ماننـد: "مهر و محبت"، "نر مخوئی"، "رقت"، "رافت"، "شـفقت"، "خیرخواهی"، "حفـظ غیب"، "وفا"، " مودت"، "رحمت"، "اخلاص"و ... نسـبت به شوهر و فرزندانی که شوهر از همسـر قبلش داشته، و نیز علاقه به خانه و همه متعلقات آن که از صفات غریزی زن است بر گشته و جای خود را به ضد خودش می دهد و در نتیجه خانه را که باید جای سکونت و استراحت آدمی و محل برطرف کردن خستگی تن و تألمـات روحی و جسـمی انسـان باشـد و هر مردی در زنـد گی روزمره اش دچـار آن هـا می شود به صورت گود زورخانه و معرکه قتال در می آید، معرکه ای که در آن نه برای جان کسی

احترامی هست و نه برای عرضش و نه آبرویش و نه مالش، و خلاصه هیچ کس از کس دیگر در امان نیست.

و معلوم است که در چنین خانه ای صفای زندگی مبدل به کدورت گشته و لذت زندگی از آنجا کوچ می کند و جای خود را به ضرب و شتم و فحش و ناسزا و سعایت و سخن چینی و رقابت و نیرنگ می دهد و بچه های چنین خانه ای نیز با بچه های دیگر خانه ها فرق داشته و دائما در حال اختلاف و مشاجره هستند و چه بسا که (کارد مرد به استخوانش رسیده و همسر خود را به قتل برساند و یا) زن در صدد نابود کردن شوهر، و بچه ها در مقام کشتن یکدیگر و یا در صدد کشتن پدر بر آیند و پیوند خویشاوندی و قرابت و برادری جای خود را به انتقام و

خونخواهی بدهد. و معلوم است که (به فرموده رسول خدا (ص) که: الحب یتوارث و البغض یتوارث، دشمنی نسل اول خانواده، به نسل های بعدی نیز منتقل می گردد "مترجم") خونریزی و نابودی نسل، و فساد خانه در نسل های مردی که دارای دو زن می باشد ادامه یابد.

از تمام این ها که بگذریم، آثار سوء تعدد زوجات به بیرون از خانه یعنی به جامعه نیز راه یافته و باعث شقاوت و فساد اخلاق و قساوت و ظلم و بغی و فحشا و سلب امنیت و اعتماد می گردد. و مخصوصا که اگر جواز طلاق را هم بر این قانون (جواز تعدد زوجات) اضافه کنیم به خوبی روشن می شود که این دو حکم (جواز تعدد زوجات و طلاق) کار مردان جامعه را به کجا می کشاند، وقتی مرد بتواند هر

که را خواست بگیرد و هر یک از همسرانش را خواست طلاق دهد، خود به خود ذوقی و شهوت پرست بار می آید، چنین مردی جز پیروی از شهواتش و اطفای آتش حرصش و گرفتن این زن و رها کردن آن زن، عزت دادن به این و خوار ساختن آن، هیچ کاری و هیچ همی ندارد و این وضع جز تباه کردن و بدبخت ساختن نیمی از مردم جامعه (یعنی زنان) اثر دیگری ندارد، علاوه بر اینکه با تباهی آن نصف (زنان)، نصف دیگر (مردان) نیز تباه می شوند.

این بود حاصل سخنان مخالفین که به خورد جامعه داده اند، انصافا سخن درستی است و ما قبول داریم، و لیکن هیچیک از آن ها بر اسلام و تشریع اسلام وارد نیست، بلکه همه اش متوجه مسلمانان است.

آری، اگر مخالفین، عصر و دوره ای را نشان دهند که در آن دوره مسلمانان به حقیقت احکام دین و تعالیم آن عمل کرده باشند و در آن دوره نیز این آثار سوء بر مساله تعدد زوجات و جواز طلاق مترتب شده باشد، آنگاه می توانند ادعا کنند که آثار سوء نامبرده، از ناحیه جواز تعدد زوجات و طلاق است، ولی با کمال تاسف مسلمانان قرن ها است که حکومت اسلامی ندارند و آنان که سردمداران مسلمانان بودند، صالح نبودند، تا مسلمانان را بر طبق تربیت اسلامی و با تعالیم عالیه آن تربیت کنند، بلکه خود آن سردمداران در پرده دری و نقض قوانین و ابطال حدود دین پیشگامتر از مردم بودند و واضح است که مردم تابع مرام پادشاهان خویشند.

و اگر ما بخواهیم در اینجا به نقل قسمتی از سرگذشت فرمانروایان و جریاناتی که در دربار آنان جاری

بوده و رسوائیهائی که پادشاهان کشورهای اسلامی به بار آوردند از روز مبدل شدن حکومت دینی به سلطنت و شاهنشاهی بپردازیم، باید در همین جا کتابی جداگانه در بین کتاب تفسیر خود بنویسیم (و این با وعده اختصاری که داده ایم نمی سازد).

و کوتاه سخن آنکه اگر اشکالی هست به مسلمانان وارد است که اجتماع خانوادگی خویش را به گونه ای ترتیب داده اند که تامین کننده سعادت زندگی شان نیست و سیاستی را اتخاذ می کنند که نمی توانند آن را پیاده سازند و در پیاده کردنش از صراط مستقیم منحرف نشوند، تازه گناه این آثار سوء به گردن مردان است، نه زنان و فرزندان، هر چند که هر کسی مسؤول گناه خویش است، ولی ریشه تمام این مفاسد و بدبختی ها و خانمان براندازی ها و ...

روش و مرام این گونه مردان است که سعادت خود و همسر و اولاد خود را و صفای جو جامعه خویش را فدای شهوترانی و نادانی خود می کنند.

و اما اسلام (همانطور که در سابق بیان کردیم) قانون تعدد زوجات را بدون قید و بند تشریع نکرده، و اصلا آن را بر همه مردان واجب و لازم ننموده، بلکه به طبیعت و حال افراد توجه فرموده، و همچنین عوارضی را که ممکن است احیانا برای افرادی عارض شود در نظر گرفته، و به بیانی که گذشت صلاحیت قطعی را شرط نموده و مفاسد و محذورهائی را که در تعدد زوجات وجود دارد بر شمرده و در چنین موقعیتی است که آن را جایز دانسته، تا مصالح مجتمع اسلامی انسان ها تامین شود. و حکم "جواز" را مقید به صورتی کرده است که هیچیک از مفاسد شنیع نامبرده

پیش نیاید و آن در صورتی است که مرد از خود اطمینان داشته باشد به اینکه می تواند بین چند همسر به عدالت رفتار کند.

پس تنها کسی که چنین اطمینانی از خود دارد و خدای تعالی چنین توفیقی به او داده، از نظر دین اسلام می تواند بیش از یک زن داشته باشد. و اما آن مردانی که (اشکال کنندگان. وضعشان را با آب و تاب نقل کرده اند که) هیچ عنایتی به سعادت خود و زن و فرزند خود ندارند و جز ارضای شکم و شهوت هیچ چیزی بریشان محترم نیست، و زن بریشان جز وسیله ای که برای شهوترانی مردان خلق شده اند مفهومی ندارد، آن ها ارتباطی با اسلام ندارند و اسلام هم به هیچ وجه اعمالشان را امضا ننموده و از نظر اسلام اصلا زن گرفتن برای آنان با وجود این وضعی که دارند جایز نیست و اگر واجد شرایط باشند و زن را یک حیوان نپندارند، تنها یک زن می توانند اختیار کنند.

علاوه بر اینکه در اصل اشکال بین دو جهت که از نظر اسلام از هم جدا نیستند یعنی جهت تشریع و جهت ولایت خلط شده است.

عدم جریان صحیح یک قانون در جامعه ای، الزاما به معنای بطلان و فساد آن قانون نیست

توضیح اینکه: در نظر دانشمندان امروز معیار در داوری اینکه چه قانونی از قوانین موضوعه و چه سنتی از سنت های جاریه صحیح و چه قانون و سنتی فاسد است، آثار و نتایج آن قانون است که اگر بعد از پیاده شدنش در جامعه، آثارش مورد پسند واقع شد آن قانون را قانونی خوب می دانند، و اگر نتایج خوبی به بار نیاورد، می گویند این قانون خوب

نیست، خلاصه اینکه معیار خوبی و بدی قانون را پسند و عدم پسند مردم می دانند، حال مردم در هر سطحی که باشند و هر درکی و میلی که داشته باشند مهم نیست.

و من گمان نمی کنم که این دانشمندان غفلت ورزیده باشند از اینکه: چه بسا می شود که جامعه ای دارای بعضی سنن و عادات و عوارضی باشد که با حکم مورد بحث نسازد و اینکه باید مجتمع را مجهز کرد به روشی که منافی آن حکم یا آن سنت نباشد، تا مسیر خود را بداند و بفهمد که کارش به کجا می انجامد و چه اثری از کار او بجا می ماند، خیر یا شر، نفع یا ضرر؟ .

چیزی که هست این دانشمندان در قوانین، تنها خواست و تقاضای جامعه را معیار قرار می دهند. یعنی تقاضائی که از وضع حاضر و ظاهر اندیشه جامعه ناشی می شود، حال آن وضع هر چه می خواهد باشد و آن تفکر و اندیشه هر چه می خواهد باشد و هر استدعا و تقاضا که می خواهد داشته باشد. در نظر این دانشمندان قانون صحیح و صالح چنین قانونی است و بقیه قوانین غیر صالح است (هر چند مطابق عقل و فطرت باشد).

به همین جهت است که وقتی مسلمانان را می بینند که در وادی گمراهی سرگردان و در پرتگاه هلاکت واقعند و فساد از سراسر زندگی مادی و معنوی شان می بارد، آنچه فساد می بینند به اسلام، یعنی دین مسلمانان نسبت می دهند، اگر دروغ و خیانت و بد دهنی و پایمال کردن حقوق یکدیگر و گسترش ظلم و فساد خانواده ها و اختلال و هرج و مرج در جامعه را مشاهده می کنند، آن ها را به قوانین دینی دایر در

بین ایشان نسبت می دهند و می پندارند که جریان سنت اسلام و تاثیرات آن مانند سایر سنت های اجتماعی است که (با تبلیغات و یا به اصطلاح روز، "شستشو دادن مغز" و) متراکم کردن احساسات در بین مردم، بر آن ها تحمیل می شود.

در نتیجه از این پندار خود نتیجه می گیرند که: "اسلام باعث به وجود آمدن مفسده های اجتماعی ای است که در بین مسلمانان رواج یافته و تمامی این ظلم ها و فسادها از اسلام سرچشمه می گیرد! و حال آنکه بدترین ظلم ها و نارواترین جنایت ها در بینشان رایج بوده است. و به قول معروف: "کل الصید فی جوف الفراء - همه شکارها در جوف پوستین است" و همچنین نتیجه این پندار غلط است که می گویند: اگر اسلام دین واقعی بود و اگر احکام و قوانین آن خوب و متضمن صلاح و سعادت مردم بود، در خود مردم اثری سعادت بخش می گذاشت نه اینکه و بال مردم بشود.

توضیح

این سخن، سخن درستی نیست، چرا که این دانشمندان بین طبیعت حکم "صالح" و "مصلح"، و همچنین حکم بین مردم "فاسد" و "مفسد" خلط کرده اند، اسلام که خم رنگرزی نیست، اسلام مجموع معارف اعتقادی و اخلاقی است، و قوانینی است عملی که هر سه قسمت آن با یکدیگر متناسب و مرتبط است و با همه تمامیتش وقتی اثر می گذارد که مجموعش عملی شود و اما اگر کسی معارف اعتقادی و اخلاقی آن را به دست آورده و در مرحله عمل کوتاهی کند، البته اثری نخواهد داشت، نظیر معجون ها که وقتی یک جزء آن فاسد می شود همه اش را فاسد می کند و اثری مخالف به جای می گذارد، و نیز وقتی اثر مطلوب را می بخشد که

بدن بیمار برای ورود معجون و عمل کردنش آماده باشد که اگر انسانی که آن را مصرف می کند شرایط مصرف را رعایت نکند، اثر آن خنثی می گردد و چه بسا نتیجه و اثری بر خلاف آنچه را که توقع داشت می گیرد.

گیرم که سنت اسلامی نیروی اصلاح مردم و از بین بردن سستی ها و رذائل عمومی را به خاطر ضعف مبانی قانونش نداشته باشد، سنت دموکراتیک چرا این نیرو را نداشته و در بلوک شرق دنیا یعنی در بلاد اسلام نشین، آن اثری را که در بلاد اروپا داشت ندارد؟ خوب بود سنت دموکراتیک بعد از ناتوانی اسلام، بتواند ما را اصلاح کند؟ و چه شده است بر ما که هر چه بیشتر جلو می رویم و هر چه زیادتر برای پیشرفت تلاش می کنیم بیشتر به عقب بر می گردیم، کسی شک ندارد در اینکه اعمال زشت و اخلاق رذیله در این عصر که روزگار به اصطلاح تمدن! است در ما ریشه دارتر شده، با اینکه نزدیک به نیم قرن است که خود را روشنفکر پنداشته ای ام، در حالی که حیوانی بی بند وبار بیش نیستیم، نه بهره ای از عدالت اجتماعی داریم و نه حقوق بشر در بین ما زنده شده است. از معارف عالی و عمومی و بالاخره از هر سعادت اجتماعی جز الفاظی بی محتوا و دل خوش کن بهره ای نداریم، تنها الفاظی از این حقوق بر سر زبان هایمان رد و بدل می شود.

و آیا می توانید برای این جواب نقضی که ما بر شما وارد کردیم پاسخی بدهید؟ نه، هرگز، و جز این نمی توانید عذر بیاورید که در پاسخ ما بگوئید: "به این جهت نظام دموکراتیک نتوانسته است شما را اصلاح کند

که شما به دستورات نظام دموکراتیک عمل نکردید، تا آثار خوبی در شما به جای بگذارد و اگر این جواب شما درست است، چرا در مورد مکتب اسلام درست نباشد؟ .

از این نیز بگذریم و فرض کنیم که (العیاذ بالله) اسلام به خاطر سستی بنیادش نتوانسته در دل های مردم راه یافته و در اعماق جامعه به طور کامل نفوذ کند، و در نتیجه حکومتش در جامعه دوام نیافته و نتوانسته است به حیات خود در اجتماع اسلامی ادامه دهد و موجودیت خود را حفظ کند، به ناچار متروک و مهجور شده، ولی چرا روش دموکراتیک که قبل از جنگ

جهانی دوم مورد قبول و پسند همه عالم بود، بعد از جنگ نامبرده از روسیه رانده شد و روش بلشویکی جایش را اشغال کرد؟ !، و به فرض هم که برای این رانده شدن و منقلب شدن آن در روسیه به روشی دیگر، عذری بتراشند؟ چرا مرام دموکراتیک در ممالک چین، لتونی، استونی، لیتوانی، رومانی، مجارستان و یوگسلاوی و کشورهائی دیگر به کمونیستی تبدیل شد؟ و نیز چرا با اینکه سایر کشورها را تهدید می کرد و عمیقا در آن ها نیز ریشه کرده بود، ناگهان این گونه از میان رفت؟ .

و چرا همین کمونیستی نیز بعد از آنکه نزدیک به چهل سال از عمرش گذشته و تقریبا بر نیمی از جمعیت دنیا حکومت می کرد و دائما مبلغین آن و سردمدارانش به آن افتخار می کردند و از فضیلت آن می گفتند و اظهار می داشتند که: نظام کمونیستی تنها نظامی است که به استبداد و استثمار دموکراسی آلوده نشده و کشورهائی را که نظام کمونیستی بر آن حاکم بود بهشت موعود

معرفی می کردند، اما ناگهان همان مبلغین و سردمداران کمونیست دو سال قبل (۳) رهبر بی نظیر این رژیم یعنی استالین را به باد سرزنش و تقبیح گرفتند و اظهار نمودند که: حکومت ۳۰ ساله (سی سال حکومت استالین) حکومت زور و استبداد و برده گیری به نام کمونیست بود. و به ناچار در این مدت حکومت او تاثیر عظیمی در وضع قوانین و اجرای آن و سایر متعلقاتش داشت و تمامی این انحرافات جز از اراده مستبدانه و روحیه استثمارگر و برده کشی و حکومت فردی که بدون هیچ معیار و ملاکی هزاران نفر را می کشت و هزاران نفر دیگر را زنده نگه می داشت، اقوامی را سعادتمند و اقوامی دیگر را بدبخت می ساخت و نشایت نمی گرفت و خدا می داند که بعد از سردمداران فعلی چه کسانی بر سر کار آیند و چه بر سر مردم بیچاره بیاورند! .

چه بسیار سنن و آدابی که (اعم از درست و نادرست) در جامعه رواج داشته و سپس به جهت عوامل مختلف (که مهم ترینش خیانت سردمداران و سست اراده بودن پیروان آن می باشد) از آن جامعه رخت بر بسته است و کسی که به کتاب های تاریخ مراجعه کند به این مطلب بر خورد می کند.

ای کاش می دانستم که (در نظر دانشمندان غربی) چه فرقی است بین اسلام از آن جهت که سنتی است اجتماعی، و بین این سنت ها که تغییر و تبدیل یافته است و چگونه است

که این عذر را در سنت های مذکور می پذیرند اما همان عذر را از اسلام نمی پذیرند، راستی علت این یک بام و دو هوا چیست؟ آری باید گفت که امروز کلمه حق در میان قدرت هول انگیز

غربیان و جهالت و تقلید کورکورانه و به عبارت دیگر مرعوب شدن شرقیان از آن قدرت، واقع شده پس نه آسمانی است که بر او سایه افکند و نه زمینی که او را به پشت خویش نشاند، (غربی حاضر نیست حقانیت اسلام را بپذیرد، به خاطر اینکه علم و صنعتش او را مغرور ساخته است، شرقی نیز نمی تواند آن را بپذیرد، به خاطر آنکه در برابر تمدن غرب مرعوب شده "مترجم").

و به هر حال آنچه را که لازم است از بیانات مفصل قبلی ما متذکر شد، این است که تاثیر گذاشتن و تاثیر نگذاشتن و همچنین باقی ماندن و از بین رفتن یک سنت در میان مردم چندان ارتباطی با درستی و نادرستی آن سنت ندارد تا از این مطلب بر حقانیت یک سنت استدلال کنیم و بگوئیم که چون این سنت در بین مردم باقیمانده پس حق است و همچنین استدلال کنیم به اینکه چون فلان سنت در جامعه متروک و بی اثر شده است، پس باطل است، بلکه علل و اسبابی دیگر در این به اره اثر دارند.

و لذا می بینیم هر سنتی از سنت ها که در تمامی دوران ها، در بین مردم دایر بوده و هست، یک روز اثر خود را می بخشد و روزی دیگر عقیم می ماند، روزی در بین مردم باقی است و روزگاری دیگر به خاطر عواملی مختلف از میان آن مردم کوچ می کند، به فرموده قرآن کریم: "خدای تعالی روزگار را در بین مردم دست به دست می گرداند، یک روز به کام مردمی و به ناکامی مردمی دیگر، و روز دیگر به ناکامی دسته اول و به کام دسته دوم می چرخاند، تا

معلوم کند که افراد با ایمان چه کسانند، تا همان ها را گواه بر سایرین قرار دهد".

و سخن کوتاه اینکه قوانین اسلامی و احکامی که در آن هست بر حسب مبنا و مشرب با سایر قوانین اجتماعی که در بین مردم دایر است تفاوت دارد، و آن تفاوت این است که قوانین و سنت های بشری به اختلاف اعصار و دگرگونی ها که در مصالح بشر پدید می آید، دگرگون می شود. و لیکن قوانین اسلامی به خاطر اینکه مبنایش مصالح و مفاسد واقعی است، اختلاف و دگرگونگی نمی پذیرد، نه واجبش و نه حرامش، نه مستحبش و نه مکروهش، و نه مباحش، چیزی که هست اینکه: کارهائی را در اجتماع یک فرد می تواند انجام بدهد و یا ترک نماید و هر گونه تصرفی را که می خواهد می تواند بکند و می تواند نکند، بر زمامدار جامعه اسلامی است که مردم را به آن عمل - اگر واجب است - وا دارد، - و اگر حرام است - از آن نهی کند و ...، کانه جامعه اسلامی یک تن واحد است و والی و زمامدار نیروی فکری و اداره کننده او است.

بنا بر این اگر جامعه اسلامی دارای زمامدار و والی باشد، می تواند مردم را از ظلمهائی که شما در جواز تعدد زوجات شمردید نهی کند و از آن کارهای زشتی که در زیر پوشش تعدد زوجات انجام می دهند جلوگیری نماید و حکم الهی به جواز تعدد زوجات به حال خود بماند و آن فسادها هم پدید نیاید.

آری حکم جواز تعدد زوجات یک تصمیم و حکمی است دائمی که به منظور تامین مصالح عمومی تشریع شده، نظیر تصمیم یک فرد به اینکه تعدد

زوجات را به خاطر مصلحتی که برای شخص او دارد ترک کند که اگر او به خاطر آن مصلحت چند همسر نگیرد، حکم خدا را تغییر نداده و نخواسته است با این عمل خود بگوید تعدد زوجات را قبول ندارم، بلکه خواسته است بگوید این حکم، حکمی است مباح و من می توانم به آن عمل نکنم.

پی نوشت ها

۱) مردان مستولی و سرپرست زنان هستند به جهت آن برتری که خدای تعالی بعضی را بر بعضی دیگر داده. "سوره نسا، آیه ۳۴"

۲) با رعایت معروف اموری که به نفع زنان است به اندازه و مثل اموری که بر ضرر ایشان است خواهد بود. "سوره بقره، آیه ۲۲۸".

۳) لازم به تذکر است که مرحوم استاد علامه طباطبائی این مطالب را در سال ۱۳۳۵ ش به رشته تحریر در آورده است.

غریزه جنسی و ازدواج

کتاب

منبع: اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۳۹

محمدتقی مصباح یزدی

یکی دیگر از مجاری لذت انسان

، علاقه به همسر و ارضاء غریزه جنسی است. اصل وجود این میل نیز همانند میل ها و کشش های درونی دیگر، لازمه ساختمان روح انسان و فطری است که گفتیم خود به خود نه ارزش اخلاقی مثبت دارد و نه ارزش اخلاقی منفی، و به عبارتی دیگر: از نظر اخلاقی، وجود این میل ها و کشش ها در انسان نه خوب است و نه بد، و بار ارزشی ندارد.

البته، از نظر فلسفی، هر چیزی که بهره ای از وجود داشته باشد، خواه اختیاری باشد یا غیر اختیاری، فی نفسه خیر است ولی خیر در اینجا اصطلاح دیگری است و به ارزش ها و خیر اخلاقی ارتباطی ندارد.

آنچه که در محدوده اخلاق قرار می گیرد و بار ارزشی خواهد داشت کیفیت و کمیت ارضای این میل و جهت اعمال آن است. مسأله ما در اینجا این است که انسان این میل را چگونه ارضا کند؟ چه مقدار ارضا کند؟ و با چه نیتی ارضا کند؟ تا کار وی از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت باشد و دست به کارهای ناشایسته و غیر اخلاقی نیالوده باشد.

دیدگاه قرآن درباره غریزه جنسی

در قرآن کریم آیاتی دلالت می کنند بر این که همسر دوستی و رابطه جنسی در متن خلقت انسان، ملحوظ است. البته، این

مطلب احتیاج به تعبد ندارد و هر کسی در کیفیت آفرینش انسان دقت کند، متوجه می شود که تکثیر نسل و بقای این نوع از راه ازدواج، همسرگیری و زاد و ولد تحقق پذیر خواهد بود و ناچار می بایست در متن آفرینش انسان این جهت رعایت شده باشد؛ یعنی، انسان طوری آفریده شده که در اثر آمیزش با همسر نسلش باقی بماند. البته، تعابیر آیات قرآن

کریم در این زمینه متفاوت است و ما در اینجا به چند دسته از آیات اشاره می کنیم:

الف) آیاتی دلالت دارند بر این که همسر انسان از جنس خود او قرار داده شده و این یک تدبیر تکوینی الهی است برای این که نوع انسان باقی بماند که شاید از همه آن ها روشن تر این آیه باشد که می گوید:

«یاایی ها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوج ها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الأرحام ان الله کان علیکم رقیبا.» (۱)

[ای مردم تقوا پیشه کنید و بترسید از پروردگارتان که شما را از یک انسان بیافرید و همسر وی را از (جنس) او بیافرید و مردان و زنان بسیاری را از آن دو (به وجود آورد و روی زمین) منتشر ساخت].

جمله «بث منهما رجالا کثیرا و نساء» به خوبی دلالت دارد بر این که انتشار افراد انسان بر اثر ارتباط دو همسر است و این رابطه همسری به منظور تکثیر نسل در متن خلقت انسان ملحوظ است.

در آیه دیگری آمده است که:

«هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوج ها لیسکن الی ها فلما تغشاها حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن اتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین.» (۲) [اوست خدایی که شما را از یک انسان بیافرید و همسرش را نیز از (جنس) او قرار داد تا در کنار وی بیارامد پس چون با او خلوت کرد باری سبک برداشت و هنگامی که سنگین شد، پروردگارشان را خواندند که اگر فرزندی شایسته به ما دهی (به درگاه

تو) از سپاسگزاران خواهیم بود)].

در جمله «و جعل منها زوج ها لیسکن الی ها» احتمالا به حکمت و علت دیگری نیز برای ازدواج، جدای از تولید و بقای نسل انسان، اشاره شده است که همان آرامش و سکون دو همسر در کنار یکدیگر و احساس مهر و صفایی است که نسبت به یکدیگر پیدا می کنند و در نتیجه، بار زندگی را به کمک یکدیگر بر می دارند.

از اینجا است که در قرآن به آیاتی نیز بر می خوریم که صرفا بر همین علت و حکمت تکیه کرده و از تولید نسل سخنی به میان نیاورده است، مانند این آیه که می گوید:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکونوا الی ها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایی ات لقوم یتفکرون.» (۳)

[و از جمله آیات و نشانه های خدا این است که او برای شما همسرانی از خودتان بیافرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان محبت و مودت و دوستی قرار داد و در این کار، آیات و نشانه هایی (از خداوند) هست برای قومی که بیندیشند].

و دیگر آیاتی که در این زمینه به نحوی به این حقیقت اشاره کرده اند.

آیات فوق و نظایر آن ها، اندیشه کسانی را که فکر می کنند ازدواج کاری است پلید، شیطانی و دارای ارزش منفی، رد می کنند. چنین اندیشه ای در قرآن کتاب آسمانی فطرت، جایی ندارد و مطرود و باطل است.

میل به ازدواج به اقتضای حکمت الهی در آفرینش انسان لحاظ شده و تدبیر الهی اقتضا کرده است که تکثیر نسل و بقای انسان به وسیله آن، تحقق پیدا کند. و چنین چیزی، خود به خود و در جهان تشریع نمی تواند دارای

ارزش منفی باشد؛ چرا که، این در واقع، به یک نوع تناقض میان تکوین و تشریع و ناهماهنگی بین نظام هستی و نظام اخلاقی، منجر می شود. در صورتی که از نظر قرآن، نظام اخلاقی نه تنها هیچ تنافی با نظام تکوینی ندارد بلکه مکمل آن می باشد.

قرآن به ما می آموزد که دین و قوانین تشریعی دینی، فطری است و از هماهنگی کامل با آن برخوردار است و همین هماهنگی، رمز موفقیت و فراگیری و جهانی و ابدی بودن دین است.

پس با توجه به این آیات زن گرفتن یا شوهر کردن و آمیزش زن و مرد فی حد نفسه نمی تواند یک عمل زشت و پلید باشد و بنا بر این، منشأ زشتی و ارزش منفی مربوط به غریزه جنسی و رابطه زن و مرد را در جای دیگری مانند عوارض کمی و کیفی و در جهت آن باید جستجو کرد و کم و کیف و جهت هستند که منشأ خوبی یا بدی آن می شوند.

اخلاق جنسی

از آیات شریفه قرآن استفاده می شود که این دو جنس مخالف برای همدیگر و مکمل همدیگر آفریده شده اند و مقتضای فطرت انسان این است که هر یک از این دو یعنی زن و مرد نسبت به جنس مخالف خود گرایش داشته و او را منشأ آرامش و آسایش خویش قرار دهد و به گونه ای کامجویی کند که هم سلب تولید نسل و بقای نوع انسان می شود و هم مفسده ای بر آن، بار نخواهد شد.

محدودیت های فطری غریزه جنسی

از دید آیات قرآن کریم، گرایش به جنس موافق بر خلاف فطرت و نظام آفرینش است و در واقع، یک نوع انحراف در گرایش جنسی به شمار

می رود. بنا بر این، اگر کسانی در مقام ارضای غریزه جنسی از مسیر طبیعی و تکوینی منحرف بشوند و به جای آنچه در اصل خلقت و متن آفرینش برای تـأمین این غریزه ملحوظ شـده راه دیگری را در پیش بگیرنـد، کارشـان دارای ارزش منفی خواهد بود و از طریق راست و راه مستقیم فطرت الهی منحرف گشته اند.

در قرآن کریم، در ضـمن بیان داسـتان قوم لوط (که به این عمل انحرافی شـهره انـد) در چند مورد (و حد اقل در سه مورد) بر زشتی این عمل و انحراف آن از مسیر فطرت تأکید شده است.

قرآن حکایت می کند که این قوم در اشباع این میل، از مسیر طبیعی و فطری خود

منحرف شـده بودنـد و به واسـطه همین امر، مورد نکوهش و مـذمت قرار گرفتند و به عذاب خدا گرفتار شدند و آیه ای که از این جهت از سایر آیات روشن تر است می فرماید:

«و تذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون.» (۴)

[همسرانی را که خـدا برای شـما قرار داده رها می کنیـد و به راهی که خـدا قرار نـداده است می رویـد شـما مردمی متجاوز و نابکار هستید].

یعنی، به راهی می روید که خلاف فطرت و خلاف طبیعت شماست و انحرافی است از راه راست و صراط مستقیم.

این نکته به خصوص از این جهت برای ما مفید است که خداوند با تعبیر

«خلق لکم ربکم»

به ما می فهمانـد آنچه را که خداونـد قرار داده است و آفرینش الهی اقتضا می کند، گرایش هر یک از این دو جنس به جنس مخالف خود است و بنا بر این، باید از همین راه اشباع شود.

گرایش مرد به مرد و یا

زن بزن را خدا در فطرت و آفرینش انسان قرار نداده و در محدوده «ما خلق لکم» قرار نگرفته است. بنا بر این، اگر گرایشی اینچنین در انسانی پدید آید در اساس، همان گرایش به جنس مخالف است که تحت تأثیر عواملی، این گونه انحراف پیدا کرده و انسان را وادار به کارهای زشت و پلید و انحرافی کشانده است.

خداوند در آیات دیگری می گوید:

«و لوطا اذ قال لقومه اتأتون الفاحشه ما سبقکم بها من احد من العالمین. انکم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم مسرفون.» (۵)

[و حضرت لوط علیه السلام را به یاد بیاور آن هنگام که به قوم خود گفت آیا دست به عمل زشت و فحشایی می زنید که هیچ کس از مردم دنیا قبل از شما به چنین عملی دست نیالوده است شما به جای زنان، مردان را به شهوت می گیرید و مردم تبهکار و اسرافکاری هستید].

در این دو آیه، علاوه بر این که با تعبیر «مسرفون» کار آنان را محکوم می کند و خبر از هلاکت آن ها و نزول عذاب بر آن ها می دهد تا درجه فساد و زشتی این عمل را نشان داده باشد، علاوه بر این، با تعبیر

«ما سبقکم بها من احد من العالمین»

به یک نکته بسیار ظریف نیز اشاره کرده که دقیقا، مدعای ما، یعنی غیر فطری بودن این عمل را نشان می دهد؛ یعنی، در واقع این قوم از آنجا که از مسیر فطرت منحرف شده بود در میان اقوام انسان و مردم عالم یک استثنا به حساب می آمد که از مسیر عام فطرت و راه همه مردم عالم در طول تاریخ، منحرف شده

بود و افرادی که به این بیماری گرفتار شده اند کسانی هستند که از قوانین فطرت منحرف شده اند و آنان که امروز در غرب از آزادی لجام گسیخته سوء استفاده کرده و علنا به این عمل دست می زنند، تا آنجا که آن را شعار خود قرار داده اند، مسلما یک اقلیتند که منشأ بیماری ها، فسادها و هرزه دری هایی شده اند هر چند که پررو و پرسر و صدا هستند.

در واقع، برخی از حکومت ها و نظام های سیاسی غربی هستند که با اعلام مفعول قرار گرفتن مردانشان می خواهند پز آزادی بدهند و به اصطلاح، آزادی منشی و آزادی گرایی خود را به دنیا اعلام کنند. در صورتی که این آزادی یک آزادی افتخارآمیز نیست که بتوان به آن بالید، بلکه، یک آزادی حیوانی شرم آور است که مردان و زنان سلیم الفطره حتی از شنیدن آن شرمگین می شوند.

آیه ۵۵ سوره نمل (۶) هم مورد سومی است که قرآن به زشتی از عمل قوم لوط یاد کرده و چیزی بیش از آنچه گفتیم ندارد. بنا بر این، اولین چیزی که در مقام ارضای این غریزه باید مراعات شود همان توجه به مقتضای فطرت و خلقت الهی و عمل بر وفق آن خواهد بود؛ ولی، مطلب به اینجا ختم نمی شود؛ بلکه، از اینجا انحراف از خلقت و گرایش فطری، یعنی، همجنس گرایی به عنوان یک ارزش منفی قطعی، و یک عمل انحرافی بسیار زشت شناخته می شود.

محدودیت های اجتماعی غریزه جنسی

محدوده دیگری نیز، علاوه بر محدودیت فطری که در بالا گفتیم، برای غریزه جنسی وجود دارد که اگر رعایت نشود آن هم ارزش منفی ایجاد خواهد کرد. و عبارت است از این که عمل ارضاء جنسی به گونه ای

انجام نگیرد که انسان را از دستیابی به مصالح مهم تر و کمالات بالاتر باز دارد این محدودیت از تزاحم مصالح انسان به وجود می آید.

ما قبلا هم اشاره کرده ای ام که آنچه در ارضای خواسته ها و تمایلات، منشأ ارزش منفی می شود، تزاحمی است که با بعضی از خواسته های دیگر پیدا می کند و با بررسی، ارزیابی و کسر و انکسار این خواسته ها است که حد و مرز هر یک از خواسته ها و تمایلات، آشکار و روشن خواهد شد.

در بعضی موارد خود ما هم از طریق ادراکات عادی و عقلایی خود می توانیم آن فرمول را کشف کنیم و مرز دقیق هر یک از آن ها را بشناسیم؛ ولی، در اکثر موارد به لحاظ آن که احاطه ای بر موارد تزاحم و تأثیرات سوء یا نامطلوبی که می تواند داشته باشد، نداریم، نمی توانیم دقیقا مواردش را تعیین کنیم و در اینجاست که وحی، نقش تعیین کننده خود را ایفا می کند ولی، به هر حال، منشأ اصلی همان تزاحمات است.

مصالح اجتماعی انسان اقتضا دارد که زندگی وی به صورت خانواده ای تشکیل شود و جریان پیدا کند و روابط مرد و زن باید تحت کنترل و ضوابط و معیارهای خاصی انجام شود و همسر انسان باید جنبه اختصاصی داشته باشد که مصالح زیادی برای فرد و جامعه بر خانواده و اختصاصی بودن همسر مترتب می شود و نفی آن زیان ها و خسارت های عمده ای به بار خواهد آورد.

از جمله مصالح اجتماعی آن است که باید با تشکیل خانواده نسل انسان حفظ شود و سپس بسیاری از مسایل اجتماعی و حقوقی مانند مسایل ارث، انفاق و تربیت و دیگر مسؤولیتهایی که پدر و مادر نسبت به فرزند خویش

دارنـد و یا صـداق و انفاق و تمتع و التـذاذ و اطاعت و دیگر مسؤولیتهایی که هر یک از دو همسـر نسـبت به یکدیگر دارند، بر تشـکیل خـانواده و حفـظ نسل بار خواهـد شـد که لازم است همه آن ها دقیقا رعایت شود تا جامعه، جامعه ای انسانی باشـد و زمینه رشـد عواطف و فضایل انسانی، عشق و ایثار و فداکاری و قداست و پاکی و بلند نظری در آن فراهم شود و متقابلا، زمینه هـای رشـد فسـاد و انحطـاط و تبـاهی و بیمـاری های مربوطه جسـمی و روانی، و نابودی عواطف انسانی و سـقوط در زنـدگی حیوانی از بین برود.

خانواده و ازدواج شرعی

اگر بنـا باشـد هر انسانی با هر فردی از جنس مخالفش که بخواهـد، بتوانـد آمیزش جنسـی داشـته باشـد، بنیاد خانواده متزلزل و مصالـح فراوانی که بر وجود آن مـترتب می شود تقویت خواهـد شـد. بنـا بر این، برای حفـظ مصالـح مترتب بر خـانواده و دفع مفاسـد مترتب بر بی بنـد و بـاری جنسـی، لازم است که همه افراد جامعه به این گونه محـدودیت های معقول و منطقی گردن نهنـد. بنا بر این، قالب کلی محدودیت های اجتماعی غریزه جنسـی، همان ازدواج قانونی و شـرعی است که باید غریزه و رابطه جنسـی در این چارچوب محدود بشود تا با دیگر مصالح انسان اصطکاک پیدا نکند. اما شرایط مختلف ازدواج شرعی: از قبیل شرایـط مـالی، جسـمی، روحی، اجتماعی، سـنی و دیگر خصوصـیاتی را که در ازدواج بایـد ملحوظ شود قانون الهی تعیین می کند. زیرا ما فرمول های دقیقش را نمی توانیم خودمان درک کنیم.

ولی، اجمالا، آنجا که ارضای این میل طبیعی، با مصالح اجتماعی انسان اصـطکاک پیدا کند ناگزیر باید در چارچوبه ای که با آن مصالح،

منافات نداشته و هماهنگ باشد، محدود شود و نام آن چارچوبه، ازدواج قانونی است که اگر رفتار جنسی انسان از این مرز، تجاوز کرد ارزش منفی پیدا می کند و قرآن کریم هم از چنین عملی تعبیر به تجاوز کرده می فرماید:

«و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذالک فاولئک هم العادون.» (۷) [و کسانی که دامن خود را از حرام بازدارند مگر نسبت به همسرانشان یا کنیزان مملوکشان که در این صورت سرزنشی بر آنان نیست پس هر آن کس غیر آنان را برای کامجویی طلب کند متعدی و متجاوز خواهد بود].

گاهی نیز در اصل ازدواج ایرادی نیست؛ ولی بعضی از حالات و عوارض، منشأ ارزش منفی می شود که برای اطلاع از تفصیل این موارد باید به کتب فقهی مراجعه کرد:

خلاصه و نتیجه گیری

نتیجه آن که اعمال این غریزه در صورتی ارزش منفی ندارد که سه نوع محدودیت رعایت شود: نخست: آن محدودیتی است که خود فطرت نشان می دهد، یعنی این رابطه باید محدود به جنس مخالف باشد.

دوم: محدودیتی است که مصالح کلی جامعه برای همه افراد در همه شرایط اقتضا می کند، محدودیت هایی که در قوانین زناشویی رعایتشان بر همگان لازم و ضروری خواهد بود و در شرع مقدس تبیین شده است.

سوم: محدودیت هایی است که در موارد استثنایی و حالات خاصی برای زوجین پیش می آید و روابط زناشویی آنان را به نحوی محدود خواهد کرد.

اگر انسان در اعمال غریزه جنسی به این سه نوع محدودیت توجه داشته، آن ها را رعایت کند، التذاذ و کامجویی او ارزش منفی نخواهد داشت و مورد ملامت قرار نمی گیرد،

و خداوند با تعبیر:

«و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین.» (۸)

که در قرآن کریم در دو مورد آمده، عمل مشروع آن ها را امضا نموده است.

چنانکه از آیات دیگری از قرآن نیز فی الجمله، استفاده می شود که ازدواج ممنوعیتی ندارد و از ارزش منفی اخلاقی برخوردار نیست.

مثل آیه:

«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحده.» (۹)

[پس با کسانی از زنان که بریتان پاک و پاکیزه اند نکاح کنید دو بار، سه بار و چهار بار. اگر ترس دارید که به عدالت رفتار نکنید به یکی اکتفا کنید].

از احکام ازدواج و طلاق در آیات و موارد دیگری از قرآن کریم نیز به مناسبت های مختلفی سخن به میان آمده و طبیعی است که این گونه آیات هم به طور ضمنی بر مجاز بودن اصل ازدواج دلالت دارند.

ارزش های اخلاقی در ازدواج

بر طبق اصول کلی که از قرآن کریم استفاده کردیم، ارزش مثبت در فعل اخلاقی تابع انگیزه هایی است که انسان را وادار به انجام آن می کند. کارهای ما هر قدر که با این انگیزه ها ارتباط بیشتری با خدا پیدا کنند و خدا پسندتر باشند مطلوب ترند و دارای ارزش بالاتری خواهند بود و بر عکس هر قدر که بیشتر به خاطر نفس و تحت تأثیر انگیزه های نفسانی انجام شوند، از ارزش کمتری برخوردار خواهند بود. اگر کسی بیاندیشد که حکمت الهی اقتضا کرده تا نوع انسان به وسیله ازدواج در روی زمین ادامه یابد و همین اندیشه، انگیزه او برای ازدواج و اختیار همسر شود، مسلما، ازدواج او دارای ارزش مثبت خواهد بود

زیرا اراده خودش را تابع اراده خدا کرده و از آنجا که خدا خواسته، او هم اقدام به این کار نموده است.

البته، قصد اطاعت خدا و تبعیت از اراده الهی مراتبی دارد و تابع این است که انگیزه اصلی و نیت شخصی او چه اندازه خالص باشد: آیا صرفا و به طور خالص انگیزه او در کاری که انجام داده است، تحصیل رضای خدا بوده، یا اجر و ثواب اخروی هم در تصمیم گیری او بر انجام این کار نقش داشته و یا آنکه صرفا، انگیزه اش اجر و ثواب اخروی باشد نه چیز دیگر و یا خوف از عقاب و ترس از آلوده شدن به گناه او را وادار به ازدواج قانونی کند.

البته، در غالب افراد، انگیزه منحصر به فرد آنان در انجام کارهایشان تبعیت و پیروی از اراده الهی نیست، به گونه ای که به هیچ وجه لذت خود را در نظر نداشته باشند، ولی، همین که حدود قانونی را رعایت و خودشان را در این چارچوبه محدود می کنند و از این مرز فراتر نمی روند، این خود به خود انگیزه ای الهی می خواهد، اما باید توجه به این حقیقت را مد نظر داشته باشیم که پایه ارزش مثبت در هر کاری و نیز در کار ازدواج که مورد بحث ما است تا حدود زیادی به مقدار خلوص نیت افراد بستگی دارد.

اگر کسی بتواند نیت خود را خالص کند به گونه ای که انگیزه مسلط بر او، دستیابی به رضای پروردگار باشد و لذت های دنیوی او کاملا- تحت سلطه و در طریق آن انگیزه الهی قرار گیرد، طبعا، کار او از مرتبه بلندی از ارزش اخلاقی برخوردار خواهد

بود و این مرتبه مخصوص اولیای خدا و کسانی است که به مراتب عالی از معرفت و توحید رسیده باشند. آری تنها و تنها آنان می توانند چنین انگیزه ای در کارهایشان داشته باشند و مؤمنین متوسط معمولاً به این حد از اخلاص دست پیدا نمی کنند.

همچنین، اگر رعایت حدود الهی به خاطر رسیدن به ثواب باشد، کارهایی که با این انگیزه انجام می شوند، نیز اخلاقا، از ارزش نسبتا بالایی برخوردار خواهند بود. چنانکه اگر کارهای مربوط به تمایلات جنسی به انگیزه ترس از مبتلا شدن به معصیت انجام شود معصیتی که به دنبالش عقاب الهی خواهد بود، خواه در اصل ازدواج باشد و خواه پس از ازدواج در روابط زناشویی و لذت های مختلفی که مترتب بر ازدواج هستند. در هر حال اگر انگیزه انسان تحفظ از گناه باشد باز هم دارای ارزش مثبت خواهد بود و در همه موارد فوق، کار انسان، هر چه که باشد، حتی ازدواج او رنگ عبادت به خود خواهد گرفت.

ولی، اگر انگیزه انسان در ازدواج، صرف التذاذ باشد، کار او ارزش مثبت ندارد هر چند که خود به خود ارزش منفی هم نخواهد داشت مگر برای کسانی که در مراتب بالایی از معرفت و توحید هستند که توجه به لذایذ شخصی بریشان کسر شأن است و مقام و مرتبه آنان را پایین می آورد؛ ولی، از نظر قانونی و شرعی و آنچه برای عموم مردم مطرح می شود، اگر ظاهر احکام الهی رعایت شود، با هر انگیزه ای که باشد ارزش منفی نخواهد داشت.

آیات متعارض و جمع آن ها

ما قبل از این گفتیم: از آیات قرآن چنین استفاده می شود که در غریزه و لذت جنسی، خود به خود مذمتی

نیست و ارزش منفی ندارد؛ ولی، در بعضی از آیات به تعبیرتی بر می خوریم که تا حدودی از آن ها چنین استشمام می شود که گویی ارضای این غریزه کاری نکوهیده و مذمت شده است.

در یکی از آیات آمده است که:

«زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الأنعام و الحرث ذالک متاع الحیاه الدنیا و الله عنده حسن المئاب.» (۱۰)

[دوستی خواسته هایی چون زنان و فرزندان و همیانهایی از طلا و نقره و اسبان گرانبها و چارپایان و مزارع در نظر مردم زیبا و دلفریب است در صورتی که این متاع زندگی دنیا است و در نزد خداوند، منزلگاه بازگشت نیکو خواهد بود].

تعبیر «زین للناس حب الشهوات» در این آیه تعبیر مدح آمیزی نیست و شاید بتوان گفت نکوهش خفیفی را نسبت به این افراد در بر دارد؛ ولی، با کمی دقت روشن می شود آنچه که در این آیه آمده هیچ تعارضی با آنچه، ما قبلا گفتیم ندارد زیرا این آیه در مقام مقایسه شؤون زندگی دنیا و نعمت ها و لذت ها و جاذبه های آن با نعمت های بی پایان اخروی است و بر عظمت و والایی آن ها تأکید می کند و از این رو است که در آیه بعد می فرماید:

«قل ءانبئکم به خیر من ذالکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحت ها الأنهار خالدین فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد» (۱۱)

[بگو آیا می خواهید شما را از نعمت های برتر و بالاتر از این نعمت ها آگاه کنم برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند در نزد پروردگارشان باغ هایی است که

از زیر درختان آن ها، نهرها جاری است و در آن ها جاودان می مانند و همسـرانی پاک و پاکیزه و خشـنودی خدا را نیز دارند و خداوند نسبت به بندگان خود بصیر و بیناست].

بنـا بر این، آیه فوق نمی خواهـد بگویـد که ارضـای شـهوت و تمتع و بهره منـدی از همسـران به طور مطلق، زشت و نـامطلوب است، بلکه، از آن جهت که این میـل مطلـق، نامحـدود و مرز ناشـناس در انسـان وجـود دارد، می توانـد دام شـیطانی بزرگ و خطرناکی برای انسان باشد: انسان را به گناه بکشاند و آخرت را از یاد او ببرد.

در آیه دیگری می فرماید:

«قل ان کان آبائکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یأتی الله بامره و الله لا یهدی القوم الفاسقین.» (۱۲)

[بگو اگر پـدرانتان و فرزندان و برادران و همسـران و فامیلهاتان و اموالی که جمع آوری کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناکیـد و منزل ها و مسـکن هایی که بدان دلخوش هستید از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا در نزد شـما محبوب ترند پس منتظر باشید تا خدا امر خود را بیاورد و خداوند بدکاران را هدایت نمی کند].

در این آیه از کسانی یاد می کنـد که روابط عاطفی شان با همسـران و فرزندان و پدران و افراد خانواده و فامیل و دلبسـتگی به متعلقات زنـدگی دنیا چنان مسـتحکم می گردد که مصالح مهم دیگر را تحت الشـعاع قرار می دهد و به فراموشـی می سپرد تا آنجا که این دلبستگی ها بر محبت خدا غالب می شوند و ایشان را از

انجام وظایف واجب باز می دارند و این همان تزاحمی است که گفتیم ملاک ارزش منفی خواهد بود. این درست است که عاطفه بین زن و شوهر امری طبیعی و نعمتی است که خدای متعال با تعبیر زیبای «و جعل بینکم موده و رحمه» به آن اشاره دارد که در بخش مربوط به عواطف درباره آن بحث خواهیم کرد، مع الوصف، همین نعمت نیز حد و مرزی دارد که نباید از آن تجاوز کرد، تا آنجا که مصالح عمده و مهم دیگری را تحت الشعاع قرار دهد.

بالاترین رابطه عاطفی انسان باید متوجه خدا باشد و محبت خدا در دل انسان باید بر همه محبت ها و دلبستگی های دیگر چیره شود. کسانی که به مقام توحید رسیده اند، محبت خدا در دلشان آنچنان عمیق و نیرومند است که هر محبت دیگری نسبت به آن فرعی است و شعاعی از محبت خدا خواهد بود.

البته افراد خاصی هستند که خدا دل هایشان را برای خود خالص کرده است؛ ولی، افراد متوسط و مؤمنین متعارف، دست کم، باید طوری باشند که محبت های دیگری که در دل دارند بر محبتی که به خدا می ورزند غالب و مسلط نشود.

سر انجام در آیه سومی می گوید:

«ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم.» (۱۳)

[برخی از همسران و فرزندان شما (در حقیقت) دشمنان شما هستند پس از آنان بر حذر باشید].

این آیه نیز ناظر به آن همسران و فرزندانی است که از ایمان کافی برخوردار نیستند و آن وقت که شما می خواهی به انجام وظایف خود بپردازید، در جهاد شرکت کنید، جانبازی کنید یا اموالشان را در راه خدا صرف کنید مزاحم شما می شوند، این همسران

و فرزندان در چنین حالاتی و شرایطی است که حکم دشمن شما را دارند. زیرا که شما را از راه خیر باز می دارند. اینجا است که باید از آنان بر حذر باشید تا مبادا که دلبستگی شما به ایشان، شما را از انجام وظایف واجبتان باز دارد. یکی از بهترین مظاهر تعارض محبت ها همین جهاد است و در اینجا معلوم می شود که کدامیک از دلبستگی های انسان بیشتر است. جایی که جهاد واجبی در پیش است آیا دلبستگی به زن و فرزند، مانع از شرکت در آن می شود یا نه؟ اگر مانع شد، معلوم می شود که عاطفه او نسبت به همسر و فرزند و غیره و دلبستگی اش به آن ها بیشتر است و بر خدا دوستی او غلبه دارد که این حالتی خطرناک خواهد بود و خداوند با جمله

«فتربصوا حتی یأتی الله بامره»

[پس منتظر حکم خدا باشید] که در آیه قبل آمده بود، ما را از این خطر که در کمینگاه ما است آگاه می کند.

بنا بر این، آیات نامبرده نیز که به ظاهر، متعارض با گفتار ما بود با کمی دقت معلوم شد، دلالتی ندارند بر این که اصل ازدواج یا ارضای غریزه جنسی یا همسر گرفتن نامطلوب است و ارزش منفی دارد. چرا که نکوهش این آیات به یک حالت عارضی مربوط می شود؛ یعنی حالتی که در آن این گونه عواطف، بر محبت خدا و رسول خدا چیره شود و انسان را از انجام وظایف لازم باز دارد، پس اگر این عوارض و این گونه حالات عرضی نمی بود هیچ ارزش منفی در ارتباط با مسأله ازدواج و ارضای غریزه جنسی به وجود نمی آمد.

توصیه های قرآن در غریزه جنسی

تعدادی

از آیات با صراحت مردم را توصیه به ازدواج و نکاح می کند مثل این آیه که می گوید:

«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع.» (۱۴)

[پس نکاح کنید آنچه را از زنان که برای شما پاک و پاکیزه اند دو تا و سه تا و چهار تا].

و یا در آیه دیگر آمده است:

«و انکحوا الایی امی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علی ام. و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنهم الله من فضله.» (۱۵)

[و برای مردان و زنان بی همسر و خدمتکاران زن و مردتان (که در سن ازدواجند و صلاحیت دارند) همسر بگیرید و اگر فقیر و بی چیزند (نگران نباشید که) خداوند از فضل و کرم خود آنان را بی نیاز سازد و خداوند رحمتش وسیع و (نسبت به بندگان خود) داناست و آنان که وسیله نکاح بریشان فراهم نشود باید خودداری و عفت پیشه کنند تا آن که خداوند ایشان را از فضل و کرم خود بی نیاز سازد].

این گونه آیات و روایات فراوانی دلالت بر استحباب و مطلوب بودن ازدواج و همسرگیری می کنند. البته، باید توجه داشت که این یک حکم کلی و عمومی است که بر اساس یک نیاز گسترده و کلی و با قطع نظر از عوارض خاصی که ممکن است در مواردی موجب استثنایی شوند تشریع شده است و منافات ندارد که در مواردی به تناسب شرایط خاصی که برای بعضی از افراد پیش می آید، انجام این کار واجب و در بعضی دیگر، حرام و ممنوع باشد.

تعداد دیگری از آیات قرآن، مؤمنین را به

علل مختلف و بر اساس حکمت های خاص هر مورد، از ازدواج با بعضی از زن ها منع کرده است. مثل آیه:

«و لا تنکحوا ما نکح آبائکم من النساء.»

[و زنانی که در گذشته پدرانتان به همسری گرفته (و سپس مرده اند و یا آن ها را طلاق داده اند به همسری نگیرید].

و سپس به دنبالش حکم می کند که:

«انه کان فاحشه و مقتا و ساء سبیلا.»

[که این عمل، عملی زشت و قبیح و راه بسیار بدی است].

به دنبال همین آیه آمده است که:

«حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوا بین الاختین.» (۱۶)

[بر شما حرام گردیده است ازدواج با مادرهایتان، و دخترهاتان، و خواهرهاتان و عمه هاتان و خاله هاتان و دخترهای برادر و دخترهای خواهر و مادرانی (رضاعی) که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی و مادر زنهاتان و دختر زنهاتان که در کنار شما زندگی می کنند از آن زنانی که با ایشان مقاربت کرده اید و اگر نکرده اید بر شما باکی نیست (که با دختران آن ها ازدواج کنید) و همچنین همسر پسرانتان که از پشت شما و صلب شما هستند (در مقابل پسر خوانده) و نیز بر شما حرام است که میان دو خواهر به همسری جمع کنید].

و به دنبال آیه فوق در آیه بعد، بعد از تحریم ازدواج با زنان شوهردار می فرماید:

اما در آیه

دیگری با تعبیر:

«و احل لکم ما وراء ذلکم.» (۱۷)

[و غیر از زنانی که گفتیم ازدواج با بقیه زن ها برای شما حلال و بی اشکال است].

اما در آیه دیگری با تعبیر:

«و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن.» (۱۸)

[و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا آن که ایمان آورند].

از ازدواج با زنان مشرک، نهی فرموده است، که مخصص آیه قبلی به شمار می رود.

در آیه قبلی بعد از ذکر زنانی که می توان با آن ها ازدواج کرد رعایت نکات قابل ملاحظه ای را توصیه کرده است:

و احل لکم ما وراء ذالکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیما.» (۱۹)

[و غیر از زنانی که نام بردیم برای شما حلال و بی اشکال است که با صرف مال خود (و دادن مهریه) از طریق ازدواج و زناشویی و نه از طریق زنا و خلاف شرع، زنانی را طلب کنید پس هرگاه از آنان بهره مند شدید مهر آنان را بپردازید، البته، پس از تعیین مهر بر شما باکی نیست که دو طرف به شکلی تراضی کنید که خداوند دانا و حکیم است].

این آیه رخصت استمتاع و بهره مندی از زنان را می دهد، ولی، نه به صورت هرج و مرج و آزاد گذاردن غریزه جنسی لجام گسیخته در جامعه که هزاران فساد و جنایت و سقوط و تباهی را به دنبال بیاورد؛ بلکه، از راه درست ازدواج و تعهد متقابل در چارچوب یک پیمان مقدس، خواه دایمی باشد یا موقت.

در آیه دیگری می خوانیم:

«الیوم احل لکم الطیبات ... و المحصنات

من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا اتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی أخدان.» (۲۰)

[امروز آنچه که پاک و پاکیزه است بر شما حلال شد ... و (نیز بر شما حلال شد) ازدواج با زنان پارسای مؤمن و مسلمان و زنان پارسای اهل کتاب به شرطی که مهر ایشان را بپردازید نه به صورت زنا یا رفیق گیری].

«خدن» اصطلاحا به معنی دوستی است که به طور نامشروع از جنس مخالف گرفته شود و اشاره به رسمی است که در جاهلیت وجود داشته و امروز هم در جوامع غربی، شایع است. قرآن کریم به خصوص روی این موضوع تکیه می کند و همانطور که در آیات آمده چنین ارتباطی را زشت دانسته و با تعبیر «اتخاذ اخدان» یا [گرفتن دوستان] از آن یاد می کند.

همچنین آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که انسان را از زنا و فحشا منع می کند مثل:

«و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن.» (۲۱)

[و نزدیک به فحشاء مشوید خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه مخفی و پوشیده].

و یا از اشاعه فحشا باز می دارد، یا آنان را که مرتکب فحشا و آلوده به آن شده اند ترغیب به توبه و بازگشت می کند و یا این که به نماز به عنوان باز دارنده از آن توصیه می کند که مجموعه بزرگی از آیات را تشکیل می دهد. (۲۲)

و نیز آیات و روایاتی به رعایت پوشش و حفظ حجاب و دوری از برهنگی توصیه می کنند که همه اینها به نوعی به غریزه جنسی ارتباط خواهند داشت و در واقع بیانگر حد و حدود اخلاقی آن خواهند بود.

خلاصه و جمع بندی

با

دقت در آیات کریمه روشن می شود که همه ارزش های منفی مربوط به این غریزه در واقع، به یکی از سه جهتی که قبل از این توضیح داده ای ام باز می گردد.

یا منشأ زشتی و ارزش منفی آن، رابطه با جنس موافق است که خلاف فطرت خواهد بود.

یا منشأ زشتی و ارزش منفی آن، فساد اجتماعی است و مصالح اجتماعی آن را نفی می کند، پس لازم است که با قوانین و قراردادهای اجتماعی، حد و حدود آن روشن، و اجرای آن ها تضمین شود.

و یا منشأ ارزش منفی آن تعارضی است که با کمالات روحی و معنوی دارد.

همه آنچه که در آیات قرآن یا روایات در ارتباط با این میل مذمت شده، بر می گردد به یکی از سه نوع محدودیت و حدودی که قبلا از آن ها یاد کردیم و رعایت آن ها لازم و ضروری خواهد بود و با رعایت آن ها ارضای میل جنسی مذمتی ندارد بلکه مورد ترغیب نیز قرار گرفته است.

چرا که این یک نیاز فطری است و لازم است به گونه ای که منطبق با مصالح فردی و اجتماعی باشد تأمین گردد تا اغراض تکوینی الهی حاصل شود و نسل بشر بر روی زمین دوام یابد.

لذت جنسی در جهان دیگر

از آنجا که در عالم آخرت، زاد و ولد و تولید نسل در کار نیست، ممکن است چنین تصور شود که التذاذ جنسی از ویژگی های این جهان و فقط به منظور بقای نوع انسان بر روی زمین است و در جهان آخرت دیگر چنین میلی وجود نخواهد داشت؛ ولی آیات فراوانی در قرآن داریم که اگر نگوییم صراحت، دست کم می توانیم بگوییم ظهور دارند در این که چنین میلی در آنجا نیز وجود

دارد.

البته، نظام زندگی انسان در دو جهان با هم تفاوت اساسی دارند و نمی توان گفت که آنچه که در دنیا هست دقیقا به همان شکل در آخرت هم وجود دارد و آنچه که در آخرت هست عینا همان چیزی است که در دنیا می بینیم. بلکه، صرفا شباهت هایی بین این دو عالم هست و مفاهیم عامی قابل انطباق بر امور دو عالم هستند؛ ولی در دقایق و خصوصیات آن ها عین هم هستند.

به دیگر سخن، تعبیرتی که به کار می رود، به حسب مفاهیم عامش می تواند شامل مصداق دنیوی و مصداق اخروی باشد، چنانکه در مورد دو تعبیر کلی «خوردن» و «آشامیدن» هم شامل مصداق دنیوی و هم شامل مصداق اخروی می شود.

عمل خوردن و آشامیدن در دنیا هست و در آخرت هم هست، در بهشت هست در جهنم هم هست؛ ولی شاید خوردن و آشامیدن در آخرت عینا همین اکل و شربی که ما در اینجا داریم نباشد و عوارض هضم و جذب و دفع را نداشته باشد. ولی در هر حال، مفهوم اکل و شرب بر آن دو صادق خواهد بود.

در مورد ازدواج و میل جنسی هم تعبیرتی در قرآن کریم داریم که مؤمنین را بشارت می دهد به داشتن همسران پاک و پاکیزه «ازواج مطهره» پس معلوم می شود که در آن عالم هم التذاذ از همسر وجود دارد. به گونه ای که تعابیر کلی و مفاهیم عام مربوط به این میل بر مصادیق آن جهانش نیز تطبیق می کند.

تعبیرات قرآنی متناسب با این زمینه را تقریبا می توان بر سه دسته تقسیم کرد: در یک دسته از آیات تعبیرتی وجود دارد حاکی از این که مؤمنین در بهشت از همسران

پاکیزه ای برخوردارند، اما معلوم نیست که آن همسران بهشتی آیا همین همسران دنیوی شان هستند و یا کسان دیگری هستند جز این ها. و آیا همسرانی هستند از همین قبیل یعنی انسان هایی هستند که در بهشت همسر مؤمنین می شوند و یا این که اصولا همسران بهشتی از نوع دیگری هستند مانند این آیات:

«و لهم فیها ازواج مطهره و هم فیها خالدون.» (۲۳)

[و برای آنان (مؤمنین) در بهشت همسران پاکیزه ای است و آنان در آن (بهشت) جاودانند].

«للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحت ها الانهار خالدین فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد.» (۲۴)

[برای آنان که تقوا پیشه کنند نزد پروردگارشان باغ هایی است که از زیر درختان آن ها نهرها جاری است که در آن جاودان می مانند و همسرانی پاکیزه و نیز خشنودی خداوند را دارند و خدا نسبت به بندگان خود بینا است (و به خوبی آنان را می شناسد)]. «لهم فیها ازواج مطهره و ندخلهم ظلا ظلیلا.» (۲۵)

[و برای آنان در بهشت همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه هایی خوب و مطلوب داخل کنیم].

در دسته دیگری از آیات تعبیرتی هست حاکی از این که مؤمنین در بهشت نیز با همسرانی که در دنیا دارند، همراه و همسر خواهند بود. مثل آیه:

«جنات عدن یدخلونها و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب.» (۲۶)

[باغ های اقامت و زندگی که در آن داخل شوند همراه هر کسی که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد شوند].

پس همسران مؤمنین هم اگر صالح باشند به همراه

خود آن ها وارد بهشت می شوند و از نعمت های بهشت و مصاحبت با همسر خود بهره مند می گردند.

و مثل آیه:

«هم و ازواجهم فی ظلال علی الارائک متکئون.» (۲۷)

[آنان و همسرانشان در سایه هایی در بهشت بر روی تخت ها تکیه می کنند].

و مثل آیه:

«ادخلوا الجنه انتم و ازواجکم تحبرون.» (۲۸)

[با سرور و شادمانی به همراه همسرانتان داخل بهشت شوید].

بنا بر این، یکی از نویدهایی که قرآن در آیات فوق به مردان و زنان مؤمن می دهد این است که در بهشت هم با همسرانشان همراه و همسر خواهند بود.

در دسته سوم از آیات قرآن نیز تعبیرتی آمده حاکی از این که همسران اهل بهشت منحصر به این همسران دنیوی نیستند؛ بلکه، نوع دیگری از مخلوقات الهی نیز در بهشت هستند که به «حور عین» مشهورند.

در این به اره نیز به تعداد بیشتری از آیات قرآن بر می خوریم مثل:

۱ «و عندهم قاصرات الطرف عین کانهن بیض مکنون.» (۲۹)

۲ «و عندهم قاصرات الطرف اتراب.» (۳۰)

۳ «و زوجناهم به حور عین.» (۳۱)

۴ «فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبله ام و لا جان ... کانهن الیاقوت و المرجان.» (۳۲)

[در آن باغ ها (بهشت) زنان زیبای با حیایی هستند که دست هیچ کس قبل از آنان (مؤمنین) به ایشان نرسیده است].

۵ «فیهن خیرات حسان ... حور مقصورات فی الخی ام ... لم یطمثهن انس قبله ام و لا جان.» (۳۳)

[در آن باغ ها (بهشت) زنان زیبا و دارای حسن و جمال هست ... حوریه هایی که در سراپرده (خود) مقصور (و از چشم بیگانگان مستورند) ... که قبل از شوهران بهشتی خود دست هیچ کس از جن و انس به آنان نرسیده است].

۶ «و حور عین

كامثال اللؤلؤ المكنون.» (۳۴)

[حوریه هایی خوش چشم همانند گوهرهای محفوظ در صدف].

«و فرش مرفوعه انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لأصحاب الیمین.» (۳۵)

[و بسترهایی برافراشته، همانا (همسرانشان را) آفریدیم و آنان را بکر و شوهر دوست و همتای اصحاب یمین قرار دادیم].

۸ «و کواعب اترابا.» (۳۶) [و نازنینانی همطراز].

از مجموعه آیات مربوطه که ما در اینجا آن ها را در سه دسته تقسیم کردیم چنین استفاده می شود که اولا در بهشت نیز لذت جنسی وجود دارد، و ثانیا لذت مؤمنین در این زمینه هم از همسران مؤمنی است که در دنیا داشته اند و هم از حور العین و موجودات و مخلوقاتی که بدین منظور خداوند در کمال حسن و زیبایی برای ایشان می آفریند.

بنا بر این، می توان نتیجه گرفت که میل جنسی اختصاص به این عالم دنیا و نشأه مادی ندارد و مجموعا می توان گفت: این میل یک میل ثابت انسانی و از ابعاد وجودی انسان است که در دنیا به لحاظ تأمین مصالح این جهانی و بقای نسل انسان در روی زمین از این میل استفاده می شود، چنانکه میل و لذت از خوردن و آشامیدن نیز در دنیا به لحاظ حفظ وجود، بقا و سلامتی انسان مورد استفاده و بهره برداری انسان قرار می گیرد. دو میل نامبرده در جهان آخرت هم وجود دارد و منشأ التذاذ و بهره مندی انسان در بهشت می شوند ولی، مسلما به لحاظ رشد جسمانی و یا تولید نسل نخواهد بود بلکه، اصل التذاذ از همسران و از تجلیات الهی در آنان مطلوب و مورد نظر خواهد بود.

پی نوشت ها

۱ نساء/. ۱

۲ اعراف/. ۱۸۹

۳ روم/. ۲۱

۴ شعرا/. ۱۶۶

۵ اعراف/۸۰ و. ۸۱

۶ «و لوطا

اذ قال لقومه ا تأتون الفاحشه وانتم تبصرون ائنكم لتأتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم تجهلون.»

۷ مؤمنون/۷. ۵

۸ مؤمنون/۶ و. ۵

۹ نساء/. ۳

۱۰ آل عمران/. ۱۴

۱۱ آل عمران/. ۱۵

۱۲ توبه/. ۲۴

۱۳ تغابن/. ۱۴

۱۴ نساء/. ۳

۱۵ نور/۳۲ و. ۳۳

۱۶ نساء/۲۳ و. ۲۴

۱۷ نساء/. ۲۴

۱۸ بقره/. ۲۲۱

۱۹ نساء/. ۲۴

۲۰ مائده/. ۵

۲۱ انعام/. ۱۵۱

۲۲ مثل آیات ۱۹ نور؛ ۱۳۵ آل عمران؛ ۴۵ عنکبوت؛ ۱۶۹ و ۲۶۸ بقره؛ ۲۸ و ۸۰ اعراف؛ ۲۴ یوسف؛ ۹۰ نحل؛ ۲۱ نور؛ ۱۵ و ۲۲ و ۲۵ نساء؛.. ۳۲.، ۵۴ نمل؛ ۲۸ عنکبوت؛ ۳۰ احزاب؛ ۱ طلاق؛ ۳۳ اعراف؛ ۳۷ شوری؛ ۴ و ۲۳ نور.

۲۳ بقره/. ۲۵

۲۴ آل عمران/. ۱۵

۲۵ نساء/. ۵۷

۲۶ رعد/۲۳ و نیز مشابه به آن آیه ۸ از سوره غافر است که می گوید:

«ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم.»

۲۷ یس/. ۵۶

۲۸ زخرف/. ۷۰

۲۹ صافات/۴۸ و. ۴۹

۳۰ ص/. ۵۲

۳۱ دخان/۵۴ و طور/. ۲۰

۳۲ الرحمن/۵۶ . ۵۸

۳۳ الرحمن/۷۰ تا. ۷۴

۳۴ واقعه/. ۲۲

۳۵ واقعه/۳۴ . ۳۸

۳۶ نبأ/. ۳۳

چهل حدیث ازدواج

اشاره

منبع: فرهنگ و تمدن، آداب، رسوم و آئین ها، ازدواج، ازدواج در قرآن و روایت

محمد رحیم بیگ محمدی

پیشگفتار

هر پسر و دختری که پا به دوران جوانی می گذارد، بزرگ ترین آرزویش ازدواج و ایجاد کانون گرم و پر مهر خانواده است، تا یار و مونس و محرم راز پیدا کند و از نعمت زندگی مشترک زناشویی، استقلال و آزادی بیشتری بهره مند گردد. پسران و دختران جوان سعادت خود را در سایه زندگی مشترک جستجو می کنند. چنین میلی به طور طبیعی و فطری در انسان ها وجود

دارد و نمی توان از آن صرف نظر کرد. آری بزرگ ترین پناهگاه مطمئن برای جوانان، کانون گرم خانوادگی است که می توانند اضطراب های درونی خود را در آن به اطمینان، استقامت و آرامش تبدیل کنند و غم ها و نگرانی های خود را از یاد ببرند. امر ازدواج و تحقق آن در جامعه باید برای همه کس آسان باشد. چرا که این امر یک ضرورت حیاتی است، مانند آب و نان که در هر جامعه ای از همه کالاها ضروری تر و مهم تر است.

ولی متاسفانه در جامعه امروزی ما روز بروز بر تشریفات، سنگینی مهریه ها، اسراف ها و تجمل گرایی ها افزوده می شود! که تحمل پی آمده ای آن برای عموم افراد جامعه دشوار و چه بسا برای بعضی غیر ممکن می باشد، و پدر و مادران هم هیچ توجهی به این امر مهم نمی کنند. بلکه بعضی از پدران و مادران با رقابت های غلط، فرزندان خود به ویژه دختران جوان خود را به سوی بدبختی سوق می دهند. دختری که هنوز در سنین نوجوانی به سر می برد و در اول راه است، مادران با توقعات زیاد، آن هم نا معقول و غیر ممکن، باعث تباه

شـدن دو انسـانی که به هم پنـاه می آورنـد، می شونـد. مادران بجای اینکه دختران خود را به سازگاری، ساده زیستی و ارزش های انسانی راهنمایی کنند، تشریفات و زرق و برق ظاهری را در چشم فرزند جوان خود بزرگ جلوه می دهند.

جـای بسـی تاسف است که پرده های ضـخیم غفلت و نادانی چشم و گوش و دل برخی افراد ظاهر بین را چنان بسـته است که همه ارزش ها و سـعادت و عاقبت و عافیت و راحتی فرزنـدان خود را در سایه پول، تجمل و ژست و خوش تیپ بودن و حسـن قیافه می جویند! شگفتا که اینان راه شقاوت می پویند! .

ما بهترین راه و روش زندگی را در کلام و عمل پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و خاندان پاکش می یابیم و احکام اسلام را روشن ترین آینه زنـدگی سـعادتمند می بینیم پس بهتر آن است که به آیین اسـلام روی آوریم و سـیره رهبران آسـمانی آن را سرمشق زندگی خود سازیم تا شاید از فتنه های روزگار در امان باشیم.

فتنه می خیزد از این طاق مقرنس، برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم!

«حافظ» دفتری که در پیش روی شـما عزیزان قرار دارد حاوی چهل حدیث نورانی و راهگشا از پیشوایان معصوم علیهم السـلام است. مـترجم بنـابر وظیفه خـود، این مجمـوعه را گزینش، تنظیم و ترجمه کرده و تحت عنـوان چهـل حـدیث «ازدواج» به همه جوانانی که در اول راه زندگی اند، تقدیم می نماید.

خواننـدگان گرامی در ایـن دفـتر کوچـک، اهمیـت، آداب و آثـار ازدواج در اسـلام را در آینه کلاـم روشن راهـبران الهی راه زندگی مشاهده می کنند. و پیداست که هیچ سخنی والاتر از کلام این بزرگان نیست. و

ما هر راه دیگری را که نشان دهیم به روشنی راه آن پیام آوران سعادت ابدی بشر نخواهد بود. و مردم ما به خوبی این حقیقت را می دانند و به حرف هیچ حکیم و دانایی به اندازه سخن پیشوایان معصوم خود، دل نبسته اند و نخواهند بست و ایمان دارند که:

«کلامکم نور و امرکم رشد ... » . (۱)

و السلام علی من اتبع الهدی ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۶-۲۳/۸/۷۴ (روز ولادت حضرت فاطمه زهرا «علیهما السلام») قم-محمد رحیم بیگ محمدی اندریان قال الله تعالی: و انکحوا الایی امی منکم و الصالحین من عبادکم و امآئکم ان یکونوا فقرآء یغنهم الله من فضله و الله واسع علی ام.

پروردگار متعال می فرماید:

مردان بی زن و زنان بی شوهر، بردگان و کنیزان صالح را تزویج کنید. چنانچه آنان فقیر باشند، خداوند از فضل خود غنی و بی نیازشان می سازد. که خداوند رحمتش وسیع و به احوال بندگان خود آگاه است.

«سوره نور، آیه ۳۲»

فصل اول فضیلت ازدواج

۱. تاثیر ازدواج

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

اذا تزوج الرجل احرز نصف دینه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۲. ازدواج در هنگام تنگدستی

قال الامام الصادق علیه السلام:

من ترک التزویج مخافه الفقر فقد اساء الظن بالله-عز و جل-، ان الله- عز و جل - یقول: «ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله.» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس از ترس فقر ازدواج نکند نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است. چرا که خداوند می فرماید: اگر آنان فقیر باشند خداوند از فضل و کرم

خود بی نیازشان می کند.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱

۳. ازدواج رحمت است

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

یفتح ابواب السماء بالرحمه فی اربع مواضع: عند نزول المطر، و عند نظر الولد فی وجه الوالدین، و عند فتح باب الکعبه، و عند النکاح.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

درهای رحمت آسمانی در چهار وقت گشوده می شود:

۱- موقع بارش باران.

۲- زمانی که فرزند به چهره پدر و مادرش می نگرد.

۳- هنگام گشوده شدن در کعبه.

۴- هنگام برپایی مراسم عقد و عروسی.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱

۴. آفات بی همسری

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

اکثر اهل النار العزاب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بیشترین اهل جهنم انسان های بی همسر هستند.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱

فصل دوم وظیفه توانگران

۵. تلاش در ازدواج بی همسران

عن الصادق علیه السلام قال:

من زوج اعزبا کان ممن ینظر الله- عز و جل-الیه یوم القیامه.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که مجردی را تزویج کند و امکان ازدواج او را فراهم نماید از کسانی است که در قیامت خداوند به آنان نظر لطف می کند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵

۶. در سایه عرش

قال موسی بن جعفر علیه السلام:

ثلاثه یستظلون یظل عرش الله یوم القیامه، یوم لا ظل الا ظله: رجل زوج اخاه المسلم او اخدمه او کتم له سرا.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

سه دسته در روز قیامت، روزی که سایه و پناهی جزء سایه خداوند نیست، در سایه و پناه خدا هستند:

۱-مردی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را آماده نماید.

۲- مردی که (به برادر

مسلمانش خدمت کند.)

۳-کسی که سر برادر مسلمانش را بپوشاند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶

۷. منظور نظر حق

قال الامام الصادق علیه السلام:

اربعه ینظر الله الیهم یوم القیامه:

من اقال نادما او اغاث لهفان او اعتق نسمه او زوج عزبا.

امام صادق علیه السلام فرمود:

چهار کس در قیامت مورد نظر پروردگارند:

۱-آنکه چون طرف معامله پشیمان شود، معامله را برگرداند.

۲- کسی که غم از دلی برگیرد.

۳- کسی که برده ای را آزاد کند.

۴- کسی که بی همسران را به ازدواج درآورد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶

۸. بهترین وساطت

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

افضل الشفاعات ان تشفع بین اثنین فی نکاح یجمع الله بینهما.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

از بهترین شفاعت ها، شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است تا اینکه خداوند آنان را مجذوب یکدیگر گرداند.

تهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵

فصل سوم دیدار قبل از ازدواج

۹. ازدواج با دینداران

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال:

من تزوج امراه لمالها وکله الله الیه، و من تزوجها لجمالها رای فیها ما یکره، و من تزوجها لدینها جمع الله له ذلک.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

هر که با زنی به خاطر مالش ازدواج کنـد، خداوند او را به مال وی واگذار می کند، و هر که با او به خاطر جمال و زیبائی اش ازدواج نمایـد، در او چیزی را که خوشاینـد او نیست، خواهـد دید، و هر که با وی به خاطر دینش ازدواج کند، خداوند تمامی این مزایا را برای او جمع می کند.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱

۱۰. دیدار قبل از وصلت

عن الصادق علیه السلام قال:

لا باس

به ان ینظر الرجل الی المراه اذا اراد ان یتزوجها. ینظر الی خلف ها و الی وجه ها.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مانعی ندارد که مرد قامت و صورت زنی را که قصد ازدواج با او دارد، ببیند.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۸

۱۱. دیدار عروس و داماد قبل از ازدواج

عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر علیه السلام عن الرجل یرید ان یتزوج المراه، اینظر الی ها؟ قال: نعم انما یشتریها باغلی الثمن.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم:

مردی که می خواهد با زنی ازدواج کند آیا حق دارد او را ببیند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، چون در برابر آن بهای سنگینی می پردازد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۸

۱۲. سؤال از اوصاف

قال علی علیه السلام:

اذا اراد احدکم ان یتزوج فلیسال عن شعرها کما یسال عن وجه ها فان الشعر احد الجمالین.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

هر وقت یکی از شما، بخواهد، ازدواج کند، از اوصاف موی سر زن نیز سؤال کند همچنانکه از چگونگی رخسار او می پرسد. چون که موی زن یکی از دو زیبایی (مو و صورت) اوست.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴

فصل چهارم عروس و داماد شایسته

۱۳. خواستگار مذهبی و خوش اخلاق

قال الامام الرضا علیه السلام:

اذا خطب الیک رجل رضی ات دینه و خلقه فزوجه و لا یمنعک فقره و ...

امام رضا علیه السلام فرمود:

هنگامی که مردی از شما خواستگاری کرد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید. و مبادا فقر او تو را از این رضایت باز دارد و ...

میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۰

۱۴. داماد همشان

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

اذا جائکم الاکفاء فانکحوهن و لا تربصوا بهن الحدثان.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

وقتی که اشخاص همشان به خواستگاری دختران شما آمدند، به آن ها دختر دهید و در کار آن ها منتظر حوادث نباشید.

نهج الفصاحه، ص ۳۷، ح ۱۹۳

۱۵. عروس شایسته

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

ما استفاد امرء فائده بعد الاسلام افضل من زوجه مسلمه تسره اذا نظر الی ها، تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفس ها و ماله.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، مسرورش کند و هر گاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۵

فصل پنجم انتخاب سرنوشت

۱۶. دقت در انتخاب

قال الامام الصادق علیه السلام:

انما المراه قلاده فانظر ما تتقلد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زن همانا گردنبندی است، نیک بنگر که چه گردنبندی را به گردنت آویزان می کنی.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳

۱۷. وصلت نکردن با خانواده ناشایست

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال:

اياكم و خضراء الدمن، قيل: يا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المراه الحسناء فى منبت السوء.

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

به پرهيزيد از سبزه هايى كه در مزبله مى رويد. عرض شد: يا رسول الله! سبزه هايى كه در مزبله مى رويد چيست؟ حضرت صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: زن زيبايى كه در خانواده پست و ناشايست به وجود آمده باشد.

من لا يحضره الفقيه، ج

۳، ص ۲۵۶، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۵

۱۸. ازدواج با دوشیزگان

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

تزوجوا الابکار فانهن اعذب افواها و ارتق ارحاما و اسرع تعلما و اثبت للموده.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

با دختران باکره ازدواج کنید زیرا که دهان آنان شیرین و رحمشان مناسب تر است و زود چیزی را یاد می گیرند و محبتشان پایدارتر است.

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷

۱۹. رضایت داماد

سئل عن الصادق علیه السلام:

انی ارید ان اتزوج امراه و ان ابوی اراد غیرها. قال: تزوج التی هویت ودع التی هوی ابواک.

کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

من می خواهم با زنی ازدواج کنم ولی پدر و مادرم مایلند با دیگری ازدواج کنم. امام علیه السلام فرمود: با زنی که خودت مایل هستی ازدواج کن، و زنی را که پدر و مادرت [بدون رضایت تو] انتخاب کرده اند، رها کن.

تهذیب، الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۲

فصل ششم آداب خواستگاری

۲۰. سهولت خواستگاری

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

ان من یمن المراه تیسیر خطبتها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

از نشانه های برکت زن آن است که خواستگارش بی تکلف و آسان انجام گیرد.

کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۲، ح ۴۴۷۲۱

۲۱. آداب خواستگاری

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

لا یخطب احدکم علی خطبه اخیه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هیچ یک از شما زنی را که دیگری خواستگاری می کند، خواستگاری نکند. [تا اینکه با او ازدواج کند و یا اینکه منصرف شود. اگر منصرف شد خواستگارش بلامانع است.]صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۴،

۲۲. خواستگار شرابخوار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

شارب الخمر لا یزوج اذا خطب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شرابخوار اگر تقاضای ازدواج کرد قبول نکنید.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۹

فصل هفتم آداب عروسی

۲۳. مراسم عروسی در شب

قال الامام الرضا علیه السلام:

من سنته [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم]التزویج باللیل، لان الله تعالی جعل اللیل سکنا و النساء انما هن سکن.

امام رضا علیه السلام فرمود:

مراسم عروسی در شب، سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، چرا که خداوند شب را مایه آرامش قرار داده و زن هم آرامش خاطر است.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۱

۲۴. سور عروسی

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

لا ولیمه الا فی خمس: عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سور و ولیمه در پنج مورد است:

۱- عروسی ۲- تولد اولاد ۳- ختنه کردن نوزاد ۴- خریدن خانه ۵- بازگشت از سفر مکه.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۳

۲۵. ولیمه در عروسی

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین تزوج میمونه بنت الحارث اولم علی ها و اطعم الناس الحیس.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام تزویج «میمونه» دختر «حارث» ولیمه داد و با غذای معجون خرما از حاضرین پذیرایی فرمود.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲۶. طعام دادن در عروسی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

ان من سنن المرسلین

الاطعام عند التزویج.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سور دادن و اطعام در ازدواج، از سنت پیامبران است.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶۷

فصل هشتم مهریه و جهیزیه

۲۷. برترین زنان امت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

افضل نساء امتی اصبحهن وجهان و اقلهن مهرا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوشروتر و مهریه ایشان کمتر باشد.

من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۲

۲۸. کمی مهریه برکت زن

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان من برکه المراه قله مهرها.

امام صادق علیه السلام فرمود:

از برکات زن کمی مهریه اوست.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴

۲۹. سنگینی مهریه

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

لا تغالوا بمهور النساء فتکون عداوه.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مهریه زن ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱

۳۰. جهیزیه بی منت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

لو ان جمیع ما فی الارض من ذهب و فضه حملته المراه الی بیت زوج ها ثم ضربت علی راس زوج ها یوما من الایی ام، تقول: منانت؟ انما المال مالی، حبط عمل ها و لو کانت من اعبد الناس الا ان تتوب و ترجع و تعتذر الی زوج ها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اگر تمام چیزهایی که در روی زمین از طلا و نقره وجود دارد و زن آن ها را به خانه شوهرش بیاورد. آنگاه یک روز از روزها بر سر شوهرش منت بگذارد و بگوید تو کیستی؟ این اموال مال من است. در این صورت اجر و عمل زن از بین می رود

اگر چه از عابدترین مردم باشد. مگر اینکه توبه کند و برگردد و از شوهرش عذرخواهی کند.

مکارم الاخلاق، باب ۸، ص ۲۰۲

۳۱. مهریه چیست؟

عن ابی جعفر علیه السلام قال:

الصداق ما تراضیا علیه من قلیل او کثیر فهذا الصداق.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مهریه همان چیزی است که طرفین بر آن توافق می کنند، کم باشد یا زیاد.

فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۸

۳۲. ندادن مهریه

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

من امهر مهرا ثم لا ینوی قضاءه کان بمنزله السارق.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که مهریه ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او ندهد او همانند دزد است.

فروع کافی، ج ۵، ص، ۳۸۳.

فصل نهم از خانه پدر تا خانه شوهر

۳۳. خانه دوست داشتنی

قال الامام الصادق علیه السلام:

ان الله یحب البیت الذی هو العرس.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند خانه ای را که در آن عروسی انجام گرفته، دوست می دارد.

وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷

۳۴. بیداری در شب عروسی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

لا سهر الا فی ثلاث: متهجد بالقرآن، او فی طلب العلم، او عروس تهدی الی زوج ها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شب بیداری روا نیست، مگر در سه مورد:

۱-تلاوت قرآن.

۲-تحصیل علم.

۳-بردن عروس به خانه داماد.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۲

۳۵. بدرقه عروس

امر النبی صلی الله علیه و آله و سلم بنات عبدالمطلب و نساء المهاجرین و الانصار: ان یمضین فی صحبه فاطمه علی ها السلام و ان یفرحن و یرجزن و یکبرن و یحمدن و لا یقلن ما لا یرضی الله.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود، دختران عبدالمطلب و زنان

مهاجر و انصار در شب عروسی حضرت فاطمه علی ها السلام به همراه او بروند و شادی کنند، شعر و سرود بخوانند، تکبیر و حمد بگویند. و از گفتن حرف هایی که خدا بدان راضی نیست، به پرهیزند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۸

۳۶. زفاف و مهمانی

عن الصادق علیه السلام قال:

زفوا عرائسکم لیلا و اطعموا ضحی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مراسم عروسی را در شب و مهمانی را در روز انجام دهید.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۲

۳۷. دعای شب زفاف

قال الصادق علیه السلام:

اذا دخلت علیک اهلک فخذ بناصیتها و استقبل بها القبله و قل: اللهم ... فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا سویا.

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون همسرت به خانه تو آمد، دست بر پیشانی اش بگذار، و رو به قبله اش برگردان و [دعا کن و] بگو: خداوندا! ... اگر از این همسرم، فرزندی برای من تقدیر نمایی، فرزند مبارک و سالم عنایت فرمی.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۳

۳۸. هفته عروسی

سئل عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یتزوج البکر، قال:

یقیم عندها سبعه ایام.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که با دختر باکره ای ازدواج می کند، امام علیه السلام فرمود:

شوهر یک هفته در پیش او باشد.

وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۳۹

فصل دهم زن و شوهر خوشبخت

۳۹. آب دادن زن به شوهر

قال الامام الکاظم علیه السلام:

ما من امراه تسقی زوج ها شربه من ماء الا کان خیرا لها من عباده سنه.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

هر زنی که به شوهرش قدری آب آشامیدنی بدهد، پاداش آن از عبادت یک ساله بالاتر است.

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲

۴۰. محبت به زن

قال الامام

الصادق علیه السلام:

العبد کلما ازداد للنساء حبا ازداد فی الایمان فضلا.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر چه محبت مرد بر زن بیشتر گردد، بر فضیلت ایمانش افزوده می شود.

من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱

پی نوشت ها

۱) زیارت جامعه کبیره.

۲) سوره نور، آیه ۳۲.

ازدواج های ممنوع

اشاره

ترجمه المیزان ج ۴ صفحه ۴۱۴:

علامه طباطبایی

ترجمه آیات ۸۲– ۳۲ نساء

ازدواج بـا افراد زیر بر شـما حرام شـده است، مادرانتـان، و دخترانتـان، و خواهرانتـان، و عمه هایتـان، و خـاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادرانی که شـما را شـیر داده اند، و خواهری که با او شیر مادرش را مکیده ای، و مادر زنان شما، و دختر زنان شـما، که با مادرش ازدواج کرده ایـد، و عمل زناشوئی هم انجام داده اید، و اما اگر این عمل را انجام نداده اید می توانیـد مادر را طلاق گفته با ربیبه خود ازدواج کنید، و نیز عروس هایتان، یعنی همسـر پسـرانتان، البته پسـرانی که از نسل خود شما باشـند، و نیز اینکه بین دو خواهر جمع کنیـد، مگر دو خواهرانی که در دوره جاهلیت گرفته ایـد، که خـدا آمرزنـده رحیم است (۲۳).

و زنان شوهر دار مگر کنیزانی از شـما که شوهر دارنـد، - که می توانیـد آنان را بعـد از اسـتبرا به خود اختصاص دهید، - پس حکمی را که خدا بر شـما کرده ملازم باشـید، و اما غیر از آنچه بر شمردیم، بر شما حلال شده اند، تا به اموالی که دارید زنان پاک و عفیف بگیریـد، نه زناکار، و اگر زنی را متعه کردیـد - یعنی با او قرارداد کردید در فلان مدت از او کام گرفته و فلان مقـدار اجرت (به او) بدهیـد، - واجب است اجرتشان را بپردازیـد، و بعـد از معین شـدن مهر، اگر به کمتر یا زیادتر توافق کنید گناهی بر شما نیست، که خدا دانایی فرزانه است (۲۴).

و کسی که از شما توانائی مالی برای ازدواج زنان آزاد و عفیف و مؤمن ندارد - نمی تواند از عهده پرداخت مهریه و نفقه بر

آیـد، - می توانـد با کنیزان به ظاهر مؤمنه ای که سایر مؤمنین دارنـد ازدواج کند، و خدا به ایمان واقعی شـما داناتر است، و از این گونه ازدواج ننـگ نداشـته باشـید، که مؤمنین همه از همنـد، و فرقی بین آزاد و کنیزشان نیست، پس با کنیزان عفیف و نه زناکـار و رفیق گیر البته بـا اجـازه مولایشان ازدواج کنیـد، و کابین آنان را به طور پسـندیده بپردازیـد، و کنیزان بعـد از آن که شوهردار شدند اگر مرتکب زنا شدند عقوبتشان نصف عقوبت زنان آزاده است، این سـفارش مخصوص کسانی از شـما اسـت که ترس آن دارنـد اگر با کنیز ازدواج نکننـد به زناکاری مبتلا شونـد، و اما اگر می توانیـد صبر کنید و دامن خود به زنا آلوده نسازید، برای شما بهتر است، - چون مستلزم نوعی جهاد با نفس است، - و خدا آمرزگاری رحیم است (۲۵).

خدا می خواهد روش های کسانی که پیش از شما بودند برای شما بیان کند، و شما را بدان هدایت فرماید، و شما را ببخشد. و خدا دانائی فرزانه است (۲۶).

خدا می خواهد با بیان حقیقت و تشـریع احکام به سوی شـما برگردد، و پیروان شهوات می خواهند شما از راه حقیقت منحرف شوید، و دچار لغزشی بزرگ بگردید (۲۷).

خدا می خواهد با تجویز سه نوع نکاحی که گذشت بار شما را سبک کند، چون انسان ضعیف خلق شده است (۲۸).

بیان آیات

بیان آیات مربوط به ازدواج های ممنوع و ...

آیات محکمه ای است که محرمات در باب ازدواج و آنچه را که در این باب حلال است بر می شمارد.

آیه قبـل از این که حرمت ازدواج با زن پـدر را بیان می کرد، هر چنـد به حسب مضـمون جزء این آیات بود، الا اینکه چون از ظاهر

سیاقش بر می آید که تتمه آیات سابق است، لذا ما آن را جزء آن دسته آیات مورد بحث قرار دادیم، علاوه بر اینکه از نظر معنا نیز ملحق به آن آیات بود.

و به هر حال آیات مورد بحث همانطور که گفتیم در مقام بیان تمامی اقسام ازدواج های حرام است، و در حرام بودن آن ها هیچ تخصیصی و یا تقییدی نیاورده، ظاهر جمله: "و احل لکم ماوراء ذلکم" (جز این ها که بر شمردیم همه بریتان حلال است)، که بعد از شمردن محرمات آمده، نیز همین است، که محرمات نامبرده بدون هیچ قیدی حرامند، و در هیچ حالی حلال نمی شوند.

و به همین جهت است که می بینیم اهل علم هم در استدلال به آیه نامبرده بر حرمت ازدواج با دختری که پسر زاده و یا دختر زاده انسان است، و نیز حرمت ازدواج با مادر پدر و یا مادر مادر، و نیز در استدلال به آیه: "و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم ... " (۱) بر حرمت ازدواج با همسر جد، هیچ اختلافی نکرده اند معلوم می شود حرمت زنان نامبرده در آیه هیچ قید و شرطی ندارد، و با همین اطلاق است که نظر قرآن کریم در مورد تشخیص پسران و دختران استفاده می شود، و معلوم می شود از نظر تشریع پسران انسان و دخترانش چه کسانی هستند؟ که انشاء الله بیانش خواهد آمد.

"حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت" این چند زنی که در این آیه اصنافشان ذکر شده است زنانی هستند که بر حسب نسب ازدواج با آن ها، حرام است، و این محرمات نسبی هفت صنفند: ۱ -

مادران. ۲ - دختران.

۳ - خواهران ۴ - عمه ها ۵ - خاله ها ۶ - دختران برادر ۷ - دختران خواهر.

اما صنف اول: یعنی مادران عبارتند از زنانی که ولادت انسان به آنان منتهی می شود، و نسب آدمی از راه ولادت به آنان متصل می گردد، حال چه این که آن زن آدمی را بدون واسطه زائیده باشد، و یا با واسطه، مانند مادر پدر، که اول پدر را به دنیا آورد، و سپس ما از آن پدر متولد شدیم و یا مادر مادر، که اول مادر، ما را به دنیا آورد سپس مادر ما، ما را به دنیا آورد و یا با چند واسطه مانند مادرانی که جد، از آنان متولد شده اند.

و اما صنف دوم: یعنی دختران، عبارتند از هر دختری که تولد خودش و یا پدر و مادرش و یا تولد جد و جده اش از ما باشد.

و اما صنف سوم: یعنی خواهران عبارتند از دختران و زنانی که نسبتشان از جهت ولادت متصل به ما باشد، به این معنا که تولدشان از پدر و مادر ما باشد، و یا تنها از پدر ما باشد، هر چند مادرش مادر ما نباشد، و یا تولدش از مادر ما باشد، هر چند که پدرش، پدر ما نباشد.

و اما صنف چهارم: یعنی عمه، عبارت است از خواهر پدر، و خواهر جد، چه اینکه این خواهر و برادری آن دو از پدر و مادر هر دو باشد، و چه اینکه تنها از پدر باشد، و چه اینکه تنها از مادر، خواهر و برادر باشند.

و اما صنف پنجم: یعنی خاله، عبارت است از زنی که با مادر ما و یا با

جده ما از یک پدر و مادر متولد شده باشند، و یا تنها از یک پدر و یا تنها از یک مادر به دنیا آمده باشند.

و همچنین صنف ششم و هفتم:، یعنی دختر برادر و دختر خواهر، که آن دو نیز منحصر در برادر و خواهر پدر و مادری نیستند، بلکه دختر برادر و دختر خواهری که تنها از پدر، و یا تنها از مادر ما باشند برادر زاده و خواهر زاده اند.

و منظور از اینکه فرمود: حرام شده است بر شما مادران و دختران و ... این است که ازدواج شما با آن ها حرام شده، چون به طور کلی وقتی این گونه تعبیرها را در قرآن می بینم، مناسبت حکم با موضوعش معلوم می سازد که موضوع حکم چیست، در آیه مورد بحث می دانیم که موضوع حرمت خوردن مادر و دختر و ... نیست، چون کسی چنین کاری را نمی کرده، تا اسلام آن را حرام کند، همچنان که در آیه: "حرمت علیکم المیته و الدم ... " (۲) با این که موضوع حرمت را نام نبرده از مناسبت حکم با موضوع می فهمیم موضوع حرمت خوردن میته و خون است، و در آیه شریفه "فانها محرمه علیهم" (۳)، که از همین راه می فهمیم منظور سکونت

گزیدن در آن زمین است، و این نوع تعبیرها را مجاز عقلی می نامند، و در محاورات شایع است.

و لیکن این معنا با جمله: "الا ما ملکت ایمانکم" نمی سازد برای اینکه می دانیم این استثنا، استثنای از عمل هم خوابگی است، نه از علقه زوجیت و ازدواج، که بیانش به زودی می آید، و همچنین با جمله: "ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین" به بیانی که آن

نیز به زودی می آید.

پس حق این است که موضوع حکم حرمت که در آیه ذکر نشده، و در تقدیر گرفته شده است علقه نکاح نیست، بلکه کلمه (وطی) و یا کلماتی دیگر که مفید معنای آن است، می باشد، و اگر قرآن به نام آن تصریح نکرد به منظور رعایت ادب در گفتار بوده، چون عادت قرآن همین است که عفت کلام را رعایت کند.

و اگر در آیه مورد بحث خطاب را متوجه خصوص مردان نموده، فرموده بر شما مردان حرام شده است مادران و دخترانتان و ... با اینکه ممکن بود همین خطاب را متوجه زنان نموده، بفرماید: بر شما زنان حرام است که به فرزندان و پدرانتان شوهر کنید، و یا به طور کلی و بدون خطاب بفرماید بین زن و فرزندش و پدرش نکاح نیست، برای این بوده که (به آن بیانی که در تفسیر آیه شریفه: "الرجال قوامون علی النساء" (۴) گذشت) خواستگاری و اقدام به ازدواج و تولید نسل بر حسب طبع، کار مردان است، و تنها مردان هستند (و نر هر حیوانی است) که به طلب جفت می روند، (و تاکنون دیده نشده که ماده از حیوانی به طلب نر برود، و یا زنی برای انتخاب شوهر این خانه و آن خانه را بکوبد).

و اما اینکه خطاب را در آیه متوجه جمع کرده و فرموده: (علیکم - بر شما) و نیز حرمت را متعلق به جمع از هر هفت طایفه کرده، و فرموده: (مادرانتان و دخترانتان ...) برای این بوده که کلام استغراق در توزیع را برساند، ساده تر بگوییم شامل همه مردها و عموم مادران و دختران و ... بشود،

و این معنـا را برسانـد که بر هر فرد از مردان شـما حرام شـده ازدواج بـا مـادرش و دخـترش ...، چـون تحریم عموم افراد هفت طـایفه بر عموم مردان معنـا نـدارد، و همچنین تحریم تمـامی افراد هفت طـایفه از یـک نفرها بر همه یک نفرها سـخنی بی معنا است، چون اگر فرضـا مـادر و دختر و خواهر و عمه و خـاله و دختر برادر و دختر خواهر من بر تمـامی یـک نفرهای مسـلمانان حرام باشد، معنایش این است که پس در اسـلام اصلا ازدواج حرام است، چون هر مسلمانی هر زنی را که بگیرد یا مادر کسی است یا دختر کسی و یا خواهر کسی، و بنا بر این

بر گشت معنـای آیه (همـانطور که گفتیم) به این است که بر هر فرد از مردان مسـلمان حرام است که با مادر و دختر و خواهر و ... خودش ازدواج کند.

"و امهاتکم اللاتی ارضـعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم" از اینجا شـروع شـده است به شـمردن محرمات سـببی، (یعنی زنانی که با خواسـتگارشان اشتراک در خون ندارند، بلکه به خاطر وصلت و پیوند خویشاوندی با آنان مرتبط شده اند)، و این محرمـات نیز هفت طایفه انـد که شـش طایفه آن ها در این آیه ذکر شـده، و هفتمی آن ها در آیه: "و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء ... "آمده است.

و این آیه با سـیاقی که دارد دلالت می کند بر اینکه شارع اسـلام حکم مادری و فرزندی را بین یک دختر و زنی که او را شیر داده برقرار کرده است، یعنی زن شیرده را مادر آن دختر و دختر را فرزند آن زن دانسته، و همچنین حکم برادری را

بین یک پسـر و خواهر شیرش برقرار ساخته، چون این مادر فرزندی و این برادر خواهری را امری مسلم گرفته است، پس مساله رضاع و شـیر دادن و شـیر نوشـیدن به حسب تشـریع، روابط نسبی را ایجاد می کند، و این معنا به بیانی که به زودی می آید از مختصات شریعت اسلامی است.

از رسول خدا (ص) هم در روایاتی که از دو طریق شیعه و سنی نقل شده آمده، که فرموده: خدای تعالی از روابط شیر خوردن همان را حرام کرده که از روابط نسبی حرام کرده است، (مثلا اگر از روابط نسبی مادر را محرم فرزند کرده، مادر شیرده را نیز بر فرزند شیر خوارش حرام کرده است)، و لازمه این فرمایش این است که به وسیله شیر حرمت به تمامی افرادی که (اگر نسبی بودند محرم بودند) منتشـر گردد، یعنی وقتی کودک من شـیر زنی را خورد آن زن، مادرش و کودک من فرزندش، و کودک آن زن خواهرش، و خواهر آن زن خاله اش، و خواهر شوهر آن زن عمه اش، و فرزنـدان کودک آن زن برادر زاده و یا خواهر زاده اش شوند، و همه به وی محرم باشند.

و اما اینکه چه مقـدار شـیر خوردن باعث تحقق این محرمیت می شود، و چه شـرایطی از حیث مقدار و کیفیت و مدت دارد، و چه احکـامی دیگر مترتب بر آن می شود، مطالبی است که پاسـخگویش کتب فقهی است، و بحث در پیرامون آن از وضع این کتاب خارج است.

و اما اینکه فرمود: "و اخواتکم من الرضاعه" مراد از آن دختری نیست که من شـیر مادرش را خورده ام، بلکه آن دختری است که او شیر مادر مرا خورده

باشد، البته شیری که از ناحیه پدر من در پستانش آمده باشد، و اما اگر از شوهری دیگر شیر در پستان داشته، و بعد با پدر من ازدواج نموده و سپس به من حامله شده، و در ایام حمل دختری را شیر داده، آن دختر

خواهر من نمی شود، و همچنین سایر افرادی که به وسیله شیر محرم می شوند در وقتی است که شیر متعلق به پدر طفل باشد.

"و امهات نسائکم" (مادر زنان شما) چه اینکه با دختر او یعنی همسرت هم خوابگی کرده باشی، و چه نکرده باشی، در هر دو صورت نمی توانی مادر زن خود را برای خود عقد کنی، و علت این بی تفاوتی این است که کلمه (نساء) وقتی اضافه شود و نسبت داده شود به رجال، دلالت بر همه همسران می کند، به دلیل اینکه چنین تعبیری تقییدپذیر است، و می بینیم در جمله بعدی که در مورد دختر زنان است می فرماید: "من نسائکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکونوا دخلتم بهن ... " (ربیبه هائی که از زنان هم خوابی شده شما هستند بر شما حرامند، و اما اگر با مادرشان هم خوابی نکرده اید، می توانید با آنان ازدواج کنید).

"و ربائبکم اللاتی فی حجورکم ... فلا جناح علیکم" کلمه (ربائب) جمع ربیبه است، که به معنای دختر زن آدمی است، دختری که از شوهری دیگر آورده و به این مناسبت او را ربوبه نامیده اند که تدبیر مادر او - که همسر آدمی است - و هر کسی که با آن مادر به خانه ما آمده به دست ما است، و این ما هستیم که غالبا تربیت دختران همسرمان را به عهده می گیریم، هر چند که این

معنا دائمی نباشد.

قید "فی حجورکم" نیز قیدی است غالبی، نه دائمی، غالبا چنین است که بچه های همسر ما، در دامن ما رشد کنند، نه دائما (چه ممکن است همسر ما دختر جدا زای خود را به کسان خود و یا کسان فرزندش سپرده باشد پس آیه شریفه نمی خواهد بفرماید تنها آن ربیبه ای بر شما حرام است که در دامان شما پرورش یافته باشد) و به همین جهت گفته اند: ازدواج انسان با ربیبه اش حرام است، چه در دامان آدمی پرورش یافته باشد و چه در دامان دیگری، بنا بر این قید "فی حجورکم" قید توضیحی است، نه به اصطلاح قید احترازی، (تا از آن برآید که ازدواج با ربیبه ای که در دامان ناپدری پرورش نیافته با آن ناپدری حلال است).

البته این احتمال هم هست که جمله: "اللاتی فی حجورکم ... "، اشاره باشد به حکمتی که در تشریع احکام مورد بحث وجود دارد، یعنی بفهماند چرا ازدواج با افرادی از زنان به خاطر نسب و افرادی به خاطر سبب حرام شده است، که توضیح بحثش ان شاء الله می آید، و آن حکمت عبارت است از آمیزشی که بین مرد و بین این اصناف از زنان واقع می شود، و مصاحبتی که به طور غالب با این اصناف در خانه ها و در زیر یک سقف وجود دارد، و اگر حکم حرمت ابدی نبود ممکن نبود مردان با اصناف نامبرده از زنان به فحشا نیفتند، و صرف اینکه در آیاتی دیگر زنا تحریم شده، برای اجتناب از این فحشا کافی نبود (که انشاء الله بیانش می آید).

بنا بر این جمله: "اللاتی فی حجورکم"، به این معنا اشاره می کند که ربیبه ها

از آنجـائی که غالبـا در دامن خود شـما بزرگ می شونـد، و غالبا نزد شـمايند، همان حکمت و ملاکی که در تحريم مادران و خواهران بود، در آنان نيز هست، (و به همان جهت که زنای با خصوص آن اصناف را نام برديم زنای با ربيبه را نيز نام برديم.

و به هر حال می خواهيم بگوئيم قيـد (فی حجورکم) احترازی نيست، و نمی خواهد بفرمايد تنها آن ربيبه ای حرام است که در دامن شـما و در خانه شـما است، و اما اگر در خانه غير و يا دختر بزرگی باشـد که در دامن شـما پرورش نيافته می توانيـد با او ازدواج کنيد، هم مادرش را داشته باشيد و هم او را.

دليل بر اين مـدعا و اين مفهومی که ما از آيه بدست آورده ای ام اين است که در جمله: " فان لم تکونوا دخلتم بهن فلا جناح عليکم"، به همين تصـريح نمـوده، می فرمايـد: در صـورتی که بـا مـادر ربيبه دخـولی صورت نگرفته، می توانيـد بـا خود ربيبه ازدواج کنيـد، معلوم می شود دخول در مادر دخالت دارد در تحريم ازدواج با دختر، خوب: اگر قيـد (فی حجورکم) هم مانند قيـد دخول احترازی بود همانطور که حکم فرض نبودن دخول را بيان کرد بايد حکم فرض نبودن در حجور را هم بيان کند، و بفرمايد: (و اگر ربيبه شـما در دامن شما پرورش نيافته، می توانيد با او ازدواج کنيد، و همين که می بينيم ذکر نکرده می فهميم بين اين دو قيد فرق هست، قيد دخول احترازی و قيد فی حجورکم توضيحی است).

و در جمله "فلاـ جنـاح عليکم" جمله: "فی ان تنکحوهن" به منظور کوتـاه گويی حـذف شـده، چون زمينه کلام بر آن دلالت داشت،

(و هر کسی می فهمید معنای جمله نامبرده این است که در ازدواج شما با آنان حرجی بر شما نیست).

"و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم"

کلمه (حلائـل)، جمع حلیله است، در مجمع البیـان آمـده که: حلائل جمع حلیله و به معنای محلله - حلال شـده - است، و این کلمه از کلمه حلال مشـتق شـده، و مذکر آن حلیل و جمع مذکرش احله است، مانند عزیز که جمعش اعزه می آید، و اگر زن حلال را حلیله و مرد حلال را حلیل نامیده اند به این مناسـبت است که نزدیکی و هم خوابگی با این برای آن و با آن برای این جایز و حلال است، و بعضـی گفته انـد: کلمه نامبرده مشـتق از مصدر حلول - وارد شدن - است، چون زن حلال بر رختخواب مرد، و مرد حلال، در رختخواب زن وارد می شود، و هر دو در یک بستر داخل می شوند این بود گفتار صاحب مجمع البیان.

و مراد از کلمه (ابناء) هر انسانی است که از راه ولادت به انسان متصل باشد چه بی

واسـطه مثل فرزند خود آدمی، و چه با واسـطه مثل فرزند فرزند آدمی، و چه اینکه آن واسـطه پسر ما باشد و یا دختر ما، و اگر (ابناء - فرزنـدان) را مقیـد کرد به قیـد "الـذین من اصـلابکم"، برای این بود که در آن روزها در عرب فرزند خوانده ها را نیز فرزند می دانستند، قرآن کریم خواست بفهماند ازدواج با همسر اولاد صلبی حرام است، نه اولادهای فرضی و ادعائی.

"و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف"

مراد از این جمله، بیان تحریم ازدواج با خواهر زن با بقاء همسری زن و زنده بودن او است، و بنا بر این

عبـارت آیه در رسانـدن این مطلب زیبـاترین و کوتـاه ترین عبـارت است، البته این عبارت اطلاقش منصـرف است به جائی که انسان بخواهـد در یک زمان دو خواهر را بگیرد، و بنا بر این شامل آن مورد نمی شود که شخصـی اول یک خواهر را بگیرد و بعـد از طلاـق دادن او و یـا مردنش خواهر دیگر را نکـاح کنـد، سـیره قطعی جاری در بین مسـلمین نیز دلیل بر جواز آن است، چون این سیره از زمان رسول خدا (ص) برقرار بوده است.

و اما جمله "الا ما قد سـلف" مانند نظیرش که در آیه (۲۲) بود و می فرمود: "و لاـ تنکحوا ما نکـح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف" ناظر است به آنچه در بین عرب جاهلیت معمول بوده، هم زن پـدر خود را بعـد از پدر می گرفتند، و هم بین دو خواهر جمع می کردنـد و در این دو مورد می فرمایـد، آنچه در زمان جاهلیت و قبل از نزول این آیات انجام داده ایـد مورد عفو الهی قرار گرفته، و اما اگر فرض کنیم در جاهلیت دو خواهر برای یک مرد نامزد شـده باشـند، و آن مرد خواسـته باشـد بعد از نزول این آیه آن دو را به خانه بیاورد، و با آن ها عروسـی کنـد جمله مورد بحث این فرض را اسـتثنا نکرده، بلکه آیه شـریفه دلالت دارد بر منع از آن، زیرا این جمع عملی بین دو خواهر است، همچنـان که روایـات گذشـته در تفسـیر آیه: "و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم ... "نیز بر این منع دلالت دارد، چون در آن روایات دیدیم که رسول خدا (ص) بین زنان و فرزندان شوهر از دنیا رفته

آنان جدائی انداخت، با اینکه پسر متوفی زن پدر خود را قبل از نزول این آیه همسر خود کرده بود.

و حرام نبودن ازدواج با دو خواهر و یا با زن پدر در زمان جاهلیت با اینکه زمانی است گذشته و امروز دیگر مورد ابتلای مردم نیست، و بخشودن آن نکاح ها از این جهت که عملی است گذشته هر چند حکمی است لغو، و اثری بر آن مترتب نمی شود، و لیکن از جهت آثار عملی که امروز از آن ازدواج ها باقی مانـده، خالی از فائده نیست، و به عبارتی ساده تر این گونه ازدواج ها که قبل از اسلام انجام شـده از جهت اصل عمل دیگر مورد ابتلا نیست، هر چه بوده چه حلال و چه حرام واقع شده، ولی از این جهت که آیا مثلا فرزند متولد از چنین بسترهائی

حکم حلال زاده را دارند یا حکم حرامزاده را، و آیا احکام قرابت بر این گونه خویشاوندان مترتب هست یا نه، مساله ای است مورد ابتلاء.

بـاز به عبـارتی دیگر این صـحیح نیست و معنـا نـدارد که اسـلام حرمت و حلت را متوجه ازدواج هـای قبـل از خود کنـد، مثلا ازدواجهائی که در جاهلیت به صورت جمع بین دو خواهر انجام شده را حلال و یا حرام کند، با اینکه مثلا دو خواهر و یا یکی از آن دو مرده و یا هر دو و یا یکی از آن دو مطلقه شده باشند، و لیکن حلال کردن و لغو ندانستن آن ازدواج ها در امروز این اثر را دارد که فرزنـدان متولـد از چنین ازدواجهائی محکوم به طهارت مولـد و حلال زادگی می شوند، و از خویشاوندان خود ارث می برند، و خویشاوندان از

آنان ارث می برنـد، و ازدواجشان با محارم از خویشاونـدان حرام، و ازدواج محارمشان با آنان حرام خواهد بود، و همچنین هر اثر و حکمی که در قرابت هست بین آنان و قرابتشان بار می شود.

و بنا بر این پس این که فرمود: "الا ما قد سلف" استثنایی است از حکم، نه به اعتبار اینکه مربوط و متعلق به اعمال گذشته قبل از تشریع است، بلکه به اعتبـار آثـار شـرعیه ای که از آن اعمـال گذشـته هنوز بـاقی است و با این بیان معلوم شـد که اسـتثنای نامبرده، استثنایی است متصل نه منقطع، که مفسرین پنداشته اند.

ممکـن هـم هست اسـتثنا را به همه فقرات مـذکور در آیه ارجـاع دهیم، و آن را مختص به جمله: "و ان تجمعـوا بین الاـختین" نـدانیم چون هر چند عرب جاهلیت مرتکب همه محرمات نامبرده در آیه نمی شده، یعنی با مادر و دختر و سایر طوائف نامبرده در آیه ازدواج نمی کرده، الاـ اینکه در غیر عرب امت هـائی بوده انـد که بـا بعضـی از آن طوائف ازدواج می کرده انـد، مانند امت فرس و روم و سـایر امت های متمـدن و غیر موحـدی که در ایام نزول این آیات بوده انـد، و سـنت های مختلفی در مساله ازدواج داشـته انـد اسـلام خواسـته است بـا این اسـتثنا آن ازدواج ها که قبل از طلوع اسـلام در بین امت های دیگر دائر بوده را معتبر شـمرده، حکم به طهارت مولـد متولدین از آن ازدواج ها بنماید، و بفرماید بعد از آنکه داخل اسـلام و دین حق شده اند محکوم به حلال زادگی هستند، و قرابتشان قرابت معتبر است، لیکن وجه اول از آیه شریفه ظاهرتر است.

"ان الله کان غفورا رحیما"

این جمله تعلیلی است راجع به استثنا و این از مواردی است که

مغفرت به آثار اعمال تعلق گرفته نه به خود اعمالی که گناه و معصیت است.

"و المحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم ... "

کلمه (محصنات) به فتحه صاد اسم مفعول از ماده (ح - ص - ن) از مصدر باب

افعالش احصان است، که به معنای منع است، حصن حصین (دژ محکم) را هم از این جهت حصن گفته اند، که مانع از ورود اغیار است، و وقتی می گویند: "احصنت المراه" معنای آن این است که فلان زن عفت به خرج داد، و ناموس خود را حفظ کرد، و یا این است که از فسق و فجور امتناع ورزید، در قرآن کریم نیز آمده که: "التی احصنت فرج ها" (۵) یعنی دارای عفت بود، و وقتی گفته می شود: (احصنت المراه) به صورت معلوم و یا (احصنت المراه) به صیغه مجهول، معنایش این است که فلان زن شوهر رفت، و در نتیجه شوهرش او را حفظ کرد، و یا بدون دخالت شوهر صرف ازدواج، او را حفظ کرد، و چون بخواهی در مورد زنی به گوئی این زن آزاده است نه برده، می گوئی "احصنت المراه" زیرا آزاد بودن او مانع می شود از اینکه کسی مالک ناموس او شود، و یا آزاد بودنش مانع می شود از اینکه مرتکب زنا گردد، زیرا در آن ایام زنا در بین کنیزان شایع بود، و آزادها از ارتکاب آن ننگ داشتند.

و ظاهرا مراد از کلمه "محصنات" در آیه مورد بحث معنای دوم باشد، یعنی زنانی که ازدواج کرده اند نه به معنای اول و سوم، چون آنچه از زنان خارج از چهار طایفه نامبرده در آیه، ازدواجشان حرام است تنها شوهردارشان است، خواه عفیف باشند

و یا نباشند، و چه اینکه آزاد باشند یا کنیز.

پس هیچ وجهی به نظر نمی رسد که کسی بگوید: مراد از کلمه "محصنات" در آیه شریفه، زنان عفیف است، با اینکه حکم حرمت ازدواج اختصاصی به عفیف ها ندارد. (ساده تر بگوییم آیه شریفه می فرماید: غیر آن چهارده طایفه، با هر زنی می توان ازدواج کرد، مگر محصنات یعنی شوهرداران که ازدواج با آن ها حرام است. بعضی ها گفته اند: مگر محصنات یعنی زنان عفیف که ازدواج با آن ها - البته اگر شوهر داشته باشند - حرام است، بعضی دیگر لفظ نامبرده را حمل کرده اند به حرائر، یعنی گفته اند: مگر زنان آزاد که ازدواج با آن ها - البته اگر شوهر داشته باشند حرام است، اشکال ما این بود که در هر دو احتمالی که مفسرین دادند قید - البته اگر شوهر داشته باشند - اخذ شده بود، و در احتمال اول حکم را مختص به زنان عفیف دانستند، با اینکه اختصاصی به آن ها نداشت، و در احتمال دوم حکم را مختص به زنان آزاد کرده بودند، با اینکه اختصاصی به آنان نداشت، و معلوم است که این گونه معنا کردن را طبع سلیم نمی پسندد.

(پس حق مطلب همان است که گفتیم مراد از کلمه نامبرده زنان شوهردار است) (مترجم)

و این واژه، یعنی کلمه (محصنات) عطف است به کلمه (امهات) و معنای آیه چنین می شود حرام شد بر شما ازدواج با مادران و ... همچنین ازدواج با زنان شوهردار - البته مادام که شوهر دارند -.

و بنا بر این جمله: "الا ما ملکت ایمانکم" در این مقام خواهد بود که حکم منعی که در محصنات بود از کنیزان محصنه بردارد، یعنی بفرماید زنانی

که ازدواج کرده اند، و یا بگو شوهر دارند، ازدواج با آن ها حرام است به استثنای کنیزان که در عین اینکه شوهر دارند ازدواج با آن ها حلال است به این معنا که صاحب کنیز که او را شوهر داده می تواند بین کنیز و شوهرش حائل شود، و در مدت استبرا نگذارد با شوهرش تماس بگیرد، و آنگاه خودش با او هم خوابگی نموده، دوباره به شوهرش تحویل دهد، که سنت هم بر این معنا وارد شده است.

و اما اینکه بعضی مفسرین گفته اند مراد از جمله: "الا ما ملکت ایمانکم" مالکیت مولی نسبت به خود برده نیست بلکه صاحب اختیاری و ملکیت هم خوابگی و شهوت رانی از زن به وسیله نکاح و یا به وسیله مالک کنیز شدن است، (ساده تر اینکه آیه شریفه می خواهد بفرماید غیر آن چهارده طایفه حلال است. به استثنای شوهردارها که هم خوابگی با آن ها حرام است، مگر آنکه به وسیله نکاح یا ملکیت رقبه مالک ناموس آن ها شده باشید، و بنا بر این معنا استثنای نام برده استثنای منقطع و نظیر عبارت (به همه علما سلام کن مگر غیر علما) خواهد بود، چون قبلا فرموده بود زنان شوهردار حرامند، مگر آنکه به وسیله نکاح یا ملک رقبه مالک ناموس آن ها باشید و معلوم است چنین زنی داخل در عبارت زنان شوهردار نبود، تا استثنا آن را خارج سازد) (مترجم)

پس این تفسیر درست نیست به خاطر اینکه اولا باید بگوئیم: مراد از کلمه (محصنات) زنان عفیفند، نه شوهردار، تا استثنای منقطع نشود، که اشکال آن را قبلا تذکر دادیم، و گفتیم زنی که از آن چهارده طایفه نباشد ازدواجش حلال است، چه عفیف

باشـد و چه نباشد، و ثانیا این معنا از قرآن کریم معهود و سابقه دار نیست، که عبارت (ما ملکت ایمانکم) را بر غیر برده اطلاق کرده باشد، در اصطلاح قرآن کریم ملك یمین به معنای برده است و بس، نه به معنای تسلط بر شهوت رانی و امثال آن.

و همچنیـن تفسیر دیگری که کرده انـد و ذیلا ـ از نظر خواننـده می گـذرد درست نیست، و آن این است که گفته انـد مراد از جمله: (ما ملکت ایمانکم) زنان جوانی است که شوهر کافر دارنـد، ولی در جنگ اسیر مسـلمانان شـده اند، (و آیه شـریفه می خواهـد بفرمایـد به طـور کلی زن شـوهردار حرام است، الا ـ چنین زنی که بـا اینکه شـوهر دارد، از آنجـا که جزء غنـائم جنگی مسلمین شده برای مسلمان تمتع از او حلال است)، و این تفسیر را با روایت زیر تایید کرده اند

که ابی سـعید خدری گفته: این آیه در به اره اسیر شدن اوطاس نازل شد، که مسلمانان زنان مشرکین را اسیر گرفتند و با اینکه در دار الحرب شوهرانی مشـرك داشـتند با این همه به حکم این آیه حلال شدنـد و منادی رسول خـدا (ص) ندا در داد که هر کس کنیزی از این زنـان نصـیبش شـده، اگر کنیزش حـامله است بـا او هم خوابگی نکنـد، تا وضع حمل کنـد و آن ها هم که کنیزشان حامله نیست صبر کنند تا مدت استبرا تمام شود.

وجه نـادرستی این تفسـیر این است که عبـارت "ما ملکت ایمانکم" مطلق است، هم شامل اسـرای جنگی شوهردار می شود، و هم شامل غیر آنان، و روایت نامبرده به خاطر اینکه سندش ضعیف است، و قدرت آن را ندارد که اطلاق قرآن را

مقید کند.

"کتاب الله علیکم"

"کتـاب الله علیکم" یعنی "الزموا حکم کتـاب الله"، ملازم حکم خـدا شویـد، و آن حکمی که خـدا بر شـما نوشـته - و یا بگو واجب کرده را بگیریـد (چون کلمه علیکم - به نظر مؤلف قـدس سره در اینجا اسم فعل است، و معنای فعل امر - بگیرید - را می دهـد،) ولی مفسـرین گفته انـد کلمه "کتـاب" در این جمله از این جهت به صـدای بالاـ خوانـده می شود که مفعول مطلق فعلی تقدیری و فرضی است، و تقدیر کلام "کتب الله کتابا علیکم" (خدا علیه شما کتابی نوشته و تکلیفی واجب کرده)، آنگاه فعل کتب حـذف شـده، به جایش مصـدر آن فعل به فاعل اضافه شده، و این مضاف و مضاف الیه به جای فعل نشسـته، و بنا به گفته آنان دیگر (علیکم) اسم فعل نیست، بهانه مفسـرین در این تفسـیر که کرده انـد این است که اگر کلمه (علیکم) اسم فعل بود باید می فرمود: "علیکم کتاب الله"، (بگیرید کتاب خدا را).

به ایشان اشـکال کرده انـد که جلوتر آمدن مفعول از فعل چیز نوظهوری نیست، ممکن است (کتاب) را از باب تقدم مفعول بر فعل مفعول "علیکم" بگیریم.

جواب داده انـد نحویین اجـازه نمی دهنـد زیرا اسم فعل در عمل کردن ضـعیف است، خیلی هنر داشـته باشـد طبق معمول همه افعال در مفعول مؤخر عمل کند، و اما در مفعول مقدم نمی تواند عمل کند.

"و احل لکم ماوراء ذلکم"

در اینجـا اگر خـدای تعالی می خواست بفرمایـد: غیر از این شانزده طایفه، هر زنی دیگر برای شـما حلال است، نمی فرمود (ما وراء) چون کلمه (ما) مربوط به غیر ذوی العقول است.

ساده تر بگویم در عرب در مورد اشیا تعبیر به (ما) - (چیز) می آورند، و در مورد اشخاص تعبیر

به (من - کسی که)، و چون در آیه سخن از اشخاص است نباید می فرمود (ما)، از سوی دیگر

نبایـد می فرمود (ذلکم) چون این اسم اشـاره مخصوص مـذکر است، و سـخن در آیه حلال بودن زنان است، نه مردان از اینجا می فهمیم که منظور از کلمه (ما) زنان نیستند، بلکه عمل شهوترانی و هم خوابگی و امثال این ها است همان عملی که در آیه: "حرمت علیکم امهـاتکم" مقـدر است، و معنای جمله مورد بحث این است که هم خوابگی و شـهوت رانی با آن شانزده طایفه بر شـما حرام شـده، و غیر آن مثلا نکاح کردن با غیر این چنـد طایفه حلال است، با این معنا مساله بـدل قرار گرفتن جمله: "ان تبتغـوا بـاموالکم" از جمله "و احـل لکم مـاوراء ذلکم" نیز کاملاـ درست می شـود، لیکن مفسـرین در به اره جمله مورد بحث تفسـیرهای عجیـب و غریـبی کرده انـد، مثلاـ بعضـی از آنـان گفتـه انـد معنـای "و احـل لکـم مـاوراء ذلکم" این است که غیر خویشاوندان محرمتان هر زنی دیگر بریتان حلال است.

بعضـی دیگر گفته انـد معنایش این است که کمتر از پنـج زن یعنی چهار یا سه یا دو نفر بریتان حلال است، که با اموال خود و به وجه نکاح زن بگیرید.

بعضی دیگر گفته اند (یعنی غیر نامبردگان هر چه می خواهید از کنیزان بگیرید).

بعضـی دیگر گفته انـد: یعنی غیر محرم ها و غیر از زائد بر چهار نفر بر شـما حلال است، که با اموالتان زن بگیرید، حال چه بر وجه نکاح، و چه خریدن کنیز.

و همه این تفسـیرها بی ارزش است، چون از الفـاظ آیه هیـچ دلیلی بر هیچیـک از آن ها دلالت نـدارد، علاوه بر اینکه اشـکال استعمال کلمه (ما)

در معنای ذوی العقول - کسی که - به همه آن ها وارد است، با اینکه هیچ ضرورتی در کار نیست که ما را وادار کند کلمه - چیزی که - را به معنای کسی که - که بیانش در همین نزدیکی گذشت، از این هم که بگذریم آیه شریفه در مقام اینست که چه اصنافی از زنان حرام، و چه اصنافی حلالند، نه در این مقام که چند زن حلال است و بیش از آن حرام، پس این درست نیست که ما تحمیل کنیم بر آیه شریفه که می خواهد عدد را بیان کند، پس حق مطلب همان است که گفتیم جمله مورد بحث در مقام بیان بهره وری از زنان در ما سوای آن شانزده صنف نامبرده در دو آیه قبل است، حال چه اینکه بهره وری نکاح باشد، و چه از راه خریدن.

"ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین"

این جمله بدل یا عطف بیان از جمله (ماوراء ذلکم) است، می خواهد راه شروع در استفاده و بهره گیری از زنان و هم خوابگی با آنان را روشن کند، چون آنچه جمله: "و احل لکم ماوراء ذلکم" می فهمانند و مصادیقی را که شامل می شد سه مصداق بود: ۱ - نکاح ۲ - خریدن کنیز ۳ - زنا - سفاح - در جمله مورد بحث منع از سفاح - زنا - را بیان نموده، راه حلال را منحصر به

دو راه کرد، ۱ - نکاح ۲ - خریدن و اگر بر روی اموال تکیه کرده است، برای این بوده که دو راه نامبرده جز با مال عملی نیست، اگر انسان بخواهد زنی را به طور دائم برای خود نکاح کند، باید مهریه بدهد، و اگر بخواهد

با زنی به طور موقت ازدواج کنـد، باید اجرت بدهد، و مساله مهریه در اولی و اجرت در دومی رکن عقد است، و اگر بخواهد از کنیزان اسـتفاده کند، باید قیمتش را به فروشـنده بپردازد، گو اینکه در مورد کنیزان مال رکن نیست، زیرا ممکن است کسی کنیز خود را به ما ببخشد، و یا اباحه کند، و لیکن این غالبا به وسـیله مال بدست می آید پس برگشت معنای آیه به این شد که غیر از آن اصـناف نـامبرده برای شـما حلال است که هم خوابگی با زنان و دسترسـی با آنان را به وسـیله اموال خود برای خود فراهم کنیـد، و مـال خود را در این راه خرج کنیـد، یـا مهریه بدهیـد، یا اجرت و یا قیمت، اما در مسـیر سـفاح و زنا نبایـد خرج کنید.

از اینجا روشن می شود که مراد از احصان در جمله "محصنین غیر مسافحین" احصان عفت است، نه آن دو معنای دیگر که در آغـاز کلام نقل کردیم، یعنی احصان تزویـج و احصان حریت، زیرا منظور از (ابتغاء به اموال) در آیه شـریفه اعم است از آنچه خرج نکاح می شود، یا خرج خریدن کنیز، و هیچ دلیلی در دست نیست که آن را منحصر در نکاح کند، تا به ناچار احصان را هم حمل بر خصوص احصان تزوج کنیم، و منظور از احصان عفت این نیست که بفرماید اصلا در صدد آمیزش و هم خوابگی بـا زنـان بر نیائیـد، تـا به گوئی بـا مورد خود آیه که در مقـام حلال کردن زنان است منافات دارد، بلکه منظور از احصان عفت چیزی در مقابل زنا است، یعنی تعدی به طرف فحشا

به هر صورت که باشد، می خواهد بفرماید زنان بر شما حلالند در صورتی که شما هوای از تعدی به سوی فحشا جلوگیری کنید، و این اسب سرکش را تنها در چهار دیواری حلال های خدا به جولان در آورید، و از محرمات جلوگیرش باشید، حال این تاخت و تازه ای حلال به هر صورت که می خواهد باشد، و این عمل جنسی را به هر طریق از طرق عادی که خواستید انجام دهید، طرقی که در بین افراد بشر برای بیشتر لذت بردن معمول است، و خدای عز و جل انگیزه آن را در نهاد انسان و فطرت او به ودیعه نهاده است.

با بیانی که گذشت فساد گفته بعضی از مفسرین که ذیلا از نظر خواننده می گذرد روشن می شود، او گفته: جمله "ان تبتغوا باموالکم ... " لایم غایت و یا چیز دیگری که معنای آن را بدهد در تقدیر دارد، و مثلا تقدیر جمله چنین است: "لتبتغوا ... " و یا "اراده ان تبتغوا ... ".

وجه فساد آن این است که همانطور که قبلا گفتیم جمله مورد بحث بدل است از جمله: " احل لکم ماوراء ذلکم" و به همین جهت، بدل و مبدل منه عین همند، نه اینکه اولی غایت و غرض از دومی باشد، پس مضمون جمله "ان تبتغوا ... " به وجهی عین همان چیزی

است که از جمله "ماوراءکم" منظور است، نه اینکه نتیجه ای مترتب بر آن باشد، و به طفیل آن مورد اراده واقع شده باشد، و این روشن است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

استناد نادرست به جمله "غیر مسافحین" در آیه، برای عدم جواز ازدواج موقت، و رد آن و همچنین

آن مفسر دیگر که گفته: مراد از مسافحه مطلق سفح ماء که در فارسی بگو ریختن آب منی است، بدون اینکه در نظر گرفته شود که چرا خدای تعالی انگیزه شهوت رانی را در فطرت آدمی قرار داد، و این دستگاه تناسلی را به چه منظور آفرید، و با اینکه می داند خدا آن را آفرید تا به وسیله آن بشر به تشکیل خانواده و تولید نسل تن در دهد، آب نطفه خود را در غیر این مورد بریزد، و به قرینه مقابله معنای احصان قهرا همان ازدواج دائمی می شود، که غرض از آن توالد و تناسل است، (و مثل اینکه مفسر نامبرده خواسته است آیه را دلیل بگیرد بر اینکه پس ازدواج موقت نیز مسافحه و حتی حرام است؟ ! !) (مترجم).

بنده نتوانستم بفهم این مفسر خواسته است چه بگوید، تنها چیزی که از گفتارش دستگیرم شد این است که وی راه بحث و استدلال را گم کرده، راهی را که می خواسته طی کند عوضی رفته و سر از جای دیگر در آورده، بحث در به اره ملاک حکم که نامش حکمت تشریع نیز هست را با بحث از خود حکم خلط کرده، و در نتیجه به لوازمی برخورده که نمی تواند به آن ملتزم شود.

یکی از آن دو بحث در صدد به دست آوردن ملاک عقلی است، و دیگری در جستجوی حکم شرعی و حدودی که موضوع و متعلق آن حکم دارد، و نیز شرایط و موانعی که برای آن حکم مقرر شده می باشد، و معلوم است که این بحث بر خلاف بحث اول، بحثی است لفظی که وسعت و ضیق حکم و موضوع آن

و شرایط و موانعش تابع لفظ دلیلی است که از ناحیه شارع رسیده و ما هیچ تردیدی نداریم در این که تمامی احکام تشریع شده از ناحیه شارع تابع مصالح و ملاک های حقیقی است، - نه ملاک های اعتباری و موهوم -، و حکم نکاح نیز یکی از احکام شرع است، آن نیز در تشریعش مصلحت های واقعی و ملاک های حقیقی معیار بوده، و آن مصالح عبارت است از بقای نسل از راه توالد و تناسل.

و نیز می دانیم که نظام جاری در عالم صنع و ایجاد از نوع انسانی، بقای نوعی را خواسته که البته به وسیله بقای افراد تامین می شود، نظام خواسته است بشر تا روزی که خدا می خواهد در روی زمین بماند و نسلش منقرض نگردد، آنگاه برای تضمین و تامین این غرض بنیه و ساختمان بشر را مجهز به جهاز تناسلی کرده، تا این دستگاه اجزائی را از بدن دو انسان نر و ماده جدا کرده، در فضایی مناسب تربیت کند، و از آن یک انسان جدید بسازد، تا جانشین دو انسان قبل گردد، و به این وسیله سلسله نسل این نوع بدون تعطیل و انقطاع ادامه حیات دهد.

و چون صرف دادن دستگاه تناسلی به صورتی به جنس نر و به صورتی دیگر به جنس ماده کافی نبوده، و نیروئی لازم بوده تا این دو دستگاه را به کار بیاندازد، و به خدمت بگیرد، به ناچار نیروئی به نام شهوت در دل دو طرف به ودیعه سپرد، تا هر یک به طرف دیگر متمایل و مجذوب گشته، آن طرف دیگر را نیز به کوشش و جذبه خود به سوی خود بکشاند و آن قدر

از درون دل آن دو تحریک خود را ادامه دهد تا آن دو را به هم رسانیده و عمل جنسی انجام پذیرد، نظام خلقت این قدم دوم را نیز کافی ندانسته برای اینکه آن دستگاه تناسلی و این نیروی جاذبه بازیچه قرار نگیرد و به فساد کشیده نشود، عقل را بر زندگی بشر حاکم کرد.

و در عین اینکه نظام خلقت کار خود را به طور کامل انجام داده، و در تحصیل غرض خود که همانا بقای نوع بشر بود هیچ کوتاهی نکرد، ما می بینیم که افراد این اتصالات و تک تک زن و مردها و حتی همه اصناف آن ها دائما به این غرض خلقت نمی رسند، از اینجا می فهمیم که همه آن قدم ها که نظام خلقت در به دست آوردن غرض خود برداشته مقدماتی است غالبی، یعنی غالبا به نتیجه منتهی می شود، نه دائما، پس نه همه ازدواجها به پیدایش فرزند منتهی می شود، و نه هر عمل تناسلی و نه هر جذبه و میل به عمل جنسی، چنین اثری را نتیجه می دهد، و نه هر مرد و زنی، و نه هر ازدواجی، به هدایت فطری به سوی کام گیری و سپس استیلاد منجر می شود، بلکه همه این ها اموری است غالبی.

پس مجهز بودن تکوینی به جهاز تناسلی، آدمی را دعوت می کند به اینکه برای به دست آوردن نسل از طریق شهوت به اقدام نماید، و از سوی دیگر عقلی که در او به ودیعه سپرده شده است، دعوت دیگری اضافه بر دعوت جهاز تناسلی دارد، و آن این است که انسان را می خواند به اینکه خود را از فحشا که مایه فساد سعادت زندگی او و ویرانگر

اساس خانواده و قاطع نسل است حفظ نماید.

و این دو مصلحت و یا بگو یک مصلحت مرکب، یعنی مصلحت تولید نسل و مصلحت ایمنی از رخنه فحشا و فساد، ملاک و معیاری غالبی است که زیر بنای تشریع نکاح در اسلام را تشکیل می دهد، چیزی که هست این اغلبت تنها از خصوصیت های ملاک احکام است، و اما خود احکام که هر یک برای موضوع خودش تشریع شده اغلبت نمی پذیرد، بلکه هر حکمی برای موضوع خودش دائمی است.

پس این جایز نیست که کسی بگوید جواز نکاح و هم خوابگی تابع غرض و ملاک نامبرده است، اگر آن ملاک بود ازدواج و هم خوابگی نیز جایز است و اگر آن ملاک نبود، (و دو نفر مرد و زن صرفا منظورشان شهوترانی بود) ازدواج باطل است، و تنها ازدواجی درست است که به منظور توالد باشد، و پس ازدواج مرد عقیم و یا زن عقیم جایز نیست و ازدواج زن عجوزه (سالخورده) به خاطر اینکه خون حیض نمی بیند جایز نیست و ازدواج با دختر صغیره ای که به سن زائیدن نرسیده جایز نیست، و ازدواج مرد زناکار جایز نیست، هم خوابگی با زن حامله - به خاطر اینکه از این هم خوابگی حامله نمی شود جایز نیست، و هم خوابگی بدون انزال جایز نیست و ازدواج بدون تاسیس خانواده جایز نیست و فلان ازدواج جایز نیست و آن دیگری جایز نیست.

بلکه همه این ازدواج ها جایز است، چون سنتی است قانونی و مشروع و این سنت در بین دو طایفه مرد و زن احکامی دایمی دارد، و مساله حفظ مصلحت عمومی یعنی بقای نسل همانطور که توجه کردید ملاکی است غالبی،

نه دایمی و معنا ندارد که سنت مشروع را تابع وجود ملاک، و عدم این را باعث عدم مشروعیت آن بدانیم، و تک تک افراد ازدواج را ملاحظه کنیم، هر یک از آن ها که دارای ملاک بود صحیح دانسته، و هر یک را که فاقد آن بود باطل بدانیم.

پی نوشت ها

۱) سوره نساء آیه ۲۲

۲) سوره مائده آیه ۳.

۳) سوره مائده آیه ۲۶.

۴) سوره نساء آیه ۳۴.

۵) سوره تحریم آیه: ۱۲

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

اشاره

منبع: رساله امام خمینی- ره

عقد

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاـ زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

۲۳۶۳ در زناشویی چه دائم چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳۶۴ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳۶۵ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

۲۳۶۶ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلا ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که

از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می توانـد هر وقت بخواهد او را به عقد آن مرد در آورد واگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او

بخواند.

۲۳۶۷ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

۲۳۶۸ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: "زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم" یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت التزویج" یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل بگوید: "زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکلی احمد علی الصداق"، صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

۲۳۶۹ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: "زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" بعد بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت" صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: "متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکلی هکذا"، صحیح می باشد.

شرایط عقد

۲۳۷۰ عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی "زوجت و قبلت" را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آن ها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند،

زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن ها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً ـ اسم آن ها را ببرند یا به آن ها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بنتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، جون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

۲۳۷۱ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۷۲ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند.

۲۳۷۳ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

۲۳۷۴ اگر زن و مرد یا یکی از آن

دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

۲۳۷۵ پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

۲۳۷۶ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۷۷ اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و نیز اگر دختر باکره باشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا از زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

۲۳۷۸ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن - باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

۲۳۷۹ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در

موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به واسطه آن ها می شود عقد را به هم زد

۲۳۸۰ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد. ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

۲۳۸۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم های او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مساله و مساله سابق در کتاب تحریر الوسیله ضبط شده است.

۲۳۸۲ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲۳۸۳ اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۸۴ ازدواج با زن هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

۲۳۸۵ اگر

کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۸۶ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۸۷ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

۲۳۸۸ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۸۹ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۰ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۳۹۱ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

۲۳۹۲ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد

نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

۲۳۹۳ اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

۲۳۹۴ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

۲۳۹۵ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

۲۳۹۶ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

۲۳۹۷ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زن های کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

۲۳۹۸ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود و اگر با

زنی که در عـده متعه، یا طلاق بائن، یا عـده وفات است زنا کنـد، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۳۹۹ اگر با زن بی شوهری که در عـده نیست زنا کنـد، بعـدا می توانـد آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

۲۴۰۰ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۰۱ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچکدام نمی دانسـته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام می شود.

۲۴۰۲ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعدا هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

۲۴۰۳ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است

که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهریه اش را بدهد.

۲۴۰۴ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

۲۴۰۵ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

۲۴۰۶ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آن ها بر او حرام نمی شوند.

۲۴۰۷ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲۴۰۸ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.

۲۴۰۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام

دهند به یکدیگر حلال می شوند.

۲۴۱۰ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

۲۴۱۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

۲۴۱۲ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در این ها از شوهر اطاعت، کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

۲۴۱۳ اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

۲۴۱۴ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲۴۱۵ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

۲۴۱۶ زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر

بر دادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۱۷ مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

۲۴۱۸ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

۲۴۱۹ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مثل او هستند بدهد.

۲۴۲۰ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی را معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

۲۴۲۱ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۲۲ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

۲۴۲۳ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

۲۴۲۴ زنی که صیغه

شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۲۵ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم ازاو ارث نمی برد.

۲۴۲۶ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲۴۲۷ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

۲۴۲۸ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲۴۲۹ پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

۲۴۳۰ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۳۱ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام

چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

۲۴۳۲ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

۲۴۳۳ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولا می پوشانند نگاه نکند.

۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

۲۴۳۵ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

۲۴۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند این ها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۷ مرد و زنی که

با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۸ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۳۹ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاـ دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیافتد، نباید عکس او را بردارد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۰ اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۴۱ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

۲۴۴۲ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

۲۴۴۳ کسی که به واسطه نداشتن زن به

حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

۲۴۴۴ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

۲۴۴۵ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

۲۴۴۶ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۴۷ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

۲۴۴۸ اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود عقد او باطل می گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

۲۴۴۹ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد.

۲۴۵۰ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش

مرتـد شود عقـد او باطل می گردد و اگر بعـد از نزدیکی مرتـد شود زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده نگهدارد پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

۲۴۵۱ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۵۲ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

۲۴۵۳ اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

۲۴۵۴ اگر کسـی با زنی که شوهر نـدارد و در عـده کسـی هم نیست زنا کنـد چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

۲۴۵۵ اگر مرد ندانـد که زن در عـده است و با او ازدواج کنـد، چنانچه زن هم ندانـد و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شـرعا فرزنـد هر دومی باشـد ولی اگر زن می دانسـته که در عده است، شـرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

۲۴۵۶ اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

۲۴۵۷ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد کسی

بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

۲۴۵۸ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

۲۴۵۹ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۲۴۶۰ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

۲۴۶۱ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۲ هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

۲۴۶۳ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

رساله حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

خواستگاری و نامزدی در قانون مدنی

خواستگاری و نامزدی

من سخن خود را درباره چهل ماده پیشنهادی از همان نقطه آغاز می کنم که دراین

پیشنهادها آغاز شده است. در این پیشنهادها به ترتیب «قانون مدنی» اول از خواستگاری و نامزدی بحث به میان آمده است.

نظر به اینکه قوانین مربوط به خواستگاری و نامزدی که در قانون مدنی آمده است قوانین مستقیم اسلامی نیست یعنی نص و دستور صریحی از خود اسلام در اغلب این ها نرسیده است و قانون مدنی آنچه در این زمینه گفته طبق استنباطی است که از قواعد کلی اسلامی کرده است، ما خود را مکلف به دفاع از قانون مدنی نمی دانیم و وارد بحث در جزئیات نظریات پیشنهاد کننده نمی شویم، با اینکه پیشنهاد کننده مرتکب اشتباهات عظیمی شده است و حتی از درک مفهوم صحیح آن چند ماده ساده عاجز بوده است. اما از دو مطلب در اینجا نمی توانیم صرف نظر کنیم.

آیا خواستگاری مرد از زن اهانت به زن است؟

۱. پیشنهاد کننده می گوید:

«قانونگذار ما حتی در این چند ماده کذایی (مربوط به خواستگاری و نامزدی) هم این نکته ارتجاعی و غیر انسانی را فراموش نکرده است که مرد اصل است و زن فرع. در تعقیب فکر مزبور ماده ۱۰۳۴ را که اولین ماده قانون در کتاب نکاح وطلاق است به نحو زیر تنظیم نموده است:

ماده ۱۰۳۴- از هر زنی که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود. به طوری که ملاحظه می شود به موجب ماده مزبور با اینکه هیچ گونه حکم و الزامی بیان نشده است، ازدواج به معنی «زن گرفتن» برای مرد مطرح شده و او به عنوان مشتری و خریدار تلقی گردیده و در مقابل، زن نوعی کالا وانمود شده است. این قبیل تعبیرات در قوانین اجتماعی اثر روانی بسیار

بـد و نـاگوار ایجاد می کنـد ومخصوصا تعبیرات مزبور در قانون ازدواج بر روی رابطه زن و مرد اثر می گـذارد وبه مرد ژسـت آقایی و مالکیت و به زن وضع مملوکی و بندگی می بخشد.»

بـه دنبـال ایـن ملاحظه دقیـق روانی! مـوادی کـه خـود پیشـنهاد کننـده تحـت عنـوان «خواسـتگاری» ذکر می کنـد، برای اینکه خواسـتگاری جنبه یکطرفه و حالت «زن گرفتن» به خود نگیرد، خواستگاری را هم وظیفه زنان دانسته و هم وظیفه مردان، تا در ازدواج تنهـا «زن گرفتن» صـدق نکنـد، «مرد گرفتن» هم صـدق کنـد یـا لااقـل نه زن گرفتن صـدق کنـد و نه مرد گرفتن. اگر بگوییم زن گرفتن، یـا اگر همیشه مردان را موظف کنیم که به خواسـتگاری زنـان برونـد، حیثیت زن را پایین آورده و آن را به صورت کالای خریدنی در آورده ای ام!

غریزه مرد طلب و نیاز است و غریزه زن جلوه و ناز

اتفاقا یکی از اشـتباهات بزرگ همین است. همین اشـتباه سـبب پیشـنهاد الغاء مهر و نفقه شده است و ما در جای خود مشـروحا درباره مهر و نفقه بحث خواهیم کرد.

اینکه از قـدیم الایی ام مردان به عنوان خواسـتگاری نزد زن می رفته انـد و از آن ها تقاضای همسـری می کرده انـد، از بزرگ تریـن عوامـل حفـظ حیـثیت و احـترام زن بـوده است. طـبیعت، مرد را مظهر طلب و عشـق و تقاضـا آفریـده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت، زن را گـل و مرد را بلبل، زن را شـمع و مرد را پروانه قرارداده است. این یکی از تـدابیر حکیمـانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است. ضـعف جسـمانی زن را در مقابل نیرومندی جسمانی مرد، با این

وسیله جبران کرده است.

خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آنگاه از زن دیگری خواستگاری کندو جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند، اما برای زن که می خواهد محبوب و معشوق و مورد پرستش باشد و از قلب مرد سر درآورد تابر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیانا جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود.

به عقیده ویلیام جیمز فیلسوف معروف امریکایی، حیا و خودداری ظریفانه زن غریزه نیست بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد خود را دور نگه دارند؛زنان این درس ها را در طول تاریخ دریافتند و به دختران خود یاد دادند.

اختصاص به جنس بشر ندارد، حیوانات دیگر نیز همین طورند؛ همواره این ماموریت به جنس نر داده شده است که خود را دلباخته و نیازمند به جنس ماده نشان بدهد. ماموریتی که به جنس ماده داده شده این است که با پرداختن به زیبایی و لطف وبا خودداری و استغناء ظریفانه، دل جنس خشن را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس قلب خودش و به اراده و اختیار خودش در خدمت خود بگمارد.

مرد خریدار وصال زن است نه رقبه او

عجبا! می گویند چرا قانون مدنی لحنی به خود گرفته است که مرد را خریدار زن نشان می دهد؟ اولا این مربوط به قانون مدنی نیست،

مربوط به قانون آفرینش است. ثانیا مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکت اشیاء است؟ طلبه و دانشجو خریدار علم است، متعلم خریدار معلم است، هنرجو خریدار هنرمند است. آیا باید نام این ها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و هنرمند به شمار آوریم؟ مرد خریدار وصال زن است نه خریدار رقبه او. آیا واقعا شما از این شعر شاعر شیرین سخن ما حافظ، اهانت به جنس زن می فهمید که می گوید:

شیراز معدن لب لعل است و کان حسن من جوهری مفلس از آن رو مشوشم

شهری است پر کرشمه و خوبان ز شش جهت چیزیم نیست ورنه «خریدار» هر ششم

حافظ افسوس می خورد که چیزی ندارد نثار خوبان کند و التفات آن ها را به خود جلب کند. آیا این اهانت به مقام زن است یا مظهر عالی ترین احترام و مقام زن در دل های زنده و حساس است که با همه مردی و مردانگی در پیشگاه زیبایی و جمال زن خضوع و خشوع می کند و خود را نیازمند به عشق او و او را بی نیاز از خود معرفی می کند؟

منت های هنر زن این بوده است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی بوده است به آستان خود بکشاند.

اکنون ببینید به نام دفاع از حقوق زن، چگونه بزرگ ترین امتیاز و شرف و حیثیت زن را لکه دار می کنند؟ !

این است که گفتیم این آقایان به نام اینکه ابروی زن بیچاره را می خواهند اصلاح کنند چشم وی را کور می کنند.

رسم خواستگاری یک تدبیر ظریفانه و عاقلانه برای حفظ حیثیت و احترام زن است

گفتیم اینکه در قانون خلقت، مرد مظهر

نیاز و طلب و خواستاری و زن مظهر مطلوبیت و پاسخگویی آفریده شده است، بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در مقابل نیرومندی جسمانی مرد است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آن هاست. این نوعی امتیاز طبیعی است که به زن داده شده و نوعی تکلیف طبیعی است که به دوش مرد گذاشته شده است.

قوانینی که بشر وضع می کند و به عبارت دیگر تدابیر قانونی که به کار می برد، باید این امتیاز را برای زن و این تکلیف را برای مرد حفظ کند. قوانین مبنی بر یکسان بودن زن و مرد از لحاظ وظیفه و ادب خواستاری، بر زیان زن و منافع و حیثیت و احترام اوست و تعادل را به ظاهر به نفع مرد و در واقع به زیان هر دو بهم می زند.

از این رو موادی که از طرف نویسنده «چهل پیشنهاد» مبنی بر شرکت دادن زن به وظیفه خواستگاری پیشنهاد شده، هیچ گونه ارزشی ندارد و بر زیان جامعه بشری است.

اشتباه نویسنده «چهل ماده در قانون مدنی»

مطلب دومی که به مناسبت این فصل لازم است تذکر دهم این است که آقای مهدوی نویسنده «چهل پیشنهاد» در شماره ۸۶ مجله زن روز، صفحه ۷۲ می نویسند:

«به موجب ماده ۱۰۳۷ هر یک از نامزدها که بدون علت موجه وصلت مزبور را بهم زند باید هدایایی را که طرف مقابل و یا والدین او و یا اشخاص ثالث به منظوروصلت مذکور داده اند مسترد دارد و در صورتی که عین آن ها باقی نباشد قیمت آنهارا باید رد کند، مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف تلف شده باشد.

طبق مقررات ماده مذکور، نامزدی هم از نظر قانونگذار

ما مانند وعده ازدواج هیچ اثر قانونی و ضمانت اجرایی نداشته و نسبت به طرفین هیچ نوع تعهدی ایجاد نمی کند و تنها اثر آن این است که طرف متخلف که به قول نویسنده قانون مزبور «بدون علت موجه» وصلت مزبور را بهم زند، عین یا قیمت هدایایی را که به منظور وصلت از طرف دریافت داشته باید مسترد دارد و حال اینکه غالبا در دوران نامزدی، طرفین به منظور وصلت چیزی به یکدیگر نمی دهند ولی برای خاطر خود نامزدی متحمل مخارج فوق العاده سنگین می شوند ... »

چنانکه ملاحظه می فرمایید ایراد آقای مهدوی بر این ماده قانونی این است که برای نامزدی اثر قانونی و ضمانت اجرایی قائل نشده است؛تنها اثری که قائل شده این است که طرف متخلف باید عین هدایایی که دریافت داشته یا قیمت آن ها را به طرف بپردازد و حال آنکه عمده خسارتی که شخص به واسطه نامزدی متحمل می شود خسارت های دیگر است، مثل خسارتی که به واسطه جشن نامزدی یا مهمانی کردن نامزد و گردش با او متحمل می شود.

من می گویم ایراد دیگری نیز بر این ماده قانونی وارد است و آن اینکه می گوید اگر طرف متخلف «بدون علت موجه» وصلت را بهم زند باید عین یا قیمت هدایایی که دریافت داشته مسترد دارد، و حال آنکه طبق قاعده اگر با علت موجه نیز وصلت را بهم زند باید لا اقل عین هدایایی که دریافت داشته در صورت مطالبه طرف مقابل مسترد دارد.

اما حقیقت این است که هیچ کدام از این ایرادها وارد نیست.

قانون مدنی در ماده ۱۰۳۶ چنین می گوید:

«اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم زند در حالی

که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند، طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارت وارده برآید، ولی خسارت مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود» .

این ماده قانون همان چیزی را که آقای مهدوی خیال می کنند قانون پیش بینی نکرده است بیان می کند. در این ماده است که قید «بدون علت موجه» ذکر شده است. طبق این ماده نه تنها طرف متخلف ضامن مخارجی که شخص نامزد متحمل شده است می باشد، ضامن مخارج ابوین یا اشخاص دیگر نیز می باشد.

در این ماده با تکیه روی کلمه «مغرور شده» به ریشه این ماده قانونی که به نام قاعده «غرور» معروف است اشاره می کند.

بعلاوه در قانون مدنی «تسبیب» یکی از موجبات ضمان قهری شناخته شده و از ماده **۳۳۲** که مربوط به تسبیب است نیز می توان ضمان طرف متخلف را در این گونه موارد استفاده کرد.

علیهذا قانون مدنی نه تنها درباره خسارت های نامزدی-که به قول نویسنده پیشنهادها به خاطر خود نامزدی صورت می گیرد- سکوت نکرده است، در دو ماده آن را گنجانیده است.

اما ماده **۱۰۳۷** قانون مدنی این است:

«هر یک از نامزدها می توانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کنند. اگر عین هدایا موجود نباشد، مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتا نگاه داشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد» .

این ماده مربوط به اشیائی است که طرفین به یکدیگر اهدا می کنند، و چنانکه ملاحظه می فرمایید در این ماده هیچ گونه قید

نشده است که یک طرف بدون علت موجه وصلت را بهم زده باشد؛قید «بدون علت موجه» استنباط بی جایی است که آقای مهدوی کرده اند.

عجبا! کسانی که از درک مفهوم چند ماده ساده قانون مدنی ناتوانند-با اینکه یک عمر کارشان بررسی آن ها بوده است و سال ها بودجه مملکت را به نام تخصص فنی در درک این قوانین مصرف کرده اند-چگونه داعیه تغییر قوانین آسمانی را که هزاران ملاحظات و ریزه کاری ها در آنها به کار رفته است در سر می پرورانند؟ این نکته نیز ناگفته نماند که آقای مهدوی تا پنج سال قبل که مشغول تالیف کتاب پیمان مقدس یا میثاق ازدواج بوده اند، جمله بالا را به صورت «بدون علت و موجبی» قرائت می کرده اند. در کتاب خودشان فصل مشبعی داد و فریاد راه انداخته اند که مگر در دنیا کاری بدون علت و موجب ممکن است؟ اما اخیرا متوجه شده اند که سال ها این جمله را غلط قرائت می کرده و می فهمیده اند و جمله مزبور «بدون علت موجهی» بوده است.

از ایرادات دیگری که در فصل خواستگاری به نویسنده پیشنهادها وارد است فعلا صرف نظر می کنم.

مجموعه آثار جلد نوزدهم صفحه ۴۹ استاد شهید مرتضی مطهری

قرآن و ازدواج موقت

اشاره

منبع: ترجمه المیزان ج ۴ ص ۴۳۱

علامه طباطبایی

"فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه ... "

گویا ضمیر در کلمه (به) به چیزی بر می گردد که از جمله"و احل لکم ماوراء ذلکم" استفاده می شود، و آن عبارت است از رسیدن به کام شهوت، و یا هر تعبیری که این معنا را برساند، در نتیجه کلمه (ما) برای توقیف - و به معنای هر زمانی که - خواهد بود، و جار و مجرور (منهن) متعلق است به جمله (استمتعتم)، و معنای جمله این است که هر زمانی که از زنان با گرفتن کام تمتع بردید فریضه و وجوبا باید اجرت ایشان را به خود ایشان بدهید.

البته ممکن است کلمه (ما) را موصوله بگیریم، و جمله (استمتعتم) را صله آن و ضمیر در (به) را راجع به موصول، و جار و مجرور (منهن) را بیانگر موصول بدانیم، که در این صورت معنا چنین می شود (و از زنان با هر یک که به وسیله هم خوابگی استمتاع کردید باید اجرتش را بدهید).

و این جمله به دلیل اینکه حرف (فا) بر سرش آمده تفریع و نتیجه گیری از سخنان قبل است.

تفریع بعض بر کل، و یا بگو تفریع جزئی بر کلی، و در این معنا هیچ شکی نیست، چون مطلب قبلی این بود که با اموال خود

در جستجو و طلب همسر باشید، به شرطی که عفت را رعایت نموده سفاح و زنا نکنید، و این سخن همانطور که بیانش گذشت هر دو نوع کام گیری را یعنی نکاح دائم و تمتع از کنیز را شامل می شود، پس تفریع جمله "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن" بر آن جمله قطعا از باب تفریع جزء بر کل و یا تفریع

بعضی از اقسام جزئی بر مقسم کلی

خواهد بود.

و این قسم تفریع در کلام خدای تعالی بسیار آمده، مانند آیه شریفه "ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر" (۱) که در آن بعضی از افراد مسلمین که حالت غیر عادی دارند تفریع شده است بر کل مسلمین، و آیه شریفه: "فاذا امنتم فمن تمتع بالعمره الی الحج" (۲) که یک قسم از اقسام سه گانه حج را بر اصل مقسم متفرع کرده است، و آیه شریفه: "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله" (۳) که یک طایفه از مردم مکلف به انتخاب یکی از دو راه رشد و غی را متفرع کرده بر کل آن مردم و از این قبیل است آیات دیگر.

آیه "فما استمتعتم ... "در به اره متعه است

و بدون شک مراد از استمتاع مذکور در آیه نکاح متعه است، چون آیه شریفه در مدینه نازل شده، زیرا در سوره نساء واقع شده، که در نیمه اول بعد از هجرت نازل شده و بیشتر آیاتش بر آن شهادت می دهد، و این نکاح یعنی نکاح متعه و یا بگو نکاح موقت، در آن برهه از زمان در بین مسلمانان معمول بوده، و در آن نیز هیچ شکی نیست - اخبار بر مسلم بودن آن توافق و اتفاق دارد -، حال چه اینکه اسلام آن را تشریع کرده باشد و چه از تاسیسات شارع اسلام نباشد، - بلکه قبل از اسلام هم معمول بوده باشد - پس اصل وجود چنین نکاحی در زمان رسول خدا (ص) و در پیش چشم و گوش آن جناب جای تردید نیست،

و نیز جای شک نیست که در آن ایام نام این نوع ازدواج همین نام بوده و از آن جز به عنوان متعه تعبیر نمی کردند، پس چاره ای جز این نیست که جمله: (فما استمتعتم به منهن) را حمل بر همین نوع نکاح نموده و از آن جمله این قسم نکاح را بفهمیم، همچنانکه سایر رسوم و سنت هائی که در عهد نزول قرآن به اسماء خودش معروف و شناخته می شده آیات قرآن بر آن معنای معهود حمل می شده، مثلا اگر آیه ای در به اره حکمی راجع به یکی از آن اسما نازل می شده آن عنوان را امضا می کرده و یا رد و تخطئه می نموده، یا در به اره آن عنوان امر می کرده و یا نهی می نموده، چاره ای جز این نبوده که آن اسما و عناوین را بر همان معانی معروف آن روزش حمل کنند، و هرگز سابقه ندارد که با وجود چنین زمینه ای اسم نامبرده را بر معنای لغوش - که در آن روز متروک شده بوده - حمل کرده باشند.

مانند کلمه (حج) و کلمه (بیع)، و (ربا)، و (ربح)، و (غنیمت)، و کلماتی دیگر از این قبیل که یک معنای لغوی دارند و یک معنای معروف در بین اهل زمان مثلا کلمه (حج) در اصل لغت به معنای قصد کردن بوده ولی معنای معروفش در بین مردم عرب زیارت خانه کعبه بوده، و ممکن نیست کسی ادعا کند که در قرآن کریم کلمه (حج) به معنای قصد است، و همچنین سایر عناوین قرآنی، و نیز تعبیرات و عناوینی که در لسان رسول خدا (ص) برای موضوعات می آمده نظیر کلمه (صلات) و (زکات) و (حج تمتع)

و امثـال این هـا که در اصل لغت معنائی داشـته ولی در لسان شارع، اسـتعمالش در معنائی دیگر و یا مصـداق معینی از آن معنا شایع شده، (مانند کلمه (صـلات) که در اصل لغت به معنای دعا بوده و شارع مقدس آن را در مصداق خاصی از دعا یعنی در نماز اسـتعمال کرد، و این اسـتعمال آن قـدر شایع شد که هر جا کلمه صـلات شـنیده می شد معنای نماز به ذهن می رسـید، نه معنـای دعا، و با تحقق و جا افتادن چنین نامگـذاری دیگر مجالی نیست، برای اینکه ما الفاظی را که از صـلات و زکات و غیره که در قرآن آمده بر معانی لغوش حمل کنیم، با اینکه نسـبت به معنای جدیدش آن قدر شهرت یافته که در واقع معنای حقیقی کلمه شـده است، حال یا به دست شارع چنین وضـعی را به خود گرفته که در این صورت حقیقتی شـرعی خواهد بود، و یا این که شـهرتش در آن معنا در آغاز آن قدر نبوده که معنای لغوی به ذهن کسـی نیاید، ولی در اثر اینکه متشـرعه، یعنی مسلمانان کلمه نامبرده را در معنای جدید بسـیار استعمال کرده اند. به حد معنای حقیقی رسیده است، که در این صورت از آن تعبیر می کنیم به حقیقت متشرعه).

پس متیقن و مسـلم شد که باید اسـتمتاع در جمله مورد بحث را، بر نکاح متعه حمل کنیم، چون در ایام نزول آیه، لفظ متعه به همین معنـا بر سـر زبـان هـا دوران می یـافته، حـال چه اینکه (به اعتقـاد شـیعه بگوئیم نکـاح متعه هم اکنون نیز به قوت و اعتبار خودش باقی است)، و چه اینکه (به گفته اهل سنت) بگوئیم حکم

نکاح متعه به وسیله آیه ای دیگر و یا به وسیله سنت - کلام رسول خدا (ص) - نسخ شده، چون این مطلبی دیگر است که در جای خودش بحث می شود.

و کوتاه سخن اینکه آنچه از آیه مورد بحث استفاده می شود، حکم نکاح متعه است و بس و همین معنا از قدمای مفسرین یعنی مفسرین از صحابه و تابعین چون ابن عباس، و ابن مسعود، و ابی بن کعب، و قتاده، و مجاهد، و سدی، و ابن جبیر، و حسن، و دیگران نیز استفاده

می شود، و مذهب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم در مساله متعه همین است.

از همین جا روشن می شود که گفتار بعضی از مفسرین که ذیلا نقل می شود تا چه پایه از بطلان و فساد است، او در تفسیر این آیه گفته: مراد از کلمه (استمتاع) همان نکاح است، زیرا ایجاد علقه نکاح هم نوعی طلب تمتع است، کسی که زنی را برای خود نکاح می کند، می خواهد از او تمتع ببرد. و چه بسا بعضی دیگر در تایید این گفتار گفته باشند که دو حرف (سین - تاء) در استمتاع - برای تاکید است - و معنای استمتاع همان تمتع است.

وجه بطلان این سخن این است که متداول بودن نکاح متعه - به این اسم -، و معروفیت آن در بین مردم آن روز به هیچ وجه مجالی باقی نمی گذارد برای این که شنونده آیه، از کلمه استمتاع معنای لغوی آن به ذهنش بیاید.

علاوه بر اینکه به فرضی که نظریه این مفسرین درست باشد، و معنای طلب بر مورد نکاح دائمی منطبق گردد، و یا بر عکس کلمه (استمتعتم) معنای طلب نداشته اصولا معنائی

که این مفسرین برای کلمه مذکور کرده اند، با جزائی که در آیه برای شرط آورده شده یعنی جمله (فاتوهن اجورهن) سازگار نیست، زیرا در نکاح دائم (اجرتی در کار نیست، و آنچه داده می شود مهریه و صداق است) و از این مهم تر آنکه در جمله مورد بحث، استمتاع شرط دادن اجرت قرار گرفته فرموده: اگر از زنی استمتاع بردید واجب است اجرت وی را بدهید، در حالی که در عقد دائمی استمتاع شرط نیست، وقتی مردی زنی دائمی را برای خود عقد می کند به محض تمام شدن عقد مهریه او به ذمه اش می آید، چنانچه دخولی صورت بگیرد، باید همه مهر را بدهد، و اگر صورت نگیرد نصف مهر را باید بپردازد.

پس در عقد دائمی دادن مهر واجب است، و مشروط بر این نیست که تمتعی واقع شده باشد، و یا مرد در طلب تمتع باشد، هر چند که ما صرف مراسم خواستگاری و اجرای عقد و ملاعبه و مباشره را تمتع بدانیم، بلکه همانطور که گفتیم نصف مهریه با خواندن عقد واجب می شود، و نصف دیگرش با دخول.

از این هم که بگذریم آیاتی که قبل از این آیه نازل شده مساله وجوب دادن مهر در همه فرض هایش را به طور مستوفی و کامل بیان کرده بود، دیگر حاجتی نبود که در آیه ای دیگر آن را تکرار کند، در آیات قبل فرموده بود: "و آتوا النساء صدقاتهن نحله ... " (۴) و نیز فرموده بود: "و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتی اتم احدیهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا" (۵) تا آخر دو آیه، و

نیز فرموده بود: "لا جناح علیکم ان طلقتم النساء مالم تمسوهن

او تفرضوا لهن فریضه و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا تا آنجا که فرمود - و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضه فنصف ما فرضتم" (۶).

و اینکه بعضی از این مفسرین احتمال داده اند که آیه مورد بحث یعنی جمله "فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه" برای تاکید باشد، این اشکال بر آن وارد است که لحن آیاتی که قبلاـ نازل شده بود، و مادر بالاـ آن ها را نقل کردیم، و مخصوصا سیاق ذیل آیه: "و ان اردتم استبدال زوج" (تا آخر دو آیه) برای تاکید، شدیدتر از جمله مورد بحث است، پس هیچ زمینه ای برای احتمال نامبرده نمی ماند.

آیه متعه نسخ نشده است نه با آیات دیگر و نه با سنت

و اما اینکه کسی بگوید: بله آیه مورد بحث در مورد متعه یعنی نکاح مدت دار نازل شده بود، ولی به وسیله آیه: "و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون" (۷) نسخ شده، چون فرموده (هر کس با غیر همسر یا کنیزش نزدیکی کند - تجاوزگر است) و اگر بگوید (کما اینکه گفته اند) به وسیله آیه: "یایی ها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن" (۸) (ای پیامبر چون زنان را طلاق می دهید با رعایت عده طلاق دهید) به ضمیمه آیه: " و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء" (۹) (زنان طلاقی تا سه نوبت حیض دیدن و پاک شدن عده نگه بدارند)، نسخ شده، چون در این دو آیه جدا شدن زن از شوهر منحصر شده در طلاق و عده، و در نکاح موقت نه طلاق هست نه عده سه حیض.

و اگر گفته شود - کما اینکه

گفته انـد - به وسـیله آیه ارث نسـخ شـده، چـون در آن آیه فرموده: "و لکم نصف مـا ترک ازواجکم" (۱۰)، (شما نصف ما ترک همسرتان را ارث می برید)، چون در نکاح متعه ارث نیست (نه از طرف مرد و نه از طرف زن).

و اگر گفته شود - کما این که گفته اند - به وسـیله تحریم که فرموده: "حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم ... "نسخ شده، چون این آیه در به اره نکاح است.

و یا بگوید - کما اینکه گفته اند - به وسـیله آیه تعدد زوجات نسخ شده، چون در آن آمده: " فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاـث و رباع ... " (۱۱) (از زنان به عقـد خود در آوریـد دو به دو و سه به سه و چهار به چهار) و نفرموده متعه نیز می توانید بکنید و در متعه بیش از چهار زن نیز جایز است.

و یا بگوید - همچنان که گفته اند - به وسـیله سنت - یعنی کلام رسول الله (ص) - نسخ شده، چون رسول خدا (ص) در سال جنگ خیبر و به گفته بعضی دیگر در سال فتح مکه و به گفته بعضی دیگر در حجه الوداع آن را نسخ کرد.

و اگر گفته شود درست است که متعه زنان مباح شـد، ولی در دو نوبت و یا سه نوبت از آن نهی شـد، که آخرین نوبت که در آن حکم متعه استقرار یافت نهی تحریمی شد.

پاسخ این گفتار را یک به یک از نظر خواننده می گذرانیم.

اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیه مؤمنون نسخ شده.

جوابش این است که آیه نامبرده صلاحیت این نسخ را ندارد، برای اینکه

معنا نـدارد آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شود، و آیه مؤمنون در مکه نازل شده، در روزگاری که متعه تشریع نشده بود، و آیه متعه در مدینه نازل شد، علاوه بر اینکه کلمه (ازواجهم) که در آیه مؤمنون آمده شامل متعه نیز می شود، و با آیه متعه هیچ تعارضـی نـدارد تا بگوئیـد ناسـخ آن است، مگر زن متعه همسـر آدمی نیست؟ و مگر عقدی که به این منظور خوانده می شود نکـاح نیست؟ و چرا نباشـد بـا اینکه در اخبـار صـادره از مقـام نبوت، و در کلمـات مسـلمانان دست اول و دوم یعنی صـحابه و تابعین، متعه، نکاح نامیده شده، و آن را نکاح مدت دار خوانده اند، و این اشـکال که اگر نکاح باشد باید چنین زن و شوهری از یکـدیگر ارث ببرنـد، و اگر بخواهنـد از یکـدیگر جـدا شوند به وسـیله طلاق جدا شوند، با اینکه در متعه نه ارث هست و نه طلاق، جوابش به زودی خواهد آمد انشاء الله.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیات ارث و طلاق و آیه تعدد زوجات نسخ شده.

جوابش این است که نسـبت بین آن آیات و بین متعه، نسـبت ناسـخ و منسوخ نیست، تا آن ها ناسـخ این باشـند، بلکه نسـبتشان نسبت عام و خاص، و یا مطلق و مقید است، چون آیه میراث مثلا حکم کلی و عمومی کرده به اینکه همه زنان چه دائمی و چه موقت از شوهر ارث می برند و شوهران از آنان ارث می برند و سـنت یعنی کلام رسول خدا (ص) این عموم را تخصـیص زده فرموده الا زن موقت که از شوهر ارث نمی برد، و شوهر از او ارث

نمی برد،

و همه زنان وقتی بخواهند از شوهر جدا شوند به وسیله طلاق جدا می شوند، به استثنای همسر موقت که طلاق لازم ندارد، و مردان از زنان بیش از چهار نفر نمی توانند بگیرند، به جز نکاح متعه، که بیش از چهار نیز جایز است، و شاید این مفسرین به خاطر این که نتوانسته اند بین نسبت عام و خاص و نسبت ناسخ و منسوخ فرق بگذارند دچار چنین اشتباهی شده اند، و پنداشته اند بین آیات نامبرده و آیه متعه نسبت، ناسخ و منسوخ است.

بله در مورد عام و خاص بعضی از اصولیین نظرشان این است که در بعضی صور عام ناسخ و خاص منسوخ می شود، و آن در صورتی است که اول دلیل خاص از ناحیه شارع صادر شود، بعد دلیل عام، که در این فرض دلیل عام اگر در اثبات و نفی مخالف دلیل خاص باشد ناسخ آن خواهد شد، لیکن هم اصل این نظریه در جای خود باطل است، و در فن اصول پنبه اش زده شده، و هم اینکه، مورد بحث ما را شامل نمی شود، چون آیات طلاق که عام است در سوره بقره قرار دارد، و این سوره اولین سوره ای است که در مدینه طیبه نازل شده، و آیه متعه که خاص است، در سوره نساء قرار دارد، که بعد از سوره بقره نازل شده، و همچنین آیه تعدد زوجات که هر چند در سوره نساء قرار دارد - لیکن قبل از آیه متعه واقع شده، و نیز آیه ارث که آن نیز در سوره نساء قبل از آیه متعه قرار دارد، و اتفاقا سیاق و زمینه آیات در این سوره متحد است، و پیدا

است که آیاتش یکی پس از دیگری نازل شده "پس نمی توان احتمال داد که آیه متعه قبل از آیه تعدد زوجات و قبل از آیه طلاق نازل شده باشد، ولی به حسب دستور بعد از آن آیات قرار گرفته باشد (مترجم) ".

پس حاصل این شد که در بحث ما خاص که همان آیه متعه است بعد از عام قرار دارد، نسبت به بعضی از عمومات در سوره ای قرار دارد که بعد از سوره آن عام نازل شده، و نسبت به بعضی دیگر گو اینکه عام و خاص در یک سوره قرار دارند، اما خاص بعد از عام قرار گرفته.

و اما اینکه گفتند آیه متعه به وسیله آیه عده سه حیض نسخ شده باشد، بطلانش از بطلان احتمال های گذشته روشن تر است، برای اینکه مگر کسی گفته: نکاح متعه عده ندارد تا به گوئی با آیه عده نسخ شده؟ البته در متعه نیز عده هست، هر چند که مقدار زمان عده در عقد دائم و عقد موقت مختلف است، و برگشت این اختلاف به تخصیص است، نه نسخ، در نتیجه مجموع دلیل متعه و دلیل عده چنین می شود: هر زنی که از شوهر جدا می شود، باید سه حیض و یا سه طهر عده نگه دارد، بجز متعه که او باید فلان مقدار عده بگیرد.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیه تحریم که چند صفحه قبل تفسیر شد، و می فرمود ازدواج شما با مادران و خواهران و غیره حرام است نسخ شده، از حرف های عجیبی است

که در این مقام زده شده برای اینکه اولا آیه متعه دنبال آیه تحریم، و هر دو در یک زمینه و

یک سیاق قرار دارند، و اجزاء هر دو بهم مربوط و ابعاضشان به یکدیگر متصل است، و با این حال چگونه تصور دارد که آیه متعه قبل از آیه تحریم باشد، و چگونه ممکن است گوینده ای که دارد در یک زمینه سخن می گوید صدر کلامش ناسخ ذیل آن باشد؟ .

و ثانیا آیه تحریم کجایش از نکاح موقت نهی کرده؟ و حتی اشاره ای به این معنا کرده است؟ (وجدانا ما هر چه فکر می کنیم) نه صریح آن نهی از نکاح موقت است، و نه حتی ظهوری در این به اره دارد، تنها چیزی که آیه شریفه در مقام بیان آن است اصنافی از زنانند که ازدواجشان با مردانی حرام است، در آخر این را بیان می کند که غیر از این اصناف ازدواجشان و اگر کنیزند خریدنشان اشکال ندارد، و ازدواج موقت نیز به بیانی که گذشت ازدواج است، و ذیل آیه تحریم دلالت بر بی اشکالی آن دارد نه اینکه. از آن نهی کرده باشد، پس بین آیه تحریم و آیه متعه نسبت تباینی وجود ندارد، تا در مقام جمع بین آن دو گفته شود یکی ناسخ دیگری است.

بله چه بسا گفته باشند که جمله: "و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین" از آنجا که حلت زنان را مقید به مهر و به احصان بدون سفاح کرده شامل متعه نمی شود، چون در متعه که ازدواج موقت است احصان نیست، - زیرا احصان عبارت است از ازدواج رسمی و دائمی - و به همین جهت است که اگر مردی با داشتن زن متعه، زنا کند سنگسار نمی شود، چون زنای او زنای مرد دارای

همسر نیست، پس همین دلیل نمی گذارد جمله "و احل لکم ماوراء ذلکم" شامل متعه شود.

لیکن این سخن نیز باطل است، دلیل بطلانش همان معنائی است که ما برای کلمه احصان کرده گفتیم هر چند در سه معنا استعمال می شود، لیکن در آیه شریفه منظور از آن احصان عفت است، نه احصان تزوج، زیرا این کلام همانطور که شامل نکاح می شود، شامل ملک یمین کنیز خریداری نیز می شود، و به فرضی هم که قبول کنیم مراد از احصان، احصان تزوج است، تازه می گوئیم حکم عمومی سنگسار در مورد مرد دارای متعه تخصیص خورده، و مجموع دو دلیل چنین معنا می دهد، هر مردی که دارای احصان تزوج است - که این کلی دو فرد دارد یکی دارنده زن دائمی، و دیگر دارنده متعه - اگر زنا کند باید سنگسار شود، الا مردی که زنش متعه باشد، نه دائمی که به حسب سنت اعدام نمی شود، و اما کتاب خدا اصلا متعرض مساله نشده است.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله سنت نسخ شده، - علاوه بر اینکه چنین نسخی از اصل باطل است، به خاطر اینکه مخالف اخبار متواتره ای است که دستور می دهد برای تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح آن را عرضه بر کتاب کنید، اگر مخالف کتاب بود به دیوارش بزنید، و به کتاب مراجعه کنید - اشکالی دارد که در بحث روایتی انشاء الله می آید.

پی نوشت ها

۱) روزه ای امی معین بر شما واجب شده پس کسی که از شما مریض یا در سفر باشد ... سوره بقره آیه ۱۸۴.

۲) و چون از بیماری و دشمنی ایمنی یافتید، آنهائی که عمره تمتع آورده اند و تا رسیدن احرام

حج کامروائی کرده اند چنین و چنان کنند ... سوره بقره آیه ۱۹۶.

۳) در دین هیچ اکراهی نیست راه رشد و راه ضلالت روشن شد پس کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد ... سوره بقره آیه ۲۵۶.

۴) سوره نساء آیه ۴.

۵) سوره نساء آیه ۲۰.

۶) و اگر طلاقشان دادید قبل از آنکه با ایشان هم خوابگی کنید نصف آن مهریه ای که معین کرده اید باید بدهید، تا آخر دو آیه، سوره بقره آیه ۲۳۶ - ۲۳۷.

۷) سوره مؤمنون آیه ۵ - ۶ - ۷

۸) سوره طلاق آیه ۱.

۹) سوره بقره آیه ۲۲۸.

۱۰) سوره نساء آیه ۱۲.

(۱۱) سوره نساء آیه ۳.

قرآن و ازدواج موقت

فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه ... گویا ضمیر در کلمه (به) به چیزی بر می گردد که از جملهو احل لکم ماوراء ذلکم استفاده می شود، و آن عبارت است از رسیدن به کام شهوت، و یا هر تعبیری که این معنا را برساند، در نتیجه کلمه (ما) برای توقیف - و به معنای هر زمانی که - خواهد بود، و جار ومجرور (منهن) متعلق است به جمله (استمتعتم)، و معنای جمله این است که هر زمانی که از زنان با گرفتن کام تمتع بردید فریضه و وجوبا باید اجرت ایشان را به خود ایشان بدهید.

البته ممکن است کلمه (ما) را موصوله بگیریم، و جمله (استمتعتم) را صله آن و ضمیر در (به) را راجع به موصول، و جار و مجرور (منهن) را بیانگر موصول بدانیم، که در این صورت معنا چنین می شود (و از زنان با هر یک که به وسیله هم خوابگی استمتاع کردید باید اجرتش را بدهید).

و این جمله

به دلیل اینکه حرف (فا) بر سرش آمده تفریع و نتیجه گیری از سخنان قبل است.

تفریع بعض بر کـل، و یا بگو تفریع جزئی بر کلی، و در این معنا هیـچ شـکی نیست، چون مطلب قبلی این بود که با اموال خود در جسـتجو و طلب همسـر باشـید، به شـرطی که عفت را رعـایت نموده سـفاح و زنـا نکنیـد، و این سـخن همـانطور که بیـانش گـذشت هر دو نـوع کـام گیری را یعنی نکـاح دائم و تمتـع از کنیز را شامـل می شود، پس تفریع جمله فمـا اسـتمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن بر آن جمله قطعا از باب تفریع جزء بر کل و یا تفریع بعضی از اقسام جزئی بر مقسم کلی

صفحه: ۴۳۲

خواهد بود.

و این قسم تفریع در کلام خدای تعالی بسـیار آمده، مانند آیه شریفه ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر (۱) که در آن بعضـی از افراد مسـلمین که حالت غیر عادی دارنـد تفریع شـده است بر کل مسـلمین، و آیه شـریفه: فاذا امنتم فمن تمتع بالعمره الی الحج (۲) که یک قسم از اقسام سه گانه حـج را بر اصل مقسم متفرع کرده است، و آیه شـریفه: لا اکراه فی الـدین قـد تبین الرشـد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله (۳) که یـک طایفه از مردم مکلف به انتخاب یکی از دو راه رشـد و غی را متفرع کرده بر کل آن مردم و از این قبیل است آیات دیگر.

آیه مـا اسـتمتعتم ... در به اره متعه است و بـدون شـک مراد از اسـتمتاع مـذکور در آیه نکـاح متعه است، چون آیه شـریفه در مدینه نازل شده، زیرا در سوره نساء واقع

شـده، که در نیمه اول بعـد از هجرت نازل شـده و بیشتر آیاتش بر آن شـهادت می دهد، و این نکاح یعنی نکاح متعه و یا بگو نکاح موقت، در آن برهه از زمان در بین مسـلمانان معمول بوده، و در آن نیز هیچ شکی نیست - اخبار بر مسلم بودن آن توافق و اتفـاق دارد -، حال چه اینکه اسـلام آن را تشـریع کرده باشـد و چه از تاسیسات شارع اسـلام نباشـد، بلکه قبل از اسـلام هم معمول بوده باشـد - پس اصـل وجود چنین نکاحی در زمان رسول خـدا (ص) و در پیش چشم و گوش آن جناب جای تردید نیست، و نیز جـای شـک نیست که در آن ایـام نام این نوع ازدواج همین نام بوده و از آن جز به عنوان متعه تعبیر نمی کردنـد، پس چـاره ای جز این نیست که جمله: (فمـا اسـتمتعتم به منهن) را حمل بر همین نوع نکاح نموده و از آن جمله این قسم نکاح را بفهمیم، همچنانکه سایر رسوم و سـنت هائی که در عهد نزول قرآن به اسـماء خودش معروف و شناخته می شده آیات قرآن بر آن معنای معهود حمل می شده، مثلا اگر آیه ای در به اره حکمی راجع به یکی از آن اسما نازل می شده آن عنوان را امضا می کرده و یـا رد و تخطئه می نمـوده، یـا در به اره آن عنوان امر می کرده و یـا نهی می نموده، چـاره ای جز این نبوده که آن اسما و عناوین را بر همان معانی معروف آن روزش حمل کنند، و هرگز

....

(۱) روزه ای امی معین برشما واجب شده پس کسی که از شما

مریض یا در سفر باشد ... سوره بقره آیه ۱۸۴. (۲) و چون از بیماری و دشمنی ایمنی یافتید، آنهائی که عمره تمتع آورده اند و تا رسیدن احرام حج کامروائی کرده اند چنین و چنان کنند ... سوره بقره آیه ۱۹۶. (۳) در دین هیچ اکراهی نیست راه رشد وراه ضلالت روشن شد پس کسی که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد ... سوره بقره آیه ۲۵۶.

صفحه: ۴۳۳

سابقه ندارد که با وجود چنین زمینه ای اسم نامبرده را بر معنای لغوش - که در آن روز متروک شده بوده - حمل کرده باشند.

مانند کلمه (حج) و کلمه (بیع)، و (ربا)، و (ربح)، و (غنیمت)، و کلماتی دیگر ازاین قبیل که یک معنای لغوی دارند و یک معنای معروف در بین اهل زمان مثلا کلمه (حج) در اصل لغت به معنای قصد کردن بوده ولی معنای معروفش در بین مردم عرب زیارت خانه کعبه بوده، و ممکن نیست کسی ادعا کند که در قرآن کریم کلمه (حج) به معنای قصد است، و همچنین سایر عناوین قرآنی، و نیز تعبیرات و عناوینی که در لسان رسول خدا (ص) برای موضوعات می آمده نظیر کلمه (صلات) و (زکات) و (حج تمتع) و امثال این ها که در اصل لغت معنائی داشته ولی در لسان شارع، استعمالش در معنائی دیگر و یا مصداق معینی از آن معنا شایع شده، (مانند کلمه (صلات) که در اصل لغت به معنای دعا بوده و شارع مقدس آن را در مصداق خاصی از دعا یعنی در نماز استعمال کرد، و این استعمال آن قدر شایع شد که هر جا کلمه صلات شنیده می شد معنای نماز

به ذهن می رسید، نه معنای دعا، و با تحقق و جا افتادن چنین نامگذاری دیگر مجالی نیست، برای اینکه ما الفاظی را که از صلات و زکات وغیره که در قرآن آمده بر معانی لغوش حمل کنیم، با اینکه نسبت به معنای جدیدش آن قدر شهرت یافته که در واقع معنای حقیقی کلمه شده است، حال یا به دست شارع چنین وضعی رابه خود گرفته که در این صورت حقیقتی شرعی خواهد بود، ویا این که شهرتش در آن معنا در آغاز آن قدر نبوده که معنای لغوی به ذهن کسی نیاید، ولی در اثر اینکه متشرعه، یعنی مسلمانان کلمه نامبرده را در معنای جدید بسیار استعمال کرده اند. به حد معنای حقیقی رسیده است، که دراین صورت از آن تعبیر می کنیم به حقیقت متشرعه).

پس متیقن و مسلم شد که باید استمتاع در جمله مورد بحث را، بر نکاح متعه حمل کنیم، چون در ایام نزول آیه، لفظ متعه به همین معنا بر سر زبان ها دوران می یافته، حال چه اینکه (به اعتقاد شیعه بگوئیم نکاح متعه هم اکنون نیز به قوت و اعتبار خودش باقی است)، وچه اینکه (به گفته اهل سنت) بگوئیم حکم نکاح متعه به وسیله آیه ای دیگر و یا به وسیله سنت - کلام رسول خدا (ص) - نسخ شده، چون این مطلبی دیگر است که در جای خودش بحث می شود.

و کوتاه سخن اینکه آنچه از آیه مورد بحث استفاده می شود، حکم نکاح متعه است وبس و همین معنا از قدمای مفسرین یعنی مفسرین از صحابه و تابعین چون ابن عباس، و ابن مسعود، و ابی بن کعب، و قتاده، و مجاهد، و سدی، و ابن

جبیر، و حسن، و دیگران نیز استفاده

می شود، و مذهب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم در مساله متعه همین است.

از همین جا روشن می شود که گفتار بعضی از مفسرین که ذیلا نقل می شود تا چه پایه از بطلان و فساد است، او در تفسیر این آیه گفته: مراد از کلمه (استمتاع) همان نکاح است، زیرا ایجاد علقه نکاح هم نوعی طلب تمتع است، کسی که زنی را برای خود نکاح می کند، می خواهد از او تمتع ببرد. و چه بسا بعضی دیگر در تایید این گفتار گفته باشند که دو حرف (سین - تاء) در استمتاع - برای تاکید است - و معنای استمتاع همان تمتع است.

وجه بطلان این سخن این است که متداول بودن نکاح متعه -به این اسم -، و معروفیت آن در بین مردم آن روز به هیچ وجه مجالی باقی نمی گذارد برای این که شنونده آیه، از کلمه استمتاع معنای لغوی آن به ذهنش بیاید.

علاوه بر اینکه به فرضی که نظریه این مفسرین درست باشد، و معنای طلب بر مورد نکاح دائمی منطبق گردد، و یا بر عکس کلمه (استمتعتم) معنای طلب نداشته اصولا معنائی که این مفسرین برای کلمه مذکور کرده اند، با جزائی که در آیه برای شرط آورده شده یعنی جمله (فاتوهن اجورهن) سازگار نیست، زیرا در نکاح دائم (اجرتی در کار نیست، و آنچه داده می شود مهریه و صداق است) و از این مهم تر آنکه در جمله مورد بحث، استمتاع شرط دادن اجرت قرار گرفته فرموده: اگر از زنی استمتاع بردید واجب است اجرت وی را بدهید، در حالی که در عقد دائمی استمتاع شرط نیست، وقتی مردی زنی

دائمی را برای خود عقـد می کنـد به محض تمام شـدن عقـد مهریه او به ذمه اش می آید، چنانچه دخولی صورت بگیرد، باید همه مهر را بدهد، و اگر صورت نگیرد نصف مهر را باید بپردازد.

پس در عقـد دائمی دادن مهر واجب است، و مشـروط بر این نیست که تمتعی واقع شده باشد، و یا مرد در طلب تمتع باشد، هر چند که ما صـرف مراسم خواسـتگاری و اجرای عقد وملاعبه و مباشـره را تمتع بدانیم، بلکه همانطور که گفتیم نصف مهریه با خواندن عقد واجب می شود، و نصف دیگرش با دخول.

از این هم که بگـذریم آیـاتی که قبـل از این آیه نازل شـده مساله وجوب دادن مهر در همه فرض هایش را به طور مسـتوفی و کامـل بیـان کرده بـود، دیگر حـاجتی نبـود کـه در آیه ای دیگر آن را تکرار کنـد، در آیـات قبـل فرمـوده بـود: و آتـوا النسـاء صدقاتهن نحله ... (۱) و نیز فرموده بود: و ان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتی اتم احدیهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا (۲) تا آخر دو آیه، و

... ...

(۱) سوره نساء آیه ۴. (۲) سوره نساء آیه ۲۰.

صفحه: ۴۳۵

نیز فرموده بود: لاـ جناح علیکم ان طلقتم النساء مالم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضه و متعوهن علی الموسع قـدره و علی المقتر قدره متاعا تا آنجا که فرمود - و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضه فنصف ما فرضتم (۱).

و اینکه بعضی از این مفسرین احتمال داده اند که آیه مورد بحث یعنی جملهفما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه برای تاکید باشد، این اشکال بر آن وارد است که لحن آیاتی

که قبلا نازل شده بود، و مادر بالا آن ها را نقل کردیم، و مخصوصا سیاق ذیل آیه: وان اردتم استبدال زوج (تا آخر دو آیه) برای تاکید، شدیدتر از جمله مورد بحث است، پس هیچ زمینه ای برای احتمال نامبرده نمی ماند.

آیه متعه نسخ نشده است نه با آیات دیگر و نه با سنت و اما اینکه کسی بگوید: بله آیه مورد بحث در مورد متعه یعنی نکاح مدت دار نازل شده بود، ولی به وسیله آیه: و الذین هم لفروجهم حافظون الا ـ علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون (۲) نسخ شده، چون فرموده (هر کس با غیر همسر یا کنیزش نزدیکی کند - تجاوزگر است) و اگر بگوید (کما اینکه گفته اند) به وسیله آیه: یایی ها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن (۳) (ای پیامبر چون زنان را طلاق می دهید با رعایت عده طلاق دهید) به ضمیمه آیه: والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء (۴) (زنان طلاقی تا سه نوبت حیض دیدن و پاک شدن عده نگه بدارند)، نسخ شده، چون در این دو آیه جدا شدن زن از شوهر منحصر شده در طلاق وعده، و در نکاح موقت نه طلاق هست نه عده سه حیض.

و اگر گفته شود — کما اینکه گفته اند - به وسیله آیه ارث نسخ شده، چون در آن آیه فرموده: و لکم نصف ما ترک ازواجکم (۵)، (شما نصف ما ترک همسرتان را ارث می برید)، چون در نکاح متعه ارث نیست (نه از طرف مرد و نه از طرف زن).

و اگر گفته شود - کما این که گفته اند - به وسیله تحریم که فرموده:

حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم ... نسخ شده، چون این آیه در به اره نکاح است.

... ...

(۱) و اگر طلاقشان دادید قبل از آنکه با ایشان هم خوابگی کنید نصف آن مهریه ای که معین کرده اید باید بدهید، تا آخر دو آیه، سوره بقره آیه ۲۳۶ - ۲۳۷. (۲) سوره مؤمنون آیه ۵ - ۶ - ۷ (۳) سوره طلاق آیه ۱. (۴) سوره بقره آیه ۲۲۸. (۵) سوره نساء آیه ۱۲.

ویا بگوید - کما اینکه گفته اند - به وسیله آیه تعدد زوجات نسخ شده، چون در آن آمده: فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع ... (۱) (از زنان به عقد خود در آورید دو به دو و سه به سه و چهار به چهار) و نفرموده متعه نیز می توانید بکنید و در متعه بیش از چهار زن نیز جایز است.

و یا بگوید - همچنان که گفته اند - به وسیله سنت- یعنی کلام رسول الله (ص) - نسخ شده، چون رسول خدا (ص) در سال جنگ خیبر و به گفته بعضی دیگر در سال فتح مکه و به گفته بعضی دیگر در حجه الوداع آن را نسخ کرد.

و اگر گفته شود درست است که متعه زنان مباح شد، ولی در دو نوبت و یا سه نوبت ازآن نهی شد، که آخرین نوبت که در آن حکم متعه استقرار یافت نهی تحریمی شد.

پاسخ این گفتار را یک به یک از نظر خواننده می گذرانیم.

اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیه مؤمنون نسخ شده.

جوابش این است که آیه نامبرده صلاحیت این نسخ را ندارد، برای اینکه معنا ندارد

آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شود، و آیه مؤمنون در مکه نازل شده، در روزگاری که متعه تشریع نشده بود، و آیه متعه در مدینه نازل شد، علاوه بر اینکه کلمه (ازواجهم) که در آیه مؤمنون آمده شامل متعه نیز می شود، و با آیه متعه هیچ تعارضی ندارد تا بگوئید ناسخ آن است، مگر زن متعه همسر آدمی نیست؟ و مگر عقدی که به این منظور خوانده می شود نکاح نیست؟ و چرا نباشد با اینکه در اخبار صادره از مقام نبوت، و در کلمات مسلمانان دست اول و دوم یعنی صحابه وتابعین، متعه، نکاح نامیده شده، و آن را نکاح مدت دار خوانده اند، و این اشکال که اگر نکاح باشد باید چنین زن و شوهری از یکدیگر ارث ببرند، و اگر بخواهند از یکدیگر جدا شوند به وسیله طلاق جدا شوند، با اینکه در متعه نه ارث هست و نه طلاق، جوابش به زودی خواهد آمد انشاء الله.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیات ارث و طلاق و آیه تعدد زوجات نسخ شده.

جوابش این است که نسبت بین آن آیات و بین متعه، نسبت ناسخ و منسوخ نیست، تا آن ها ناسخ این باشند، بلکه نسبتشان نسبت عام و خاص، و یا مطلق و مقید است، چون آیه میراث مثلا حکم کلی و عمومی کرده به اینکه همه زنان چه دائمی و چه موقت از شوهر ارث می برند وشوهران از آنان ارث می برند و سنت یعنی کلام رسول خدا (ص) این عموم را تخصیص زده فرموده الا زن موقت که از شوهر ارث نمی برد، و شوهر از او ارث

... ...

... ...

(۱) سوره نساء آیه ۳.

نمی برد، و همه زنان وقتی بخواهند از شوهر جدا شوند به وسیله طلاق جدا می شوند، به استثنای همسر موقت که طلاق لازم ندارد، و مردان از زنان بیش از چهار نفر نمی توانند بگیرند، به جز نکاح متعه، که بیش از چهار نیز جایز است، و شاید این مفسرین به خاطر این که نتوانسته اند بین نسبت عام و خاص و نسبت ناسخ و منسوخ فرق بگذارند دچار چنین اشتباهی شده اند، و پنداشته اند بین آیات نامبرده و آیه متعه نسبت، ناسخ و منسوخ است.

بله در مورد عام و خاص بعضی از اصولیین نظرشان این است که در بعضی صور عام ناسخ و خاص منسوخ می شود، و آن در صورتی است که اول دلیل خاص از ناحیه شارع صادر شود، بعد دلیل عام، که در این فرض دلیل عام اگر در اثبات و نفی مخالف دلیل خاص باشد ناسخ آن خواهد شد، لیکن هم اصل این نظریه در جای خود باطل است، و در فن اصول پنبه اش زده شده، و هم اینکه، مورد بحث ما را شامل نمی شود، چون آیات طلاق که عام است در سوره بقره قرار دارد، و این سوره اولین سوره ای است که در مدینه طیبه نازل شده، و آیه متعه که خاص است، در سوره نساء قرار دارد، که بعد از سوره بقره نازل شده، و همچنین آیه تعدد زوجات که هر چند در سوره نساء قرار دارد - لیکن قبل از آیه متعه واقع شده، و نیز آیه ارث که آن نیز در سوره نساء قبل از آیه متعه قراردارد، و اتفاقا سیاق و زمینه آیات در

این سوره متحد است، و پیدا است که آیاتش یکی پس از دیگری نازل شده پس نمی توان احتمال داد که آیه متعه قبل از آیه تعدد زوجات و قبل از آیه طلاق نازل شده باشد، ولی به حسب دستور بعد از آن آیات قرار گرفته باشد (مترجم).

پس حاصل این شد که در بحث ما خاص که همان آیه متعه است بعد از عام قرار دارد، نسبت به بعضی از عمومات در سوره ای قرار دارد که بعد از سوره آن عام نازل شده، و نسبت به بعضی دیگر گو اینکه عام و خاص در یک سوره قرار دارند، اما خاص بعد از عام قرار گرفته.

و اما اینکه گفتند آیه متعه به وسیله آیه عده سه حیض نسخ شده باشد، بطلانش از بطلان احتمال های گذشته روشن تر است، برای اینکه مگر کسی گفته: نکاح متعه عده ندارد تا به گوئی با آیه عده نسخ شده؟ البته در متعه نیز عده هست، هر چند که مقدار زمان عده در عقد دائم و عقد موقت مختلف است، و بر گشت این اختلاف به تخصیص است، نه نسخ، در نتیجه مجموع دلیل متعه و دلیل عده چنین می شود: هر زنی که از شوهر جدا می شود، باید سه حیض ویا سه طهر عده نگه دارد، بجز متعه که او باید فلان مقدار عده بگیرد.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله آیه تحریم که چند صفحه قبل تفسیر شد، و می فرمود ازدواج شما با مادران و خواهران و غیره حرام است نسخ شده، از حرف های عجیبی است

صفحه: ۴۳۸

که در این مقام زده شده برای اینکه اولا آیه متعه دنبال آیه تحریم، و هر دو

در یـک زمینه و یـک سـیاق قرار دارنـد، و اجزاء هر دو بهم مربوط و ابعاضـشان به یکـدیگر متصل است، و با این حال چگونه تصور دارد که آیه متعه قبل از آیه تحریم باشد، و چگونه ممکن است گوینده ای که دارد در یک زمینه سخن می گوید صدر کلامش ناسخ ذیل آن باشد؟ .

و ثانیـا آیه تحریم کجـایش از نکـاح موقت نهی کرده؟ و حـتی اشـاره ای به این معنـا کرده است؟ (وجـدانا مـا هر چه فکر می کنیم) نه صـریح آن نهی از نکاح موقت است، و نه حتی ظهوری در این به اره دارد، تنها چیزی که آیه شریفه در مقام بیان آن است اصـنافی از زناننـد که ازدواجشـان بـا مردانی حرام است، در آخر این را بیـان می کنـد که غیر از این اصـناف ازدواجشان واگر کنیزنـد خریـدنشان اشـکال نـدارد، و ازدواج موقت نیز به بیـانی که گـذشت ازدواج است، وذیل آیه تحریم دلالت بر بی اشکالی آن دارد نه اینکه. از آن نهی کرده باشد، پس بین آیه تحریم و آیه متعه نسبت تباینی وجود ندارد، تا در مقام جمع بین آن دو گفته شود یکی ناسخ دیگری است.

بله چه بسـا گفته باشـند که جمله: و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصـنین غیر مسافحین از آنجا که حلت زنان را مقیـد به مهر و به احصـان بـدون سـفاح کرده شامل متعه نمی شود، چون در متعه که ازدواج موقت است احصان نیست، - زیرا احصان عبارت است از ازدواج رسمی و دائمی - و به همین جهت است که اگر مردی با داشتن زن متعه، زنا کند سنگسار نمی شود، چون زنای او زنای مرد

دارای همسر نیست، پس همین دلیل نمی گذارد جمله و احل لکم ماوراء ذلکم شامل متعه شود.

لیکن این سخن نیز باطل است، دلیل بطلانش همان معنائی است که ما برای کلمه احصان کرده گفتیم هر چند در سه معنا استعمال می شود، لیکن در آیه شریفه منظور از آن احصان عفت است، نه احصان تزوج، زیرا این کلام همانطور که شامل نکاح می شود، شامل ملک یمین کنیز خریداری نیز می شود، و به فرضی هم که قبول کنیم مراد از احصان، احصان تزوج است، تازه می گوئیم حکم عمومی سنگسار در مورد مرد دارای متعه تخصیص خورده، و مجموع دو دلیل چنین معنا می دهد، هر مردی که دارای احصان تزوج است - که این کلی دو فرد دارد یکی دارنده زن دائمی، و دیگر دارنده متعه - اگر زنا کند باید سنگسار شود، الا مردی که زنش متعه باشد، نه دائمی که به حسب سنت اعدام نمی شود، و اما کتاب خدا اصلا متعرض مساله نشده است.

و اما اینکه گفتند حکم متعه به وسیله سنت نسخ شده، - علاوه بر اینکه چنین نسخی از

صفحه: ۴۳۹

اصل باطل است، به خاطر اینکه مخالف اخبار متواتره ای است که دستور می دهد برای تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح آن را عرضه بر کتاب کنید، اگر مخالف کتاب بود به دیوارش بزنید، و به کتاب مراجعه کنید.

احکام متعه یا صیغه از رساله امام خمینی– ره

۲۴۲۱ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲۴۲۲ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

۲۴۲۳ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و

شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

۲۴۲۴ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲۴۲۵ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم ازاو ارث نمی برد.

۲۴۲۶ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲۴۲۷ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

۲۴۲۸ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲۴۲۹ پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

۲۴۳۰ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل

است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

۲۴۳۱ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

۲۴۳۲ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

رساله حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

ازدواج با بیگانگان در اسلام

اشاره

منبع: ازدواج با بیگانگان ص ۱۵

محمد ابراهیمی

ازدواج مصدر ثلاثی

مزید از باب افتعال و زواج مصدر باب مفاعله است، این دو واژه در اصطلاح فقهی وقانونی، به معنای رابطه ای است حقوقی که لازمه آن، جواز کامجویی بین زن و مرد می باشد، چنان که واژه نکاح نیز به همین معناست، هر چند از نظر لغت، ازدواج به معنای متحد شدن دو انسان ونکاح به معنای هم خوابگی آن دو می باشد.

بعضی از نویسندگان گفته اند: نکاح به معنای عقدی است که به وسیله آن، زن و مرد به قصد زندگی مشترک و کمک به یکدیگر قانونا با هم متحد می شوند و نتیجه گرفته اند که اولا: نکاح عقد است وثانیا: هدف آن، شرکت در زندگی است وثالثا: از وحدت و اتحاد قانونی حاصل می آید، تعریف این دسته با توجه به تعریفی که ذکر کردیم کامل نیست، چه این که هدف وقصد زندگی مشترك جزء مقومات این عقد نیست واین هدف معمولا در عقد ازدواج دایم مطرح است ودر ازدواج موقت یا ازدواج با کنیزان وب که در اسلام وبسیاری از شرایع دیگر مطرح است هدف اصلی، کامجویی است، بنابراین چنین قصدی در عقد ازدواج شرط نیست وبالطبع جزء مقومات عقد نیز نخواهد بود. ((۲)) مرحوم صاحب جواهر پس از ذکر اقوال مختلف در معنای لغوی واصطلاحی نکاح می گوید: در هرحال چنان که دانستی، نظر مشهور این است که نکاح در لغت به معنای هم خوابگی است ودر شرع به معنای عقد است وابن ادریس مدعی است که در این معنا هیچ یك از دانشمندان اختلافی ندارند وابن فهد وشیخ طوسی وفخر المحققین ادعای اجماع دارند، چه این که استعمال این واژه

در عقد متداول است وبعضی ((۳)) را عقیـده بر این است که در قرآن کریم جز در آیه حتی تنکـح زوجا غیره ((۴)) به معنای هم خوابگی نیامده، یعنی در تمام موارد، استعمال این واژه در قرآن به معنای عقد ازدواج است.

جالب این که در آیه فوق نیز بعضی آن را به معنای ازدواج گرفته اند، نه هم خوابگی و گفته اند: شرط بودن هم خوابگی برای حصول حلت در چنین ازدواجی، از دلیل خارجی فهمیده می شود، نه از آیه شریفه.

همچنین صاحب جواهر می فرماید: در این که معنای نکاح شرعا عقد باشد جای بحث وجود دارد، چه این که واژه نکاح مانند بسیاری از عنـاوین فقهی قبل از پیـدایش دین نیز در میان جوامع مطرح بوده، چنان که بیع به معنای عقـد نیست، بلکه به معنای نقـل ملـک است وقهرا نکـاح نیز چنین است، شاهـد، این که در موقع عقـد هنگامی که زن به عنوان طرف قرار داد می گویـد: انکحت، عقـد را قصـد نمی کنـد، بلکه سلطه مرد وصاحب حق شـدن او در کامجویی از همسـرش را در برابر مهر معین قصـد دارد.

پس مراد از نکاح وازدواج، همان حق هم خوابگی است ومجازا به عقد ازدواج اطلاق می گردد.

این به جهت علاقه سببتی است که بین عقد خاص با حصول این حق وجود دارد ((۵)).

بنابراین، نکاح وازدواج به معنای حق هم خوابگی وبه وحـدت رسـیدن است، که معنایی است لغوی و عقـد عامل پیـدایش این حق است، هر چند فقها و حقوقدانان در بسیاری از موارد مقصودشان از نکاح وازدواج، عقد خاص می باشد.

عجیب این است که شمس الدین سرخسی می گوید: اعلم به ان النکاح فی الفقه عبارهعن الوطء وحقیقهالمعنی

فیه هو الضم ومنه یقال: انکح الظئر ولدها، ای الزمه واحد الوطئین ینضم الی صاحبه فی تلک الحالهفسمی فعل ها نکاحاب ثم یستعار للعقد مجازا اما لانه سبب شرعی یتوصل به الی الوطء اولان فی العقد معنی الضم، فان احدهما ینضم به الاخر ویکونان کشخص واحد فی القیام به مصالح المعیشه وزعم الشافعی ان اسم النکاح فی الشریعه یناول العقد فقط ولیس کذلک، فانه قال اللّه تعالی: حتی اذا بلغوا النکاح ((۶)) یعنی الاحتلام، ((۷)) بدان که واژه نکاح در فقه همان وطی است که معنای حقیقی آن ضمیمه شدن است، چنان که گفته می شود: انکح الظئر ولدها، یعنی دایه به فرزندش پیوست، و زن وشوهر در حالت خاصی به هم پیوسته اند ولذا کار آن دو نکاح است وبعدها این واژه مجازا برای عقد استعمال شده است، یا به سبب آن که عقد وسیله شرعی برای وصول به وطی است، یا به دلیل این است که در عقد معنای ضمیمه شدن وجود دارد، زیرا زن وشوهر به وسیله عقد به هم می پیوندند ومثل شخص واحدی می شوند که به کارهای زندگی می پردازد، ولی شافعی تصور کرده که نکاح در شرع اسلام به معنای عقد است، ولی چنین نیست، چنان که خداوند می فرماید: حتی اذا بلغوا النکاح، تا موقعی که کودکان به نکاح برسند که معنایش بلوغ به حد احتلام است، نه این که واقعا عقد ازدواج خوانده باشند.

بیگانگان

واژه بیگانه معمولا ـ در حال حاضر به افرادی اطلاق می شود که تعهد تابعیت کشوری خاص را نپذیرفته اند، اعم از این که تابعیت کشور دیگری را پذیرفته باشند یا خیر، بنابراین، بیگانگان در ایران همه کسانی هستند که دارای تابعیت

ایرانی نیستند.

واژه بیگانه در برابر واژه خودی وهموطن قرار دارد، ولذا هموطن به همه افرادی گفته می شود که دارای تابعیت ایرانی باشند، اعم از این که دارای اعتقاد اسلامی باشند یا عقیده دیگری مانند یهودیت ومسیحیت ومجوسیت داشته باشند،به تعبیر دیگر، معیار تابعیت در ایران، داشتن عقیده اسلامی نیست، چنان که در حال حاضر در همه کشورهای جهان همین گونه است، ولی در گذشته در میان بسیاری از ملل، معیار خودی وبیگانه، داشتن اعتقاد خاصی بوده، ولذا همه کسانی که دارای عقیده اکثر افراد جامعه نبودند، بیگانه محسوب می شدند.

مراد از بیگانه در مبحث ازدواج با بیگانگان، در فقه اسلامی، افراد دارای عقیده ای غیر از اعتقاد اسلامی است، اعم از این که معتقد به یکی از ادیان آسمانی، مثل یهودیت ومسیحیت بوده باشند، یا این که اصلا عقیده ای نداشته ویا اعتقاد مشرکانه ای داشته باشند.

البته از نظر حقوقی در حال حاضر، بیگانه به معنای نداشتن تابعیت کشوری خاص نیز احیانا مطرح می شود، مثلا در مورد ازدواج یک ایرانی با یکی از اتباع فرانسه ویا کشوری دیگر، این نکته مطرح می شود که در صورت داشتن عقیده اسلامی، معمولا ـ از طرف وزارت امور خارجه کشور با این ازدواج موافقت می شود ودر غیر این صورت (در غیر مورد ازدواج با اهل کتاب، آن هم در صورتی که مرد ایرانی باشد) موافقت نخواهد شد، ولی در رساله حاضر، این معنا از بیگانه مدنظر نیست وبه تعبیر دقیق تر، بحث ما در جواز ازدواج مسلمان با غیر مسلمان است وما به یاری خدای سبحان، آرای مکاتب مختلف فقه اسلامی را در این زمینه تبیین خواهیم کرد.

اهمیت ازدواج

تردیدی نیست که ازدواج ومیل به

زناشویی زن ومرد از غرایز اولیه نوع بشر است وهر انسانی به صورت طبیعی علاقه امند به ازدواج وتولید مثل می باشد، به تعبیر دیگر، هر انسانی در صدد است که از طریق تولید مثل، حیات موقت وپایان پذیر خویش را از طریق بقای فرزند دایمی سازد، در عین حال، چگونگی بقای نسل نیز برای وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چه این که هر فرد بشر همان گونه که به سلامت خویش می اندیشد، به سلامت فرزند خویش نیز اهتمام دارد وهمان گونه که به دنبال سعادت خویش است، سعادت فرزند خود را نیز می خواهد، زیرا در حقیقت فرزند خود را تداوم وجود خویش دانسته وسعادت وی را از سعادت خویش جدا نمی داند.

علی (ع) در نامه معروفش به امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: و وجدتک بعضی بل وجدتک کلی، حتی کان شیئا لو اصابک اصابنی وکان الموت لواتاک اتانی فعنانی من امرک ما یعنینی من امر نفسی ب. ((۹)) آنچه در سخن علی (ع) آمده، همان ندای فطرت است که هر فرد انسان فرزندش را جزء خویش، بلکه تمام هستی خویش می داند که از طریق او بقا وتداوم می یابد، بنابراین، مرگ فرزند را مرگ خویش تلقی می کند وهمان گونه به سرنوشت فرزندش می اندیشد که به سرنوشت خویش می اندیشد، واز طرفی از دیرباز انسان ها متوجه تاثیر سلامت پدر ومادر در سلامت فرزند بوده اند.

از این جهت در طول تاریخ، همه ملل در انتخاب همسر، امور زیادی را مراعات نموده وامر ازدواج را با ملاحظه شرایط زیادی انجام می داده اند که همه این شرایط لااقل به تصور آنان برای سلامت جسمی ویا سعادت معنوی فرزندانشان اهمیت داشته است.

در این زمینه توصیه های

فراوانی از حکیمـان جوامع ملـل مختلف نقل شـده ومردمان به آن پای بنـد بوده ودر امر مقـدس ازدواج، آن ها را مراعات می نموده انـد، چنان که از پیامبر اکرم (ص) ودیگر امامان معصوم للّه نیز چنین توصـیه های ارزنده ای را در کتب مختلف مشاهده می کنیم.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) می فرمایـد: انظر فی ای نصاب تضع ولدک فان العرق دساس ((۱۰))، بنگر که فرزندت را از چه فامیلی به دست می آوری، چه این که اخلاق وخصایص هر فامیلی در نسل آن ها باقی می مانـد (وانحرافهای اخلاقی آنان تاثیر سوء خود را در فرزندان آن ها نیز به جا خواهد گذاشت).

بنابراین، همگان باید در انتخاب همسر دقت کافی کنند واز بهترین افراد برای خویش همسر برگزینند.

پیامبر اکرم (ص) در روایتی دیگر فرمود: ایاکم وخضراء الدمن.

قیل: یا رسول اللّه وما خضراء الدمن؟

قـال (ص): المراه الحسـناء فی منبت السوء، ((۱۱)) از نزدیـک شـدن به علف هـای با طراوتی که در مزبله ها می رویـد اجتناب کنید! پرسیدند که مقصود از علف های مزبله چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: مقصود من زنان زیبا رویی هستند که در خانواده های آلوده پرورش یافته اند.

از جمله اموری که ملل مختلف در گذشـته در انتخاب همسر خویش مراعات می نمودند وسخت پای بند به آن بودند، این بود که می کوشـیدند همسـر آنان از نظر اعتقادی نیز سالم باشـد، بدین معنا که معتقد بودند، همان گونه که سـلامت جسـمی پدر ومادر در سلامت جسمی فرزند موثر است، سلامت روحی واخلاقی وعقیدتی نیز در سعادت فرزند موثر خواهد بود، وبه همین جهت مردمـان از دیربـاز از ازدواج بـا افراد غیر همکیش خود اجتنـاب داشـته انـد، بنـابراین، نهی از ازدواج بـا بیگـانه عقیـدتی اختصاص به اسلام نداشته،

بلکه در ادیـان دیگر نیز از ازدواج بـا بیگانگان عقیـدتی نهی شـده است ((۱۲)) حتی می توان گفت:ماننـد بسـیاری از مسائل اجتمـاعی دیگر، اسـلام در این مسـاله نیز اصـلاحات مهمی به وجود آورده از جمله بر تصورات غلطی که در دیگر ملل مطرح بوده، خـط بطلاـن کشـیده است ومراحلی از اختلاـف عقیـده را به خصوص در صورتی که ازدواج در جامعه اسـلامی صورت گیرد موجب بطلاـن عقـد ازدواج ندانسـته است، چنـان که در آینـده به مواردی از این گونه ازدواج ها اشاره خواهیم کرد، در حالی که در میان دیگر ملل چنین تسامحی اصلا مطرح نبوده است.

آری، به حکم این که آیین اسلام به تعبیر قرآن، مهیمن بر دیگر ادیان می باشد، بسیاری از اشتباهات وکاستی های دیگر ادیان را اصلاح نموده وانسانها را در طریق اعتدال قرار داده است.

قرآن کریم در این به اره می فرمایـد: الـذین یتبعون الرسول النبی الاـیمی الـذی یجـدونه مکتوبـا عنـدهم فی التوریه والاـنجیل یامرهم بالمعروف وینههم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصـرهم والاغلال التی کانت علیهم فالـذین امنوا به وعزروه ونصـروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون، ((۱۳)) آنـان که از این رسول، این پیامبرمی که نامش را در تورات وانجیل خود نوشـته می یابنـد، پیروی می کنند، آن که به نیکی فرمانشان می دهد واز ناشایست بازشان می دارد وچیزهـای پـاکیزه را بر آن هـا حلاـل می کنـد وچیزهای ناپاک را حرام وبارگرانشان را از دوشـشان بر می دارد وبند وزنجیرشان را می گشاید.

پس کسـانی که به او ایمـان آوردنـد وحرمتش را نگاه داشـتند ویاری اش کردنـد واز آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند، رستگارانند.

آری، اسلام آیین فطرت است، بنابراین،

معیار حلت در آن، طیب وپاک ومفید بودن ومعیار حرمت، ناپاک وخبیث بودن یک چیز است.

از این جهت، هر چیزی را که عقل آدمی برای جامعه مفید تشخیص دهد، از دیدگاه اسلام مجاز، وهر آن چه را مضر تشخیص دهد، از نظر آیین اسلام نیز ممنوع خواهد بود، واز آن جا که اسلام عقاید پدر ومادر را مشمول قوانین توارث نمی دانسته ومعتقد بوده که هر کودکی با فطرتی پاک وسالم والهی به دنیا آمده (کل مولود یولد علی الفطره) ازدواج با مخالف عقیدتی را در همه صور آن به طور کلی ومطلق منع نکرده است.

ازدواج با بیگانگان در آیین یهود

یکی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است ولذا در بخش های مختلفی از کتاب تورات با شدیدترین لحن، یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع کرده وآن را از گناهان کبیره معرفی نموده است.

اولین موردی که در تورات از ازدواج با بیگانه اظهار کراهت شده، سفر پیدایش است، در آن جا آمده است: حضرت ابراهیم (ع) هنگامی که تصمیم گرفت برای فرزندش اسحاق زن بگیرد، پیشکارش را قسم داد که از کنعانیان (مردم بومی منطقه) برای اسحاق زن نگیرد، بلکه با همه دوری راه، به نزد خویشاوندان ابراهیم وساره سفر کند واز آنان دختری برای اسحاق برگزیند وپیشکار ابراهیم نیز چنین کرد وبرادر زاده ابراهیم را که رفقه نام داشت ودختر بنوئیل از شهر ناحور در بین النهرین بود برای اسحاق به زنی برگزید واو را به سرزمین کنعان آورد.

در سفر تثنیه (باب هفتم، آیه ۱ ۵) چنین آمده: چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به

آن جا می روی در آورد وامتهای بسیار را که حتیان وجرجاشیان وب، هفت امت بزرگ تر وعظیم تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نمایدب با ایشان عهد مبند وبریشان ترحم منما وبا ایشان مصاهرت منما، دختر خود را به پسر ایشان مده ودختر ایشان را برای پسر خود مگیر! زیرا که اولاد تو را از متابعت من بر خواهند گرداند تا خدایان غیر را عبادت نمایند وغضب خداوند بر شما افروخته شده وشما را به زودی هلاک خواهد ساخت.

همچنین در کتاب اول پادشاهان (باب یازدهم، آیه ۱ ۳) آمده است: و سلیمان ب زنان غریب بسیاری را از موآبیان وعمونیان وادومیان وصیدونیان وحتیان، دوست می داشت، از امت هایی که خداوند درباره ایشان، بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان در نیایید وایشان به شما در نیایند، مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند، وسلیمان با اینها به محبت ملصق شدب وزنانش دل او را برگردانیدند.

نیز در کتاب نحیما (باب سیزدهم، آیه ۲۳ ۳۰) آمده است: در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم که زنانی از اشدودیان وعمونیان وموآبیان گرفته بودند ونصف کلام پسران ایشان در زبان اشدودیان بود وبه زبان یهود نمی توانستند به خوبی تکلم کنند، بلکه به زبان این قوم وآن قوم، بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم وبعضی از ایشان را زدم وموی ایشان را کندم وایشان را به خدا قسم داده گفتم: دختران خود به پسران آن ها مدهید ودختران آن ها را به جهت پسران خود وبه جهت خویشتن مگیرید! آیا سلیمان، پادشاه اسرائیل، در همین امر گناه نورزید؟

! با آن که در

امت های بسیار پادشاهی مثل او نبود واگر چه او محبوب خدای می بود وخدا او را به پادشاهی تمام اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند.

پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم وزنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟

و یکی از پسران یهویاداع بن الیاشیب رییس کهنه، داماد سنبلط حورونی بود، پس او را از نزد خود راندم.

ای خدای من! ایشان را به یاد آور، زیرا که کهانت وعهد کهانت ولاویان را بی عصمت کرده اند.

فلسفه ممنوعیت ازدواج با بیگانگان

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، از عبارات تورات برمی آید که ازدواج با بیگانگان به طور کلی ممنوع بوده واز بزرگ ترین گناهان به شمار می آمده وفلسفه این تحریم را نیز تاثیر منفی این ازدواج در عبادت یهوه، خدای بنی اسرائیل، معرفی کرده است واین تاثیر را نیز غیر قابل اجتناب دانسته، تاآن جا که شخصی مثل سلیمان ((۱۴)) نیز بر اثر این نوع ازدواج آلوده شد واز خدای بنی اسرائیل روی برتافت.

دومین علتی که در عبارات فوق برای تحریم ازدواج با بیگانگان ذکر شده، ازدست دادن اصالت یهودی وعدم توانایی سخن گفتن به زبان عبری است، که این نیز خود نوعی انحراف ونقصی بزرگ برای یک فرد یهودی که بایستی به زبان تورات تسلط کامل داشته باشد به شمار می آمد وبه همین جهت برای حفظ اصالت زبان خویش، آنان را از ازدواج با بیگانگان، یعنی دیگر ملل منع می نمودند.

جالب این که در حال حاضر نیز در قانون مدنی اسرائیل به این مطلب تصریح شده است، چنان که در ماده ۱۷ احوال شخصیه آمده: الدین

والمذهب من شروط صحهالعقد، فاذا كان من غير الدين او من مذهب آخر، فلا يجوز العقد بينهما ودر قسمت دیگر همین ماده آمده: ان الزوجين يشترط ان يكونا اسرائيليين وان يحصل الزواج على وفق شرع الموسوى وا لكان لغوا. ((۱۵)) همچنین در ماده ۳۹۶ آمـده: لا-يجوز زواج اليهودى بالوثنيهولا زواج الوثنى باليهوديه ((۱۶)) ودر ماده ۳۹۳ آمـده: فاذا اجتمع اثنان به مثل هـذا الازدواج المحرم فقـد ارتكبا عارا وفاحشـهلاينمحيان ابـدا ومثل الاولاد المرزوقين من هذا الاجتماع الشـنيع كمثل النتاج المولود من مسافدهالخبول.

((۱۷)) همان گونه که ملاحظه می شود، در قانون مدنی اسرائیل نه تنها پیرو آیین یهود بودن شـرط صحت عقد ازدواج است، بلکه وحـدت مـذهبی وکشوری را نیز شـرط دانسـته انـد، بدین معنا که فرقه هایی که به تدریج در یهودیت به وجود آمده اند، نمی تواننـد از مذاهب دیگر همسـر انتخاب کنند، این بدان می ماند که گفته شود: در اسـلام، سـنی حنفی نمی تواند از پیروان احمد حنبل همسر برگزیند وبالعکس.

در یهود نیز فریسیان نمی توانند با صدوقیان ازدواج کنند.

اما شـرط اسـرائیلی بودن زن وشوهر ظاهرا مربوط به شـریعت حضـرت موسـی (ع) نمی باشد، بلکه از تصمیمات ویژه حکومتی است که ازدواج اتباع اسرائیل را با اتباع غیر اسرائیلی هر چند یهودی باشند ممنوع دانسته اند.

پر واضـح است که این ممنوعیت معلول عواملی نیست که در تورات به عنوان علت حرمت ازدواج بـا بیگـانه آمـده است، بلکه صرفا برای سهولت شناسایی اتباع ورسیدگی به امور آنان است.

حاصـل این که ممنوعیت ازدواج بـا بیگانگـان، یکی به سـبب مصونیت اعتقادی پیروان یک دین بوده ویا به جهت حفظ ملیت واصالت نژادی وقومی، ودر آیین یهود که از طرفی آیین خویش را بهترین آیین دانسته

وهمه ادیان دیگر را باطل می داند واز طرفی فرزندان اسرائیل را قوم برگزیده ومحبوب خدا وبرتر از هر نژاد دیگر می داند، هر دو عامل را در ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در نظر داشته اند ((۱۸)).

اما اقوام ومللی که از نظر اعتقادی، خویشتن را برتر از همگان نمی دانند، معمولاً در صورت اجتناب از ازدواج با بیگانگان، عامل دوم (یعنی اختلاف نژادی وافتخارات ملی) را علت این ممنوعیت ذکر می کنند وملت هایی که اسیر حس ناسیونالیستی نیستند وتنها آیین صحیح را آیین خاص خویش می دانند، هدفشان از اجتناب با بیگانگان، تنها حفظ مصونیت اعتقادی است، ولذا در شرایطی که اوضاع اجتماعی این مصونیت را بیشتر به خطر اندازد، بر عدم ازدواج با پیروان ادیان دیگر، تاکید بیشتری می کنند وبه همین جهت، تنها در موارد خاصی به مردان پیرو خویش اجازه ازدواج با بیگانگان را می داده اند، مثلاـ در شرایطی که آنان می توانستند با این ازدواج، همسر خویش وبلکه افراد بیشتری از ملت دیگر را به آیین خویش در آورند، ولی هیچ گاه به زنان پیرو خویش اجازه ازدواج با مردان بیگانه نمی دادند، چه این که زنان از موقعیت ضعیف تری برخوردارند ودر صورت ازدواج با بیگانه، احتمال متاثر شدن آنان از عقیده شوهر بیشتر است.

یکی از نویسندگان معاصر می نویسند: ظاهرا تلاش کثیری از قانونگذاران بر این بوده که فرزندان ملت آنان در محدوده خودشان رشد کنند ودر نتیجه، نوامیس آن ها بر اثر اختلاط لطمه ای نبیند واین یا به خاطر این بوده است که مردمان مشخصی از آنان دور بمانند، یا از عادات ناپسند بر کنار بمانند وضمنا شاخه نژادی وکرامت آن ها محفوظ بماند.

بعضی از ملت ها زمانی آزاد بودند، ولی بعدها

تغيير روش دادند.

چنان كه روميان درآغاز، زنان بسيارى از ملل اطراف خود گرفتند، ولى هنگامى كه به قدرت رسيدند، مردمان ديگر را بربر ناميدند وزنان خود را به بيگانگان نمى دادند وزنان بيگانه را براى خود نمى گرفتند. ((۱۹)) شدت اجتناب از همسرى با بيگانگان در مللى كه تعدد زوجات را جايز نمى دانسته اند، طبيعى به نظر مى رسد وبى ترديد مسيحيان چنين بوده اند، ولى در آيين يهود هر چند تعدد زوجات در شرايط خاصى جايز بوده، ولى بعدها يكى از پيشوايان مذهبى آن را تحريم كرد، ولذا در ماده ۳۹۵ از حقوق مدنى يهود آمده: تعدد الزوجات وان كان جائزا شرعا ا ان (الراب) جرسون حرمه لضيق اسباب المعيشهفى هذه الايى ام التى اصبح فيها امر القيام به لوازم المراه الواحده غير هين لايخلو من صعوبه ((۲۰)).

ازدواج با بيگانگان در آيين مسيحيت

آدام متز مى نويسد: بزرگ ترين تفاوت اروپا كه در قرون وسطى يكپارچه مسيحى بود با امپراتورى اسلام، وجود شمار بسيار زيادى غير مسلمان بين مسلمانان بود، كه هم از آغاز مانع وحدت سياسى كامل بين ملل اسلامى بوده اند.

در جامعه اسلامى تغيير دين مجاز نبود، مگر آن كه كسى بخواهد مسلمان شود، از اين رو پيروان اديان گوناگون كاملا جداى از يكديگر مى زيستند، اما مسلمان اگر دينش را عوض مى كرد، مجازاتش قتل بود، همچنان كه در بيزانس مسيحيان مرتد را مى كشتند.

همچنين ازدواج بين مسلمان وغير مسلمان جايز ((۲۱)) نبود، چه طبق قانون مسيحى، زن نصرانى نمى توانست به عقد غير نصرانى در آيد، تا مبادا در نتيجه اولاد او از مسيحيت خارج شوند.

باز طبق قانون كليسا مرد نصرانى نيز نمى توانست غير از زن نصرانى بگيرد، مگر احتمال دهد آن زن وفرزندان او را بدين خود

در خواهد آورد، ولی در عمل محال بود مرد نصرانی زن مسلمان بگیرد. ((۲۲)) همچنین بدران ابوالعینین بدران در کتاب العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین وغیر المسلمین می نویسد: یکی از دانشمندان مسیحی به نام ابن العسال در مجموعه خود چنین نقل کرده: للرجل ان یتزوج غیر المومنات به شرط دخول المراه فی ایمان، فاما النساءالمومنات فلا یتزوجن بالرجال الخارجین عن الایمان لئد ینقلوهن الی مذاهبهم.

همچنین در همین کتاب آمده: کل امراه مومنه تتزوج غیر مومن تخرج عن الجماعه.

نیز می نویسد: در کتاب خلاصه القانون آمده: المخالفه فی الدین المسیحی تمنع الزواج ابتداء.

و نیز استاد، انور الخطیب می نویسد: ان من الموانع القانونیه لعقد الزواج عند الکاتولیک، یرجع الی الحاله الدینیه للشخص کانتمائه الی دیانته غیر دیانه الزوج الاخر، بل ان اختلاف المذهب مانع ایضا.

همان گونه که در عبارات فوق ملاحظه می شود، در آیین مسیحیت نیز همانند یهودیت، ازدواج با بیگانگان ممنوع است، ولیکن از آن جا که مسیحیت یک آیین نژادی معرفی نشده ودر این دین از هر فرد انسان، خواه از بنی اسرائیل باشد یا هر ملت دیگر، ایمان به مسیح (ع) پذیرفته است، از این رو، دیگر وجهی برای ممنوعیت ازدواج برای حفظ افتخارات ملی ونژادی وجود نداشته ولذا در این آیین، تنها علت ممنوع ازدواج با بیگانگان حفظ مصونیت اعتقادی افراد بوده است وبه همین جهت درباره مردان که به صورت طبیعی از مصونیت بیشتری برخوردارند آن هم در صورتی که معتقد باشد که می تواند همسر خود را به آیین مسیح (ع) در آورد این ازدواج مجاز قلمداد شده، ولی در مورد زنان به صورت مطلق ممنوع شده است.

گو این که احتمالا در همین تسامح

جزئی نیز تحت تاثیر مکتب اسلام بوده اند.

به هر حال، ازدواج با بیگانگان حتی در مورد مردان مسیحی نیز در صورتی که همسر او به آیین غیر مسیحی باقی بماند ممنوع است، در حالی که در آیین اسلام چنین نیست.

ازدواج با بیگانگان در آیین مجوس

آن چه مسلم است این که ازدواج با بیگانگان در آیین مجوس نیز ممنوع بوده وظاهرا در این آیین نیز ممنوعیت ازدواج با بیگانه بیشتر به جهت دوری از آلودگی اعتقادی وحفظ کیان خانواده بوده است.

به عنوان نمونه در کتاب روایت پهلوی آمده: کسی که از دینی که بدان مقر است به دین دیگر رود، مرگ ارزان است (شایسته مرگ است)، زیرا دین بهدینی را رها می کند تا دین بدتر همی گیرد.

به سبب گرفتن دین بدتر، مرگ ارزان همی شود، چه آن دینی است که از راه ارث بدو رسیده است، پس خود بدان گناهکار نیست وامروز که یکی دیگر می گیرد، بدان گناهکار باشد واز مرگ ارزانان کسی که به دین بهدینان آید، فورا رستگار شود. ((۲۳)) و نیز آمده: همچنان که مهری ومهربانی خوبدوده کردند، پس مردمان نیز چنان می کردند.

همه مردم پیوند وتخمه خویش می دانستند.

هرگز برادر، برادر وخواهر، خواهر را از دوستی رها نمی کرد.

همه بی چیزی (فقر ونیاز) وخشکی (قحطی) از آن جهت به مردمان رسید که مردان از شهر بیگانه، از روستای بیگانه واز کشور بیگانه آمده وزن کردند وهنگامی که زن می بردند، پدر ومادر بر این گریستند که دختر ما به بردگی همی برند. ((۲۴))

ازدواج با بیگانگان در اسلام

آیین یهود از همان آغاز به عنوان یک آیین ملی ونژادی مطرح شد، ولذا در گذشته وحال یهودیان هیچ گونه تبلیغی در جهت یهودی کردن دیگر مردمان نداشته اند وبر فرض این که افرادی از غیر بنی اسرائیل آیین یهود را می پذیرفتند، آن ها را با بنی اسرائیل برابر نمی دانستند، اما آیین اسلام از همان آغاز به عنوان یک آیین جهانی مطرح شد، چرا که پیامبر ا کرم (ص)

برای همه افراد بشر وبه عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث گردید: وما ارسلناك رحمه للعالمین ((۲۵))، ولذا مسلمانان برعکس یهودیان، تبلیغ وجهاد در مسیر گسترش توحید ومسلمان شدن دیگر ملل را از همان آغاز، وظیفه خود می دانستند وفلسفه اصلی جهاد در اسلام نیز همین بوده است.

آیین مسیحیت نیز هر چند براساس عبارات انجیل ((۲۶)) وآیاتی از قرآن، همانند آیین یهود، مخصوص قوم بنی اسرائیل بوده است (ورسولا الی بنی اسرائیل) ((۲۷))، ولی قدر مسلم از زمانی که کنستانتین، قیصر روم، به آیین مسیحیت گروید، انحصاری بودن این آیین به فراموشی سپرده شد وآیین تبشیر در مسیحیت به صورت یك اصل مسلم در آمد ودر حال حاضر نیز چنین است، ولذا مسیحیان، همانند مسلمانان در تبلیغ واشاعه آیین خود کوشا بوده وهستند.

و نیز بر خلاف یهودیان که خود را ملت برتر وقوم برگزیده خدا می دانستند وهیچ گاه دیگر ملت ها را با خود برابر نمی دیدند، آیین اسلام همه افراد بشر را فرزند یك پدر ومادر می داند ومومنان به اسلام را از هر قوم وملتی که بوده باشند، برادر هم می شمارد ومی فرماید: انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم واتقوالله ((۲۸))، هرآینه مومنان برادرانند، میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید.

و بلکه اسلام از همان آغاز با روح عصبت وملی گرایی وهرگونه نژاد پرستی مخالف بوده وبا شعار ان اکرمکم عندالله اتقیکم ((۲۹)) وعباراتی مانند: کلکم من آدم وآدم من تراب و: لافخر لعربی علی عجمی ولا الابیض علی الاسود ا بالتقوی کوشیده است که گرایش های ناسیونالیستی را در میان امت اسلامی ریشه کن سازد وعملا نیز پیامبر (ص) مسلمانان را از هر قوم وملتی که باشند

با یکدیگر برابر قرار داده وبا افتخارات نژادی به شدت مبارزه نموده است.

از این جهت تردیـدی نیست که ممنوعیت ازدواج بـا بیگانگـان در مـوارد محـدودی که مطرح بود، مبتنی بر حس ملی گرایی وبرتری قـومی نبـوده اسـت، بلکـه بی تردیـد ایـن ممنـوعیت به جهت مصـونیت اعتقـادی مسـلمانان و دور نگه داشـتن آنـان از آلودگی اخلاقی و حفظ اصالت های خانوادگی بوده است.

شرط برابر بودن در ازدواج

البته روشن است که مقصود مـا از الغـای افتخـارات نژادی در اسـلام، این نیست که مسـلمانان همیشه از این گونه گرایش های افراطی و ناسـیونالیستی بر کنار بوده انـد، بلکه برعکس، بعضـی از مسـلمانان با همه تاکید اسـلام بر اصالت ندادن به افتخارات نژادی، آگاهانه یا ناخودآگاه به احساسات ناسـیونالیستی تمایل پیدا کردند و برای خود امتیازاتی قائل شدند که از جمله آن ها عدم برابری دیگر ملت های مسلمان با آنان از نظر حق ازدواج بوده است.

فی المثـل، پس از وفـات پیـامبر (ص)، به خصـوص از دوران خلافـت خلیفه دوم، برتری جویی قریش بر همه طوایف مسـلمان دیگر وبرتری جویی عرب بر غیر عرب آغاز شد.

قرشیان خود را اصـیل ترین قبیله عرب دانسـتند وبری خود امتیازاتی قائل شدنـد که از جمله این امتیازات همان بود که گفتند: خلیفه مسـلمانان بایـد برای همیشه الزاما از قبیله قریش بوده باشـد، ودر این زمینه به روایتی از پیامبر (ص) اسـتدلال نمودنـد که آن حضرت فرموده است: ان الائمه من قریش.

براساس این برتری جویی، بالطبع همه پست های مهم اجتماعی را در درجه اول، حق خود می دانستند.

از امتیازات دیگری که آنان برای خود قائل بودنـد، این بود که معتقـد بودنـد افراد غیر قرشـی همتای قرشـیان نیسـتند، بنابراین، مردان غیر قریش نمی توانند از قریش

زن بگیرند، ولی قرشیان می توانند از دیگر مسلمانان زن اختیار نمایند.

همـان گونه که اشـاره شـد، این برتری جویی از دوران خلیفه دوم آغـاز شـد. گو این که اولین فردی که با اسـتدلال به روایت نبوی ان الائمه من قریش به خلافت رسید، ابوبکر بود.

این برتری جویی در تمـام دوران خلافـت عمر وعثمـان، بلکه تا پایان دوران بنی امیه به صورت جـدی مطرح بود و براثر همین تصـور واهی، امتیـازات فراوانی در درجـه اول برای قرشـیان ودر نهـایت برای اعراب در نظر گرفتـه می شـد وپیـدایش خـوارج وجنگ های خونباری که آنان در تاریخ اسلام به وجود آوردند، نشان دادن واکنش در برابر این قبیل برتری جویی ها بود.

خوارج می گفتند: پیامبر می فرمود: لا فخر لعربی علی عجمی ب ا بالتقوی، واین قابل قبول نیست که آن حضرت فرموده باشد که برای همیشه بایستی خلیفه مسـلمانان الزاما از قریش بوده باشد ونیز به روایتی از پیامبر (ص) اسـتدلال می کردند که فرموده است: اسمعوا واطیعوا ولوامر علیکم عبد حبشی اجدع، ونیز به گفته خلیفه دوم استدلال می کردند که در موقع مرگ گفته بود: اگر سالم، مولای حذیفه، زنده بود، او را بر شما خلیفه می کردم وحال آن که سالم از رجال قریش نبود.

البته اعتراض خوارج به برتری طلبان قریش وعرب به جا بود، چرا که مستند آنان روایاتی غیر معتبر بود، یعنی در حقیقت پیامبر (ص) هیـچ گـاه نفرموده بود که خلفـا بـایستی از قریش انتخـاب شونـد، بلکه مقصود پیـامبر (ص) از جملگان الائمه من قریش وارثان وامامان بعد از خودش از اهل بیت بود که در روایتی پیامبر تعداد آن ها را دوازده تن معرفی کرده بود و اولین آن ها

علی بن ابی طالب (ع) وآخرین آن ها مهدی (ع) است، ولذا علی (ع) در نهج البلاغه برای رفع این اشتباه می فرماید: ان الائمه من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لاتصلح الولاه من غیره ام، امامان از قریش هستند، ولی از شاخه بنی هاشم که پیامبر (ص) در یوم الانذار خلیفه بعد از خودش را از میان آن ها معرفی کرد و بی گمان او علی بن ابی طالب بود، ولذا پیامبر (ص) فرمود: ان اللّه لم یبعث نبیا ا جعل له من اهله اخا ووزیرا ووارثا ووصیا وخلیفه فی اهله فایکم یقوم ویبایعنی، علی انه اخی ووزیری ووصیی ویکون منی بمنزله هارون من موسی ((۳۰)) وبه اتفاق است، هیچ یک از حاضران که همگی آنان از بنی هاشم بودند، پاسخ مثبت نداد، جز علی (ع) وسرانجام پیامبر (ص) فرمود: انت یا علی! بنابراین، سخن پیامبر (ص) در جملگان الائمه من قریش، قضیه حقیقیه نبود، بلکه قضیه خارجیه بوده است که مقصود همان امامان اهل بیت هستند، نه این که هر گروهی از مسلمانان که بخواهند دولتی تشکیل دهند، الزاما بایستی فردی از قریش را به رهبری برگزینند.

این تصورات غلط وبرتری جویی های قومی، هرچند بر اثر واکنش های خوارج ونیز قیام ایرانیان بر ضد امویان تا حدودی تعدیل یافت، ولی این سخن که خلافت برای همیشه حق مسلم مردم قریش است، به عنوان یک اصل در میان فرقه های اهل سنت باقی ماند وتقریبا همه علمای اهل سنت در کنار صفاتی مانند عدالت وعلم ولیاقت، برای حاکم اسلامی شرط چهارمی هم ذکر نموده اند، که همان قرشیت است.

عجیب این که در طول تاریخ، شرایط عدالت وعلم ولیاقت در بسیاری از موارد

متروک ماند، ولذا کمتر خلیفه ای از بنی امیه وبنی عباس واجد صفات فوق بودند، ولی در وصف قرشیت هیچ گاه اغماضی نشد وعملاـ در طول تاریخ جز دورانی که عملاـ اختیاری نبوده است رهبران جامعه اسلامی را قرشیان تشکیل می داده اند ((۳۱)).

همچنین مساله هم کفو نبودن غیر قرشی برای زنان قریش وهم کفو نبودن رجال غیر عرب برای زنان عرب، به صورت حکم فقهی در آثار بسیاری از فقهای اهل سنت باقی ماند.

عجیب این که بعضی از علمای غیر عرب بر این مطلب تاکید بیشتری داشته اند تا علمای عرب، به عنوان نمونه، شمس الدین سرخسی می نویسد: اعلم ان الکفاءه فی النکاح معتبره من حیث النسب ا علی قول سفیان الثوری ب قیل: انه کان من العرب فتواضع ورای الموالی اکفاء له وابوحنیفه کان من الموالی فتواضع ولم یرنفسه کفوا للعرب وحجته فی ذلک قوله (ص): الناس سواسیه کاسنان المشط، لافضل لعربی علی عجمی وهذا الحدیث یویده قوله تعالی: ان اکرمکم عنداللّه اتقیهکم ب وحجتنا فی ذلک قوله (ص): قریش بعضهم اکفاء لبعض ب والعرب بعضهم اکفاء لبعض قبیله بقبیله والموالی بعضهم اکفاء لبعض رجل به رجل ب وما زالت الکفاءه مطلوبه فیما بین العرب حتی فی القتال، بیانه فی قصه به درب فرجعوا الی رسول اللّه (ص) واخبروه بذلک فقال (ص) صدقوا وامر حمزه به ان یخرجوا الیهم فلما لم ینکر علیهم طلب الکفاءه فی القتال ففی النکاح اولی والکفاءه فی الحریه فان العبد لایکون کفوا لامراه حره الاصل، ((۳۲)) بدان که کفائت از جهت قبیله خانواده در ازدواج معتبر است، جز به عقیده سفیان ثوری ب بعضی از دانشمندان در مورد اختلاف نظر ابوحنیفه که

قائل به عدم صحت ازدواج عجم با عرب بود ونظر سفیان ثوری که آن را مجاز می دانسته، اظهار داشته اند که سفیان چون خود عرب بوده تواضع کرده وعقیده به جواز را ابراز داشته، ولی ابوحنیفه که از عرب نبوده به این امتیاز اعتراف نموده وخود را همتای عرب ندانسته است.

دلیل سفیان ثوری در مورد نظر خویش، حدیث نبوی است که می فرماید: مردم مانند دندانه های شانه با هم برابرند، هیچ عربی بر عجم برتری ندارد و موید آن سخن خدای متعال است که می فرماید: گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزگارترین شماست، ودلیل ما [در پیروی از نظر ابوحنیفه] گفته پیامبر (ص) است که فرمود: افراد قریش همتای یکدیگرند وافراد عرب با یکدیگر برابرند وهر قبیله، کفو قبیله دیگر است وموالی نیز کفو یکدیگرند، هر مردی همتای مردی دیگر است، واز طرفی می دانیم که کفویت در نزد عرب همیشه مراعات می شده، حتی در جنگ ها نیز این نکته را مراعات می کردند، چنان که در جنگ بدر موقعی عتبه وب از قریش هماورد می خواستند که همتای آنان باشد وبه پیامبر (ص) خبر داده شد، فرمودند: راست گفتند، وآن گاه علی وحمزه وعبیده را فرمان داد تا با آنان روبه رو شوند، بنابراین، عدم انکار پیامبر (ص) در مقابل تقاضای کفویت در مبارزه، به طریق اولی لزوم کفویت در مورد نکاح را که امر مهم تری است اثبات می کند.

همچنین کفویت در آزاد بودن معتبر است، چه این که فرد برده، کفو زن آزاد نخواهد بود.

شگفت آور است که عالمی مانند شمس الدین سرخسی به پیروی از ابوحنیفه، امام اکبر اهل سنت در عین توجه به گفتار پیامبر (ص) که لافخر لعربی

علی عجمی وبا توجه به گفته خداوند در قرآن که ان اکرمکم عندالله اتقیکم (که سفیان ثوری براساس این دلایل بر کفویت هر مسلمان با مسلمان دیگر استدلال نموده است) به ادعای رجال قریش در جنگ بدر که گفتند: مردم مدینه کفو ما نیستند وازرجال قریش کسی را به جنگ ما بفرست، استدلال نموده وبا این دلیل واهی در صدد بر آمده که عدم کفویت غیر عرب با عرب، وعرب را با قریش اثبات نمایند.

و حال آن که شخص رسول اللّه (ص) دختر عمه خودش، زینب را که از قریش بود به ازدواج آزاد شده خودش، زید بن حارثه در آورد وجویبر، مسلمان سیاه چهره وتهی دست را به خواستگاری دختر یکی از شخصیت های بزرگ مدینه فرستاد ونفرمود که این دو کفو یکدیگر نیستند، وشواهد فراوان دیگر، مانند ازدواج مقداد بن اسود ((۳۳)) با دختر زبیر بن عبدالمطلب، که نه تنها قرشیه، بلکه هاشمیه نیز بوده است، در حالی که مقداد نه هاشمی بود ونه قرشی.

در کتاب بحار می خوانیم که پیامبر (ص) روزی به مسلمانان امر فرمود که دختران خود را زودتر شوهر دهند.

پرسیدند: آنان را به چه کسانی تزویج نماییم؟

فرمود: با کفو وهمتای خودشان.

آنان پرسیدند که همتایشان کیانند؟

فرمود: المومنون بعضهم اکفاء بعض، برخی از مومنان همتای برخی دیگرند، سپس قبل از آن که از منبر فرود آید، ضباعه را به همسری مقداد بن اسود در آورد وفرمود: دختر عمه ام را به همسری مقداد در نیاوردم، جز این که خواستم امر ازدواج آسان گردد. ((۳۴))

اسلام آیین فطرت است

حقیقت این است که به حکم آیه قرآن: ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ((۳۵))، وچیزهای پاکیزه را

بر آن ها حلال می کند وچیزهای ناپاک را حرام.

در اسلام حکمی بر خلاف عقل وفطرت اصیل انسان ها وجود ندارد، هر آن چه پاک وبری آدمیان مفید است، حلال شناخته شده وهر آنچه ناپاک وبری بشر مضر است، حرام می باشد، بنابراین به صورت کلی، عقل می تواند داور حلال ها وحرامها در شرع مقدس اسلام باشد، گو این که در بعضی موارد جزئی ممکن است فکر بشر از درک خصوصیات آن ها عاجز باشد.

در مورد ازدواج با بیگانگان نیز چنین است، یعنی اولا ـ اسلام بر تصورات واهی اقوام وادیان مختلف خط بطلان کشیده ودر بسیاری از مواردی که به بهانه بیگانه بودن شخص، حکم به ممنوعیت ازدواج با او داده اند، اسلام ازدواج را جایز دانسته ومسلمانان را در انتخاب همسر حتی از میان غیر مسلمان آزاد گذاشته است، البته مشروط به این که اولا، همسر برگزیده شده از غیر مسلمانان، آلودگی دیگری نداشته باشد، وثانیا، اوضاع واحوال اجتماعی به ضرر مسلمانان نبوده باشد، یعنی فرد مسلمانی که با غیر مسلمان ازدواج می کند وهمچنین جامعه اسلامی، از این ناحیه دچار مشکلات نشوند وآسیب نبینند.

و به دیگر سخن، آیین اسلام، غیر مسلمانان را مشمول حکم واحدی نمی داند، بلکه در این زمینه قائل به تفصیل است، یعنی ازدواج با کسانی را که دارای آیین آسمانی اند هر چند در ادامه کار دچار انحرافات عقیدتی نیز شده باشند در اصل، مجاز شمرده واز سوی دیگر، فقهای اسلام ازدواج با کسانی را که دارای عقیده توحیدی نیستند، مطلقا جایز نمی دانند.

قرآن کریم می فرماید: الیوم احل لکم الطیبات وطعهام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعهامکم حل لهم والمحصنهات من المومنهات والمحصنهات من الذین اوتوا الکتاب ((۳۶))، امروز چیزهای

پاکیزه بر شما حلال شده است.

طعام اهل کتاب بر شما حلال است وطعام شما نیز بر آن ها حلال است، ونیز زنان پارسای مومنه وزنان پارسای اهل کتاب.

اهل کتاب کیانند؟

قبل از این که به بررسی ادله حرمت ازدواج با برخی از بیگانگان بپردازیم، لازم است در این مبحث مشخص کنیم که مقصود از اهل کتاب که در سوره مائده اجازه ازدواج با آنان داده شده است کیانند وغیر اهل کتاب چه کسانی هستند.

اصطلاح اهل کتاب در فقه اسلامی معمولا در برابر مشرکان ومنکران خداوند قرار دارد، بدین معنا که از دیدگاه فقه اسلامی، پیروان ادیان آسمانی نسبت به افرادی که دارای آیین الهی نیستند، دارای حقوق وامتیازات مساوی نیستند واز نظر نوع برخورد نیز مسلمانان با پیروان ادیان الهی، همانند یهود ونصارا، برخوردی متفاوت از مشرکان وبی دینان داشته ودارند، فی المثل، مسلمانان به پیروان ادیان الهی اجازه می دهند که در عین حفظ عقیده ومذهب خود در جمع مسلمانان با پرداخت مالیاتی تحت عنوان جزیه، به صورت تحت الحمایه وهم پیمان، زندگی آزادی داشته باشند، ولی از دیدگاه بسیاری از فقها، مشرکان وبی دینان چنین حکمی ندارند ونمی توانند به صورت تحت الحمایه در جامعه اسلامی زندگی نمایند.

چنان که از نظر فقهای اسلام، ازدواج با زنان یهودی ومسیحی، به عنوان یک اصل اولی جایز است، هر چند که اکثر فقهای شیعه ازدواج با اهل کتاب را تنها به صورت موقت جایز دانسته اند، ولی همه فقهای اسلام، ازدواج با مشرکان را مطلقا ممنوع دانسته وبسیاری از آنان هر نوع هم خوابگی را هر چند تحت عنوان بردگی باشد جایز ندانسته اند.

عامل اصلی این برخورد متفاوت نسبت به اهل کتاب

ومشـرکان، آیات قرآن کریم است که در برخورد با مشرکان، تحت الحمایگی را ضمن پرداخت مالیات سرانه، مطرح نساخته، ولی درباره اهل کتاب، جنگ را تنها موقعی که آنان پرداخت جزیه را تعهد ننمایند، جایز دانسته است.

برهمین اساس، در سوره توبه (آیه ۲۹) می خوانیم: قاتلوا الـذین لایومنون بالله ولا بالیوم ادخر و لایحرمون مها حرم الله ورسوله ولا یـدینون دین الحق من الـذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیهعن یـدوهم صاغرون، با کسانی از اهل کتاب که به خدا وروز قیـامت ایمـان نمی آورنـد وچیزهایی را که خـدا وپیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کننـد ودین حق را نمی پـذیرند جنگ کنید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.

در تفسـیر آیه فوق، هر چند که مفسـران مباحث گسترده ای را مطرح نموده اند واحیانا اختلاف نظرهایی نیز در فهم آیه داشـته انـد، ولی آنچه را متفقا تایید کرده اند، همین نکته است که جنگ با اهل کتاب در صورتی که آنان آمادگی پرداخت جزیه را داشته باشند جایز نیست.

همچنین در سوره مائـده (آیه ۵) آمـده است: الیوم احـل لکم الطیبـات وطعـام الـذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم والمحصـنات من المومنـات والمحصـنات من الـذین اوتوا الکتـاب من قبلکم اذا ا تیتموهن اجورهن محصـنین غیر مسافحین ولا متخذی اخدان، امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است.

طعام اهل کتاب بر شما حلال است وطعام شما نیز بر آن ها حلال است.

ونیز زنـان پارسای مومنه وزنان پارسای اهل کتاب هرگاه مهرشان را بپردازیـد، به طور زناشویی نه زناکاری ودوست گیری، بر شما حلالند.

براساس آیه سوره مائده، همگی فقهای اسلام جز کسانی که این آیه را منسوخ به آیاتی

مانند ولاتمسکوا بعصم الکوافر ((۳۷)) وب دانسته انـد قائل به جواز ازدواج با اهل کتاب هسـتند وظاهرا تنها بعضـی از فقهای شیعه به قرینه جمله اذا اتیتموهن اجورهن آیه را نـاظر به ازدواج موقت دانسـته انـد، ولی بسـیاری از فقهـای شـیعه این دلالت را تمام ندانسته وقائل به جواز ازدواج دائم نیز هستند که از جمله این فقها، صاحب جواهر، فقیه بزرگ شیعه می باشد.

البته از آن جـا که از نظر آیین یهود ومسـیحیت ازدواج زنـان یهودی ومسـیحی بـا همه بیگانگان ممنوع است، ونیز از نظر آیین اسـلام نیز ازدواج زنـان مسـلمان بـا غیر مسـلمانان مطلقا ممنوع است، بر این آیه شـریفه عملا اثری مترتب نبوده، جز این که در مواردی زنانی از مسـیحیان ویهودیان بر خلاف عقیـده دینی خود حاضـر به ازدواج با مردان مسـلمان بوده باشـند، در عین حال اصل بحث در کتب فقهی همیشه مطرح بوده وهست.

نکته مهمی که در این بخش مطرح است این که به هر حـال مقصود قرآن از واژه اوتوا الکتـاب در سوره توبه وواژه من الـذین اوتوا الکتاب من قبلکم در سوره مائده چه کسانی هستند؟

آیـا مقصـود در آیـات فـوق، تنهـا مسـیحیان ویهودیـان هسـتند ویـا این که این آیـات شامـل افرادی غیر از این دو گروه نیز در صورتی که ثابت شود که آنان نیز دارای کتاب آسمانی بوده ودر اصل، اعتقاد توحیدی داشته اند می شود؟

بسـیاری از فقها معتقدند که مقصود از اهل کتاب، تنها یهودیان ومسیحیان هستند ودلیل آنان بر این مطلب آیه دیگری از قرآن است که می فرمایـد: وهـذا کتـاب انزلنـاه مبـارک فاتبعوه واتقوا لعلکم ترحمون *ان تقولوا انمها انزل الکتاب علی طائفتین من قبلنا وان کنا

عن دراستهم لغافلین * اوتقولوا لو انا انزل علینا الکتاب لکنا اهدی منهم ((۳۸))، این کتابی است مبارک، آن را نازل کرده ایم، پس، از آن پیروی کنید وپرهیزگار باشید! باشد که مورد رحمت قرار گیرید * تا نگویید که تنها بر دو طایفه ای که پیش از ما بودنـد کتاب نازل شده وما از آموختن آن ها غافل بوده ایم* یا نگویید که اگر بر ما نیز کتاب نازل می شد، بهتر از آنان به راه هدایت می رفتیم.

چه این که در این آیه، تنها دو گروه یهودیان ومسیحیان را به عنوان کسانی که پیش از اسلام به آنان کتاب آسمانی نازل شده معرفی می کند واین مطلب هر چند مدعای کسانی است که در صدد بوده اند به عذر این که دارای کتاب آسـمانی نیسـتند، از زیربـار مسوولیت شـانه خـالی کننـد، ولی به هر حـال اینان معتقدنـد که قرآن ادعای آنان را ظاهرا تاییـد نموده است، بنابراین، احکام ویژه اهل کتاب در آیات فوق منحصر به همین دو طایفه می باشد که یهودیان ومسیحیان هستند.

ولی برخی از فقها و به خصوص بعضی از فقهای شیعه دلالت آیه فوق را بر چنین انحصاری، تمام ندانسته وهر گروه دیگری را که ثابت شود پیش از اسـلام دارای کتاب آسـمانی واعتقاد توحیدی بوده اند، مشـمول همین احکام می دانند ودر نتیجه انعقاد پیمان ذمه ونیز ازدواج با آنان را مجاز می دانند.

به عنوان نمونه، بعضی از فقهای اهل سنت براساس روایتی که از علی (ع) نقل شده که بر پایه آن، مجوسیان نیز در اصل دارای کتاب آسمانی بوده وپیامبری داشته اند وبعدها دچار انحرافات عقیدتی شده اند ((۳۹))، آنان را نیز اهل کتاب دانسته اند، ولی اکثر فقها این روایت

را از نظر سند معتبر نمی دانند، در عین حال، براساس روایت دیگری از پیامبر (ص) که بیشتر از طریق اهل سنت نقل شده که: سنوا بهم سنه اهل الکتاب، انعقاد پیمان ذمه را با مجوس مجاز می دانند، ولی ازدواج با زنان آنان را مباح نمی شمارند، چه این که این دسته از فقها معتقدند که حلت ازدواج، مخصوص اهل کتاب است، در حالی که مجوسیان اهل کتاب نیستند ویا لااقل ثابت نشده که آنان کتاب آسمانی داشته اند وقهرا ازدواج با آنان به حکم آیات عامی که ازدواج با کفار را جایز نمی داند، صحیح نخواهد بود، ولی انعقاد پیمان ذمه به حکم روایت سنوا بهم سنه اهل الکتاب جایز است، زیرا این روایت، حکم موجود در سوره توبه را در مورد اهل کتاب تعمیم داده ومجوس را نیز دارای چنین صلاحیتی دانسته است.

((۴۰)) اکثر فقهای اهل سنت براساس همین روایت نبوی ودلایل دیگر، انعقاد پیمان ذمه را مخصوص اهل کتاب ندانسته واخذ جزیه از همه مشرکان را جایز دانسته اند، به استثنای مشرکان عرب که آنان را از این حکم مستثنا کرده اند. ((۴۱)) ولیکن حقیقت این است که اهل کتاب منحصر به یهود ومسیحیت نیست، بلکه شامل فرق دیگری نیز که دارای کتاب آسمانی وآئین توحیدی بوده اند می شود، مانند: مجوسیان وپیروان زرتشت وپیروان حضرت ابراهیم وحضرت نوح وب.

جمله علی طائفتین من قبلنها همان گونه که علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان می نویسد: ((۴۲)) ناظر است به حصر شریعت وقانونی که امکان داشت در اختیار مسلمانان ومردم عرب قرار گیرد وناظر به انحصار کتاب آسمانی نیست، ولذا از آن جا که شریعت نوح وابراهیم به دلیل گذشت زمان

نمی توانست به صورت کتاب شریعت در اختیار مسلمانان قرار گیرد وتنها تورات، به عنوان شریعت در جزیره العرب مطرح بود که آن هم به زبان عبری بود ونه تنها مسلمانان، بلکه یهودیان ومسیحیان عرب نیز با آن آشنایی نداشته اند.

قرآن کریم می فرماید: ما پس از تورات موسی قرآن را برای شما نازل کردیم، تا برای شما که به زبان عربی آشنا هستید عذری نبوده باشد.

جالب این که آیه ۱۵۴ و۱۵۵ همین سوره، یعنی دو آیه قبل از آیه فوق می فرماید: ثُمَّ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ تَماماً عَلَى الَّذي أَحْسَنَ وَ تَفْصيلاً لِكُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ به لقاء رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، سپس به موسی کتاب دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده است نعمت را تمام کنیم وبری بیان هر چیزی ونیز برای راهنمایی ورحمت، باشد که به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند * این کتابی است مبارک، آن را نازل کرده ایم.

پس، از آن پیروی کنید وپرهیزگار باشید! باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

بنابراین، کتاب تورات برای یهودیان ومسیحیان نازل شده وپس از آن، قرآن به زبان عربی برای مسلمانان نازل گشته وقهرا در این آیه نظری به انحصار کتاب آسمانی در تورات نیست.

نکته قابل توجه این که بسیاری از فقها ومفسران براساس همین آیه شریفه از دو کتاب تورات وانجیل یاد کرده اند، در حالی که در آیه شریفه، تنها تورات مورد توجه است که کتاب مشترک یهود ونصارا بوده واساسا هیچ نظری به کتاب انجیل ندارد، چه این که مسیحیان در شریعت، تابع مقررات توراتند وحضرت عیسی در آیین یهود تحولاتی به وجود آورده وبه

تعبیر قرآن بخشی از محرماتی را که به عنوان عقوبت وکیفر بر یهود حرام شده بود، نسخ فرموده وپاره ای از دستورات مربوط به اخلاق واحکام را به این آیین افزوده است، ولذا در حقیقت انجیل کتاب شریعت نیست، چنان که زبور نیز چنین است، ولی تورات وقرآن دو کتاب شریعتند واستبعادی ندارد که کتاب زرتشت نیز کتاب شریعت باشد، یا صابئین نیز دارای کتاب باشند، ولی چنین منابعی به صورت جدی در دسترس اعراب نبوده وقهرا نمی توانستند از آن ها استفاده نمایند.

مهم تر این که در قرآن کریم در موارد متعددی از کتب نازل شده بر پیامبران دیگر، بلکه از شرایع الهی دیگر بحث شده است، مثلا، آمده است که: شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا والذی اوحینها الیك ومها وصینها به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین مها تدعوهم الیه ((۴۳))، برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح توصیه کرده بود واز آنچه بر تو وحی کرده ایم وبه ابراهیم وموسی وعیسی توصیه کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید ودر آن فرقه فرقه مشوید.

تحمل آنچه بدان دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است.

بنابراین، شرایع الهی براساس آیه فوق، پنج شریعت است که همه آنها به اقامه دین وعدم تفرقه فرمان داده اند وپیروان خود را به عبادت خداوند ودوری از شرك دعوت کرده اند واین همان چیزی است که پذیرش آن بر مشرکان دشوار بوده است.

حاصل این که شرایع الهی همگی در اصل توحید با یکدیگر متحدند، هر چند از نظر احکام با هم تفاوت هایی دارند:ِلِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ

اللَّهُ لَجَعَلَكَمْ أَمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فی ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكَمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكَمْ به ما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ ((۴۴))، برای هر گروهی از شما شریعت وروشی نهادیم، واگر خدا می خواست همه شما را یک امت می ساخت، ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است، بیازمایدتان، پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید.

همگی باز گشتتان به خداست تا از آن چه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان سازد.

در این زمینه روایتی نیز از امام باقر (ع) نقل شده که دقیقا موید همین برداشت از دو آیه فوق می باشد، متن روایت چنین است: ان اللّه بعث نوحا الی قومه ان اعبدوا اللّه واتقوه واطیعون ثم دعاهم الی اللّه وحده وان یعبدوه ولا یشرکوا به شیئا ثم بعث الانبیاء علی ذلک الی ان بلغوا محمدا (ص) فدعاهم الی ان یعبدوا اللّه ولا یشرکوا به شیئا وقال شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا فلما استجاب لکل نبی من استجاب له من قومه من المومنین جعل لکل نبی منهم شرعه ومنهاجا والشرعهوالمنهاج سبیل وسنه ((۴۵)).

بنابراین، معنا ندارد که در این سوره که موضوع سخن در باب تعدد شرایع است، از انحصار کتاب شریعت در تورات سخنی به میان آمده باشد.

نهایتا ممکن است آیه ۱۵۶ انعام در صورت تردید در آنچه گفته شد مجمل باشد وقهرا برای انحصار کتاب به آنچه بر یهود ونصارا نازل شده، قابل استناد نخواهد بود.

نکته مهم تر این که از آیه ۶۸ و۶۹ سوره مائده به دست می آید که یهود ونصارا وصابئین دارای حکم واحدی هستند ((۴۶)) وهمگی مامورند که بر آنچه بر آنان نازل شده عمل نمایند: قُلْ یا أَهْلَ الْكِتابِ

لَسْتُمْ عَلی شَیْ ءٍ حَتَّی تُقیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجیلَ وَ ما أَنْزِلَ إِلَیْکَمْ مِنْ رَبِّکَمْ وَ لَیَزیدَنَّ کَثیراً مِنْهُمْ ما أَنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرین * إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون، بگو: ای اهـل کتاب! شـما هیـچ نیستیـد، تا آن گاه که تورات وانجیل وآن چه را از جانب پروردگارتان بر شـما نازل شـده است بر پای داریـد. آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، بر طغیان وکفر بیشترینشـان بیفزایـد، پس بر این مردم کافر غمگین مباش! * هر آینه از میان آنان که ایمان آورده انـد ویهود وصابئین ونصارا، هر که به خدا وروز قیامت ایمان داشته باشد وکار شایسته کند، بیمی بر او نیست ومحزون نمی شود.

در این آیه شریفه، ممکن است ومها انزل الیکم من ربکم علاوه بر تورات وانجیل، ناظر به شرایع دیگر باشد وبه هرحال در این آیه، صابئین نیز در صورتی که به وظایف الهی خود عمل نماینـد، اهل نجات معرفی شـده انـد واگر آیه ۶۸ را به آیه ۴۸ همین سـوره کـه می فرمایـد: لکـل جعلنهـا منکم شـرعهومنهاجا ولوشـاء الله لجعلکم امهواحـده ولکن لیبلـوکم فی مـا اتیکم فاسـتبقوا الخیرات الی الله مرجعکم جمیعـا ضـمیمه نمـاییم، دلالت آیه یاد شـده بر اهل نجات بودن پیروان شـرایع دیگر روشن تر خواهد شد.

و جالب تر این که آیه هفدهم سوره حج، مجوسیان را نیز در برابر مشرکان ودر ردیف یهود ونصارا ذکر کرده است: ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا ان الله یفصل

بینه ام یوم القیمه.

چنانچه در مجموع آنچه گفته شد دقت نظر شود، تردیدی باقی نمی ماند که صابئین ومجوس همانند یهود ونصارا از مشرکان نبوده وقهرا اهل کتابند وآیات تحریم ازدواج نمی تواند شامل آنان شود.

این مطلب در بررسی آیات دیگر روشن تر خواهد شد ((۴۷)).

افزون بر این که روایاتی نیز از پیامبر (ص) وامامان اهل بیت وارد شده که ادعای فوق را تایید می کند، به عنوان نمونه، شیعه واهل سنت هر دو روایت کرده اند که مردم مکه، یعنی مشرکان از پیامبر (ص) خواستند که با آنان همانند اهل کتاب پیمان ذمه منعقد سازد وآنان را در اعتقاداتشان آزاد بگذارد.

پیامبر پاسخ دادند که جز با اهل کتاب پیمان ذمه منعقد نمی کنند.

مردم مکه اعتراض کردند که شما با مجوس هجر ((۴۸)) پیمان ذمه منعقد ساختید، در حالی که آنان اهل کتاب نیستند، بلکه پیرو آیین مجوس می باشند.

پیامبر (ص) پاسخ داد: مجوسیان نیز پیامبری داشتند که او را کشتند وکتابی داشتند که آن را سوزانیدند (بنابراین آنان نیز اهل کتاب هستند) ((۴۹)).

به هر حال دلیلی بر این مطلب وجود ندارد که از نظر قرآن، تنها یهود ونصارا اهل کتابند وقهرا عمومیت آیه الذین اوتوا الکتاب من قبلکم شامل صابئین ومجوس وهر گروه دیگری نیز که اثبات شود دارای شریعت الهی بوده اند هر چند در حال حاضر انحرافاتی وسیع در میان آنان به چشم بخورد می شود واصل نیز بر حلت ازدواج است، مگر آن جا که دلیلی صریح آن را منع نماید.

ظاهرا فقهایی که حکم به جواز نداده اند، بیشتر از باب احتیاط بوده ویا این که واژه مشرکان را در قرآن به مفهوم لغوی گرفته وقهرا شامل یهود ونصارا وب نیز دانسته اند

وبه حکم آیه سوره مائده، قدر متیقن از افرادی را که از عمومیت منع خارج شده اند، یهود ونصارا دانسته وبقیه را مشمول عمومیت نهی دانسته اند، وحال آن که در مباحث آینده روشن خواهد شد که واژه مشرکان در قرآن معنای اصطلاحی خاصی دارد وتنها شامل بت پرستان می شود وقهرا غیر از آنان کسان دیگری تحت شمول عمومیت نهی نبوده اند تا نیاز به استثنا داشته باشند وآیه پنجم سوره مائده نیز همین واقعیت را بیان فرموده است ((۵۰)).

و شاید علت این که فقهای شیعه با همه قرائن یاد شده، معتقد به حرمت ازدواج با زنان مجوسی وب بوده اند یعنی اصل را بر حرمت همه زنانی که اهل کتاب نیستند گذاشته اند روایاتی باشد که در تفسیرآیه ۲۲۱ سوره بقره وارد شده است که بر اساس آن ها، آیه ولا-تنکحوا المشرکهات حتی یومن، زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید در اصل به عنوان تحریم ازدواج با همه زنان غیر مسلمان نازل شده واز این مجموع، تنها زنان اهل کتاب استثنا شده اند وقهرا ازدواج با همه زنانی که اهل کتاب نیستند یا در اهل کتاب بودن آنان شبهه وجود دارد، حرام می باشد، جز این که در مورد زنان مجوسی، تنها هم بستری با آنان بدون ازدواج وبه شرط عدم استیلاد (طلب فرزند کردن) جایز شمرده شده وقهرا این روایات نیز استثنای دیگری است از آیات سوره بقره وسوره ممتحنه، واما باقی زنان محکوم به حرمت خواهند بود.

روایات یاد شده به قرار ذیل است: علی (ع) فرموده: واما الایی ات التی نصف ها منسوخ ونصفها متروک بحاله لم ینسخ وما جاء من الرخصه فی العزیمه، فقوله تعالی ولاتنکحوا

المشـركهات حـتى يـومن ولاـمه مـومنه خير من مشـركه ولو اعجبتكم ولاـتنكحوا المشـركين حـتى يومنوا ولعبـد مومن خير من مشـرك ولو اعجبكم وذلك ان المسلمين كانوا ينكحون فى اهل الكتاب من اليهود والنصارى وينكحونهم حتى نزلت هذه الايه نهيا ان ينكـح المسـلم من المشـرك او ينكحونه ثم قال اللّه تعالى فى سوره المائـده ما نسـخ هـذه الايه فقال: والمحصـنهات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم فاطلق اللّه مناكحتهن بعد ان كان نهى وترك قوله ولاتنكحوا المشـركين حتى يومنوا على حاله لم ينسخه، ((۵۱)) واما آياتى كه نصف آن نسـخ شده ونصف آن نسخ نشده وبه حال اول باقى است وآنچه مباح شـناخته، پس از اين كه حكم لازم داشـته، اين آيه است كه مى فرمايد: از مشـركات زن نگيريد تا زمانى كه ايمان آورند، وكنيز مسـلمان براى شما بهتر است از زن آزاد مشـرك، هر چنـد مطلوب طبع شـما بوده باشـند، وزن مسـلمان را به مرد مشـرك ندهيد تا زمانى كه ايمان آورند وبدانيد كه برده مسلمان براى شما بهتر است از مرد آزاد مشرك، هر چند به نظر شما جالب آيند.

و اين به دليـل آن است كه مسـلمانان از اهـل كتـاب زن مى گرفتنـد وبه آن هـا زن مى دادنـد تا آن گاه كه اين آيه نازل شـد ومسـلمانان را منع كرد كه با زن مشـرك ازدواج كننـد ويا به مرد مشـرك از زنان مسـلمان زن بدهنـد، وسـپس در سوره مائده خداونـد متعـال چيزى فرمود كه ناسـخ اين آيه است، چه اين كه فرموده است: ب از زنان اهل كتاب براى شـما حلال است كه همسر برگزينيد.

پس خداوند ازدواج با آنان را در آيه مائده آزاد گذاشت، پس از

این که در سوره بقره از آن منع فرموده بود، ولی بخش دوم آیه بقره را که می فرماید: با مردان مشرک زنان مسلمان را همسر نکنید، همچنان به حال خود باقی است وخداوند آن را نسخ نفرموده است.

علامه مجلسی خود در این به اره می نویسد: والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم فقد احل اللّه نکاح اهل الکتاب بعد تحریمه فی قوله تعالی فی سوره البقره ولاتنکحوا المشرکات حتی یومن وانما یحل نکاح اهل الکتاب الذین یودون الجزیه علی ما یجب فاما اذا کانوا فی دار الشرک ولم یودوا الجزیه لم تحل مناکحتهم.

((۵۲)) همان گونه که ملاحظه می شود، این روایات حاکی از این است که آنچه در مدینه مورد ابتلای مسلمانان بوده، ازدواج با اهل کتاب بوده وازدواج با مشرکان کمتر می توانست مورد توجه باشد.

یکی از عوامل گرایش مسلمانان به ازدواج با زنان اهل کتاب، بالا بودن مهریه ها ومخارج مربوط به مراسم ازدواج با زنان مسلمان بود، ولذا مسلمانان وبه خصوص مهاجران، تمایلات جنسی خویش را از این طریق ارضا می نموده اند.

به هر حال روایات فوق گویای این مطلب است که ازدواج با زنان غیرمسلمان، به صورت کلی در این آیات مورد تحریم قرار گرفته وقهرا جز با دلیل نمی توان از شمولت این عنوان کلی که شامل همه کفار می شود فردی را خارج ساخت.

آنچه به طور قطع از دایره این عموم خارج است، زنان مسیحی ویهودی هستند (آنهم با اختلاف نظری که در این زمینه در میان فقهای شیعه مطرح است)، ولذا ازدواج با زنان مجوسی وصابئی وهمه مشرکان، به حکم این آیه، تحریم شده است.

البته روایات فوق از نظر سند تمام نیست، ولذا نمی تواند مورد

استدلال قرار گیرد وشان نزول این آیات نیز به نقل مفسران در مورد زنان مشرک مکه بوده است، واز طرفی همان گونه که قبلاـ اشاره کردیم، زنان یهودی ومسیحی بر طبق شریعت خود، ازدواج با افراد مسلمان را حرام می دانستند وقهرا حاضر به ازدواج با مسلمانان نبودند، ولذا ازدواج جز با کنیزان آن ها مطرح نبوده است واز طرفی حکم تحریم ازدواج با مشرکان براساس آنچه قبلا گفته شد از سال ششم هجرت مطرح گردیده ودر این مدت، مسلمانان تقریبا مشکلات اقتصادی را تا حدود زیادی پشت سر گذاشته بودند ومهمتر این که زنان مسیحی در مدینه حضور نداشتند وازدواج با زنان یهودی نیز به سبب درگیری یهود با مسلمانان مطرح نبود وفرض بر این است که در آیات تحریم، کنیزان اهل کتاب موضوع تحریم نیستند، بلکه آن چه مورد توجه آیه است، زنان آزاد است، چرا که در صورت اضطرار وعدم امکان ازدواج با زنان آزاد مسلمان، قرآن دستور می دهد که از کنیزان مسلمان بهره بگیرند، نه از زنان آزاد مشرک.

بنابراین براساس این دسته از روایات غیر معتبر وقرائن غیر قطعی، نمی توان حکم به حرمت ازدواج با همه زنان غیر مسلمان داد تا در نتیجه، اصاله الحرمه که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است تثبیت گردد.

حاصل این که آنچه از آیات شریفه می توان استنتاج کرد، حرمت ازدواج به مفهوم عقد است، آن هم در مورد زنان مشرک، ولی در مورد زنان دیگر دلیلی بر حرمت وجود نداشته تا نیازمند به اثبات اهل کتاب بودن آن ها باشیم.

نکته دیگری که در این جا قابل توجه است، این است که براساس شواهد تاریخی، حکم تحریم ازدواج با کفار

در سال ششم هجری تشریع شده واگر اهل کتاب نیز مشمول آیات تحریم بودند، ممکن نبود که در سال نهم یا دهم براساس آیات سوره مائده، ازدواج با زنان اهل کتاب حلال شده باشد، وبه دیگر سخن، آیه الیوم احل لکم الطیبات ((۵۳)) با آیه اولئک یدعون الی النار ((۵۴)) در سوره بقره از نظر بلاغت سازگار نبود، بنابراین آنچه در سوره بقره مورد تحریم قرار گرفته، غیر از کسانی است که به عنوان طیبات یا در ردیف طیبات در سوره مائده ذکر شده است.

از جمله شواهد تاریخی در مورد جواز ازدواج با زنان مجوسی، مطلبی است که ابوحنیفه دینوری آورده، که در دوران خلافت علی (ع) خلید بن کاس فرماندار خراسان گردید وهنگامی که نزدیک خراسان رسید، به او خبر دادند که مردم نیشابور از اطاعت برگشته اند ویکی از دختران خسرو را که از کابل آمده، مردم متوجه او شده اند وخلید با آنان جنگ کرد وبه دختر خسرو امان داد واو را نزد علی (ع) فرستاد.

علی (ع) به او گفت: آیا دوست داری تو را به همسری این پسرم، یعنی حسن در آورم؟

گفت: با کسی که زیر دست دیگری است ازدواج نمی کنم، ولی اگر دوست داشته باشی با خودت ازدواج می کنم.

علی (ع) فرمود: من پیرم واین پسرم چنین خوبی هایی دارد.

گفت: تمام خوبی هایش را به خودت بخشیدم.

یکی از بزرگان دهقانان عراق به نام نرسی گفت: من از خاندان پادشاهی هستم واز خویشاوندان او هستم، او را به ازدواج من در آور.

امام به آن دختر فرمود: هر جا خواهی برو وبا هر کس خواهی ازدواج کن که بر تو چیزی نیست ((۵۵)).

این گونه مطالب نیز

شاهـدی بر جواز ازدواج با زنان مجوسـی بوده ومسـلمانان به خصوص از هم خوابگی با زنان مجوسـی منعی نداشـته انـد، ولذا علی (ع) به دختر یاد شده، که بی شک مجوسـی بوده وهنوز مسـلمان نبوده است، پیشنهاد ازدواج با امام حسن (ع) را می دهد و مسـلمانان نیز کم ترین احساس منعی نکرده اند، وموید دیگر، برخورد علی (ع) با اسیران زن ایرانی در دوران خلیفه دوم بود که درباره آنان فرمود: اینان بایستی مورد تکریم قرار گیرند وبا هر کسی که خود خواهند ازدواج کنند، وبدین ترتیب، شهربانو به ازدواج امام حسین (ع) درآمد وتردیدی نیست که ایرانیان در زمان پیشنهاد علی (ع) هنوز مسلمان نبوده اند.

ازدواج با بی دینان وپیروان ادیان غیر توحیدی

همان گونه که قبلا گفته شـد، معیار حرمت ازدواج با بیگانگان در اسـلام، مسائل نژادی وافتخارات ملی وگروهی نیست، بلکه تنهـا علت این ممنوعیت، جلوگیری از نفوذ انحرافـات عقیـدتی در مسـلمانان است که این تحریم نیز در مورد پیروان ادیانی که در اصل توحیـدی بوده انـد، هر چند که در حال حاضـر موحد نیز نباشـند اسـتثنا شده وازدواج با اهل کتاب مجاز شـمرده شده است، ولی در مورد افرادی که جزء پیروان ادیان توحیدی نیستند، آیات وروایات متعددی ازدواج با آنان را منع کرده است.

دلیـل فقهـا در حکم به حرمت ازدواج بـا بیگانگان، در درجه اول قرآن کریم است که در آیات متعـددی ازدواج با گروهی از بیگانگان را منع فرموده است ودر مواردی ظاهر آیات، حاکی از منع ازدواج با هر فرد غیر مسـلمان است، چه این که از ازدواج با کفار نهی شده وواژه کافر حتی اهل کتاب را نیز شامل می شود، بر

خلاف واژه مشرک که در شمول آن نسبت به اهل کتاب در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، ولـذا یک بار دیگر مجموع آیات ناظر به این مساله را مورد توجه قرار می دهیم.

مجموع آیاتی که در قرآن کریم در این زمینه وجود دارد

، آیات ذیل است:

۱. ولا تنکحوا المشرکهات حتی یومن ولامه مومنه خیر من مشرکه ولو اعجبتکم ولاتنکحوا المشرکین حتی یومنوا ولعبد مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم اولئک یدعون الی النار والله یدعوا الی الجنه والمغفره باذنه ویبین ایهاته للناس لعلهم یتذکرون، ((۵۶)) زنان مشرک را تا ایمان نیاورده اند به زنی مگیرید وکنیز مومن بهتر از آزاد زن مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید وبه مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند، زن مومن مدهید و برده مومن بهتر از مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

اینان به سوی آتش دعوت می کنند وخدا به جانب بهشت وآمرزش.

وآیات خود را آشکار بیان می کند، باشد که بیندیشند.

۲. یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِیمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْیَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِکُمْ حُکْمُ اللَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَ اللَّهُ علی ام حَکیم ((۵۷))، ای کسانی که ایمان آورده اید! چون زنان مومنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان.

خدا به ایمانشان داناتر است.

پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید، زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیستند ومردان کافر نیز بر آن ها حلال نیستند.

وهر چه آن کافران برای

این گونه زنان هزینه کرده اند بپردازید.

واگر آن ها را نکاح کنید ومهرشان را بدهید، مرتکب گناهی نشده اید وزنان کافر خود را نگه مدارید وهر چه هزینه کرده اید از مردان کافر بخواهید وآنها نیز هر چه هزینه کرده اند از شما بخواهند.

این حکم خداست.

خدامیان شما حکم می کند واو دانا وحکیم است.

۳. الزَّانی لا یَنْکِحُ إِلاَّ زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَى الْمُؤْمِنینَ ((۵۸)) مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را نمی گیرد، وزن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک نمی گیرد، واین بر مومنان حرام شده است.

الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرون مما یقولون لهم مغفره ورزق کریم، ((۵۹)) زنان ناپاک برای مردان ناپاک ومردان ناپاک برای زنان ناپاک وزنان پاک برای مردان پاک ومردان پاک برای زنان پاک.

آن ها از آنچه درباره شان می گویند منزهند.

آمرزش ورزق نیکو برای آن هاست

۴. وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ کِتابَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ أُحِلَّ لَکُمْ ما وَراءَ ذلِکُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِکُمْ مُحْصِنینَ غَیْرَ مُسافِحینَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَریضَةً وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما تَراضَیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَریضَةِ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلیماً حَکیماً * وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلاً أَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِیمانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْکِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَیْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَیْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ مِنْکُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ * یُریدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذینَ

مِنْ قَبْلِكَمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْكَمْ وَ اللَّهُ علی ام حَكیمٌ، ((۶۰)) و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده اند، مگر آن ها که به تصرف شما درآمده باشند.

از کتاب خدا پیروی کنید، جز این ها زنان دیگر هر گاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آن ها را به نکاح درآورید، نه به زنا، بر شما حلال شده اند.

و زنانی را که از آن ها تمتع می گیرید، واجب است که مهرشان را بدهید، و پس از مهر معین، در قبول هر چه هر دو بدان رضا بدهید گناهی نیست.

هر آینه خدا دانا وحکیم است * هر کس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مومن را به نکاح خود در آورد، از کنیزان مومنی که مالك آن ها هستید به زنی گیرد، وخدا به ایمان شما آگاه تر است.

همه از جنس یکدیگرید، پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید ومهرشان را به نحو شایسته ای بدهید.

وبید که پاکدامن باشند، نه زناکار ونه از آن ها که به پنهان دوست می گیرند.

وچون شوهر کردند، هرگاه مرتکب فحشا شوند، شکنجه آنان نصف شکنجه آزاد زنان است، واین برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند.

با این همه، اگر صبر کنید بریتان بهتر است وخدا آمرزنده و مهربان است * خدا می خواهد برای شما همه چیز را آشکار کند وبه سنت های پیشینیانتان راه بنماید وتوبه شما را بپذیرد، که خدا دانا وحکیم است.

۵.الْیَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذینَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنینَ غَیْرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی أَخْدانٍ وَ مَنْ

يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ، ((۶۱)) امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است.

طعام اهل کتاب بر شما حلال است وطعام شما نیز بر آن ها حلال است.

ونیز زنان پارسای مومن وزنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری ودوست گیری، بر شما حلالند.

وهرکس که به اسلام کافر شود، عملش ناچیز شود ودر آخرت از زیانکاران خواهد بود.

شان نزول آیات

علامه طباطبائی (ره) می نویسد: اولین سوره ای که بعد از هجرت در مدینه نازل شده، سوره بقره است وسوره ممتحنه قبل از فتح مکه (سال هفتم هجرت) در مدینه نازل شده وسوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده، ولذا احکام این سوره در صورت تعارض، ناسخ احکام دیگر است واحکام این سوره منسوخ نیست، چه این که آیه پیشین نمی تواند ناسخ آیه پسین (از لحاظ زمان) باشد ((۶۲)).

مرحوم طبرسی می نویسد: آیه ۲۲۰ از سوره بقره در مورد شخصی به نام مرثد بن ابی مرثد نازل شده که از جانب پیامبر (ص) ماموریت داشت گروهی از مسلمانان را که در مکه بودند برباید، وهنگامی که مرثد وارد مکه شد، زنی به نام عناق که سابقه دوستی با وی داشت او را به هم خوابگی با خود دعوت کرد واو امتناع کرد وگفت: بایستی از پیامبر (ص) اجازه بگیرم، وبه این مناسبت، آیه ۲۲۱ بقره ازدواج با مشرکان را حرام اعلام فرموده است، از نویسندگان اهل سنت، سیوطی نیز در تفسیر در المنثور همین وجه را از ابن عباس نقل کرده است ((۶۳)).

سیوطی می افزاید که واقدی از سدی، از انس بن مالک واو از ابن عباس

نقل کرده که آیه ۲۲۱ به مناسبت ازدواج عبداللّه بن رواحه با کنیز سیاه پوست مسلمانی نازل شده، چه این که روزی عبداللّه به جهت کاری کنیزش را آزاد کرد واو به پیامبر (ص) شکایت برد وپیامبر به عبداللّه اعتراض کرد واز این رو عبداللّه برای جبران کار خود در صدد ازدواج با کنیزش بر آمد، در حالی که از نظر عمومی، این کار قبیح به نظر می آمد، یعنی مردم عرب ازدواج با کنیز را نمی پسندیدند، ولذا آیه قرآن نازل شد که ولامه مومنه خیر من مشرکه، بنابراین، هدف اصلی آیه۲۲۱، رفع موانع ازدواج با کنیزان است ((۶۴)).

بعضی نیز نزول آیه را به مناسبت ازدواج حذیفه دانسته اند که کنیزی داشت واو را آزاد کرد وبا وی ازدواج نمود.

علامه طباطبایی می فرماید: مانعی ندارد که آیه پس از همه این امور وناظر به همگی نازل شده باشد.

واما آیه سوره ممتحنه به مناسبت مهاجرت بعضی از زنان اهل مکه به مدینه،پس از صلح حدیبیه، نازل شده است، زیرا پیامبر (ص) در صلح حدیبیه با مشرکان مکه عهد نموده بود که هر فردی از مردم مکه که مسلمان شود وبه مسلمانان بپیوندد، براساس پیمان صلح، بایستی به مردم مکه بازگردانده شود، ولی مردم مکه الزامی به بازگرداندن فردی که از جمع مسلمانان گریخته باشد ندارند ((۶۵)).

اتفاقا زنی از مردم مکه مسلمان شد وبه مسلمانان پیوست وهنگامی که شوهر زن برای بازگردانیدن او مراجعه کرد، پیامبر (ص) فرمود: پیمان حدیبیه مخصوص مردان فراری از مکه است وشامل زنان نمی شود وبه این مناسبت آیه نازل شد که زنانی که از مردم مکه به مدینه مهاجرت می کنند، بایستی از طرف مسلمانان آزموده

شوند ودر صورتی که واقعا به اسلام ایمان داشته باشند، نبایستی به مکه عودت داده شوند، چرا که نه زنان مومن بر مشرکان حلالند ونه مردان مشرک بر زنان مومن حلالند، بنابراین تنها مسلمانان براساس پیمان صلح ویا حکم ویژه موظفند مهریه ومخارجی را که شوهر آن زن در مراسم ازدواج با این زن مصرف نموده به او بپردازند وسپس ازدواج با آن زن مهاجر برای مسلمانان بلامانع خواهد بود، واز این جهت در مواردی مشابه، مسلمانان ومردم مکه می بایست تنها مهریه زنان فراری از یکدیگر را بپردازند.

چه این که مسلمانان نیز در صورتی که زنانشان به کفر می گراییدند، بایستی به حکم آیه ولاتمسکوا بعصم الکوافر، از ادامه زناشویی با آنان اجتناب می کردند، چنان که آیه یازدهم از همین سوره نیز تاکیدی بر مطلب فوق است.

علامه طباطبائی می نویسد: آیه سوم از سوره نور براساس روایات رسیده از ائمه اهل بیت، ناظر به حرمت ازدواج با زنان متهم به زنا پس از اشتهار واقامه حد قبل از توبه می باشد وبعضی این آیه را که مفهوما می رساند مرد زناکار با زن زانی ومشرک می تواند ازدواج کند وزن زانی می تواند با مرد مشرک وزناکار ازدواج کند را منسوخ به آیه ۲۲۱ بقره دانسته اند، چه این که به اعتقاد بعضی، ازدواج با بیگانگان تا سال ششم هجرت بلامانع بوده وآیه سوره نور، مبین همین مطلب است وبا نزول آیه ۲۲۱ سوره بقره، ازدواج با مشرکان مطلقا ممنوع اعلام شده است.

سیوطی در تفسیر درالمنثور از احمد حنبل ونسائی وحاکم نیشابوری وابن جریر وبیهقی وابوداوود از عبدالله بن عمر روایت کرده اند که زنی به نامم فهرول معروف به زنا بود ویکی

از مسلمانان در صدد هم خوابگی با او بر آمد وبه این مناسبت آیه سوم از سوره نور نازل شد.

و بعضـی نیز آورده انـد که پس از هجرت مسـلمانان به مـدینه، به علت بالا بودن مهر وگرانی قیمتها به زحمت افتادند، ولذا در صدد بر آمدند از زنان معروف برای اطفای غریزه جنسـی استفاده کنند ولذا آیه فوق نازل شده است، واما آیه ۲۶ سوره نور را نیز مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: براساس روایتی از امام باقر (ع) این آیه همانند آیه سوم، منع از ازدواج مسلمانان با زناکاران می نماید وبه همین مناسبت نازل شده که گروهی از اصحاب در صدد ارتباط با زنان آلوده بوده اند وقرآن آنان را از این کار برحذر داشته است ((۶۶)).

و اما در مورد آیات سوره نساء، بدون شـبهه آیه ۲۴ ناظر به حکم ازدواج موقت است وعلامه طباطبائی می فرمایـد: این آیه در نیمه اول سال های بعـد از هجرت پیامبر (ص) به مـدینه، نازل شده وبسـیاری از اهل سـنت معتقدند که این آیه، ناظر به ازدواج موقت است وبسیاری معتقدند که این آیه، ناظر به غزوه اوطاس است که پیامبر (ص) براساس آیه شریفه به مسلمانان اجازه داد که از زنان اسیر پس از سپری شدن یک طهر استمتاع جویند ونیز اجازه ازدواج موقت به آنان داده شده است.

بنابراین بسـیاری از اهل سـنت، این آیه را مربوط به جنگ اوطاس دانسته اند که پس از فتح مکه وبعد از جنگ حنین رخ داده است وبر اسـاس این آیه، ازدواج بـا زنـان اسـیر، هر چنـد شوهر دار بوده انـد پس از اسـتبرا جـایز شـمرده شـده است، چنان که سیوطی در درالمنثور، از

احمـد ومسلم وترمـذی ونسائی وبیهقی از ابوسـعید خدری روایت نموده است، وبه همین مناسـبت، روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: لاتوطا حامل حتی تضع حمله ولاغیر حامل حتی تحیض.

چنان که احمـد در مسـند وترمـذی در صـحیح وحاکم در مسـتدرک، آن را روایت کرده انـد ((۶۷)) وبعضـی نیز نزول آیه را مربوط به شهر مکه، پس از عمره قضای پیامبر (ص) دانسته اند ((۶۸)).

پی نوشتها

۱- چنان چه آیات متعددی از سوره مائده نیز موید همین معناست.

۲- م. کلانتری، پایان نامه، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۵۳،شماره ۱۱۲۰.

۳- تفسیر کشاف، ج۳، ص ۵۴۸ (ذیل آیه ۴۹ از سوره احزاب).

۴- بقره (۲) آیه ۲۳۰.

۵- ر. ک: حسن نجفی، جواهر الکلم، ج۲۹، ص ۵ به بعد.

۶- نساء (۴) آیه ۶.

۷- المبسوط، ج۴، ص ۱۹۲.

۸- قال رسول اللّه (ص): ما بنی بناء فی الاسـلام احب الی اللّه عزوجل من التزویج وقال: ما من شـی ء احب الی اللّه عزوجل من بیت یعمر فی الاسلام بالنکاح.

(وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۳، ۵).

۹- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱.

۱۰- متقی هندی، کنزالعمال، ج۱۵، ص ۸۵۵، ح ۴۳۴۰۰.

۱۱- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۱۹.

۱۲- نـاگفته نمانـد که این احتیـاط هـا در مورد انتخاب همسر به منظور بقای نسل وتشـکیل خانواده مورد توجه بوده است، اما بسیاری از ملل بـا زنـان روابطی صـرفا کـام جویانه واحیانا به صورت هرزگی داشـته انـد، در این گونه موارد هر چنـد که این روابط به صورت قانونی نیز بوده است، غالبا آداب ورسوم واحتیاط های یاد شده در آن ها مراعات نمی شده است، بنابراین در همه اقوام وملل، انتخاب همسر به عنوان مادر فرزند، با انتخاب زنان به عنوان ارضای تمایل حیوانی ورفع

نیاز جنسی از نظر اهمیت متفاوت بوده، ولذا در مورد دوم کمتر به نکات یاد شده می اندیشیده اند، ولی در غیر موارد هرزگی، در این گونه موارد نیز حداقل صلاحیت را در مورد زوج خود مراعات می کرده اند.

در آیین اسلام نیز چنین بوده، ولذا به مواردی برمی خوریم که هم خوابگی با زنان خاصی مجاز قلمداد شده، ولی توصیه شده است که از این گونه زنان صاحب فرزند نشوند.

در آینده به نمونه هایی از این گونه ازدواج ها یا روابط قانونی اشاره خواهیم داشت.

۱۳- اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

۱۴- البته جای تردید نیست که تحریفات فراوانی در باب تاریخ انبیا به تورات راه یافته وطبق تعالیم اسلامی، انبیا همگی تحت عنایت الهی بوده وهرگز دامن خویش را به گناه نیالوده اند.

۱۵- بدران ابوالعینین بدران، العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین وغیر المسلمین، ص ۸۹.

۱۶- بدران ابوالعینین بدران، العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین وغیر المسلمین، ص ۸۹.

۱۷- الحافظ صبری، المقارنات والمقابلات.

ناگفته نماند که مقصود از وثنی در عبارات یهودیان، هر فردی است که اسرائیلی ویهودی نبوده باشد، چنان که واژه امی نیز در اصطلاح آنان به همین معناست.

۱۸- درگذشته، بسیاری از اقوام در حفظ نسب وفامیل خویش کوشا بوده اند، ولی ظاهرا هیچ قومی مانند بنی اسرائیل در حفظ نسب خویش اهتمام نداشته است.

۱۹- دائرهالمعارف الاسلامیه الشیعی؛۱۲۷؛ رذچ، ج۹، ص ۳۴۰.

۲۰- ر. ک: الحافظ صبری، المقارنات والمقابلات، ماده ۳۹۵.

۲۱- ظاهرا مقصود نویسنده این است که زن مسیحی حاضر نبود به ازدواج مرد مسلمان در آید، هرچند مرد مسلمان از نظر بسیاری از فقهای اسلام می توانست زن مسیحی یا یهودی بگیرد.

۲۲- آدام متز، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج۱، ص ۷۴.

۲۳- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میر

فخرایی، ص ۴.

۲۴- همان، ص ۵.

۲۵- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷.

۲۶- در انجیل متی آمده: پس عیسی از آن جا بیرون شده به دیار صور وصیدون رفت.

ناگاه زن کنعانیه ای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا! پسر داودا، بر من رحم کن، زیرا دختر من سخت دیوانه است، لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که او را مرخص فرمی، زیرا در عقب ما شورش می کند.

او در جواب گفت: فرستاده نشده ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.

پسر آن زن آمده، او را پرستش کرده گفت: خداوندا، مرا یاری فرما! در جواب گفت: نان فرزندان گرفتن ونزد سگان انداختن جایز نیست.

عرض کرد: بلی خداوندا،زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش می خورند.

آن گاه عیسی در جواب او گفت: ای زن! ایمان تو عظیم است، تو را بر حسب خواهش تو بشود، که در همان ساعت دخترش شفا یافت.

(باب پانزدهم، آیه ۲۱ ۲۹).

همچنین در باب دهم از انجیل متی آمده است که عیسی (ع) هنگامی که به یاران دوازده گانه خود قدرت داد، تا ارواح پلید را از بدن بیماران خارج سازند وهر بیماری ورنجی را شفا دهند، به ایشان وصیت کرد وگفت: از راه امت ها مروید ودر بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل برویدب.

(آیه ۶ و۷).

۲۷- آل عمران (۳) آیه ۴۹.

۲۸- حجرات (۴۹) آیه ۱۰.

۲۹- همان، آیه ۱۳.

۳۰- ابواسحق ثعلبی، تفسیر کشف البیان، ج۱، ص ۱۰۹.

۳۱- ر. ك: فراء، الاحكام السلطانيه، ص ۲۰، حقوق اسلام، ترجمه زين العابدين رهنما، ص ۱۰.

۳۲- المبسوط، ج۵، ص ۲۲ و ۲۳.

۳۳- جواهر الكلم، ج۳۰،

ص ۹۳.

۳۴- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۳، ص ۳۷۱.

۳۵- اعراف (۷) آیه ۱۵۷.

۳۶- مائده (۵) آیه ۵.

۳۷- ممتحنه (۶۰) آیه ۱۰.

۳۸- انعام (۶) آیه ۱۵۵ ۱۵۷.

۳۹- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۹۸.

قال علی (ع): بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتابا وبعث الیهم نبیا.

۴۰- ر. ک: عبدالکریم زیدان، الذمیین والمستامنین، ص ۲۸.

۴۱- ر. ک: قاضی ابو یوسف، الخراج، ص ۱۲۸ و ۲۳۵.

۴۲- ج۷، ص ۳۸۳.

۴۳- شوری (۴۲) آیه ۱۳.

۴۴- مائده (۵) آیه ۴۸.

۴۵- اصول کافی، ج۲، ص ۲۹.

۴۶- ذهب ابوثور وداود وابن القصار من المالکیه وابن حزم من الظاهریه الی ان المجوسیه هم اهل کتاب فتحل نساوهم للمسلمین وهو مروی عن علی (ع).

(بدران ابوالعینین بدران، العلاقات الاجتماعی؛ ۱۲۷؛رذچ، ص ۷۸).

۴۷- در این که پیامبر (ص) از مجوسی نیز مانند یهودیان ونصارا جزیه گرفته اند، تردیدی نیست، چنان که بلاذری نیز در فتوح البلدان، ص ۱۱۷ ونیز قاضی ابویوسف در الخراج، ص ۱۳۰ روایات زیادی در این به اره نقل کرده اند.

۴۸- شهری در منطقه بحرین بوده است.

۴۹- ابن قیم در کتاب احکام اهل الذمه، ص ۹۸ پس از شرحی درباره صابئین که آن ها را به دو دسته حنفا ومشرکان تقسیم

می کنـد می نویسد: وهم قوم ابراهیم کما ان الیهود قوم موسـی والحنفاء منهم اتباعه وبالجمله فالصابئهاحسن حالاً من المجوس فاخذ الجزیه من المجوس تنبیه علی اخذها من الصابئه به طریق اولی.

۵۰- ممکن است گفته شود که آیه دهم سوره ممتحنه که می گوید: ولاتمسـکوا بعصم الکوافر شامل همه غیر مسلمانان اعم از اهل کتاب وغیر اهل کتاب می شود، زیرا هر چند آیه در مورد زنان مشرک نازل شده، ولی ملاک حکم، عموم لفظ است،

نه خصـوص مـورد، جز این که گفته شـود که قرائن حـالی که موجب انصـراف لفـظ از عموم است، موجود بوده،ماننـد روش عملی مسلمین وب ویا این که الف ولایم را به معنای عهد بگیریم، یعنی مراد، کفاری است که در صدر آیه مطرح شده اند.

۵۱- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص ۳۷۹ (به نقل از تفسیر نعمانی).

۵۲- همان، ص ۳۸۱.

۵۳- مائده (۵) آیه ۵.

۵۴- بقره (۲) آیه ۲۲۱.

۵۵- اخبار الطوال، ص ۱۹۱.

۵۶- بقره (۲) آیه۲۲۱.

۵۷- ممتحنه (۶۰) آیه ۱۰.

۵۸- نور (۲۴) آیه ۳.

۵۹- نور (۲۴) آیه ۲۶.

۶۰- نساء (۴) آیه ۲۴ ۲۶.

۶۱- مائده (۵) آیه ۵.

۶۲- تفسیر المیزان، ج۲، ص ۲۰۴.

۶۳- مجمع البیان، ج۱، ص ۵۶۰.

۶۴- درالمنثور، ج۱، ص ۲۵۶.

۶۵- ابن قیم می نویسد: پیامبر (ص) قبل از این که به جهاد کردن فرمان یابد مردم را به وضـعیتی که داشتند رها می کرد، ولذا گاهی اتفاق می افتاد که زنی مسـلمان می شـد وشوهرش کافر بود وبین آن دو جدایی نمی افتاد وآیه تحریم تنها بعد از صـلح حدیبیه نازل شد.

احکام اهل الذمه، ج۱، ص ۶۹.

۶۶- تفسیر المیزان، ج۱۵، ص ۸۰ و۱۰۷.

۶۷- العلاقات الاجتماعیه بین المسلمین وغیر المسلمین، ص ۳۴.

۶۸- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹.

سخنی در تنظیم خانواده

نویسنده

محمد مؤمن قمی

پیشگفتار

بی تردید، آیین اسلام بلکه تمامی ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت با ایمان و شایسته، به اندازه ای که در توان آنـان باشـد، فرا می خوانـد. در این به اره روایات زیادی از هر دو گروه=[شـیعه و سـنی] وارد شـده که به روشـنی بر این مـدعا دلالت دارند اینک برخی از این روایات را می آوریم:

۱ در صحیحه محمد بن مسلم به روایت از امام صادق (ع) آمده است:

پیامبر خدا (ص) فرمود:

((تزوجوا فانی مکاثر بکم الایمم غدا فی یوم القیامه.))

ازدواج کنید که من به سبب زیادی جمعیت شما بر دیگر امت ها مباهات می کنم.

۲ جابر از امام باقر (ع) نقل می کند: پیامبر خدا (ص) فرمود:

((ما یمنع المومن اءن یتخذ اءهلا لعل الله یرزقه نسمه تثقل الارض بلا اله الا الله.))

چه چیزی انسان مومن را از این باز می دارد که همسری برگیرد، تا شایـد خداونـد فرزنـدی برای او روزی کنـد که زمین را با ((لا اله الا الله)) آکنده سازد.

۳ از امیرمومنان علی (ع) در حدیث ((اربع ماه)) نقل شد که می فرمود: ازدواج کنید، زیرا پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله بارها فرمود:

((من کان یحب أن یتبع سنتی فلیتزوج فان من سنتی التزویج و اطلبوا لولد فانی اکاثر بکم الایمم غدا.))

هر کس دوست دارد که پیرو سنت من باشد باید ازدواج کند، زیرا ازدواج سنت من است، در جستجوی فرزند باشید، زیرا من در فردای قیامت با جمعیت انبوهتان، بر امت ها مباهات می کنم.

۴ در صحیحه جابر بن عبدالله آمده، که وی گفت: ما، در نزد پیامبر (ص) بودیم. حضرت فرمود:

((ان خیر نسائکم الولود الودود العزیزه فی اءهلها

الذلیله مع بعلها ...))

بهترین زنان شما زنی است که زایا و مهربان و عزیز در میان خویشاوندان خود و فرمان بردار شوهرش باشد.

۵ در صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می کند:

مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دختر عمویی دارم که زیبایی، خوش صورتی و دین او را می پسندم، ولی نازاست.

پیامبر (ص) فرمود: با وی ازدواج نکن، زیرا یوسف بن یعقوب با برادرش دیدار کرد و از او پرسید: ای برادر! چگونه پس از من توانستی با زنان ازدواج کنی؟ او گفت: پدرم به من فرمان داد و گفت: اگر می توانی نسلی پدید آری که زمین را آکنده از تسبیح سازند، چنان کن. او گفت فردای آن روز مردی دیگر نزد پیامبر (ص) آمد و همانند آن سخن را به پیامبر (ص) رسانید. آن حضرت به او گفت: با زن سوءاء اما زایا، ازدواج کن، زیرا من در روز قیامت با فزونی تان بر امت ها مباهات می کنم راوی گفت: من به امام صادق (ع) گفتم: ((سواء)) چیست؟

امام فرمود: زشت منظر.

نظریه: همانگونه که می نگرید پیامبر (ص) از ازدواج با زن نازا، نهی و به گفته یعقوب پیامبر (ع)، استدلال می کند که فرمان داد؛ باید نسلی به وجود آورد که بر روی زمین تسبیح گوی باشد. و نیز پیامبر (ص) به ازدواج با زن زشت روی و زایا، امر کرد. روشن است که مقصود آن نیست که ازدواج با زن زشت، مستحب است، چه آنکه سخنان دیگر پیامبر (ص) روشنگر آن است. مانند:

((أفضل نساء امتی أصبحهن وجها و أقلهن مهرا))

از این رو، مراد پیامبر (ص) آن است

که زایایی همسر و باروری و زایمان های فراوان او بسیار پسندیده است. آن گونه که در تردید میان زن زیبای نازا و زن زشت روی زایا، دومی، ترجیح دارد.

هم چنین سخنان یعقوب (ع) چنان می رساند که زیادی فرزند و سنگینی زمین از فرزندان تسبیح گوی، در همه آیین های الهی، مستحب است.

۶ در صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل شده است:

((تزوجوا بکرا ولودا و لاتزوجوا حسناء جمیله عاقرا فانی اباهی بکم الایمم یوم القیامه.))

پیامبر خدا (ص) فرمود: با دختر شوهر ناکرده و زایا، ازدواج کنید و با زن نازای زیبا، ازدواج نکنید، زیرا من به جمعیت انبوهتان در روز قیامت بر امت ها مباهات می کنم.

۷ در روایت محمد بن مسلم از ابو عبدالله (ع) نقل شده که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند زیاد بیاورید که من در فردای قیامت به جمعیت انبوهتان بر امت ها فخر می کنم.

۸ در سنن بیهقی به اسناد خود از ابو امامه، نقل می کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

((تزوجوا فانی مکاثر بکم الایمم (یوم القیامه خ ل) و لاتکونوا کرهبانیه النصاری.))

ازدواج کنید که من به وسیله شما به امت ها (در روز قیامت) مباهات می کنم و همچون راهبان نصارا، نباشید.

۹ در سنن بیهقی به اسناد خود از ((معقل بن یسار))، نقل می کند که فرمود:

((مردی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و گفت: من زنی جسته ام که از اصالت و موقعیت و مکنت برخوردار است، جز آن که فرزند نمی آورد. آیا با وی ازدواج کنم؟ پیامبر خدا (ص) او را نهی کرد. آنگاه نوبت دیگر به خدمت او آمد و همان سخنان را عرضه داشت. پیامبر (ص) او را نهی

کرد. سپس بار سوم نزد او آمد و همان سخنان را باز گفت. پیامبر (ص) فرمود: زن زایا و مهربان را به همسری انتخاب کنید که من به جمعیت انبوهتان بر امت ها فخر می کنم.))

این روایت را حاکم در ((مستدرک)) با تقدیم ((ودود)) نقل کرده و گفته است: سند این حدیث صحیح است. ذهبی، نیز در ((تلخیص)) آن را صحیح، دانسته است.

نسائی این حدیث را در ((سنن)) خود در باب کراهت ازدواج با زن نازا، روایت می کند. و ابوداود این حدیث را در کتاب ((سنن))، در نهی ازدواج با زنی که بچه نمی آورد، نقل آورده است.

۱۰ همچنین، در ((سنن بیهقی)) به اسناد خود از انس، نقل می کند که گفت:

((پیامبر خدا (ص) ما را به تشکیل زندگی دستور داد و از ترک ازدواج به شدت نهی کرد و فرمود: با زن مهربان و زایا ازدواج کنید، زیرا من به جمعیت انبوهتان در روز قیامت بر پیامبران مباهات می کنم.))

۱۱ در سنن بیهقی به اسناد خود از ابی اذینه صدفی نقل می کند که پیامبر خدا (ص) گفت: بهترین زنان، زنی است که مهربان، زایا، سازگار و کمک کار باشد، البته، به شرط آنکه تقوای الهی را نیز پیشه دارند.

۱۲ ابن ماجه در ((سنن)) به اسناد خود از ابوهریره نقل می کند که:

پیامبر خدا (ص) فرمود:

((أنکحوا فانی مکاثر بکم الایمم.))

ازدواج کنید که من به فزونی شما بر امت ها مباهات می کنم.

در سند این روایت، ((طلحه بن عمرو مکی)) قرار دارد و در کتاب ((زوائد)) آمده است که همگان او را ضعیف می دانند.

روایات فراوانی در این زمینه است، که ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

حکم باروری

با تمامی تاکیدها و سفارش های

مکرر افزایش نسل، واجب نبودن آن مسلم و بی تردید است، بلکه برای انسان جایز است که به طور کلی از داشتن فرزند خودداری کند، هر چند چنان که از روایات بر می آید شرایط دیگری هم دارد که بدان ها اشاره خواهیم کرد ان شاء الله.

دلیل بر عدم وجوب آن، روایاتی است که درباره روا بودن ((عزل)) وارد شده است. در این برداشت، تفاوت نمی کند که عزل، مشروط به رضایت زن آزاد باشد و یا این که [شوهر در آغاز ازدواج] آن را با زن، شرط کند. چنان که در صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که از او درباره عزل پرسیدند. امام (ع) فرمود: ((عزل)) نسبت به کنیز اشکال ندارد اما نسبت به زن آزاد، من این کار را ناپسند می دانم مگر آن که به هنگام ازدواج با وی شرط شود.

در صحیحه دیگر از ابوجعفر (ع) نظیر این حدیث نقل شده که او در سخنان خود فرمود:

((مگر این که زن راضی شود و یا این امر در هنگام ازدواج با وی شرط گردد.))

دلیل دیگر بر عدم وجوب فرزند دار شدن، روایاتی است که ((عزل)) را به گونه ای مطلق روا می دانند، یعنی حتی اگر زن رضایت ندهد و در هنگام ازدواج هم، مرد، با وی شرط نکند.

در صحیح محمد بن مسلم چنین است:

((از ابو عبدالله (ع) درباره عزل پرسیدم. امام (ع) فرمود: ذاک الی الرجل یصرفه حیث شاء؛ آن=[منی] به اختیار مرد است، هر جا که بخواهد می تواند آن را صرف کند.))

در موثقه عبدالرحمان بن ابی عبدالله است که:

از امام صادق (ع) درباره عزل

پرسیدم؟ امام (ع) فرمود: ذاک الی الرجل؛ آن به اختیار مرد است.

در موثقه محمد بن مسلم از ابوجعفر (ع) آمده که فرمود:

((لا بـاءس بالعزل عن المراءه ...))؛ عزل اشـکال نـدارد، اگر شوهر به این کار گرایش بورزد و بی میلی زن، تاءثیری نخواهد داشت.

روایـات دیگری نیز وجود دارد که در روا بودن ((عزل))، ظهور و بلکه صـراحت دارد، حتی اگر زن رضایت ندهـد و در آغاز ازدواج نیز با وی شرط نشده باشد.

این روایـات دلیـل قطعی است که ((کراهت)) در صـحیحه نخست، بـا روا بودن ((فعـل)) همسـاز است. همچنین به قرینه همین روایات، هر روایت دیگری که ظهور در حرمت داشته باشد، بر کراهت حمل خواهد شد.

نتیجه آنکه هر دو گروه روایـات، یک سـخن را می رساننـد: عزل در کنیز، هماره روا می باشـد و در زن آزاده در صورتی که وی رضایت دهد و یا در آغاز ازدواج با وی شـرط شده باشد رواست. مقتضای این دو گروه از روایات، آن است که ((عزل)) جایز است حتی اگر به محروم شدن زن و شوهر از داشتن فرزند بینجامد، زیرا اگر بچه آوردن برای آن دو واجب می بود، باید برای روا بـودن ((عزل[((در روایـات] قیـدی آورده می شـد مطلق آمـدن جواز عزل، دلیـل روشـنی است بر این که بچه آوردن واجب نیست تا چه رسد به این که افزودن آن، واجب باشد!

از گفتـار گذشـته، به دست می آیـد که اختلاـف فقهای امامیه در مساءله روا بودن ((عزل)) در زن آزاده، مسـتلزم اختلاف در مساءله مورد بحث نیست، چه چنان که گفته شد، هم اخبار و هم فقها در روا بودن عزل در کنیز به طور مطلق

و در زن آزاده در صورتی که وی رضایت دهد و یا در آغاز ازدواج شرط شده باشد، وحدت نظر دارند و اطلاق روا بودن عزل، روا بودن عزل را می رساند حتی در صورتی که به بچه نیاوردن بینجامد.

روایاتی هم که به افزودن فرزند تشویق می کند، تنها نشان دهنده آن است که این کار، یک کار پسندیده است، زیرا موجب مباهات که پیامبر (ص) بر سایر امت ها و پیامبران می شود و نیز زمین از ذکر تسبیح آکنده می گردد و جهات دیگری که تنها نیکویی داشتن اولاد را می رساند و نه واجب بودن آن را.

در این صورت، جلوگیری از بچه دار شدن جایز است، زیرا چنان که بیان شد، دلیلی بر وجوب آن وجود ندارد، بلکه اقتضای اطلاق دلایل یاد شده، روا بودن جلوگیری از بچه دار شدن می باشد.

تنظیم خانواده و روش آن

پس از این مقدمه می گوییم:

جلوگیری از بچه دار شدن و تنظیم خانواده، گاهی با انجام یک عمل جراحی صورت می گیرد و به کلی امکان بسته شدن نطفه را از بین می برد و گاهی با از بین بردن نطفه منعقد شده، انجام می گیرد، بدین گونه که به وسیله دستگاه، جلوی رشد و حرکت آن را می گیرند تا انسان کامل نشود.

جلوگیری از تشکیل نطفه

صورت نخست: گاه از راه ((عزل)) انجام می شود و گاه با تخلیه در ((کاپوت=[((کاندوم]. سوم: از طریق ریختن ماده ای در داخل رحم که از تشکیل شدن نطفه جلوگیری می کند. چهارم: با استفاده از دارو که موجب می شود تخمک زن و یا اسپرم مرد، پذیرش تشکیل نطفه را از دست بدهد. پنجم: قرار دادن ابزاری در داخل رحم و یا انجام عمل جراحی که مانع از

ملاقات اسپرم مرد با تخمک زن می شود. ششم: با انجام عمل جراحی، اسپرم مرد و یا تخمک زن را از تشکیل نطفه در مرد و یا زن خارج می کند و ...

این صورت ها و انواع روش ها که همگی در جلوگیری از تشکیل نطفه مشترکند، هیچ دلیلی بر ممنوع بودن استفاده از آن ها وجود ندارد، بلکه اقتضای ادله روا بودن ((عزل))، جایز بودن تمام این روش هاست، از این لحاظ که همگی از تشکیل نطفه جلوگیری می کنند.

البته، در برخی از روش ها، گاه جهت دیگری به همراه دارد که موجب حرمت بهره گیری از خود آن روش، می شود: نظیر این که مرد، زن را مجبور کند یکی از روش های جلوگیری را اجرا کند، زیرا مجبور کردن زن، گونه ای تصرف در سلطه دیگری و ستم بر اوست. و در نتیجه بر شخص اجبار کننده، حرام است.

و یا مانند این که کار گذاشتن آن ابزار در داخل رحم و یا انجام عمل جراحی به وسیله غیرشوهر، صورت گیرد، زیرا انجام چنین عملی مستلزم نگاه کردن به بدن زن است که برای غیرشوهر او و نامحرمان، حرام می باشد و یا مستلزم لمس کردن بدن زن باشد که یقینا حرام است و یا به نگاه کردن به شرمگاه زن و یا لمس کرد آن بینجامد که علاوه بر بیگانگان، بر محارم او[نظیر پدر و برادر] نیز حرام است. زیرا نگاه کردن به بدن زن، بلکه به هر عضو او که نگاه کردن به آن حرام می باشد، حتی در حالت درمان هم حرام است، زیرا هم اطلاق روایاتی که در مورد حرمت نگریستن به زن بیگانه وارد شده، این را می رساند و هم

چنین روایاتی که در خصوص حرمت نگاه کردن به زن در حال درمان آمده است. از جمله:

صحیحه ابوحمزه ثمالی از ابوجعفر (ع):

((از امام درباره زن مسلمانی پرسیدم که آسیبی به بدن او می رسد: یا شکستگی و یا زخم در عضوی از بدن او که نگاه کردن بدان جایز نیست پدید می آید. آیا مردی که به معالجه کردن آن بیش از زنان مهارت دارد، می تواند به او نگاه کند؟

امام فرمود: هر گاه زن نیاز ضروری به آن پزشک داشته باشد او می تواند زن را درمان کند، در صورتی که زن بیمار اجازه دهد.))

در این روایت، امام (ع)، روا بودن نگاه کردن به زن را به نیاز ضروری معالجه زن به پزشک مرد، مشروط کرده است. بنابراین، اگر ضرورت احساس نشود، درمان زن توسط مرد[در فرض مزبور] جایز نیست. این که درمان را به خواسته زن مرتبط دانسته، اشاره بدین نکته است اگر برخی از زنان بزرگوار و غیرتمند، رنج زخم و یا شکستگی را تحمل کنند و آن را بر نگاه و یا لمس کردن مردان نامحرم ترجیح دهند، این کار روا خواهد بود.

هم چنین لمس کردن بدن زن نیز روا نیست، روایات زیادی بر این مدعا دلالت دارد:

یکی از این روایات، موثقه سماعه بن مهران است:

((از امام (ع) درباره دست دادن مرد و زن پرسیدم. امام فرمود: حلال نیست که مرد با زن دست دهد، مگر با زنی که ازدواج وی با او حرام باشد: خواهر، یا دختر، یا عمه، یا خاله و دختر خواهر و یا همانند آن ها و اما زنی که ازدواج با وی رواست، نباید مرد با

آن زن دست بدهد، مگر از روی لباس و البته کف دست او را هم نباید فشار دهد.))

برداشت عرفی از روایت می رساند که دست دادن با زن و لمس کردن دست او، هیچ خصوصیتی ندارد، زیرا کف دست نمونه ای از کوچک ترین مصداق لمس بدن زنست و در نتیجه لمس بدن زن حرام است حتی به هنگام درمان.

از سخن یاد شده، حکم صورت ششم به دست می آید، بدین گونه که اگر عمل جراحی را مرد نامحرم انجام دهد و یا به نگاه و یا لمس شرمگاه زن و یا مرد بینجامد، در صورتی که به وسیله غیرشوهر و یا همسر صورت گیرد، حرام است ولی اگر به وسیله محرم های زن و یا محرم های مرد انجام شود، عینا همان حکم صورت پنجم را دارد.

عقیم سازی زن و یا مرد

هر گاه عمل جراحی موجب عقیم شدن دائمی زن و یا مرد شود، برخی آن را حرام دانسته اند، زیرا این عمل از مصادیق ضرر زدن به نفس به شمار می رود که از محرمات شرعی است.

بررسی: عمومیت حرمت ضرر زدن به نفس به گونه ای مطلق، از نظر شرعی، روشن نیست هم چنین، ((عمل عقیم سازی)) به عنوان نمونه ای از این عموم، نیز قطعی نیست. و نیازمند به بررسی و کاوش می باشد. از این رو می گوییم:

چند دلیل برای اثبات عموم حرمت اضرار به نفس، اقامه شده است:

اول: سخن پیامبر (ص) که در موثقه زراره، نقل شده است:

((لا ضرر و لا ضرار.))

نه ضرر زدن بر خود رواست و نه ضرر زدن به دیگران.

چگونگی استدلال: تردیدی نیست که مراد از ضرار، وارد کردن ضرر است. از این رو، پیامبر (ص) فرمود:

((ما اءراك یا

سمره الا مضارا.))

تو را ای سمره نمی یابم جز این که ضرر وارد می کنی.

و یا فرمود:

((انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مومن.))

تو مردی هستی که ضرر وارد می کنی و شخص با ایمان، نه بر خود ضرر می زند و نه بر دیگران.

بنابراین مراد از ضرار در روایت رفتار و عمل مکلف است و نفی ای که بر فعل مکلف وارد شده، و ظهور در حرمت آن دارد و در نتیجه مفاد قسمت دوم روایت، تحریم زیان رساندن می باشد و زیان رساندن، فراگیر است و موردی را که ضرر از جانب مکلف بر خودش وارد شود، نیز در بر می گیرد.

لازم به ذکر است که جمله: ((لا ضرر)) تنها بر نفی ضرر در چهارچوب قوانین شرعی، دلالت دارد و برگشت این قاعده، به نفی احکامی است که مستلزم ضرر باشد؛ نظیر وضو و یا حج ضرری، لکن بر حرمت تحمل ضرر دلالت ندارد.

نقد: این سخن مردود است، زیرا اطلاق ادعا شده مورد پذیرش نیست و جمله ((لا ضرار)) تنها به موردی انصراف دارد که ضرر بر دیگری وارد شود[و نه بر خود شخص]، به ویژه، مورد حدیث آن جایی است که ((سمره)) بر مرد انصاری ضرر وارد می کرد. بنابراین، مورد حدیث، وارد کردن ضرر به دیگران است. در نتیجه، وقتی عبارت ((لا ضرار)) در این مورد صادر می شود، تنها به جایی انصراف دارد که وارد کردن ضرر به دیگران باشد.

موید این مدعا آن است که در خبر زراره چنین آمده است:

((لا ضرر و لا ضرار علی مومن.))

در پاسخ نوشته محمد بن حسین به ابومحمد (ع)، که به سند صحیح روایت شده، امام چنین فرموده اند:

از خدا بپرهیزد و در این به اره به معروف عمل کند و به برادر مومنش ضرر نرساند.

دلیل دوم: روایتی است از کافی، از صدوق در الفقیه والعلل، از شیخ در التهذیب، از برقی در المحاسن و از عیاشی در تفسیرش، از ابوعبدالله علیه السلام و یا از ابوجعفر علیه السلام:

به عنوان نمونه، در امالی به سند معتبر از محمد بن عذافر و او از پدرش نقل کرده است: به ابوجعفر محمد بن علی باقر (ع) گفتم:

((چرا خداوند مردار، خون، گوشت خوک و شراب را حرام کرده است؟

امام (ع) فرمود: خداوند بدین سبب این اشیا را بر بندگان خود حرام و ما سوای آن ها را برای آنان حلال کرد که به آنچه برای آنان حلال کرده رغبت و از آنچه بر آنان حرام کرده نفرت داشته باشند. لکن خدای عزوجل وقتی آفریده ها را آفرید، هر چیزی را که می دانست بدن های آن ها را استوار نگه می دارد و به نفع ایشان است، بر ایشان حلال و مباح کرد و هر چیزی را که می دانست برای آن ها ضرر دارد آنان را از آن نهی کرد. آنگاه همان چیز را برای شخصی که بدان نیاز ضروری پیدا می کند و بدنش جز به وسیله آن نمی تواند استوار بماند، حلال کرد. البته، آن هم به اندازه رفع نیاز و نه بیشتر.

بیان استدلال: امام (ع) در پاسخ به این پرسش که رمز حرمت اشیای چهارگانه چیست؟ یک قاعده کلی را ارائه می دهد. ((خدا بندگانش را از هر چیزی که به آنان ضرر داشته باشد نهی کرده است)). امام (ع) هر چند در مقام بیان حکمت تحریم است و در

حکمت احکام، شـرط نیست که جامع و مانع باشد، لکن این نکته مانع از استدلال به روایت نمی شود، زیرا استدلال در این جا از قبیل اسـتدلال به علت نیست، بلکه این اسـتدلال، تکیه کردن به یک کبرای کلی است که در سـخنان امام (ع) بدان تصـریح شـده و آن این است: ((خـدا هر چیزی را که می دانست به آنان ضـرر دارد، آن ها را از آن نهی کرد))، امام (ع) آشـکار بیان کرده که هر چیزی که بر بندگان و بدن هایشان ضـرر دارد، خدا آن ها را از آن نهی کرده است، مگر این که به استفاده از آن مجبور شود و فرمود: ((آنگاه، همان چیز را برای شخصـی که بـدان نیاز ضـروری پیـدا می کنـد و بدنش جز به وسـیله آن نمی توانـد اسـتوار بمانـد، حلال کرد. البته، به انـدازه رفع نیـاز و نه بیشـتر)). بنـابراین، روایت تصـریح می کنـد که هر چیزی که بر بندگان خدا ضرر داشته باشد، بر آنان حرام است.

نهایت ایرادی که بر این اسـتدلال وارد شـده، آن است که گفته شود: کبری و یا عمومی که در روایت آمـده، عبارت است از: ((حرمت هر چیزی که خوردن و یا آشامیدن آن بر بندگان ضرر داشته باشد)) و اما حرمت ضرر زدن به نفس را از منطوق این روایت نمی توانیم استنباط کنیم، بلکه این استدلال، از قبیل استدلال به ملاک[و علت] حرمت است.

ولی این اشکال نادرست است، زیرا بدون تردید، تمام موضوع و ملاک حرمت در این جا، عنوان اضرار =[ضرر زدن] است، به این دلیل که هر کس با ارتکاز عرفی خود از روایت می فهمد که خوردن شیء مضر و وارد کردن ضرر بر

بـدن حرام است[بنـابراین، حرمت ضـرر زدن به نفس از منطـوق روایت اسـتفاده می شود]، به گونه ای که اگر اسـتفاده حرمت ضرر به خود از این کبری، از قبیل استدلال به ملاک حرمت محسوب شود، این امر یک دقت عقلی خواهد بود و نه عرفی.

خلاـصه: اسـتفاده ((حرمت ضـرر زدن به خود)) از روایت، نکته ای است که نمی توان در آن تردیـد کرد. و از این رو، دلالت روایت بر حرمت وارد کردن ضرر بر خود، بسیار روشن است.

لکن سـند این روایت ناتمـام است زیرا روایت کننـده آن از معصوم (ع)، در نقـل صـدوق در کتـاب های سه گانه اش، عـذافر ابومحمد بن عذافر است. و او عذافر بن عیسـی و یا ابن عیثم خزاعی صـیرفی کوفی است که از اصحاب امام صادق (ع) شمرده شـده است و درباره او نه ستایشـی وارد شده است و نه نکوهشـی و[مجهول الحال می باشد]. در برخی از اسـناد کتاب ((علل)) صـدوق، ((عـذافر)) این حـدیث را[از فرد معین نقـل نکرده بلکه] از برخی رجـال خـود روایت کرده است که در این صورت، روایت مرسل نیز می باشد. و سند روایت در تفسیر عیاشی هم مرسل است. و سند روایت در کافی نیز بر اشخاص ناشناخته و یا ضعیف مشتمل است در ((محاسن)) و ((تهذیب)) نیز همین گونه است.

خلاصه: حـدیث، هر چند در کتاب های گوناگون آمده است، ولی سـند آن یا به ((ابن عذافر)) بر می گردد که از پدرش و یا برخی از رجال خود نقل کرده است و یا به مفضل بن عمر باز می گردد و هر دو سند، به ویژه سند دوم مخدوش است.

دلیل سوم: روایت تحف العقول: آنچه خوردنش برای انسان حلال است،

از چیزهایی که از زمین برآمده اند، سه گونه مواد غذایی است:

۱ تمامی گونه های حبوبات ...،دانه هایی که در آن غـذای بـدن انسان است و به او نیرو بخشـد، خوردن آن حلال و هر آنچه که به بدن انسان ضرر رساند و نیروی او را ضعیف کند، خوردنش حرام است، مگر در شرایط اضطراری.

۲ تمـامی گونه هـای میوه جـایت که زمین آن هـا را بیرون می دهـد، میوه هـایی که در آن غـذای انسان است و به او سود می رساند، و توان می بخشد، خوردنش حلال است و آنچه به انسان ضرر وارد می کند، خوردن آن حرام است.

۳ تمامی گونه های گیاهان خوراکی گیاهانی که برای انسان مفید و دارای جنبه غذایی باشد، خوردنش حلال است و گیاهانی که به انسان ضرر برساند نظیر گیاهان سمی و کشنده و نظیر خرزهره و دیگر انواع سم کشنده، خوردنش حرام می باشد.

هر چنـد این روایت، درباره حبوبات، میوه جایت و گیاهان خوراکی است، لکن با عنوان ((مضـر بودن)) از نوع حرام آن، تعبیر شده است و عرف چنان می فهمد که ملاک تام در حرمت، همان ((مضـر بودن)) است و حرام اصلی، ضرر زدن به بدن انسان است. و امـا این که در گـونه سـوم، به سم هـای کشـنده مثـال زده، موجب آن نمی شود که حکم حرمت، تنهـا به سم محـدود شود، زیرا موضوع تام حرمت در گونه ی سوم، نیز همان ((مضـر بودن)) است و یاد کرد سـموم کشـنده، به عنوان یاد مصادیق آن است.

گفته می شود ظـاهر این روایت چونـان روایت پیشـین، یعنی خبر عـذافر و مفضـل، آن است که اشـیای حرام بـا همـان عنـاوین خاص آن ها نظیر عنوان های: مردار، خون و گوشت خوک، و ... حرام

گردیده اند، نه این که موضوع و متعلق حرمت، عنوان ((مضر بودن)) باشد. بنابراین، روایت بر حرمت هر چیزی که به انسان ضرر می رساند، دلالت ندارد.

پاسخ آن است: بر فرض پذیرش این سخن، ظاهر تمام این روایات آن است که هر چیزی که ضرر داشته باشد، از دیدگاه شرع، حرام است و همین ظهور برای اثبات سخن، کافی است، زیرا تفاوتی ندارد که موضوع حرمت، عنوان ((مضر بودن)) باشد و یا عناوین ویژه ی هر چیز.

در نتیجه، چون هر چیزی که به بدن انسان ضرر می زند حرام است، حرمت کارهایی که مضرند، به هر عنوانی که باشند، ثابت می شود. نهایت آنکه ((ضرر رسانیدن)) حیثیت تعلیلی است نه تقییدی و اشکالی هم ندارد که این دو حیثیت را در احکام شرعی و یا عرفی از یکدیگر جدا کنیم، هر چند در احکام عقلی، به اتحاد این دو و این که حیثیت های تعلیلی عناوین موضوعات احکام عقلی است، باور داشته باشیم.

اما منکر شدن اصل دلالت آن روایت و یا این مرسله، به این احتمال که ممکن است مقصود روایت، بیان فلسفه و حکمت حرمت اشیاء یاد شده باشد و نه بیان حکم حرمت آنچه به انسان ها ضرر می زند، این سخن، با ظاهر روایت ناهمساز است و دلیل آن هم پیش تر بیان شد و نیازی به تکرار آن نیست.

البته، گاهی به اطلاق روایات یاد شده، اشکال می شود که عدم حرمت مطلق ضرر، سخنی روشن است. لکن این اشکال، مطلب دیگری است که درباره آن به خواست خداوند، سخن خواهیم گفت.

دلیل چهارم: در وسائل از ((صدوق)) در کتاب ((العلل)) به اسناد او از محمد بن سنان، از امام رضا (ع) نقل

شده است:

((ما پی بردیم که آنچه را خدا حلال کرده، در آن صلاح بندگان و بقای آنان است و نیز آن ها بدان نیاز دارند و نیز پی بردیم که بندگان نیاز به اشیای حرام ندارند و این اشیا را تباه کننده[بشر] یافتیم. آنگاه دریافتیم که خدا آنچه را که حرام کرده (برخی آنچه را حرام کرده در علل) در وقت نیاز به آن، همو را حلال نموده است، زیرا در این وقت، صلاح در آن است نظیر این که هر گاه شخص به مردار، خون و گوشت خوک نیاز ضروری پیدا کند، خدا آن ها را حلال کرده است، زیرا در این زمان بهره گیری از این محرمات، موجب صلاح، و جلوگیری از مرگ می شود.))

بیان استدلال: استدلال به حدیث فوق از آنچه در خبر عذافر و السحف، گذشت به دست می آید، با این تفاوت که عنوان ((اضرار)) در این جا به عنوان افساد تبدیل شده است و افساد در صورتی که مطلق باشد با اضرار برابر است.

مگر این که گفته شود: واژه افساد، ظهور در مواردی دارد که به هلاکت و نابودی بدن منجر می شود. در نتیجه اصل پایین تر را در بر نمی گیرد. گواه بر این مدعا آن است که در نسخه العلل چنین آمده است: ((و وجدناه مفسدا داعیا الفناء و الهلاك))؛ آن را تباه کننده و موجب نابودی و هلاکت یافتیم. بنابراین، روایت ضرری را که به آن مرحله نرسد، شامل نمی شود.

دلیل پنجم: روایتی که آن را کلینی و شیخ به سند معتبر از طلحه بن زید که هر چند از عامه است، لکن کتاب و نیز خود او مورد اعتماد است و

او از امام صادق (ع) نقل می کند:

((ان الجار کالنفس غیر مضار و لا آثم.))

همسایه همانند خود انسان است

، نباید ضرر رسانید و نه به گناه انداخت.

کلینی و شیخ، این حدیث را با همان سند از امام صادق و او از پدرش (ع) نقل کرده اند:

در نوشته ای از علی (ع) خواندم که پیامبر خدا (ص) قراردادی را میان مهاجران و انصار و نیز کسانی که از ساکنان یثرب= [مدینه] به آن ها می پیوندند، نوشت. در این نوشته آمده، است:

و ان الجار کالنفس غیر مضار و لا آثم.

همسایه همانند خود انسان است، نباید ضرر رسانید و نه به گناهش افکند.

چنین پیداست که اصل حدیث، همین است ولی روایت نخست اختصار شده آن است، چنان که در کتاب ایمان و کفر کتاب کافی، بر اختصار تصریح شده است.

چگونگی استدلال: پیامبر (ص) همسایه را به منزله نفس انسان قرارداده و دلیل آن را هم بیان کرده است: چنان که نمی توان به نفس ضرر وارد کرد به همسایه هم نمی توان ضرر وارد کرد. بنابراین، روایت بر عدم روا بودن ضرر زدن به همسایه دلالت می کند هم چنین از حدیث، استفاده می شود که حرمت ضرر به نفس، سخنی مسلم است، و از این رو حکم حرمت ضرر زدن به همسایه بدان تشبیه شده است.

دیدگاه: دلالت روایت در همسان دیدن همسایه با خود، در این جهت که ضرر بر همسایه نباید زد همانگونه که بر نفس انسان روا نباشد، سخنی متین و سازگار با ظاهر حدیث است، ولی بر حرمت ضرر بر نفس، دلالت ندارد.

دلیل آن است که ظاهر حدیث، به امر اخلاقی و فطری توجه می دهد و مفادش چنان است که همان گونه که

انسان نمی پسندد که به خودش ضرر زند ضرر زدن به همسایه اش را نیز روا ندارد ولی دلالت نمی کند که اگر بر خودش ضرر وارد کند، مرتکب معصیت شده است، بلکه می گوید: از آنجا که انسان بر اساس سرشت خود ضرر وارد نمی کند، به ضرر زدن بر همسایه اش نیز نباید رضایت دهد.

نتیجه: بر فرض این که، حدیث ضرر زدن به همسایه را حرام بدارد، هیچ گونه دلالتی بر تحریم ضرر زدن به نفس ندارد، بلکه بنای این حدیث بر آن است که از غریزه فطری انسانی بهره گیرد و نه از حکم شرعی ای که اسلام آن را در ضرر زدن به نفس وضع کرده است.

آنچه را که درباره معنای حدیث بیان کردیم، همان چیزی است که ظاهر الفاظ حدیث آن را اقتضا می کند، ظاهر ساختار کلام جمله: ((غیر مضار)) آن است که خبر دوم برای ((الجار)) می باشد و به ناچار معنای مفعولی از آن اراده می شود[و نه معنای فاعلی]. البته، مقصود اصلی از جمله خبریه، نهی از ضرر به همسایه است و این که انسان نباید به همسایه اش ضرر وارد کند.

شاید آنچه را که محدث محقق، فیض کاشانی قدس سره در شرح بیان کرده است، به گفته ما برگردد:

((شاید مراد از حدیث آن باشد که انسان همان گونه که به خودش ضرر نمی زند و خود را به گناه نمی اندازد و یا کاری را بر خود گناه محسوب نمی کند، همچنین شایسته است که به همسایه اش نیز ضرر نزد و او را به گناه نیندازد و یا کاری را بر او گناه نشمارد. گفته می شود:

أثمه: ((او را به گناه انداخت.)) ((أثمه الله فی کذا)): آن را

بر او گناه شمرد. ((أثم)) از باب ((نصر)) و ((منع)) است.))

لکن گفته او بـا تفسیر لغوی و اشـتقاقی که وی از واژه ((آثم)) کرده است، ناسازگار است، و اگر این برداشت، بیان واقعی او بود، نیـاز به جمله: ((یقـال ...)) نـداشت. از این رو، احتمـال دارد که گفته او به آنچه محـدث مجلسـی آن را در ملاذ الاخبار بیـان کرده است، بـاز گردد. او در مقام شـرح سـخن کاشانی گفته است: واجب است که همسایه را هماننـد خود بدانیـد ((غیر مضار)) به صیغه اسم فاعل: به همسایه، نه ضرر برسانید و نه در حق او گناهی مرتکب گردید.

بی تردید، سـخن مجلسی خلاف ظاهر است و دلیل آن با اندیشیدن در سخنان گذشته، آشکار می شود، زیرا بدون شک، واژه ((غیر مضـار)) خبر مبتـدا ((الجـار)) است و ((غیر آثم)) عطف بر آن است. بنـابراین، بایـد از این دو واژه معنایی اراده شود که صفت ((الجـار)) باشـد و در نـتیجه، جز آنکه آن هـا را به معنـای اسم مفعول بگیریم، چـاره ای نیست چنـان که از ((آثم)) نیز همـان معنـای شـناخته شـده اش اراده می شود: گناهکـار. مقصود از نفی گنـاه از همسـایه، آن است که انسـان همسـایه اش را گناهکار و مقصر محسوب نکند، چنان که خود را گناهکار محسوب نمی کند.

دلیل ششم: وسائل، از صدوق در ((الفقیه)) نقل می کند که امام علیه السلام فرمود:

((کل ما اءضر به الصوم فالافطار له واجب.))

هر کس که روزه برای او ضرر دارد

، افطار برای اش واجب است.

بیان اسـتدلال: وجوب افطار یا حرمت روزه در جایی که روزه گرفتن برای مکلف ضررها دارد، نشان دهنده آن است که ضرر زدن به نفس حرام است و به همین دلیل، سبب وجوب افطار شده

است.

ولی این استدلال، مردود است، زیرا گرچه بررسی این روایت مرسله موجب می شود که انسان بینگارد که هر چیز زیان آور، حرام است ولی روایات دیگر و آیه مبارکه، این احساس و استدلال را سست می کند: زیرا آیات و روایات نشان می دهند که رمز حرمت روزه بر بیماران، آن است که خدا افطار را به عنوان هدیه به بندگان بیمار و مسافرش بخشیده است.

((هر کس از شما بیمار و یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر)). و نیز این اهدا را با این سخنان تاکید می کند:

((خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی.))

بر این اساس، هر گاه بیمار روزه بگیرد، هدیه خدا را رد کرده است و چون هدیه خدا رد کرده، روزه گرفتن او، معصیت محسوب می شود و افطار برای اش واجب است. بنابراین، وقتی که روزه گرفتن برای بیمار ضرر داشته باشد، وجوب افطار، دلیلی بر حرمت ضرر به نفس نمی باشد، بلکه وجوب افطار برای بیمار دقیق همانند وجوب آن بر مسافر است.

روایات بدین مفاد، فراوان است، از جمله: یحیی بن ابی العلاء از امام صادق (ع) روایت می کند:

((روزه دار در سفر همانند افطار کننده آن است در کاشانه ی خویش. سپس امام (ع) فرمود:

مردی به نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: پیامبر خدا! آیا در ماه رمضان، در سفر روزه بگیرم؟ پیامبر (ص) فرمود: خیر. آن مرد گفت: این کار برای من آسان است. پیامبر (ص) فرمود: خداوند افطار در ماه رمضان را بر بیماران و مسافران امتم صدقه داده است. آیا یکی از شما دوست دارد که صدقه بدهد و صدقه اش به او باز پس گردد؟))

نتیجه:

ظاهر آیه آن است که تکلیف بیمار و مسافر، همان ((عده من أیام اخر)) است. بنابراین، دست کم این احتمال وجود دارد که وجوب افطار در مرسله صدوق، از محتوای آیه گرفته شده باشد و نه از حرمت وارد کردن ضرر به نفس، با وجود این احتمال، نمی توان به حدیث استدلال کرد.

علاوه بر روایت ابن ابی علا- که دلالت روشن بر مدعا داشت، در این باب، روایات دیگری نیز وجود دارند که همپایه و یا نزدیک است و خواننده، می تواند به آن ها رجوع کند.

دلیل هفتم: دلایلی که می گویند: اگر آب برای بدن ضرر داشته باشد، به جای وضو، باید تیمم کرد.

در پاسخ به این استدلال نیز باید گفت: این دلایل، یا عموم حدیث ((لاضرر)) است که پیش تر درباره آن سخن گفته شد[و روشن شد که دلالت بر حرمت اضرار به نفس ندارد]. و یا همانند آیه: ((و ان کنتم مرضی أو علی سفر ... فتیموا صعیدا طیبا و ((صحیحه بزنطی می باشد که او از امام رضا (ع) و یا از داود بن سرحان، از امام صادق (ع) نقل کرده که درباره مردی می پرسد که جنب شده و در بدن او زخم و یا دمل است و یا می ترسد که سرما به او ضرر بزند. امام (ع) فرمود: لایغتسل و یتیمم؛ غسل نکند و تیمم کند.))

این دلایل، تنها دلالت دارند که تکلیف از وضو و یا غسل، به تیمم، تغییر می یابد. بی تردید خاستگاه این تغییر، وجود بیماری، یا زخم، یا دمل و یا بیم از سرماست، اما این که بهره گیری از آب در حالت های یاد شده، حرام تکلیفی است از دلایل مذکور، استفاده نمی شود.

و

اما معتبره محمد بن سکین و دیگران، از امام صادق (ع):

((به من گفته شد: فلانی جنب شد، در حالی که بیماری آبله داشت. پس او را غسل دادند و در نتیجه، وی مرد. امام (ع) فرمود: او را کشته اند. چرا درباره تکلیف او نپرسیدند؟ و چرا او را تیمم ندادند؟ مگر نه آنکه شفای ندانی پرسیدن است.))

نظیر آن، روایتی است که جعفر بن ابراهیم جعفری و دیگران نقل کرده اند.

روشن است که این روایت در موردی است که به کار بردن آب به مرگ انجامیده است، بنابراین، سرزنش در به کار گرفتن آب، بر ناروایی آن در موردی که ضرر کمتری دارد دلالت ندارد و شاید در موردی که به کار گرفتن آب به ضرر اندک، یا طولانی شدن بیماری آبله منجر شود، این عمل اصلا سرزنشی را هم نداشته باشد.

دلیل هشتم: دلایلی که بر عدم وجوب حج و عدم حصول استطاعت دلالت دارند، و آن در موردی است که رفتن به حج، به بیماری و یا زیان بدنی بینجامد زیرا گفته اند که حرمت ضرر، موجب از بین رفتن وجوب و عدم حصول استطاعت است، و اگر ضرر به نفس روا بود، بایستی آن را تحمل می کرد و در این صورت، توان حج را داشت و حج بر او واجب بود.

این دلیل، نیز ناتمام است، زیرا روایات معتبره فراوانی در این به اره است و از جمله صحیحه هشام بن حکم است. او از امام صادق (ع) درباره آیه: و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا سوال می کند: مقصود از آیه چیست؟ امام (ع) فرمود:

((من کان صحیحا فی بدنه تخلی سربه

له زاد و راحله.))

کسی که بدنش سالم، راهش آزاد و دارای توشه و مرکب سواری باشد.

نظیر آن است، معتبره محمد بن یحیی خثعمی و ... این روایت به روشنی می گوید که صحت جسمانی در تحقق استطاعت شرط است.

دور نیست که از روایت بهره گیری شود که اگر رفتن به حج به سلامتی انسان زیان زند، در این صورت نیز شرایط استطاعت موضوع ندارد، بدین معنا که همان گونه که نبودن سلامتی و وجود بیماری از آغاز کار، با استطاعت ناسازگار است، رفتن به حج اگر به بیماری بینجامد نیز با استطاعت در تضاد است. بنابراین، حج بر کسی که از آغاز سلامت جسمانی نداشته باشد و یا سرانجام، سفر حج به بیماری او منتهی شود، واجب نیست، زیرا عنوان مستطیع (توانمند) بر او صدق نمی کند. اما در هر حال، این دلایل بر حرمت ضرر به نفس دلالت ندارد.

دلیل نهم: از جمله دلایل، بر حرمت ضرر به نفس، آیه شریفه است.

و لاتلقوا بأیدیکم الی التهلکه؛ و خویشتن را به دست خویش به هلاکت میندازید.

یا بدان تقریب که هلاکت، همان تلف کردن و ضرر زدن به نفس است، چرا که این کار سبب از بین رفتن کمال وجودی می شود، زیرا اصل وجود را از بین می برد و یا بدان برداشت که در عرف، هیچ تفاوتی میان هلاکت و نابودی وجود ندارد.

در نقد این استدلال، بایستی گفت که ظاهر هلاکت، همان نابودی است. بنابراین آیه در حرمت نابود کردن خود دلالت دارد و گستره ضرر به خود را در بر نمی گیرد در این مورد، عرف هم از عنوان هلاکت و نابودی، الغای خصوصیت نمی کند[و هر گونه ضرر را

از مصادیق آیه نمی شمارد].

این بود عمـده آنچه می توان برای اثبـات ((حرمت ضـرر زدن به نفس)) بـدان اسـتدلال کرد و به توفیق الهی به آن ها آگاهی پیدا کردم.

پیش تر دانستیـد که آنچه دلالـتش بر حرمت ضـرر زدن به نفس دور به نظر نمی رسـد، روایـات سه گانه اول است که عبارت بودنـد از: خبر عزافر، خبر ((مفضل)) و مرسـله ((تحف العقول)). لکن سـند این روایات ضـعیف است، زیرا روایت اخیر مرسـله می باشـد و در سـند دو روایت نخست هم افرادی هسـتند که توثیق نشـده انـد. مگر آنکه از مجموع روایات و قوت متن آن ها بتوان به درستی محتوای آن ها دست یافت تا انـدازه ای که به مرحله حجت بتوان بدان ها اسـتدلال کرد، اما این دعوی، بسـیار دشوار است.

سخنان فقها درباره ضرر زدن به نفس

شیـخ انصاری قـدس سـره در رساله اللاضـرر گفته انـد: ((از دلایل عقلی و نقلی اسـتفاده می شود که ضـرر زدن به نفس حرام است)).

چون دامنه سخن به این جا انجامید، شایسته می نماید که سخنان فقها را در این زمینه به گونه ای اجمالی بیاوریم:

تـا آنجـا که اطلاع داریم، فقیهان این بحث را ابتـدا در مساءله حرمت سم های کشـنده بیان کرده انـد و سـپس سـخنانی را نقل کرده اند که بر حرمت ضرر زدن به نفس دلالت دارند. البته، شیخ الطائفه، قدس سره، این مساءله را در عنوان ((وجوب دفع از نفس)) بیان کرده است.

وی در ((مبسوط)) در استدلال برای وجوب خوردن خوراکی حرام بر درمانده، گوید:

((اما وجوب خوردن حرام به سـبب بیم داشـتن بر نفس خود، برخی گفته انـد: واجب است، همین نظریه از دیـدگاه ما درسـت است، زیرا وضع ضرر هم عقلا واجب است و هم به دلیل سخن خداوند که می گوید: و

لاتقتلوا أنفسكم [؛خودتان را به کشتن ندهید].))

می بینید که شیخ طوسی در وجوب خوردن حرام بر شخص درمانده، چنین استدلال می کند: ((دفع ضرر، واجب عقلی است)). از این سخن، کلام شیخ انصاری، که پیش تر یاد کردیم، روشن می شود و آن سخن، این بود که دلیل عقلی بر حرمت ضرر زدن به نفس دلالت دارد. ولی شیخ طوسی پس از دلیل عقلی، به آیه ای که قتل نفس را تحریم می کند، استدلال کرده است. این استدلال، موجب می شود که این احتمال پدید آید که دلیل یاد شده تنها در صورتی بر حرمت ضرر به نفس دلالت دارد که ضرر به مرگ بینجامد.

می توان گفت تعریفی که شیخ از ((درمانده)) ارائه می کند، اطلاق آیه را[چه به مرگ بینجامد یا نه] می نمایاند. زیرا شیخ طوسی می گوید: ((هر گاه ثابت شود که مردار برای درمانده حلال است، هم برای درمانده حلال خواهد بود و هم برای کسی که در حکم او باشد، یعنی کسی که می ترسد که اگر از آن نخورد، بیمار می شود)).

از ملحق کردن شخصی که از بیماری بیم دارد به کسی که درمانده است، می توان به دست آورد که وجوب خوردن مردار بر درمانده، دلیل بر وجوب خوردن آن بر شخصی است که در حکم اوست، بنابراین، باید ضرر اعم از آن ضرری باشد که به هلاکت منتهی بشود مانند درمانده و یا به بیماری بینجامد که مرحله ای پایین تر از مرگ است.

ولی شاید بتوان گفت: حکم وجوب خوردن مردار، تنها ویژه درمانده ای است که بیم تلف شدن را داشته باشد و کسی را که به منزله اوست، شامل نمی شود. ولی این سخن با ظاهر اطلاق جمله شیخ طوسی، ناسازگار است:

((دفع ضرر عقلا واجب می باشد)).

شیخ طوسی، در کتاب ((اطعمه)) از ((خلاف))، مساءله **۲۳** گفته اند:

((هر گاه شخص به خوردن مردار ناچار شود، بر او واجب است که از آن بخورد. و برای او جایز نیست که خودداری کند. شافعیان در این به اره دو نظریه دارند، یکی از آن ها همانند نظریه ای است که اشارت شد. ابواسحاق گوید: خوردن مردار بر شخص درمانده واجب نیست، زیرا وی ممکن است در خودداری از آن هدفی داشته باشد از جمله اینکه نمی خواهد چیز نجس و آلوده ای را بخورد. دلیل ما بر وجوب خوردن مردار چیزی است که ما به گونه ای آن را بدیهی می دانیم، یعنی وجوب دفع ضرر از نفس. بر این اساس، هر گاه خوردن مردار به هنگام ضرورت مباح باشد و شخص بتواند به وسیله آن ضرر بزرگ را از خود دفع کند، بر او واجب است که این کار را بکند.))

همان گونه که ملاحظه می کنید، شیخ کبرای قضیه، یعنی وجوب دفع ضرر از نفس را مسلم دانسته است و حتی برای اثبات وجوب خوردن مردار در هنگام ضرورت به این کبرای کلی استدلال می کند. مقصود او این است که استثنای ((درمانده)) در آیه تحریم، حلال بودن خوردن مردار برای درمانده را ثابت می کند و کبرای ((وجوب دفع ضرر)) اقتضا می کند که انجام دادن عملی که موجب دفع ضرر شود واجب باشد. در نتیجه، خوردن مردار در هنگام اضطرار باید واجب باشد تا قاعده وجوب دفع ضرر به مورد اجرا گذاشته شود.

آنچه را که شیخ طوسی در دو کتاب خود=[خلاف و مبسوط] متذکر شده اند، دیگران نیز آن را در اصول فقه، در مساءله: ((آیا اصل

در اشـیا منع است و یـا ابـاحه)) بیـان کرده انـد: ولی با عناوین متفاوت؛ گاهی بـدین گونه که، هر چیزی که ضـرر دارد و هیچ منفعتی در آن نیست چه در حـال حاضـر و چه در آینـده اقـدام به آن، زشت و ممنوع است، چنان که در بخش اصول ((غنیه)) بدین مطلب اشاره شده است. بار دیگر چنین به مساءله مورد بحث اشاره کرده اند که دفع ضرر محتمل عقلا واجب است و نیز در هنگام استدلال قائلان به احتیاط در موارد شک در تکلیف، این مساءله را یادآور شده اند.

خلاصه: اگر بر طبق حکم عقل و یا شـرع، دفع ضرر از نفس واجب است، لازمه این نظریه آن خواهد بود که وارد کردن ضرر بر نفس حرام است، زیرا اگر جایز باشد، وجوب دفع ضرری که متوجه نفس است، دلیل و معنایی نخواهد داشت.

بنابراین، با بررسـی سخنان علما در مسائل: برائت و احتیاط و اینکه اصل در اشیا منع است و یا اباحه، به این نتیجه می رسیم که حرمت ضـرر زدن به نفس در دیـدگاه آنـان از مسـلمات است، به گـونه ای که ادعـای وحـدت نظر آنـان در این مسـاءله، دور نخواهد بود.

ابن حمزه، در بخش اطعمه ((الوسیله))، به هنگام شمارش خوراکی های، حرام می گوید: ((اصل حرام پنج چیز است، سم های کشنده، چه کم و چه زیاد آن)).

فقیه اقـدم، ابوصـلاح حلبی در کتـاب ((کـافی)) در بیـان چیزهـایی که خوردن آن ها حرام است می گویـد: ((از چیزهایی که حرمت به عین آن تعلق گرفته، سم های کشنده است)).

قاضـی ابن براج در ((المهـذب)) کتاب اطعمه و اشـربه گفت: ((از چیزهایی که بیان شـده آنچه حیوان نیست، بر سه نوع است: حرام، مکروه و

مباح. اما حرام عبارت است از: تمام زهرهای کشنده و همه اشیای نجس و آلوده)).

محقق در شرائع، در قسم چهارم، در بررسی جامدات اطعمه و اشربه گوید: ((پنجم: سم های کشنده، چه کم و چه زیاد آن. اما آنچه که مقدار کمی از آن کشنده نیست نظیر تریاک و سقمونیا ... که مزاج را ملایم می کند، اشکالی ندارد، زیرا گمان سلامتی از آن می رود و فراتر از این مقدار تا مرحله ای که موجب خطر باشد، جایز نیست، زیرا روا نخواهد بود که انسان کاری کند که سبب سنگینی و تباهی مزاج گردد.))

شهید ثانی در ((مسالک)) در پیوست عبارت یاد شده، گوید: ((میزان حرمت این اشیا، ضرر زدن به بدن و یا مزاج است. بنابراین، خوردن سم های زیانآور حرام است، خواه کم باشد و خواه زیاد، ضرر به مرحله تلف برسد و یا نرسد، بلکه در حرمت این نوع، سم ها کافی است که موجب بد مزاجی شود و ضرر آن آشکار گردد. و اگر سم از نوعی باشد که زیادش زیانآور باشد و نه مقدار کم آن، در این صورت حرمت آن به همان مقداری که زیان می رساند منحصر است نظیر تریاک، سقمونیا، حنظل و امثال آن. مرجع تشخیص اندازه ضرر، تجربه شخص و یا نظر کارشناس است. به طور کلی، مرجع تشخیص، چیزی است که انسان به وسیله آن گمان پیدا می کند و نه آنچه مصنف بیان کرده، یعنی مقدار یک و یا دو قیراط.))

محقق حلی در ((مختصر النافع))، در قسم چهارم، گوید: ((پنجم، سم های کشنده است چه کم و چه زیاد آن و اما آنچه مقدار زیاد آن کشنده باشد، همان مقدار حرام است)).

نویسنده ریاض

در شرح عبارت گوید: سم های کشنده و اشیای زیانآور، در تمام انواعش حرام است، جامد باشد و یا مایع، و سپس می گوید: میزان حرمت، چیزی است که موجب ضرر بر بدن و تباهی مزاج شود. دلیل بر حرمت، علاوه بر اجماع، حدیث نفی ضرر و اضرار است و نیز روایتی که درباره منع خوردن گل وارد شده است که علت حرمت را چنین بیان می کند: در خوردن گل، نوعی کمک به کشتن و یا ضعیف کردن نفس است.

علامه حلی در قواعد در ذیل مطلب چهارم درباره جامدات از اطعمه و اشربه، گوید:

((پنجم، سم های کشنده است، چه کم و چه زیاد آن. البته، خوردن مقدار کم که موجب قتل نمی شود، اشکال ندارد و فراتر رفتن از این مقدار، نظیر یک مثقال، جایز نیست. به طور کلی خوردن هر مقداری که بیم ضرر در آن می رود، روا نمی باشد.))

همچنین، علامه حلی در شمارش اشیای جامد حرام در کتاب ارشاد گوید: ((سم های کشنده حرام است، خواه کم باشد و خواه زیاد و آنچه مقدار اندکش به قتل نمی انجامد، خوردن همان مقدار بی ضرر جایز است)).

صاحب جواهر در ادامه ی عبارت پیشین شرائع چنین گوید: ((به طور کلی، هر آنچه در آن، یقین، یا گمان و یا بیم ضرر وجود داشته باشد حرام است)).

نتیجه: برخی از این عبارات از قبیل سخن ابن حمزه و حلبی و قاضی و محقق در دو کتاب خود=[شرائع و ریاض] و حتی عبارت علامه در دو کتابش=[قواعد و ارشاد] هر چند ظاهر آنها به سم کشنده انحصار دارد، لکن برخی دیگر، چنان که ملاحظه می کنید، آشکارا می گوید: هر چیزی که زیانآور باشد، خوردن آن

حرام است و حتی صاحب ریاض چنان که دانستید ادعای اجماع در این به اره کرده است. در نتیجه، از سخنان فقیهان چنین برداشت می شود که ضرر زدن به نفس روا نیست و دفع ضرر از آن واجب است.

البته، این احتمال وجود دارد که دلیل آنان حکم عقل به لزوم دوری از ضرر باشد و یا روایاتی که پیش تر، بیان شد و احادیث دیگری که مستدرک آن ها را از دعائم و دیگر کتاب ها نقل کرده است.

بنابراین، همگونی سخنان فقیهان یاد شده کاشف از دلیل دیگری نیست، چنان که کاشف از رأی معصوم (ع) نیز نخواهد بود و پیش تر بیان شد که جز حکم عقل، این گونه دلایل ارزش چندانی ندارند.

انصاف این است که عقل، به وجوب دفع هر گونه ضرر، حتی اگر اندک و یا غرض عاقلانه بر آن مترتب باشد، حکم نمی کند. البته، اگر ضرر از دیدگاه خردمندان قابل توجه باشد و یا غرض عاقلانه بر تحمل آن مترتب نباشد، از نظر عقل، تحمل آن زشت است و ممکن است از دیدگاه شرع هم حرام باشد.

در نتیجه، دلیل بر ((حرمت مطلق ضرر زدن بر نفس)) تنها به دلایل نقلیه ای منحصر می شود که درباره ارزش آن ها سخن گفته شد.

فقه اهل بیت - شماره ۸ ص ۶۱

آیین همسر داری

نویسنده

ابراهیم امینی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

هر پسر و دختری که به سن رشد و بلوغ می رسند بزرگ ترین آرزویشان اینست که ازدواج کنند، با تاسیس زندگی مشترک زناشویی، استقلال و آزادی بیشتری بدست آورند، یار و مونس مهربان و محرم رازی داشته باشند. آغاز زندگی سعادتمندانه خویش را از زمان ازدواج حساب می کنند و برای اش جشن می گیرند. زن برای مرد آفریده شده و مرد برای زن، و مانند مغناطیسی یکدیگر را جذب می کنند. زناشویی و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی یک خواسته طبیعی است که غرائزش در وجود انسان ها نهاده شده است. و این خود یکی از نعمت های بزرگ الهی است. راستی به غیر از کانون گرم خانوادگی کجا را سراغ دارید که برای جوانان پناهگاه مطمئنی باشد؟ علاقه به خانواده است که جوانان را از افکار پراکنده واضطرابهای درونی نجات می دهد. در آنجاست که می توانند یار و مونس با وفا و مهربانی پیدا کنند که در شدائد و گرفتاری ها یار و غمگسارشان باشد. پیمان مقدس زناشویی رشته ای است آسمانی که دل ها را بهم پیوند می زند، دل های پریشان را آرامش

می دهد افکار پراکنده را به یک هدف متوجه می سازد. خانه، جایگاه عشق و محبت، کانون انس و مودت وبهترین آسایشگاه است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید از این نعمت بزرگ یاد کرده می فرماید:

یکی از آیات خدا اینست که از خود شما بریتان همسران آفرید تابا آن ها انس بگیرید و آرامش خاطر پیدا کنید، و در میانتان دوستی ومهربانی افکند. و در این موضوع برای اندیشمندان آیات و نشانه هایی است. (۱)

پیغمبر اسلام فرمود: مردی که زن نداشته باشد مسکین و بیچاره است، گر چه ثروتمند باشد. و زنی

که شوهر نداشته باشد مسکین و بیچاره است گر چه ثروتمند باشد. (۲)

حضرت صادق علیه السلام از مردی پرسید: همسر داری؟ عرض کرد: نه. فرمود:

دوست ندارم یک شب بی همسر بمانم گر چه مالک تمام دنیا باشم. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنائی در اسلام پایه گذاری نشده که نزد خدا محبوب تر و عزیزتر از ازدواج باشد. (۴)

آری خدای مهربان یک چنین نعمت گرانبهایی را به بشر عطا کرده است لیکن افسوس و صد افسوس که از این نعمت بزرگ قدردانی نمی کند و چه بسا، به واسطه نادانی و خودخواهی، همین کانون مهر و مودت را به صورت یک زندان تاریک بلکه جهنم سوزانی تبدیل می سازد. در اثر جهالت و نادانی بشر است که محیط نورانی و با صفای خانواده به صورت زندان دردناکی تبدیل می شود که اعضاء خانواده ناچارند تا آخر عمر در آن زندان تاریک به سر برند یا پیمان مقدس زناشویی را متلاشی سازند.

آری اگر زن و شوهر به وظیفه خویش آشنا باشند و عمل کنند محیط خانه مانند بهشت برین با صفا و نورانی می گردد. و اگر اختلاف وکشمکشهای خانوادگی به میان آمد محیط خانه به صورت یک زندان حقیقی تبدیل خواهد شد.

اختلافات خانوادگی علل و عوامل مختلفی دارد. از قبیل عوامل اقتصادی، تربیت خانوادگی زن یا شوهر، محیط زندگی، دخالت های بیجای پدر و مادر زن و شوهر یا سایر بستگان آن ها. و ده ها چیز دیگر.

لیکن به عقیده نگارنده، مهم ترین عامل ناسازگاری و اختلافات داخلی، آشنا نبودن زن و شوهر به وظائف زناشویی و عدم آمادگی برای زندگی مشترک خانوادگی است، برای تصدی هر مقام و انجام هر کاری،

تخصص و آمادگی یک شرط اساسی محسوب می شود. و کسی که اطلاعات کافی و آمادگی قبلی نداشته باشد نمی تواند کاری را به خوبی انجام دهد. به همین جهت، برای تصدی هر مقامی کلاس های کارآموزی تاسیس می شود.

برای ازدواج و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی نیز تخصص وآمادگی و اطلاعات کافی لازم است. پسر باید از طرز تفکر همسرش وخواسته های درونی او و مشکلات زناشوئی و راه علاج آن ها و آداب معاشرت اطلاعات کافی داشته باشد. باید توجه داشته باشد که زن گرفتن به معنای جنس خریدن یا کلفت گرفتن نیست، بلکه به معنای پیمان وفا وصداقت و محبت و همکاری و شرکت در زندگی مشترک خانوادگی است.

زن نیز باید به طرز تفکر شوهرش و خواسته های درونی او توجه داشته باشد و بداند که شوهر کردن به معنای نوکر گرفتن و تامین بدون قیدو شرط خواسته ها و آرزوهای درونی نیست. بلکه پیمان همکاری وتشریک مساعی است. و برای رسیدن به این هدف مقدس، گذشت وفداکاری و همکاری و تفاهم لازم است.

با اینکه سرنوشت پسر و دختر با ازدواج روشن می شود واطلاعات لازم و آمادگی اخلاقی برای اش ضروری است متاسفانه اجتماع ما نسبت به این موضوع حیاتی غفلت دارد.

نسبت به جهاز و مهر و زیبائی و شخصیت پدر و مادر کاملا عنایت دارند. لیکن آمادگی برای زنداری و شوهرداری و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی را اصلا شرط نمی دانند.

دختر را به خانه بخت می فرستند با اینکه شوهرداری و کدبانوگری را نیاموخته است. پسر را زن می دهند با اینکه از زن داری و سرپرستی خانواده اطلاع ندارد.

دو نوجوان بی اطلاع و کم تجربه وارد زندگی نوین می شوند. بدین جهت صدها مشکل به وجود می آید.

اختلافات و ناسازگاری ها و قهر ودعواها شروع می شود. دخالت پدر و مادرها هم چون از روی عقل و تدبیر نیست، نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه اختلافات را عمیق تر وریشه دارتر می سازد. دوران اول ازدواج یک دوران پر آشوب و بحرانی است. بسیاری از زندگی ها در همین دوران به واسطه طلاق متلاشی می گردد.

بعضی از آن ها هم با حفظ ازدواج، تا آخر عمر به کشمکش و زورآزمایی ادامه می دهند و عذاب در این زندان اختیاری را بر طلاق مقدم می دارند.

بعضی از خانواده ها هم پس از مدتی، کوتاه یا دراز، با اخلاق و رفتار یکدیگر آشنا می شوند و آسایش و آرامش نسبی پیدا می کنند.

ای کاش برای پسران و دخترانی که در صدد ازدواج بودند کلاسهایی به عنوان «آموزش ازدواج» تاسیس می شد و بعد از اینکه یک دوره راهنمایی می دیدند و برای زندگی مشترک خانوادگی آماده می شدند وبرگ صلاحیت بریشان صادر می شد اقدام به ازدواج می کردند. (به امید آن روز انشاء الله).

نگارنده چون بدین نیاز اجتماعی توجه داشته و ضرورت آن را احساس نموده کتاب حاضر را نگاشته است. در این کتاب مشکلات زناشویی مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از قرآن شریف و احادیث پیغمبر و ائمه علیهم السلام و گاهی با استفاده از آمار عمومی و تجربه های شخصی، تذکراتی داده شده و راهنمایی های لازم به عمل آمده است.

نگارنده مدعی نیست که با خواندن این کتاب تمام مشکلات خانوادگی حل و فصل خواهد شد. زیرا عوامل دیگری نیز بدون شک دخالت دارند. لیکن امیدوار است که خواندن این کتاب و بکار بستن آن، در حل بسیاری از مشکلات به خانواده ها کمک کند. از دانشمندان وخیر خواهان

ملت انتظار می رود که ضرورت این موضوع را دریابند و با اقدامات جدی و مؤثر خانواده ها را از پریشانی و بدبختی نجات دهند (بهمید آن روز). در این کتاب وظائف هر یک از زن و مرد به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و کتاب به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول، وظیفه زن نسبت به شوهرش. بخش دوم، وظیفه مرد نسبت به همسرش. لیکن لازم است که زن و شوهر هر دو بخش را بخوانند تا به وظائف مشترک آشنا شوند و بینایی بهتری پیدا کنند. وقتی یکی از دو بخش کتاب را می خوانید ممکن است خیال کنید که از یک طرف جانبداری شده و وظیفه دیگری مورد غفلت واقع شده است، لیکن چنین نیست، وقتی بخش دیگر را بخوانید تصدیق خواهید کرد که تعصبی در کار نبوده و بی طرفانه قضاوت شده است.

قم، حوزه علمیه ابراهیم امینی

تیر ماه ۱۳۵۴

هدف ازدواج

ازدواج برای انسان یک نیاز طبیعی است و فوائد مهمی را در بردارد که اهم آن ها عبارت است از:

۱-نجات از سرگردانی و بی پناهی و تشکیل خانواده. دختر وپسری که ازدواج نکرده اند به منزله کبوترانی بی آشیانه هستند، که به وسیله ازدواج خانه و آشیانه و پناهگاه می یابند. شریک در زندگی و مونس ومحرم راز و غمخوار و مدافع و کمک بدست می آورند.

۲-ارضای غریزه جنسی، غریزه جنسی در وجود انسان غریزه بسیار نیرومند و ارزنده ای است. و به همین جهت نیاز دارد به وجود همسری که در یک محیط امن و آرامش، در مواقع احتیاج، از وجودش بهره بگیرد و لذت ببرد. تامین صحیح خواسته های غریزه جنسی یک نیاز طبیعی است که باید اجابت شود و الا

ممکن است پی آمده ای بد روانی و جسـمانی واجتماعی داشته باشد. کسانیکه از ازدواج امتناع می ورزند غالبا به بیماری های روانی و جسمانی مبتلا می گردند.

۳-تولید و تکثیر نسل، به وسیله ازدواج انسان فرزند پیدا می کند.

وجود فرزنـد ثمره ازدواج و باعث تحکیم بنیاد خانواده و آرامش و دلگرمی زن و شوهر می باشد. و به همین جهت در قرآن و احادیث نسبت به ازدواج تاکیدات فراوانی به عمل آمده است. از باب نمونه: خدا در قرآن می فرماید: و از آیات خدا اینست که برای شـما همسرانی را آفرید تا با آن ها انس بگیرید (۵) رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: در اسلام بنائی بر پا نشده که بهتر از تزویج باشد. (۶)

امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: تزویـج کنیـد که سـنت رسول خـداست. پیـامبر صـلی الله علیه و آله می فرمود: هر کسـی می خواهد از سنت من پیروی کند باید ازدواج نماید. به وسیله ازدواج فرزند بیاورید (و تعداد مسلمان ها را زیاده گردانید) که من در قیامت با کثرت شما به امت های دیگر مباهات و افتخار می کنم. (۷)

امام رضا علیه السـلام فرمود: هیچکس فائده ای بدست نیاورد که بهتر از همسـر شایسـته باشد. همسـری که وقتی به او نگاه می کند شادمانش می گرداند و در غیاب او نفس خودش و مال او را نگهداری می نماید. (۸)

مطـالب مـذکور آثـار و منافع دنیوی و حیوانی ازدواج بود، که حیوانات نیز برخی از آن ها را دارنـد این قبیل امور را نمی توان هـدف اصـلی ازدواج انسان به اعتبار اینکه انسان است، محسوب داشت. انسان در این جهان نیامده تا مدتی بخورد و بیاشامد و بخوابد و شهوترانی و لذتجوئی کند آنگاه بمیرد و نابود شود. مقام انسان

عالی تر از این هاست. انسان آمده تا با علم و عمل و اخلاق نیک نفس خویش را پرورش دهد و در راه کمال وصراط مستقیم انسانیت سیر و صعود کند تا به مقام خوب پروردگار جهان نائل گردد. انسان موجودی است عالی که با تهذیب و تزکیه نفس و اجتناب از بدی ها و پرورش فضائل و مکارم اخلاق و انجام کارهای نیک، می تواند به مقام شامخی نائل گردد که فرشتگان بدان مقام راه ندارند. انسان موجودی است جاودانه و در این جهان آمده تا با راهنمائی های پیامبران وبه کار بستن قوانین و برنامه های دین، سعادت دنیا و آخرت خویش را تامین کند و در جهان آخرت، در جوار حق، در خوشی و آسایش تا ابد زندگی کند.

بنابراین هدف اصلی ازدواج انسان را در این برنامه باید جستجو کرد. هدف ازدواج یک انسان دیندار باید این باشد که با تعاون و همکاری همسرش بتواند نفس خویش را از گناهان و بدی ها و اخلاق زشت تهذیب نماید و با عمل صالح و اخلاق نیک پرورش دهد تا به مقام شامخ انسانیت و تقرب به خدا نائل گردد. و همسر شایسته و خوب و موافق برای رسیدن به چنین هدف مهمی ضرورت دارد.

دو انسان مؤمن که با ازدواج تشکیل خانواده می دهند، از انس ومحبت و آرامش و کامیابی های مشروع جنسی برخوردار می شوند، و در نتیجه از انحراف و تمتعات غیر مشروع و راه یافتن به مراکز فساد واعتیادهای خطرناک و ولگردی ها و شب نشینی های خانمانسوز محفوظ و در امان خواهند بود. و به همین جهت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ازدواج بسیار تاکید نموده اند. رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده است. (۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نمازی را که افراد متاهل بخوانند، از هفتاد رکعت نمازی که افراد غیر متاهل بخوانند افضل می باشد. (۱۰)

وجود همسر دیندار و موافق (چه زن چه مرد) در امکان انجام وظیفه و عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات، وتخلق به اخلاق نیک و اجتناب از اخلاق زشت، نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. اگر زن و شوهر هر دو دیندار و در طریق پرورش و تزکیه نفس باشند، در پیمودن این راه دشوار نه تنها مانع نخواهند بود بلکه تعاون وتشویق خواهند داشت. مگر یک نفر مجاهد فی سبیل الله بدون تایید وتوافق همسرش می تواند در میدان جهاد خوب بجنگد و حماسه آفرینی کند؟

مگر انسان، بدون توافق همسرش می تواند در کسب و کار و تحصیل اموال همه جهات شرعی و اخلاقی را رعایت کند، حقوق واجب مالی را بپردازد، از اسراف و تبذیر اجتناب نماید، و مازاد مخارج ضروری خویش را در امور خیریه انفاق کند؟

همسر دیندار و مؤمن همسرش را به خوبی و صلاح دعوت می کند وهمسر لاابالی و بد اخلاق همسرش را به فساد و بد اخلاقی می کشد و از هدف مقدس انسانیت دور می گرداند. و به همین جهت به مرد و زن سفارش شده که به هنگام ازدواج موضوع ایمان و دینداری و اخلاق را شرط اساسی محسوب بدارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل فرموده است وقتی اراده کنم که تمام خوبی های دنیا و آخرت را برای

شخص مسلمانی جمع کنم به او قلبی خاشع و زبانی ذاکر و بدنی که بر بلاها صابر باشد عطا می کنم. و همسر مؤمنی به او می دهم که هر گاه به او نگاه کند خوشنودش سازد و در غیاب، حافظ نفس خویش و مال او باشد. (۱۱)

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

همسری دارم که به هنگام ورود به خانه به استقبالم می آید و به هنگام خروج بدرقه ام می کند. هنگامی که مرا اندوهناک یافت در تسلیت من می گوید: اگر درباره رزق و روزی می اندیشی غصه نخور که خدا ضامن روزی است. واگر در امور آخرت می اندیشی خدا اندیشه و اهتمام تو را زیاده گرداند. پس رسول خدا فرمود: خدای را در این جهان عمال و کارگزارانی است و این زن از عمال خدا می باشد. چنین همسری نصف اجر یک شهید را خواهد داشت. (۱۲)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز چنین هدف بزرگی را در نظر داشته که درباره حضرت زهرا علی ها السلام فرمود: بهترین کمک است در راه اطاعت خدا. در تاریخ چنین آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بعد از عروسی حضرت علی و حضرت زهرا برای تبریک و احوالپرسی، به منزل آن ها تشریف فرما شد. از حضرت علی علیه السلام پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: زهرا را بهترین کمک برای اطاعت خدا یافتم.

آنگاه از حضرت زهرا پرسید: شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین شوهر است. (۱۳)

امیر المؤمنین علیه السلام در این جمله کوتاه هم بانوی شایسته ونمونه اسلام را معرفی نمود، هم هدف اساسی و اصلی ازدواج را بیان کرد.

بخش اول: وظائف بانوان

شوهرداری

شوهرداری یعنی مواظبت و نگهداری

شوهر. شوهرداری کـار سـهل و آسـانی نیست که از هر زن بی لیـاقت و نـادانی سـاخته باشـد، بلکه کـاردانی وذوق و سـلیقه و زیرکی مخصوص لازم دارد، زنیکه بخواهـد شوهرداری کنـد بایـد دل او را بـدست آورد، اسـباب رضـایت خاطرش را فراهم سازد. مواظب اخلاق و رفتارش باشـد، به کارهای نیک تشویقش کنـد، از کارهای بـد نگهـداری اش کند، مواظب بهداشت و حفظ الصـحه و تغذیه او باشد. سـعی کند او را به صورت یک شوهر آبرومند و محبوب و مهربان در آورد تا برای خانواده اش بهترین سرپرست و برای فرزندانش بهترین پدر و مربی باشد.

خداوند حکیم قدرت فوق العاده ای به زن عطا فرموده است.

سعادت و خوشبختی خانواده در دست اوست، بدبختی خانواده نیز در دست اوست.

زن می توانـد خانه را به صورت بهشت برین در آورد، و می توانـد به صورت جهنم سوزانی تبدیلش سازد، می تواند شوهرش را به اوج ترقی برساند و می تواند به خاک سیاهش بنشاند. زن اگر به فن شوهرداری آشنا باشد و وظائفی را که خدا برای اش مقرر فرموده انجام دهـد می توانـد از یک مرد عادی بلکه از یک مرد بی عرضه و بی لیاقت یک شوهر لائق و آبرومنـد بسازد. یکی از دانشمندان می نویسد: زن قدرت عجیبی دارد، مثل قضا وقدر است، هر چه بخواهد همانست. (۱۴)

اسـمایلز می گوید: اگر زن با تقوی و خوش خلق و کدبانویی در خانه محقر و فقیری باشد آن خانه را محل آسایش و فضـیلت و خوشبختی می سازد.

ناپلئون می گوید: اگر می خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی رابدانید به زنان آن ملت بنگرید.

بالزاک می گوید: خانه بی زن عفیف، قبرستان است.

شوهرداری به قدری در نظر اسلام اهمیت داشته که آن را در ردیف جهاد در راه

خدا قرار داده، حضرت علی (ع) می فرماید: جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند. (۱۵) با توجه به اینکه جهاد در راه خدا برای ترقی و عظمت اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی بزرگ ترین عبادت است ارزش شوهرداری معلوم می شود.

رسول خدا (ص) فرمود: هر زنیکه بمیرد در حالی که شوهرش راضی باشد داخل بهشت می شود. (۱۶)

رسول خدا (ص) فرمود: زن نمی تواند حق خدا را ادا کند مگر اینکه حق شوهرش را ادا کند (۱۷).

پی نوشت ها:

۱-سوره روم آیه ۲۱

۲-مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۲.

۳-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.

۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۲.

۵-سوره روم آیه ۲۱.

۶-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.

۷-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.

۸-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳

۹-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵

۱۰-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۶

۱۱-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳

۱۲-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۷

۱۳-بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷

۱۴-در آغوش خوشبختی ص ۱۴۲.

۱۵-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۲.

۱۶-محجه البیضاء ج ۲ ص ۷۰.

۱۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۲.

محبت

همه مردم تشنه دوستی و محبتند. دوست دارند محبوب دیگران باشند. دل انسان به محبت زنده است. کسی که بداند محبوب کسی نیست خودش را بیکس و تنها میشمارد. همیشه پژمرده و افسرده است. خانم محترم، شوهر شما نیز از این احساس غریزی خالی نیست. او هم تشنه عشق و محبت است. قبلا از محبت های بی شائبه پدر و مادر برخوردار بود اما از آن هنگام که پیمان زناشویی بستید خودش را در اختیار تو قرار داد.

انتظار دارد محبت های آن ها را جبران کنی و از صمیم قلب دوستش بداری.

رشته دوستی را از همه بریده و به تو پیوند کرده انتظار دارد تو تنها، به اندازه همه دوستش بداری. شب و روز برای آسایش و رفاه تو زحمت می کشد وحاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده تقدیم تو می کند. شریک زندگی و مونس دائمی و غمخوار واقعی تو است. حتی از پدر و مادرت بیشتر به سعادت و خوشی تو عنایت دارد. قدرش را بدان و از صمیم قلب دوستش بدار. اگر او را دوست بداری او هم به تو علاقه مند خواهد شد. زیرا محبت یک پیوند

دو طرفی است و دل به دل راه دارد. مهربـانی و اظهـار محبت واقعـا اعجاز می کنـد. یک پسـر بیست ساله شهرسـتانی که برای درس خواندن به تهران آمده بود عاشق صاحب خانه که بیوه ۳۹ ساله ای بود شد.

زیرا این زن با مهربانی های خود جای مادر را در قلب او گرفته بود و خلاء دوری از مادر را پر کرده بود. (۱)

اگر محبت دو طرفه شد بنیان زناشویی استوار می شود و خطر جدایی برطرف می گردد.

مغرور مشو که شوهرم با یک نگاه دوستم داشت و عشق او همیشه پایدار خواهد ماند، زیرا عشقی که با یک نگاه بیاید دوامی نخواهد داشت.

اگر می خواهی عشق او پایـدار بمانـد با رشـته محبت های دائمی آن را نگهـداری کن. اگر شوهرت را دوست بـداری همیشـه دلش شـاداب و خرم است. درکسب و کار دلگرم و به زنـدگی علاقه منـد است. و در همه کارها موفقیت خواهـد داشت. اگر بداند محبوب واقعی همسـرش می باشد حاضـر است برای تامین سـعادت و رفاه خانواده اش تا سـر حد فداکاری کوشش کند، مردی که کسـری محبت نداشـته باشـد کمتر اتفـاق می افتـد به امراض روحی وضـعف اعصـاب مبتلاـ گردد. خانم گرامی اگر شوهرت بدانـد دوسـتش نداری از تو دلسـرد می شود، به زندگی و کسب و کار بی علاقه می گردد، به پریشانی وبیماری های روانی گرفتـار می شود، از خانه و زنـدگی فرار می کنـد، و در میـدان زنـدگی سـرگردان می گردد. ممکن است از ناچاری به مراکز فساد پناه ببرد.

پیش خود فکر می کنـد چرا زحمت بکشم و حاصـل دسـترنجم را به افرادی تقـدیم کنم که دوسـتم ندارنـد. بهـتر است دنبـال عیاشی و خوشگذرانی بروم وبری خودم دوست های واقعی پیدا کنم.

خانم محترم رشته

محبت را به گردن شوهرت بینداز و بدین وسیله به خانه و خانواده جلبش کن. ممکن است شوهرت را قلبا دوست بداری لیکن اظهار نکنی اما این مقدار کافی نیست. باید آن را به زبان بیاوری بلکه باید از رفتار و گفتار و حرکاتت آثار عشق و علاقه نمایان باشد. چه مانع دارد گاه گاه بگویی: عزیزم واقعا تو را دوست دارم؟ اگر از سفر آمد لباس نویا دسته گلی تقدیمش کنی و بگویی: خوب شد آمدی دلم برای ات تنگ شده بود. وقتی در سفر است برای اش نامه بنویس و از فراق و جدایی اظهار دلتنگی کن. اگر در محل کار شوهرت تلفن هست و در منزل نیز تلفن دارید گاهی به وسیله تلفن احوال پرسی کن اما نه زیاد. اگر از موقع معمول دیرتر به خانه آمد اظهار کن: در انتظار مقدمت بودم و از دیر آمدنت ناراحت شدم.

در غیاب او نزد دوستان و خویشان از او تعریف کن. بگو: واقعا چه شوهر خوبی دارم، دوستش دارم. اگر کسی خواست بدگویی کند دفاع کن، هر چه بیشتر اظهار عشق و علاقه کنی بیشتر به تو علاقه مند می شود. در نتیجه پیمان زناشویی شما استوارتر و خانواده خوشبخت تری خواهید بود.

شکسپیر می گوید: چیزی که در زن قلب مرا تسخیر می کند مهربانی اوست نه روی زیبایش. من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد.

خداوند بزرگ در قرآن شریف به محبت و علاقه ای که در بین زن وشوهر وجود دارد اشاره فرموده آن را یکی از آیات قدرت خویش شمرده می فرماید:

یکی از آیات خدا اینست که همسرانی بریتان آفریده تا بدان ها آرامش پیدا کنید و میان شما

دوستی و مهربانی نهاد. (۲)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: بعض زن ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند: زنانی که به شوهرشان اظهار عشق و محبت کنند. (۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین زنان شما، زن هایی هستند که دارای عشق و محبت باشند. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی را دوست داری به او خبر بده. (۵)

احترام شوهر

هر کسی به شخصیت خویش علاقه مند است. خودش را دوست دارد. دلش می خواهد دیگران به شخصیت او احترام بگذارند. هر کس شخصیت او را محترم بشمارد محبوبش واقع می شود. از توهین کنندگان متنفر است. خانم محترم حب ذات و علاقه به احترام یک امر غریزی است لیکن همه کس حاضر نیست احساس درونی شوهر شما را اشباع کند و به وی احترام بگذارد. در خارج منزل با صدها افراد گوناگون و بی ادب برخورد می کند و بسا اوقات مورد توهین قرار می گیرد. و به شخصیتش لطمه وارد می شود. از شما که یار و غم خوارش هستید انتظار دارد اقلا در خانه احترامش کنید و شخصیت تحقیر شده اش را زنده گردانید. بزرگداشت او شما را کوچک نمی کند لیکن به او نیرو و توانایی می بخشد و برای کوشش و فعالیت آماده اش می گرداند. خانم گرامی به شوهرت سلام کن. همیشه با لفظ شما او را مخاطب قرار بده. موقع سخن گفتن کلامش را قطع نکن.

جلو پایش برخیز و به او احترام کن. با ادب حرف بزن. بر سرش داد نزن.

اگر با هم به مجلسی می روید او را مقدم بدار. او را با اسم صدا نزن بلکه با نام فامیل و لقب مخاطب قرار بده. در حضور دیگران از او تجلیل و

تعریف کن. به فرزندانت سفارش کن از پدرشان احترام کنند. و اگر بی ادبی کردند توبیخشان کن. در حضور مهمان ها نیز احترامش بگذار و به اندازه آن ها بلکه زیادتر از او پذیرایی کن. مبادا در مجلس مهمانی وجود شوهرت را نادیده بگیری و تمام توجهت به مهمان ها معطوف باشد. وقتی درب منزل را میزنند سعی کن خودت درب را باز نموده با لب خندان و چهره باز به استقبالش بروی. آیا میدانی همین عمل کوچک چه اثر نیکویی در روح شوهرت خواهد گذاشت؟ شاید در خارج منزل با ده ها مشکل مواجه بوده و با روح پژمرده وارد منزل شود. استقبال کردن شما با لب خندان روح تازه ای در کالبد خسته او دمیده دلش را آرامش می دهد. ممکن است خانم ها از این سخن تعجب نموده بگویند: چه پیشنهاد عجیبی! زن به استقبال شوهر برود وخوش آمد بگوید! شخص بیگانه و غریبی نیست تا احتیاجی به استقبال وخوش آمد داشته باشد.

تسقط الآداب بین الاحباب. البته این طرز تفکر از تربیت غلط ما پیدا شده، کی گفته که دوستان و خویشان لازم نیست ادب و احترام را رعایت کنند. مهمانی به منزل شما وارد می شود از او استقبال می کنید، خوش آمد میگوئید، احترام می کنید، پذیرائی مینمائید.

و این عمل را یک رفتار عقلائی و یکی از اداب و رسوم زندگی می شمارید. البته چنین است، از مهمان باید احترام کرد لیکن از شما انصاف می خواهم مردی که از صبح تا شب برای تامین زندگی و رفاه وآسایش شما تلاش می کند، و در این راه با صدها مشکل روبرو شده، آنگاه حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده درب خانه را

می کوبد که به رایگان در اختیار شما بگذارد، آیا ارزش آن را ندارد که برای خوشنودی واحترام او تا درب خانه قدم رنجه فرمایید و با لب خندان یک خوش آمد گفته دلش را شاد گردانید؟

نگو: چون با هم مانوس و خصوصی هستیم انتظار احترام ندارد، بلکه از شما بیشتر از دیگران انتظار احترام دارد. اگر احترام نکردید وسکوت کرد دلیل آن نیست که توقع ندارد، بلکه برای رعایت شما از خواسته درونی خویش صرف نظر نموده است.

خانم محترم، اگر به شوهرت احترام نمودی او هم در مقابل به شما احترام خواهد گذاشت. رشته محبت در میانتان استوارتر و پیمان زناشویی با دوام تر خواهد شد. به خانه و زندگی و کسب و کار دلگرم می شود، ونتیجه اش عائد شما می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وظیفه زن این است که تا درب خانه به پیشواز شوهرش برود و به وی خوش آمد بگوید. (۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که از شوهرش احترام کند وآزارش نرساند خوشبخت و سعادتمند خواهد بود. (۷)

پیغمبر اسلام فرمود: زن موظف است برای شوهرش طشت و حوله حاضر کند و دست هایش را بشوید. (۸)

مواظب باش به شوهرت توهین و بی ادبی نکنی، ناسزا نگوئی، دشنام ندهی، بی اعتنائی نکنی، بر سرش داد نزنی، نزد دیگران آبرویش را نریزی، با لقب های زشت صدایش نزنی. اگر به او توهین کردی او نیز به تو توهین خواهد نمود. قلبا از هم مکدر می شوید، عقده روحی و کینه پیدا می کنید، صفا و محبت از میانتان برطرف می شود، دائما در حال نزاع و کشمکش خواهید بود. اگر به زندگی ادامه بدهید به طور یقین

زنـدگی خوشـی نخواهیـد داشت. کینه هـای روحی و عقـده هـای روانی ممکن است تولیـد خطرکنـد و باعث جنایت شود. از داستان های زیر عبرت بگیرید:

مرد ۲۲ ساله ای بنام ... همسر ۱۹ ساله خود را به علت اینکه وی را خر کور خطاب کرده بود با ۱۵ ضربه چاقو به قتل رسانید. وی در دادگـاه گفت: یکسال پیش با ... ازدواج کردم. در آغاز زنـدگی مرا شدیـدا دوست می داشت. ولی بزودی تغییر رویه داد و بنـای ناسازگـاری را گـذاشت. بر سـر هر مساله کوچکی به من فحاشـی می کرد و حتی مرا به خاطر اینکه یکی از چشـم هایم کمی چپ است «خر کور» خطاب می کرد. در روز حادثه شوهر خود را خر کور خطاب می کند. او چنان خشـمگین می شود که به جان همسرش افتاده او را با ۱۵ ضربه چاقو از پای در می آورد. (۹)

مرد ۷۱ ساله ای که زنش را کشته در علت قتل او می گوید: ناگهان رفتار ... نسبت به من تغییر کرد. بی اعتنا شد. یک بار هم مرا پیرمرد غیرقابل تحمل صدا کرد. با این حرف نشان داد که دوسـتم ندارد. دچار سوءظن شدم و با دو ضـربه تبر او را کشتم. (۱۰)

شکایت و درد دل

هیچکس نیست که ناراحتی و گرفتاری و درد دل نداشته باشد.

هر کسـی دوسـت دارد غمخـوار و محرم رازی پیـدا کنـد، گرفتـاری هـای خـویش را برای اش شـرح بدهـد. حس ترحمش را تحریک نموده دلش را کباب کند.

و بدینوسـیله غمی از دل خودش برداشـته آرامش خاطری بدست آورد. لیکن هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. برای درد دل نیز موقعیت مناسب لازم است. در هر جا و هر زمان و با هر شرایطی نباید شکایت را شروع

کرد.

خانم هایی که نادان و خودخواهند و از رموز معاشرت و آداب شوهرداری بی اطلاعند آن قدر ظرفیت و حوصله ندارند که مشکلات را تحمل نمایند ودرد دل ها را تا موقع مناسب به تاخیر بیاندازند. هنگامی که شوهر بیچاره با تن خسته و اعصاب ناراحت وارد منزل می شود تا دمی بیاساید از همان ساعت اول با شکایت ها و درد دل های همسر نادانش مواجه می شود و از خانه وکاشانه بیزار می گردد:

مرا با این بچه های جوانمرگ شده رها کردی و رفتی، احمد جوانمرگ شده شیشه درب اتاق را شکست. منیژه با پروین دعوا کردند. از سر و صدای بچه ها و مردم، ضعف اعصاب گرفتم، دیوانه شدم. تکلیف مرا با این بچه های شیطان معلوم کن. آخ از دست بهرام. جوان مرگ شده اصلا درس نمی خواند. امروز کارنامه اش را از مدرسه فرستادند چند نمره تک داشت. حیف از من که برای این ها زحمت می کشم. از صبح تا حال به قدری کار کردم که از حال و کار افتادم. کسی به فریادم نمی رسد.

این بچه ها هم که دست به سیاه و سفید نمی گذارند. کاش اصلا بچه نداشتم. راستی امروز خواهرت آمد اینجا. نمی دانم چرا با من سر دعوا داشت، خیال می کرد ارث پدرش را خورده ام. امان از دست مادرت، رفته این طرف و آنطرف پشت سرم بدگویی کرده. من از دست اینها به تنگ آمده ام. حیف از من که در یک چنین خانه ای زندگی می کنم. وای دستم را ببین رفتم غذا بپزم کارد آشپزخانه دستم را برید. راستی دیروز رفتم مجلس عروسی سهراب. کاش اصلا نرفته بودم. آبرویم پاک رفت. خانم حسن آقا آمده بود با چه سر و وضع و لباس هایی!

! خدا بخت و شانس بدهد. مردم چقدر زن هایشان را دوست دارند. چه لباس هایی برای اش خریده بود.

این ها را میگوینـد شوهر. وقتی وارد مجلس شـد همه به او احترام کردنـد. بله مردم فقط به لباس نگاه می کننـد. آخر چی چی من از او کمتره که بایـد اینقـدر افـاده کنـد. بله بخت و اقبال داره شوهرش دوسـتش می داره، مثل تو نیست. من که دیگر نمی توانم در خانه خراب شده برای تو و بچه هایت جان بکنم هر فکری داری بکن.

خانم محترم، این رسم شوهرداری نیست. تو خیال می کنی شوهرت برای تفریح و خوشـگذرانی از خانه بیرون رفته است. برای کسب و کار وتهیه روزی خارج شـده است. از صـبح تا حال با صدها گرفتاری مواجه بوده که تو تاب تحمل یکی از آن ها را نـداری. از گرفتاری های اداری یا کسبی او اطلاع نداری. نمی دانی با چه اشـخاص بدجنس و حیله باز و موذی برخورد نموده و چه عقده هایی در روحش گذاشته اند. از روح پژمرده و اعصاب خسته او خبر نداری. اکنون که از گرفتاری های خارج فرار کرده و به خانه پناه آورده شاید دمی استراحت کند، به جای آنکه غمی از دلش بر داری هنوز نرسـیده در شـکایت و نق نق را باز می کنی. آخر این بـدبخت چکنـد که مرد شده، در خارج منزل با آن همه گرفتاری ها مواجه است در خانه هم با شـکایت ها و ایرادها و بهانه جوئی های تو مواجه می شود. انصاف خوب است.

قـدری هم به فکر او باش. در این حال جز این چاره ای ندارد که یا داد و فریاد راه بیندازد تا از شـکایت های بیجا و زخم زبان های تو نجات پیدا کند یا از خانه

فرار کند و به یک قهوه خانه یا مهمانخانه یا سینما یا جای دیگر پناهنده شود. یا واله و سرگردان در خیابان ها پرسه بزند. خانم گرامی، برای رضای خدا و برای حفظ شوهر و خانواده ات از این شکایت ها و نق و نق های بیجا دست بردار، زیرک و دانا باش وقت شناس باش. اگر هم واقعا درد دل داری قدری صبر کن تا شوهرت استراحت کند، اعصابش راحت شود. آنگاه که سر حال آمد. و موقعیت مناسبی پیدا شد می توانی مطالب لازم و ضروری را به عنوان مشورت نه اعتراض، با او در میان بگذاری و در صدد چاره جویی بر آیید. اما اگر به شوهر و خانواده ات علاقه داری از ذکر وقایع و حوادث جزئی و غیرضروری بهر حال خودداری کن. و با نق نق های دائمی اعصاب شوهرت را خسته نکن. بگذار به کار خود برسد. او هم به قدر کافی گرفتاری دارد. به داستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام ... می گوید: من از اول زن نق نقوی ای بودم. هر روز نق نق های من بیشتر و شدیدتر می شد. تا آنجا که پس از هشت سال زندگی مشترک با ... چند جمله بود که تقریبا هر شب با اندکی تغییر بین ما رد وبدل می شد. آن هم از وقتی که شوهرم وارد خانه می شد تا وقتی شام بخورد و توی رختخواب برود: وای خسته شدم. پدرم در آمد. چرا؟ از بس کارکردم. کارهای این خانه بی صاحب مانده هم که تمام نمی شود. هر طرفش را بگیری باز یک طرفش روی زمین است.

-آخر این کارهای تو چیست که تمام نمی شود؟

-آه چه میدانم همین کارهای لعنتی است. آب، جارو،

ظرفشویی، رختشویی، غذا پختن، راست و ریس کردن اوضاع خانه، تر و خشک کردن بچه ها.

-عزیزم این کارها که تو میگویی همه جا هست توی همه خانه ها همه زن ها این کارها را می کنند. تو چرا سر من منت می گذاری؟

-وای منت، چه منتی؟ جانم به لب رسیده پدرم در آمده تو چه می فهمی؟ همین می روی و پشت میز اداره می نشینی و پول می گیری و می آیی خانه. دیگر چه میدانی خانه چطور مرتب شده چطور نظافت شده؟

-ای وای خانم جان بس کن.

-خوب بله آقا حوصله شنیدنش را هم نداری. من پدرم در آمده مریض شده ام دارم می میرم.

-عزیزم مریض شده ای برو دکتر.

-با کدام پول؟

-ای ناشکر این همه پول از من می گیری باز هم ...

-کدام پول، چه پولی؟ همه اش خرج زندگی ات می شود. آن هم چه زندگی همه اش پر از بدهکاری، قسط های عقب افتاده. امروز مجبور شدم از کسبه سر محله نسیه کنم.

و بعد شوهر بیچاره ام وقتی از این همه نق نق جانش به لب می آمد لحاف را روی سرش می کشید و می خوابید. مادرم غالبا در جریان زندگی ما بود و بارها مرا نصیحت می کرد که دست از این نق نق ها بردارم. و من گوش نمی دادم تا یک روز وقتی شوهرم سر کار رفته بود به من گفت: هر چه نصیحت کردم گوش ندادی حالا بکش که سزایت همین است. شوهرت ...

من مثل دیوانه از جا پریدم. نه باور نمی کنم.

بسیار خوب حالا که باور نمی کنی تحقیق کن تا بدانی. تا ساعت دو بعد از ظهر که شوهرم ... از سر کار بیاید خونم خونم را می خورد. وقتی آمد اول با عصبانیت بعدا با گریه موضوع را

در میان گذاشتم. گفت: میدانی تو زندگی را برای من کوفت می کردی. هیچوقت فکر نمی کردی که من روزی دو سرویس کار می کنم تا چرخ زندگی مان بگردد. شب خسته و کوفته به خانه می آیم، حوصله نق نق ندارم، آن قدر خسته هستم که تو دیگر حق نداری با حرف زدن از کارهای خانه مرا از زندگی بیزار کنی. ولی تو این کار را می کردی و هنوز هم می کنی. واقعا مرا از زندگی بیزار کرده ای. گاهی فکر کرده ام که اگر صاحب بچه نبودیم بهتر بود از هم جدا شویم. از این جهت تصمیم گرفته ام در جایی آرامش پیدا کنم و پیدا کردم.

- من درست شش ماه زحمت کشیدم تا مجددا شوهرم را به زندگی علاقه مند کنم ولی این برم تجربه ای شد که دیگر شوهرم را که در خارج به اندازه کافی خسته می شود در خانه با شرح ملال خودم خسته تر نکنم.

حالا فهمیده ام که خانه جای استراحت مرد است نه جای عذاب (۱۱)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنیکه به وسیله زبان شوهرش را اذیت کند نمازها و سایر اعمالش قبول نمی شود، و لو هر روز روزه باشد و شب ها را برای تهجد و عبادت برخیزد، و بنده هایی آزاد کند وثروتش را در راه خدا انفاق نماید. زنیکه بد زبان باشد و بدینوسیله شوهرش را بیازارد نخستین کسی است که داخل دوزخ می شود. (۱۲)

رسول خدا فرمود: هر زنیکه شوهرش را در دنیا اذیت کند حور العین به او میگویند: خدا تو را بکشد. شوهرت را اذیت نکن. این مرد از شما نیست و لیاقت او را ندارید بزودی از شما مفارقت نموده به سوی ما

می آید. (۱۳)

نمی دانم منظور خـانم ها از این غرغرها چیست؟ اگر می خواهنـد توجه شوهر را جلب نموده خودشان را محبوب و زحمتکش و خیرخواه جلوه دهنـد، مطمئن باشـند که نتیجه معکوس خواهنـد گرفت. نه تنها محبوبیتی پیـدا نمی کننـد بلکه مبغوض شوهر واقع خواهنـد شـد. و اگر منظورشـان اینست که اعصاب شوهرشان را ناراحت کننـد تا از کار و زنـدگی سـیر شود و به بیماری هـای اعصـاب مبتلا گردد و از خانه فرار کنـد و برای تخـدیر اعصاب به اعتیادهای خطرناک گرفتار شود و به مراکز فساد قـدم بگذارد و بالاخره دق کش شود البته بدانند که موفقیت و پیروزی آن ها حتمی است.

خـانم محـترم، اگر بـه شـوهر و زنـدگی علاـقه داری از این رفتـار زشت و غیر عقلاـئی دست بردار. آیـا احتمـال نمی دهی که شکایت های بی جای تو باعث قتل و جنایتی شود یا کانون خانوادگی شما را متلاشی سازد؟ به داستان زیر توجه کن:

«وقتی ... به خـانه آمـد همسـرش در حـالی که دختر سه ساله اش را در بغل داشت به شوهرش گفت: دو نفر از همکاران او به منزل آمـده ناسـزا گفتند. مرد سـخت ناراحت شد و در اثر جنون آنی چاقویش را در شـکم فرزند خردسالش فرو کرد و به قتل رسید. مرد به چهار سال زندان محکوم شد. (۱۴)»

یک پزشک در دادگاه می گویـد: «در تمام مدت زندگی ما، همسـرم حتی یکبار رفتاری که شایسـته یک زن خوب و کدبانو است نـداشت. خـانه مـا همیشه نـامرتب و درهم است. فریادهـا و بهانه جوئیها و دشـنام های زننـده او مرا به سـتوه آورده است. آنگاه حاضر می شود با پرداخت پنجاه هزار تومان پول از شر او خلاص شود. و با خوشحالی

می گوید راستش را بخواهید اگر تمام ثروت و حتی مدرک پزشکی ام را می خواست می دادم تا زودتر خلاص شوم.» (۱۵)

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۲۰ اسفند ۱۳۴۸ شماره ۱۳۱۴۰.

۲-سوره روم: ۲۱.

۳-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.

۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵.

۵-بحار ج ۷۴ ص ۱۸۱.

۶-مستدرک ج ۳ ص ۵۵۱.

۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۸-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱.

۹-اطلاعات ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۱. شماره ۱۳۷۸۷.

۱۰-اطلاعات اول آذر ماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۲.

۱۱-مجله اطلاعات هفتگی شماره مخصوص نوروز سال ۱۳۵۲.

۱۲-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۳.

۱۳-محجه البیضاء ج ۲ ص ۷۲.

۱۴-اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۱.

۱۵-اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۸۹.

خوش اخلاق باش

کسی که خوش اخلاق باشد، با مردم خوشرفتاری کند، با لب خندان سخن بگوید، در مقابل حوادث و مشکلات بردبار باشد، محبوب همه است، دوستانش زیادند، همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد کنند، عزیز و محترم است، به ضعف اعصاب و بیماری های روانی مبتلا نمی شود، بر مشکلات و دشواری های زندگی پیروز می گردد، از زندگی لذت می برد، و

بر معاشرانش خوش می گذرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ زندگانی گواراتر از خوش اخلاقی نیست.» (۱)

اما کسی که بد اخلاق باشد، با صورت درهم کشیده با مردم ملاقات کند، در مقابل حوادث و ناملایمات داد و فریادش بلند شود، بیخود داد وقال راه بیندازد، تند خو و بد زبان باشد زندگی تلخ و ناگواری خواهد داشت، خودش همیشه ناراحت و معاشرینش در عذابند، مردم از او متنفر واز معاشرتش گریزانند، آب خوش از گلوی خودش و معاشرانش پائین نمی رود، خواب و خوراک درستی ندارد. برای انواع بیماری ها مخصوصا ضعف اعصاب کاملا آمادگی دارد، همیشه اوقاتش تلخ و آه و ناله اش بلند است، دوستانش کمند، محبوب کسی نیست.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم بد اخلاق نفس خودش را در رنج و عذاب دائم

قرار می دهد.» (۲)

خوش اخلاقی برای همه لازم است مخصوصا برای زن و شوهر ضرورت دارد، زیرا همیشه با هم هستند و ناچارند با هم زندگی کنند.

خانم محترم، اگر می خواهی به خودت و شوهر و بچه هایت خوش بگذرد اخلاقت را اصلاح کن، همیشه شاد و خندان باش، اوقات تلخی ودعوا نکن، خوش برخورد و شیرین زبان باش، با اخلاق خوش می توانی خانه ات را به صورت بهشت برین درآوری، حیف نیست با بداخلاقی آن را به صورت جهنم سوزانی تبدیل کنی و خودت و شوهر و فرزندانت در آن معذب باشید؟ تو می توانی فرشته رحمت باشی، محیط خانه را با صفا ونورانی گردانی، چرا آن را به صورت زندان تاریکی در می آوری؟ لب خندان وشیرین زبانی تو دل شوهر و فرزندانت را غرق سرور و شادمانی می گرداند، غم و اندوه را از دلشان بر طرف می سازد. آیا میدانی: بامداد که فرزندانت به مدرسه یا سر کار می روند اگر با تبسم و گرمی از آن ها بدرقه کنی چه تاثیر نیکوئی در روح و اعصابشان خواهی گذاشت.

اگر به زندگی و شوهرت علاقه داری بد اخلاقی نکن، زیرا اخلاق خوب بهترین پشتوانه پیمان زناشویی است.

اکثر طلاق ها در اثر بد رفتاری زن و شوهر و عدم توافق اخلاقی پیدا می شود. آمار طلاق ها این مطلب را تایید می کند. عدم توافق اخلاقی نخستین علت بروز اختلافات خانوادگی است.

به عنوان نمونه به آمار سال های ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ اشاره می کنیم: «در سال ۱۳۴۷ از ۱۶۰۳۹ پرونده شکایت که به دادگاه خانواده رسیده است، ۱۲۷۶۰ پرونده بر اساس عدم توافق اخلاقی بوده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۶۰۵۸ پرونده اختلافات زناشویی ۱۱۲۴۶ پرونده به

عـدم توافـق میـان زن و شـوهر اختصـاص داده شـده اسـت. یعنی بـا یـک آمـار خیلی سـاده می بینیم که بیش از هفتـاد درصـد اختلافات زناشویی به واسطه عدم توافق اخلاقی بروز می کند. (۳)»

خانم محترم، با خوش اخلاقی عشق و محبت شوهرت را جلب کن تا به زنـدگی و خانواده علاقه مند شود، با شوق و ذوق کار کند و اسباب رفاه شما را فراهم سازد، اگر خوش اخلاقی کردی دنبال شب نشینی و عیاشی نمی رود و زودتر به خانه می آید.

زنی به شورای داوری شکایت کرد که: «شوهرم همیشه ناهار و شام را بیرون خانه می خورد.

شوهر جواب داد: علت اینست که زنم اصلا سازگاری ندارد وبد اخلاق ترین زن دنیاست.

زن ناگهان خیز برداشت و در حضور اعضای داوری شوهرش را کتک زد. (۴)»

این خانم نادان خیال می کرد با شکایت و فحش و کتک می توان شوهر را به خانه جلب کرد، در صورتی که یک راه عقلی و ساده داشت وآن خوشرفتاری و خوش اخلاقی بود.

زنی در شورای داوری گفت: شوهرم ۱۵ ماه است که با من حرف نمی زند و مخارج ما را به وسیله مادرش می فرستد.

مرد در جواب گفت: چون از دست بد اخلاقی های زنم به تنگ آمده بودم تصـمیم گرفتم صـحبت نکنم و مدت ۱۵ ماه است به این کار ادامه می دهم. (۵)»

اکثر مشکلات زناشویی را با هوشیاری و اخلاق خوش می توان حل کرد. اگر شوهرت کم محبت است، اگر به خانه و زندگی علاقه ندارد، اگر دنبال عیاشـی می رود، اگر دیر به خانه می آید، اگر شام و ناهار را بیرون صرف می کند، اگر بد رفتاری می کند، اگر تندخویی و دعوا می کند، اگر ثروتش را به

باد می دهد، اگر دم از طلاق و جدایی میزند همه این ها و صدها مانند این ها را به وسیله خوشرفتاری و اخلاق خوش می توان حل کرد. تو اخلاق و رفتارت را عوض کن و نتیجه اعجاز آمیز اخلاق خوب را تماشا کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا به آدم خوش اخلاق ثواب جهاد می دهد، صبح و شب برای اش ثواب نازل می شود. (۶)»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر زنیکه شوهرش را اذیت کندو اندوهگینش سازد و از رحمت خدا دور است. و هر زنیکه به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد خوشبخت ورستگار است» . (۷)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: «فلان شخص زن خوبی است. روزها روزه دارد و شب ها عبادت می کند. لیکن بد اخلاق است همسایگانش را آزار می رساند» .

فرمود: «هیچ خیر و خوبی ندارد. و از اهل دوزخ می باشد (۸)» .

توقعات بیجا

امکانات مالی و درآمد همه افراد یکسان نیست. همه نمی توانند دریک سطح زندگی کنند. هر خانواده ای باید حساب دخل و خرج خودشان را بکنند و بر طبق درآمدشان خرج کنند. انسان همه طور می تواند زندگی کند. عاقلانه نیست که برای تهیه امور غیر ضروری دست به قرض و نسیه بزنند.

خانم محترم، تو کدبانوی خانه هستی، عاقل و فهمیده باش، حساب خرج و دخلتان را بکن. ببین چطور می توانید خرج کنید که آبرویتان محفوظ بماند و همیشه پولدار باشید، عاقبت اندیش باش، چشم و هم چشمی های بی جا را کنار بگذار، اگر فلان مد لباس را در تن خانمی دیدی و وضع اقتصادی شما اقتضای خرید آن را ندارد، شوهرت را به تهیه آن وادار نکن،

اگر چیز لوکس و قشنگی را در منزل همسایه مشاهده نمودی به شوهرت اصرار نکن که باید آن را تهیه کنی، اگر فلان دوست یا خویش و قوم شما خانه اش را با فرش های زیبا و گران قیمت و اسباب لوکس زینت کرده لازم نیست خودتان را به سختی بیندازید تا از او تقلید کنید، تو که میدانی وضع اقتصادی و در آمد شما ایجاب نمی کند چرا شوهرت را به وام گرفتن و نسیه گرفتن و قسطی خریدن و کارهای غیر مشروع وادار می کنی؟

آیا عقلائی است که برای رقابت با دیگران از بانک وام بگیرید وفلان جنس غیر ضروری و لوکس را بخرید و در خانه بگذارید، آیا صلاح است که زندگی خودتان را بر وام گرفتن و نسیه کردن و قسطی خریدن پایه گذاری کنید و یک سری اشیاء غیر ضروری را در خانه جمع آوری نمائید.

آیا بهتر نیست قدری صبر کنید تا اوضاع مالی شما بهتر شود؟ هر ماه مقداری از درآمدتان را پس انداز کنید، وقتی وضع اقتصادی شما خوب شد و توانستید جنس مورد نظرتان را تهیه نمائید با پول نقد آن را خریداری کنید.

بیشتر این رقابت ها و ولخرجی ها از خانم های نادان و خودخواه سرچشمه می گیرد. با دیدن یک چیز لوکس فورا به هوس افتاده و سر به جان شوهر بیچاره گرفته که باید آن را تهیه کنی. به قدری نق نق و پافشاری نموده که ناچار می شود وام بگیرد یا قسطی بخرد و خودش را بیچاره کند و همیشه قرض دار باشد.

گاهی ناچار می شود زندگی زناشویی را بر هم بزند و زن خودخواهش را طلاق بدهد تا از شر تقاضاهای بیجا و سرزنش ها

وزخم زبان های او خلاص شود یا خودکشی کند تا از این زندگی پر از ایراد وبهانه نجات پیدا کند. به داستان های زیر توجه فرمائید:

«مردی در دادگاه می گفت: مدتی است زنم به واسطه القاآت زن همسایه پایش را توی یک کفش کرده که باید یا برای اش تلویزیون بخرم یا طلاقش بدهم. در ماه فقط ۳۰۰ تومان حقوق می گیرم، صد تومانش اجاره خانه است با دویست تومان دیگر باید یکماه تمام مخارج خانواده سه نفریمان را تامین کنم، کجا می توانم تلویزیون بخرم؟ (۹)» .

مردی در دادگاه می گوید: «خانم دلش لباس های آخرین مدل می خواهد. خانم می خواهد خودش را عین یک زن مرد پولدار در بیاورد، آخر به خدا به دین به مذهب تمام حقوق من ۹۰۰ تومان است، ۳۰۰ تومان آن را کرایه خانه می دهم. شما بگوئید من با ۶۰۰ تومان شام و ناهار تهیه کنم یا برای خانم پوستیژ و کفش و کلاه بخرم؟ » در آخر به مادر زنش می گوید: دختر مال شما. چشم، طلاقش می دهم ودور هر چه زن است خط می کشم (۱۰)» .

مردی که خودکشی کرده بود وقتی به هوش آمد گفت: «من شاگرد راننده ام، سه سال است ازدواج کرده ام، زنم توقعات خارج از حد دارد، چون نمی توانم توقعاتش را برآورده کنم مرتبا مرا سرزنش می کند، سرزنش های او بالاخره مرا به ستوه آورد و تصمیم به خودکشی گرفتم (۱۱)» .

زنی به شوهرش می گوید: «یا سیگار خارجی بکش یا طلاقم بده (۱۲)» .

این گونه زن ها اصلا معنا و هدف ازدواج را درک نکرده اند.

زناشویی را یک نوع برده گیری تصور نموده اند. بدین منظور شوهر کرده اند که به خواسته ها و هوس های کودکانه خویش جامه عمل بپوشند.

شوهری

را می خواهنـد کهماننـد یک نوکر بی اجر و مزد بلکه یک اسـیر بریشان زحمت بکشـد و حاصل دسترنج خویش را دو دستی تقدیم خانم کند تا در راه بلند پروازی ها و هوس های خام خویش به مصرف برساند.

کاش به این مقدار قناعت می کردند و توقعات بیش از حد نداشتند.

گاهی توقعاتشان به قدری زیاد است که مجموع درآمد شوهر کفایت نمی کند، اصولا کاری با درآمد شوهر ندارند، چیزی را که هوس کردنـد حتما باید تهیه شود، هر چه بشود بشود، گر چه شوهر ورشـکست شود یا دست به کارهای غیر مشـروع بزند، خانم خواسته و باید تهیه شود.

یکی از عوامـل بزرگ ورشـکست مردها همین توقعات بیجای خانم ها و چشم و هم چشـمی هاست، سـرزنش ها و نق نق های زن است که مرد را به کارهای غیر مشـروع وادار می کند، این گونه زن های از خود راضـی وخودخواه ننگ بانوان بشـمار می روند. گیرم با این توقعات و ایرادها طلاق گرفتی آنوقت کارت اصـلاح می شود، نه، مطمئن باش هرگز به آرزوهایت نخواهی رسید، می روی در خانه سر بار پدر و مادرت خواهی شد و تا آخر عمر باید از نعمت انس و محبت و بچه داری محروم شوی، خیال می کنی مردها برای خواسـتگاری تو صف کشـیده اند، نه، چنین نیست، زنهائی که طلاق می گیرند کمتر شانس ازدواج دارند، بر فرض اینکه شوهر دیگری پیدا کردی از کجا که بهتر از شوهر اولت باشد؟

آیا بهتر نیست عاقبت اندیش باشی؟ حساب دخل و خرجتان را بکنید و به مقدار درآمدتان خرج کنید؟ مگر خوشی و آسایش فقط با کفش و لباس و تلویزیون و یخچال فراهم می شود؟ به جای این بلند پروازی ها وهوسهای خام به زندگی

و خـانه داری و شوهرداری بکوش. با اظهار مهر ومحبت محیط خانه را با صـفا و نورانی کن. با زنـدگی دیگران کاری نداشـته بـاش. بر طبق درآمـدتان خرج کنیـد. و از نعمت انس و محبت لـذت ببر، بـا شوهر و فرزنـدانت بگوییـد و بخندیـد، در مخارج روزانه صـرفه جویی کن، تا اوضاع مالی شـما بهتر شود و زنـدگی آبرومنـدی پیدا کنید، شاید در آینده بتوانی به خواسـته های خودت برسـی، حتی اگر شوهرت ولخرج است وبش از توانایی خویش خرج می کند جلوش را بگیر، نگذار برای خرید اشـیاء غیر ضـروری وام بگیرد یـا قسـطی بخرد، زنـدگی شـما مشترك است، هر چه او داشـته باشـد در واقع مـال شـما است، نترس نه ثروتش را به دیگری می دهد نه در خانه دیگری صـرف می کند، به جای خرید اشـیاء تجملی و غیر لازم وسائل ضروری منزل را تهیه کنید، برای حوادث و پیش آمدها که خواه ناخواه برای همه کس اتفاق می افتد پس انداز داشته باشید.

پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر زنیکه بـا شوهرش سازگـار نباشـد و او را بر چیزهـائی که فوق توانایی اوست وادار کند اعمالش مورد قبول خدا واقع نمی شود و در قیامت مورد غضب پروردگار جهان قرار می گیرد (۱۳)» .

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هر زنیکه با شوهرش ناسازگاری کند و به آنچه از جانب خدا رسیده قناعت ننماید و بر شوهرش سختگیری کند و بیش از حد توانایی خواهش کند اعمالش قبول نمی شود وخدا بر او خشمناك خواهد بود (۱۴)» .

پیغمبر اسلام فرمود: «بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست (۱۵)» .

شوهرت را دلداری بده

اشاره

دشواری زندگی بر دوش

مرد است. مخارج خانواده را به هر طور شده باید تامین کند، در خارج منزل با صدها مشکل مواجه می شود، ممکن است مورد توهین یا توبیخ رئیس قرار بگیرد، ممکن است با اذیت وکارشکنی همکارانش برخورد کند، ممکن است مطالباتش را نتواند وصول کند، ممکن است محل چک و سفته هایش را نتواند تامین کند، ممکن است به کسادی بازار و عدم درآمد برخورد نموده باشد، ممکن است شغل مناسبی پیدا نکند، گرفتاری های مرد یکی دو تا نیست، در زندگی روزمره با صدها از این قبیل حوادث برخورد می کند، آنهم نه یک مرتبه و دو مرتبه بلکه دائما و پیوسته، کمتر اتفاق می افتد روزیکه ناراحتی تازه ای نداشته باشد، بیخود نیست که عمر مردها غالبا کوتاه تر از زن هاست. آخر اعصاب یک نفر چقدر می تواند حوادث و ناراحتی ها را تحمل کند!

انسان در این گونه مواقع احتیاج شدیدی دارد به شخص دلسوز مهربانی که دلدارش بدهد و روح و اعصابش را تقویت کند.

خانم گرامی، شوهر شما دلسوز ندارد، احساس غربت و تنهایی می کند، از مشکلات فرار نموده به محیط خانه و شما پناه می آورد، به دلجویی های تو نیازمند است، اگر با روی درهم کشیده و اوقات تلخ وارد منزل شد و آثار ناراحتی را در چهره اش مشاهده نمودی سلام و تعارف تو از همه روزه گرم تر باشد، اسباب استراحت و غذا و چای او را زود فراهم کن، درباره موضوعات دیگر اصلا صحبت نکن، ایراد نگیر، تقاضا نکن، از گرفتاری های خودت شکایت و درد دل نکن، بگذار خوب استراحت کند، اگر گرسنه است سیر شود، اگر سرما خورده گرم شود، اگر گرما خورده خنک شود، آنگاه که از

خستگی در آمد و اعصابش راحت شد با زبان خوش سبب ناراحتی اش را بپرس اگر دیدی باز هم میل ندارد صحبت کند اصرار نکن، اما اگر شروع به درد دل کرد خوب گوش بده، تمام حواست پیش او باشد، از خنده بیجا جدا اجتناب کن، بلکه از شنیدن عوامل ناراحتی او اظهار تاسف کن، طوری وانمود کن که بیش از خودش از عوامل گرفتاری او اندوهگین هستی، با اظهار محبت و دلسوزی زخم های دلش را مرهم بگذار، با نرمی و ملایمت دلدارش بده، موضوع را در نظرش کوچک وبی اهمیت جلوه بده، او را در قبال حل مشکل تشجیع کن. بگو: این گونه حوادث از لوازم لا ینفک زندگی است و برای همه کس اتفاق می افتد، چندان مهم نیست، انسان می تواند با نیروی صبر و استقامت بر مشکلات پیروز گردد، اما به شرط اینکه خودش را نبازد، اصولا مردانگی وشخصیت انسان در این گونه موارد ظاهر می شود، غصه نخور، صبر و کوشش کن تا مشکل حل شود، اگر احتیاجی به راهنمایی دارد و راهی به نظرت می رسد پیش پایش بگذار و اگر راه صحیحی به نظرت نرسید پیشنهاد کن با یکی از دوستان یا خویشان عاقل و خیر خواه مشورت کند.

خانم محترم، شوهرت در مواقع گرفتاری به مهربانی ها و دلجویی های تو نیازمند است. باید بداد او برسی و مانند یک پرستار مهربان بلکه یک روانپزشک دلسوز از او دلجویی کنی، از این بالاتر بگویم، باید شخصیت خویش را به اثبات رسانی و شوهرداری کنی، آری پرستار و روانپزشک کجا می توانند مانند یک بانوی فداکار شوهرداری کنند؟ غافلی که مهربانی ها و دلداری های تو چه اثر معجز نمایی در

روح شوهرت می گذارد! دل واعصابش را آرام می کند، به زندگی دلگرم می شود، برای مبارزه با مشکلات آماده می گردد، می فهمد که در این جهان تنها و بیکس نیست، به وفا وصمیمیت تو اطمینان پیدا می کند، دوستدار و عاشق تو و اخلاقت می شود، پیمان زناشویی شما استوار و محکم می گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «در دنیا چیزی بهتر از همسر شایسته وجود ندارد. زنیکه شوهرش از دیدار او مسرور و شاد گردد (۱۶)» .

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «یک دسته زن ها آن هایی هستند که زیاد بچه دار می شوند، مهربان و با عاطفه هستند، در سختی ها و پیش آمده ای روزگار، در امور دنیا و آخرت پشتیبان شوهرشان هستند، به زیان او کار نمی کنند و گرفتاری هایش را زیاده نمی گردانند (۱۷)» .

سپاسگزار باش

پول پیدا کردن کار آسانی نیست، هزاران زحمت و دردسر دارد، انسان مال را برای رفاه و آسایش خویش می خواهد و ذاتا بدان علاقه مند است، اگر به کسی احسان کرد و مالی را که به ریشه جانش بسته است دراختیار او قرار داد انتظار دارد قدردانی کند، اگر مورد سپاسگزاری قرارگرفت تشویق می شود، به احسان و نیکوکاری راغب می گردد، نه تنها نسبت به این شخص احسان بیشتری خواهد کرد بلکه به مطلق نیکی علاقه مند می گردد، به حدی که ممکن است کم کم به صورت یک عادت ثانوی و یک خوی طبیعی تبدیل شود و مشتاق احسان و کار خیر گردد، اما اگر قدرش را نشناختند و احسانش را نادیده گرفتند به کار خیر بی رغبت می شود، پیش خود می گوید: حیف نیست که به این مردم نمک نشناس احسان کنم و اموالم را در اختیارشان بگذارم؟ حق شناسی و شکرگزاری یکی

از اخلاق پسندیده است، و بزرگ ترین رمز جلب احسان می باشد، حتی خداوند بزرگ هم که نیازی به دیگران ندارد سپاسگزاری از نعمت هایش را شرط ادامه نعمت شمرده می فرماید: «اگر سپاسگزاری کنید نعمت هایم را افزون می کنم (۱)» .

خانم محترم، شوهر شما نیز یک بشر عادی است، از قدردانی خوشش می آید، هزینه زندگی را تامین می کند، حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده رایگان تقدیم شما می کند، این عمل را یک وظیفه اخلاقی و شرعی محسوب می دارد، و از انجام دادن آن لذت می برد، لیکن از شما انتظار دارد که وجودش را مغتنم شمرده از کارهایش قدردانی کنید، هر گاه اسباب و لوازم زندگی را خریداری نموده به منزل آورد اظهار سرور و خوشحالی نمایید، و سپاسگزاری کنید، هر گاه برای تو یا فرزندانت کفش و لباس یا چیز دیگری آورد فورا از دستش بگیر و اظهار خورسندی کن، چه مانع دارد بگویی: متشکرم؟ اگر میوه و شیرینی یا چیز دیگری به خانه آورد زود از دستش بگیر و در جای خود بگذار، اگر بیمار شدی وبری معالجه ات کوشش کرد تا شفا یافتی تشکر کن، اگر تو را به تفریح ومسافرت برد سپاسگزاری کن. اگر پول تو جیبی گرفتی قدردانی کن، مواظب باش کارهایش را کوچک مشماری، بی اعتنائی و مذمت نکنی، نادیده نگیری، اگر کارهایش را مورد توجه قرار داده تشکر کردی احساس غرور و شخصیت می کند، به زندگی و خرج کردن تشویق می شود، باز هم سعی می کند توجه شما را به سوی خویش جلب کند و به وسیله احسان دلتان را بدست آورد، اما اگر کارهایش را کوچک شمردی و به نظر بی اعتنائی نگاه کردی دلسرد

می شود، پیش خود می گوید: حیف نیست زحمت بکشم وحاصل دسترنجم را خرج افراد نمک نشناسی کنم که قدرم را نمی داننـد واحسانهایم را کوچک میشـمارند، رفته رفته به خانه و زنـدگی بی علاقه می گردد، تا بتواند از زیر بار خرج کردن شانه خالی می کند، به کسب و کار بی رغبت می شود، ممکن است به فکر خوشـگذرانی بیفتد، اموالش را خرج دیگران کند، مرد بیچاره بیک تعریف خالی و تشکر مفت و مجانی دلخوش است از این هم دریغ دارید؟ !

اگر یکی از خویشان یا دوسـتان یک جفت جوراب بی ارزش یا دسته گل بی قابلیت به شما تقدیم نمود صدها مرسی متشکرم را نثـارش می کنیـد لیکن احسـان هـای دائمی شوهرتـان را به روی مبـارک نیـاورده از یک اظهار تشـکر بی مایه هم دریغ می کنید؟ !

راه و رسم شوهرداری چنین نیست. اصلا منافع شخصی خودتان را تشخیص نمی دهید، تکبر و خودخواهی بلای بزرگی است، گمـان می کنیـد اگر تشـکر کنیـد کوچـک می شویـد در صورتی که بر محبوبیت شـما افزوده می شود، حق شـناس و بـا ادب شناخته می شود.

امام صادق علیه السـلام فرمود: «بهترین زن های شـما زنی است که وقتی شوهرش چیزی آورد سپاسـگزاری کنـد و اگر نیاورد راضی باشد (۲)» .

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که به شوهرش بگوید:

از تو خیری ندیدم تمام اعمالش باطل و از درجه اعتبار ساقط می گردد. (۳)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از احسان مردم قدردانی نکند شکر خدای را نیز به جای نمی آورد (۴)» .

عیب جویی نکن

هیچکس بی عیب نیست، یا کوتاه است یا دراز، یا سیاه رنگ است یا رنگ پریده، یا چاق است یا لاغر اندام یا دهانش بزرگ است

یـا چشم هـایش کوچـک، یـا بینی اش بزرگ است یـا سـرش طـاس، یا تنـدخواست یا ترسو، یا کم حرف است یا پر مـدعا، یا دهانش بـدبو است یا پاهایش، یا بیمار است یا پر خور، یا نـدار است یا بخیل، یا آداب زندگی را بلد نیست یا بد زبان است، یا کثیف است یا بی ادب.

از این قبیل عیوب در هر مرد و زنی وجود دارد.

آرزوی هر مرد و زنی اینست که همسر ایـده آلی پیـدا کند که از تمام عیوب و نواقص خالی بوده نقطه ضـعفی نداشـته باشد. لیکن کمتر اتفاق می افتد که به مطلوب خیالی خویش دست یابد.

گمان نمی کنم در دنیا زنی پیدا شود که شوهرش را صد در صد کامل و بی عیب بداند.

زن هایی که در صـدد عیب جویی باشـند خواه ناخواه عیب یا عیب هایی رادر شوهرانشان پیدا می کنند، یک عیب کوچک و بی اهمیت را که نبایـد آن را عیب شـمرد در نظر خودشان مجسم می سازنـد و آن قدر درباره اش فکر می کنند که کم کم به صـورت یـک عیب بزرگی که قابـل تحمـل نیست جلوه گر می شود، خوبی هـای شوهر را یکسـره نادیـده گرفته همیشه به آن عیب کوچک توجه دارنـد، چشـمشان به هر مردی بیفتد دقت می کنند که دارای آن عیب هست یا نه، آن ها مرد به اصـطلاح ایـده آلی را در مغز خویش مجسم می نماینـد که حتی کوچـک ترین عیبی هم نداشـته باشـد و چون شوهرشـان با آن صورت خیـالی تطـابق کامـل نـدارد، همیشه آه و نـاله دارنـد، از ازدواجشـان اظهـار پشـیمانی می کننـد، خودشان را شـکست خورده و بدبخت میشمارند. کم کم مطلب را علنی کرده گاه و بیگاه از شوهرشان عیب جویی می نمایند، ایراد و بهانه می گیرند، غرغر می کنند،

طعنه می زنند: آداب معاشرت را بلد نیستی، من خجالت می کشم با تو در مجالس شرکت کنم، برو با این بینی گنده ات، دهانت بوی لاشه گندیده می دهد، چقدر سیاه و زشتی!

ممکن است مرد عاقل و بردبار باشد و در مقابل بی ادبی های زن سکوت کند لیکن قلبا مکدر می شود، کینه اش را در دل می گیرد، بالاخره کاسه صبرش لبریز می شود و در صدد انتقام بر می آید، یا به زد و خورد می کشد یا مقابل به مثل می کند، او هم در صدد بر می آید از همسرش که به طور حتم بی عیب نیست عیب جویی کند، او بگو و این بگو، این بگو و او بگو، اگر محبت و صفائی در میانشان بود به کلی زائل می گردد. کینه یکدیگر را در دل می گیرند، دائما در صدد عیب جویی هستند، پیوسته جنگ و جدال دارند. در نتیجه، اگر با همین وضع به زندگی ادامه بدهند بدترین زندگی را خواهند داشت، در شکنجه و عذاب خواهند بود تا یکی از آن ها بمیرد و این زندگی ننگین از هم بپاشد، و اگر یکی از آن ها یا هر دو لجاجت به خرج بدهند و به دادگاه حمایت خانواده و طلاق متوسل شوند گر چه عقده های درونی خود را حل کرده و انتقام گرفته اند لیکن هر دو متضرر می شوند، پیمان زناشویی را برهم می زنند ولی معلوم نیست بعدا بتوانند با دیگری ازدواج کنند و بر فرض وقوع معلوم نیست زن یا شوهر بهتری نصیبشان شود.

امان از نادانی و لجاجت بعضی خانم ها! در بعضی از امور بسیار جزئی به قدری پافشاری می کنند که حاضر می شوند زندگی خودشان را متلاشی سازند. برای اینکه به سبک مغزی

و کوتاه فکری آن ها پی ببرید به داستان های زیر توجه فرمایید:

«زنی بنام ... از شوهرش بنام ... شکایت کرد که شوهرم در موقع خواب انگشتش را می مکد. چون حاضر نیست دست از این کارش بردارد تقاضای طلاق می کنم (۵)» .

«زنی به بهانه اینکه دهان شوهرش بوی بد می دهد به خانه پدرش مراجعت نمود و اظهار داشت تا بوی دهانش را برطرف نکند به خانه نخواهد رفت ولی با شکایت شوهر دادگاه زن و شوهر را سازش داد ولی وقتی به خانه رفت دید هنوز دهانش بو می دهد لذا به اتاق دیگر رفت. شوهر که ناراحت شده بود زنش را به قتل رسانید (۶)» .

«خانم دندان پزشک از شوهرش طلاق می گیرد. می گوید همشان من نیست. زیرا سه سال بعد از من درجه دکتو را گرفته است» (۷).

«یک زن ۲۷ ساله ای که از خانه شوهرش قهر کرده در پاسخ به عرض حال او نوشت: شوهرم زیاد می خورد من قادر نیستم غذای مورد نیاز او را تهیه کنم (۸)» .

«زنی به این علت که شوهرش روی زمین می نشیند، با دست غذا می خورد، از آداب معاشرت بی اطلاع است، صورتش را هر روز اصلاح نمی کند درخواست طلاق کرد (۹)» .

لیکن همه خانم ها چنین نیستند. در بین آن ها افراد فهمیده و باهوشی هست که واقعیات زندگی را حساب می کنند و هرگز در صدد عیب جویی بر نمی آیند.

خانم محترم، شوهر شما یک بشر عادی است ممکن است بی عیب نباشد اما در مقابل، خوبی های فراوانی نیز دارد. اگر به زندگی و خانواده ات علاقه مندی در صدد عیب جوئی بر نیا. عیب های کوچک او را نادیده بگیر، بلکه اصلا

عیبشـان مشـمار، شوهرت را بـا یـک مرد خیـالی که در خـارج وجود نـدارد مقـایسه نکن بلکه او را من حیث المجموع با سایر مردهـا مقـایسه کن، ممکن است مردی عیب مخصوص شوهرت را نداشـته باشـد لیکن دارای عیوب دیگری است که شایـد به مراتب بـدتر از او باشـد، اصولا عینک بـدبینی را از چشم خویش بردار و خوبی های شوهرت را ببین، آن وقت خواهی دید که خوبی های او به مراتب بیشتر از بدی هایش می باشد، اگر یک عیب دارد و درعوض صدها خوبی دارد.

محـاسن و خوبی هـایش را مورد نظر قرار بـده و خرسـند بـاش، مگر خودت بی عیب هستی که انتظـار داری شوهرت بی عیب باشد، نهایت اینکه خودخواهی و خودپسندی اجازه نمی دهد عیب های خودت را ببینی، اگر شک داری از دیگران بپرس.

رسولخدا فرمود: «عیبی بالاتر از این نیست که انسان عیوب دیگران را ببیند اما از عیب های خودش غافل باشد (۱۰)» .

چرا یک عیب کوچک را به قدری بزرگ می کنی و درباره اش غصه می خوری که بنیاد زندگی و کانون انس و مودت را بر هم می زنی؟

عاقـل و بـا هوش بـاش، دست از هوسـبازی و سـبک مغزی بردار، عیب هـای کوچـک را ندیـده بگیر، بـا اظهـار محبت کانون خـانوادگی را گرم کن تـا از نعمت انس و محبت برخوردار گردی، مواظب باش عیب شوهرت را نه در حضور و نه در غیابش به زبان نیاوری زیرا رنجیده خاطر و مکدر می گردد، در صدد عیب جویی بر می آید، محبت و علاقه اش کم می شود، پیوسته در حال جـدال و ستیزه خواهیـد بود، اگر با همین وضع به زنـدگی ادامه دهیـد زنـدگی ناگواری خواهید داشت، و اگر کار به طلاق و

جدایی خاتمه یابد که بد از بدتر.

البته اگر عیب قابل اصلاحی داشته باشد می توانی در صدد اصلاحش بر آیی، لیکن در صورتی امکان موفقیت داری که با نرمی و مدارا و صبر و حوصله و به صورت خیرخواهی و خواهش و تمنا رفتار کنی، نه به عنوان عیب جویی و اعتراض، سرزنش و ایراد، قهر و دعوا.

از غیر شوهرت چشم بپوش

خانم محترم، ممکن است قبل از ازدواج برای خواستگاری شما آمده باشند، ممکن است افرادی را در نظر داشته در انتظار خواستگاری آن ها بوده اید، شاید آرزو داشته اید شوهرتان ثروتمند باشد، دارای فلان شغل باشد، تحصیل کرده باشد، زیبا و خوشگل باشد و ...

این قبیل آرزوها قبل از ازدواج مانعی نداشت لیکن اکنون که مردی را برای همسری برگزیده ای و پیمان مقدس زناشویی را امضا کرده اید که تا آخر عمر با هم باشید، یار و مونس و غمخوار هم باشید باید گذشته را یکسره فراموش کنی، بر افکار و آرزوهای گذشته خط بطلان بکشی و از غیر شوهرت به طور کلی چشم بپوشی، دلت را از اضطراب وپریشانی نجات بده، غیر شوهرت را از دل بیرون کن و ششدانگ آن را دراختیار او قرار بده، خواستگار سابقت را فراموش کن، به او نگاه نکن، به فکرش نباش، چکار داری ناراحت شده یا نه؟ اصلا چرا از احوالش جویا می شوی؟ این حالت دو دلی جز پریشانی روح چه نتیجه ای دارد؟ و بسا اوقات اسباب بدبختی تو را فراهم می سازد.

بعد از اینکه با مردی پیمان زناشویی بستید و قول و قرار گذاشتید تا آخر عمر با هم باشید چرا چشم چرانی می کنی، به این مرد و آن مرد نگاه می کنی

و شوهرت را بـا آن هـا مقـایسه می نمـایی؟ این چشم چرانی هـای غلـط جز پریشانی و اضـطراب روح و آه و حسـرت دائم چه سودی دارد؟

حضـرت علی علیه السلام فرمود: «هر کس چشم خویش را آزاد بگذارد همیشه اعصابش ناراحت خواهد بود و به آه و حسرت دائم گرفتار خواهد شد (۱۱)» .

وقتی بـا نظر خریـداری به مردهـا نگاه کردی و شوهرت را با آن ها مقایسه نمودی ناچار به مردهایی برخورد می کنی که عیب شوهرت را ندارند خیال می کنی افراد برگزیده و بی عیبی هستند که از آسمان نازل شده اند با اینکه ممکن است آن ها دارای ده هـا عیب باشـند که اگر از آن هـا اطلاـع داشتی شوهر خودت را بر آن ها ترجیـح می دادی. اما چون از عیوب مخفی آن ها اطلاع نـداری و فقط خوبی هایشان را مشاهـده می نمایی خودت را شـکست خورده و مغبون در ازدواج می پنـداری و اسـباب بدبختی خویشتن را فراهم می سازی.

«زن ۱۸ ساله ای به نام ... که از خانه فرار کرده بود دیشب به وسـیله ماموران پاسـگاه ژانـدارمری نعمت آباد دسـتگیر شـد. در پاسـگاه گفت: سه سال پیش به عقـد ... در آمـدم ولی به تدریج احساس کردم که او را دوست ندارم. چهره شوهرم را با قیافه بعضی از مردها مقایسه می کردم و افسوس می خوردم که چرا زن این مرد شدم» (۱۲).

خانم گرامی، اگر می خواهی بدبخت و سـیه روز نشوی، به ضـعف اعصاب و پریشانی روح مبتلا نگردی، با خوشی و آسایش زنـدگی کنی دست از هوسـبازی و چشم چرانی و آرزوهـای خـام بردار. غیر از شوهرت همه را ندیـده بگیر، از مردهای دیگر تعریف نکن، به فکر آن ها نباش. در دلت نگو:

کـاش فلان شـخص به خواسـتگاریم آمـده بود، کاش با فلان شـخص ازدواج کرده بودم، کاش شوهرم دارای فلان شـغل بود، کـاش فلان قیافه را داشت. کاش و کاش و کاش. نمی دانم این افکار غلط و آرزوهای خام چه نتیجه ای به حال تو دارد؟ چرا زندگی را به خودت و شوهرت تلخ می کنی؟

چرا مهر و صـفا را از بین می بری و بنیاد ازدواج را متزلزل می سازی؟ از کجا میدانی اگر با فلان مرد ازدواج کرده بودی صـد در صـد راضـی بودی؟ تو از ظاهر او بیش از این خبر نداری شاید دارای عیوبی باشد که اگر مطلع بودی شوهر خودت را بر او ترجیح می دادی. از کجا میدانی که خانم آن مردها کاملا راضی هستند؟

خانم محترم، اگر شوهرت احساس کند که به مردهای دیگر نظر داری بدبین می شود، مهر و علاقه اش کم می شود به زندگی و خـانواده بی علاـقه می گردد، مواظب بـاش از مردهـای دیگر تعریف نکنی با آن ها گرم نگیری، خنـده و شوخی نکنی، مرد اینقدر حساس است که نمی تواند تحمل کند که همسرش حتی به تصویر مرد بیگانه ای اظهار علاقه کند.

پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر زن شوهرداری که چشـمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش پر کند مورد غضب شدید پروردگار جهان واقع خواهد شد (۱۳)» .

حجاب اسلامی

زن و مرد گر چه در بسیاری از امور اشتراک دارند لیکن امتیازات ویژه ای نیز دارند. یکی از امتیازات مهم آنان اینست که زن موجودی است ظریف و لطیف و زیبـا و محبوب. زن دلـبر است و مرد دلـداده زن جـاذب است و مرد مجـذوب، مرد دوسـتدار است و زن دوست

داشتنی. هنگامی که مرد با زنی ازدواج می کند می خواهد تمام خوبی ها و زیبائی های این موجود ظریف را در انحصار خویش ببیند. زنی را دوست دارد که زیبائی ها، دلبری ها و طنازی ها، شوخی ها و خوشمزه گی ها، و همه چیزش را در انحصار شوهرش قرار دهد و نسبت به مردان بیگانه جدا اجتناب نماید. مرد بسیار غیور است و نمی تواند تحمل کند که مرد بیگانه ای به همسرش نگاه کند یا با او در ارتباط و آمیزش باشد، بگوید و شوخی کند و بخندد و چنین عملی را تجاوز به حق مشروع خویش می داند. و از همسرش انتظار دارد که با رعایت پوشش و حجاب اسلامی و با تقید به ضوابط شرعی و قوانین اخلاقی و با حفظ متانت و حجب و حیاء اسلامی شوهرش را در این خواسته مشروع کمک و یاری نماید. هر مرد مؤمن و غیوری چنین خواسته ای را دارد. اگر همسرش به این وظیفه اسلامی و اجتماعی عمل کرد او نیز با آرامش خاطر زندگی می کند و برای تامین نیازمندی های خانواده اش تلاش می نماید و بر محبتش اضافه می گردد. و همین صفا ومحبت سبب می شود که او نیز به زنان بیگانه بی توجه باشد. اما اگر مرد مشاهده کرد که همسرش تقیدی به حجاب و پوشش اسلامی ندارد وزیبائی هایش را در معرض دید مردان بیگانه قرار می دهد و با آن ها نیز در ارتباط و تماس است شدیدا ناراحت می شود زیرا حق انحصاری خویش را تضییع شده و در معرض دید دیگران می بیند. و مسؤولیت این امر را برعهده همسرش می داند. چنین مردی همواره پریشان خاطر و بدبین است.

محبت و صفایش نسبت به خانواده تدریجا کم می شود.

بنابراین صلاح جامعه

و بـانوان در این است که پوشـیده و محجوب باشـند و متین و بـدون آرایش از منزل خارج شونـد و زیبائی های خودشان رادر معرض دید همگان قرار ندهند.

رعایت حجاب یک وظیفه اسلامی است. خدا در قرآن می فرماید:

به زنان مؤمن بگو: از مردان بیگانه چشم بپوشـند. و فروج و اندام خویشتن را از نگاه دیگران محفوظ بدارند، و محل زیبائی ها و زینت های خویش را برای اجانب آشـکار نسازند، مگر آنچه را که طبعا آشـکار است (مانند صورت و دست ها) و روسـری های خودشان را بر سـینه ها بیندازند (تا خوب پوشـیده شود) و زینت و جمالشان را جز برای شوهر و پدر و پدر شوهر وپسـران خود و پسران شوهر، و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر ... آشکار نسازند (۱۴)

آری رعایت حجاب و پوشش اسلامی از جهات مختلف به نفع بانوان است:

۱-بهتر می تواننـد مقـام و منزلت و ارزش وجودی خودشان را در اجتماع محفوظ بدارنـد، و خویشـتن را از معرض دیـد چشـم های بیگانگان نگه دارند.

۲-بانوان با رعایت پوشـش اسلامی بهتر می توانند مراتب وفاداری و علاقه خودشان را نسبت به همسرشان با ثبات رسانند و در آرامش و صـفا و گرمی خانواده کمک نماینـد و از به وجود آمدن بدبینی واختلافات و مشاجرات جلوگیری به عمل آورند. و در یک کلام، بهتر می توانند دل شوهر را بدست آورند و جایگاه خویش را تثبیت نمایند.

۳-با رعایت حجاب اسـلامی جلو چشم چرانی ها و لذتجوئی های غیر مشـروع بصـری مردان بیگانه را می گیرند و بدین وسیله از اختلافات و بدبینی های خانواده ها می کاهند و به استحکام و ثبات و آرامش آن ها کمک می نمایند.

۴-با رعایت پوشش اسلامی بهترین کمک را

به نسل جوان ومردان مجردی که امکان ازدواج ندارند انجام می دهند و از فسادها و انحراف ها و ضعف اعصاب های جوانان که نتائج سوئش در نتیجه عائد خود بانوان خواهد شد جلوگیری می کنند.

۵-اگر همه بانوان حجاب اسلامی را کاملا رعایت نمایند، هر زنی که همسرش از منزل خارج می شود اطمینان دارد که در برابر بد حجابی ها و طنازی ها و خودنمائی های زنان کوچه و بازار قرار نمی گیرد - تا دلش را ببرند و از محبت و علاقه اش نسبت به خانواده بکاهند.

آری اسلام چون از آفرینش ویژه زن آگاه است و او را یک رکن مهم اجتماع می داند که نسبت به صلاح و فساد جامعه نیز مسؤلیت دارد، ازاو می خواهد که در انجام این مسؤلیت بزرگ فداکاری نماید و با رعایت حجاب اسلامی از مفاسد و انحراف های اجتماعی جلوگیری کند و در ثبات و آرامش و عظمت ملت خویش بکوشد. و یقین بداند که در انجام این مسؤولیت بزرگ الهی بهترین پاداش را از خداوند بزرگ دریافت خواهد نمود. خانم گرامی! اگر به آرامش و ثبات خانواده و اعتماد و اطمینان شوهرت علاقه داری، اگر به مصالح واقعی جامعه بانوان می اندیشی، اگر به سلامت روانی جوانان و جلوگیری از انحراف و لغزش آنان فکر می کنی، اگر می خواهی بانوان را از معرض چشم چرانی بیگانگان و فریب دادن و به انحراف کشیدن آنان نجات دهی، و اگر می خواهی رضایت خدا را جلب کنی و یک مسلمان مؤمن و فداکار باشی، پوشش و حجاب اسلامی را همواره رعایت کن. و زیبائی ها و آرایش خودت را در معرض دید بیگانگان قرار نده. گر چه در داخل منزل و با خویشان نزدیک باشد.

داخل منزل وخارج آن، در مجالس مهمانی و در خارج فرقی نـدارد. برادر شوهر، پسـر برادر شوهر، شوهر خواهر شوهر، شوهر خواهر خودت شوهر عمه ات، شوهر خـاله ات، پسـر عمه هـا، پسـر دائی ها، همه اینها به تو نامحرم هسـتند واجب است حجاب اسـلامی را رعایت کنی گر چه در منزل خودتان یا در مجلس مهمانی باشـید. اگر نسبت به این ها حجاب را رعایت نکنی هم مرتکب گنـاه می شـوی هم شوهرت را قلبـا نـاراحت می کنی. ممکن است شوهرت بر زبـان نیـاورد ولی یقین داشـته بـاش که ناراحت می شود و به صفا و صمیمیت خانوادگی شما لطمه وارد می گردد.

اما نسـبت به محارم ماننـد، پـدر شوهر و پدر خودت برادر خودت، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، رعایت حجاب لازم نیست. لیکن تـذکر این نکته لازم است که بهتر است نسـبت به این ها هم تا حدی حریم قائل شوی. و آرایش کرده و با لباسـهائی که برای شوهرت می پوشـی، نزد این ها نیز ظاهر نشوی. گر چه شـرعا جایز باشـد. زیرا اکثر مردها حتی در این موارد ناراحت می شوند، و حفظ اعتماد و آرامش قلبی آن ها لازم و مفید است و برای بقاء و ثبات و آرامش خانواده سودمند می باشد.

پی نوشت ها

۱-سوره ابراهیم «ع» : ۷

۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.

۳-شافی ج ۲ ص ۱۳۹.

۴-وسائل ج ۱۱ ص ۵۴۲.

۵-اطلاعات ۳ دیماه ۱۳۴۸

۶-اطلاعات ۷ آذر ۱۳۵۰.

۷-اطلاعات ۱۷ بهمن ۱۳۵۰.

۸-اطلاعات ۱۰ اسفند ۱۳۵۰.

۹-اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰.

۱۰-بحار-ج ۷۳ ص ۳۸۵.

۱۱-بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۸.

۱۲-اطلاعات ۳ اسفند ۱۳۵۰.

۱۳-بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۹.

۱۴-سوره نور آیه ۳۱

خطاهای شوهرت را ببخش

به غیر از معصوم همه کس خطا و لغزش دارد. دو نفر که با هم زندگی می کنند و از جهتی تشریک مساعی و همکاری دارند باید لغزش های یکدیگر را ببخشند تا زندگی آن ها ادامه پیدا کند. اگر بخواهند در این به اره سختگیری کنند ادامه همکاری غیر ممکن می شود. دو نفر شریک، دو نفر همسایه، دو نفر رفیق، دو نفر همکار، دو نفر زن و شوهر باید در زندگی اجتماعی دارای گذشت باشند. هیچ زندگی اجتماعی به مقدار زندگی خانوادگی احتیاج به گذشت ندارد. اگر اعضاء یک خانواده بخواهند سختگیری به عمل آورند و خطاهای یکدیگر را تعقیب کنند یا زندگی آن ها از هم می پاشد یا بدترین زندگی را خواهند داشت.

خانم محترم، ممکن است از شوهر شما خطا یا خطاهایی صادر شود. ممکن است از روی خشم و غضب به شما اهانت کند. ممکن است ناسزائی از دهانش بیرون آید. ممکن است از خود بیخود شده شما را بزند، ممکن است یک مرتبه به شما دروغ بگوید، ممکن است کاری را انجام دهد که مورد پسند شما نباشد، از این قبیل خطاها برای هر مردی امکان دارد، اگر بعدا احساس کردی که از کردار خویش پشیمان شده او را ببخش و موضوع را تعقیب نکن. اگر عذرخواهی کرد فورا قبول کن. اگر پشیمان شده لیکن زیر

بار عذرخواهی نمی رود در صدد نباش مجرمت وی را به اثبات رسانی، زیرا به شخصیت او لطمه وارد می شود، ممکن است در صدد تلافی برآید، خطاهای شما را تعقیب کند، ممکن است کارتان به نزاع و جدال و حتی جدائی بکشد اما اگر سکوت کردی و خطایش را نادیده گرفتی در شکنجه وجدان قرار می گیرد و به طور مسلم از کردار خویش پشیمان خواهد شد، آنگاه شما را یک زن با گذشت فهمیده فداکار عاقل خواهد شناخت، می فهمد که به زندگی و خانواده و شوهر علاقه مند هستی، قدر تو را می شناسد و محبتش چند برابر خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن بد، عذر شوهرش را نمی پذیرد و خطاهایش را نمی بخشد (۱)» .

حیف نباشد زن آن قدر کم گذشت باشد که یک خطای جزئی شوهرش را نتواند تحمل کند و بدان علت پیمان مقدس زناشویی را بر هم بزند؟ !

«زنی به رئیس دادگاه حمایت خانواده گفت، شوهرم قبل از ازدواج به من نگفت که خدمت سربازی را انجام نداده و این موضوع را از من مخفی کرده بود. چند روز پیش متوجه شدم که به همین زودی باید به خدمت برود. و من نمی توانم با مردی که به من دروغ گفته زندگی کنم (۲)» .

با خویشان شوهرت بساز

یکی از مشکلات زندگی، اختلاف زن و بستگان شوهر است.

اکثر زن ها با مادر و برادر و خواهر شوهرشان میانه خوبی ندارند، وبالعکس، پیوسته نزاع و قهر و دعوا دارند. از یک طرف زن کوشش می کند شش دانگ شوهرش را تصاحب کند به طوریکه به دیگری حتی مادر وبرادر و خواهرش توجه نداشته باشد. سعی می کند

علاقه آن ها را قطع کنـد، بدمی گوید، دروغ می سازد، قهر و دعوا می کند. از طرف دیگر مادر شوهر، خودش را مالك پسـر و عروس می دانـد. سـعی می کنـد به هر طور شده پسـرش را نگهدارد، نگذارد یك زن تازه وارد، شـش دانگ او را تصاحب کند.

بـدین منظور به کارهای عروس ایراد می گیرد، بدگویی می کند، دروغ جعل می کند. هر روز جنگ و دعوا دارند مخصوصـا اگر در یـك منزل زنـدگی کننـد. اگر یکی از آن هـا یـا هر دو نـادان و لجبـاز باشـند ممکن است کـار به جاهای باریك حتی ضرب و خودکشـی منتهی شود. ماهی نیست که چنـدین عروس از دست مادر شوهر خویش خودکشـی نکنند. شـما می توانید اخبار آن ها را در جرائد بخوانید.

از باب نمونه: «تازه عروسی ... که از بدرفتاری های مادر شوهرش به تنگ آمده بود خود را آتش زد (۳)» .

«زنی به علت بدرفتاری و بهانه گیری مادر شوهرش خودسوزی کرد (۴)» .

آن ها شب و روز در مبارزه و زورآزمایی هستند لیکن غم و غصه و ناراحتی آن مال مرد است.

عمـده اشـکالش اینسـت کـه دو طرف نزاع افرادی هسـتند که مرد نمی توانـد به آسـانی از آن هـا دست بردارد. از یـك طرف همسـرش را می بینـد که از پـدر و مـادر چشم پوشـیده و بـا صـدها امیـد و آرزو به خانه شوهر آمـده است، آمـده تا مسـتقل و صاحب خانه و زندگی باشد. وجدانش می گوید باید اسـباب خوشـی و رضایت خاطر او را فراهم سازم و از وی حمایت کنم. به علاوه همسر دائمی و شریك زندگی اوست نمی تواند از حمایت او دست بردارد. از طرف دیگر فکر می کند: پدر و مادرم سال ها برم زحمت کشیده اند.

با صدها امید و آرزو بزرگم کرده اند، با سوادم نموده اند، شغل برم تهیه کرده اند، زن برم گرفته اند، امید و آرزو داشته اند به هنگام ناتوانی دستشان را بگیرم. خلاف وجدان است قطع رابطه کنم و اسباب ناراحتی آن ها را فراهم سازم. به علاوه، دنیا هزار نشیب و فراز دارد، سختی و سستی دارد، بیماری و ناتوانی دارد، گرفتاری و درماندگی دارد، دشمنی و دوستی دارد، تصادف و مرگ دارد. در این مواقع حساس احتیاج به مددکار دارم و تنها کسانیکه ممکن است به هنگام گرفتاری دستم را بگیرند و از خودم و خانواده ام حمایت کنند پدر و مادر و خویشانم می باشند. در این دنیای تاریک نمی توانم بی پناه باشم و خویشانم بهترین پناهند. پس نمی توانم از آن ها دست بردارم.

در اینجاست که یک مرد عاقل خودش را در بین دو محذور بزرگ مشاهده می کند. یا باید گوش به حرف همسرش بدهد و دست از پدر و مادر بردارد، یا مطابق میل پدر و مادر رفتار کند و همسرش را برنجاند، وهیچ یک از این دو امر برای اش امکان پذیر نیست.

بدین جهت ناچار است با هر دو بسازد. و تا حد امکان هر دو را راضی نگه بدارد. آن هم کار بسیار دشواری است. لیکن اگر زن حرف شنو و عاقل باشد و سرسختی و لجاجت به خرج ندهد حل مشکل آسان می گردد.

از این رهگذر است که مرد از همسرش که از همه کس به او نزدیک تر و مهربان تر است انتظار دارد که در حل این مشکل به وی کمک کند. عروس اگر در مقابل مادر شوهر قدری تواضع کند، حالت تسلیم به خود بگیرد، به او احترام کند،

اظهـار محبت نمایـد، در کارهـا بـا او مشـورت کنـد، گرم بگیرد، مـانوس شـود، اسـتمداد کنـد همـان مـادر شوهر بزرگ ترین پشتیبانش خواهد شد.

انسـان که می توانـد بـا اخلاـق خوش و اظهـار محبت یـک طـائفه را دوست و غمخوار خویش گردانـد آیا حیف نیست که به واسطه لجاجت وتکبر و خودخواهی این همه یار و یاور را از دست بدهد؟

آیـا فکر نمی کنـد که در نشـیب و فرازهـا و سـختی ها و گرفتاری های روزگار به یاری دیگران نیازمنـد است، و در آن مواقع حسـاس کمتر کسـی به فکر انسـان است، تنهـا خویشـان و اقاربنـد که بـداد او می رسـند. آیـا بهتر نیست که با اخلاق خوش و مهربـانی بـا خویشـانش معاشـرت و رفت و آمـد کنـد تا از لذائـذ انس و محبت برخوردار گردد و یک طائفه دوست و پشتیبان واقعی داشته باشد؟

آیـا سـزاوار است بـا بیگانگـان طرح دوستی بریزد و دوست و رفیق پیـدا کنـد لیکن بـا خویشـان و اقاربش قطع رابطه کنـد؟ در صورتیکه به تجربه ثابت شـده که در مواقع گرفتاری اکثر دوسـتان انسان را رها می کننـد ولی همان خویشان متروک به یارش می شتابند، زیرا پیوند خویشی یک پیوند طبیعی است که به آسانی بریده نمی شود.

در مثل های عامیانه گفته شده: خویش و اقوام اگر گوشت انسان را بخورند استخوانش را دور نمی ریزند.

حضـرت علی علیه السلام فرمود: «انسان هیچگاه از خویشانش بی نیاز نمی شود، و لو مال و اولاد هم داشته باشد. به ملاطفت و احترام آن ها احتیاج دارد. آن ها هسـتند که با دست و زبان از او حمایت می کنند. خویشان واقارب بهتر از او دفاع می نمایند. در مواقع گرفتاری زودتر از دیگران به یارش می شتابند. هر کس

از خویشانش دست بکشد یک دست از آن ها برداشته لیکن دست های زیادی را از دست خواهد داد (۵)» .

خانم محترم، برای خوشنودی شوهرت، برای راحتی و آسایش خودت، برای اینکه یک طائفه دوست و حامی واقعی پیدا کنی، برای اینکه محبوب شوهرت واقع شوی بیا و با خویشان شوهرت بساز. از لجاجت و خودخواهی و تکبر و جهالت دست بردار. عاقل و دانا باش. افکار شوهرت را پریشان نساز. فداکاری و شوهرداری کن تا نزد خدا و خلق محبوب باشی.

با شغل شوهرت بساز

هر کس شغلی و هر شغل لوازمی دارد: یکی راننده است که اکثر عمرش را در راه ها به سر می برد و نمی تواند مانند افراد دیگر هر شب به منزل بیاید، یکی پاسبان است که بعضی شب ها یا همه شب باید پاسداری کند، یکی طبیب است کمتر وقت فراغت دارد با خانواده اش بنشیند یا به تفریح برود، یکی استاد یا دانشمند اهل مطالعه است که ناچار است شب ها مطالعه کند، یک شغلش ایجاب می کند زیاد در سفر باشد، یکی نفت فروش است بوی نفت می دهد، یکی مکانیک است لباس هایش چرب و بوی روغن می دهد، یکی ذغال فروش و همیشه سیاه است، یکی کارگر شبانه است شب ها باید به کارخانه برود. و ...

بالاخره کمتر شغلی پیدا می شود که کاملا بی دردسر باشد. چاره ای نیست باید امور دنیا بچرخد، نان پیدا کردن آسان نیست، مرد چاره ای ندارد جز اینکه با مشکلات بسازد، لیکن در اینجا مشکل دیگری تولید می شود، وآن مشکل ناسازگاری و نق نق خانواده است.

زن ها معمولا شوهری را دوست دارند که همیشه در وطن باشد، اول شب به منزل بیاید. اوقات فراغتی داشته باشد که به شب نشینی

و گردش و تفریح بروند، شغل نظیف و آبرومند و پر درآمدی داشته باشد، لیکن متاسفانه شغل بسیاری از مردها با خواسته همسرانشان وفق نمی دهد.

یک سری اشکالات خانوادگی از همین جا شروع می شود، راننده ای که چند شبانه روز در بیابان ها زحمت کشیده، با صدها ناراحتی مواجه شده نه خواب حسابی داشته نه خوراک منظم بعد از چند شبانه روز با اعصاب خسته وارد منزل می شود تا چند ساعت استراحت کند و از احوال خانواده اش با اطلاع شود، هنوز از در نرسیده غر و لند خانم شروع می شود: این چه زندگی است که ما داریم، من بدبخت را با چند تا بچه می گذاری و معلوم نیست کجا می روی؟ همه کارها را خودم باید انجام دهم. ازدست این بچه های شیطان خسته شدم. اصلا رانندگی کار خوبی نیست، یا شغلت را تغییر بده یا تکلیف مرا روشن کن، من نمی توانم تا آخر عمر به این طور زندگی کنم.

بیچاره مردی که بعد از این ایراد و بهانه ها و غر و نق ها با فکر پریشان و اعصاب خسته می خواهد دنبال رانندگی برود. سرنوشت چنین راننده ای و مسافرانش معلوم است.

طبیبی که از صبح تا نیمه های شب با ده ها بیمار مختلف سر و کار داشته و اعصاب و مغزش پیوسته در کار بوده اگر در خانه هم با ایراد و نق و نق های همسرش مواجه شود چه حالی پیدا می کند؟ و با چنین اعصاب ومغزی چگونه می تواند طبابت کند؟

کارگری که تمام شب زحمت کشیده و خواب به چشمش نرفته صبح که برای استراحت به منزل می آید اگر با ایراد و بهانه جویی های همسرش برخورد کند چگونه می تواند باز دنبال کار برود؟

دانشمندی

که کارش مطالعه و تحقیق است اگر همسر غیر موافقی داشته باشد که به کارش ایراد بگیرد چگونه می تواند موفق گردد؟

در این گونه موارد است که زن فهمیده و دانا از زن نفهم و خودخواه تمیز داده می شود. خانم محترم، ما نمی توانیم اوضاع جهان را بر طبق میل خودمان بچرخانیم لیکن می توانیم خودمان را با وضع موجود وفق دهیم. شوهرتان برای تهیه روزی ناچار است شغلی داشته باشد و شغل او هم لوازمی دارد، شما می توانید زندگی خودتان را بر طبق شغل او مرتب سازید به طوری که هم آزادانه به شغل خویش ادامه دهد هم شما آسوده زندگی کنید، تنها به فکر خودت و آسایش خودت نباش قدری هم به فکر راحتی شوهرت باش، دانا و فداکار باش، شوهرداری کن، اگر شوهرت راننده است و بعد از چند شب با اعصاب خسته به منزل آمد با آغوش باز و لب خندان از وی استقبال کن، اظهار مهر و علاقه کن تا خستگی هایش برطرف گردد، نق نق نکن، از شغلش ایراد مگیر. مگر رانندگی چه عیبی دارد؟

او برای رفاه و آسایش شما شب و روزش را در بیابان ها می گذارند، به جای قدردانی به شغلش ایراد می گیری؟ و از خانه و زندگی گریزانش می کنی؟ شغل او هیچ عیبی ندارد. برای اجتماع خدمت می کند، برای تهیه روزی زحمت می کشد، اگر تنبلی می کرد یا دنبال کارهای غیر مشروع می رفت بهتر بود؟ کار او عیب ندارد، عیب از تو است که توقع داری هرشب در خانه باشد و نمی توانی خودت را با وضع موجود سازش دهی.

آیا بهتر نیست که خودت را با این نوع زندگی عادت دهی

و بـا کمـال آسودگی زنـدگی کنی و هنگـامیکه شوهرت به خـانه آمـد از او اسـتقبال کنی وبـا سـخنان شـیرین به کسب و کار تشویقش کنی و با لب خندان تا درب خانه بدرقه اش نمایی و با یک خداحافظی گرم تا ملاقات بعد دلشادش سازی؟

اگر چنین کردی به کسب و کار و خانه و زندگی علاقه مند می گردد.

دنبـال خوشـگذرانی نمی رود. اعصابش سالم می مانـد، تصادف نمی کنـد، زودتر به خانه می آیـد، برای رفاه و آسایش شـما بیشتر زحمت می کشد.

اگر شوهرت یک کارگر شـبانه است برای تامین مخارج شما از استراحت شب چشم پوشی نموده است، خودت را با این گونه زندگی عادت بده، اظهار نارضایتی نکن.

اگر از تنهایی حوصـله ات سـر می رود می توانی مقداری از کارهای خانه را در شب انجام دهی. مقداری از شب را به خیاطی و گلدوزی وخواندن کتاب بگذرانی، وقتی شوهرت از کارخانه به منزل آمد فورا صبحانه را حاضر کن، اتاقی برای اش خلوت کن تـا بخوابـد و رفع خسـتگی کنـد، بچه ها را عادت بـده سـر و صـدا نکننـد، و نزدیک استراحتگاه شوهرت نرونـد. به آن ها بفهمان که پدرتان شب نخوابیده و باید روز استراحت کند.

بلکه خودت و بچه هـا هم می توانیـد شب هـا کمتر بخوابیـد و روز بـا شوهرت قـدری استراحت نماییـد، مزاحم او نشو بگـذار خوب بخوابـد، بـدین نکته توجه داشـته باش که شوهرت تمام شب را بیـدار بوده و روز به رایش به منزله شب است باید بدون سر و صدا استراحت کند.

یک چنین خانمی باید دو برنامه داشـته باشد یکی برای خودش دیگری برای شوهرش. مبادا با نق نق و اوقات تلخی روح خسته اش را خسته تر کنی. بگذار اعصابش سالم باشد تا برای

تامین مخارج شما زحمت بکشد. به کارش ایراد نگیر، کار او چه عیبی دارد؟ اگر بیکاری وتنبلی می کرد یا دنبال ولگردی می رفت بهتر بود؟ افتخار کن که چنین شوهر زحمت کشی داری که برای تهیه روزی خواب شب را بر خودش حرام نموده، از جدیت و استقامت او قدردانی کن، با لب خندان تا درب منزل بدرقه اش کن.

اگر شوهرت یک طبیب یا یک دانشمند اهل مطالعه است، و شب وروز برای اجتماع زحمت می کشد از زحماتش قدردانی کن، به وجود چنین شوهر ارزنده ای افتخار کن.

البته لازمه شغلش اینست که اوقات فراغت زیادی ندارد لیکن تو می توانی برنامه زندگی خودت را با شغل او تطبیق دهی. انتظار نداشته باش دست از شغلش بردارد تا مطابق میل تو در آید. بگذار با فکر آزاد به کار و مطالعات خودش مشغول باشد. وقتی مشغول کار است می توانی کارهای خانه را انجام دهی، و بقیه را به خواندن کتاب بپردازی یا با اجازه او، به منزل خویشان و دوستانت بروی. اما سعی کن هنگامیکه موقع استراحت شوهرت فرا می رسد در منزل حاضر باشی. قبلا برای اش وسیله پذیرایی آماده کن. وقتی وارد شد با لب خندان و خلق خوش استقبالش کن. با اظهار محبت گرم و شیرین زبانی خستگی اعصابش را برطرف ساز. مبادا از کارش ایراد بگیری و اعصاب خسته اش را خسته تر کنی.

اگر خوب شوهرداری کنی نه تنها اسباب عظمت و ترقی او رافراهم ساخته ای بلکه در خدمت اجتماعی او نیز سهیم خواهی شد.

هر زنی لیاقت همسری چنین مردان پر کاری را ندارد با فداکاریهاو رفتار پسندیده ات لیاقت خویش را به اثبات رسان.

اگر شوهرت شغلی دارد که لباس هایش کثیف

و چرکین می شود لابد آن را مناسب وضع خودش تشخیص داده که انتخاب نموده است، خرده گیری و ایراد و نق نق نکن. نگو: این چه شغل کثیفی است انتخاب کرده ای باید آن را ترک کنی.

خانم محترم، کار کردن عیب نیست هر چه و هر که باشد، بیکاری و تنبلی و دنبال کارهای غیر مشروع رفتن عیب است، باید از یک چنین مردی قدردانی کنی که برای تهیه روزی زحمت می کشد و عرق می ریزد، با ایراد و بدگویی، اسباب دلسردی او را فراهم نساز، اصرار نکن حتما شغلش را تغییر دهد، لابد آن را مناسب شناخته که دنبالش می رود.

تو از وضع کسب و کار بی اطلاعی، خیال می کنی تغییر شغل کار آسانی است، اصولاً چه عیبی دارد که اصرار داری تغییرش بدهد، مگر نفت فروشی و ذغال فروشی و تعمیر موتور آلات مثلا چه بدی دارند؟ تنها عیبی که می توانی بتراشی کثیف شدن لباس است. حل آن هم چندان دشوار نیست، اگر شوهرت لباس مخصوص کار ندارد با زبان خوش از او تقاضا کن لباس کار تهیه کند، و زود به زود لباس هایش را شست و شو و تمیز کن، به هر حال موضوع آن قدر مهم نیست که به طلاق و جدایی منجر شود، ایراد و بهانه جویی بعض خانم ها واقعا تعجب آور است.

زنی در شورای داوری گفت: «شوهرم تغییر شغل داده بوی نفت می دهد از این وضع خسته شده ام (۶)» .

پی نوشت ها

۱-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵.

۲-اطلاعات ۱۰ آبان ۱۳۵۴.

۳-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹.

۴-اطلاعات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹.

۵-بحار جلد ۷۴ ص ۱۰۱.

۶-اطلاعات ۱۳ مرداد ۱۳۴۹

خطاهای شوهرت را ببخش

به غیر از معصوم همه کس خطا و لغزش دارد. دو نفر که با هم زندگی می کنند و از جهتی تشریک مساعی و همکاری دارند باید لغزش های یکدیگر را ببخشند تا زندگی آن ها ادامه پیدا کند. اگر بخواهند در این به اره سختگیری کنند ادامه همکاری غیر ممکن می شود. دو نفر شریک، دو نفر همسایه، دو نفر رفیق، دو نفر همکار، دو نفر زن و شوهر باید در زندگی اجتماعی دارای گذشت باشند. هیچ زندگی اجتماعی به مقدار زندگی خانوادگی احتیاج به گذشت ندارد. اگر اعضاء یک خانواده بخواهند سختگیری به عمل آورند و خطاهای یکدیگر را تعقیب کنند یا زندگی آن ها از هم می پاشد یا بدترین زندگی را خواهند داشت.

خـانم محترم، ممکن است از شوهر شـما خطا یا خطاهایی صادر شود. ممکن است از روی خشم و غضب به شـما اهانت کنـد. ممکن است ناسـزائی از دهانش بیرون آید. ممکن است از خود بیخود شده شـما را بزند، ممکن است یک مرتبه به شـما دروغ بگویـد، ممکن است کاری را انجام دهـد که مورد پسـند شـما نباشـد، از این قبیل خطاها برای هر مردی امکان دارد، اگر بعـدا احسـاس کردی که از کردار خویش پشـیمان شـده او را ببخش و موضوع را تعقیب نکن. اگر عـذرخواهی کرد فورا قبول کن. اگر پشـیمان شـده لیکن زیر بار عذرخواهی نمی رود در صدد نباش مجرمت وی را به اثبات رسانی، زیرا به شخصـیت او لطمه وارد می شود، ممکن است در صدد تلافی برآید، خطاهای شما را

تعقیب کنـد، ممکن است کارتان به نزاع و جـدال و حتی جـدائی بکشد اما اگر سـکوت کردی و خطایش را نادیده گرفتی در شکنجه وجـدان قرار می گیرد و به طور مسـلم از کردار خویش پشـیمان خواهـد شد، آنگاه شـما را یک زن با گذشت فهمیده فداکار عاقل خواهد شـناخت، می فهمد که به زندگی و خانواده و شوهر علاقه مند هستی، قدر تو را می شناسد و محبتش چند برابر خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن بد، عذر شوهرش را نمی پذیرد و خطاهایش را نمی بخشد (۱)» .

حیف نباشـد زن آن قـدر کم گـذشت باشـد که یـک خطای جزئی شوهرش را نتوانـد تحمل کنـد و بـدان علت پیمان مقـدس زناشویی را بر هم بزند؟ !

«زنی به رئیس دادگـاه حمـایت خـانواده گفت، شوهرم قبـل از ازدواج به من نگفت که خـدمت سـربازی را انجام نـداده و این موضوع را از من مخفی کرده بود. چند روز پیش متوجه شدم که به همین زودی باید به خدمت برود. و من نمی توانم با مردی که به من دروغ گفته زندگی کنم (۲)» .

با خویشان شوهرت بساز

یکی از مشکلات زندگی، اختلاف زن و بستگان شوهر است.

اکثر زن ها با مادر و برادر و خواهر شوهرشان میانه خوبی ندارند، وبالعکس، پیوسته نزاع و قهر و دعوا دارند. از یک طرف زن کوشش می کند شش دانگ شوهرش را تصاحب کند به طوریکه به دیگری حتی مادر و برادر و خواهرش توجه نداشته باشد. سعی می کنـد علاقه آن ها را قطع کنـد، بدمی گوید، دروغ می سازد، قهر و دعوا می کند. از طرف دیگر مادر شوهر، خودش را مالک پسر و عروس می داند. سعی می کند

به هر طور شده پسرش را نگهدارد، نگذارد یک زن تازه وارد، شش دانگ او را تصاحب کند.

بدین منظور به کارهای عروس ایراد می گیرد، بدگویی می کند، دروغ جعل می کند. هر روز جنگ و دعوا دارند مخصوصا اگر در یک منزل زندگی کنند. اگر یکی از آن ها یا هر دو نادان و لجباز باشند ممکن است کار به جاهای باریک حتی ضرب و خودکشی منتهی شود. ماهی نیست که چندین عروس از دست مادر شوهر خویش خودکشی نکنند. شما می توانید اخبار آن ها را در جرائد بخوانید.

از باب نمونه: «تازه عروسی ... که از بدرفتاری های مادر شوهرش به تنگ آمده بود خود را آتش زد (۳)» .

«زنی به علت بدرفتاری و بهانه گیری مادر شوهرش خود سوزی کرد (۴)» .

آن ها شب و روز در مبارزه و زورآزمایی هستند لیکن غم و غصه و ناراحتی آن مال مرد است.

عمده اشکالش اینست که دو طرف نزاع افرادی هستند که مرد نمی تواند به آسانی از آن ها دست بردارد. از یک طرف همسرش را می بیند که از پدر و مادر چشم پوشیده و با صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده است، آمده تا مستقل و صاحب خانه و زندگی باشد. وجدانش می گوید باید اسباب خوشی و رضایت خاطر او را فراهم سازم و از وی حمایت کنم. به علاوه همسر دائمی و شریک زندگی اوست نمی تواند از حمایت او دست بردارد. از طرف دیگر فکر می کند: پدر و مادرم سال ها برم زحمت کشیده اند. با صدها امید و آرزو بزرگم کرده اند، با سوادم نموده اند، شغل برم تهیه کرده اند، زن برم گرفته اند، امید و آرزو داشته اند به هنگام ناتوانی دستشان را

بگیرم. خلاف وجدان است قطع رابطه کنم و اسباب ناراحتی آن ها را فراهم سازم. به علاوه، دنیا هزار نشیب و فراز دارد، سختی و سستی دارد، بیماری و ناتوانی دارد، گرفتاری و درماندگی دارد، دشمنی و دوستی دارد، تصادف و مرگ دارد. در این مواقع حساس احتیاج به مددکار دارم و تنها کسانیکه ممکن است به هنگام گرفتاری دستم را بگیرند و از خودم و خانواده ام حمایت کنند پدر و مادر و خویشانم می باشند. در این دنیای تاریک نمی توانم بی پناه باشم و خویشانم بهترین پناهند. پس نمی توانم از آن ها دست بردارم.

در اینجاست که یک مرد عاقل خودش را در بین دو محذور بزرگ مشاهده می کند. یا باید گوش به حرف همسرش بدهد و دست از پدر و مادر بردارد، یا مطابق میل پدر و مادر رفتار کند و همسرش را برنجاند، وهیچیک از این دو امر برای اش امکان پذیر نیست.

بدین جهت ناچار است با هر دو بسازد. و تا حد امکان هر دو را راضی نگه بدارد. آن هم کار بسیار دشواری است. لیکن اگر زن حرف شنو و عاقل باشد و سرسختی و لجاجت به خرج ندهد حل مشکل آسان می گردد.

از این رهگذر است که مرد از همسرش که از همه کس به او نزدیک تر و مهربان تر است انتظار دارد که در حل این مشکل به وی کمک کند. عروس اگر در مقابل مادر شوهر قدری تواضع کند، حالت تسلیم به خود بگیرد، به او احترام کند، اظهار محبت نماید، در کارها با او مشورت کند، گرم بگیرد، مانوس شود، استمداد کند همان مادر شوهر بزرگ ترین پشتیبانش خواهد شد.

انسان که می تواند با اخلاق خوش

و اظهار محبت یک طائفه را دوست و غمخوار خویش گرداند آیا حیف نیست که به واسطه لجاجت وتکبر و خودخواهی این همه یار و یاور را از دست بدهد؟

آیا فکر نمی کند که در نشیب و فرازها و سختی ها و گرفتاری های روزگار به یاری دیگران نیازمند است، و در آن مواقع حساس کمتر کسی به فکر انسان است، تنها خویشان و اقاربند که بداد او می رسند. آیا بهتر نیست که با اخلاق خوش و مهربانی با خویشانش معاشرت و رفت و آمد کند تا از لذائذ انس و محبت برخوردار گردد و یک طائفه دوست و پشتیبان واقعی داشته باشد؟

آیا سزاوار است با بیگانگان طرح دوستی بریزد و دوست و رفیق پیدا کند لیکن با خویشان و اقاربش قطع رابطه کند؟ در صورتیکه به تجربه ثابت شده که در مواقع گرفتاری اکثر دوستان انسان را رها می کنند ولی همان خویشان متروک به یارش می شتابند، زیرا پیوند خویشی یک پیوند طبیعی است که به آسانی بریده نمی شود.

در مثل های عامیانه گفته شده: خویش و اقوام اگر گوشت انسان را بخورند استخوانش را دور نمی ریزند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «انسان هیچگاه از خویشانش بی نیاز نمی شود، و لو مال و اولاد هم داشته باشد. به ملاطفت و احترام آن ها احتیاج دارد. آن ها هستند که با دست و زبان از او حمایت می کنند. خویشان واقارب بهتر از او دفاع می نمایند. در مواقع گرفتاری زودتر از دیگران به یارش می شتابند. هر کس از خویشانش دست بکشد یک دست از آن ها برداشته لیکن دست های زیادی را از دست خواهد داد (۵)» .

خانم محترم، برای خوشنودی شوهرت، برای راحتی و آسایش

خودت، برای اینکه یک طائفه دوست و حامی واقعی پیدا کنی، برای اینکه محبوب شوهرت واقع شوی بیا و با خویشان شوهرت بساز. از لجاجت وخودخواهی و تکبر و جهالت دست بردار. عاقل و دانا باش. افکار شوهرت را پریشان نساز. فداکاری و شوهرداری کن تا نزد خدا و خلق محبوب باشی.

اگر ناچارید در غربت زندگی کنید ...

گاهی انسان ناچار است در غربت زندگی کند، کارمند دولت است.

در ارتش یا شهربانی یا ژاندارمری انجام وظیفه می کند، فرهنگی است، تاجر یا پیشه ور یا کارگری است که باید در غربت زندگی کند، این قبیل افراد ناچارند برای همیشه یا به طور موقت در غربت زندگی کنند، مرد ناچار است دوری از وطن را تحمل کند لیکن این موضوع با مذاق بعض خانم ها جور نمی آید، زیرا دوست دارند نزد پدر و مادر و خویشان ودوستانشان باشند. با در و دیوار و کوچه های محل تولدشان مانوس شده اند. بدین جهت تاب و تحمل دوری را ندارند، به شوهرشان ایراد و بهانه می گیرند، نق نق می کنند: تا کی در غربت زندگی کنم؟ تا کی به فراق پدر و مادر مبتلا باشم؟ دوست و آشنا ندارم، این چه جایی است مرا آورده ای؟ دیگرنمی توانم اینجا بمانم هر فکری داری بکن.

این عزیزان بی جهت با این قبیل حرف ها اعصاب شوهرشان را ناراحت می نمایند، آن قدر کوتاه فکرند که شهر یا قریه محل تولدشان را بهترین نقطه ای می پندارند که در آن می توان زندگی کرد، گمان می کنند: تنها در همانجا می توان خوش بود و بس.

بشر به سطح وسیع زمین اکتفا نکرده به کرات آسمانی قدم می گذارد، اما این خانم تنگ نظر حاضر نیست چند فرسخ دورتر از محل تولدش زندگی کند، می گوید:

چرا دوستانم را رها کنم و بروم در غربت تنها زندگی کنم؟ گویا این خانم آن قدر برای خودش شخصیت قائل نیست که بتواند در غربت نیز دوستان و آشنایان با وفا و صمیمی تهیه کند.

خانم محترم، دانا و بلند همت و فداکار باش، تنها به فکر خودت نباش، شغل مخصوص شوهرت ایجاب کرده که در غیر وطن زندگی کند، مستخدم دولت است مگر می تواند به محل ماموریتش نرود؟ ! تاجر یا کاسب یا کارگری است که در غربت بهتر می تواند کسب و کار کند، چرا مزاحمش می شوی و نمی گذاری پیشرفت کند؟ تو که میدانی شوهرت ناچار است در خارج وطن زندگی کند چرا با ایراد و بهانه های بی فائده اسباب ناراحتی و کدورتش را فراهم می سازی؟ وقتی دیدی شغلش ایجاب می کند که به شهر یا ده یا کشور دیگری منتقل شود فورا اظهار موافقت کن، اثاث منزل را جمع و جور کرده ببندید و در ماشین بگذارید و با صفا و رفاقت به محل جدید بروید، خودت را اهل همانجا حساب کن و با دلگرمی وبشاشت طرح زندگی نوین را بریز، وضع خودت را با اوضاع و شرائط محیط موافق ساز، با زن های پاکدامن و خوش اخلاق طرح دوستی و الفت بریز لیکن چون تازه وارد هستی و به اخلاق و روحی ات اهالی آنجا کاملا آشنا نیستی در انتخاب دوستان تازه احتیاط کن و در این به اره حتما با شوهرت مشورت کن، خودت را یک فرد غریب حساب نکن، بلکه سعی کن با محیط تازه و ساکنان آنجا مانوس شوی.

هر مکانی امتیازات ویژه ای دارد، می توانی با تماشای مناظر طبیعی یا بناهای دیدنی آنجا

رفع خستگی کنی، با اظهار مهر و محبت کانون خانوادگی را گرم و با صفا کن، شوهرت را دلداری بده. به کسب و کارت شویقش کن، وقتی با محیط آشنا شدی خواهی دید که برای زندگی هیچ عیبی ندارد بلکه شاید از محل تولدت بهتر باشد، در بین دوستان تازه، افرادی را پیدا می کنی که از دوستان سابق بلکه پدر و مادر و خویشانت مهربان تر و دلسوزتر خواهند بود.

اگر در قریه یا دهی اقامت نموده اید که اسباب و تجملات زندگی شهری را ندارد خودت را از قید آن ها آزاد کن، با زندگی بی آلایش و طبیعی آنجا انس بگیر، خوبی ها و مزایای آن گونه زیستن را در نظر بگیر، گر چه برق و کولر و پنکه و یخچال ندارد لیکن آب و هوای سالم و غذاهای بی تقلب دارد که در شرها کمتر پیدا می شود، خیابان اسفالت و تاکسی ندارد لیکن از سر و صدا و دود ماشین ها و کارخانجات نیز در امان هستی. قدری در زندگی هموطنان و هم کیشانت تامل کن، ببین چگونه درخانه های محقر و خشت و گلی، با کمال مهر و صفا و خوشی زندگی می کنند، و به اسباب و لوازم شهری و کاخ های زیبا اصلا اعتنا ندارند، در حوائج ضروری و محرومیت های آن ها بیندیش و اگر می توانی خدمتی انجام دهی دریغ مدار. به شوهرت نیز سفارش کن برای رفاه و آسایش آن ها کوشش کند.

اگر عاقل و دانا باشی و به وظیفه ات عمل کنی می توانی با کمال آسایش و راحتی خاطر، در غربت زندگی کنی و به پیشرفت و ترقی شوهرت کمک نمایی، در آن صورت یک بانوی شریف شوهردار و یک خانم

فداکار معرفی می شوی، نزد مردم و شوهرت عزیز و محترم خواهی بود و بدینوسیله رضایت خدا را نیز فراهم خواهی نمود.

اگر در خانه کار می کند ...

اگر شغل مرد در خارج منزل باشد همسرش در غیاب او آزادی دارد، لیکن اگر در منزل کار کند همسرش مقید خواهد شد، ممکن است شاعر یا نویسنده یا نقاش یا دانشمند اهل مطالعه باشد، این قبیل افراد معمولا محل کارشان منزل است، ناچارند همیشه یا اکثر اوقات در منزل اشتغال داشته باشند، و از همین جهت زندگی آن ها با سایرین تفاوت خواهدکرد، اتفاقا کارشان یک کار فکری و ذوقی است که احتیاج شدیدی به محیط آرام و بی سر و صدا دارد، یک ساعت کار با حواس جمع بر چندین ساعت کار در محیط شلوغ و پر سر و صدا برتری دارد.

در اینجا مشکل بزرگی پیدا می شود، از یک طرف مرد به محیط آرام و بی سر و صدا احتیاج دارد از طرف دیگر خانم می خواهد در خانه آزادانه زندگی کند.

اگر زن بتواند امور خانه داری را طوری انجام دهد که با اشتغالات فکری شوهرش مزاحم نباشد کار ارزنده ای انجام داده حقا خانم شوهر دارو شایسته ای خواهد بود، زیرا تهیه یک محیط آرام کار آسانی نیست مخصوصا برای افراد بچه دار، فداکاری و تدبیر لازم دارد، گر چه دشوار است لیکن برای ترقی و موفقیت مرد ضرورت دارد.

زن اگر همکاری داشته باشد می تواند شوهرش را به صورت یک مرد آبرومند و مفیدی در آورد که هم به اجتماع خدمت کند و هم اسباب افتخار او باشد.

این خانم باید توجه داشته باشد که گر چه شوهرش دائما یا اکثر اوقات در خانه است لیکن بیکار نیست، نباید انتظار

داشته باشد زنگ درب خانه را جواب دهد، بچه داری کند، گاهی سری به آشپزخانه بزند، در کارهای خانه کمک کند، با بچه های شیطون دعوا کند، موقعی که مرد مشغول کار است باید او را ندیده گرفت و فرض کرد اصلا در خانه نیست.

خانم محترم، وقتی شوهرت می خواهد به اتاق کار برود اسباب ولوازم مورد احتیاجش را از قبیل کتاب، قلم، کاغذ، دفتر، مداد، مدادتراش، سیگار، کبریت، زیر سیگاری همه را نزدش حاضر کن که برای پیدا کردن آن ها معطل نشود، اگر به بخاری یا پنکه احتیاج دارد آماده کن، آنگاه که اسباب و لوازم کارش کاملا آماده شد از اتاق بیرون برو و او را به حال خود بگذار، در اطراف اتاقش آهسته راه برو بلند بلند حرف نزن، مواظب باش بچه ها سر و صدا نکنند، به آن ها بفهمان که اکنون موقع بازی شما نیست زیرا پدر در اتاق مشغول کار است و از سر و صدای شما ناراحت می شود، بازی را بگذارید برای ساعت های بیکاری او، در موقع کار راجع به امور زندگی صحبت نکن زیرا رشته افکارش قطع می شود و تا بخواهد دوباره حواسش را جمع کند بیکار می ماند، در راه رفتن از کفش های بی صدا استفاده کن، صدای زنگ درب را کوتاه کن که مزاحم او نشود، جواب تلفن را بده و اگر کسی با او کار داشت بگو: مشغول کار است اگر ممکن است در فلان ساعت تلفن بفرمایید، برنامه رفت و آمد و مهمانداری را به ساعت های استراحت او بینداز، از دوستان و خویشانت که قصد دیدار دارند عذرخواهی نموده بگو: چون سر و صدای ما ممکن است با اشتغالات آقا

مزاحمت داشته باشد خواهشمندم فلان وقت تشریف بیاورید، آن ها هم اگر دوستان شما باشند از این پیشنهاد رنجیده خاطر نخواهند شد بلکه به کاردانی و شوهرداری شما تحسین خواهند کرد، در عین حال که به امور خانه داری مشغول هستی مراقب شوهرت نیز باش، اگر چیزی طلب کرد فورا حاضر کن و از اتاق خارج شو.

شاید خانم ها این گونه زندگی را غیر ممکن شمرده در دل خویش بگویند: مگر برای یک زن امکان دارد که کارهای دشوار خانه داری را انجام دهد در عین حال به شوهرش رسیدگی کند و خانه را به صورتی در آورد که کوچک ترین مزاحمتی برای او پیدا نشود؟ ! البته تصدیق دارم که این گونه زندگی چون یک برنامه غیر عادی است تا حدودی دشوار به نظر می رسد لیکن اگر به ارزش و اهمیت کارشان واقف باشند و تصمیم بگیرند کوشش و فداکاری کنند با کاردانی و تدبیر می توانند مشکل را حل کنند.

مراتب لیاقت و شایستگی زن در این گونه موارد ظاهر می شود، و الا اداره یک زندگی عادی از همه کس ساخته است.

خانم محترم، نوشتن یک کتاب ارزنده علمی یا تهیه یک مقاله جالب و سودمند یا سرودن اشعار نغز و دلپذیر یا تهیه یک تابلوی نقاشی گرانقدر، یا حل مشکلات علمی کار آسانی نیست، لیکن با همکاری و از خود گذشتگی تو امکان پذیر می گردد.

آیا حاضر نیستی در این به اره فداکاری کنی و با مختصر تغییری در طرز زندگی معمولی مردم، شوهرت را که از هر جهت لیاقت دارد به صورت یک مرد دانشمند ارزنده ای در آوری که عموم ملت از خدماتش استفاده کنند، تو نیز از منافع مادی و

آبروی اجتماعی او بهره مند گردی؟

به ترقی شوهرت کمک کن

بشر بالذات قابلیت ترقی دارد، عشق به کمال در نهادش نهفته وبری تکامل آفریده شده است، هر کس، در هر مقام و با هر شرائط و در هر سنی باشد، می تواند به ترقیات خویش ادامه داده کامل تر گردد، انسان که برای هر گونه کمالی آماده است نباید هیچگاه به موجودیت خویش قناعت نموده هدف آفرینش را از دست بدهد، تا زنده است باید بکوشد تا کامل وکاملتر گردد.

هر انسانی خواهان ترقی است لیکن همه کس موفق نمی گردد.

همت بلند و کوشش فراوان لازم دارد، باید زمینه کار را فراهم ساخت وموانع را بر طرف نمود آنگاه کوشید تا به مقصد رسید، شخصیت مرد تا حدود زیادی به خواسته های همسرش بستگی دارد، زن می تواند به پیشرفت و ترقی شوهرش کمك نموده او را در مسیر ترقی قرار دهد چنانکه می تواند مانع ترقیاتش واقع گردد، هر چه بخواهد بدون شك همان است.

خانم محترم، در حدود شرائط و امکاناتی که بریتان موجود است، شخصیت بزرگ تر و عالی تری را برای شوهرت در نظر بگیر و برای رسیدن به آن تشویقش کن، اگر میل دارد به تحصیلات خویش ادامه دهد یا به وسیله مطالعه و خواندن کتاب به معلوماتش بیفزاید نه تنها مخالفت نکن بلکه تشویق و تحسینش کن، برنامه زندگی را طوری مرتب کن که با کارهای او منافات نداشته باشد، سعی کن اسباب آسایش و راحتی او را فراهم سازی تا با فکر آزاد به ترقیات خویش ادامه دهد.

اگر سواد ندارد با خواهش و تمنا وادارش کن در کلاس های شبانه یا در خارج مدرسه به تحصیلات خویش ادامه دهد، اگر تحصیل کرده است

تشویقش کن رشته علمی خودش را تعقیب کند، به وسیله مطالعه و خواندن کتاب های مربوط به آن فن به معلومات خویش بیفزاید، اگر طبیب است وادارش کن در هر روز مقداری از اوقاتش را به خواندن مجلات وکتابهای پزشکی اختصاص بدهد، اگر دبیر یا آموزگار یا قاضی یا استاد یا مهندس است از وی بخواه اوقات فراغت خویش را به خواندن کتاب های مربوط به فن خودش یا کتاب های علمی و اخلاقی و تاریخی بگذراند، و به طور خلاصه شوهر شما هر کس و در هر مقامی باشد، حتی کارگر و کاسب، برای ترقی و تکامل آمادگی دارد.

نگذارید از مسیری که دستگاه آفرینش برای اش پیش بینی کرده منحرف شود و از مطالعه و تکامل دست بردارد، به تحقیقات علمی وخواندن کتاب عادتش بدهید، نگذارید شخصیت او در یک حد معین متوقف بماند. اگر فرصت تهیه کتاب را ندارد شما می توانید با مشورت او و سایر دوستان این کار را بر عهده بگیرید، کتاب های سودمند علمی و اخلاقی وتاریخی و دینی و بهداشتی و اقتصادی و ادبی را که بر طبق صلاح وسلیقه اش باشد تهیه نموده در اختیارش بگذارید، و به خواندن تشویقش کنید، خودتان نیز کتاب و مجله های سودمند را بخوانید. و در ضمن خواندن اگر به مطالبی برخورد کردید که برای شوهرتان نیز مفید است عین آن را یادداشت نموده در اختیارش قرار دهید.

این کار فوائد بیشماری در بر دارد:

اولا اگر مدتی بدین برنامه ادامه بدهد شخص دانشمند و فاضلی خواهد شد که خودش سر بلند و تو به وجودش مفتخر خواهی شد. به علاوه، در رشته خودش یک نفر متخصص خواهد شد که هم خودش

استفاده می کند و هم منافع بیشماری به اجتماع می رساند.

ثانیا چون به ندای آفرینش لبیک گفته سرگرم مطالعه و تحقیق است کمتر اتفاق می افتد که به ضعف اعصاب و بیماری های روانی مبتلا گردد.

ثالثا چون در طریق ترقی قرار گرفته و به خواندن کتاب علاقه مند شود به خانه و زندگی دلبستگی پیدا می کند، دنبال ولگردی نمی رود، به مراکز فساد و شب نشینی های زیان بخش قدم نمی گذارد، به دام تبهکاران واعتیادات خطرناک گرفتار نمی شود.

مواظب باش منحرف نشود

مرد باید در کسب و کار و معاشرت ها و رفت و آمدهایش آزادی عمل داشته باشد تا بتواند بر طبق ذوق و سلیقه خویش کوشش و جدیت کند، اگر کسی بخواهد او را محدود و کنترل کند ناراحت شده به شخصیتش لطمه وارد می شود، زن دانا و با هوش در کارهای عادی شوهرش دخالت نمی کندو در صدد نیست تمام اعمالش را تحت نظر بگیرد، زیرا می داند که سلب آزادی از مرد و کنترل کارهایش نتیجه خوبی ندارد، بلکه ممکن است با عکس العمل شدید او مواجه شود.

مردان عاقل و با تجربه احتیاجی به مراقبت ندارند، زیرا عواقب امور را می سنجند، فکر نکرده در کاری اقدام نمی کنند، فریب نمی خورند، می توانند مصالح خویش را تشخیص دهند، دوست و دشمن را می شناسند، لیکن همه مردها چنین نیستند، در بین آن ها افراد ساده لوح و زودباوری پیدا می شوند که ممکن است تحت تاثیر دیگران قرار بگیرند، فریب دشمنان دوست نما را بخورند.

در بین مردم شیادانی پیدا می شوند که در کمین این گونه افراد هستند، به صورت خیرخواهی در دامشان می افکنند، بلکه طبع سرکش انسان و محیط فاسد و آلوده اجتماع برای انحراف افراد کفایت می کنند، بیچاره غافل وقتی به خود

می آید که در دام فساد گرفتار شده، آنگاه کار از کار گذشته و فرار از دام کار دشواری است.

شما اگر نظری به اطراف خویشتن بیفکنید ده ها از این افراد بیچاره و ساده را پیدا می کنید که بدون قصد در دام فساد و بدبختی گرفتار شده اند، هیچیک از آن ها نمی خواسته بدین بلاها آلوده گردد، لیکن بدون اینکه توجه داشته باشد و عاقبت امر را بسنجد طعمه محیط فساد گشته است. از این رهگذر است که این گونه مردها احتیاج به مراقبت دارند، اگر یک فرد خیرخواه و دانا اعمالشان را تحت نظر بگیرد به صلاح واقعی آن ها است.

بهترین کسی که می تواند این وظیفه سنگین را بر دوش بگیرد همسر اوست، یک بانوی دانا و با تدبیر می تواند با رفتار خیرخواهانه وعاقلانه اش بزرگ ترین خدمت را نسبت به شوهرش انجام دهد، این گونه خانم ها باید توجه داشته باشند که صلاح نیست به طور رسمی در کارهای شوهرشان دخالت و امر و نهی کنند زیرا کمتر مردی پیدا می شود که حاضر باشد تحت اراده دیگری حتی همسرش واقع شود، بدین جهت کنترل شدید او ممکن است عکس العمل نامطلوبی داشته باشد، لیکن اگر دانا وعاقل باشد می تواند به طور غیر رسمی و از دورا دور معاشرت ها و رفت وآمدهای شوهرش را تحت نظر بگیرد.

اگر دید شوهرش دیرتر از معمول به خانه می آید یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه را عادی بگیرد زیرا معمولاً برای مردها کارهایی پیش آمد می کند که ناچارند در مواقع فراغت دنبال آن ها بروند، لیکن اگر تکرار شد واز حد متعارف گذشت باید در صدد تحقیق برآید، لیکن تحقیق موضوع هم کار آسانی نیست، حوصله و

کاردانی لازم دارد، بایـد از تنـدی و اعتراض اجتناب کنـد، در ضـمن صـحبت با نرمی و مهربانی سـئوال کند شـما که دیرتر از معمـول به منزل تشـریف می آوریـد کجـا می رویـد؟ بـا بردبـاری و زیرکی در مواقع مختلف آن قـدر مطلب را تعقیب کنـد تا حقیقت برای اش روشن گردد، اگر فهمیـد اضـافه کـار دارد یـا برای رفع گرفتـاری های مربوط به کسب وکارش کوشـش می کنـد یا در جلسات علمی و دینی و اخلاقی شـرکت می نمایـد مزاحمش نشود بگـذارد آزادانه تلاش کند، اگر احساس کرد با افراد تـازه ای طرح دوستی ریخته کوشـش کنـد از احوال آن ها با اطلاع شود، اگر دیـد با افراد صالـح و خوش سابقه و خوش اخلاق رفاقت و رفت و آمد می کند مزاحمش نشود بلکه تشکر کند که با چنین افرادی طرح دوستی ریخته است.

قـدر این توفیق را بدانـد و وسائل پـذیرائی را بریشان فراهم سازد، زیرا انسان به دوست و رفیق احتیاج دارد و رفیق خوب نعمت بزرگی بشمار می رود، لیکن اگر متوجه شد که به مراکز فساد راه یافته یا با افراد فاسد معاشرت می نماید که ممکن است او را منحرف سازند، باید فورا درصدد جلوگیری بر آید. زن مسـئولیت بزرگی پیدا می کند که انجام دادن آن، یک امر ضـروری و حیاتی محسوب می شود، اگر انـدکی سـهل انگاری یا بی احتیاطی به عمل آورد ممکن است زنـدگی آن ها از هم بپاشـد. در یـک چنین مواقعی است که مراتب کاردانی و هوش و تـدبیر بانوان ظاهر می گردد، بایـد بردبار و عاقبت انـدیش باشـد، داد و فریاد و ناسازگاری و قهر و دعوا غالبا نتیجه معکوس دارد.

در اینجا زن دو وظیفه دارد:

اولا باید در

زنـدگی داخلی و رفتـار و اخلاـق خودش و اوضاع عمومی منزلش بررسـی کامل و دقیقی به عمل آورد، ببینـد چه علتی باعث شـده که شوهرش از خـانه که محـل آسـایش و امن و امـان و کـانون گرم محبت است بیزار شـده و به مراکز فساد روی آورده است، ماننـد یک قاضـی باانصاف علت قضـیه را کشف کنـد آنگاه در صدد اصـلاح بر آید، شاید بد اخلاقی و ستیزه جویی یا ایراد و غر غر خـانم علت قضـیه باشـد، شایـد اوضاع خانه اش درهم و برهم است، شایـد خانم در منزل به آرایش و سـر ولباس خـودش توجه نـدارد، شایـد به شوهرش اظهـار محبت نمی کنـد، شایـد غـذای لذیـذ و دلخواه برای اش تهیه نمی کنـد، شـاید قدردانی و سپاسگزاری نمی کند.

این قبیل عیب هاست که مرد را نسبت به خانه و زندگی بی علاقه می کند به طوری که برای فراموش کردن عقده های روحی خویش دنبال ولگردی و سرگرمی های ناروا می رود. در صورت لزوم می تواند از خود مرد تحقیق کند و عقده های روحی او را دریابد.

اگر زن عیوب خویش را برطرف سـاخت و خـانه را به صورت دلخواه شوهرش در آورد می توانـد به موفقیت خودش امیـدوار باشـد، در آن صورت مرد کم کم به خانه و زنـدگی علاقه پیـدا می کند و خواه ناخواه مجذوب خوش اخلاقی و مهربانی های همسرش قرار می گیرد و از مراکز فساد دور می گردد.

دومین وظیفه اش اینست که تـا می توانـد نسبت به شـوهرش اظهـار محبت کنـد، بـا نرمی و ملاـیمت پنـد و انـدرزش دهـد، با مهربانی و دلسوزی نتیجه معاشرت هایش را تشریح کند، حتی التماس و گریه و زاری کند، بگوید: از صمیم قلب تو را دوست دارم، به وجود شوهری مثل تو

افتخـار می کنم، وجود تو را بر همه چیز ترجیـح می دهم، تـا پای جان به فـداکاری وهمکاری حاضـرم، فقط یک غصه در دل دارم که چرا مرد به این خوبی در فلان مجلس فساد شرکت می کند یا با فلان کس رفت و آمد دارد یا به فلان عمل بد عادت کرده است، این قبیـل اعمال برای شخصـی مثل شـما زیبنـده نیست، خواهشـمندم دست از این عمل برداری، آن قـدر التماس و اصرار کند تا دل مرد را مسخر گرداند.

ممکن است مرد به اخلاق و عادات زشت خو گرفته باشـد و به زودی تحت تاثیر قرار نگیرد لیکن در هر حال زن نباید مایوس شود، باید بردباری و استقامت بیشتری به خرج دهد، و با تصمیم قاطع در تعقیب هدف کوشش نماید.

زن قـدرت و نفـوذ عجیـبی دارد، در هر موضوعی تصـمیم بگیرد پیروز می شود، به هر طرف بخواهـد شوهرش را می برد، اگر تصـمیم بگیرد شوهرش را از وادی انحراف نجات دهـد حداقل صدی هشـتاد شانس موفقیت دارد، اما به شـرط اینکه عاقل و با تدبیر و کاردان باشد.

به هر حال، تا می توانـد نبایـد به تنـدی و خشونت و قهر و دعوا متوسل شود، مگر اینکه نرمی و ملایمت را بی نتیجه بداند، در صورتی که چاره ای نباشـد می تواند به هر طریقی که امید موفقیت دارد، حتی قهر ودعوا متوسل شود، لیکن باز هم مهربانی و دلسوزی را از دست ندهد، حتی تندی و خشونتش از روی دلسوزی باشد نه به عنوان انتقام و کینه جویی.

آری نگهـداری و مراقبت از مرد یک نوع شوهرداری است وشوهرداری وظیفه زن است، چون کار مهم و دشواری بوده رسول خداصلی الله علیه و

آله آن را در ردیف جهاد قرار داده فرمود:

جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند (۱).

پی نوشت ها

۱-بحار ج ۷۱ ص ۳۸۹.

۲-بحار جلد ۷۳ ص ۲۹۸.

۳-اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰.

۴-اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۵۰.

۵-اطلاعات سوم شهریور ۱۳۴۹.

۶-بحار ج ۷۱ ص ۳۷۷.

۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۹-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰.

۱۰-اطلاعات اول آذر ۱۳۵۰.

۱۱-اطلاعات ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.

۱۲-اطلاعات ۲۶ اسفند ۱۳۵۰.

۱۳-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۴.

۱۴-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.

۱۵-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.

۱۶-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.

۱۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۴.

۱-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۷

زن های وسواسی

بـد نیست زن نسبت به شوهرش مختصر مراقبتی داشته باشـد لیکن نه به حـدی که به بدگمانی و وسواسـی گری منتهی شود، بـدبینی یـک بیمـاری خانمـان سوز و صـعب العلاـجی است، متاسـفانه بعضـی خانم ها بلکه بسیاری از آنها به این مرض مبتلا هستند.

یـک زن وسواسـی خیـال می کنـد شوهرش به طور مشـروع یـا غیر مشـروع به او خیانت می کنـد، فلان زن بیوه را گرفته یا می خواهـد بگیرد، با منشـی خود سـر و سـری دارد، به فلان دختر دل بسـته است، چون دیر به منزل می آید لابد دنبال عیاشـی می رود، چون بـا فلاـن زن صـحبت کرد به او نظر دارد، چون فلان خانم به او احترام کرد لابـد با هم رابطه دارنـد، چون نسـبت به فلان زن بیوه و کودکانش احسان می کند می خواهد او را بگیرد، چون در اتومبیلش یـک سـنجاق سـر پیدا شد معلوم می شود محبـوبه اش را به گردش برده است، چـون فلاـن زن برای اش نـامه نـوشت معلـوم می شـود زن اوست، چون فلاـن دختـر از او تعریف کرد که مرد خوش تیپ و خوش اخلاـقی است معلوم می شود عـاشق و معشوقنـد، چون فلان وقت به حمام رفت معلوم می شود خیانت کرده است، چون اجازه نمی دهد نامه هایش را بخوانم معلوم می شود نامه های

عاشقانه است، چون به من کم محبت شده معلوم می شود معشوقه دیگری دارد، چون به من دروغ گفت معلوم می شود خیانتکار است، چون در فال شوهرم نوشته بود: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند معلوم می شود زن دیگری دارد، چون دوستم به من گفت: شوهرت به فلان خانه رفت حتما در آنجا زنی دارد، چون فالگیر گفت: یک زن مو بور چشم سیاه قد بلند با تو دشمنی می کند معلوم می شود هووی من است.

خانم های وسواسی با این قبیل شواهد پوچ خیانتکاری شوهرشان را به اثبات می رسانند، حس بدبینی تدریجا در آن ها تقویت شده به یقین تبدیل می گردد، از بس در این به اره فکر می کنند از در و دیوار قرینه می تراشند، شبانه روز فکر و ذکرشان همین مطلب است، با هر که می نشینند دم از خیانت و بی وفایی می زنند، با هر دوست و دشمنی مطلب را در میان می گذراند، آن ها هم فکر نکرده به عنوان دلسوزی گفتارش را تایید نموده صدها داستان و حکایت از خیانت مردها نقل می کنند.

ایراد و ناسازگاری شروع می شود، اوقات تلخی و بد اخمی می کند، به کارهای خانه و فرزندانش نمی رسد، هر روز قهر و دعوا می کند، به خانه پدر و مادرش می رود، به شوهرش بی اعتنایی می کند، مثل سایه اورا تعقیب می کند، جیب و بغلش را می گردد، نامه هایش را با حرص و ولع می خواند، تمام اعمال و حرکاتش را کنترل می کند، هر حادثه بی ربطی را دلیل محکمی بر خیانت شوهرش به حساب می آورد.

با این گونه رفتار زندگی را به خودش و شوهر بیچاره و فرزندان بی گناهش تنگ می کند، خانه را که باید محیط صفا و مودت و آسایش باشد به

زندان سخت بلکه جهنم سوزانی تبدیل می کند، در آتشی که روشن کرده خودش معذب است و شوهر و فرزندان بیگناهش را نیز می سوزاند، هر چه مرد دلیل بیاورد، سوگند یاد کند، التماس و گریه کند و بخواهد عدم خیانت خویش را اثبات کند ممکن نیست آن زن وسواسی حسود دنده کج قانع گردد.

خوانندگان محترم به طور حتم از این گونه افراد سراغ دارند لیکن در عین حال بد نیست به داستان های زیر توجه فرمائید:

«خانمی در دادگاه حمایت خانواده می گوید: تعجب نکنید که چرا بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک و وجود سه بچه قد و نیم قد تصمیم به جدایی گرفته ام، حالا دیگر مطمئنم که شوهرم به من خیانت می کند، چند روز پیش در خیابان تخت جمشید او را با یک خانم شیک سلمانی رفته دیدم، حتما معشوقه او و متولد خرداد ماه بود، من هر هفته مجله ای را که فال مفصلی دارد می خوانم، بیشتر هفته ها در فال شوهرم نوشته است: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند، من متولد بهمن هستم پس منظورش زن دیگری است.

به علاوه اصلا حس می کنم که شوهرم دیگر محبت های گذشته راندارد، و به آرامی اشک هایش را پاک می کند.

شوهرش می گوید: خانم شما بگویید چه کنم؟ کاش این مجله ها فکر اینطور خوانندگانشان را می کردند، و کمتر از این دروغ ها سر هم می کردند، باور کنید روزگار من و بچه هایم از دست این فکرها سیاه شده است، اگر در فال من نوشته باشد: در این هفته پولی می رسد بلائی به روزگارم می آورد که پول ها را چه کردی؟ یا اگر نوشته باشد: نامه ای به دستت می رسد که وای به حالم،

فکر می کنم حالا که این زن با استدلال رفتارش عوض نمی شود همان به که از هم جدا شویم (۱)» .

مردی در دادگاه گفت: «یکماه پیش از یک مهمانی به خانه بازمی گشتم، یکی از همکارانم را که به همراه همسرش به آن مهمانی آمده بود با اتومبیل به منزلشان رساندم، صبح روز بعد همسرم از من خواست که او را به خانه مادرش ببرم، قبول کردم و به اتفاق سوار اتومبیل شدیم، در راه همسرم به صندلی عقب نگاه کرد در حالی که یک سنجاق سر را به من نشان می داد پرسید این سنجاق متعلق به کدام زن است؟ من که از ترس یادم رفته بود چه کسی سوار اتومبیلم شده نتوانستم توضیحی بدهم، او را به خانه مادرش رساندم، شب که برای بردنش رفتم برم پیغام فرستاد که دیگر حاضر نیست به خانه باز گردد، علت را پرسیدم از پشت در گفت: بهتر است با همان زنی که سنجاق سرش در اتومبیل بود زندگی کنی (۲)» .

زن جوان ضمن طرح شکایت اظهار داشت: «شوهرم اغلب شبها به عنوان اینکه در اداره اش کار دارد دیر به خانه می آید، همین امر موجب ناراحتی من شده است، مخصوصا موقعی که چند تن از زن های همسایه گفتند شوهرت دروغ می گوید: شبها به جای کار اضافی در اداره در جای دیگر سرگرم خوشگذرانی است سوءظن مرا نسبت به او بیشتر نموده، حاضر نیستم با مردی که به من دروغ می گوید زندگی کنم.

در این هنگام شوهر زن چندین نامه از جیب خود بیرون آورد و در روی میز رئیس دادگاه قرار داد و خواهش کرد نامه ها را با صدای بلند بخواند تا

همسرش متوجه شود که دروغ نگفته ام و بی جهت همه شب با دادو فریاد و اعتراضات بی جای خود اعصاب مرا ناراحت می کند.

در این هنگام رئیس دادگاه شروع به خواندن نامه ها نمود، یکی از نامه ها حکم اضافه کار بود که به موجب آن به جوان مزبور ابلاغ شده بود که از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر در برابر دریافت دستمزد چهار ساعت کار اضافی باید انجام دهید، نامه های اداری دیگر نیز ثابت می نمود که باید برای شرکت در کمیسیون های مختلف در ساعات مقرر حضور یابد.

زن جوان جلو میز رئیس دادگاه آمد پس از دیدن نامه ها گفت: من هر شب که شوهرم می خوابید جیب هایش را جستجو می کردم ولی هیچیک از این نامه ها را ندیدم.

رئیس دادگاه گفت: ممکن است آن ها را در کشوی میز گذاشته و به خانه نیاورده باشد.

مرد جوان گفت: سوءظن همسرم به قدری مرا رنج می دهد که دچار سوءظن شده ام، و شب ها در اثر ناراحتی خوابم نمی برد، فکر می کنم همسرم حاضر نیست با من زندگی کند.

در این موقع زن جوان خودش را به شوهرش رسانید و در حالی که از شدت شوق گریه می کرد پوزش خواست و از دادگاه خارج شدند» . (۳)

دکتر دندان پزشک به دادگاه شکایت نموده گفت: «همسرم بی نهایت حسود است، من پزشک دندان هستم، خانم ها نیز به من مراجعه می نمایند، همین مطلب باعث حسادت همسرم می شود و هر روز بر سر این موضوع با هم نزاع داریم، او معتقد است من نباید زن ها را معالجه کنم، من هم نمی توانم به خاطر حسادت های بی جای او مریض های همیشگی خودم را از دست بدهم، من همسرم را دوست دارم او هم مرا

دوست دارد ولی این فکر بی جا زندگی را به ما تنگ کرده است ... چند روز پیش ناگهان وارد مطب شد، دستم را گرفت و به زور خارج نمود، به خانه رفتم و بین ما دعوا شد، گفت:

برای دیدن تو به مطب آمدم، در اطاق انتظار کنار دختر خانمی نشستم، صحبت از طرز کار من شده، آن دختر بدون اینکه همسرم را بشناسد به او گفته بود: مرد خوب و خوش تیپی است. گفته یک دختر سبب شده که مرا با خفت و خواری به منزل ببرد» . (۴)

زنی به شورای داوری شکایت نموده گفت: «یکی از دوستانم گفت:

شوهرت به خانه زنی رفت و آمد دارد، او را تعقیب کردم متوجه شدم حقیقت دارد، به قدری ناراحت شدم که به خانه پدرم رفتم، اکنون از شما می خواهم که شوهر خطاکارم را تنبیه کنید.

شوهر در ضمن تایید سخنان زن گفت: برای خرید دارو به داروخانه رفتم، در ضمن خرید متوجه شدم: زنی که برای خرید شیرخشک به داروخانه آمده پولش کم است، به او کمک کردم، بعدا که فهمیدم زن بیوه و بیچاره ای است به کمک هایم ادامه می دادم.

داوران پس از تحقیق متوجه حسن نیت شوهر شدند و آن ها را آشتی دادند» . (۵)

مطلب مذکور مشکل بزرگی است که برای بسیاری از خانواده ها اتفاق می افتد، بدبخت خانواده ای که به چنین بلائی گرفتار شوند، روز خوش ندارند، آب خوش از گلویشان پایین نمی رود، بیچاره کودکان بی گناهی که در یک چنین محیط بدبینی و نزاع و کینه توزی زندگی می کنند، آنچه مسلم است اینکه آثار سوئی در روح آن ها خواهد گذاشت، در این محیط عقده هایی پیدا

می کنند که معلوم نیست در آینده سر از کجا در آورد.

زن و مرد اگر با همین حال صبر کننـد و به زنـدگی ادامه دهنـد تا آخر عمر معـذب خواهنـد بود، و اگر در مقابل یکدیگر سـر سختی و لجـاجت نشان بدهنـد کارشان به طلاق و جـدایی منتهی خواهـد شـد، در آن صورت نیز زن ومرد هر دو بـدبخت می شونـد، زیرا مرد از یـک طرف خسـارت هـای زیـادی را بایـد متحمـل شود، از طرف دیگر معلوم نیست به این آسانی ها بتواند همسـر مناسبی پیـدا کنـد، بر فرض اینکه همسـری انتخاب کرد معلوم نیست بهتر ازاین باشـد، زیرا ممکن است عیب بـدبینی را نداشـته باشـد لیکن امکان دارد عیب یا عیب های دیگری را داشـته باشـد که به مراتب بـدتر از عیب بدگمانی باشد، به علاوه، فرزندانش بدبخت و دربدر خواهند شد، و آنگهی با مشکل بزرگ تری که عبارتست از ناسازگاری نامادری با فرزندان مواجه خواهدشد.

مرد اگر فکر کند این زن وسواسـی را طلاق می دهم و از شرش نجات پیدا می کنم، آنگاه با زن بی عیب و نقصی وصلت می نمایم و با خاطر آسوده زنـدگی را آغاز می کنم بایـد بداند که این فکر خامی بیش نیست وچنین موفقیتی خیلی بعید است، بر فرض اینکه این را طلاق بدهی و با زن دیگری ازدواج کنی باز هم با مشکلات تازه ای روبرو خواهی شد.

طلاق گرفتن سـبب آسایش و خوشبختی زن نیز نخواهد شد، زیرا گرچه از شوهرش به خیال خود انتقام گرفته لیکن خودش را بـدبخت نموده است، معلوم نیست به این آسانی ها شوهری پیـدا کنـد، شاید تا آخر عمر بیوه بماند و از نعمت انس و مودت و تربیت فرزند محروم

گردد، بر فرض اینکه خواستگاری هم برای اش پیدا شد معلوم نیست از شوهر سابقش بهتر باشد، شاید ناچار شود با مردی که همسرش مرده یا طلاق گرفته وصلت کند، آنوقت مجبور است در فراق فرزندان خودش بسوزد و بچه های دیگران را بزرگ کند، و ده ها مشکل دیگر که برای اش تولید خواهد شد، بنابراین نه قهر و دعوا می تواند زن و مرد را از این بن بست خطرناک نجات دهد نه طلاق و جدایی، لیکن راه سومی نیز وجود دارد که بهترین راه است.

راه سوم اینست که زن و مرد دست از لجاجت و سرسختی برداشته با عقل و تدبیر رفتار کنند، مخصوصا مرد مسئولیت بیشتری دارد، تقریبا می توان گفت که کلید حل این مشکل در دست او قرار دارد، اوست که اگر قدری بردباری و از خود گذشتگی به خرج دهد هم خودش را به درد سر نمی اندازد، هم همسر بیمارش را از این مهلکه نجات خواهد داد.

اکنون روی سخن با مرد است.

آقای محترم! اولا بدین نکته توجه داشته باش که همسر تو در عین وسواسی گری تو را دوست دارد، به زندگی و فرزندانش علاقه مند است، از جدایی وحشت دارد، از اوضاع اسفناک زندگی شما قالبا در عذاب وشکنجه است، اگر شما را دوست نمی داشت حسادت نمی کرد، نمی خواهد اوضاع چنین باشد لیکن چه کند بیمار است؟ بیماری فقط دل درد و آپاندیس و زخم معده و رماتیسم و سرطان نیست، بلکه امراض عصبی نیز بخش مهمی از بیماری ها بشمار می روند، خانم شما گر چه در بیمارستان روانی بستری نیست لیکن به طور تحقیق یک بیمار روانی است، اگر قبول نداری به یک روانپزشک مراجعه

کن، با یک چنین خانمی با دیده دلسوزی و ترحم باید نگاه کرد نه با دیده انتقام و کینه جویی، به حال زار و افکار پریشانش ترحم کن، کسی با بیمار دعوا و داد و قال وکشمکش نمی کند، در مقابل بی ادبی ها و ناسازگاری هایش عکس العمل شدید نشان نده، دعوا و داد و فریاد راه نینداز، به کتک و دشنام متوسل مشو، به دادگاه حمایت خانواده مراجعه نکن، قهر و باد نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، هیچیک از این کارها نمی تواند بیماری این خانم را معالجه کند بلکه شدیدترش می گرداند، رفتار تند و نامهربانی های تو را دلیل بر صدق عقیده اش می گیرد.

راه کار اینست که تا می توانی اظهار محبت کنی، ممکن است از وسواسی گری ها و ناسازگاری های او به تنگ آمده قلبا منزجر شده باشی لیکن چاره ای نیست باید به طوری اظهار محبت کنی که یقین پیدا کند که شش دانگ دل تو مسخر اوست و شخص دیگری در آنجا راه ندارد.

ثانیا سعی کن با هم تفاهم نمایید، چیزی را از او مخفی نکن، بگذار نامه هایت را حتی قبل از خودت بخواند، کلید کمد اختصاصی یا صندوق اسناد و مدارک را در اختیارش قرار بده اگر میل داشت بدان ها مراجعه کند، بگذار جیب و بغلت را بررسی کند، اجازه بده تمام اعمال و حرکاتت را تحت نظر بگیرد، از این قبیل کارها نه تنها اظهار ناراحتی نکن بلکه آن را یک امر عادی و از لوازم صفا و صداقت خانوادگی محسوب بدار، بعد از مشاغل روزانه اگر کاری نداری زودتر به منزل بیا. و اگر کاری پیش آمد کرد قبلا به همسرت بگو: من به

فلان جا می روم و در فلان ساعت بر می گردم، سعی کن از موعد مقرر تخلف نشود، چنانچه اتفاقا نتوانستی سر موعد حاضر شوی هنگام مراجعت علت تاخیر را بالصراحه بیان کن، مواظب باش در تمام این مراحل کوچک ترین دروغی از تو صادر نشود، و الابد گمانی او تشدید خواهد شد، در کارها با وی مشورت کن، هیچ عملی را ازاو مخفی نکن بلکه کارهای روزانه ات را برای اش شرح بده، صداقت وراستی را هیچگاه از دست نده، خواهش کن در هر جا نقطه ابهامی دارد که اسباب بدگمانی او می شود بدون پروا توضیح بخواهد، و عقده ای را در دل نگیرد.

ثالثا ممکن است جنابعالی شخص پاک و حتی از قصد خیانت هم منزه باشی لیکن بدگمانی های زن ها نیز غالبا بی منشا نیست، لابد در اثر غفلت و صداقت، عملی از تو صادر شده که در روح او اثر گذاشته و رفته رفته تولید سوءظن نموده است، لازم است در اعمال و رفتار کنونی و گذشته ات دقت نمایی و عامل اصلی و منشا بدگمانی همسرت را یافته و در رفع آن کوشش کنی، اگر با خانم های بیگانه خیلی شوخی و شیرین زبانی می کنی این عمل را ترک کن. چه ضرورتی دارد خانم ها تو را جوانی خوش اخلاق و خوش تیپ بشمارند لیکن همسرت بدبین شده زندگی داخلی شما به بدترین وجوه بگذرد؟ چه لزومی دارد با خانم منشی خودت شوخی و خنده بکنی تا همسرت خیال کند با او سر و سری داری؟ اصلا درصورتیکه همسرت بدبین است چه ضرورتی دارد که منشی زن استخدام کنی؟ در مجالس با خانم های بیگانه گرم نگیر، زیاد بآنها توجه نکن، پیش

همسـرت از آن هـا تعریف نکن، اگر به زن بیوه بیچـاره ای می خواهی احسـان کنی چه بهتر که قبلا با همسـرت مشورت کنی بلکه می توانی این عمل خیر را به وسـیله او انجام دهی. نگو: مگر من اسـیر و برده هسـتم که اینقـدر مقید زندگی کنم؟ نه خیر اسـیر و برده نیستی لیکن مرد عاقل و با تدبیری هستی که با همسـرت پیمان وفا و همکاری بسـته ای، بدین جهت باید زن داری کنی و با عقل و تـدبیر بیماری او را بر طرف سازی، بایـد با فـداکاری و رفتار عاقلانه، خطر بزرگی را که متوجه کانون مقدس خانوادگی شـما شـده مرتفع کنی، در اینصورت هم به همسـر بیمارت بزرگ ترین خدمت را نموده ای هم فرزندان بی گناهت را از سـرگردانی و غم و انـدوه نجات داده ای، هم خودت را از ضـررهای روحی و مادی رها کرده ای، البته مردی که در یک چنین موقع حساسی فداکاری کند در نزد خدا هم پاداش بزرگی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: در هر حال با زن ها مدارا کنید. با خوبی با آن ها سخن بگویید تا افعالشان نیکو گردد. (۶)

امام سجاد علیه السلام فرمود: یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد این است که جهالت و نادانی های او را ببخشد. (۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی که با همسر بد اخلاقش بسازد خداوند متعال، در مقابل هر دفعه که صبر کند، به مقدار ثواب صبر حضرت ایوب علیه السلام، به او ثواب عطا خواهد کرد. (۸)

اکنون باید چند مطلب را به خانم ها یادآوری کنم.

مطلب اول-خانم محترم، موضوع خیانت شوهرت، مثل همه موضوعات دیگر، احتیاج به دلیل و

برهان دارد، مادامی که خیانت او با ادله قطعیه به اثبات نرسیده شرعا و وجدانا حق نداری وی را متهم سازی، آیا سزاوار است به صرف یک احتمال، شخص بیگناهی را مورد تهمت قراردهی؟ اگر کسی بدون دلیل و برهان تو را متهم کند آیا ناراحت نمی شوی؟

مگر با یک یا چند شاهد سفیهانه و غیر عقلایی می توان موضوع مهمی مثل خیانت را به اثبات رسانید؟

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید: ای کسانیکه ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید، زیرا بعض گمان ها گناه است. (۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: بهتان زدن به شخص بی گناه از کوه های بزرگ سنگین تر است. (۱۰)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مرد مؤمن یا زن مؤمنه تهمت بزند خدا در قیامت او را بر تلی از آتش نگه می دارد تا به کیفر اعمالش برسد. (۱۱)

خانم محترم، دست از نادانی و احساسات خام و عجله بردار، متین و عاقل باش، موقعی که عصبانی و ناراحت نیستی در گوشه ای خلوت کن، قرائن و شواهد خیانت شوهرت را در نظر بگیر، بلکه روی کاغذ یادداشت کن، سپس وجوه و احتمالات قضیه را در مقابل آن بنویس، آنگاه مانند یک قاضی درستکار و با انصاف، در مقدار دلالت آن ها تامل کن، اگر دیدی یقین آور نیستند باز هم مانع ندارد، تحقیق کنی لیکن موضوع را مسلم وقطعی نگیر و به صرف سوءظن و توهم بی دلیل زندگی را به خودت وشوهرت تلخ نکن.

مثلا وجود یک سنجاق سر در اتومبیل چندین علت می تواند داشته باشد:

۱-متعلق باشد به یکی از خویشان شوهرت مانند: خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و عمه زاده، خاله

و خاله زاده. ممکن است یکی از آن ها را سوار ماشین کرده و سنجاق مال او باشد.

۲-شاید مال خودت باشد، و قبلا که به ماشین سوار شده ای از سرت افتاده باشد.

۳-شاید یکی از دوستان یا خویشانش را با خانمش سوار ماشین کرده و سنجاق متعلق به آن خانم باشد.

۴-شاید خانم درمانده ای را سوار کرده به منزلش برساند.

۵-شاید یکی از دشمنانش عمدا سنجاق را در ماشین انداخته تا تو را بدبین نموده، اسباب بدبختی شما را فراهم سازد.

۶-شاید منشی خودش یا یکی از همکارانش را سوار کرده وسنجاق متعلق به او باشد.

۷-احتمال هفتم اینست که معشوقه اش را سوار نموده عیاشی رفته باشد: این احتمال به طور حتم از سایر احتمالات بعیدتر است و نباید زیاد بدان ترتیب اثر داد. در هر صورت احتمالی بیش نیست، نباید آن را یک دلیل قطعی و مسلم فرض کرد، و سایر احتمالات را به کلی نادیده گرفت، وداد و فریاد و بی آبروئی راه انداخت.

اگر شوهرت دیر به منزل می آید دلیل خیانتش نیست، شاید اضافه کار داشته باشد، شاید کار فوق العاده ای پیدا کرده، شاید به منزل یکی از دوستان یا همکاران یا خویشانش رفته باشد، شاید در یک جلسه علمی یا دینی شرکت نموده باشد، شاید برای تفریح سالم و قدم زدن دیر به منزل آمده باشد.

اگر خانمی از شوهرت تعریف کرد و او را جوان خوش تیپی شمرد تقصیر او چیست؟ خوش اخلاقی دلیل خیانت نیست، چه کند اگر بد اخلاق باشد کسی به او مراجعه نمی کند، انتظار داری بد اخلاقی کند تا همه او را بد اخلاق شمرده یک فرسخی از او فرار کنند؟

اگر به زن بیوه و

یتیمانش احسان می کند دلیل خیانتش نمی شود، شاید آدم خیرخواه و دلسوزی باشد و از باب نوع پروری و دستگیری از بیچارگان و برای رضای خدا به آن ها احسان کند.

اگر شوهرت جعبه یا کمد مخصوصی دارد یا اجازه نمی دهد نامه هایش را بخوانی دلیل خیانتش نیست، زیرا بسیاری از مردها ذاتا محافظه کار و راز نگهدارند، و دوست ندارند کسی از امورشان مطلع شود، شاید شغلش ایجاب می کند کارهایش را مخفی بدارد، شاید تو را راز نگهدار نمی داند.

به هر حال، یک دلیل احتمالی بیش از یک احتمال نتیجه نمی دهد، نباید آن را یک دلیل قطعی بدون تردید محسوب داشت.

مطلب دوم-در هر جا سوءظن پیدا کردی فورا موضوع را با شوهرت در میان بگذار، به قصد کشف حقیقت، نه به عنوان اعتراض، رسما و بدون پروا بگو: من نسبت به فلان کار بد گمان هستم، خواهش می کنم واقع مطلب را بیان بفرمایید تا خاطرم آسوده گردد، آنگاه خوب به حرف هایش گوش بده، و در اطراف آن ها تامل کن، اگر بدگمانی تو بر طرف شد که چه بهتر، لیکن اگر قانع نشدی می توانی بعدا در اطراف قضیه تحقیق کنی تا حقیقت برای ات روشن گردد، اگر در ضمن تحقیق به موضوعی برخورد کردی که شوهرت دروغ گفته و مطلب را بر خلاف واقع توضیح داده صرف این دروغ را دلیل خیانت او نگیر، زیرا ممکن است شخص بیگناهی باشد لیکن چون از بدگمانی تو اطلاع داشته عمدا مطلب را بر خلاف واقع گفته مبادا سوءظن تو زیاده گردد، بهتر است در این مورد هم باز به خودش مراجعه کنی و علت خلاف گوئی اش را بپرسی، البته مرد کار خوبی نکرده که

مرتکب دروغ شده و بهتر بود حقیقت را می گفت زیرا چیزی از صداقت بهتر نیست. لیکن اگر او اشتباه کرد تو نادانی و جهالت به خرج نده، بلکه با تصمیم قاطع از او بخواه که دیگر دروغ نگوید، اگر توضیح خواستی و شوهرت نتوانست توضیح قانع کننده ای بدهد، عجز از جواب را یک دلیل مسلم و قطعی خیانت مشمار، زیرا ممکن است مطلب را واقعا فراموش نموده باشد، یا اینکه چون از بدگمانی تو اطلاع داشته دست و پای خویش را گم کرده نتوانسته جواب قانع کننده ای بدهد. دراینجا سخن را کوتاه کن و در یک موقع مناسب مطلب را در میان بگذار وعلت قضیه را بپرس. و اگر اظهار داشت: واقع را فراموش نموده ام از اوبپذیر زیرا انسان محل سهو و نسیان است، اگر باز هم تردید داشته باشی می توانی از راه های دیگر در صدد تحقیق بر آیی.

مطلب سوم-موضوع بد گمانی خودت را با هر کس در میان نگذار، زیرا ممکن است واقعا دشمن شما یا حسود باشد، بدین جهت گفتارت را تایید و چندین قرینه دروغ نیز بدان بیفزاید تا زندگی شما را از هم بپاشد، ممکن است شخص نادان و زود باور و بی تجربه ای باشد و به قصد دلسوزی گفته تو را تایید نماید بلکه شواهد پوچ دیگری بدان اضافه نموده ذهن تو را خراب تر گرداند، بنابراین صلاح نیست با افراد نادان و بی تجربه مشورت نمایی، حتی مادر و خواهر و خویشانت، البته مشورت خوب است، اگر در جایی ضرورت پیدا کرد یکی از دوستان عاقل و کاردان و باهوش وخیرخواه را در نظر بگیر و مطلب را با او در میان

بگذار و از افکارش استفاده کن.

مطلب چهارم-اگر شواهد و دلائل خیانت شوهرت قطعی نبود، ودوستان و خویشانت نیز تصدیق کردند که دلائل مزبور قانع کننده نیست وشوهرت بی گناه است، و شوهرت نیز با دلیل و برهان و قسم و التماس عدم خیانت خودش را اثبات می کند لیکن با همه این ها بدگمانی ووسواسی گری های تو برطرف نمی شود یقین بدان که بیمار هستی، وبدبینی ات در اثر بیماری عصبی و روانی پیدا شده است. لازم است به یک روانپزشک حاذق مراجعه نمایی و از دستوراتش پیروی کنی.

مطلب پنجم-راه کار تو همان بود که گفته شد، داد و فریاد و بهانه وناسازگاری نه تنها مشکلت را حل نمی کند بلکه مشکلات دیگری بدان اضافه خواهد کرد. به دادگاه حمایت خانواده نیز مراجعه نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، آبروی شوهرت را نریز. از این قبیل کارها نتیجه خوبی نخواهی گرفت، ممکن است کار به لجبازی و عناد بکشد و شوهرت ناچار شود تو را طلاق بدهد و زندگی را از هم بپاشد. در آنصورت نیز تو نتیجه خوبی نخواهی گرفت و تا آخر عمر قرین تاسف خواهی شد، مواظب باش تصمیم خطرناکی نگیری دست به خودکشی و انتحار نزن، زیرا به وسیله این عمل زشت خودت را نابود می سازی در آخرت نیز به عذاب دوزخ معذب خواهی شد، حیف نیست انسان برای یک فکر بیجا به زندگی خودش خاتمه بدهد؟ آیا بهتر نیست با عقل و بردباری قضیه را اصلاح کنی؟

مطلب ششم-اگر بدگمانی تو بر طرف نشد و احتمال می دهی یا یقین داری که شوهرت به زن های دیگر نظر دارد باز هم تقصیر تو است، زیرا معلوم می شود آن قدر

هوش و کاردانی و عرضه نداشته ای که شش دانگ قلب شوهرت را مسخر گردانی تا جایی برای زن های دیگر نماند، هنوز هم دیر نشده، دست از نادانی گری و لجبازی بردار و با اخلاق خوش و رفتار نیک واظهار محبت چنان در قلب شوهرت جای باز کن که جز تو کسی را نبیند وجز تو کسی را نخواهد.

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۴ دیماه ۱۳۵۰.

۲-اطلاعات ۷ دیماه ۱۳۵۰.

۳-اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۴۸.

۴-اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.

۵-اطلاعات ۲۵ تیر ماه ۱۳۴۹.

۶-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.

۷-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.

۸-بحار ج ۷۴ ص ۵.

۹-سوره حجرات: ۱۲.

۱۰-بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

۱۱-بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

به حرف بدگویان گوش نده

یکی از صفات زشتی که در بین مردم شیوع دارد صفت عیب جویی وبدگویی از دیگران است. این صفت کثیف علاوه بر زشتی ذاتی که دارد مفاسد بیشماری را نیز ایجاد می کند، سبب بدبینی و سوءظن می شود، نفاق ودشمنی به وجود می آورد، مردم را به جان هم می اندازد، رشته های انس و مودت را قطع می کند، صفا و صمیمیت را از بین می برد، کانون گرم خانوادگی را سرد می کند، در بین زن و مرد جدایی می افکند، باعث قتل و جنایت می شود.

متاسفانه این عیب بزرگ به طوری در بین ما شایع شده که زشتی خود را از دست داده است، نقل هر مجلس و زینت بخش هر محفل و یک سرگرمی رسمی بشمار می رود، کمتر مجلسی اتفاق می افتد که از کسی بدگویی نشود، مخصوصا اگر مجلسی زنانه باشد، وقتی دو زن با هم برخورد نمودند بدگویی و ولنگاری شروع می شود، از این بد بگو از آن بد بگو، پشت سر این

بـد بگـو پشت سـر آن بـد بگو، گويـا در عيب جويى مسـابقه گذاشـته انـد، بـدتر از همه اينكه گـاهى ديگران را رهـا كرده به شوهران يكديگر مشغول مى شوند، بالاخره عيب و نقصى براى شوهر ديگرى پيدا كرده مى گويد، يا از قيافه و شكلش مذمت مى كند، يا از شـغل و كارش بدگويى مى نمايد، يا به مراتب تحصيلاتش ايراد مى گيرد يا از اخلاق وآدابش انتقاد مى كند يا به اوضاع مالى اش خرده گيرى مى كند،

اگر نفت فروش باشد می گوید شوهرت بوی نفت می دهد چگونه با او به سر می بری؟ اگر کفاش باشد می گوید چرا به کفاش شوهر کردی؟ اگر راننده باشد می گوید: شوهرت همیشه در سفر است، خیری نمی بینی، اگر قصاب باشد می گوید: بوی دنبه می دهد. اگر اداری باشد می گوید: در زندگی و محل شغل آزادی ندارد، اگر ندار و کم درآمد باشد می گوید: چگونه با این شوهر ندار می سازی؟ حیف از تو خانم به این خوشگلی که شوهرت زشت وبد ترکیب است، شوهرت کوتاه قد یا سیاه رنگ یا لاغر اندام است، چرا به یک چنین مردی شوهر کردی؟ مگر پدر و مادرت از تو سیر شده بودند که تو را به یک چنین مردی شوهر دادند؟ تو که صدها خواستگار داشتی، حیف نبود به یک مرد بی سواد کوتاه فکر شوهر کنی و از تمام خوشی ها محروم گردی؟ نه سینما نه تفریح، پس چی؟

راستی چه شوهر بد اخلاقی داری هر وقت او را می بینم صورتش درهم کشیده و عبوس است، چه طور با او زندگی می کنی؟ واه! بعد از این همه تحصیلات رفتی به یک دهاتی شوهر کردی؟

سخنان مذکور و صدها مانند این ها است که در بین خانم ها رد و بدل می شود. اصولا با این قبیل ولنگاری ها عادت کرده اند، در آثار و نتائج سخنانشان اصلا فکر نمی کنند، فکر نمی کنند که ممکن است با یک جمله کوتاه زنی از شوهرش دلسرد شده کار به طلاق و جدایی بلکه به قتل وجنایت منتهی شود.

این گونه زن ها واقعا شیطانی هستند به صورت انسان، دشمن آسایش و خوشی خانواده ها هستند، همانند شیطان ایجاد نفاق و دشمنی و اختلاف می کنند، کانون های گرم

زناشویی را به زنـدان های تاریک و دردناک تبـدیل می سازنـد. چه بایـد کرد؟ این هم یکی از صـفات زشت و بی ادبی های اجتماع ما است، با اینکه اسلام شدیدا از این عمل نهی کرده ما حاضر نیستیم این خوی پلید را از خود دور سازیم.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانیکه به زبان مدعی اسـلام هستید لیکن ایمان در دلتان راه نیافته، از مسـلمان ها بدگویی نکنید ودر صدد عیب جویی نباشـید. زیرا هر کس از مردم عیب جویی کند خدا نیز در عیوب او دقت خواهد نمود، و در آن صورت رسوا خواهد شد و لو در خانه اش باشد. (۱)

این زن های دیو صفت یکی از چند منظور را می توانند داشته باشند:

یا به قصد دشمنی و کینه توزی بدگویی می کنند تا خانواده ای را از هم بپاشند، یا رشک و حسد به عیب جویی وادارشان می کنـد، یـا منظورشان تفاخرو خودسـتایی است و به وسـیله بـدگویی از دیگران می خواهنـد خوبی خودشآن را جلوه دهنـد، یا به علت اینکه در خودشان عیب و نقصی سراغ دارند به منظور عقده گشایی انتقاد می کنند، یا قصدشان اغفال و فریب دادن خانم ساده لوحی است، یـا منظورشـان تظـاهر به خیرخواهی و دلسوزی است، گـاهی هم جز سـر گرمی و ارضای یک عادت کثیف نفسانی هدفی ندارند، به هر حال آنچه مسـلم است اینکه قصد خیرخواهی و دلسوزی ندارند، این خوی زشتی که در بین زن و مرد مـا کاملاـ رواج دارد آثـار بسـیار خطرنـاک وبـدی در بردارد، چه دوستی هـایی را بر هم زده! چه جنـگ و ستیزه هایی به وجود آورده! چه زندگی های گرمی را از هم متلاشی نموده و چه قتل و جنایت هایی را به

وجود آورده است؟ !

خوانندگان محترم، مسلما نمونه های فراوانی از این قبیل حوادث سراغ دارند لیکن باز هم به داستان زیر توجه فرمائید:

«زنی بنام ... در دادگاه گفت: مردی بنام ... برای بر هم زدن صمیمیت من و شوهرم تا می توانست از او بد می گفت. می گفت ... بدرد تو نمی خورد، حیف از توست که با او زندگی می کنی، تو را درک نمی کند، عاطفه ندارد، از شوهرت طلاق بگیر تا با تو ازدواج کنم ... در اثر القاآت او گمراه شده با کمک هم شوهرم را کشتیم.» (۲)

خانم محترم، اکنون که به مقاصد پلید این افراد پی بردی چاره کار بدست تو است، اگر به سعادت و خوشبختی خودت و شوهر و فرزندانت علاقه داری مواظب باش تحت تاثیر القاآت این شیطان های انسان نما قرار نگیری، گول دلسوزی های ظاهری آن ها را نخور، یقین بدان که دوست تو نیستند، بلکه دشمن سعادت و خوشبختی تو هستند، قصدشان اینست که تو را به بدبختی و سیه روزی بیندازند، ساده لوح و زودباور و خوشبین نباش، با زیرکی و هوش مقاصد پلیدشان را دریاب، و به مجرد اینکه خواستند از شوهرت عیب جویی کنند جلوشان را بگیر، بدون ملاحظه و خجالت بگو: اگر می خواهید دوستی و رفت و آمدمان برقرار باشد بعد از این حق ندارید یک کلمه درباره شوهر من بدگویی کنید، شوهرم را دوست دارم و هیچ عیبی هم ندارد، کاری به زندگی و شوهر و فرزندان من نداشته باشید.

اگر این صراحت لهجه را از تو دیدند و فهمیدند به شوهر وفرزندانت علاقه داری از گمراه کردنت مایوس می گردند و برای همیشه ازشر ولنگاری ها و

بـد گویی هـای آن هـا راحت می شوی. فکر نکن رنجیـده خـاطر می شونـد و رفاقتتـان برهم می خورد، زیرا اگر دوست واقعی باشـند نه تنها رنجش پیـدا نمی کننـد بلکه از تـذکرات خردمنـدانه تو متنبه شـده تشکر می نماینـد، و اگر دشـمنانی هسـتند به صورت دوست، همان به که رفت و آمد را ترک کنند، و اگر دیدی حاضر نیستند دست از این خوی پلید بردارند صلاحت در اینست که به طور کلی با آن ها قطع رابطه کنی. زیرا دوستی ومعاشـرت با آن ها ممکن است بدبختی و سیه روزی تو را فراهم سازد.

رضایت شوهر نه مادر

دختر مـادامی که در خـانه پـدر و مادر زنـدگی می کنـد بایـد رضایت آن ها را فراهم سازد، لیکن وقتی که پیمان زناشویی را امضاء نمود و به خانه شوهر قدم نهاد وظیفه اش تغییر می کند.

در آنجا بایـد شوهرداری کنـد و رضایت و خشـنودی او را بر همه چیز مقدم بدارد، حتی در جایی که بین خواسـته های پدر و مـادر و بین خواسـته های شوهرش تزاحم پیـدا شـد صـلاحش در اینست که از شوهر اطاعت نموده اسـباب رضایت او را فراهم سـازد، گر چه پـدر و مـادرش رنجیـده شونـد، زیرا بـا جلب رضـایت شوهر، رشـته انس و محبت که بهترین ضـامن بقـای عقد زنـاشویی است محکـم می گردد، لیکن اگر مطـابق میـل مـادرش رفتـار کرد ممکن است آن پیمـان مقـدس مـتزلزل یـا از هم گسیخته شود، زیرا بسیاری از مادرها از تربیت صحیح و رشد فکری بهره کافی ندارند.

آن هـا هنوز این مطلب را درک نکرده انـد که بایـد دختر و دامـاد را به حـال خود آزاد گـذاشت تـا با هم مانوس شـده تفاهم نمایند، برنامه زندگی را بر طبق اوضاع و شرائط خودشان تهیه نموده به

اجرا گذارند، و اگر در این بین به مشکلی برخورد نمودند با مشورت و تفاهم حل کنند.

چون این مطلب را که عین صلاح است درک نکرده اند در صدد هستند به خیال خودشان، داماد را بر طبق دلخواه بار بیاورند، بدین جهت مستقیم و غیر مستقیم در امور آن ها دخالت می کنند. در این راه از دخترشان که جوان است و سرد و گرم روزگار را نچشیده و به همه مصالح حقیقی خودش آگاه نیست استفاده می نمایند. او را آلت و ابزار نفوذ در داماد قرار می دهند، مرتبا دستور می دهند با شوهرت چگونه رفتار کن، چه بگو، چه نگو. دختر ساده لوح هم چون مادرش را خیرخواه و آشنای به مصالح می داند از او اطاعت نموده نقشه هایش را پیاده می کند. اگر داماد تسلیم خواسته های آن ها شد حرفی نیست لیکن اگر خواست اندکی مقاومتی نشان بدهد کار به نزاع و کشمکش و لجبازی خواهد کشید، در آن صورت آن زن های نادان ممکن است آن قدر پافشاری کنند که دختر و دامادشان را فدای لجبازی و خیره سری خویشتن ساخته زندگی آن ها را از هم بپاشند، بجای اینکه دختر را به زندگی و سازگاری تشویق نموده دلدارش بدهند مرتبا از شوهرش بدگویی می کنند: دخترم را بدبخت کردم. چه شوهر بدی نصیبش شد! چه خواستگارهای خوبی برای اش آمدند! پسر عمویت چه زندگی خوبی دارد!

دختر خاله ات چه سر و لباسی دارد! فلانی برای خانمش فلان لباس را خریده! دختر خانم من از کی کمتر است؟ چرا باید اینطور زندگی کند؟ آخ بمیرم برای دختر بدبختم!

با این قبیل سخنان که به عنوان دلسوزی و خیرخواهی ادا می شود دختر ساده لوح را از شوهر و

زنـدگی دلسرد نمـوده اسباب نارضـایتی و بهـانه گیری او را فراهم می سازنـد. به وسیله این تلقینـات سـوء وادارش می کنند ناسازگاری و بهانه جویی کند، و کار را به شوهرش سخت بگیرد، در موارد لازم خودشان نیز به حمایت برخاسـته قولا و عملا او را تایید می نمایند، و برای پیروزی، به همه چیز حتی طلاق گرفتن و بدبخت کردن دخترشان حاضرند.

به داستان های زیر توجه فرمایید:

«زن ۳۰ سـاله ای بنام ... مادر ۵۰ ساله اش را که باعث جـدا شـدن او از شوهرش شـده بود کتک زد. زن گفت: از بس مادرم نزد من از شوهرم بـد گفت و او را متهم به بی اعتنایی نسبت به خانواده کرد با شوهرم اختلاف پیدا کردم، و حاضـر شدم از او طلاق بگیرم، ولی فورا پشیمان شدم. لیکن این پشیمانی سودی نداشت. زیرا شوهرم شش ساعت پس از جدا شدن از من دختر خاله اش را نامزد کرد و من از فرط ناراحتی مادرم را کتک زدم.» (۳)

«مرد ۳۹ سـاله ای بنـام ... از دست زن و مـادر زنش فرار کرد و در نامه ای که بجای گذاشـته نوشـته است: به خاطر اینکه زنم راضی نشد به آبادان بیاید و با رفتار ناشایست خود مرا آزار می داد از دست او فرار کردم.

مسئول مرگ من زن و مادر زنم می باشند.» (۴)

«مردی که از دخالت های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد» . (۵)

مردی که از دخالت های بی جای مادر زنش به تنگ آمده بود او را از تاکسی بیرون انداخت» (۶)

ناگفته پیـداست دختری که از این قبیل مادران نادان و خودخواه اطاعت کند و از افکار غلطشان سـرمشق بگیرد بدون تردید به سعادت وخوشبختی خودش

لطمه غیر قابل جبرانی وارد خواهد ساخت.

بنابراین، هر زنی که به سعادت خویشتن و ادامه پیمان زناشویی علاقه دارد نباید بی فکر و تامل تحت تاثیر افکار مادرش قرار گرفته آن ها را صد در صد صحیح و بر طبق مصالح واقعی بپندارد.

یک زن دانا و باهوش احتیاط و عاقبت اندیشی را از دست نمی دهد، در گفتار و پیشنهادهای مادر و پدرش خوب دقت می کند و عواقب و نتائج آن ها را مورد بررسی قرار می دهد، و بدینوسیله مادرش را می شناسد، اگر دید به زندگی و سازگاری و انتخاب یک روش عقلائی تشویقش می کند می فهمد که آدم فهمیده و کاردان و خیرخواهی است، در این صورت می تواند رضایتش را فراهم کند و از راهنمایی های عاقلانه اش بهره مند گردد، لیکن اگر دید با گفتار جاهلانه و پیشنهادات غیر عقلائی خودش اسباب دلسردی و ناسازگاری او را فراهم می سازد یقین پیدا می کند که شخص نادان و کج سلیقه و بد اخلاقی است.

در اینجا یکی از دو طریق را می تواند انتخاب کند: یا بر طبق دستورات و راهنمایی های مادرش ناسازگاری و بهانه جویی را شروع کند وبا شوهرش اعلان جنگ و ستیز بدهد، یا گوش به حرف مادرش ندهد واسباب رضایت شوهرش را فراهم سازد. لیکن یک زن دانا و با هوش هرگز روش اول را انتخاب نخواهد کرد، زیرا فکر می کند که من اگر به حرف مادرم گوش کردم یکی از این نتیجه ها عائدم خواهد شد: یا باید تا آخر عمر با شوهرم در حال نزاع و کشمکش و قهر و دعوا باشم و آب خوش از گلوی خودم و شوهرم و فرزندانم پایین نرود، یا طلاق بگیرم و به خانه پدر

ومـادرم مراجعت کنم، در آن صورت یـا ناچـار می شوم تـا آخر عمر در خـانه پـدر ومـادر و تحت تکفل آن ها باشم، با اینکه میـدانم حاضـر نیسـتند مرا به عنوان یـک عضو اصـلی خـانواده بپذیرنـد، بلکه مرا به عنوان یـک عضو زائـد و سـربار خودشـان محسوب می دارنـد، لـذا سـعی دارنـد مرا از زنـدگی خودشـان بیرون کننـد، پس ناچـارم بـا خواری و خفت زنـدگی کنم و از خواهران وبرادرانم زخم زبان و سـرزنش بشـنوم، و اگر بخواهم از خانه پدر و مادر بیرون بروم و جدا زندگی کنم کجا بروم و چگـونه تنهـا زنــدگی کنـم؟ و اگر شـوهری برم پیــدا شـد معلـوم نیسـت از شـوهر اولـم بهـتر باشـد، زیرا معمولاـ مردهـایی به خواسـتگاری زن هایی مثل من می آیند که همسـرشان مرده باشد یا طلاق گرفته باشد، و غالبا بی بچه هم نخواهند بود، در آن صورت ناچار می شوم از بچه هایش پرستاری کنم، و صدها اشکال و دردسر از این راه ایجاد خواهد شد، و اصلا معلوم نیست آن شوهر احتمالی از این شوهرم بهتر باشد، شاید او هم عیب های بیشتر و بدتری داشـته باشد و ناچار گردم با او بسازم، ممکن است در اثر ایرادها و ناسازگاری های من جان شوهرم به سـتوه آمد با یک تصمیم خطرناک، چشم از زندگی بپوشد و از شهر و دیار فرار کند یا احیانا دست به خودکشی بزند، ممکن است در اثر لجبازی ها وکشمکشها خودم به ستوه آیم به طوریکه جز خودکشی چاره ای نجویم و با آن عمل غیر مشروع دنیا و آخرتم را بر باد دهم.

آنگاه که در اطراف و جوانب قضیه خوب تامل کرد و نتائج وآثارش را بررسی نمود و

آینده اش را در نظر مجسم گردانید با یک تصمیم قاطع بنا می گذارد که به ولنگاری ها و بدگویی ها و پیشنهادهای غیر منطقی مادر یا سایر بستگانش خاتمه داده شوهرش را نگهداری کند.

در این هنگام به مادرش می گوید: مادر جان اکنون که مقدرم بوده بااین مرد پیمان زناشویی را امضا کنم صلاحم در اینست که با کوشش وجدت تمام این زندگی مشترک را که می تواند مرا خوشبخت کند حفظ کنم، و با اخلاق و رفتار خوب اسباب رضایت شوهرم را فراهم سازم، اوست که می تواند مرا خوشبخت گرداند، شریک زندگی و یار غمخوار من است، کسی را بهتر از او سراغ ندارم، برنامه زندگی مان را خودمان باید طرح کنیم، و اگر مشکلی داشته باشیم حل خواهد شد، و دخالت های تو ممکن است به کلی مرا بدبخت کند، اگر می خواهی رفت و آمد و خویشی ما محفوظ بماند در زندگی داخلی ما اصلا دخالت نکن و از شوهرم بدگویی منما و الا ناچار می شوم با شما قطع رابطه کنم.

اگر با پند و اندرز دست از گفتار و رفتارشان برداشتند می تواند با آن ها رفت و آمد کند لیکن اگر حاضر نشدند خودشان را اصلاح نمایند صلاح زن در اینست که به طور کلی با آن ها قطع رابطه کند و بدین وسیله خودش را از یک خطر بزرگ یعنی از هم پاشیدن کانون خانوادگی برهاند.

و با فکر آزاد به زندگی ادامه دهد.

در این صورت ممکن است در بین خویشانش از عزت و احترام او کاسته شود لیکن در عوض، محبت و رضایت شوهرش چند برابر شده نزد او عزیز و محترم خواهد گشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بهترین زنان شما زنی است که زیاد بچه دار شود، شوهر دوست و عفیف و محجوب باشد. در مقابل خویشانش تسلیم نباشد لیکن مطیع شوهرش باشد، برای شوهرش زینت کند، خودش را از بیگانگان محفوظ بدارد. حرف شوهرش را بشنود و از وی اطاعت کند. وقتی با هم خلوت نمودند بر طبق اراده او رفتار کند اما در هر حال، شرم و حیا را از دست ندهد.

سپس فرمود: بدترین زنان شما زنی است که در مقابل خویشانش مطیع باشد لیکن زیر بار شوهرش نرود، عقیم و کینه توز باشد، از کارهای زشت پروا نداشته باشد، در غیاب شوهرش زینت و آرایش کند، در خلوتگاه از خواسته های شوهرش امتناع ورزد. عذرش را نپذیرد و گناهش را نبخشد» . (۷)

در خانه هم تمیز و زیبا باشید

مرسوم اکثر خانم ها چنین است: وقتی می خواهند به گردش بروند یا در مجلس جشنی شرکت نمایند یا به مجلس شب نشینی و مهمانی بروند آرایش می کنند، بهترین لباس ها را می پوشند و به بهترین وجهی که بریشان مقدور است از منزل خارج می شوند، لیکن هنگامیکه به منزل برگشتند فورا لباس های خوب و زیبا را از تن خارج ساخته لباس های معمولی و مندرس را می پوشند، در داخل خانه مقید به پاکیزگی و نظافت نیستند، آرایش و زینت نمی کنند، با موهای ژولیده و لباسهای به اصطلاح، خانه داری در منزل می گردند، لباس های لکه دار و جوراب های پاره را در خانه می پوشند، در صورتی که باید کار بر عکس باشد. زن باید در خانه و برای شوهرش آرایش و دلبری کند، باید برای شوهرش که شریک زندگی و یار و مونس دائمی و پدر فرزندانش می باشد زینت و دلربایی کند، باید دلش را به دست

آورد تا دلبران کوچه و خیابان نتوانند در دلش جا باز کنند، دیگران چه ارزشی دارند که بریشان آرایش و زینت کند؟ ! حیف نیست زن آرایش وزیبایی خویش را در مقابل چشم چرانی بیگانگان قرار دهد و برای جوانان و بانوان اشکالاتی به وجود آورد؟

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: «هر زنیکه خودش را خوشبو کند و از منزل خارج شود تا به خانه بر نگردد از رحمت خدا دور خواهد بود (۸)» .

رسول خدا فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که مطیع شوهرش باشد. برای او آرایش کند ولی زینتش را برای بیگانگان ظاهر نسازد. وبدترین زنان شما زنی است که در غیاب شوهرش زینت کند (۹)» .

خانم گرامی، بدست آوردن دل یک مرد آن هم برای همیشه کار ساده ای نیست. پیش خود نگو: او که مرا دوست دارد پس چه احتیاجی دارم به سر و وضع خودم برسم و برای اش دلربایی کنم؟ باید عشق او را برای همیشه نگهداری کنی.

یقین بدان که شوهرت دوست دارد همیشه تمیز و مرتب و زیبا باشی و لو به زبان نیاورد، اگر بر طبق خواسته های باطنی او رفتار نکنی و در منزل به خودت نرسی ممکن است در خارج منزل چشمش به زنان تمیز آرایش کرده بیفتد و از تو دلسرد شده و از راه منحرف گردد، وقتی خانم های تمیز و مرتب را دید و آن ها را با سر و وضع کثیف و نامرتب تو مقایسه کرد خیال می کند فرشتگانی هستند که از آسمان نازل شده اند! تو هم در خانه برای اش آرایش کن و لباس خوب بپوش و دلبری و طنازی کن تا بفهمد که تو از آن ها

کمتر نیستی بلکه بهتر و زیباتر هستی، در آن صورت می توانی به دوام عشق او امیدوار باشی و برای همیشه دلش را مسخر گردانی.

به نامه یک شوهر توجه فرمایید:

«خانم بنده در خانه با خدمتکارمان قابل تشخیص نیست. به خدا گاهی اوقات فکر می کنم ای کاش یکی از این لباس های قشنگ و مامانی راکه برای محیط کار و مهمانی دوخته در خانه می پوشید و دست از سر، این بلوزهای کهنه و دامن های گشاد برمیداشت. چند بار به او گفتم: عزیزم لااقل روزهای جمعه و تعطیل یک دست از آن لباس های قشنگ را بپوش.

با ترشرویی گفت: من در مقابل تو یا بچه ام مقید نیستم. اما اگر یک روز سر و وضعم نامرتب باشد جلو همکارهایم خجالت می کشم (۱۰)» .

ممکن است بگویید: در منزل زیبا گشتن با شغل خانه داری وآشپزی سازگار نیست، لیکن اگر ارزش این عمل را بدانید به طور حتم می توانید این مشکل را حل کنید. چه مانع دارد برای انجام کارهای خانه لباس مخصوصی داشته باشید که در موقع کار از آن استفاده کنید لیکن وقتی از کار فارغ شدید و وقت آن رسیده که شوهرتان به منزل بیاید بدنتان را تمیز کنید، موها را شانه بزنید، لباس هایتان را تغییر دهید، و مرتب و منظم در انتظار او باشید.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بر زن لازم است خودش را خوشبو کند، بهترین لباس هایش را بپوشد، به بهترین وجه زینت کند و با چنین وضعی صبح و شب با شوهرش ملاقات کند (۱۱)» .

امام صادق علیه السلام فرمود: «زن نباید آرایش و زینت را ترک کند گر چه به یک گلوبند باشد، نباید دستش

را بدون خضاب بگذارد گر چه به کمی از حنا باشد، حتی زن های پیر هم نباید زینت و آرایش را ترک نمایند (۱۲)» .

پی نوشت ها

۱-بحار ج ۵۷ ص ۲۱۸

۲-اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰

۳-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۲۸.

۴-اطلاعات ۹ آذر ماه ۱۳۴۸

۵-اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹

۶-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹

۷-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.

۹-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵

۱۰-اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۱.

۱۱-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.

۱۲-شافی ج ۲ ص ۱۳۸.

برای اش مادری کن

انسان در مواقع گرفتاری و بیماری احتیاج به پرستار و غمخوار دارد، دلش می خواهد کسی با وی همدردی کند، به وسیله نوازش و دلجویی دردهایش را تسکین دهد. به وسیله دلداری ها و تقویت های روحی اعصابش را آرامش بخشد، مردها همان کودکان سابق هستند که بزرگ شده اند، هنوز هم احتیاج به نوازش ها و محبت های مادر دارند، مرد وقتی با زنی پیمان زناشویی بست انتظار دارد که در مواقع گرفتاری و بیماری درست مانند یک مادر مهربان از وی پرستاری و دلجویی کند.

خانم محترم، اگر شوهرت مریض شد بیش از سابق مهربانی کن، اظهار همدردی و تاسف کن، چنان وانمود کن که از بیماری او شدیدا ناراحت هستی، دلدارش بده، اسباب استراحت را برای اش فراهم ساز، بچه ها را ساکت کن تا اعصابش آرام گردد، اگر احتیاج به دکتر و دارو دارد وسیله اش را فراهم ساز، هر غذایی را که میل دارد و برای اش خوبست فورا تهیه کن، دم به

دم از او احوالپرسی و دلجویی کن، سعی کن هر چه بیشتر درکنار بسترش بنشینی، اگر از شدت درد خوابش نمی برد سعی کن تا می توانی بیدار بمان، وقتی بخواب رفتی گاهی که بیدار می شوی سری به او بزن و اگر خواب نیست احوالپرسی کن، اگر شب را به بیخوابی گذرانده بامداد اظهار ناراحتی کن، در روز اتاق را خلوت کن شاید خوابش ببرد،

نوازش ها و دلسوزی های تو دردهایش را تسکین می دهـد و در بهبودی اش کمک می کنـد، به علاوه، این قبیل کارها را از علائم وفا و صمیمیت و محبت حقیقی می شمار، در نتیجه، به زندگی دلگرم می شود، نسبت به تو علاقه بیشتری پیدا می کند، اگر مریض شدی همین عمل را نسبت به تو انجام می دهد. آری این عمل یک نوع شوهرداری است و رسول خدا فرمود:

«جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند (۱)» .

راز نگهدار باش

معمولا خانم ها میل دارنـد از اسـرار و رموز شوهرشان با اطلاع شونـد، می خواهنـد از وضع کسب، مقـدار درآمـد، موجودی، اسـرار کسبی، تصـمیمات آینده اش با خبر شوند. و به طور خلاصه از شوهرشان انتظار دارند که تمام اسرارش را در اختیار آن ها بگذارد و چیزی را پنهان نکند، بر عکس اکثر مردها هم حاضـر نیسـتند تمام اسـرارشان را در اختیار همسرشان قرار دهند، و همین موضوع گاهی سبب دلخوری و حتی بدبینی می شود.

خـانم شـکایت می کنـد که شوهرم به من اعتماد نـدارد، اسـرارش را از من مخفی می کنـد، با من یک رنگ و صـریح نیست، گویا سر و سری دارد.

نمی گـذارد نامه هایش را بخوانم، درآمـد و مقـدار موجودی خودش را به من نمی گویـد، با من درد دل نمی کند، در جواب سؤال های من طفره می رود و حتی گاهی دروغ می گوید، اتفاقا مردها هم بی میل نیستند که اسرار و رموز زندگی شان را در اختیار همسـرشان قرار دهنـد. لیکن عـذرشان اینست که زن ها راز نگهدار نیسـتند، دهانشان در و دروازه ندارد، ظرفیت ندارند مطلبی را به طور کلی کتمان کننـد، هر چه را شـنیدند فورا برای دیگران بازگو می کنند، با اندک بهانه ای ممکن است اسـرار انسان را فاش کنند

و اسـباب دردسر او را فراهم سازند. اگر کسی بخواهد اسرار انسان را کشف کند به آسانی می تواند همسرش را فریب داده به وسـیله او به مقصد خویش نائل گردد، ممکن است بعض خانم ها از دانسـتن مطالب سـری سوء استفاده نمایند و حتی آن ها را اسباب نفوذ در شوهر قرار داده در صورت عدم تمکین اسباب گرفتاری او را فراهم سازند.

البته عـذر مردهـا تـا حـدودی مـوجه است، زن هـا زودتر از مردهـا تحت تـاثیر عواطـف و احساسـات قرار می گیرنـد، معمـولا احساساتشـان بر تعقلشـان غلبـه دارد، وقـتی عصـبانی شونـد خویشـتن داری بریشـان دشـوار است، در آن مواقع ممکن است از دانسـتن اسـرار سوء اسـتفاده نموده اسـباب گرفتاری مرد را فراهم سازند. شاید خوانندگان از این قبیل حوادث زیاد سراغ داشته باشند لیکن از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

«زنی بنـام ... راز شـوهرش را فـاش کرد و او محکوم به یـک سـال زنـدان شـد، خـانم می گویـد: من شوهرم را از جـان و دل دوست دارم ولی اخیرا به من کم محبت شـده بود، این کـار را کردم تـا از این به بعـد بیشتر دوسـتم بـدارد، این خـانم گردنبند گران قیمت خواسته بود ولی ... زیر بار نرفت. او هم تقلب در ازدواجشان را فاش کرد تا به زندان بیفتد (۲)» .

بنابراین اگر زن میل داشـته باشـد که شوهرش کاملا یک رنگ بوده چیزی را از او مخفی نکنـد بایـد به قدری راز نگهدار و با احتیاط باشد که بدون اجازه شوهرش برای هیچکس و در هیچ حال چیزی را نقل نکند، حتی برای خویشان و دوستان صمیمی خودش اسرار شوهرش را فاش نکند، در

راز نگهـداری این مقـدار کافی نیست که اسـرارش را به دیگری بگویـد و سـفارش کند به کسـی نگو، زیرا او هم به طور حتم دوسـتانی دارد، ممکن است اسـرار شـما را در اختیار آن ها قرار دهد و سـفارش کند به کسـی نگویید، یک وقت انسان متوجه می شود که اسرارش فاش شده است.

بنابراین شخص عاقل اسرارش را به احدی نمی گوید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «سینه عاقل صندوق اسرارش می باشد (۳)» .

علی علیه السـلام فرمود: «خوبی های دنیا و آخرت در دو چیز جمع است: راز نگهـداری و دوستی با خوبان، و تمام بدی ها در دو چیز جمع شده:

فاش کردن اسرار و دوستی با اشرار» (۴).

مدیریت او را بپذیر

هر مؤسـسه یا اداره یا کارخانه یا کارگاه و بالاخره هر تشـکیلات اجتماعی احتیاج به یک مـدیر مسئول دارد. گر چه بایـد بین افراد آن مؤسـسه تعاون و همکاری وجود داشـته باشـد لیکن به هر حال بدون مدیر به خوبی اداره نخواهد شد. اداره یک منزل یقینا از اداره هر مؤسسه ای دشوارتر وبا ارزش تر است و احتیاج بیشتری به مدیر دارد.

در این جهت تردید نیست که باید در بین اعضای یک خانواده تفاهم کامل و تعاون و همکاری وجود داشته باشد لیکن وجود یک سـرپرست عاقل و با تـدبیر هم بریشان ضـرورت دارد، هر خانه ای که یک مـدیر با تدبیر و نافذ الکلمه ای نداشـته باشد به طور حتم اوضاع منظم ورضایت بخشـی نخواهـد داشت، سـرپرستی خانه یا باید به عهده مرد باشد و زن از او اطاعت کند، یا به عهده زن باشد و مرد فرمانبرداری کند، لیکن از آنجا که اینکار غالبا از مردها بهتر ساخته است چون تعقلاتشان بر احساساتشان

غلبه دارد خداوند حکیم این مسؤولیت بزرگ را بر دوش او نهاده در قرآن شریف می فرماید:

«مردان سرپرست زنانند، زیرا خدا بعض افراد را بر بعض دیگر برتری داده است و برای اینکه از مال های خویش خرج کرده اند. پس زنان شایسته فرمانبردارند (۵)» .

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد را به عنوان بزرگ وسرپرست خانواده بشناسند و با نظر و صلاحدید او کار کنند، این موضوع بدان معنا نیست که مقام زن کوچک شده باشد بلکه حفظ نظم و انضباط منزل چنین اقتضائی را دارد، اگر خانم ها احساسات خام و تعصب های بی جا را کنار بگذارند وجدان خودشان نیز بدین موضوع قضاوت می کند.

خانم ... می گوید: ما در ایران رسم خوبی داشتیم که متاسفانه به تدریج خلل یافته است. سنت این بود که همیشه مرد در خانواده ایرانی رئیس خانواده بود ولی امروز وضع منزل متزلزل شده و خانواده در مورد انتخاب رئیس سرگردان مانده است. ولی بهتر است زن امروزی که در بسیاری از موارد اجتماعی حقی برابر با مرد یافته است در خانه مرد را به عنوان رئیس قبول داشته باشد ... باید به همه کسانی که می خواهند ازدواج کنند این فکر قدیمی توصیه شود که وقتی قدم به خانه بخت می گذارند بالباس عروسی وارد خانه شوهر شوند و با کفن خارج شوند (۶)» .

البته این مطلب هست که گرفتاری های زندگی و مشاغل روزانه مرد غالبا اجازه نمی دهد که در تمام امور خانواده دخالت کند و در واقع می توان گفت که قسمت عمده کارها عملا در اختیار کدبانوی خانه است و اکثریت قریب به اتفاق کارها بر طبق میل و اراده او انجام

می گیرد لیکن به هر حال حق حاکمیت و سرپرستی مرد باید محترم شمرده شود. اگر در جایی اظهار عقیده و دخالت کرد و لو در امور جزئی خانه داری باشد نباید در مقابل پیشنهادش استقامت به خرج داد و بدینوسیله حق حاکمیت او را مورد انکار قرار داد، و الا به شخصیتش لطمه وارد شده خودش را مسلوب الاراده و همسرش را یک زن بی ادب و حق نشناس و لجباز حساب می کند، از زندگی دلسرد و به همسرش کم علاقه می شود. چون شخصیتش جریحه دار شده ممکن است در صدد تلافی و انتقام بر آید و حتی در مقابل خواسته های به جا و معقول همسرش سر سختی نشان دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن خوب به حرف شوهرش گوش می دهد و مطابق دستوراتش عمل می کند» . (۷)

زنی از رسول خدا پرسید: «زن نسبت به شوهرش چه وظیفه ای دارد؟ فرمود: باید از وی اطاعت کند و از فرمانش تخلف ننماید (۸)» .

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین زن ها زن لجباز ویک دنده است (۹)» .

رسول خدا فرمود: «بدترین زن ها کسانی هستند که هم نازا و هم کثیف و لجباز و نافرمان باشند (۱۰)» .

خانم گرامی، شوهرت را به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده بپذیر، با نظر و مشورت وی کارها را انجام بده، از دستوراتش تخلف نکن، اگر در کاری دخالت کرد در مقابلش سرسختی نشان نده، و لو اینکه از امور خانه داری باشد که تو بهتر از آن اطلاع داری، شوهرت را عملا یک فرد مسلوب الاختیار قرار نده، بگذار گاه گاه در کارها دخالت کند و بدین ریاست صوری دلخوش باشد، موضوع

ریاست او را عملا به فرزنـدانت نشان بده، به آن ها تذکر بده در کارها از پدرشان اجازه بگیرند واز فرمانش تخلف ننمایند. از کودکی آن ها را بدین رفتار عادت بده تا حرف شنو و فرمانبردار و با ادب بار آیند، و احترام تو و شوهرت محفوظ بماند.

در سختی ها سازگار باش

دنیـا برای هیچکس یکسـره نمی رود، و چرخ روزگـار همیشه بر طبق دلخواه نمی چرخـد، زنـدگی هزاران نشیب و فراز دارد، ممکن است انسان به بیماری سـختی مبتلا شود، ممکن است بیکار و خانه نشـین گردد، ممکن است مال و ثروتش را از دسـت داده تهیدست شود، و صدها از این قبیل حوادث که برای همه کس امکان وقوع دارد.

زن و شوهری که دست بیعت را به هم داده پیمـان زناشویی را امضا می کننـد بـدان منظور است که در همه حال با هم و یار و غمخوار همدیگر باشـند، باید پیمان زناشویی چنان اسـتوار و رشته الفت و محبت به قدری نیرومند باشد که در همه حال بر سر عهد و پیمان خویش باقی بمانند، در خوشـی و ناخوشـی با هم باشـند، در بیماری و سـلامتی، در حال وسعت وتنگدستی با هم باشند.

خـانم محترم، اگر روزگـار بـا شوهرت نسـاخت و تهیـدست شـد مبـادا غمی بر غم هایش بیفزایی و بنای ایراد و ناسازگاری را بگـذاری. اگر به بیماری سـختی مبتلا شـد و مدتی در خانه یا بیمارسـتان بستری گشت رسم وفاداری و انسانیت چنان است کهماننـد سـابق بلکه بیشتر اظهـار محبت نمـوده بـا کمـال صـفا از وی پرسـتاری کنی، از پرسـتاری و خرج کردن دریغ نکن، اگر شوهرت ندارد لیکن تو داری باز هم از اموال خودت برای بهبود او خرج کن، اگر

تو مریض می شدی او تا قدرت داشت از مال خودش برای معالجه تو صرف می کرد تا بهبود حاصل کنی، اکنون که او ندارد لیکن تو داری آیین وفاداری و عاطفه اقتضا دارد که اموالت را در راه او صرف کنی، اگر در این موقعیت حساس به دادش نرسیدی تو را یک زن بی وفا و خودخواهی می شمارد که مال دنیا را بر وجود شوهر ترجیح می دهد، در اینصورت مهر و علاقه اش نسبت به تو کم می شود، و حتی ممکن است به قدری دلسرد شود که تو را لائق مقام همسری ندانسته طلاق را ترجیح دهد.

به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی ... به دادگستری آمده بود تا همسرش را طلاق گوید. اظهار داشت: بیمار بودم دکتر گفته بود باید تحت عمل جراحی قرار گیرم. از زنم خواستم پس انداز خود را به عنوان وام در اختیارم بگذارد حاضر نشد و از خانه من قهر کرد. ناچار در یک بیمارستان دولتی تحت عمل جراحی قرار گرفتم و اینک که بهبود یافته ام محال است با او زندگی کنم. چون پول را بر من ترجیح داد و چنین زنی را نمی توان یک همسر نامید (۱۱)» .

هر فرد با وجدانی تصدیق می کند که حق با مرد مذکور بوده است.

چنین زن خودخواهی که در یک چنین موقعیت حساسی که جان شوهرش در معرض خطر بوده حاضر نشده پس انداز خویش را برای نجات شوهرش خرج کند، او را رها کرده و به خانه پدرش رفته لایق مقام محترم همسری نیست.

خانم محترم، مواظب باش در چنین مواقعی انسانیت و عاطفه را ازدست ندهی، اگر شوهرت به بیماری سختی مبتلا شد که تا آخر عمر دامنگیر

اوست یا به زنـدان محکوم شد مبادا با زور قانون طلاق بگیری و او و فرزندانت را تنها و بی سـرپرست رها کرده کنار بکشـی، آیا وجدانت راضـی می شود که شوهر بیچاره ات را که در ایام خوشـی با هم بوده اید اکنون که درمانده گشـته تنها رها کرده بروی؟ از کجا که خودت چنـد روز دیگر به همین بلیه گرفتار نشوی؟ بر فرض اینکه طلاق گرفتی و شوهری هم پیدا کردی از کجـا که برای ات بهـتر بشـود؟ دست از خودخواهی و هوسـبازی بردار. از خود گذشـتگی و فـداکاری به خرج بـده، عـاطفه و وجـدان داشـته بـاش، برای رضای خـدا و برای حفظ حیثیت و شـرافت خودت با شوهر وفرزنـدانت به هر حال بساز، بردباری و صبر داشـته باش، فرزندانت راخوب تربیت کن و عملا به آن ها درس فداکاری و سازگاری بیاموز، ومطمئن باش که در دنیا و آخرت بهترین پـاداش را خواهی داشت، زیرا این عمل تو بهترین مصـداق شوهرداری است که در ردیف جهاد قرار داده شـده است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «جهاد زن در این است که خوب شوهرداری کند (۱۲)» .

قهر نکن

معمول بعض زن هـا اینست که وقتی از دست شوهرشان ناراحت شدنـد قهر می کننـد، صورتشان را در هم کشـیده حرف نمی زنند. در گوشه ای نشسته دست به هیچ کاری نمی زنند. غذا نمی خورند، بچه ها را می زنند، یواش یواش غرولند می کنند. به عقیـده آن ها قهر و دعوا بهترین وسـیله ای است که می توان بـدان متوسل شـد و از شوهر انتقام گرفت، لیکن برنامه مذکور نه تنها شوهر را تنبیه نمی کند بلکه ممکن است عواقب بسیار بدی رادر برداشته باشد، زیرا ممکن است شوهرت نیز مقابله به

مثل نموده قهر کند، در اینصورت تا چند روز باید با حالت ناراحتی زندگی کنید، تو غر بزنی او غر بزند، تو اوقات تلخی کنی او اوقات تلخی کند، تو حرف نزنی او حرف نزند، تا بالاخره خسته شوید و به وساطت یکی از خویشان یا دوستان یا با یک بهانه دیگر با هم آشتی کنید، اما این آخرین قهر و دعوای شما نیست بلکه طولی نمی کشد که باز از دست شوهرت ناراحت می شوی وقهر و دعوا شروع می شود یعنی یک عمر را باید با حالت قهر و دعوا و کینه و کدورت زندگی نمایید، بدینوسیله هم خودتان را بدبخت خواهید کرد هم فرزندان بی گناهتان را به بدبختی و سیه روزی خواهید انداخت.

اکثر جوانانی که از خانه و زندگی فرار می کنند و در دام های رنگارنگ فساد واقع می شوند از فرزندان همین خانواده ها هستند.

از باب نمونه به داستان های زیر توجه فرمایید:

«جوانی بنام ... گفت: پدر و مادرم هر روز با یکدیگر دعوا می کنند، و هر کدام از آنها به خانه یکی از بستگانشان می روند، من نیز ناچار در کوچه و خیابان سرگردان می شوم. کم کم گول دیگران را خوردم و بدزدی دست زدم» .

دختر ده ساله ای بنام ... به مددکاران اجتماعی گفت: درست به یادم نیست ولی همین قدر میدانم که یک شب پدر و مادرم دعوایشان شد. روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه ام سپرد. مدتی نزد عمه ام بودم تا این پیره زن مرا از عمه ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری می شوم. آن قدر رنج می برم که دیگر نمی خواهم به خانه اش بروم.

خانم آموزگار

گفت: امسال هم مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان ... از عده ای از دانش آموزان نام نویسی کرد ... این دختر هم یکی از آن ها بود. سال تحصیلی به آرامی می گذشت و شاگردان مشغول تحصیل بودند.

ولی ... در کلاس آرام نبود و نمی توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش را میان دست ها می گذاشت و به فکر فرو می رفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه ای از حیاط نشست هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز هم این صحنه تکرار شد. به آرامی علت به خانه نرفتن او را پرسیدم. گفت: نزد پیر زنی به نام ...

نگهداری می شوم. مرا اذیت می کند. دیگر نمی خواهم به خانه باز گردم.

پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت آن ها از هم جدا شدند. و من به دست این پیره زن افتادم» (۱۳)

ممکن است شوهرت در مقابل قهرهای تو عکس العمل شدیدتری نشان داده به ناسزاگوئی و کتک کاری برسد. آنگاه تو ناچار شوی به عنوان قهر به خانه پدرت بروی و شکایت او را نزد آن ها ببری. و با دخالت آن ها اختلافات شما شدیدتر و عمیق تر گردد، ممکن است شوهرت از این قهر و دعواهای متوالی به ستوه آید و جدایی را بر این زندگی کثیف ترجیح بدهد.

در اینصورت هم شوهرت را بدبخت کرده ای هم خودت را لیکن به طور حتم تو بیشتر از او متضرر خواهی شد، شاید ناچار شوی تا آخر عمر تنها بمانی یا سر بار پدر و مادرت گردی. حتما بعدا پشیمان خواهی شد لیکن پشیمانی سودی ندارد.

«زنی می گفت: با

جوانی ازدواج کردم اما زندگی ما دیری نپایید. نه من از رموز شوهرداری اطلاع داشتم، نه او راه و رسم زن داری را می دانست، دائما با هم کشمکش داشتیم، یک هفته من قهر می کردم و هفته بعد او، فقط جمعه ها با پا در میانی بستگان با هم آشتی می کردیم، این قهر وآشتی ها سبب دلسرد شدن شوهرم شد، و به تدریج به فکر پیدا کردن همسر دیگری افتاد، من هم به علت کمی سن اهمیتی به طلاق نمی دادم و حاضر به تجدید نظر در رفتارم نبودم، از هم جدا شدیم، اطاقی برای خودم اجاره کردم و به تنهایی زندگی می کردم، خیلی زود متوجه خطرات شدم، اغلب کسانی که با هم آشنا می شدیم در صدد اغفالم بودند، تصمیم گرفتم با شوهرم آشتی کنم، به خانه اش رفتم. در آنجا با خانمی روبرو شدم که خود را همسر او معرفی نمود، با چشم گریان به اطاقم بازگشتم» (۱۴)

«زن جوان ۲۲ ساله ای که با وجود یک فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست به خودکشی زد» (۱۵).

بنابراین قهر و دعوا نه تنها دردی را دوا نمی کند بلکه ممکن است صدها گرفتاری و دردسر به وجود آورد.

خانم محترم، از قهر و دعوا جدا اجتناب کن، اگر از شوهرت عقده ای داشتی قدری صبر کن تا حواست جمع شود، آنگاه با نرمی وملایمت موضوع ناراحتی خودت را با شوهرت در میان بگذار، مثلا با زبان خوش نه به عنوان اعتراض بگو: تو در فلان مجلس به من توهین کردی، یا فلان حرف را به من زدی، یا به فلان پیشنهاد من عمل نکردی، آیا سزاوار است نسبت به

من اینقـدر کم لطف باشـی؟ بـا این قبیـل حرف هـا هم عقـده ات حل می شود، هم شوهرت تنبیه می گردد. و به طور حتم در صـدد تلافی بر خواهـد آمـد. تو را یـک خـانم بـا وفـا و خوش اخلاق و اهل زنـدگی می شـناسد وهمین احساس در اخلاق و رفتارش آثار خوبی خواهد گذاشت.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه دو نفر مسـلمان با هم قهر کنند و تا سه روز صلح نکنند از اسلام خارج خواهند شد و در بینشان ولایتی باقی نخواهد ماند. پس هر کدام از آن ها که در صلح پیش قدم شود در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت» . (۱۶)

پی نوشت ها

۱-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷

۲-اطلاعات ۱۹ دیماه ۱۳۵۰

۳-بحار ج ۷۵ ص ۷۱

۴-بحار ج ۷۴ ص ۱۷۸

۵-سوره نساء آیه ۳۴ الرجال قوامون علی النساء به ما فضل الله بعضهم علی بعض و به ما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات.

۶-اطلاعات ۱۷ مرداد ماه ۱۳۵۱.

۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸

۹-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.

۱۰-شافی ج ۲ ص ۱۲۹.

۱۱-اطلاعات ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰.

۱۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷

۱۳-اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸.

۱۴-اطلاعات ۸ آذر ماه ۱۳۵۰.

۱۵-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸.

۱۶-بحار ج ۷۵ ص ۱۸۶.

اگر عصبانی شد سکوت کن

مرد در خارج منزل با صدها مشکل و گرفتاری مواجه می شود، با افراد مختلف سر و کار پیدا می کند، آنگاه با افکار پریشان و اعصاب خسته وارد منزل می گردد، چنین شخصی اگر با کوچک ترین حادثه ناگواری برخورد کند عصبانی می شود، در آن حال ممکن است از خود بیخود شده به زن و فرزندانش توهین کند. خانمی که فهمیده و با هوش باشد گرفتاری ها ومشکلات شوهرش را در نظر مجسم نموده به حال زار او ترحم می کند، دندان بر سر جگر گذاشته در مقابل عصبانیت ها و داد و فریادهای او سکوت می کند. وقتی مرد عکس العملی ندید به زودی از عصبانیت می افتد. و از کردار خویش پشیمان می شود. بلکه در صدد عذرخواهی و تلافی برمیآید.

ساعتی بعد کدورت ها رفع شده زن و شوهر به حالت اول باز می گردند. با همان مهر و صفای سابق بلکه زیادتر به زندگی ادامه می دهند.

اما اگر خانم موقعیت حساس و خطرناک شوهرش را درک نکرد ودر مقابل عصبانیت او عکس العمل نشان داد، جوابش را داد، داد زد، جیغ کشید، دشنام داد، نفرین کرد، در اینصورت آتش خشم مرد شعله ور می گردد.

از

خود بیخود شده درجه فحش و ناسزاگویی را بالا می برد. کم کم زن و مردمانند دو گرگ درنده به جان هم می افتند. ممکن است در اثر یک حادثه جزئی طلاق و جدایی به میان آید، و کانون گرم خانوادگی از هم بپاشد، بسیاری از طلاق ها در اثر همین حوادث کوچک به وجود آمده است، حتی ممکن است مرد در اثر شدت عصبانیت که خودش یک نوع جنون است مانند کوه آتش فشان یک دفعه منفجر گردد و جنایت و قتل فجیعی به بار آورد. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی ... خود و همسر و نادختریش را با گلوله کشت، زندگی این زن و شوهر از همان آغاز زناشویی با اختلاف و تلخ کامی توام بود. هر بامداد و شامگاه به علت عدم توافق و همآهنگی به مشاجره می پرداختند.

شوهر که خسته از سر کار به خانه آمده بود، اعصابش ناراحت بود.

مشاجره بینشان شروع شد. مرد همسرش را کتک زد. زن می خواست به کلانتری برود که مرد با گلوله، خود و او و نادختریش را کشت» . (۱)

آیا بهتر نیست خانم در این موقع، موقعیت خطرناک و حساس شوهرش را در نظر بگیرد و چند دقیقه دندان بر سر جگر بگذارد وعکس العملی از خویش نشان ندهد؟ و بدینوسیله از انحلال پیمان مقدس ازدواج و خطرات احتمالی و قتل و جنایت جلوگیری کند؟

آیا سکوت چند دقیقه مشکل تر است یا تن دادن به این همه نتائج وآثار تلخ؟ ! مبادا خیال کنید ما می خواهیم بدینوسیله از مرد دفاع کنیم و او را بی تقصیر معرفی نماییم. نه هرگز چنین قصدی نداریم. البته مرد هم تقصیر دارد. نباید

دق و دل دیگران را به سر خانواده بی گناهش خالی کند- در بخش آینده در این به اره بحث خواهد شد-بلکه منظور این است: اکنون که مرد نتوانسته اعصابش را کنترل کند و با جهت یا بی جهت عصبانی شده همسرش باید با عقل و فراست موقعیت خطرناک او را درک کند و برای حفظ کانون مقدس زناشویی و جلوگیری از خطرات احتمالی، فداکاری نموده دندان بر سر جگر بگذارد و سکوت اختیار کند.

معمولا- خانم ها چنین فکر می کنند: اگر در مقابل خشم شوهرم سکوت کنم احترام و موقعیت خودم را از دست می دهم و خوار و خفیف می شوم. در صورتیکه قضیه کاملا بر عکس است. اگر مرد در حال عصبانیت همسرش را مورد توهین و دشنام قرار داد و از او عکس العملی ندید بعدا به طور حتم پشیمان خواهد شد. سکوت او را یک نوع فداکاری و ادب زندگی میشمارد، و علاقه اش چند برابر خواهد شد. در حال عادی فکر می کند که با اینکه به همسرم توهین کردم و می توانست پاسخ دهد لیکن بردباری نمود و سکوت اختیار کرد معلوم می شود زن فهمیده و دانایی است، به من و زندگی علاقه مند است. در اینصورت یقینا از کردار خویش پشیمان خواهد شد. اگر همسرش را مقصر بداند عفوش می کند و اگر بیخود عصبانی شده در محکمه وجدان محکوم می گردد و عذرخواهی می نماید. پس چنین زن فداکاری نه تنها کوچک نمی شود بلکه شخصیت و بزرگی او برای شوهرش و دیگران به اثبات خواهد رسید.

پیغمبر اسلام فرمود: «هر زنیکه در مقابل بد اخلاقی های شوهرش بردباری کند خدا ثواب آسیه دختر «مزاحم» را به وی عطا خواهد کرد» (۲).

رسول خدا صلی

الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که هر گاه شوهرش را خشمناک دید بگوید: در مقابل خواسته های تو تسلیم هستم. تا از من راضی نشوی خواب به چشمم نخواهد رفت» (۳).

رسول خدا فرمود: «عفو و بخشش عزت و بزرگی صاحبش را زیادتر می کند. عفو داشته باشید تا خدا شما را عزیز گرداند» (۴).

سرگرمی های مرد

بعضی از مردها دوست دارند در خانه اشتغالات و سرگرمی های مخصوصی داشته باشند، یا انواع تمبرها را جمع آوری می کنند. یا عکس های مختلف را جمع آوری می کنند، یا نمونه خط ها و امضاها را تهیه می نمایند، یا کتاب های خطی و چاپی را جمع می کنند، یا به پرورش حیوانات از قبیل مرغ و بلبل و قناری ابراز علاقه می کنند، یا به نقاشی و کارهای هنری می پردازند، یا به گلکاری علاقه نشان می دهند، یا به خواندن کتاب و مجلات مشغول می شوند.

این قبیل سرگرمی ها را می توان از بهترین تفریحات سالم شمرد. نه تنها ضرری ندارند بلکه منافعی هم در بر دارند. مرد را به خانه مانوس وعلاقه مند می سازند، نگرانی های روحی و خستگی های اعصاب را برطرف می سازند، بیکاری و فراغت غم و غصه تولید می کند، و اشتغال به کار یکی از طرق معالجه بیماران روانی بشمار می رود. کسانیکه همیشه مشغولیاتی داشته باشند کمتر به ضعف اعصاب و بیماری های روانی مبتلا می شوند، چون به خانه علاقه مند هستند و اشتغالات دائمی دارند از ولگردی در خیابان ها وآلوده شدن به عادت های خطرناک و پا نهادن به مراکز فساد تا حدی مصونیت دارند.

بنابراین، خانم ها باید این قبیل اشتغالات را محترم بشمارند، مرد را مورد تحقیر و سرزنش قرار ندهند و کارهایش را احمقانه و بی فائده نشمارند، بلکه تشویقش کنند، و

در موارد لازم با او همکاری نمایند.

خانه داری

خانه محیط کوچکی بیش نیست لیکن نعمت بسیار گرانبهایی است. وقتی مرد از کارهای روزانه و سر و صداهای خارج خسته شد به خانه پناه می برد، وقتی از کشمکش ها و تزاحمات و ناملایمات زندگی به تنگ آمد برای استراحت به خانه می رود، حتی وقتی از گردش و تفریح هم خسته شد بدانجا پناه می برد، آری خانه بهترین آسایشگاهی است که انسان می تواند بدون هیچ قید و بندی در آنجا استراحت نماید، جای انس و مودت، صفا و صمیمیت، آرامش و استراحت است، پرورشگاه مردان وزنان با فضیلت است. کارخانه شخصیت سازی و کلاس تعلیم و تربیت کودکان است، اجتماع کوچکی است که اجتماع بزرگ انسان ها را به وجود می آورد، ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع بزرگ مربوط به همین اجتماع کوچک است، اجتماع کوچک خانوادگی با اینکه جزء اجتماع بزرگ محسوب می شود. در عین حال، از یک نوع استقلال داخلی برخوردار است، بدین جهت اصلاح اجتماع را باید از اصلاح خانواده ها شروع کرد.

اداره این پایگاه حساس زندگی و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعی به عهده بانوان است. یعنی ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع در اختیار بانوان و به اراده آن هاست، بنابراین، خانه داری شغل بسیار آبرومند وپر افتخاری است.

کسانیکه محیط خانه را کوچک می شمارند و از شغل شریف خانه داری عار دارند به حقیقت معنای خانه داری و ارزش آن پی نبرده اند.

یک خانم خانه دار باید افتخار کند که در یک چنین پست حساسی قرار گرفته برای پیشرفت و ترقی ملت فداکاری می کند.

خانم های تحصیل کرده نیز در این میان مسؤولیت بیشتری دارند، باید برای دیگران سرمشق زندگی باشند و عملا

به آن ها درس خانه داری وشوهرداری بیاموزند، باید عملاـ اثبات کنند که با سواد بودن نه تنها به خانه داری و شوهرداری لطمه نمی زند بلکه راه و رسم زندگی را به آن ها یاد می دهد.

یک خانم تحصیل کرده باید زندگی را با بهترین وجه اداره کند و به شغل شریف خانه داری افتخار نماید و بدین وسیله لیاقت و برتری خانم های تحصیل کرده را اثبات کند، نه آنکه به عذر با سواد بودن دست به سیاه و سفید نگذارد و بدینوسیله بانوان با سواد را بدنام گرداند، درس خواندن برای بیکار گشتن و زیر بار مسؤولیت نرفتن نیست بلکه برای کدبانو شدن و درس زندگی آموختن است. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی که با دختر دیپلمه ای ازدواج نموده بود در دادگاه گفت:

همسرم در خانه دست به سیاه و سفید نمی گذارد و هر بار که به او اعتراض می کنم می گوید: ظرفشویی و رختشوئی و بچه داری کار یک زن دیپلمه نیست. اگر از رفتار من ناراحت هستی طلاقم بده و با یک کلفت ازدواج کن. گفت: پریشب عده ای از آشنایان و اقوام همسر دیپلمه ام را به شام دعوت نمودم. موقع شام سفره را پهن کردم و دیپلم قاب گرفته همسرم را در سفره نهادم و گفتم: ببخشید شام ناقابلی است که خانم حقیر هر شب بخورد بنده می دهد. صلاح دیدم از شما هم بدینوسیله پذیرایی کنم (۵)» .

به هر حال، خانه داری و کدبانوگری شغل شریف و آبرومندی است که مراتب لیاقت و هنرنمایی بانوان را به اثبات می رساند. بد نیست در این باره قضاوت خود بانوان تحصیل کرده را بشنوید:

خانم ... عقیده داشت: کدبانوی واقعی زنی است که سازگار

باشـد واز نظر مادی اهل افراط و تفریط نباشـد. یک زن کـدبانو موقعی می توانـد بگویـد که دارای صـفت خاص یک کدبانو است که از وضـع درآمـد شـوهر ووضـع خـانوادگی خـود اطلاـع کامـل داشـته باشـد. به نظر من یـک زن اداری هم می تواند کدبانوی خوبی باشد» .

خانم فریده نوروز شـمیرانی لیسانسیه می گفت: کدبانو باید علاوه بر اینکه به امور خانه وارد باشد همراه خوبی برای همسرش، مادر خوبی برای فرزندانش و مهماندار خوبی برای خانه اش باشد.

خانم دکتر محترم فصـیحی پزشک اطفال می گفت: به نظر من کدبانوی واقعی کسی است که کار اداری نداشته باشد. زیرا در کشور ما سـرویس های اداری از نظر وضع غـذا و کمبود مهـد کودک و غیره نمی توانـد نیاز کارمندان را برآورده سازد. یک مادر کارمند نگران اینست که غذای شوهرش دیر شده یا کودکش تنها مانده است.

خانم صغری یکتا ناظمه فنی دانشکده پزشکی می گفت: زن کدبانو با بودجه کم می تواند خانه ای تمیز و آراسته داشته باشد. با شوهرش در غم وشادی شریک باشد. از حال روحی و اجتماعی شوهرش غافل نباشد.

خانم ایران نعیمی می گفت: کـدبانو زنی است که از تفریحات غیر ضـروری بکاهـد و هدفش بهتر کردن وضع خانه باشد و از تنظیم بودجه خانوادگی اطلاع داشته باشد. (۶)

نظافت

یکی از وظائف مهم خانه داری تمیز کردن منزل و اسـباب و لوازم زندگی است. نظافت به بهداشت و حفظ سـلامتی اهل خانه کمک می کنـد وجلو بسـیاری از بیماری ها را می گیرد. زندگی کردن در خانه تمیز مسـرت بخش و دل پذیر است، مرد را به سوی منزل متمایل می سازد، اسـباب آبرو وسـربلندی خانواده است، بدین جهت رسول خدا فرمود: «دین بر نظافت پایه گذاری شده است.» (۷)

باز

هم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام نظیف است، شما هم در پاکیزگی کوشش کنید، زیرا فقط پاکیزگان داخل بهشت می شوند. (۸)»

خانه را همیشه تمیز نگهدارید، روزی یک مرتبه جارو و گردگیری کنید، در طول شبانه روز اگر جایی کثیف شد فورا تمیزش کنید و نظافت آن را برای موقع معین جارو کردن نگذارید، در و دیوار و سقف اتاق ها را گردگیری کنید، تار عنکبوت ها را بگیرید، میز و مبل و صندلی و سایر اثاث خانه را گردگیری کنید، شیشه های در و پنجره را تمیز کنید، زباله وخاکروبه ها را در ظرف سرپوشیده ای بریزید و از حدود اتاق ها و آشپزخانه دور گردانید مبادا غذاهای شما را آلوده گرداند، زود به زود آن را خالی کنید مبادا متعفن گردد و تولید میکرب کند، کثافت و خاکروبه ها را در کوچه ودرب خانه نریزید زیرا به بهداشت عمومی لطمه میزند به علاوه تولید میکرب می کند و چه بسا به وسیله باد و مگس به شما منتقل شود و سلامت خودتان را در معرض خطر قرار دهد، تا می توانید نگذارید بچه ها در باغچه یا کنار حیاط بول کنند و اگر از جهت ناچاری آن ها را در گوشه ای از حیاط می نشانید فورا آنجا را تمیز و با آب بشویید تا بد بو و محل نشو و نمای میکرب ها نگردد، به طور کلی سعی کنید هیچ نقطه ای از منزل شما محل کثافت و تولید میکرب واقع نشود.

ظرف های کثیف و چرب را روی هم نریزید بلکه هر چه زودتر آن ها را بشویید، زیرا اگر نشسته روی هم بماند ممکن است تولید میکرب کنند وسلامت شما را به خطر بیندازند، ظرف ها را

با آب تمیز دست نخورده بشوییـد و اگر با آب راکد یا حوض می شویید بعدا آب پاکیزه روی آن ها بریزید زیرا ممکن اسـت آب حوض در اثر مانـدن آلوده شـده باشـد و به سـلامت شـما لطمه بزنـد، بعـد از شسـتن در جای محفوظی بگذارید یا پارچه تمیزی روی آن هـا بیندازیـد، لبـاس هـای کثیف مخصوصـا کهنه بچه ها را از حـدود اتاق ها وآشپزخانه دور کنیـد و در جای محفوظی نگهدارید تا مگس ها که حامل انواع میکرب هستند در آنجا اجتماع نکنند، و زود به زود آن ها را بشویید.

لباس های خودتان و فرزندانتان همیشه نظیف و پاکیزه باشد مخصوصا لباس های زیرپوش که همیشه با بدن تماس دارند.

گوشت و حبوبـات و سـایر پختنی ها را قبل از طبـخ خوب بشوییـد، مخصوصا سبزیجات را چنـدین مرتبه با دقت بشوییـد، زیرا ممکن است به میکرب و تخم انگل آلوده باشد و به سلامت شما لطمه بزند.

میوه ها را قبل از خوردن تمیز بشویید چون اکثر آن ها سمپاشـی می شوند و امکان دارد سموم آنها به شما سرایت کند، ممکن است اثر فوری نداشته باشند لیکن بدون شک بی تاثیر هم نخواهند بود.

قبل از غـذا خوردن دست های خودتان و اطفالتان را تمیز بشویید، اگر با قاشق و چنگال هم غذا می خورید، باز هم بهتر اسـت دسـتتان را بشوییـد، مبادا آلوده باشـد و به سـلامت شـما لطمه بزنـد، بعد از صـرف غذا دست و دهانتان را بشویید، دندان ها را خلال کنید زیرا ممکن است اجزاء غذا گوشه و کنار دهان و لابلای دندان ها بماند و تولید میکرب نماید.

اگر بتوانید بعد از صرف هر غذا دندان ها را مسواک کنید بسیار خوب است لیکن اگر بریتان میسر نیست اقلا شب ها قبل

از خواب مسواک را از دست ندهید. بدینوسیله هم دندان هایتان را از خطر پوسیدگی و فساد نجات می دهید هم به سلامتی خودتان کمک شایانی می نمایید.

ناخن هایتان را اقلا هفته ای یکبار کوتاه کنید، زیرا وقتی ناخن بلند شد محل نشو و نمای میکرب ها می شود و سلامتی شما را جدا در معرض خطر قرار می دهد، اگر بتوانید یک روز در میان برای شستشو به حمام بروید بسیار مهم است لیکن اگر نمی توانید اقلا هفته ای یکبار را ترک نکنید.

موهای زیر بغل و سایر مواضع را به وسیله دارو و یا تراشیدن برطرف سازید زیرا ممکن است انواع میکرب ها در آنجا تولید و تکثیر نمایند و به سلامتی شما لطمه بزنند.

خوردنی ها را در دسترس مگس ها قرار ندهید زیرا ممکن است آن ها را آلوده سازند.

شارع مقدس اسلام درباره نظافت سفارش های زیادی نموده که به پاره ای از آن ها از باب نمونه اشاره می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا زیبا بودن و زینت کردن را دوست دارد. و تظاهر به نداری و فقر را مکروه دارد. دوست دارد آثار نعمت هایش را بر بنده اش ببیند. لباسش نظیف و پاکیزه باشد، بوی خوش استعمال کند. خانه اش را زینت نماید. خانه و اطرافش را جاروب کند. قبل از غروب چراغ را روشن کند. زیرا این عمل فقر را از خانه دور می کند وروزی را زیاد می گرداند (۹)» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم کثیف بد بنده ای است» (۱۰).

حضرت علی علیه السلام فرمود: «تارهای عنکبوت را از خانه هایتان بگیرید زیرا ترک کردن آن ها باعث نداری می شود» (۱۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاکروبه ها را شب در خانه نگذارید بماند زیرا جایگاه

شیطان می شود» (۱۲).

پیغمبر اسلام فرمود: «خاکروبه ها را پشت درب منزل نریزید زیرا جایگاه شیطان می شود» (۱۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لباس انسان باید همیشه پاکیزه و تمیز باشد» (۱۴).

پیغمبر اکرم فرمود: «دستمال چرب را در خانه نیندازید زیرا جایگاه شیطان می شود» (۱۵).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شستن ظرف ها و تمیز کردن اطراف خانه روزی را زیاد می کند» (۱۶).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ظرف ها را بدون روپوش نگذارید زیرا شیطان آب دهن در آن ها انداخته از آن ها استفاده می کند» (۱۷).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «میوه ها دارای سمومی هستند.

آن ها را خوب بشویید آنگاه میل کنید» (۱۸).

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «یک روز در میان، به حمام رفتن انسان را فربه می کند» (۱۹).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی شد واجب می کردم در موقع هر وضویی مسواک کنند» (۲۰).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ناخن گرفتن در روز جمعه از بیماری جذام و جنون و پیسی و کوری جلوگیری می کند» (۲۱).

روایت شده که: «زیر ناخن ها خوابگاه شیطان است» .

حضرت علی علیه السلام فرمود: «شستن دست ها قبل از غذا و بعد ازآن عمر را زیاد می گرداند و از چرکین شدن لباس ها مانع می شود و چشم را نورانی می گرداند» (۲۲).

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.

۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.

۳-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.

۴-بحار ج ۷۱ ص ۴۱۹

۵-اطلاعات ۳ آذر ماه ۱۳۵۰.

۶-اطلاعات ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱

۷-محجه البیضاء ج ۱ ص ۱۶۶

۸مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۳۲

۹-بحار ج ۷۹ ص ۳۰۰

۱۰-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵

۱۱-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۲-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵

۱۳-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۷

۱۴-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۵-شافی ج ۱ ص ۲۱۵

۱۶-بحار

ج ۷۶ ص ۱۷۶

۱۷-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۶

۱۸-شافی ج ۲ ص ۱۲۴

۱۹-شافی ج ۱ ص ۲۰۹

۲۰-شافی ج ۱ ص ۲۱۰

۲۱-شافی ج ۱ ص ۲۱۱

۲۲-شافی ج ۲ ص ۱۲۳

منزل مرتب

یک منزل مرتب که هر یک از اسباب و لوازم زندگی در جای مخصوص و مناسب قرار گرفته باشد از جهاتی بر یک منزل شوریده ودرهم و برهم مزیت دارد.

اولا نظم و ترتیب مخصوص به منزل صفا و رونق و زیبایی می بخشد، تماشای تکراری خانه نه تنها موجب ملال نمی شود بلکه مسرت بخش و دلپذیر خواهد بود.

ثانیا انجام کارهای خانه داری را آسان می کند، اوقات کدبانوی خانه بیهوده تلف نمی شود زیرا به هر چیز احتیاج پیدا کرد می داند کجاست، برای پیدا کردن آن معطل نمی شود، در نتیجه کارها به آسانی انجام می پذیرد و خانم را وامانده و خسته نمی گرداند.

ثالثا رونق و صفای محیط مرتب منزل که از ذوق و سلیقه کدبانوی خانه حکایت می کند مرد را به خانه و زندگی علاقه مند ساخته از خطرات ولگردی و وقوع در دام های فساد محفوظش می دارد.

رابعا چنین خانه مرتبی اسباب آبرو و سرافرازی خانواده بوده هر کس آن را ببیند از زیبایی آن لذت می برد و به ذوق و سلیقه کدبانوی خانه آفرین خواهد گفت.

با خرید و تهیه اسباب لوکس زندگی زیبا نمی شود بلکه نظم و ترتیب خاص زیبایی به وجود می آورد، خود شما حتما خانواده های مرفه و ثروتمندی را دیده اید با اینکه از انواع و اقسام گوناگون لوازم لوکس زندگی برخوردارند اما زندگی آن ها چون درهم و برهم است صفا و رونقی ندارد ودیدن آن ملال آور است، به عکس خانواده های فقیری را دیده اید که در عین فقر و نداری، زندگی زیبا و مسرت بخشی

دارند، چون همان اسباب و لوازم مختصر، مرتب و منظم و تمیز است، اصولا مگر زیبایی جز نظم و ترتیب خاص چیز دیگری است؟

بنابراین، یکی از وظائف مهم خانه داری رعایت نظم و ترتیب است، خانم های خوش سلیقه و کدبانو خودشان بهتر میدانند اسباب و لوازم خانه را چگونه مرتب سازند لیکن در عین حال یادآوری نکات زیر بی فائده نیست:

اسباب و لوازم منزل را درجه بندی نموده برای هر نوعی از آن ها جای مخصوصی انتخاب نمایید، همه ظرف ها را یک جا روی هم نریزید، ظرف هایی را که مورد احتیاج همیشگی است در دسترس قرار دهید، اسباب شیرینی خوری و آجیل خوری را در یک جا قرار دهید، ظرف های شربت خوری جای مخصوص داشته باشند، یک جا را اختصاص بدهید به اسباب چایخوری، اسباب و ظروف غذاخوری را در یک جا قرار بدهید، قاشق و کارد و چنگال جای مخصوصی داشته باشند، اسباب و لوازم میوه خوری را در یک جا بگذارید، ظرف های ماست خوری و مرباخوری جای مخصوصی داشته باشند، و به طور خلاصه اسباب و لوازم زندگی به قدری مرتب باشد که خود شما و شوهرتان و فرزندانتان جای مخصوص آن ها را بدانند به طوریکه اگر در شب تار هم خواستید آن ها را پیدا کنید بتوانید مستقیما به سراغشان بروید.

شاید بعض خانم ها بگویند: برنامه مذکور برای اعیان و اشراف خوب است که زندگی مفصلی دارند، اما برای زندگانی فقیرانه ما این همه تشریفات ضرورت ندارد، لیکن خاطر نشان می شود که اسباب و لوازم زندگی به هر حال باید مرتب باشد، چه فقیر چه غنی. شخص فقیر هم باید همان اسباب و لوازم مختصر خویش را مرتب سازد، مثلا

همه ظروف خـانه اش را می توانـد در یـک جـا ظرفی قرار بدهـد لیکن هر گوشه ای از آن را برای یـک نوع ظرف اختصـاص بدهـد، لباس های تابسـتانی را در یک جا ولباسـهای زمسـتانی را در جای دیگر قرار بدهید، لباس های خودتان را دریک جا و لباس های شوهرتان را در یک جا و لباس های فرزندانتان را درجای مخصوص بگذارید، لباس های مورد احتیاج همیشه را در دسترس بگذاریـد و لبـاس های دیگر را در جایی محفوظ تر، لباس های نشسـته را در جای مخصوص بریزیـد، رختخواب های مورد لزوم در دسترس باشد لیکن رختخواب های مهمانداری را کنار بگذارید، بعد از صرف غذا ظرف های چرب و نشسته را فورا جمع کنیـد و برای شسـتن در جای معین بگذاریـد، هریک از اسـباب و لوازم زینت اتاق را در جای مناسب قرار دهیـد که همیشه در آنجا باشد، لباس های خودتان و فرزندانتان در گوشه و کنار اتاق پراکنده نباشد بلکه آن ها را در کمد مخصوص یا روی چوب لباسـی بیندازیـد، به کودکانتـان توصـیه کنیـد که اسـباب و لوازم خودشان را از قبیل لباس و کتاب همیشه در جای مخصوص بگذارند، مطمئن باشـید که اگر شما نظم و ترتیب را کاملا رعایت کنید کودکانتان نیز با همین وضع عادت خواهند کرد.

زن های بی انضباط برای اینکه خودشان را بی گناه معرفی کنند شوریدگی منزل را به گردن بچه ها می گذارند، در صورتیکه این موضوع اشـتباه است زیرا بچه هـا از پـدر و مادر تقلیـد می نماینـد، اگر پـدر و مادر منظم باشـند آن ها هم منظم تربیت می شونـد، بچه ها در آغاز امر با رعایت نظم وترتیب مخالف نیسـتند بلکه بـدان اظهار علاقه می نماینـد. لیکن وقتی اوضاع نامنظم داخلی را مشاهده نمودند از آن ها درس زندگی می آموزند.

پول

و اوراق بهادار از قبیل چک و سفته و اسناد و مدارک را در جای محفوظی بگذارید که در دسترس بچه های کوچک نباشد، زیرا ممکن است در اثر غفلت از بین بروند و ضررهایی به شما وارد گردد، زدن و تنبیه کردن بعد از عمل سودی ندارد، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، بچه نادان گناهی ندارد، تقصیر از جانب مادر بی انضباط است که اشیاء ارزشدار را در دسترس او قرار داده است.

به داستان زیر توجه فرمایید: «مردی سه هزار تومان به همسر خود سپرد و تاکید کرد پول ها را در محل امنی نگهداری کند ... پول ها را لب تاقچه گذاشت و برای انجام کار کوچکی بیرون رفت وقتی به اطاق برگشت پول ها را ندید. هراسان به اطراف نگاه کرد دید طفل پنجساله چیزی را در باغچه حیاط می سوزاند و شادی می کند. مادر به قدری عصبانی شد که طفل پنج ساله را بلند کرد و به زمین کوبید، طفل جابجا مرد، مادر وحشت زده به جسد بیجان طفل نگاه می کرد شوهرش از در وارد شده توضیح خواست، زن جریان را تعریف کرد، مرد عصبانی شد و کتک مفصلی به همسرش زد، سوار موتور سیکلت شد تا ماجرا را به کلانتری گزارش دهد، اما هیجان وناراحتی او سبب شد که با یک تاکسی تصادف کند و مجروح شود اکنون حال مرد وخیم است. (۱)»

به عقیده شما مقصر واقعی در این جریان کیست؟ قضاوت آن را به عهده خود خوانندگان می گذارم. برای این قبیل حوادث نظائر فراوانی سراغ دارید حتی در زندگی خود شما نیز به وقوع پیوسته است.

داروها و مواد خطرناک و سمی را

حتی نفت و بنزین را در جایی بگذارید که دست بچه های کوچک و غیر ممیز بدان ها نرسد، زیرا ممکن است در اثر نادانی آن ها را بخورند و تلف شوند، آنگاه باید عمری را داغدار باشید، احتیاط کردن ضرر ندارد لیکن در اثر غفلت و بی احتیاطی صدها خطر در کمین شما است، اطفال بیگناهی که در اثر غفلت و نامرتبی پدر ومادر تلف شده و می شوند فراوانند که برخی از آن ها در صفحات روزنامه ها ومجلات منعکس می شود. از باب یادآوری به نمونه های زیر توجه فرمایید:

خواهر و برادر خردسالی بنام اصغر ۶ ساله و عالم چهار ساله محتویات یک ظرف پر از محلول «د. د. ت» را به جای دوغ نوشیدند، و عالم در گذشت، این دو بچه در خانه تنها بودند، هنگامی که احساس تشنگی کردند چون آب در دسترس نداشتند محلول گرد «د. د. ت» را به تصور دوغ نوشیدند.

مادر بچه ها در بیمارستان اظهار داشت: «دیشب مقداری «د. د. ت» را حل کردم تا در زیر زمین خانه نزدیک لانه موش ها بپاشم که این حادثه رخ داد.» (۲)

«دو کودک به جای آب ظرف نفت را سرکشیدند و یک کودک پنجساله ده قرص پا درد مادرش را خورد، در بیمارستان بستری شدند. (۳)»

در خاتمه یادآور می شوم که البته نظم و انضباط خوب است لیکن نه به حدی که از شما و شوهرتان سلب آسایش کند، اگر از حد متعارف و عادی گذشت به وسواسی گری و سلب آزادی منجر می شود که خود آن یکی از مشکلات بعضی خانواده ها بشمار می رود و ممکن است سبب جدایی وافتراق واقع شود. به نمونه زیر توجه فرمایید:

«مردی می گوید: از دست پاکیزگی های عجیب و غریب همسرم دیوانه شدم، از اداره خسته و کوفته ساعت ۵/۴ بعد از ظهر که برمی گردم باید حتما هفت مرتبه دست و پایم را در آب حوض که یخ بسته کر بدهم، کفشم را جای مخصوص بگذارم و سرپایی مخصوص منزل را بپوشم. توی دستشویی سرپایی مخصوص گذاشته، در آشپزخانه و هال و همه جای خانه، لباس را باید به جالباسی مخصوص بیاویزم و از جالباسی مخصوص بردارم، اگر اجازه بدهد سیگار بکشم باید حتما در اتاق مخصوص بکشم که همه جا بو نگیرد، خلاصه من که یک عمر به راحتی وآزادی گذرانده ام در عرض چهار سال زندگی زناشویی از هر زندانی بدبخت تر شده ام، چه لزومی دارد که آدم آن قدر زیاد اهل نظافت بی جهت باشد. این وسواس است و من از وسواس بیزارم (۴)» .

در هیچ کاری افراط و تفریط خوب نیست بلکه میانه روی در هرحال اصلح است، نه به قدری بی انضباط باش که اوضاع زندگی تان شوریده و بی حساب باشد نه آن قدر در حفظ انضباط زیاده روی کن که به وسواسی گری منجر شود و راحتی را از شما بگیرد.

تهیه غذا

یکی از امور مهم خانه داری پخت و پز و تهیه غذاست. مراتب کاردانی و سلیقه بانوان را به اثبات می رساند. یک خانم کدبانو و با ذوق با صرف بودجه کم بهترین و خوشمزه ترین غذاها را تهیه می کند. اما یک خانم بی سلیقه هم زیاد بودجه صرف می کند و هم غذایش دلچسب نخواهدبود. خانمی که بتواند غذاهای لذیذ و مطبوع تهیه کند. بدین وسیله شوهرش را به خانه و زندگی علاقه مند می سازد، و کمتر اتفاق می افتد که به هوس

خوردن غذاهای لذیذ به مهمانخانه و هتل برود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو کند و در طبخ غذا مهارت داشته باشد و اقتصاد را ازدست ندهد. چنین زنی یکی از عمال و کارکنان خدا خواهد بود. و عامل خدا هرگز با شکست و پشیمانی مواجه نخواهد شد (۵)» .

در اینجا نمی توان در فن طباخی وارد شد و انواع غذاها و طرز تهیه آن ها را تشریح کرد و اصولا از عهده نگارنده ساخته نیست، لیکن خوشبختانه کتاب های خوبی در این به اره به وسیله آشنایان به فن طباخی وتغذیه نوشته شده در دسترس است، می توانید آن ها را بخوانید و از تجربیات و سلیقه شخصی خودتان نیز استفاده نمایید و غذاهای خوشمزه و مفید تهیه کنید، لیکن تذکر چند مطلب ضرورت دارد:

مطلب اول-غذا خوردن فقط برای لذت بردن و پر کردن شکم نیست. بلکه منظور بزرگ تری در کار است. انسان بدان جهت غذا می خورد که موادی را که برای حفظ سلامت و ادامه حیات سلول های بدن ضرورت دارد به آن ها برساند، مواد لازم در انواع غذاها و میوه ها و سبزیجات و حبوبات وگوشتها پراکنده اند، و به طور کلی به شش دسته تقسیم می شوند:

اول-آب.

دوم-مواد معدنی مانند: کلسیم، فسفر، آهن، ید، مس.

سوم-مواد نشاسته ای.

چهارم-چربی ها.

پنجم-پروتئین.

K. C ویتامین آ ویتامین B ویتامین ششم-انواع ویتامین ها مانند: ویتامین

بیشتر وزن بدن انسان را آب تشکیل می دهد. آب غذاهای جامد راحل می کند تا به وسیله روده جذب شوند، درجه حرارت بدن را تنظیم می کند، مواد معدنی برای رشد و نمو استخوان ها و دندان ها و تنظیم کار عضلات ضرورت دارند، مواد نشاسته ای و قندی تولید

انرژی می کننـد، چربی ها نیز انرژی و حرارت تولیـد می کننـد، پروتئین برای رشـد بـدن و تجدید سـلول های کهنه ضـرورت دارد. ویتامین ها برای رشد بدن و اسـتحکام اسـتخوان ها وتقویت اعصاب و تنظیم دسـتگاه های بدن و سوختن غذاها در سلول ها ضرورت دارند.

مواد مذکور برای حفظ سلامت انسان و ادامه حیات او کمال ضرورت را دارد، هر یک از آن ها آثار خاصی دارد و گوشه ای از حوائج بدن را تامین می کند، فقدان یا کمبود یا زیادی هر یک از اینها به حیات و سلامت انسان لطمه میزند، و ممکن است بیمـاری هـای صـعب العلاـج و خطرنـاکی را به وجـود آورد. سـلامت و بیمـاری، طـول عمر و کوتـاهی آن، سـلامت اعصـاب وبیماریهای روانی، شادی و افسـردگی، زشتی و زیبایی و به طور کلی کلیه حوادثی که در بـدن رخ می دهد مربوط به کیفیت تغذیه انسان است.

ما از آنچه می خوریم ساخته شده ای ام، اگر انسان بداند چه چیز و چه مقدار بخورد کمتر بیمار خواهد شد، بدبختی اینجاست که بـدون توجه به احتیاجات غـذایی بـدن و خواص و آثار خوردنی ها شـکمش را از غذاهای خوشـمزه پر می کند و سـلامت خویشـتن را در معرض خطر قرار می دهد، وقتی به خود می آید که کار از کار گذشته و کارخانه ظریف بدن فرسوده و مختل شـده است، در آن هنگام به این طبیب و آن طبیب، این دارو و آن دارو پناه می برد لیکن افسوس که رنگ و روغن نمی تواند کارخانه فرسوده را ترمیم کند، بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: «شکم مرکز همه بیماری ها است» (۶).

اتفاقا انتخاب غذا معمولاً بر عهده بانوان است، پس صحت وسلامت خانواده در دست آن هاست، بنابراین یک بانوی خانه دار مسؤولیت بسیار سنگینی بر دوش دارد که

اگر اندکی در این به اره سهل انگاری کند ممکن است خودش و شوهرش و فرزندانش را در معرض بیماری های سخت قرار بدهد، علاوه بر اینکه یک طباخ ماهری است باید یک غذاشناس کامل بلکه یک طبیب حاذق باشد، نباید منظورش فقط پر کردن شکم اهل خانه باشد بلکه در وهله اول باید موادی را که برای حفظ سلامت وتامین حوائج غذائی بدن ضرورت دارد در نظر بگیرد، و تشخیص بدهد که مواد لازم در کدام یک از خوردنی ها و به چه مقدار وجود دارد، آنگاه بر طبق نیازمندی های گوناگون بدن از خوردنی ها انتخاب کند و جزء برنامه خوراک قرار دهد، در عین حال سعی کند غذاهای لازم و مفید را به صورتی خوشمزه و دلپذیر در آورده در اختیار خانواده قرار دهد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «وظیفه زن نسبت به شوهرش اینست که چراغ خانه را روشن کند و غذای نیکو و شایسته تهیه ببیند (۷)» .

زنی به رسول خدا عرض کرد: «خدمت کردن زن در خانه شوهر چه فضیلتی دارد؟ فرمود: در مقابل هر کاری که برای اداره امور منزل انجام دهد خدا نظر لطفی به او می فرماید. و کسی که مورد نظر خدا واقع گردد معذب نخواهد شد (۸)» .

مطلب دوم-احتیاجات غذائی افراد همیشه یکسان نیست بلکه نسبت به سنین و احوال مختلف اختلاف پیدا می کند، مثلا اطفال و جوانان چون در حال رشد و نمو هستند به مواد معدنی مخصوصا کلسیم نیاز بیشتری دارند، باید در برنامه غذائی آن ها چیزهایی را داخل کرد که از حیث مواد معدنی غنی باشند، همچنین افراد مذکور چون دارای حرکت و فعالیت زیاد هستند و

بیشتر انرژی مصرف می کنند به مواد انرژی زا مانند چربی ها ومواد قندی و نشاسته ای بیشتر احتیاج دارند، در تغذیه آنان باید این موضوع رعایت شود.

و همچنین احتیاجات غذائی افراد نسبت به نوع شغلشان مختلف است: مثلا یک مرد کارگر احتیاج بیشتری به چربی ها و مواد قندی ونشاسته ای دارد، زیرا لازمه شغلش کوشش و فعالیت زیاد است، اما کسی که شغل راحت و آسانی داشته باشد به قدر یک کارگر احتیاج به مواد مذکور ندارد. برنامه غذای تابستان با زمستان نیز یکسان نیست، برنامه غذای یک بیمار نیز نمی تواند با برنامه غذای افراد سالم یکسان باشد، معمولا باید برای بیمار غذای سبک و مقوی تهیه کرد، در مورد غذای او باید از پزشک دستور گرفت، به هر حال یک خانم خانه دار باید همه این نکات را رعایت کند و بر طبق احتیاجات افراد غذا به رایشان تهیه کند.

مطلب سوم-یکی از نکات حساس و قابل توجه اینست که وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد معمولا ـ در معرض ابتلاـ به بیماری چاقی قرار می گیرد، شاید بعضی ها چاقی را علامت سلامت مزاج بشمارند لیکن این موضوع کاملا اشتباه است، چاقی یکی از بیماری های خطرناک شمرده می شود و عوارض ناگواری را به دنبال دارد، اشخاص چاق در معرض ابتلای به بیماری های قلبی، فشار خون، سخت شدن شریان ها، بیماری های کلیه و کبد و کیسه صفرا و مرض قند می باشند، به تصدیق پزشکان و تایید آمارهای شرکت های بیمه افراد لاغر بیشتر از افراد فربه عمر می کنند، وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد فعالیت بدن کمتر می شود، در نتیجه، میزان سوخت و ساز آن نیز تقلیل می یابد، بنابراین به چربی ها و مواد قندی ونشاسته ای کمتر احتیاج

پیـدا می کنـد، در این سـنین دسـتگاه تولید نیروی بدن که کالری ها را به انرژی تبدیل می سازد کمتر کار می کند، در نتیجه، کالری ها تبـدیل نشده در اطراف کمر و اطراف شـرایین و اعضاء بدن جمع شده تولید چاقی می کنند، بهترین علاج چاقی کم خوری است مخصوصا چربی ها و مواد نشاسته ای و قندی.

خانمی که به شوهرش علاقه منـد است به مجردی که آثار و علائم چاقی را در او مشاهـده نمود بایـد فورا در برنامه غـذائی او تجدید نظر کند، مواظب باشد پر خوری نکند، از مصـرف چربی ها و شـیرینی ها و خامه ممنوعش سازد، مواد قندی و نشاسـته ای ماننـد نـان و برنـج از عوامـل مهم چـاقی هسـتند، کاری کنـد که مرد از این ها کمتر مصـرف نمایـد، به جای این ها از مواد پروتئین دارماننـد: تخم مرغ و جگر و گوشت گوسـفند و گوساله وپرنـدگان و ماهی و پنیر بیشتر در برنامه غذایی او بگنجاند، زیرا این ها هم رفع گرسـنگی می کننـد و هم کالری کمتری دارنـد، لبنیات نیز در این سـنین مناسب است، اگر از جانب طبیب ممنوع نباشـد میوه جایت و سبزیجات نیز مناسب است، در این به اره با پزشک نیز مشورت کنید و دسـتور بگیرید، رعایت همه این نکات برای خانمی که به شوهرش علاقه منـد است کاملا ضـرورت دارد، در واقع حیات و سـلامت شوهر به دست اوست، چون هر غذایی نزدش گذاشت ناچار تناول خواهد کرد.

لیکن اگر از شوهرت سیر شده ای و هوس بیوه شدن نموده ای ومیخواهی به طوری او را به قتل برسانی که مورد تعقیب پلیس قرار نگیری و کسی از جنایت تو مطلع نشود خیلی آسان است، غذاهای بسیار چرب وشیرین و خوشمزه تهیه کن

و نزد شوهرت بگذار و با اصرار زیاد به پرخوری تشویقش کن، تا می توانی نان و برنج در برنامه غذایش بگنجان، یک سفره رنگارنگ و زیبا برای اش پهن کن، در اینصورت او تا بتواند شکمش را از این غذاهای لذیذ پر می کند.

اگر بدین برنامه عمل کردی مطمئن باش فاصله چندانی با بیوه شدن نداری، بزودی او را از دست خواهی داد، در عین حال از خدمات وپذیرائیهای تو اظهار رضایت خواهد نمود.

ممکن است خواننده گرامی بگوید: برنامه غذائی مذکور برای طبقه یک و ثروتمندان خوب است که به انواع غذاهای لذیذ و گران قیمت دسترسی دارند اما برای طبقه سه که اکثریت ملت را تشکیل می دهند و باتلاش شبانه روزی لقمه غذای ساده ای بدست می آورند قابل عمل نیست، این گونه افراد چگونه می توانند برای تامین حوائج عمومی بدن برنامه غذائی داشته باشند؟!

لیکن خواننده گرامی باید بدین مطلب توجه داشته باشد که خوشبختانه مواد ضروری تغذیه بدن در همین غذاهای ساده و طبیعی به قدر کافی وجود دارد. اگر کدبانوی خانه از فن تغذیه و طبخ اطلاع کامل داشته باشد می تواند از همین حبوبات و میوه جایت ساده مانند نخود و لوبیا وعدس و گندم و سیب و پیاز و گوجه و هویج و انواع مختلف سبزیجات غذائی درست کند که هم مطبوع باشد و هم مطابق بهداشت و حفظ الصحه لیکن کاردانی و سلیقه لازم دارد.

پی نوشت ها

۱–اطلاعات ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۸

۲–اطلاعات دوشنبه ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۱

۳اطلاعات ۱۱ اسفند ماه ۱۳۴۸

۴–اطلاعات ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰

۵–وسائل ج ۱۴ ص ۱۵

۶–بحار ج ۶۲ ص ۲۹۰

۷–مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱

۸–بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۱

مهمانداری

یکی از اموری که برای هر خانواده ای کم یا بیش اتفاق می افتد مهمانداری است، به طوریکه می توان آن را از لوازم حتمی

زنـدگی دانست، مهمـان نوازی رسم خوبی است، دل هـا را بـا هم مربوط می کنـد، بـاعث مودت ومحبت می شود، کینه هـا و کدورت ها را برطرف می سازد، همنشینی و رفت و آمد با دوستان و خویشان یکی از بهترین تفریحات سالم بشمار می رود.

پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: «رزق مهمان از آسمان نازل می شود. وقتی آن را خورد، گناهان میزبان آمرزیده می شود (۱)» .

امام رضا علیه السـلام فرمود: «سـخاوتمند از غـذای مردم می خورد تا از غـذایش بخورنـد. اما بخیل از غـذای مردم نمی خورد مبادا از غذایش بخورند (۲)» .

رسول خدا فرمود: «همنشینی با دوستان ایجاد محبت می کند (۳)» .

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «نشستن با دوستان دل را زنده وعقل را بارور می کند و لو اندک باشد (۴)» .

روان انسان در این دریای متلاطم زندگی به آرامش احتیاج دارد، چه آرامشـی بهتر از این سـراغ دارید که جمعی از دوستان و خویشان با وفا در انجمنی گرد آیند، مشـکلات زندگی را موقتا به دست فراموشـی بسپارند، با سـخنان شـیرین و دلپذیر محفل انسشان را با صفا سازند، هم تفریح وتجدید نیرو کنند هم پیوند دوستی را مستحکم سازند.

آری مهمانداری رسم بسـیار خوبی است و کمتر کسی پیدا می شود که حسنش را انکار کند لیکن دو محذور بزرگ به وجود آمده که اکثر

خانواده ها تا بتوانند از زیر بارش شانه خالی می کنند و تا ضرورت اقتضا نکند تن بدان نمی دهند.

مشکل اول- تجملات زندگی و چشم و هم چشمی های بیجا زندگی را دشوار ساخته است، اسباب و لوازم منزل که برای رفع احتیاج وتحصیل راحتی بوده از صورت حقیقی خارج شده و به صورت تجمل وخودنمائی در آمده است، و همین موضوع مهمانی ها و رفت و آمده ای دوستانه را تقلیل داده است، شاید اکثر مردم بی میل نباشند که با دوستان وخویشانشان رفت و آمد کنند لیکن چون نتوانسته اند بر طبق دلخواه اسباب و تجملات زندگی را فراهم سازند و زندگی خویشتن را ناقص می پندارند از رفت و آمد با دوستان امتناع دارند، یک فکر غلط دست و پای مردم را بسته دنیا و آخرتشان را تباه خواهد ساخت.

خانم محترم، مگر دوستان برای تماشای اسباب لوکس به منزل شما می آیند، اگر چنین منظوری دارند بهتر است به فروشگاه ها و موزه ها بروند، مگر نمایشگاه اشیاء لوکس باز کرده اید و برای خودنمائی آن ها را به منزل دعوت می نمایید؟ رفت و آمد برای انس و محبت و تفریح است نه برای فخرو مباهات و خودنمائی، مهمان ها برای پر کردن شکم و تماشا به منزل شما نمی آیند بلکه مهمانی را یک نوع احترام میشمارند، آنان هم از این رقابت ها وتجمل پرستی ها به تنگ آمده اند و سادگی را دوست دارند لیکن اینقدر جرئت ندارند که این رسم غلط را پایمال سازند و خودشان را از این قید و بند اختیاری آزاد نمایند اگر شما با سادگی از آنان پذیرائی کنید نه تنها بدشان نمی آید بلکه خشنود هم خواهند شد، بعدا از همین روش ساده شما پیروی نموده بدون تکلف و

سختی از شـما پـذیرایی خواهند کرد، در اینصورت می توانید با کمال سادگی رفت و آمد کنید و از نعمت انس و مودت بهره مند گردید، بنابراین، این مشکل را به آسانی می توان حل کرد لیکن قدری جرئت و شجاعت لازم دارد.

مشـکل دوم-کارهای سـنگین و دشوار مهمانـداری است. خانم ناچار است در ظرف چند ساعت وسائل پذیرایی چندین نفر را فراهم سازد، و به همین علت غالبا بعض غذاها مطابق دلخواه از کار در نمی آید، در آن صورت مرد از یک طرف ناراحت می شود که پول خرج کردم در عین حـال آبرویم ریخت، زن از طرف دیگر نـاراحت است که زحمت کشـیدم درعین حـال پیش مهمـان هـا آبرویم ریخت و زن بی سـلیقه ای معرفی شـدم، بـدتر از همه جواب نق نق هـای شوهرم را چه بگویم؟ بـدین جهت کمتر مجلسی پیدا می شود که بدون اضطراب و دلهره خاتمه پذیرد، همین امر باعث شده که خانواده ها غالبا از مهمانی کردن گریزاننـد و از تصور آن به خود می لرزنـد، البته ما هم تصـدیق داریم که مهمانداری کار آسانی نیست، لیکن عمده اشـکال از اینجا پیدا شده که خانم مهماندار راه و رسم مهمانداری را خوب نمی داند و می خواهد در ظرف دو سه ساعت کارهای بسیار زیاد و دشواری را انجام دهـد، در صورتی که اگر کاردان و با تـدبیر باشد می تواند به خوبی وآسانی بهترین مجلس را برگزار کند، اکنون دو نمونه مهمانداری را بریتان مجسم می سازیم هر کدام را بهتر پسندیدید می توانید انتخاب نمایید:

نمونه اول-مرد وارد منزل شـده به همسـرش می گوید: شب جمعه مهمان داریم، ده نفر از دوسـتان را برای صـرف شام دعوت نموده ام، خانم که از مهمانداری های گذشته خاطرات تلخی دارد از شنیدن نام مهمان قلبش به تپش افتاده بدین عمل

اعتراض می کند، بالاخره مرد با دلیل و برهان والتماس و درخواست او را قانع می سازد که ترتیب این مهمانی ضرورت دارد و بهر جور شده باید وسیله آن را فراهم سازی، از آنوقت تا روز پنجشنبه با نگرانی و اضطراب به سر می برند، بالاخره روز پنجشنبه فرا رسیددر این روز باید وسائل پذیرائی فراهم شود، خانم یا آقا برای خرید جنس از منزل خارج می شود، در بین راه فکر می کند چه چیزهایی را باید خریداری نماید. بالاخره چند رقم جنس مورد لزوم را خریده نزدیک ظهر به منزل برمیگردد، عملیات خانم بعد از ظهر شروع می شود، ناهار را خورده ونخورده از جا برخاسته مشغول کار می شود، لیکن کار که یکی دو تا نیست، خودش را در مقابل انبوهی از کارهای دشوار مشاهده می کند مثلا باید سبزی ها را پاک نموده بشوید و خرد کند، سیب زمینی و پیاز را خرد کند، لپه ها را پاک کند، برنج را پاک نموده خیس کند، گوشت ها را خرد کند، می خواهد دو سه رقم خورش بپزد و احیانا مرغ سرخ کند، کباب بپزد، چلو بپزد، قند خرد کند، ظرف ها را بشوید، اتاق پذیرایی را مرتب سازد، همه این کارها را می خواهد دست تنها یا با یک کمک انجام دهد، با عجله واضطراب مشغول می شود، می خواهد سبزی خرد کند ولی نمی داند کارد کجاست، قدری این طرف و آنطرف می گردد تا پیدایش کند، می خواهد خورش بپزد، می بیند فراموش کرده پیاز بخرد، برنج را بار گذاشته می بیند نمک نیست، یکی را می فرستد دنبال خرید پیاز و نمک، بهر یک از وسائل طباخی احتیاج پیدا کند باید مدتی بگردد تا پیدایش کند، به سر خدمتکار داد میزنند، به دخترش نفرین

می کنـد، با پسـرش دعوا می کنـد، در وسط کار نفت چراغ طبـخ یا گاز تمام می شود، ای خـدا دیگر چه کنم؟ در همین حال زنگ درب منزل به صـدا در آمـده مهمان ها یکی پس از دیگری وارد می شونـد، مرد بیچاره که از اضـطراب و ناراحتی های همسـرش خبر دارد از آنـان اسـتقبال می کنـد، پس از سـلام و تعارف به سـراغ چای می رود لیکن مشاهـده می کنـد که هنوز سماور را روشن نکرده اند، به پسر یا دخترش داد میزند چرا سماور را روشن نکرده اید، بالاخره بعد از ساعتی چای درست می شود اما می بینـد قنـد خرد کرده ندارنـد، تازه مشـغول خرد کردن قنـد می شوند، بالاخره بعد از چندین مرتبه رفت و آمد چند اسـتکان چـای نزد مهمـان ها می گـذارد، چشـمش به مهمان هاست ولی دلش در آشپزخانه است، زیرا می دانـد در آشپزخانه غوغاست، در مقابل سخنان شیرین دوستان لبخند سردی تحویل می دهد اما دلش در اضطراب و از عاقبت این مهمانی بیمناک است، بـدتر از همه اینکه مهمان زن هم داشـته باشـند یا مـدعوین از خویشان باشـند، در اینصورت مرتبا از مرد می پرسـند پس خانم کجا تشریف دارد؟

مرد جواب می دهـد مشـغول کـار است الآن خـدمت می رسـد، گاهی خانم ناچار می شود در بحبوحه کار سـری به مهمان ها بزند، با لب های خشکیده وقلب لرزان سلام و تعارفی می کند اما مگر می تواند چند دقیقه نزد آن ها بماند؟

فورا عـذرخواهی کرده برمیگردد، بالاـخره غـذا تهیه می شود لیکن غـذایی که در چنین شـرائط و اوضـاعی تهیه شود تکلیفش معلوم است، بعـد از اینکه از آشپزخـانه نجات پیـدا کرده تازه می خواهـد سبزی پاک کنـد، ماست و ترشـی ومربا در ظرف ها بریزد، شربت و دوغ سالاد درست کند، ظرف های غذاخوری و تمیز و آماده کند،

بـدبختی اینجاست که وسائل و ظرف ها هم جای مخصوصـی ندارند، هر یک از آن ها را در جایی باید پیدا کند، بالاخره شام حاضـر می شود، مهمان ها غذا خورده خداحافظی می کنند. نتیجه-اما غذاها یکی شور شده یکی بی نمک، یکی سوخته یکی نپخته، از کثرت اضـطراب بعض غـذاها را فراموش نموده انـد سـر سـفره بگذارنـد، امـا خـانم در حـدود سـاعت دوازده از کـار خلاص خواهد شد، اما با تن خسته و اعصاب ناراحت، از ظهر تا حال نتوانسته دقیقه ای استراحت کند، فرصت نداشته ساعتی با خویشان یا خانم مهمان ها بنشیند صحبت کند، حتی نتوانسته به طور کامل سلام و احوالپرسی کند.

اما مرد جز ناراحتی و اضـطراب چیزی عائدش نشده با اینکه پول زیادی خرج کرده غذای مطبوعی نداشـته، از تاسـیس مجلس پشیمان است، ممکن است از شدت ناراحتی دعوا کند و خانم خسته را مورد سرزنش قرار دهد.

زن و شوهر نه تنها از این مهمانی سودی نبرده اند بلکه ممکن است اسـباب اختلاف و کشمکش واقع شود، اگر سالم در رفتند تصمیم می گیرند بعد از این هوس مهمانداری ننمایند.

امـا مهمـان هـا چون به حـالت اضـطراب و پریشـانی میزبـان هـا توجه دارنـد به آنـان خوش نخواهـد گـذشت. از خوردنی ها و آشامیدنی ها لذت نخواهند برد، پیش خود میگویند کاش اصـلا به چنین مجلسی نرفته بودیم تا این همه اسباب مزاحمت فراهم سازیم.

یقین دارم هیچیک از خوانندگان یک چنین مهمانی پر دردسری را نمی پسندد و ترکش را بر فعلش حتما ترجیح خواهد داد.

آیـا میدانیـد علـت این همه نـاراحتی و دردسـر چیست؟ تنهـا علتش همـان نـامنظم بـودن زنـدگی و عـدم آشـنایی خـانم به فن مهمانداری است. و الا مهمانداری اینقدرها هم مشکل نیست. اکنون به نمونه دوم توجه فرمایید:

نمونه دوم-مرد وارد منزل شده به

همسرش می گوید: ده نفر از دوستان را برای صرف شام شب شنبه دعوت نموده ام، خانم پاسخ می دهد:

بسیار خوب، برای شام چی تهیه کنیم؟ در این مورد با هم مشورت نموده تصمیم می گیرند، آنگاه با صبر و حوصله تمام احتیاجات و لوازم پذیرایی را با قید مقدار یک بیک روی کاغذ یاداشت می نمایند. باز هم یک مرتبه دیگر با دقت آن را می خوانند مبادا چیزی فراموش شده باشد. با یک بررسی ثانوی آنچه را در خانه موجود دارند رویش خط می کشند، و چیزهایی را که باید خرید در صورت جداگانه ای یادداشت می نمایند، در سر فرصت آن ها را خریداری نموده در منزل می گذارند، روز پنجشنبه که هنوز یک روز به فرارسیدن موعد مقرر باقی مانده بعض کارهای روز جمعه را جلو می اندازند، مثلا خانم و آقا و فرزندانشان در موقع فراغت همکاری نموده سبزی ها را تمیز کرده خرد می کنند، سیب زمینی و پیاز را شسته آماده می سازند، برنج را تمیز کرده خیس می کنند، لپه ها را پاک می کنند، قندها را خرد می کنند، نمکدان ها را نمک کرده در جای خودش می گذارند، ظرف های مورد احتیاج را تمیز و آماده می کنند، خلاصه: کارهایی را که می توان جلو انداخت به طور تفریح انجام می دهند.

صبح روز جمعه بعد از صرف صبحانه خانم بعضی کارها را انجام می دهد مثلا گوشت ها را خرد کرده کنار می گذارد مرغ ها را تمیز کرده سرخ می کند، سبزی و سیب زمینی را سرخ کرده کنار می گذارد، خلاصه بعضی کارها را پیش از ظهر انجام می دهد، معلوم است همه این کارها را با صبر و حوصله انجام می گیرد و بر خانم چندان دشوار نخواهد بود، هم این کارها را انجام می دهد هم به

سـایر امور خـانه داری می رسـد، بعـد از صـرف ناهار و استراحت مشـغول بقیه کارها می شود، اما کار زیادی نـدارد زیرا اکثر کارها قبلا انجام گرفته واسباب و لوازم زندگی هم مرتب است، در ظرف یکی دو ساعت، بدون دادو قال و عجله و شتاب بقیه کارها را انجام می دهد، به طوریکه اوائل شب دیگر کار ندارد، آنگاه خودش را تمیز و لباس هایش را عوض می کند. سماور را روشن نموده در انتظار آمدن مهمان هاست، اگر از خویشان و محارم باشند به استقبالشان می رود، بدون اضطراب و نگرانی از آن ها پذیرایی می کند، در ضمن گاهی هم سری به آشپزخانه میزند، موقع شام با کمال راحتی سفره را آماده می کند، اگر لازم باشد از شوهر و فرزندانش نیز دراین موقع استمداد می نماید، به زودی و آسانی شام آماده می شود.

مهمان ها با کمال آسایش و خوشی شام را صرف می کنند و به این صورت خاتمه می پذیرد.

نتیجه-اما مهمان ها علاوه بر خوردن غذاهای لذیذ و مطبوع از نعمت انس و مودت نیز برخوردار شده با کمال آسایش گفته و شنیـده انـد، هرگز خـاطره خوش آن شب و چهره بشاش میزبان را فراموش نخواهنـد کرد، پـذیرایی گرم او و سـلیقه و کاردانی کدبانوی خانه را ستایش خواهند کرد.

اما مرد ساعاتی از شب را با کمال آسودگی در کنار مهمان ها نشسـته بهترین تفریحات سالم را داشته است، از اینکه توانسته به نحو دلخواه از دوسـتانش پـذیرایی کنـد شـاد و خوشـحال است، و از وجود چنین بـانوی کـاردانی که بـا ذوق و سـلیقه خویش مجلس را به خوبی برگزار نموده بر خود می بالـد، بیش از پیش به خـانه و چنین بانوی شایسـته ای علاقه منـد خواهـد شـد. اما خانم چون لوازم پذیرائی را با صبر و حوصله

و به طور عـادی تهیه نموده خسـته و وامانـده نمی شود، عصـبانی و نـاراحت نیست، پیش شوهرش و مهمـان ها همیشه سـر بلند است، و خوشـنود است که توانسـته بـدون اضـطراب و نگرانی به بهترین وجه از مهمـان هـا پـذیرایی کنـد، بدینوسـیله لیـاقت و کـاردانی خویش را به اثبـات رسانـده دل شوهرش را بـدست آورده است. بعـد از اینکه این دو روش را ملاـحظه فرمودیـد هر کدام را که پسندیدید می توانید انتخاب کنید.

امین خانه

مخـارج منزل را معمولاـ مردها تامین می کننـد، مرد شـبانه روز زحمت می کشـد و درآمـدش را در طبق اخلاص نهاده تقـدیم خانواده می کنـد، این بیگاری دائمی را یک وظیفه شـرعی و وجـدانی دانسـته از روی عشق وعلاقه انجام می دهد، برای رفاه و آسایش خانواده هر گونه رنـج و ناراحتی را تحمل می کنـد و از خوشـی آن ها لذت می برد، اما از بانوی خانه دار انتظار دارد که قـدر پول را دانسـته بیهوده خرج نکنـد، از وی انتظـار دارد که در خرج خـانه نهـایت دلسوزی و عـاقبت اندیشـی را به عمل آورد، یعنی اشـیاء و لوازم زندگی را درجه بندی نموده ضـروریات اولیه را از قبیل خوراک و پوشاک ضروری و کرایه منزل و پول آب و برق و دکتر و دارو، بر سـایر امور مقـدم بـدارد. در مرتبه دوم اشـیاء نیمه ضـروری را از قبیل فرش و اسـباب و لوازم زنـدگی بر امور غیر ضـروری مقـدم بدارد، ولخرجی و اسـراف و تبذیر وبخششـهای بیجا را یک نوع ناسپاسـی و قدر نشناسـی میشمارد.

مرد اگر به خانه و کدبانوی خانه اعتماد پیدا کرد و فهمید که نتیجه زحماتش بیهوده صـرف نمی شود به کسب و کار و ازدیاد ثروت علاقه مند شده به فکر تن پروری و ولخرجی نخواهد افتاد، اما اگر دید نتیجه زحماتش به

باد می رود و خانم خانه دار لباس غیر ضروری و اسباب تجمل وزینت خودش را بر همه چیز مقدم می دارد و مشاهده نمود که با اینکه شبانه روز زحمت می کشد و در خانه می آورد اما برای مخارج ضروری زندگی همیشه لنگ بوده ناچار است قرض کند، ملاحظه کرد که نتیجه زحماتش که در خانه می آید مانند مال کافر حربی به دست خانم و فرزندانش غارت می شود، در اینصورت اعتمادش از خانه سلب می شود، از کار و کوشش دلسرد می گردد، پیش خود فکر می کند وجهی ندارد اینقدر زحمت بکشم وبخور و نخور کنم و در اختیار خانواده قدرنشناس بگذارم که در مصارف بیهوده صرف کنند، من برای تامین ضروریات زندگی و حفظ آبرویم زحمت می کشم لیکن خانواده ام به فکر زندگی نبوده جز هوسبازی وولخرجی منظوری ندارند، ممکن است رفته رفته در اثر این افکار به فکر ولخرجی و عیاشی بیفتد، و اوضاع زندگی شما متلاشی گردد.

خانم محترم، گر چه شوهرت دار و ندار خویش را در خانه آورده دراختیار تو می گذارد لیکن خیال نکن مالك حقیقی آن ها هستی بلکه شرعا وقانونا شوهرت مالك است، تو امین خانه هستی. بنابراین جمیع تصرفات باید با اجازه و رضایت او باشد، بدون رضایت او حق نداری چیزی به کسی ببخشی یا سوغات و چشم روشنی ببری حتی برای خویشان خودت یا خویشان او، تو امانتدار خانواده هستی و در این به اره مسؤولیت داری، اگر خیانت کنی در روز بازپسین مورد بازخواست قرار خواهی گرفت.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «زن نگهبان و امانتدار اموال شوهرش می باشد و در این به اره مسؤولیت دارد (۵)» .

رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو نماید، غذای مطبوع

تهیه کند، در خرج خانه اقتصاد را رعایت کند. چنین بانویی یکی از عمال و کارکنان خدا می باشد. و کسی که برای خدا کار کند هرگز با شکست و پشیمانی روبرو نخواهد شد (۶).» .

«زنی به رسول خدا عرض کرد: شوهر چه حقی بر همسرش دارد؟

فرمود: باید مطیع او باشد، از فرمانش تخلف نکند، بدون اجازه او چیزی به کسی ندهد (۷)» .

رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که کم خرج باشد (۸)» .

اوقات فراغت را تلف نکنید

کارهای خانه داری به قدری زیاد است که یک بانوی خانه دار اگر بخواهد به خوبی انجام وظیفه کند اکثر اوقاتش را اشغال خواهد کرد.

مخصوصا اگر دارای چندین فرزند قد و نیم قد باشد. لیکن در عین حال اکثر بانوان اوقات فراغتی هم دارند.

هر کسی مواقع بیکاری خویش را به یک جور می گذراند. دسته ای از بانوان آن ها را بیهوده تلف نموده کار سودمندی انجام نمی دهند. یا بدون هدف در خیابان ها پرسه می زنند، یا زن دیگری را پیدا کرده به سخنانی مشغول می شوند که صد من آن ها یک قران ارزش ندارد. یا به سخنان مکرر ونغمه هایی گوش می دهند که جز تضییع وقت و ضعف اعصاب و فساد اخلاق نتیجه ای در بر ندارد. این دسته یقینا ضرر می کنند زیرا اولا اوقات فراغت نیز از عمر انسان محسوب می شوند، و تلف نمودن آن ها پشیمانی دارد.

دوران زندگی چنان کوتاه است که هنوز چشم نگشوده باید دیده فرو بندیم.

شگفتا اگر اندک پولی را از دست بدهیم اندوهگین می شویم لیکن از تلف شدن عمر ملالی به خاطر نمی آوریم! یک انسان عاقل ساعت ها بلکه دقائق عمرگرانمایه خویش را غنیمت شمرده حداکثر استفاده را از آن ها می برد. از همین اوقات فراغت چه استفاده های ارزنده ای می توان برد! ثانیا

خود بیکـاری زیانبخش بوده آثار و عواقب بـدی را در بر دارد. بسـیاری از بیماری های عصبی و روانی که اکثر خانم ها از آن ها شـکوه دارند در اثر بیکاری به وجود می آیند. آدم بیکار به فکر فرو می رود و برای خویشتن غم وغصه پیدا می کند. پشت سر غم و غصه هم ضعف اعصاب و پریشانی روح خواهد آمد. خوشبخت کسی است که غرق کار باشد و بدبخت کسی است که اوقات فراغتی داشـته باشـد که درباره خوشـبختی و بدبختی خویشـتن فکر کند. اشـتغال به کار بسـیار لذت بخش می باشد. اشخاص بیکار غالبا پژمرده و افسرده اند.

حیف نیست انسان عمر گرانمایه خویش را بیهوده تلف کند ونتیجه ای از آن نگیرد؟ !

خانم محترم، شـما می توانید از همین اوقات فراغت گر چه کم وکوتاه باشند استفاده های هنگفتی ببرید. می توانید به کارهای علمی بپردازید.

بر حسب ذوق خودتـان و مشورت با شوهرتان یک رشـته علمی را انتخاب کنیـد. کتاب های مربوط به آن رشـته را تهیه نموده در ساعت های فراغت مشغول مطالعه شوید و روز بروز بر فضائل و کمالات خودتان بیفزایید.

انتخاب رشته به سلیقه شما بستگی دارد. فیزیک و شیمی، هیئت ونجوم، جامعه شناسی، حقوق، روانشناسی، تفسیر قرآن، فلسفه و کلام، علم اخلاق، تاریخ و ادبیات هر یک از این رشـته ها یا علوم دیگر را می توانید انتخاب کنید و در اطرافش به مطالعه و تحقیق بپردازیـد. بعد از اینکه بخواندن کتاب مانوس شدید از کتاب خواندن لذت خواهید برد و درک می کنید که چه حقائق شیرین و دلپذیری در کتاب ها وجود دارد.

بدینوسـیله بهترین سرگرمی و تفریح را خواهید داشت. و روز به روز بر فضائل و کمالات شما افزوده خواهد شد و اگر پشتکار داشته باشید در همان رشته تخصص پیدا

می کنید و می توانید بدینوسیله خدمات علمی ارزنده ای از خودتان به یادگار بگذارید. می توانید مقالات سودمندی تهیه نموده برای روزنامه ها و مجلات بفرستید. می توانید کتاب های مفیدی بنویسیدو در اختیار مردم بگذارید. بدینوسیله هم شخصیت و احترام شما زیاد می شود، هم آثار گرانبهایی از خودتان به یادگار می گذارید و ممکن است از همین راه درآمدی هم پیدا کنید. مبادا خیال کنید که با انجام امور خانه داری نمی توان بدین موفقیت های بزرگ نائل شد. اگر سعی و همت داشته باشید پیروزی شما حتمی خواهد بود. گمان نکن بانوان بزرگ که آثار گرانبهایی از خویشتن به یادگار گذاشته اند بیکار بوده اند.

آنان نیز شغل خانه داری را انجام می داده اند لیکن اوقات فراغت خودشان را بیهوده تلف نمی کرده اند. بانو دورتی کارنگی که یک کتاب ارزنده و پر فروشی تالیف نموده بانوی خانه داری بوده که هم امور خانه را به خوبی انجام می داده هم در کارهای علمی به شوهرش دیل کارنگی کمک می کرده هم به مطالعه و نوشتن کتاب اشتغال داشته است. می نویسد: من خود قسمت اعظم این کتاب را در فرصت دو ساعتی که روزانه هنگام خواب طفل کوچکم بدست می آوردم نوشتم. بسیاری از مطالعات ضروری را در مواقعی که زیر دستگاه خشک کننده مو در آرایشگاه نشسته بودم انجام دادم. (۹) در میان بانوان، دانشمندان و نویسندگان زبردستی دیده می شود که خدمات علمی گرانبهایی انجام داده و آثار بزرگی از خویشتن باقی گذاشته اند. شما هم اگر همت و پشتکار داشته باشید می توانید در این قبیل کارها دوشادوش مردها پیشرفت نمایید. اگر شوهر شما یک نفر دانشمند و اهل تحقیق باشد می توانید در کارهای علمی به او کمک و همکاری کنید. یا مشترکا به مطالعه و تحقیق بپردازید. حیف نیست یک خانم تحصیل کرده یک مرتبه تحصیلاتش را

کنار بگذارد و از مطالعه و تحقیق دست بردارد؟ !

حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ گنجی بهتر از دانش نیست. (۱۰) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس شبانه روز خویش را در طلب دانش صرف کند رحمت خدا شامل حالش خواهد شد. (۱۱)

اگر حوصله مطالعه و تحقیق ندارید می توانید یک رشته از کارهای هنری و دستی را یاد بگیرید و در اوقات فراغت مشغول باشید مثلا خیاطی، گلدوزی، نقاشی، گلسازی، بافندگی کارهای خوبی هستند هر یک از آن ها را که دوست می دارید یاد بگیرید و انجام دهید. بدینوسیله هم سرگرمی خوبی خواهید داشت هم ذوق و هنر خویش را نمایان می سازید، هم درآمدی پیدا می کنید که می توانید به بودجه خانوادگی کمک نمایید.

اسلام نیز کارهای دستی را برای سرگرمی بانوان انتخاب نموده رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اشتغال به ریسندگی برای بانوان سرگرمی خوبی است. (۱۲)

پی نوشت ها

۱-وسائل ج ۱۶ ص ۵۵۷

۲-وسائل ج ۱۶ ص ۵۲۰

۳-بحار ج ۷۴ ص ۳۵۵

۴-بحار ج ۷۴ ص ۳۵۳

۵-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰

۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۵

۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸

۸-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲

۹-آئین شوهرداری ص ۱۷۲.

۱۰-بحار، ج ۱ ص ۱۶۵.

۱۱-بحار ج ۱ ص ۱۷۴.

۱۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۸.

شغل بانوان

درست است که بر مردان واجب است مخارج خانواده را تامین کنند و بانوان شرعا در این به اره مسؤولیتی ندارند، لیکن خانم ها نیز باید شغل و کاری داشته باشند. در اسلام از فراغت و بیکاری مذمت شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال خواب زیاد و فراغت زیاد را مبغوض می دارد (۱) باز هم حضرت صادق علیه السلام فرمود: خواب زیاد، دین و دنیای انسان را ضایع و تلف می کند (۲) حضرت زهرا علی ها السلام هم درخانه کار می کرد و زحمت می کشید (۳)

انسان چه نیازمند باشد چه نباشد، باید شغل و کاری داشته باشد وعمر خویش را بیهوده هدر ندهد. کار کند و جهان را آباد نماید. اگر محتاج بود درآمدش را صرف خانواده می کند و اگر نبود در امور خیریه و کمک به مستمندان به مصرف می رساند. بیکاری ملال آور و خسته کننده است، و چه بسا باعث بیماری های روانی و جسمانی و فساد اخلاق می شود.

بهترین کار برای بانوان شوهردار کاری است که در داخل منزل انجام بگیرد. امور خانه داری و بچه داری و شوهرداری بهترین و آسان ترین اشتغالات بانوان است. بانوانی خوش سلیقه و فداکار می توانند خانه را به صورت بهشت برین و مهد پرورش کودکان خوب و استراحتگاه شوهران مجاهد و پر تلاش خویش در آورند. و این کار بسیار بزرگ و ارزنده ای است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جهاد زن به این

است که خوب شوهرداری کند (۴)

ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کار کردن زن در خانه چه مقدار فضیلت دارد؟ فرمود: هر زنی که به منظور اصلاح امور خانه چیزی را از جائی بردارد و در جای دیگر بگذارد خدا نظر مرحمت به او خواهد کرد و هر کس که مورد نظر خدا واقع شود به عذاب الهی گرفتار نخواهد شد. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به قربانت، به رای زنان ثواب های بیشتری بفرمائید. رسول خدا فرمود: هنگامیکه زن آبستن می شود خدا به او اجر کسی را می دهد که با نفس و مالش در راه خدا جهاد می کند. هنگامیکه بچه اش را بر زمین نهاد به او خطاب می رسد گناهانت آمرزیده شد. اعمالت را از سر بگیر. و هنگامی که بچه اش را شیر می دهد خدا در برابر هر مرتبه شیر دادن ثواب آزاد کردن یک بنده در نامه عملش نوشته می شود (۵)

خانم های خانه دار علاوه بر کارهای خانه داری گاهی فراغت دیگری هم پیدا می کنند، که آن ها را نیز نباید بیهوده صرف کرد. در آن اوقات خوبست اشتغالات مرتبی را برای خودشان انتخاب کنند و همواره مشغول باشند: می توانند کتاب های سودمند بخوانند و در رشته های مفید تحقیق وکنجکاوی کنند، و بر علوم و اطلاعات خویش بیفزایند. و نتیجه تحقیقاتشان را به صورت کتاب یا مقاله در اختیار دیگران قرار دهند.

می توانند به کارهای هنری مانند نقاشی، خطاطی، گلدوزی، خیاطی، بافندگی، بپردازند. با اشتغال به این کارها می توانند هم به اقتصاد خانواده کمک کنند هم به تولید و ترقی اقتصادی جامعه. بعلاوه در اثر اشتغال به کار از ابتلاء به بیماری های روانی و ضعف اعصاب نیز تا حد زیادی محفوظ خواهند

ماند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا مؤمنی را که به حرفه و کاری مشغول و امین باشد، دوست دارد (۶)

بهر حال خوب است بانوان نیز شغل و کاری داشته باشند و بهترین کار برای آن ها کاری است که در داخل منزل انجام می گیرد، تا به خانه داری و شوهرداری و بچه داری نیز خوب برسند.

اما بعض بانوان میل دارند یا احساس ضرورت می کنند که در خارج منزل بکاری مشغول باشند. بهترین و مناسب ترین شغل ها برای بانوان اشتغالات فرهنگی یا پرستاری است. می توانند در دبستان یا دبیرستان یا کودکستان به تعلیم و تربیت دختران که هم شغل بسیار ارزنده ای است و هم با آفرینش لطیف آن ها سازگار است مشغول باشند. یا شغل پزشکی بیماری های زنان یا پرستاری را انتخاب نمایند. این قبیل اشتغالات هم با طبع لطیف و مهربان بانوان تناسب دارد، هم در انجام آن ها نیازی به خلطه و معاشرت با مردان بیگانه را ندارند یا کمتر پیدا می کنند.

به بانوانی که می خواهند در خارج منزل به کاری اشتغال داشته باشند توصیه می شود به نکات زیر توجه نمایند:

۱-در انتخاب شغل با شوهرتان تفاهم کنید و بدون اجازه او شغل نگیرید، که این امر آرامش و صفای خانوادگی را بر هم میزند و زندگی را بر شما و فرزندانتان تلخ می گرداند. و این حق شوهر است که اجازه بدهد یا ندهد. به شوهران این قبیل خانم ها توصیه می شود که اگر در شغل همسرشان مانعی نمی بینند لجبازی نکنند و اجازه بدهند به شغل مورد پسندش مشغول باشد، هم به مردم خدمت می کند هم به اقتصاد خانواده.

۲-در خارج منزل و در محل کار حجاب اسلامی را کاملا رعایت نمایید. ساده و بی آرایش به محل کار بروید از خلطه

و معاشـرت بـا مردان بیگانه حتی القوه اجتناب کنیـد. اداره جای کار و خـدمت است نه جای رقابت و خودنمائی. شخصـیت به لباس و زر و زیور نیست بلکه به متانت وسـنگینی و کاردانی و انجام وظیفه است. آرامش و وقار و سنگینی یک زن مسلمان را حفظ کنید. هم محترم باشـید هم احساسات و عواطف لطیف همسـرتان را جریحه دار نسازید. لباس های زیبا و آرایش و زر و زیورتان رادر خانه و برای همسرتان بگذارید.

۳-در عین حال که شـما در خارج کار می کنید اما شوهر وفرزندانتان انتظار دارند از کار خانه داری و شوهرداری و بچه داری نیز غفلت نکنیـد: با کمک و همکاری شوهرتان نظافت منزل و طبـخ غـذا وشسـتن ظروف و لباس ها و سایر امور خانه را تنظیم کنید و در مواقع مناسب با هم انجام دهید. منزل شما باید مانند منزل سایر مردم بلکه بهتر اداره شود.

کـار کردن خـارج منزل مجوز این نیست که به کارهـای منزل نرسـید و شوهر وفرزنـدانتان را ناراحت سازیـد. کار خارج منزل مقدمه، و منزل آسایشگاه شما است. از تنظیم آسایشگاه غفلت نکنید.

به شوهران چنین بانوانی نیز توصـیه می شود که در امر خانه داری وبچه داری حتما با همسرشان تعاون و همکاری نمایند. از او انتظار نداشـته باشـند که هم به شـغلش ادامه بدهـد و هم کارهای منزل را به تنهائی انجام دهد. چنین انتظاری نه مقتضای شـرع است نه مطـابق انصـاف و وجـدان، نه رسم صـفا و محبت و آئین همسـرداری. انصـاف اقتضـا دارد که کارهای منزل را در بین خودشان تقسـیم نماینـد و هر یک از آن ها با تناسب حال و وقت، کارهائی را بپذیرد و انجام دهد. ۴-اگر بچه دار است، یا او را به کودکستانی بسپارد یا نزد شخص امین و دلسوز

و مهربانی بگذارد و به محل کار برود. مبادا او را تنها دراتاق بگذارد و برود که کار بسیار ناروا و خطرناکی است. علاوه برخطرات احتمالی، موجب ترس و عقده و بیماری های روانی خواهد شد.

۵-اگر احساس ضرورت می کنید که به شغل دیگری غیر از مشاغل مذکور مشغول باشید، حتما با همسرتان تفاهم نمائید و با اجازه وصلاحدید او کار بگیرید. و اگر موافقت نکرد از آن شغل منصرف شوید. ودر صورت موافقت سعی کنید شغلی را انتخاب کنید که کمتر با مردان بیگانه در تماس و ارتباط باشید که نه به صلاح خودتان می باشد نه به صلاح جامعه. و بهر حال حجاب اسلامی و ساده و بی آرایش بیرون رفتن را حتما رعایت کنید.

بچه داری

یکی از وظائف سنگین و حساس بانوان بچه داری است. بچه داری کار آسانی نیست بلکه شغل بسیار پر مسئولیتی است. مقدس ترین وارزنده ترین شغلی است که دستگاه آفرینش بر عهده بانوان گذاشته است.

در اینجا باید چند مطلب به طور اختصار مورد بررسی قرار گیرد:

۱-ثمره ازدواج

گر چه کمتر اتفاق می افتد که زن و مرد به منظور بچه دار شدن تن به ازدواج بدهند، معمولاـ عوامل دیگری و از جمله تمایلات جنسی محرك آنان می باشد. لیکن طولی نمی کشد که هدف طبیعی آفرینش روشن شده عشق به فرزند ظاهر می گردد. وجود فرزند میوه درخت زناشویی و یک آرزوی طبیعی است. ازدواج بی فرزند مانند درخت بی بار است. وجود فرزند پیوند زناشویی را استوار می سازد، مرد و زن را به خانه و زندگی علاقه مند می گرداند محیط خانه را با صفا و طراوت می کند. مرد را به تلاش وکوشش بیشتر وادار و زن را به خانه و کاشانه دلگرم می سازد.

ازدواج در آغاز کار بر پایه های لرزان و ناپایدار هوسرانی وتمتعات

جسـمانی و معاشـقه هـای زودگـذر و عشق هـای دروغین بنـا می شود بـدین جهت همواره در معرض انحلال و جـدایی است، نیرومنـدترین عاملی که می توانـد پایداری آن را تضـمین کند همان بچه دار شدن است. جوانی وهوسـرانی بزودی می گذرد، تمایلات جنسـی فروکش می کند، عشق های ظاهر به سـردی می گراید. تنها یادگاری که از آن دوران باقی می ماند و اسباب آرامش و دلگرمی مرد و زن را فراهم می سازد وجود فرزند است. بدین جهت امام سـجاد علیه السلام فرمود: سعادت انسان در این است که فرزندان صالحی داشته باشد که به آنان استعانت جوید. (۷)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: فرزند صالح گیاه خوشبویی است از گیاهان بهشت. (۸)

رسول خدا فرمود: بر تعداد فرزندانتان بیفزایید زیرا من در قیامت به زیادی شما بر سایر ملل افتخار خواهم کرد. (۹)

چقدر نادانند افرادی که با بهانه های بیجا از بچه دار شدن خودداری می نمایند و بدینوسیله با ناموس آفرینش انسان مبارزه می کنند؟ !

۲-تربیت فرزند

مهم ترین و حساس ترین وظیفه بانوان پرورش و تربیت فرزنـداست. در این به اره پدر و مادر هر دو مسـئولیت دارند لیکن ثقل این کار معمولا بر دوش مادران می باشد.

زیرا آن هـا هسـتند که می تواننـد مرتبـا از کودکـان خویش مراقبت وحفـاظت نماینـد. اگر مادران به وظیفه سـنگین و مقـدس مادری آشـنا باشـند و با برنامه صـحیح نونهالان اجتماع را پرورش دهند می توانند اوضاع عمومی یک اجتماع بلکه جهان را به طور کلی دگرگون سازند. بنابراین ترقی وتنزل، پیشرفت و عقب ماندگی اجتماع در دست بانوان و به اختیار آن هاست.

بدین جهت پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهشت در زیر پای مادران است. (۱۰)

اطفـالی که هم اکنون در محیط کوچک خانه پرورش می یابنـد مردان و زنان آینـده اجتماع خواهنـد بود. هر درسـی را که در محیط خانه

و در دامن پدر و مادر فرا گیرند در اجتماع فردا به مرحله عمل خواهند رسانید. اگر خانواده ها اصلاح گردند اجتماع نیز حتما اصلاح خواهد شد. چون اجتماع به غیر از همین خانواده ها چیزی نیست. اگر کودکان امروز، تندخو، ستیزه گر، متجاوز، چاپلوس، دروغگو، بد اخلاق، کوتاه فکر، بی اراده، تو سری خور، زور شنو، ترسو، خجول، نادان، خودخواه، پول پرست، لاابالی پرورش یابند جامعه بزرگ فردا نیز به همین صفات واخلاق زشت گرفتار خواهد شد. اگر امروز تو سری خور شما بودند فردا تو سری خور ستمگران خواهند شد. اگر امروز با تملق و چاپلوسی از شما چیزی گرفتند فردا هم در مقابل زورگویان چاپلوسی خواهند کرد.

و بالعکس اگر کودکان امروز درستکار، شجاع، بلند همت، خوش اخلاق، خیرخواه، بردبار، دلدار، با ایمان، زور نشنو، غیر متجاوز، عدالتخواه، بزرگ نفس، حقگو، امانتدار، دانا، روشنفکر، راستگو، صریح اللهجه تربیت شوند فردا هم همین صفات عالی را به صورت کامل تری ظاهر خواهند ساخت.

بنابراین، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع بزرگ ترین و سنگین ترین مسؤولیت را خواهند داشت.

اگر مطابق نقشه صحیح و برنامه دقیق تربیتی در تربیت کودکان خویش اقدام نمایند بزرگ ترین خدمت را نسبت به اجتماع آینده خواهند نمود. واگر در انجام این وظیفه بزرگ سهل انگاری کنند در قیامت مسؤول خواهند بود. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: حق فرزندت اینست که بدانی که او از تو می باشد. بد باشد یا خوب با تو نسبت دارد. در قبال پرورش و تادیب او و راهنمایی اش به سوی خدا و کمک کردنش به فرمانبرداری مسؤولیت داری. رفتارت با او رفتار کسی باشد که یقین دارددر مقابل احسان کردن به او پاداش نیک خواهد داشت

و در مقابل بد رفتاری کیفر بد خواهد دید. (۱۱)

در اینجا بایـد یادآور شویم که چنان نیست که هر بانویی از شـغل مادری و تربیت صـحیح آگاه باشد بلکه رموز آن را باید یاد گرفت. لیکن دراین اوراق کوتـاه نمی تـوان وارد فن تربیت شـد و مبـاحث دقیق آن را مورد تجزیه و تحلیـل قرار داد. آن خود بحث دقیق و دامنه داری است که به کتاب جـداگانه ای نیازمنـد است (۱۲). خوشـبختانه کتاب هایی در این به اره تالیف شده دراختیار خواننـدگان قرار دارد. مادران علاقه منـد می تواننـد آن ها را تهیه ومطالعه نماینـد و از تجربیات خودشان نیز اسـتفاده کنند. اگر بانوی با هوش وعلاقه مندی باشد می تواند علاوه بر تربیت کردن فرزندان، خدمات علمی ارزنده ای هم انجام دهد. با بکار بستن دستورهای تربیتی و ملاحظه آثار ونتائج آن ها بزودی در فن تربیت تخصص پیدا خواهد کرد. در آن صورت می توانـد به وسـیله اطلاعـات جـالبی که در این به اره بـدست آورده در راه اصـلاح و تکمیل کتاب های تربیتی خـدمات علمی و ارزنده ای انجام دهد.

لیکـن یـادآوری یـک نکتـه ضـرورت دارد. بسـیاری از مردم از معنـای صـحیح تربیت غافـل بـوده بین تعلیم و تربیت فرق نمی گذارند. تربیت را نیز یک نوع تعلیم می پندارند. خیال می کنند با یاد دادن یک سلسله مفاهیم ومطالب سودمند دینی یا تربیتی و به وسیله پند و اندرزهای حکما و شـعراء ونقل سرگذشت مردان نیک می توان کودک را کاملا تحت تاثیر قرار داد ومطابق دلخواه تربیتش نمود. مثلا گمان می کننـد اگر آیات و روایات مربوط به مـذمت دروغگویی را به اطفال یاد دادند و وادارشان کردند چندین حدیث و داستان درباره فضیلت راستگویی از بر کنند، و حتی در حضور مردم بخوانند و جایزه بگیرند، راستگو

تربیت خواهند شد. در صورتیکه در مورد تربیت به این مقدار نمی توان اکتفا نمود. البته از بر کردن آیه و حدیث وداستانهای آموزنده بی اثر نیست. لیکن آثاری را که از تربیت انتظار داریم نباید از این قبیل برنامه های صوری انتظار داشته باشیم. اگر در صدد تربیت صحیح و کامل باشیم باید کودک را در شرائط و اوضاع خاصی قرار دهیم و محیط صالح و مناسبی برای اش به وجود آوریم که طبعا راستگو و صالح ودرستکار پرورش یابد. محیط نشو و نما و پرورش کودک اگر محیط راستی، درستی، امانتداری، ایمان، پاکیزگی، انضباط، شجاعت، خیرخواهی، مهر، وفا، صمیمیت، عدالت، کار و کوشش، عفت، آزادی، بلند همتی، غیرت، فداکاری باشد، کودک نیز با همین صفات خو گرفته تربیت می شود. و همچنین اگر در محیط خیانت، نادرستی، دروغ، حیله بازی، چاپلوسی، کثافت، تعدی و تجاوز، عدم رعایت حقوق، عدم آزادی، بغض و کینه توزی، ستیزه گری، لجبازی، کوتاه فکری، نفاق و دو رویی پرورش یافت خواه ناخواه بدین صفات زشت خو گرفته فاسد و بد عمل تربیت خواهد شد. و در اینصورت پند و اندرزهای دینی و ادبی گر چه آن ها را از بر بخواند اصلاحش نخواهد کرد. صدها آیه و روایت و شعر و داستان به مقدار یک عمل آموزنده تاثیر نخواهد کرد-دو صد گفته چون نیم کردار نیست پدر و مادر دروغگو نمی توانند به وسیله آیه و حدیث کودک را راستگو تربیت نمایند. پدر و مادر کثیف و بی انضباط با عمل خودشان بچه را کثیف و بی انضباط بار می آورند. کودک بیش از آن مقدار که به سخنان شما توجه دارد در اعمال و رفتارتان دقت می کند.

بنابراین پدر و مادرانی که در صدد اصلاح و تربیت فرزندان خویش هستند باید قبلا محیط

خانوادگی و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح کنند تا فرزندانشان خواه ناخواه صالح و شایسته تربیت شوند.

تغذیه و بهداشت

یکی از کارهای حساس بانوان تغذیه اطفال است. سلامت وبیماری، زشتی و زیبایی، حتی خوش اخلاقی و بد اخلاقی، زیرکی و کودنی کودکان مربوط به چگونگی تغذیه آن ها است. احتیاجات غذائی آنان با بزرگ سالان یکسان نخواهد بود و در سنین مختلف نیز تغییر پیدا می کند.

یک بانوی بچه دار باید همه این جهات را رعایت کند.

بهترین و کامل ترین غذاها شیر است. تمام موادی که برای تغذیه ورشد بدن ضرورت دارد در شیر هست. به همین جهت شیر مادر برای نوزاد از هر غذائی سالم تر و بهتر می باشد.

زیرا مواد موجود در شیر مادر با دستگاه گوارش طفل مناسب بوده براحتی هضم می شود. به علاوه، تقلب بردار نیست. نیازی هم به جوشاندن ندارد تا بعض مواد غذایی آن در اثر جوشاندن از بین برود.

بدین جهت حضرت علی علیه السلام فرمود: برای طفل هیچ غذایی بهتر و با برکت تر از شیر مادر وجود ندارد (۱۳).

دکتر عبد الحسین طبا رئیس منطقه مدیترانه شرقی بهداشت جهانی در پیام خود می گوید: عامل مهمی که کودک را مستعد بیماری می کند محروم کردن وی از شیر مادر یعنی یگانه بیمه زندگی اوست (۱۴).

لیکن مادران بچه شیر ده باید بدین موضوع توجه داشته باشند که مواد مختلف غذایی اطفال به وسیله شیر خوردن در اختیار آن ها گذارده می شود.

مواد موجود در شیر هم باید به وسیله غذای مادر تامین شود. یعنی چگونگی شیر مادر به نوع و مقدار خوراک او بستگی دارد. به هر نسبت که غذای مادر متنوع و کامل باشد به همان نسبت شیرش نیز کامل و غنی خواهد بود. بنابراین، بر مادران شیر ده لازم است که

در آن ایام از غـذای خودشان کاملا مراقبت نماینـد. باید غذای آن ها از حیث غذائیت به قدری غنی باشد که بتواند احتیاجات غذایی خودشان و نوزادشان را تامین کند.

اگر این جهت را مراعات نکننـد ممکن است سـلامت خودشان و طفلشان در معرض خطر قرار گیرد. بر پـدر نیز لازم است که برنامه غذایی همسـر بچه شـیرده اش را طوری مرتب سازد که از جهت غذائیت بسـیار غنی و کامل باشد و بدین وسیله سلامت او و فرزنـدش را تـامین نمایـد. و اگر در این باره کوتاهی نمود جریمه اش را به دکتر و دارو خواهـد پرداخت. در این باره می توان از پزشک دستور گرفت یا از کتاب های غذاشناسی استفاده نمود.

ولی به طور کلی غـذای مـادر بایـد متنوع و گوناگون باشـد، بایـد از انواع خوراکی ها میل کنـد. بایـد انواع سبزی ها، میوه ها، حبوبات، گوشت، تخم مرغ، لبنیات در برنامه غـذایی او گنجانده شود، و از همه این ها گاه گاه اسـتفاده کند. به هر حال، شـیر مـادر بـدون تردیـد آثار نیک یا بـدی در نوزاد خواهـد گـذاشت که نمی توان آن ها را نادیـده گرفت. بـدین جهت علی علیه السلام فرمود: زنان احمق را برای شیر دادن انتخاب نکنید زیرا شیر طبیعت نوزاد را دگرگون خواهد ساخت (۱۵).

حضـرت بـاقر علیه السـلام فرمود: زنـان زیبا را برای شـیر دادن انتخاب کنیـد زیرا شـیر اثر دارد و صـفات زن شـیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد (۱۶).

نوزاد را منظم و در ساعت های معین شـیر بدهیـد، تا با نظم و ترتیب عادت کنـد و بردبار و صـبور بار بیاید، و معده و دسـتگاه گوارشـش سـالم بمانـد. اگر نظم و ترتیب را رعـایت نکردیـد و هر وقت گریه کرد پسـتان دردهانش گذاشتیـد با همین وضـع عادت می کند.

گاه و بیگاه

گریه را سر می دهد و اسباب مزاحمت شما را فراهم می سازد. در بزرگی نیز همین بی نظمی را از دست نخواهد داد. حریت وآزادی را از دست می دهد. در مشکلات زندگی صبر و حوصله ندارد و با اندک چیزی یا ستیزه گری را آغاز می کند یا به گریه و زاری متوسل می شود. خیال نکنید که رعایت نظم و ترتیب درباره نوزاد دشوار است. اگر چند روزی صبر و حوصله به خرج بدهید بزودی با برنامه دلخواه شما عادت خواهد کرد.

کارشناسان تغذیه اطفال اظهار می دارند که هر سه یا چهار ساعت یک بار باید نوزاد را از شیر سیر کرد. در موقع شیر دادن طفل را در دامن بگذارید. زیرا علاوه بر اینکه شیر خوردن برای اش آسان است، از شما احساس محبت و مهربانی می کند و همین احساس در شخصیت آینده اش مؤثر خواهد بود. هنگامی که در رختخواب خوابیده اید نوزاد را پهلوی خودتان نگذارید و شیر بدهید. زیرا ممکن است در همان حالی که پستانتان در دهان اوست خوابتان ببرد و بدین وسیله آن طفل بی گناه که نمی تواند از خویش دفاع کند خفه شود. این امر را خیلی بعید مشمارید زیرا از این قبیل حوادث بسیار اتفاق افتاده است.

اگر پستان شما شیر ندارد می توانید از شیر گاو استفاده نمایید. ولی چون شیر گاو غلیظ تر از شیر زن می باشد و قند کمتری دارد قدری آب وقدری شکر به آن اضافه کنید. یا از شیرهای پاستوریزه استفاده کنید یا اینکه شیر را در حدود بیست دقیقه بجوشانید تا اگر دارای میکروب است کشته شود. شیر داغ یا سرد به بچه ندهید مواظب باشید حرارتش به اندازه حرارت شیر مادر باشد. بعد از هر دفعه که او را شیر می دهید شیشه وسر

شیشه را کاملا بشویید، مخصوصا در تابستان، زیرا ممکن است آلوده ومتعفن گردد و به سلامت شیرخوار آسیب رساند. مواظب باشید شیر فاسد ومانده به او ندهید. برای شیر دادن بهتر است از شیشه های درجه دار استفاده کنید تا مقدار خوراکش منظم گردد.

اگر می خواهید از شیر خشک استفاده کنید حتما با پزشک اطفال مشورت نمایید زیرا شیر خشک انواع مختلفی دارد باید پزشک تعیین کند چه نوعی از آن ها با دستگاه گوارش طفل شما تناسب دارد به هر حال دقت کنید تازه باشد.

می توانید گاهی هم آب میوه به کودک بدهید. از پنج شش ماهگی کم کم به غذا خوردن عادتش بدهید می توانید از سوپ رقیق استفاده کنید.

می توانید بیسکویت یا نان قندی تازه را در آب حل کرده به او بخورانید. ماست شیرین و پنیر تازه نیز مفید است. از نه ماه به بعد از غذاهای خوراکی خودتان قدری به او بدهید. نوزاد هم مانند شما احتیاج به آب پیدا می کند اگر احساس کردید تشنه است آبش بدهید. گریه و بیتابی اطفال گاهی در اثر تشنگی می باشد. غذاهای رقیق و متنوع به او بدهید مخصوصا میوه جات و سبزی های پخته و سوپ استخوان برای اطفال مفید است. اما تامی توانید دستگاه گوارش جدید و بی عیب آن ها را به وسیله چای مسموم نسازید.

بهداشت و نظافت کودک را کاملا رعایت کنید. رختخواب ولباسهایش همیشه تمیز باشد. کهنه هایش را زود به زود عوض کنید.

دست هایش را با آب و صابون بشویید، از حمام دادن و شستشوی او غفلت نکنید. زیرا کودک در مقابل میکروب ها چندان استقامتی ندارد، اگر بهداشت را رعایت نکنید ممکن است بیمار یا تلف شود.

از بیماری هائی که واکسن دارند مانند: آبله، سرخک، سیاه سرفه، آبله مرغان، مخملک، فلج اطفال، به وسیله واکسن

قبلا از آن ها جلوگیری کنید. علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

خوشبختانه واکسن این قبیل بیماری ها در بهداری ها مجانا در اختیار شما گذاشته می شود.

اگر قوانین نظافت و بهداشت را کاملا رعایت کنید می توانید فرزندانی سالم و شاداب و نیرومند پرورش دهید و از خویشتن به یادگار بگذارید.

پی نوشت ها

۱-کافی-جلد ۵ ص ۸۴

۲-کافی-جلد ۵ ص ۸۴

۳-کافی-جلد ۵ ص ۸۶-بانوی نمونه اسلام ص ۷۴

۴-بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۷

۵-بحار الانوار جلد ۵ ص ۲۵۱

۶-کافی جلد ۵ ص ۱۱۳

۷-وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.

۸-وسائل ج ۱۵ ص ۹۷.

۹-وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.

۱۰-مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۳۸.

۱۱-بحار ج ۷۴ ص ۶.

۱۲-به کتاب آئین تربیت از همین مؤلف مراجعه شود

۱۳-وسائل ج ۱۵ ص ۱۷۵

۱۴-اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۵۳

۱۵-وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۸

۱۶–وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۹

بخش دوم

وظائف مردان

سرپرست خانواده

زن و شوهر دو رکن بزرگ خـانواده هسـتند لیکن مرد بـدان جهت که آفرینش ویژه ای دارد و از جنبه تعقلات قوی تر اسـت رکن بزرگ وسرپرست خانواده محسوب می شود.

خداوند بزرگ نیز او را به عنوان قیم و سـرپرست خانواده شـناخته در قرآن کریم می فرماید: مردها سـرپرست زنان می باشـند، زیرا خدا بعض کسان را بر بعض دیگر برتری داده است (۱).

چون بدین مقام شناخته شده طبعا وظائف سنگین تر و دشوارتری هم خواهد داشت.

اوست که می تواند با تدبیرات عاقلانه خویش خانواده را به بهترین وجه اداره کند و اسباب خوشبختی و سعادت آنان را فراهم سازد و محیط خانه را همانند بهشت برین مرتب و منظم گرداند، و همسرش را به صورت فرشته ای در آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد سرپرست خانواده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد (۲).

مردی که مـدیر خانواده است بایـد بدین نکته توجه داشـته باشد که زن نیز انسانی است مانند مرد. خواسـته ها و آرزوها و حق حیات و آزادی دارد. بایـد بدانـد که زن گرفتن به معنای برده گرفتن نیست بلکه به معنای انتخاب شـریک در زنـدگی و یار و مونس گرفتن است. باید به خواسته های درونی و آرزوهای او نیز توجه داشته باشد. چنان نیست که مرد مالک مطلق زن

و مطلق العنان باشد. زن نیز حقوقی بر گردن شوهر دارد.

خداونـد بزرگ در قرآن مجیـد می فرماید: همانطور که زن ها نسـبت به شوهرانشان وظائفی دارند حقوقی هم بر گردن آن ها دارند و مردان را بر آنها برتری هست (۳).

زن داری

چنـانکه شوهرداری بزرگ ترین وظیفه یـک بانوی خانه دار بوده در شـریعت اسـلام در ردیف جهاد قرار گرفته است همچنین زن داری بزرگ ترین و ارزنده ترین عمل یک مرد زن دار بوده راز سعادتمندی خانواده می باشد.

اما زن داری کار آسانی نیست بلکه رموزی دارد که هر کس کاملا بدان ها آشـنا باشد می تواند همسـرش را مطابق دلخواه به صورت یک بانوی ایده آل بلکه فرشته رحمت درآورد.

مردی که بخواهـد واقعـا زن داری کنـد بایـد اخلاـق و روحی ات همسـرش را کاملاـ بـدست آورد، از خواسـته های درونی و تمایلاـت نفسانی او آگاه شود و بر طبق آن ها برنامه زنـدگی را مرتب سازد. به وسـیله اخلاق و رفتار خویش چنان در او نفوذ کند و دلش را بدست آورد که به خانه و زندگی دلگرم شده از روی عشق و علاقه خانه داری کند.

زن داری کلمه جامع و مبهمی است که احتیاج به شرح و توضیح دارد. در مباحث آینده مورد شرح و بسط قرار خواهد گرفت.

مهرورزی کن

زن کانون محبت و یک موجود صد در صد عاطفه ای است. از وجودش مهر و محبت می بارد.

حیات و زنـدگی او به عشق و علاقه بسـتگی دارد. دلش می خواهـد محبوب دیگران باشـد. هر چه محبوب تر باشـد شاداب تر خواهد بود. برای بدست آوردن محبوبیت تا سـر حد فداکاری کوشش می کند. اگر بداند محبوب کسی واقع نشده خودش را شکست خورده و بی اثر پنداشـته دائما پژمرده و افسـرده خواهـد بود. بـدین جهت می توان به طور قطع مـدعی شـد که بزرگ ترین رمز زن داری اظهار محبت و علاقه است.

آقای محترم! همسـر شـما قبلا از محبت های بی شائبه پدر و مادر کاملا برخوردار بود. اما از هنگامیکه پیمان زناشویی را امضا نمود از دیگران برید و با تو پیوند دوستی بست. بدان امید به خانه ات قدم نهاد

که تو تنها به اندازه همه آنان بلکه بیشتر او را دوست بداری. انتظار دارد عشق و محبت تو از پدر و مادرش عمیق تر و پایدارتر باشد. چون به عشق و محبت تو اعتماد داشته تمام هستی و موجودیت خویش را در اختیارت نهاده است.

بزرگ ترین رمز زن داری و بهترین کلید حل مشکلات زناشویی اظهار عشق و علاقه است. اگر می خواهی دل همسرت را به طوری مسخر گردانی که مطیع تو باشد، اگر می خواهی پیوند زناشویی را استوار سازی، اگر می خواهی او را به خانه و زندگی دلگرم نمایی، اگر می خواهی او را نسبت به خودت علاقه مند سازی، اگر می خواهی تا آخر عمر نسبت به تو وفادار باشد و اگر و اگر، بهترین راهش اینست که تا می توانی نسبت به همسرت اظهار عشق و علاقه کن.

اگر بداند محبوب تو نیست از خانه و زندگی بیزار خواهد شد، همیشه پژمرده و افسرده خواهد بود، به خانه داری و بچه داری بی علاقه می گردد، وضع منزل شما همیشه نامنظم خواهد بود. پیش خود فکر می کند چرا برای شوهری جان بکنم که دوستم ندارد.

خانه شما که از عشق و محبت خالی گشت به صورت جهنم سوزانی تبدیل می گردد. اگر چه اسباب و وسائلش مرتب باشد اما چون بوی عشق ومحبت نمی دهد صفا و رونق نخواهد داشت.

ممکن است همسرت به بیماری های روانی و ضعف اعصاب مبتلا شود.

ممکن است برای جبران کسری محبوبیت خویش در صدد برآید دردل دیگران نفوذ کند.

ممکن است به قدری از شوهر و خانه بیزار گردد که جدایی را بر آن زندگی سرد و بی رونق ترجیح داده تقاضای طلاق کند.

مسؤولیت همه این حوادث بر عهده مرد است که نتوانسته بخوبی زن داری کند. باور کنید بخش مهمی از طلاق ها در اثر همین بی مهری ها به وجود می آید.

به آمار

زیر توجه فرمایید:

نیاز روانی به محبت و بی اعتنائی های شوهر و اشتغال او به کارهای زیاد در نتیجه غفلت از حال روحی زن سبب جدایی های بسیار شده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۰۳۷۲ زن و مردی که از یکدیگر جدا شدند، ۱۲۰۳زن علت جدایی را خستگی و دلزدگی از زندگی و احساس پوچی وبیهودگی و بی توجهی شوهر به مسائل عاطفی دانسته اند (۴).

زنی در دادگاه اعلام کرد: حاضر است علاوه بر بخشیدن مهر خود ده هزار تومان هم به شوهرش بدهد تا با طلاق او موافقت کند. از ازدواج آن ها چهار ماه می گذرد. زن گفت: چون شوهرم به طوطی های خود بیشتر از من علاقه مند است نمی خواهم بیش از این با او زندگی کنم. (۵)

مهر و محبت خانوادگی از همه چیز ارزش دارتر است بدین جهت خداوند بزرگ در قرآن مجید آن را یکی از آثار قدرت و نعمت های بزرگ شمرده بر بندگان منت نهاده می فرماید:

«یکی از آیات خدا اینست که همسرانی بریتان آفرید تا با آنان انس بگیرید. و در میانتان محبت و مهربانی افکند. و در این موضوع برای اهل تفکر آیاتی هست (۶)» .

امام صادق علیه السلام فرمود: زن از مرد آفریده شده و تمام توجهش به سوی مردها معطوف می باشد. پس همسرانتان را دوست بدارید (۷).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس از دوستان ما باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت می کند (۸).

رسول خدا (ص) فرمود: هر چه ایمان انسان کامل تر باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت می نماید (۹).

امام صادق (ع) فرمود: یکی از اخلاق پیمبران اینست که نسبت به همسرانشان محبت دارند (۱۰).

پیغمبر فرمود: این سخن مرد که به همسرش می گوید: واقعا تو را دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد (۱۱).

گر

چه محبت بایـد از صـمیم قلب باشـد تا در دل طرف اثر بگذارد، زیرا دل ها با هم راه دارند، لیکن به محبت قلبی تنها هم نباید اکتفا کرد، بلکه لازم است صریحا آن را اظهار نمود. در صورتی می توان انتظار نتیجه داشت که آثار محبت در زبان و افعال و رفتار شخص نمایان باشد.

صریحا و بدون احتیاط به همسـرت اظهار عشق و علاقه کن: در حضور و غیاب از وی تعریف کن، اگر به سـفر رفتی برای اش نـامه بنـویس واز درد فراق بنـال. گـاهی برای اش تحفـه ای خریـده تقـدیمش کن. اگر دسترسـی به تلفن داری گـاه گـاهی از احوالش جویا شو.

یکی از موضوعـاتی که بـانوان هرگز آن را فرامـوش نمی نماینـد همین عشـق هـا و مهرورزی هـای واقعی است. برای نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام ... از شوق گریست و گفت: در یک شب پاییزی با جوانی ازدواج کردم. مـدت ها زندگی ما به آرامی گذشت. خـود را خوشـبخت ترین زن روی زمین حس می کردم. شـش سـال در خـانه کـوچکی که برم ترتیب داده بود به سـر بردم. تا اینکه روزی خوشبختی ام صد برابر شد.

آن روز باردار شـده بودم. هنگامیکه این خبر را به شوهرم دادم مرا درآغوش گرفت و چون کودکان گریه را سـر داد. از شوق آن قـدر گریست که بـدون اغراق چنـدین بار نزدیک بود نقش بر زمین شود. پس از آن بیرون رفت و با پس انـداز خود یک گردن بنـد الماس برم خریـد. هنگامیکه آن را به من داد گفت: این گردنبنـد را به بهترین زن دنیا که تا به حال دیـده ام تقدیم می کنم. اما افسوس که طولی نکشید که در یک حادثه غم انگیز رانندگی کشته شد (۱۲).

به همسرت احترام بگذار

زن نیز مانند مرد خودش را

دوست دارد و به حفظ شخصیت خویش علاقه مند است.

دوست دارد محترم و گرامی باشـد. از تحقیر و توهین رنجیـده خاطر می گردد. اگر مورد احترام قرار بگیرد احساس شخصـیت نموده و به کار وزندگی دلگرم می شود. از احترام و احترام کننده خوشش می آید، از توهین وتوهین کننده متنفر می باشد.

آقای محترم! همسرت حتما از شما انتظار دارد که بیش از دیگران به وی احترام بگذاری. البته حق دارد چنین انتظاری را داشته باشد. زیرا تو را شریک زندگی و بهترین یار واقعی خویش می داند.

شبانه روز برای آسایش تو و فرزنـدانت زحمت می کشـد. آیا حق نـدارد انتظار داشـته باشد که وجودش را، غنیمت شـمرده به وی احترام بگذاری؟

بزرگداشت او تو را کوچک نمی کند بلکه حق شناسـی و صفا و مودت تو را به اثبات می رساند. به همان اندازه بلکه بیشتر از آن مقدار که به دیگران احترام می گذاری به همسرت احترام بگذار. در موقع صحبت کردن ادب را کاملا رعایت کن.

با کلمه «تو» او را مخاطب نساز بلکه همیشه از کلمه «شـما» که علامت احترام است اسـتفاده کن. هیچگاه کلامش را قطع نکن. بر سـرش داد نزن. بـا احترام و نام خوب او را صـدا بزن. در موقع نشسـتن به او احترام بگـذار. وقتی وارد منزل می شوی اگر از سلام کردن غفلت نمود به او سلام کن.

وقـتی از خـانه بیرون می روی خـداحافظ بگو. وقتی به سـفر می روی بـااو توديع کن. برای اش نـامه بنویس، اگر شب تولـدش معلوم است بعنوان احترام دسـته گـل یـا تحفه دیگری تقـدیمش کن، در مجالس و در حضور دیگران به وی احترام بگـذار. از توهین و تحقیر جدا بپرهیز. از دشنام وناسزا گفتن اجتناب کن. از مسخره کردن و دست انداختن او و لو

به طور شوخی جدا خودداری کن. خیال نکن چون خصوصی هستید بدش نمی آید بلکه چنین انتظاری را هرگز از تو نداشته کاملا رنجیده خواهد شد گر چه به زبان نیاورد.

از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم موقر و متینی که باید ۳۶-۳۵ سال داشته باشد، با حالت خشم و غضب درباره تقاضای طلاق می گوید: حدود دوازده سال است با همسرم ازدواج کرده ام. مرد خوبی است. بسیاری از محسنات یک آدم کامل و دوست داشتنی را دارد. اما هرگز نخواست بفهمد که من زن او، همسر او، مادر دو فرزند او هستم. به خیال خودش مرد مجلس آرایی است. اما مجالس را با دست انداختن من می آراید. نمی توانید فکر کنید چقدر زجر کشیده ام. به کلی اعصابم خراب شده دائما مجبورم دکتر بروم. هزار بار با شوهرم حرف زده ام. خواهش والتماس کرده ام که من زن تو هستم، سن و سالی دارم. درست نیست که پیش آشنا و غریبه صد جور شوخی زننده و غیر دوستانه با من می کنی. متلک میگویی که دیگران بخندند و مثلا خوش بگذرانند. من اغلب از همه خجالت می کشم و چون از اول شوخ طبع و بذله گو نبوده ام هیچوقت نمی توانم با شوهرم مقابله به مثل کنم. بنابراین چون خواهش و تمناهای من فائده نداشت با تمام رنجهایی که میدانم در انتظارم نشسته خواهم ساخت تا از مرد قدر ناشناسی که هیچوقت احترام مرا نگه نداشته جدا شوم (۱۳).

همه بانوان مانند بانوی مذکور از شوهران خویش انتظار احترام دارند و از توهین و تحقیر جدا ناراحت می شوند. اگر در مقابل بی احترامی های شوهر سکوت نمودند دلیل رضایتشان نیست. بلکه یقین داشته باش که قلبا مکدر خواهند شد و لو اصلا به زبان نیاورند. اگر به همسرت احترام بگذاری او

نیز به تو احترام خواهد گذاشت. و بدین وسیله رشته دوستی و صمیمیت شما روز بروز استوارتر خواهد شد. و در نزد دیگران نیز محترم خواهید شد. اگر هم به او بی احترامی کردی و تلافی کرد تقصیر خودت می باشد.

آقای محترم زن گرفتن با برده گرفتن خیلی فرق دارد. به عنوان برده و اسیر به خانه ات نیامده بلکه انسان آزادی است که به منظور تاسیس یک زندگی مشترک سعادتمندانه به خانه ات قدم نهاده. همان انتظاراتی راکه تو از وی داری او هم عینا همان انتظارات را دارد. پس چنان با او رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کند.

حضرت صادق (ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: هر کس زن گرفت باید او را گرامی و محترم بشمارد (۱۴).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مسلمانی را گرامی بدارد خدا اورا گرامی خواهد داشت (۱۵).

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: زنان را گرامی نمی دارند مگر افراد بزرگوار. و به آنان توهین نمی کنند جز مردم پست و فرومایه.

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خانواده اش توهین کند خوشی زندگی را از دست خواهد داد (۱۶).

خوش اخلاق باش

دنیا در مسیر معین و بر طبق نقشه منظمی می چرخد. حوادث روزگار با نظم و ترتیب مرموز یکی پس از دیگری خودنمایی می کند. وجود ناچیز ما در این جهان پهناور به منزله ذره کوچکی است که هر لحظه به سویی حرکت و با ذرات دیگر در تصادم است. اداره جهان دست ما نیست و حوادث گیتی بر طبق میل ما واقع نمی شوند. بامداد که از منزل خارج می شوید تا دوباره برگردید ممکن است با ده ها ناملایم-کوچک یا بزرگ-برخورد نمایید. و در میدان زندگی و صحنه کسب و کار، که به میدان نبرد بی شباهت نیست، با مشکلات

فراوانی مواجه شوید. برای پیدا کردن تا کسی لنگ شده اید، فلان کس به شما توهین نموده، مورد عیب جویی و سرزنش قرار گرفته اید، فلان کس در کسب و کار با شما رقابت کرده، رئیس و مافوقتان ایراد و بهانه جویی می کند. چک فلان آدم بد حساب برگشت خورده. معلوم نیست سفته فلان شخص وصول شود یا نه. طلبکار در وصول مطالباتش پافشاری می کند. و ده ها بلکه صدها از این قبیل حوادث کوچک و بزرگ که خواه ناخواه برای هر کسی اتفاق می افتد.

ممکن است از وجود ناملایمات چنان خشمگین و ناراحت شوید که مانند بمب آتشزا هر لحظه در معرض انفجار باشید. به چرخ گردون ومردم متجاوز که زورتان نمی رسد، اما وقتی به خانه وارد می شوید می خواهید قدرت نمایی کنید و انتقام چرخ و فلک و مردم کج رفتار را از زن و فرزند بیگناهتان گرفته بدینوسیله دق دلی خالی کنید.

گویا عزرائیل وارد خانه شده است. بچه ها مانند موش فرار می کنند، خدا نکند کوچک ترین بهانه ای به دستش بیفتند. غذا شور یا بی نمک باشد، چای آماده و حاضر نباشد، یکی از بچه ها سر و صدا کند، وضع منزل نامرتب باشد، حرف ناپسندی از دهان همسرش بیرون بیاید، وا مصیبتا آقا همانند بمبی منفجر خواهد شد. به سر این داد میزند، به آن یکی دشنام می دهد، آن یکی را میزند، با این اوقات تلخی می کند. بدینوسیله محیط با صفای خانه راکه به منظور استراحت بدانجا پناه آورده بود به صورت جهنم سوزانی تبدیل خواهد ساخت. در آن دوزخ خود ساخته، هم خودش خواهد سوخت هم زن و فرزند بیگناهش. اگر بچه ها بتوانند از آن محیط رعب و وحشت فرار نموده در کوچه و خیابان سرگردان می شوند. و الا خدا

خدا می کنند که مالك دوزخ زودتر از منزل خارج گردد تا از شرش خلاص شوند.

وضع رقت بـار و سـرنوشت شوم یك چنین خانواده ای بخوبی روشن است. همیشه دعوا و اوقات تلخی برپاست. آب خوش از گلویشـان پـایین نخواهـد رفت. وضع منزل رضـایت بخش نخواهـد بود. زن از محیـط منزل و دیـدن صورت عبوس شوهر بیزار خواهـد بود. زنیکه همواره به ابـد اخلاقی های شوهر مواجه باشـد چگونه می توانـد به زنـدگی دلگرم باشـد و از روی عشق و علاقه خانه داری و شوهرداری کند؟

از همه بدتر وضع دلخراش و سرنوشت خطرناك اطفالی است که در چنین محیط ناگواری پرورش می یابند. اوقات تلخی ها و ناسازگاری های دائمی پدر و مادر بدون تردید در روح حساس آن ها اثر بدی خواهد گذاشت.

غالبـا افرادی تنـدخو، عصـبانی مزاج، بـد بین، کینه تـوز، متعـدی، پژمرده تربیت خواهنـد شـد. چون به محیـط خـانه و زنـدگی دلخوشـی ندارند به ولگردی پناه می برند. در نتیجه، ممکن است در دام های گوناگون فساد که به وسـیله شیادان اجتماع برای منحرف کردن این گونه افراد نهـاده شـده گرفتار شونـد و برای همیشه بـدبخت گردنـد. حتی امکان دارد برای حل عقـده های درونی خویش، دست به کارهای بسیار خطرناکی از قبیل قتل و جنایت و دزدی وخودکشی بزنند.

برای تاییـد مطلب می توانیـد به پرونـده های افراد تبه کار مخصوصا اطفال مراجعه نماییـد. آمار و نقل حوادثی که از این گونه اطفال، هر روز در صـفحات روزنامه ها و مجلات منعکس می شود بهترین گواه مطلب است. مسؤولیت همه این بـدبختی ها بر گردن سـرپرست خانواده است که اعصاب خویش را کنترل نکرده در منزل بد اخلاق بوده است. در این دنیا آسایش و خوشی ندارد در سرای دیگر نیز بی کیفر نخواهد بود.

آقای عزیز! اداره جهان در اختیار ما نیست. تزاحمات، ناملایمات، مصیبات از لوازم لا ینفک این

جهان هستند. هر کسی در مسیر زندگی با آنها خواه ناخواه برخورد خواهد نمود. باید برای پذیرش آن ها آماده شد.

شخصیت انسان در این مواقع به ظهور می رسد. باید بدون جزع و فزع با آنها مواجه شد و در صدد چاره بر آمد. انسان توانایی آن را دارد که صدها مشکل بزرگ و کوچک را با آغوش باز بپذیرد و خم به ابرو نیاورد.

حوادث روزگار علت تامه ناراحتی ها نیستند بلکه اعصاب ضعیف هستند که متاثر شده اسباب نگرانی و ناراحتی ما را فراهم می سازند. اگر بر نفس خویشتن مسلط باشیم و اعصابمان را کنترل کنیم که در مقابل پیش آمدها متاثر نشوند ناراحتی و عصبانیت مفهومی ندارد.

امر ناگواری که برای ات اتفاق افتاده یا از امور ضروری این جهان واز لوازم لا ینفک ماده و مادیات است که سعی و تدبیر ما در وجود و عدم آن ها تاثیری ندارد یا از اموری است که سعی و تدبیر ما هم می تواند در آن ها اثر داشته باشد. اگر از قسم اول باشد جزع و فزع و عصبانیت و تندخویی بدون شک سودی ندارد بلکه یک امر صد در صد غیر عقلائی است. زیرا دراین گونه موارد کاری از ما ساخته نیست. بخواهیم یا نخواهیم جهان ماده این گونه لوازم را دارد. باید برای وقوع آن ها آماده بود و با لب خندان استقبال نمود. و اگر از قسم دوم باشد باید با سعی و تدبیر در صدد چاره بر آمد.

اگر در مقابل مشکلات خودمان را نبازیم و بتوانیم اعصابمان را کنترل کنیم و با فکر و تدبیر وارد کار شویم اکثر مشکلات قابل حل هستند.

در اینصورت هم عصبانیت و بد اخلاقی نه تنها در حل مشکلات به

ما کمک نخواهد کرد بلکه ممکن است مشکلی به مشکلات بیفزاید. بنابراین، انسان عاقل و هوشیار باید همیشه بر اعصاب خویشتن مسلط باشد و نگذارد از حوادث و ناملایمات روزگار متاثر گردند.

انسان موجود نیرومند و توانایی است که با بردباری و کوشش وتدبیر می تواند بر مشکلات بزرگ پیروز گردد. آیا حیف نیست که در مقابل حوادث کوچک خودش را باخته داد و فریاد و اوقات تلخی راه بیندازد؟ !

از همه این ها گذشته، حوادث و ناملایمات روزگار و رفتار ناپسند مردم اسباب ناراحتی تو را فراهم ساخته اند زن و فرزندت چه تقصیری دارند؟

همسرت از صبح تا حال در خانه زحمت کشیده، غذا پخته، لباس شسته، خانه را تمیز و مرتب نموده، با بچه ها سر و کله زده، با بدن و اعصاب خسته در انتظار تو بوده که وقتی به منزل آمدی با اخلاق خوش و مهربانی دلش را گرم نموده خستگی اعصابش را برطرف سازی.

فرزندانت نیز از بامداد تا حال در مدرسه مشغول بوده با اعصاب ومغز خویش کار کرده اند. یا در مغازه یا در کارگاه به کار اشتغال داشته اند.

اکنون خسته و ناتوان به منزل بازگشته در انتظار پدرشان هستند که با سخنان شیرین و اخلاق خوش و اظهار محبت خستگی اعصابشان را برطرف سازد و برای کار و کوشش تقویتشان کند.

آری زن و فرزندانت با صدها امید و آرزو در انتظار تو بوده اند آیا سزاوار است با چهره عبوس و اخلاق تند و صورت در هم کشیده تو مواجه گردند؟ !

انتظار داشتند تو فرشته رحمت باشی و با اخلاق خوش و چهره شکفته محیط خانه را نور باران کنی و با سخنان گرم و دلپذیرت اعصاب خسته آنان را آرامش دهی. نه اینکه با اخلاق تند

و صورت در هم کشیده محیط خانه را تاریک گردانی و با عصبانیت و اوقات تلخی اعصاب خسته آن ها را خسته تر سازی. آیا میدانی که تندی ها و بد اخلاقی های تو چه آثار بدی در روح و جسم آن ها خواهد گذاشت که نتیجه اش دامنگیر تو خواهد شد؟ به آن ها رحم نمی کنی اقلا به خودت رحم کن. با این بد اخلاقی های دائم، جسم واعصاب سالم برای ات باقی می ماند؟

با این وضع چگونه می توانی به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی و مصائب روزگار پیروز گردی؟ چرا محل استراحت خودت و زن وفرزندت را به صورت زندان اختیاری تبدیل می سازی که نتیجه اش عائد خودت شود؟

آیا بهتر نیست که همیشه خوش و خندان باشی و اگر مشکلی برای ات اتفاق افتاد بدون عصبانیت و جزع و فزع، با عقل و تدبیر در صدد چاره برآیی؟

آیا بهتر نیست وقتی می خواهی برای استراحت و تجدید نیرو به آسایشگاه خانه قدم بگذاری پیش خودت بیندیشی که تندخویی و بداخلاقی مشکل مرا حل نمی کند بلکه اعصابم را خسته تر خواهد نمود و چه بسا مشکلات تازه ای به وجود خواهد آورد. فعلاـ باید استراحت و تجدید نیرو کنم تا بتوانم با اعصاب راحت و فکر آزاد در صدد چاره بر آیم. آنگاه حوادث وگرفتاری های زندگی را موقتا بدست فراموشی بسپاری و با چهره باز و لب خندان وارد منزل شوی. با سخنان گرم و محبت های بی شائبه دل اهل خانه را شادمان گردانی. بگویید و بخندید. و تفریح و استراحت کنید. با خوشی ولذت غذا بخورید. و با اعصاب آسوده خواب و استراحت کنید. بدین وسیله هم زن و فرزندت به خانه و زندگی دلگرم شده برای کار و کوشش آماده می گردند هم خودت می توانی با

اعصاب سالم به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی پیروز گردی.

بدین جهت، دین مقدس اسلام اخلاق خوب را جزء دیانت و از علائم کمال ایمان میشمارد.

رسول خدا (ص) فرمود: کامل ترین مردم از جهت ایمان، خوش اخلاق ترین آن ها می باشد. بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش احسان کند. (۱۷)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هیچ عملی بهتر از اخلاق خوب نیست. (۱۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند. (۱۹)

امام صادق (ع) فرمود: شخص بد اخلاق خودش را در عذاب می دارد. (۲۰)

لقمان حکیم فرمود: مرد خردمند باید در بین خانواده اش مانند کودک باشد و رفتار مردانه را برای خارج منزل بگذارد. (۲۱)

رسول خدا (ص) فرمود: عیشی بهتر از خوش اخلاقی نیست. (۲۲)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: اخلاق خوب نصف دین می باشد. (۲۳)

وقتی سعد بن معاذ که یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا و مورد احترام آن جناب بود درگذشت رسول اکرم مانند صاحبان عزا با پای برهنه در تشییع جنازه اش شرکت نمود. بدست مبارک خویش جنازه را در قبر نهاده روی آن را پوشاند. در آن هنگام مادر سعد که آن همه احترام را از رسول خدا مشاهده نمود فرزندش سعد را مخاطب قرار داده گفت: ای سعد بهشت گوارایت باد.

پیغمبر اکرم فرمود: ای مادر سعد! این چنین مگو. زیرا سعد را در قبر فشار سختی وارد شد. بعدا علت فشار قبر سعد را از آنحضرت پرسیدند. فرمود: علتش آن بود که با خانواده اش بد اخلاقی می کرد (۲۴).

پی نوشت ها

۱-سوره نساء آیه ۳۴

۲-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰

۳-سوره بقره آیه ۲۲۸

۴-اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰

۵-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰

۶سوره روم آیه ۳۱

۷-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۶

۸بحار جلد

۱۰۳ ص ۲۲۳

۹-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۸

۱۰-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۶

۱۱-شافی جلد ۲ ص ۱۳۸

۱۲-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۶۸

۱۳-اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰

۱۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۴

۱۵-بحار جلد ۷۴ ص ۳۰۳

۱۶-مواعظ العددیه ص ۱۵۱

۱۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۶

۱۸ و ۱۹-شافی ج ۱ ص ۱۶۶

۲۰-شافی ج ۱ ص ۱۷۶

۲۱-محجه البیضاء ج ۲ ص ۵۴

۲۲-بحار ج ۷۱ ص ۳۸۹

۲۳-بحار ج ۷۱ ص ۳۸۵

۲۴-بحار ج ۷۳ ص ۲۹۸

درد دل های بیفایده

دشواری ها و مشکلات زندگی زیاد است. کسی نیست که اوضاع دهر بر وفق مرادش بچرخد به طوریکه صد در صد راضی بوده اصلا درد دلی نداشته باشد. لیکن بعض نفوس به قدری ظرفیت و صبر و حوصله دارند که مشکلات را تحمل نمایند و در دفتر خاطرات بایگانی سازند و جز در مواقع ضروری از آن ها دم نزنند. با سعی و جدیت برای مشکلات قابل علاج چاره جویی می کنند لیکن از آه و ناله و شکایت و درد دل که ثمری ندارد و از علائم ضعف نفس بشمار می رود جدا خودداری

می نمایند. پیش خود فکر می کنند که بازگو کردن گرفتاری ها دردی را دوا نمی کند پس چرا محفل انس دوستان را به وسیله آن برهم زنیم و عیششان را ناقص سازیم.

اما گروهی دیگر، آن قدر ظرفیت و قدرت نفسانی ندارند که مطلبی را در دل نگه دارند.

به شکایت و آه و ناله عادت کرده اند. به هر کس برخورد نمودند بامناسبت یا بی مناسبت درد دل را شروع می کنند. در انجمن دوستان که محل انس و تفریح است عنان سخن را در دست گرفته به شرح گرفتاری های خویشتن و کج رفتاری های چرخ و فلک مشغول می گردند، گویا از جانب شیطان ماموریت دارند که محافل انس و خوشی را برهم بزنند و اهل مجلس را به یاد

گرفتاری های خودشان بیندازند. بدین جهت اکثر دوستان از مجالست این گونه افراد دیو صفت گریزانند و تا بتوانند فرار می کنند. اما بدبخت و بیچاره زن و فرزندشان که راه فرار ندارند. وقتی به منزل وارد شدند می خواهند تلافی دیگران را که حاضر نبودند به شکایت ها و درد دل های ایشان گوش دهند از دل خانواده خودشان در بیاورند. و در این به اره حتی از کوچکترین موضوعات چشم پوشی نخواهند کرد.

گاهی از گرانی اجناس شکایت می کنند. گاهی از وضع بد تاکسی ها یا اضافه سوار کردن اتوبوس های خط شکوه می نمایند. گاهی از بدرفتاری های دوستان یا کارشکنی ها و رقابت های همکاران یا ایرادها و سختگیری های رئیس ناله می کنند. گاهی از وضع کسب و کار یا بد حسابی مردم و برگشت چك و سفته داد و فریاد می نمایند. گاهی از بیماری ها و عدم رسیدگی دکترها و گرانی حق ویزیت ها شکایت می کنند. این گونه افراد چون چشم خوشبینی ندارند و از جهان جز بدی نمی جویند، از کوچك ترین حوادث ناگوار متاثر شده آه و ناله را سر می دهند. و بدینوسیله عیش خانواده را ناقص می سازند. آن بیچاره ها هم راه فرار ندارند، باید بسوزند و بسازند.

آقای محترم! این شکایت ها و آه و ناله ها جز ایجاد ناراحتی چه ثمری دارند و چه دردی را دوا می کنند؟ چرا برای یك عادت زشت و بی ثمر اسباب ناراحتی خانواده ات را فراهم می سازی؟ همسر تو از صبح تا شب در خانه زحمت کشیده با ده ها مشکل برخورد نموده از کثرت کارهای خانه و سر و صدای بچه ها اعصابش خسته شده است.

فرزندانت نیز از مدرسه یا کارگاه با تن خسته و اعصاب پژمرده به منزل آمده اند. همه انتظار دارند تو به منزل بیایی و با سخنان گرم و

گفتار دلپذیرت اعصاب خسته آن ها را آرامش دهی. آیا انصاف است که بعوض دلجویی، درد دل و شکایت بریشان تحفه به یـاری؟ چرا آسایشگاه منزل و کـانون انس و محبت را به صورت جهنم سوزانی تبـدیل می سـازی که از هرگوشه اش آه و ناله بلند است؟ اگر هزینه زندگی بالا رفته و مردم بدرفتارمی کنند و وضع عبور و مرور مشکل شده تقصیر زن و بچه ات چیست؟ اگر وضع کسبت خوب نیست و مردم بد حساب شده اند آن ها چه کنند؟

با این عادت زیان بخش که کوچک ترین اثری در حل مشکلات نـداردخانواده ات را از خانه و زنـدگی و دیـدارت بیزار می گردانی. غذایی که با این آه و ناله ها صرف شود از زهر مار هم تلخ تر خواهد بود. نتیجه این عمل بخوبی روشن است.

زیرا زن و فرزندت تا بتوانند از محیط خانه فرار می کنند تا از شر آه و ناله های دائمی تو نجات یابند و ای چه بسا ممکن است در دام های رنگارنگ فساد گرفتار شوند. بعلاوه همواره در معرض بیماری ها مخصوصا بیماری های اعصاب خواهند بود.

آیـا بهتر نیست که بردبـار و متین و بزرگ نفس و عاقـل باشـی؟ وقتی خواستی به منزل بروی گرفتـاری های روزگار را به طور موقت هم که شـده بـدست فراموشـی بسپاری و در دل خویش به حوادث روزگـار بخنـدی و مادامی که در خانه هستی لب به شکایت و درد دل نگشایی؟ و غمی بر دل خانواده ات نگذاری؟ بگویید و بخندید و با خوشـی و لذت غذا تناول کنید ودر آن کانون انس و محبت استراحت و تجدید نیرو کنید تا برای کار وکوشش آماده گردید؟

اسلام نیز بردباری و خودداری از آه و ناله و شکایت را یکی از اخلاق خوب شمرده

برای اش پاداش تعیین کرده است.

حضرت علی (ع) فرمود: وقتی کار بر مسلمان دشوار شد شکایت خدا را نزد مردم نبرد بلکه به خدایی که کلید همه مشکلات در دست اوست شکایت کند. (۱)

حضرت علی (ع) فرمود: در تورات چنین نوشته است: هر کس از مصیبتی که بر او وارد شده شکایت کند در واقع از خدا شکایت نموده است. (۲)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس مصیبتی را که در مال یا بدنش وارد شده کتمان کند و نزد مردم شکایت نکند بر خدا لازم است گناهانش را بیامرزد. (۳)

ایراد و بهانه جویی

بعضی از مردها ایرادگیر و بهانه جو هستند. در خانه مرتبا ایراد می گیرند و در مقابل هر امر کوچکی نق نق می کنند، چرا فلان چیز را آنجاگذاشته اید؟ چرا فلان چیز سر جایش نیست؟ چرا جامه اینجا افتاده؟ چرا اینجا کثیف است؟ چرا ناهار دیر حاضر شد؟ چرا غذا شور است؟ چرا فلان غذا را تهیه نکردید؟ چرا امروز سبزی خوردن سر سفره نیست؟ چرا آب حوض کثیف است؟ اگر گلدان را آنجا گذاشته بودید بهتر بود. مگر صد دفعه نگفتم زیر سیگاری ها را روی میز بگذارید؟ و صدها از این قبیل ایرادهای کوچك و جزئی. بعضی از مردها آن قدر در این به اره سختگیری بعمل می آورند که راحتی خودشان و خانواده شان را فدای آن می سازند بلکه گاهی حاضر می شوند اساس پیمان مقدس زناشویی را به خاطر آن متزلزل سازند.

البته ما منکر این موضوع نیستیم که مرد حق دارد در امور منزل دخالت و امر و نهی کند، و در بخش اول کتاب به خانم ها توصیه شد که بدین حق اعتراف نمایند و در مقابل دخالت های مرد سر سختی نشان ندهند، لیکن مرد که مدیر و سرپرست خانواده

است بایـد جـانب احتیاط و عقل وتـدبیر را هیچگاه از دست ندهـد. اگر خواست در امور منزل دخالت نمایـد بایـد عاقلانه و به طور صحیح انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

چون مرد آن قدر فرصت ندارد که در تمام امور منزل دخالت کند واصولا در این جهت تخصـص ندارد صـلاح است که امور خانه داری را دراختیار همسـرش قرار بدهـد و در این به اره به وی آزادی بدهـد که بر طبق ذوق و سـلیقه خویش خانه را اداره کنـد. و اگر در این به اره نظرهـای خاصـی دارد، به عنـوان مشـورت و صـلاح اندیشـی، نه به عنوان زور و تحکم، آن هـا را به همسرش تذکر دهد و از وی بخواهد که نظر و سلیقه او را نیز رعایت کند.

وقتی زن از سـلیقه شوهرش اطلاع یافت اگر عاقل و خردمند باشد و به خانه و زندگی علاقه داشـته باشد سـعی خواهد کرد که اسـباب رضایت او را فراهم سازد. و اگر بعضـی از امور منزل را بر وفق سلیقه خویش نیافت می تواند با نرمی و ملایمت و زبان خوش همسرش را متذکر سازد.

در اینصورت موقعیت و احترام مرد محفوظ می مانـد و پیشـنهاداتش تـا حـدودی مورد قبول واقع خواهـد شـد. زیرا اکثر بانوان خـانه دار حاضـرند دخالتهـای مرد را در صورتیکه گـاه گاه و به طور اسـتثناء باشـد بپذیرنـد. لیکن اگر به صورت ایراد و بهانه جوئی و نق نق های دائمی در آمد نه تنها تاثیر نخواهد داشت بلکه ممکن است نتیجه معکوس بدهد.

زیرا خانم کم کم با ایرادهای پی در پی عادت می کند و آن ها را یک امر عادی محسوب می دارد.

در اینصورت شخصیت شوهر در نظرش کوچک شده به حرف هایش بی اعتنا خواهد شد. حتی به ایرادهای بجا و بسیار

مهم او هم اعتنا نخواهدکرد. پیش خود فکر می کند که من هر کار بکنم بالاخره مورد ایراد و غر و غر واقع خواهم شد. پس چه لزومی دارد که برای جلب رضایت او زحمت بکشم؟ او که ایراد می گیرد بگذار بیشتر بگیرد. رفته رفته از خانه داری وشوهرداری دلسرد می گردد. ممکن است به قصد انتقام و مقابله به مثل، به ایراد و بهانه جویی متوسل شود.

در اینصورت محیط خانه که باید کانون انس و استراحت باشد به صورت میدان نبرد و کشمکش های دائمی تبدیل خواهد شد. ممکن است از ایراد و نق نق های دائم طوری به ستوه آید که طلاق و جدایی را ترجیح دهد وکانون مقدس زناشویی را از هم بپاشد. زن هر چه هم عاقل و بردبار باشد بالاخره از ایراد و تحقیرهای پی در پی خسته خواهد شد.

از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

مردی به کلانتری ۱۴ مراجعه کرد و مدعی شد که همسرش دو ماه است قهر کرده و به خانه پدرش رفته است. همسر این مرد اظهار داشت:

شوهرم سلیقه مرا در خانه داری نمی پسندد. چون دائما مرا بر سر پختن غذا و تنظیم امور خانه تحقیر می کرد از خانه اش رفتم تا گوش هایم از این همه بدگویی آسوده شود. (۴)

مرد نباید از این نکته غفلت کند که تنظیم امور منزل و اداره خانه در تخصص زن و از وظائف او می باشد. نباید این حق را از او سلب کرد و اورا به صورت یک آلت بی اراده تبدیل ساخت. بلکه باید به وی آزادی داد تا ذوق و سلیقه خویش را بکار بندد و با شوق و دلگرمی خانه داری کند.

صلاح نیست که مرد در این به اره سختگیری و بهانه جویی

کند. زیرا انس ومودت و صفا و صمیمیت خانوادگی بر همه چیز تقدم دارد.

تسلیت و دلجویی

چنانکه مرد همیشه به یک حال نیست زن نیز حالات مختلف دارد، گاهی شاد و خندان است، گاهی غمناک و افسرده. گاهی خوش و سر حال است گاهی عصبانی و تندخو. ممکن است در اثر کارهای دشوارخانه داری کاملا خسته شده باشد. ممکن است از داد و قال بچه ها اعصابش ناراحت شده باشد. ممکن است مورد طعن و زخم زبان یکی از بستگان یا همسایگان قرار گرفته باشد. ممکن است از تجملات زندگی و چشم وهم چشمی های غلط متاثر شده باشد. آری انسان در معرض صدها از این قبیل حوادث جزئی و کلی قرار دارد. و ممکن است یکی از آن ها چنان در روحش اثر بگذارد که از شدت ناراحتی از خود بیخود شده دنبال بهانه ای باشد تا دق دلش را خالی کند.

مخصوصا بانوان که روحی حساس و لطیف دارند زودتر از مردها از حوادث ناگوار متاثر گشته عکس العمل نشان می دهند. با اندک چیزی رنجیده و عصبانی می شوند. چون احساساتی هستند و تاب تحمل دشواری ها را ندارند فورا داد و قال راه می اندازند.

در این مواقع غیر عادی احتیاج به تسلیت و دلجویی دارند. باید با نرمی و ملایمت اعصابشان را آرامش داد. و برای اینکار کسی بهتر از شوهر وجود ندارد. زیرا یار و غمخوار و شریک زندگی و محرم ترین افرادنسبت باوست. در این مواقع باید بداد همسر پریشان احوالش برسد واعصاب پژمرده او را آرامش دهد.

آقای محترم! هنگامی که وارد منزل می شوی اگر دیدی همسرت عصبانی و ناراحت می باشد. صورتش را درهم کشیده اوقات تلخی می کند غیر عادی بودن حالش را دریاب و بر احوال زارش ترحم

کن. اگر از شدت ناراحتی سلام نکرد تو سلام کن. سلام کردن مقام تو را پایین نمی آورد. با لب خندان و چهره باز صحبت کن. بیش از هر روز گرمی و مهربانی بخرج بده. از اوقات تلخی و ترشرویی اجتناب کن. در کارهای خانه کمک کن.

مواظب باش حرف زننده و تندی از تو خارج نشود. از مسخرگی و دست انداختن او بپرهیز. اگر حرف نمی زند سر به سرش نگذار، بگذار به حال خود باشد. نگو: امروز دیگر چه خبرته مثل برج زهر مار شده ای؟ اگر خواست درد دل کند به حرف هایش خوب گوش بده و اظهار تاسف کن. چنان وانمود کن که از آن پیش آمد ناگوار حتی بیشتر از خود او متاثر گشته ای. بگذار خوب درد دل کند و عقده هایش را بگشاید.

آنگاه که به حال عادی در آمد مانند یک پدر مهربان بلکه شوهر دلسوز از روی عقل و تدبیر در رفع نگرانی هایش کوشش کن. با خوشرویی و مهربانی تسلیتش بده. و برای صبر و بردباری تقویتش کن. با زبان خوش و دلیل و برهان حوادث ناگوار زندگی را کوچک و غیر قابل اعتنا جلوه بده. و شخصیت او را در مقابل تحمل حوادث تقویت کن. در مقابل حوادث قابل علاج وعده مساعدت و یارش بده.

اگر قدری صبر و حوصله به خرج بدهی و با عقل و تدبیر رفتار کنی بزودی از نگرانی و ناراحتی نجات پیدا می کند و زندگی شما مانند سابق بلکه بهتر ادامه پیدا خواهد کرد. لیکن اگر در مقابل تندخویی ها وعصبانیت های موقت او تندخویی و بد اخلاقی نمودی ممکن است به نزاع وزد و خورد و قهر و دعوا منجر شود بلکه امکان دارد در اثر لجبازی یکی از شما یا

هر دو یا شخص سوم طلاق و جدایی به میان آید.

عیبجوئی مکن

کسی در این جهان نیست که کلیه خوبی ها در او جمع و از تمام بدی ها و نواقص پاك و منزه باشد.

یکی لاغر است یکی خیلی چاق. یکی بینی اش بزرگ است یکی دهانش گشاد. یکی دندان هایش بزرگ است یکی چهره اش سیاه. یکی کوتاه قد است یکی خیلی دراز. یکی دهانش بدبو است یکی پاهایش. یکی بی عرضه و خجول است یکی پررو و بی حیا. یکی کثیف است یکی بی ادب.

یکی آداب مهمانداری را بلد نیست یکی سواد ندارد. یکی تندخو است یکی پژمرده و افسرده. یکی سلیقه غذا پختن ندارد یکی ولخرجی می کند. یکی پرخور است یکی بی اشتها. یکی بد اخلاق است یکی حسود. یکی تنبل است یکی بد زبان، یکی خودخواه است یکی کینه توز. و ده ها از این قبیل عیوب بزرگ و کوچك. هیچ زن و مردی پیدا نمی شود که یك یا چند عدد از این عیب ها را نداشته باشد.

مردها معمولا قبل از ازدواج زنی را در مغز خویش مجسم می سازند که دارای کلیه کمالات و از تمام بدی ها منزه باشد و به اصطلاح خودشان همسر ایده آل می نامند. و در نظر دارند با یك همچه دوشیزه فرشته صفتی وصلت نمایند. و از این مطلب غفلت دارند که یك چنین زنی در جهان خارج وجود ندارد. وقتی ازدواج کردند چون وجود خارجی همسرشان باصورت ذهنی همسر ایده آل کاملا مطابقت ندارد بنای ایراد و عیب جویی را می گذارند. خودشان را در ازدواج شکست خورده و بدشانس می پندارند. از بدبختی و عدم موفقیت دائما آه و ناله دارند. همیشه در صدد عیب جویی وخرده گیری هستند. و در این به اره حتی از عیب های بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا نمی گذرند. آن قدر در مورد یك عیب کوچك فکر می کنند که

مانند کوه جلوه می کند. گاه گاه آن را به رخ همسرشان کشیده تحقیرشان می کنند. یا پیش دیگران از وی انتقاد می نمایند. بدینوسیله (کانون) مقدس زناشویی را متزلزل ساخته اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم می سازند.

نتیجه این عیب جویی ها این می شود که زن قلبا مکدر خواهد شد، مهر وعلاقه اش رفته رفته کم می شود، نسبت به زندگی و خانه داری و شوهرداری دلسرد می گردد، پیش خود می گوید: چرا در خانه مردی که دوستم نداردزحمت بکشم؟ ممکن است در صدد تلافی بر آمده از شوهرش عیب جویی کند.

شوهر می گوید: چه دماغ زشت و بزرگی داری؟ زن پاسخ می دهد:

هر چه باشد از روی سیاه و هیکل لاغر بدقواره تو بهتر است. مرد می گوید:

پایت بوی گند می دهد. زن می گوید: حرف نزن با این دهان گشاد و لب های کلفت. در اینصورت رویشان بروی هم باز می شود و مرتبا از یکدیگر مذمت و انتقاد می کنند و محیط خانه که باید محیط صفا و صمیمیت باشد به صحنه نزاع و عیب جویی و تحقیر تبدیل می گردد.

اگر با همین وضع به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر روز خوش نخواهد داشت. زیرا خانه ای که صفا و صمیمیت و مهر و محبت نداشته باشد جای آسایش و خوشی نیست. بعلاوه مردی که خودش را در ازدواج شکست خورده و بد شانس بداند و از این امر ناراضی باشد و زنی که مرتبا مورد تحقیر و عیب جویی قرار گیرد همواره در معرض ابتلای به امراض خطرناک مخصوصا بیماری های عصبی و روانی خواهند بود. و اگر دامنه نزاع و بدگویی بالاـ بگیرد و به طلاق و جدایی منجر شود معمولاـ زن و مرد هر دو بدبخت خواهند شد مخصوصا اگر بچه دار باشند. زیرا چنین مردی اولاـ حیثیت و آبروی اجتماعی خویش

را از دست خواهد داد و در بین مردم یک فرد هوسران و سبک مغز معرفی خواهد شد.

ثانیا در اثر ازدواج اول و طلاق ضررهای اقتصادی زیادی بر وی وارد شده که جبران آن ها آسان نخواهد بود. و برای ازدواج دوم نیز به صرف بودجه زیادتری نیازمند است که تامین آن دشوار خواهد بود.

با تحمل این ضررها بعید است بآسانی بتواند وضع اقتصادی خویش را متعادل و روبراه سازد.

ثالثا معلوم نیست بآسانی بتواند همسر مناسب و بی عیبی برای خویش پیدا کند. زیرا اولاـ با توجه به سابقه بدی که در اثر ناسازگاری وطلاق همسر اولش پیدا کرده کمتر زنی حاضر می شود به او شوهر کند وثانیا بر فرض اینکه همسری پیدا کرد معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد. البته امکان دارد که عیب مخصوص او را نداشته باشد لیکن خیلی کم اتفاق می افتد بلکه اصلا امکان ندارد که به طور کلی بی عیب و نقص باشد.

همسر دومش نیز دارای عیب بلکه عیب هایی خواهد بود. وای چه بسا از همسر اولش به مراتب بدتر باشد. در آن صورت ناچار می شود هر جور هست بااو بسازد. کمتر مردی اتفاق می افتد که از ازدواج دومش کاملا راضی باشد.

اما برای حفظ آبروی خویش ناچار است بسازد. بسیار اتفاق افتاده که مردی زن دومش را طلاق داده و به سراغ همسر اولش رفته است.

آقای محترم چرا با عینک بدبینی و عیب جویی به همسرت نگاه می کنی و به بعض عیوب کوچک و غیر قابل اعتنا آن قدر اهمیت می دهی که تدریجا به صورت یک عیب بزرگ غیر قابل اغماض در نظرت مجسم شود و زندگی را بر خودت و خانواده ات تاریک گرداند؟

مگر زن بی عیب سراغ داری که از همسرت عیب جویی

می کنی؟ مگر خودت بی عیبی که انتظار داری او کاملا بی عیب باشد؟ اصولا این عیب های کوچک چه ارزشی دارند که کانون گرم زندگی را سرد یا متلاشی سازند.

چرا فقط عیب های همسرت را می بینی و از خوبی هایش صرف نظر می کنی؟

اگر با نظر انصاف و واقع بینی بنگری مزایا و خوبی های فراوانی را در او خواهی یافت که بدی هایش را تحت الشعاع قرار خواهد داد. با توجه بآن همه خوبی آن عیب کوچک اصلا عیب شمرده نمی شود.

اسلام عیب جویی را یک صفت بسیار زشت و زیان بخشی شناخته جدا از آن نهی کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که به زبان مدعی اسلام هستید لیکن ایمان در قلبتان وارد نشده است، از مسلمانان بدگویی نکنید و در صدد عیب جویی بر نیایید. هر کس از دیگران عیب جویی کند مورد عیب جویی خدا قرار خواهد گرفت. و چنین شخصی و لو در خانه اش باشد رسوا خواهد شد (۵).

پی نوشت ها

۱-بحار ج ۷۲ ص ۳۲۶

۲-بحار ج ۷۲ ص ۱۹۶

۳-مجمع الزوائد ج ۳ ص ۳۳۱

۴-اطلاعات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱

۵-شافی ج ۱ ص ۲۰۶

به حرف بدگویان ترتیب اثر نده

یکی از صفات زشتی که در بین مردم کاملا رواج دارد مذمت وبدگویی از دیگران است.

این صفت پلید در بین دوستان و خانواده ها کدورت و دشمنی ایجادمی کند. خانواده ها را متلاشی می گرداند. کانون گرم خانوادگی را سرد و بی رونق می نماید. و چه بسا اوقات اسباب قتل و جنایت می شود.

عیب جویی و بدگویی عوامل و علل مختلفی دارد. گاهی حسد باعث بدگویی می شود، گاهی دشمنی و کینه توزی، گاهی انتقام جویی. گاهی به قصد خودستایی از دیگران بدگویی می کند. گاهی از کسی خرده گیری می کندتا شنونده را نسبت باو بدبین نموده محبتش را به سوی خویش جلب نماید.

گاهی بدینوسیله تظاهر به دوستی و خیرخواهی می کند، لیکن خیلی کم اتفاق می افتد که قصد دلسوزی و خیرخواهی واقعی داشته باشد. از این رهگذر است که مرد عاقل و باهوش نباید به مطلق بدگویی ها ترتیب اثر بدهد بلکه باید با کمال دقت و احتیاط منظور گوینده را دریابد و مواظب باشد فریب ظاهرسازی های او را نخورد و تحت تاثیر القاآت شیطانی او قرار نگیرد.

یکی از نکات قابل توجهی که مرد باید بدان توجه داشته باشد این است که مادر و خواهر و برادر و زن برادرش غالبا با همسرش میانه خوبی ندارند و لو تظاهر به دوستی داشته باشند.

علت قضیه اینست که پسر قبل از ازدواج جزء خانواده پدر و مادر محسوب می شود و از خویش استقلال ندارد. پدر و مادر سال ها برای پسرشان رنج و زحمت می کشند بدان امید که در آخر عمر از او منتفع شوند.

در عین حال که برای اش عروسی می کنند و به صورت ظاهر مستقلش

قرارمیدهند لیکن از وی انتظار دارند که از پدر و مادر قطع علاقه نکند و درعین استقلال، تابع آن ها باشد و بیش از سابق نسبت به آنان اظهار محبت نماید و در همه امور هیچکس حتی همسرش را بر آن ها ترجیح ندهد و مانند سابق تمام توجهش به سوی آنان معطوف باشد. لیکن پسر وقتی ازدواج می کند تمام همش اینست که یک زندگی خوش و آبرومند و کاملا مستقلی برای خویشتن تاسیس کند. چون همسر تازه اش را یک عضو مهم وشریک آن زندگی نوین می داند به وی اظهار عشق و علاقه می کند. شبانه روز زحمت می کشد تا اسباب و لوازم زندگی را مرتب نموده اسباب رفاه وآسایش خودش و همسرش را فراهم سازد. هر چه در این به اره بیشتر کوشش کند به همین نسبت از زندگی سابقش جدا شده نسبت به خویشانش کمتر اظهار علاقه خواهد نمود.

در اینجا است که آن ها مخصوصا مادر و خواهرش احساس خطر می کنند. متوجه می شوند که با ورود یک دختر بیگانه به خانواده شان نزدیک است پسرشان را از دست بدهند. هر چه بیشتر برای زندگی اختصاصی خویش و جلب رضایت همسرش کوشش کند آنان بیشتر احساس خطر می نمایند. از آن می ترسند که یک مرتبه رشته خویشاوندی را بریده و به طور کلی آن ها را فراموش کند. در این کم مهری، عروس تازه را مجرم شناخته تمام گناهان را به گردن او می گذارند.

برای حفظ موقعیت خویش و نگهداری پسرشان غالبا بهترین راه را این میدانند که مهر و علاقه او را نسبت به همسرش کم کنند. بدین منظور از عروس تازه وارد عیب جویی می کنند. برای اش عیب و نقص می تراشند. عیب های کوچک و غیر قابل اعتنا را بزرگ جلوه می دهند. پیش شوهرش از او

بدگویی می کنند. حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبت های دروغ هم باک ندارند. صدها نقشه می کشند تا از عروس تازه انتقام بگیرند و او را از نظر شوهر بیندازند.

مرد اگر آدم ساده و زود باوری باشد ممکن است از نیرنگ ها و دلسوزی های ظاهری آن ها متاثر گشته آلت دست آن ها واقع شود. از بدگویی های آن ها متاثر گشته نسبت به همسرش دلسرد گردد. بهانه جویی و غر و نق را شروع کند. موضوعات بسیار کوچک و بی اهمیت را عیب بزرگ و قابل اهمیت بشمارد. همیشه آن ها را در نظر خویش مجسم نموده گاه و بیگاه از همسرش انتقاد کند. بدین وسیله محیط خانه را صحنه ایراد و خرده گیری و کانون گرم خانواده را سرد و بی صفا گرداند.

هر چه بیشتر به حرفشان گوش بدهد تشویق شده بیشتر عیب جویی نموده دو بهم زنی می نمایند. در اثر فتنه انگیزی های آن ها ممکن است کار زن وشوهر به زد و خورد و حتی طلاق و جدایی منجر شود. ممکن است آن قدر مزاحم عروس بیچاره شوند که جانش به ستوه آمده از زندگی سیر شود به حدیکه از شدت ناراحتی و عصبانیت دست بخودکشی بزند. زنهایی که ازدست مادر یا خواهر یا برادر شوهر خویش انتحار نموده اند بسیارند ونمونه هایی از آن ها در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس می شود.

از باب نمونه به داستان های زیر توجه فرمایید: تازه عروسی در پایان اولین هفته ازدواج سوزن خورد. پس از عمل جراحی به خبرنگار اطلاعات گفت: یک هفته است با مرد ۳۴ ساله ای بنام ... ازدواج کرده ام.

روزی که به خانه شوهر می رفتم حس می کردم که مانند زنان دیگر خوشبخت خواهم شد. ولی هنوز چند روز نگذشته بود که ناسازگاری شوهر و خواهر شوهر شروع شد و

زنـدگی که فکر می کردم برم بهشتی خواهد بود به جهنمی تبدیل شد. اقوام شوهرم در این مدت کم آن قدر مرا اذیت کردند که از زندگی سیر شدم و به وسیله خوردن سوزن خودکشی کردم (۱).

زنی خودسوزی کرد و در آخرین دقائق حیات به مامورین گفت:

برادران شوهرم زندگی را بر من تلخ کرده بودند و به خاطر آزار و اذیت آنها بود که خودم را آتش زدم (۲).

تازه عروسی که از بدرفتاری های مادر شوهرش به تنگ آمده بود خود را آتش زد (۳).

زنی به علت بدرفتاری و بهانه گیری مادر شوهرش خودسوزی کرد (۴).

بنـابراین، ناسازگـاری هـا و فتنه انگیزی هـای مـادر شوهر و خواهر شوهر یکی از خطرات بزرگی است که بنیـاد زناشویی ها را متزلزل می سـازد و خوشـی و آسایش را از خانواده ها سـلب می کنـد. پس نمی توان آن را نادیـده گرفت بلکه بایـد با عقل و تدبیر در صدد چاره اش برآمد.

البته نمی توان در دهان آن ها را بست لیکن می توان سخنانشان را عقیم و بی اثر قرار داد.

مرد باید بدین نکته توجه داشـته باشد که مذمت ها و عیب جوییهای بدگویان-چه مادر و خواهر باشـند چه غیر این ها-غالبا از روی خیرخواهی و دلسوزی نیست. بلکه عوامـل دیگری از قبیـل حسـد، کینه توزی، انتقـام، خودنمایی، قصـد سوء اسـتفاده در میان است. چون برخوشـی و آسایش عروسـشان رشک می برند، چون در مقابل خواسـته های آن ها تسـلیم بدون قید و شـرط نشده، چون او را رقیب خویش و غاصب پسرشان میدانند، چون می خواهند پسرشان را نگهدارند تا از وی استفاده ببرند، چون می خواهند خودشان را خیرخواه جلوه دهند بدین جهت از عروس بدگویی می کنند تا نتواند در دل شوهرش زیاد نفوذ کند.

آن ها غالبا به فکر خویش هستند و منافع خودشان را بر مصالح پسر و عروسشان

مقـدم می دارنـد. اگر خیرخواه بودنـد به واسـطه عیب جویی هـا و ولنگاری های خویش زنـدگی آن ها را سـرد و متزلزل نمی ساختند بلکه اسباب استحکام و دوام آن را فراهم می ساختند.

تعجب اینجاست که وقتی می خواسـتند همین دختر را برای پسـرشان نامزد کنند با تعریف و توصیف مقام او را از فرشته ها هم بالاتر میبردند لیکن وقتی به خانه بخت قدم نهاد یک مرتبه وضع تغییر می کند و دارای صدها عیب و نقص می شود.

آقای محترم! گول زبان چرب و نرم و دلسوزی های ظاهری آن ها را نخور.

اکثر عیوبی که برای همسرت می تراشند یا اصلا عیب نیستند یا عیوب کوچک و بی اهمیتی هستند که آدم عاقل نباید بدان ها اعتنا کند.

فرضا عیبی هم داشته باشد مگر بشر بی عیب سراغ داری که انتظار داری همسرت به طور کلی بی عیب باشد؟

مگر مادر و خواهرت که از همسـرت عیب جویی می کننـد خودشان بی عیبنـد؟ ! اگر عیبی هم داشـته باشـد در مقابل، صـدها خوبی دارد. چرا خوبیهـایش را نمی بینی؟ اگر به حرفشان گوش بـدهی هر روز بلیه و غوغایی بر پا می سازنـد. تو را نسـبت به زندگی و همسرت دلسرد می گردانند. همسرت نیز نسبت به تو و زندگی بی علاقه می گردد.

محیط خانه که باید محیط صـفا و محبت باشد به صـحنه کشمکش و ایراد و بهانه جویی تبدیل می گردد. اگر با همین وضع تا آخر عمر به زنـدگی ادامه بدهیـد آسایش و سـعادت نخواهیـد داشت. و اگر به طلاق و جـدایی منجر شود معمولا وضع بهتری پیـدا نخواهیـد کرد. زیرا علاوه بر ضـررهای اقتصـادی و نـاراحتی های روحی و زیان های آبرویی که عائـدت می شود معلوم نیست در ازدواج آینده شانس بهتری داشته باشی و بتوانی همسر بهتری پیدا کنی. در آن صورت هم خیال نکن دست از سرت بردارند

بلکه اگر مطابق میلشان نبود باز هم عیب جویی و انتقاد را شروع خواهند کرد. پس بهتر است از همان ابتدا رسما به آن ها بگویی اگر می خواهید خویشاوندی ورفت و آمد ما باقی بماند از همسر من بدگویی نکنید و کاری به ما نداشته باشید. همسرم عیبی ندارد و من او را دوست دارم. وقتی دیدند سخنانشان در تو اثر ندارد اکت خواهند شد و از شر عیب جویی ها و فتنه انگیزی های آنها خلاص خواهی شد.

لیکن بدین نکته نیز توجه داشته باش که بعض مادر و خواهرها باین آسانی ها از هدف خویش دست بردار نیستند و برای پیشبرد هدف خویش وانتقام گرفتن از عروس از دروغ گفتن و تهمت زدن و حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبت خیانت دادن هم باك ندارند. و به وسیله این حربه برنده چنان اعصاب مرد را تحریک می کنند که کنترل خویش را از دست می دهد وتحقیق نکرده همسر بی گناهش را طلاق می دهد و حتی گاهی مرتکب قتل وجنایت می شود.

بسیاری از جنایت ها و طلاق ها در اثر همین بدگویی ها و نسبت های ناروا به وقوع پیوسته است.

برای نمونه به داستان زیر توجه فرمایید: «زن و شوهر جوانی به نام ... و ... به دادگاه مایت خانواده تبریز رفتند تا برگ عدم سازش بگیرند. مرد در دادگاه گفت: زن من برای برادرم که در اصفهان زندگی می کند نامه های عاشقانه می نویسد. دیشب چند تا ازاین نامه ها را در کمد لباس او پیدا کردم. اما زن در حالی که اشک می ریخت توضیح داد که مادر و خواهر شوهرم بر سر موضوعی ... با من اختلاف دارند و دائما اذیتم می کنند. ولی حالا که می بینند ایرادگیری های آن ها اثری نکرده این نامه ها را درست کرده توی کمد لباس

من گذاشته اند تا شوهرم را تحریک کنند مرا طلاق بدهد.

در دادگاه این زن و شوهر را آشتی دادند و روانه کردند. فقط در لحظه آخر به شوهر گفتند: به مادر و خواهرت بگو اینقدر سر به سر عروس جوانشان نگذارند (۵)» .

«زن ۳۴ ساله ای از دست مادر شوهرش پیت نفت را بر سرش خالی کرد و خود را آتش زد. چند لحظه بعد همسایه ها با شنیدن فریادهایش به کمک شتافتند و او را به بیمارستان سینای تهران رساندند. این زن در بیمارستان گفت: مادر شوهری دارم که با ما زندگی می کند. فوق العاده عصبی و بهانه گیر است. مرتب از من ایراد می گیرد و بین من و شوهرم را به هم میزند. دیروز که برای خرید از خانه بیرون رفته بودم یکی از دوستانم را در کوچه دیدم و چند دقیقه با هم درد دل کردیم. وقتی به خانه رسیدم مادر شوهرم اعتراض کرده گفت: این همه وقت کجا بودی؟ جریان ملاقات با دوست دوران تحصیلم را برای اش تعریف کردم. ولی او سرش را تکان داده گفت: دروغ میگویی. تازه زیر سرت بلند شده. شنیده ام با قصاب محله روی هم ریخته ای. من عصبانی شدم و از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم که از دست او خودکشی کنم (۶)» .

پس مرد در این گونه موارد باید کمال بردباری و احتیاط وعاقبت اندیشی را به عمل آورد. و در اطراف و جوانب موضوع خوب تحقیق و کنجکاوی کند و تا مطلب خوبی برای اش روشن و مسلم نشده از هر اقدامی جدا اجتناب نماید.

در اینجا لازم است خاطر نشان سازیم که پدر و مادر برای فرزندشان خیلی رنج برده اند. در تحمل آن همه زحمت صدها امید و آرزوداشته اند. امیدوار بوده اند که در

موقع درماندگی دستشان را بگیرد. شرعا و وجدانا حق دارند. سزاوار نیست انسان وقتی به استقلال رسید و اندک توانایی در خویشتن دید حقوق آن ها را یکسره فراموش کند و محو زن و فرزند گردد. سپاس گزاری از آن ها در هر حال واجب و لازم است. حتی بعد از ازدواج هم باید نسبت بآنها احسان و احترام کند. و اگر محتاج و درمانده هستند واجب است بر آنان انفاق کند. باید همیشه در مقابلشان کوچکی و تواضع کند.

مانند سابق بلکه بیشتر اظهار محبت و اخلاص نماید. رابطه اش را با آنها قطع نکند. برای عرض ادب به منزلشان برود و برای احترام به مهمانی دعوتشان کند. کاری نکند که آزرده خاطر گردند. به همسر و فرزندانش سفارش کند که تواضع و احترام را از دست ندهند. به آنان بفهماند که صلاح ما در اینست که نسبت به پدر و مادر و سایر خویشان وفادار باشیم.

بدین وسیله می تواند هم حقوق پدر و مادر و سایر خویشان را ادا کند و آن ها را راضی نگهدارد و هم جلو اذیت ها و ناسازگاری های آنان را بگیرد. اگر احساس خطر نکنند وجهی ندارد مزاحم عروسشان شوند بلکه از طرفداران و حمایت کنندگان جدی او خواهند بود.

در خاتمه لازم است یادآور شویم که عروس نباید از شوهرش انتظار داشته باشد که پدر و مادر و سایر خویشانش را یکسره فراموش کندو زحمت ها و محبت های آنان را به طور کلی نادیده بگیرد و با آن ها قطع رابطه کند. این کار نه به این آسانی ها امکان دارد نه صلاح است.

عروس اگر زن عاقل و با تدبیری باشد می تواند به طوری با مادرشوهر و خواهر شوهرش رفتار کند که از مادر و خواهر خودش نیزمهربان تر و دلسوزتر

باشند. اگر در مقابل آنان حالت تسلیم به خود بگیرد ودر کارها با آن ها مشورت کند و رفت و آمد را قطع نکند و احترام آن ها را محفوظ بدارد و نسبت بآنان احسان و نیکی کند نه تنها مزاحمش نخواهند شد بلکه همواره مددکار و حامی او خواهند بود.

این موضوع در بخش اول کتاب به طور مشروح مورد بحث قرارگرفت می توانید بدانجا رجوع نمایید.

لغزش هایش را ندیده بگیر

بشر جائز الخطاست. جز معصوم همه کس در زندگی اشتباه ولغزش دارد. ممکن است از روی جهالت و نادانی کارهای ناروایی را انجام دهد. در این جهت بین زن و مرد فرقی نیست. برای زن در زندگی زناشویی حتما لغزش ها و اشتباهاتی اتفاق خواهد افتاد. ممکن است از باب نادانی یا عدم توجه یا شدت عصبانیت، نسبت به شوهرش بی ادبی کند. ممکن است حرف نیشدار یا زشتی از دهانش خارج شود. ممکن است از حال طبیعی خارج شود و داد و قال راه بیندازد. ممکن است بدون اجازه شوهر بلکه با نهی او کاری را انجام دهد. ممکن است در اثر بی احتیاطی یا نادانی یا بی توجهی یک ضرر مالی وارد سازد. و ده ها از این قبیل امور که کم یا بیش برای هر خانواده ای اتفاق خواهد افتاد.

البته در این جهت تردید نیست که زن و شوهر باید همدیگر را راضی نگهدارند و از کارهایی که اسباب کدورت و دلخوری است جدا اجتناب نمایند. لیکن کمتر اتفاق می افتد که زن و شوهر اصلا خطا و لغزش نداشته باشند.

بعضی از مردها خیال می کنند که در مورد خطاها و لغزش های زن و لو خیلی کوچک باشد باید کاملا سختگیری و مؤاخذه کرد تا تکرار نشود.

باید از همان اوائل عروسی از او ضرب چشم گرفت،

و به اصطلاح سر گربه را درب حجله برید تا حواسش را کاملا جمع کند که بعدا مرتکب خطا نشود.

لیکن به تجربه ثابت شده که برنامه مذکور نه تنها نتیجه مطلوب را نمی دهد بلکه غالبا نتیجه معکوس خواهد بخشید. زیرا زنیکه تحت فشار وسختگیری های زیاد شوهرش واقع شود گر چه ممکن است مدتی کوتاه بردباری کند لیکن بالاخره از این وضع خسته می شود، آنگاه ممکن است تصمیم بگیرد که قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. کم کم به ایرادها و عتاب و خطاب های شوهر عادت کرده نسبت به آن ها بی اعتناخواهد شد.

پیش خود فکر می کند که اکنون که شوهرم حتی از خطاها و اشتباهات و لغزش های غیر عمدی من نمی گذرد و مرا تحت فشار قرار می دهد چه بهتر که گوش به حرفش ندهم تا تعدیل شود و دست از سختگیری هایش بردارد. نسبت به شوهرش گستاخ و پررو می شود و به مخالفت و نافرمانی عادت می کند.

در اینصورت مرد یکی از چند کار را می تواند انجام دهد. یا اینکه دست از مقاومت و سختگیری بر نمی دارد. در نتیجه، کارشان به لجبازی وکشمکش و نزاع دائمی منجر خواهد شد، و اگر با همین وضع تا آخر عمر به زندگی ادامه بدهند، در تمام عمر یک دقیقه آسایش و خوشی نخواهند داشت.

یا اینکه شوهر از کشمکش ها خسته می شود و در مقابل همسرش تسلیم می گردد و به وی آزادی کامل می دهد. در این صورت زنی که با زور آزمایی و مخالفت، قید و بندها را پاره کرده و احساس پیروزی وآزادی می نماید نسبت به شوهر خویش و حرف های او کاملا بی اعتنا خواهدشد. و شوهر نادان هم که راه و رسم زن داری را نمی دانسته

ناچـار می شوددر مقابل رفتار او و لو خطاهای بزرگ باشـد دنـدان بر سـر جگر گذاشـته برروی مبارک نیاورد. یا اینکه در اثر لجبازی و کشمکش، یکی از آن ها یا هردو جانشان به ستوه آمده تقاضای طلاق و جدایی می کند.

در این صورت زن و مرد هر دو بـدبخت و متضـرر خواهنـد شد ومعلوم نیست به این آسانی ها بتوانند زندگی سـعادتمندانه ای برای خویشـتن فراهم سازنـد. بنابراین، سـختگیری و شدت عمل راه اصـلاح عیوب زن نیست بلکه غالبا نتایج بدی می دهد که می توانید نمونه آن ها را در بین دوستان و آشنایانتان یا در صفحات مجلات و روزنامه ها بدست آورید. پس بهترین طریق زن داری اینست که مرد میانه روی را از دست ندهد و با عقل و تدبیر رفتار کند. خطاهای کوچک همسـرش را که از روی اشـتباه یـا غفلت و فراموشـی صادر شـده به کلی نادیـده بگیرد و برای آنها دعوا و داد و قال راه نینـدازد بلکه بهتر است اصـلا برویش نیاورد. زیرا قصد خلاف نداشته تا استحقاق خشونت و مؤاخذه داشته باشد.

البته می توانـد در یک موقع مناسب با زبان خوش و مـدارا به او تـذکر بدهـد که مواظب باشـد از این قبیل اشـتباهات برای اش اتفـاق نیفتـد. و اگر از روی نـادانی مرتکب خلاف شـده بـاز هم صـلاح نیست مرد تنـدی و خشونت بخرج بدهـد و در صـدد مؤاخذه و تنبیه بر آید. زیرا زن در صدد مخالفت و نافرمانی نبوده بلکه از باب جهالت و نادانی آن را خوب پنداشته انجام داده است. داد و قـال سودی نـدارد بلکه بایـد آن را نادیـده گرفت و در یـک موقع منـاسب بـا زبان خوش و دلیل و برهان زشتی و مفاسد آن عمل را برای اش اثبات نمود تا خودش از روی

میل و اختیار تصمیم بگیرد که بعدا مرتکب خلاف نشود.

در این صورت موقعیت و احترام مرد محفوظ می ماند و می تواند با تصمیم قاطع و نفوذ کلمه از وقوع خطاهای قابل اهمیت جلوگیری کند.

اگر با زبان خوش و ایجاد حسن تفاهم توانست همسرش را مطابق دلخواه تربیت کند و جلو خطاها و لغزش هایش را بگیرد قدردانی و تشکر کند لیکن اگر دید کاملا گوش به حرفش نمی دهد و گاه گاه مرتکب خطمی شود، باز هم بهتر است مرد خطاهای کوچك او را ندیده بگیرد و در مقابلش سرسختی و مقاومت نشان ندهد و در صدد تنبیه و انتقامجویی برنیاید و حتی اصرار نکند مجرمیت او را به اثبات رساند تا عذرخواهی کند. زیرا زن ها غالبا یك حالت لجبازی و دنده کجی دارند اگر مرد با همان حال با آن ها ساخت می تواند از وجودشان بهره مند گردد لیکن اگر در مقابلشان سر سختی نشان داد ممکن است در اثر لجبازی و ستیزه گری کارشان به جاهای باریك حتی طلاق و بالاتر از آن حتی قتل و جنایت منتهی شود.

مرد عاقل و خردمند باید عواقب امر را به خوبی بسنجد و آثار سختگیری ومقاومت را با آثار عفو و بخشش مقایسه کند در اینصورت یقینا عفو وبخشش را ترجیح خواهد داد، مگر خطاهای بزرگی که قابل بخشش نباشند، در آن صورت مرد وظیفه دیگری پیدا می کند.

این موضوع به قدری حساس بوده که شارع مقدس اسلام آن را به عنوان یك حقی از زن بر مرد واجب نموده است. علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در هر حال با زن ها مدارا کنید و با زبان خوش با آنان سخن بگویید شاید اعمالشان را نیکو گردانند (۷).

امام سجاد علیه السلام فرمود: حق

زن بر تو اینست که نسبت باومهربانی کنی زیرا زیر دست تو می باشد. و طعام و لباسش بدهی. ونادانی هایش را ببخشی (۸).

از امام صادق (ع) سئوال کردند زن چه حقی بر شوهرش دارد که اگر آن را ادا کند نیکوکار شمرده می شود؟ فرمود: غذا و لباسش را بدهد وکارهایی را که از باب نادانی انجام می دهد ببخشد (۹).

رسول خدا (ص) فرمود: مثل زن مثل استخوان کج است که اگر به حال خودش گذاشتی می توانی از آن استفاده کنی لیکن اگر خواستی صافش کنی خواهد شکست (۱۰).

امام صادق (ع) فرمود: کسی که زیر دستانش را به خاطر خطاهای کوچک تنبیه کند نباید انتظار بزرگی و ریاست داشته باشد (۱۱).

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۲۵ آبان ۱۳۴۸

۲-اطلاعات ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۹

۳-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹

۴-اطلاعات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹

۵-اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۰

۶-کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۵۲.

۷-بحار ج ۱۰۳-۲۲۳

۸-بحار ج ۷۴ ص ۵

۹-شافی ج ۲ ص ۱۳۹

۱۰-وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۳

۱۱-بحار ج ۷۵ ص ۲۷۲

مادر زن

یکی از اموری که بین زن و شوهر را بهم می زند و آسایش وخوشی را از خانواده ها سلب می کند و حتی گاهی باعث طلاق

بلکه قتل وجنایت می شود مزاحمت ها و دخالت های بی جای مادر زن است.

مادر زن قبل از اینکه دخترش را شوهر دهد دامادی را در مغز خویش مجسم می نماید که دارای تمام کمالات و خوبی ها بوده و از کلیه نواقص و بدی ها منزه باشد. انتظار دارد یک چنین جوان ایده آلی که به طور حتم نصیب خودش نیز نشده از دخترش خواستگاری کند و او را سعادتمند و قرین خوشبختی گرداند. و به همین امید جوانی را به دامادی انتخاب می کند. ابتدائا امیدوار است همان داماد ایده آل باشد بدین جهت نسبت به او اظهار علاقه می نماید، پذیرایی و احترام می کند. پیش خود می گوید: اگر مختصر عیبی هم داشته باشد با دخالت و راهنمایی های من اصلاح می شود.

اگر تازه داماد مطابق میلش در آمد شاد و خرم است و حرفی در میان نیست. لیکن اگر مطابق دلخواه نبود فورا در صدد چاره جویی برمی آید. ابتدائا تصمیم می گیرد از تجربه هایی که در دوران زندگی زناشویی خودش با دیگران داشته استفاده نماید و دامادش را مطابق دلخواه بار بیاورد، بدین منظور نقشه ها می کشد و از کلیه امکانات استفاده می کند.

گاهی به عنوان دلسوزی و خیرخواهی پند و اندرزش می دهد، مصلحت اندیشی و راهنمایی می کند. گاهی از طریق قهر و دعوا و غر و نق وارد عمل می شود.

بهترین

حربه اش اینست که در دخترش نفوذ کرده او را وسیله رسیدن به هدف قرار می دهد. با تلقینات خویش او را به ناسازگاری و ایراد و بهانه جویی وادار می کند.

گاهی دستور قهر و دعوا می دهد. گاهی دستور التماس و گریه می دهد. از شوهرش بدگویی و عیب جویی می کند. زن بیچاره هم که هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده و با شوهرش کاملا مانوس نشده و به مصالح واقعی خویش وقوف کامل ندارد، و مادرش را بهترین حامی و خیرخواه می پندارد تحت تاثیر افکار و تلقینات او قرار گرفته بر طبق دستوراتش رفتار می کند. اگر توانستند بدین وسائل داماد را مسخر سازند حرفی در میان نیست، لیکن اگر داماد تسلیم خواسته آنان نشد لجبازی و کشمکش به صورت شدیدتری شروع خواهد شد. حتی ممکن است در اثر لجبازی، کار به طلاق بلکه قتل و جنایت منتهی شود. بدین جهت اکثر دامادها از دست مادر زنشان ناراضی هستند و از مزاحمت ها و دخالت های بیجای او آه و ناله دارند. ناسازگاری ها و بهانه گیری های همسرشان را بگردن او می گذارند. می گویند اوست که حرف یاد دخترش می دهد و نمی گذاردزندگی کند.

بد نیست به عنوان نمونه به درد دل چند داماد توجه کنید:

(جواد-م) می نویسد: مادر زن من یک دیو است یک اژدها است افعی دو سر است. خدا چنین مادر زنی را نصیب گرگ بیابان نکند. چنان دماری از من در آورده و چنان روزگارم را سیاه و زندگی را به کامم تلخ کرده است که کم مانده از دستش دیوانه شوم. و سر به کوه و بیابان بگذارم ... تنها من نیستم که از دست مادر زنم دل خونی دارم این یک درد عمومی است. فکر می کنم از هر صد نفر مرد

متاهل ۹۵ نفرشان به آن مبتلا هستند. تازه بقیه هم لابد مادر زن ندارند.

(محمد-ف) می نویسد: مادر زنم در زندگی من و زنم دخالت می کند. بی خود باعث ناراحتی ما می شود. پشت سر فامیل من غیبت می کند. وقتی برای زنم چیزی می خرم فورا ایراد می گیرد. از رنگ آن انتقاد می کند مدلش را نمی پسندد و با هزار و یک جور دلیل سعی می کندچیزی را که خریده ام بی ارزش جلوه دهد.

(پرویز-ک) می نویسد: تا حال سه مرتبه ما را تا آستانه طلاق برده. مثل عقرب نیش میزند. به دخترش یاد می دهد که نسبت به من بی احترامی کند و به کارهای منزل نرسد و توقعات بیجا داشته باشد هروقت به خانه ما بیاید تا یک هفته منزل ما تبدیل به جهنم می شود. بدین جهت چشم دیدنش را ندارم (۱).

اکثر دامادها چاره کار را در این می بینند که بهر طور شده نفوذ مادرزنشان را قطع کنند و جلو دخالت های او را بگیرند. بدین منظور ملاقات ها ورفت و آمدها را حتی المقدور محدود می سازند. اجازه نمی دهند همسرشان بخانه پدر و مادرش برود یا آنها به خانه اش بیایند. با آن ها قطع رابطه می کند، گوش به حرفشان نمی دهد، بی اعتنایی می کند. به دخالت های آنان اعتراض می نماید. و به طور خلاصه در مقابل آن ها سرسختی و مقاومت نشان می دهد.

لیکن روش مذکور با اینکه متعارف است یک روش عقلائی نیست بلکه غالبا نتیجه معکوس می دهد. زیرا محبت دختر و مادر یک پیوند طبیعی است که قطع کردن آن به آسانی امکان پذیر نیست. چگونه مرد انتظار دارد دختری که سال ها در دامن مادرش پرورش یافته و از مهر و محبت بی شائبه او برخوردار بوده و هنوز او را بهترین حامی و خیرخواه خویش می داند، به مجرد اینکه با یک مرد ناشناس پیمان زناشویی

بست بدون چون و چرا تسلیم او شود و زحمت ها و محبت های پدر و مادرش را یکسره نادیده بگیرد وبطور کلی با آنان قطع رابطه کند؟ !

هرگز چنین امری امکان پـذیر نیست. و اگر هم در اثر ناچاری چند روزی با آن ها قطع رابطه کرد دوام پیدا نخواهد کرد. زیرا حرکت جبری همیشگی نخواهد بود. تا مـدتی ممکن است صبر و حوصله به خرج بدهد اما بالاخره به ستوه آمـده در موقع مقتضـی عکس العمل شدیدی از خویش نشان خواهد داد. ممکن است، در اثر سختگیری های زیاد گستاخ و پررو شود وبنای نافرمانی و عصیان را بگذارد. ممکن است به قصد انتقام، با خویشان شوهرش ناسازگاری و اوقات تلخی کند و هر روز اسباب نزاع و کدورت فراهم سازد. به علاوه خیلی بعید است که مرد بتواند بدین وسیله روابط مادر زنش را به کلی قطع کند. بالاخره او از دخـترش دست بردار نیست. بلکه همین امر بـاعث می شود که کینه و کـدورتش زیـادتر گردد و مستقیم وغیر مستقیم با دخـترش تمـاس بگیرد و او را بـه ناسازگـاری و اذیت و آزار تشویـق کنـد. در این صـورت ممکن است در اثر لجبـازی و کینه توزی کار به طلاق و جـدایی بکشـد. بسیاری از طلاق ها در اثر همین لجبازی ها وستیزه گریه ای غیر عقلائی به وجود آمـده است.

از همه این هـا گذشـته، اصولاـ به نفع انسان نیست که با خویشان همسـرش که می توانـد از حمایت آن ها برخوردار شود و از معاشرت و رفت وآمد با آن ها استفاده کند به طور کلی قطع رابطه کند.

بهر حال این روش نه تنها کار را اصلاح نمی کند بلکه مشکلات را زیادتر و اوضاع را وخیم تر خواهد کرد. حتی ممکن است به خودکشی یا قتل

و جنایت منتهی شود.

پلیس هند گزارش داد که روابط نامساعد میان داماد و مادر زن یکی از علل اصلی ۱۴۶ خودکشی است که در سال گذشته در دهلی نو وقوع یافته است (۲).

مردی که از دخالت های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد (۳).

مردی که از دخالت های بی جای مادر زنش به تنگ آمده بود او را از تاکسی بیرون انداخت (۴).

داماد سر مادر زنش را با چکش شکست. و برادر زنش کینه او رادر دل گرفته با چاقو وی را مجروح کرد و متواری شد (۵)

مردی بنام ... چون از دست مادر زنش به ستوه آمده بود ظرف کله وپاچه جوشان را روی سر و صورت او ریخت. مادر زن فریادی کشید و نقش بر زمین شد. او را به بیمارستان رساندند. اما پزشک معالج پس از معالجات اولیه گفت:

چون سوختگی عمیق و خطرناک است باید او را به تهران ببرید.

زن همراه مادرش عازم تهران شد و به شوهرش گفت: ما در شوشتر ازدواج کردیم ولی بزودی در تهران از هم طلاق خواهیم گرفت. چون شوهری مثل تو به درد من نمی خورد (۶).

پس روش مذکور بر رویه ام روش خوبی نیست و تا ضرورت اقتضا نکند نباید آن را انتخاب نمود. لیکن چاره کار منحصر به آن نیست بلکه راه دیگری نیز وجود دارد که معقول تر و اطمینان بخش تر بوده علاوه بر اینکه ضرری ندارد غالبا با موفقیت توام است. قبلا لازم است دو نکته را یادآور شویم:

اول–این مطلب مسلم است که مادر زن دشمن و بدخواه داماد نیست. بلکه بر طبق ناموس طبیعت باید دوستدارش باشد، چنانکه در اوائل خویشاوندی غالبا چنین است. به علاوه، مقتضای محبتی که نسبت به دخترش دارد اینست که دامادش را

نیز دوست داشته باشد زیرا سعادت وخوشبختی دخترش را در دست او می داند. پس اگر در زندگی داخلی آنها دخالت می کند مسلما قصد سوئی ندارد بلکه هر چه باشد از روی دلسوزی وخیرخواهی است.

البته امکان دارد که دخالت های بیجا و پیشنهادهای نادرست و حتی زیانبخشی داشته باشد لیکن آنهم در اثر نادانی و جهالت می باشد. نباید به نظر بدبینی بآنها نگاه کرد.

دوم–علاقه مادر و فرزند یک علاقه طبیعی است که قطع آن به آسانی امکان پذیر نیست. و اگر کسی در صدد قطعش برآید چون بر خلاف ناموس خلقت قدم برداشته آثار سوئی ببار خواهد آورد. اصولاً وجهی ندارد و دور از انصاف هم هست که انسان بخواهد رابطه مادر و دختر راقطع کند و در بینشان جدایی بیفکند.

چنانکه مرد می خواهد با پدر و مادرش آزادانه رفت و آمد کند همسرش نیز اهل عاطفه است و دلش می خواهد با خویشانش معاشرت داشته باشد.

با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که بهترین طریق حل این مشکل اینست که با مادر زن بلکه سایر خویشان همسرش معاشرت وروابط حسنه داشته باشد و از آن ها کاملا احترام کند. با زبان خوش ومهربانی سعی کند محبت آن ها را جلب نماید. با نیکی و اظهار محبت دلشان را بدست آورد. در کارها با آن ها مشورت نماید. مشکلات زندگی را در میان نهاده از فکر آن ها استمداد کند. به پیشنهادها و راهنمایی های مفیدشان گوش بدهد. از همسرش انتقاد نکند. کاری کند که آن ها یقین داشته باشند که نسبت به دخترشان وفادار است و واقعا او را دوست دارد. اگر پیشنهاد نادرستی داشتند که انجام دادن آن صلاح نیست یا برای اش امکان ندارد بداند که قصد سوئی ندارند در اینصورت سعی کند

بـا زبـان خوش و دلیـل و برهان مفاسـد آن را بریشان اثبات کنـد، در رد پیشـنهادشان به تنـدی و خشونت یابی اعتنائی متوسـل نشود. حتی اگر از همسـرش دلخوری داشت می تواند به عنوان اسـتمداد نه اعتراض مطلب را دوستانه با آن ها در میان بگذارد و از نظریاتشان استفاده کند.

داماد بایـد همواره این مطلب را در نظر داشـته باشـد که مدارا و سازش با مادر و پدر و برادر زن و جلب دوستی آن ها یکی از رموز بزرگ زناشویی و از لوازم زن داری محسوب می شود. بدینوسـیله نسـبت به داماد اعتماد و محبت پیدا می کند و بسیاری از مشـکلات زنـاشویی خود به خود حـل می شود. بنـابراین اگر دیـده می شود که اکثر دامادهـا از دست مـادر زنشان ناراضـی هسـتند چنـان نیست که همه اش تقصـیر مادر زن باشـد بلکه خودشان نیز بی تقصـیر نیسـتند. زیرا آن ها هسـتند که با رفتار غیر خردمندانه خویش یک دوست واقعی را به صورت یک مزاحم در آورده اند.

بسـیارند دامادهـایی که با مادر زن و پـدر و برادر همسـرشان روابط نیک دارنـد و از معاشـرت و پشتیبانی آن ها برخوردار می شوند.

به نمونه زیر توجه فرمایید:

(منوچهر ...) می نویسـد: مـادر زن من یـک فرشـته است بلکه از فرشـته هم بهتر. از مـادرم بیشتر او را دوست دارم. مهربـان و رئوف و فهمیده و خوش قلب است. مادر زن من حلال مشکلات زندگی داخلی من است.

وجود او ضامن خوشبختی و سعادت خانوادگی من است (۷).

البته ممکن است در بین مادر زن ها افراد لجوج و نادان وخودخواهی پیدا شوند که قابلیت تفاهم و اصـلاح نداشـته باشـند و به هیچ وجه نتوان جلو دخالت های بیجا و پیشنهادهای سفیهانه آن ها را گرفت، لیکن در این صورت هم صلاح نیست با تندی و خشونت و قهر

و دعوا بـا آن هـا رفتار کرد، بلکه بهتر است حتی الامکان با نرمی و مـدارا و اخلاق خوش با آنها رفتار کرد. زیرا گرچه قابلیت اصـلاح ندارنـد لیکن بدینوسـیله می توان تـا حـدودی از لجبازی ها و ایرادهای آن ها کاست و از خطرهای بزرگی که ممکن است کاخ زناشویی را از هم بپاشد جلوگیری کرد.

در این گونه موارد بر مرد لازم است سعی کند بـا همسـرش تفـاهم کامل برقرار سازد. با اظهار محبت قلبش را مسـخر نموده اعتمادش را جلب کند.

در مورد پیشـنهادها و دخالت های نادرست مادر زنش با زبان خوش ومهربانی مطلب را با همسـرش در میان بگذارد و مفاسـد آن را برای اش تشـریح کنـد و بـا دلیل و برهان برای اش اثبات کنـد که پیشـنهاد مادرش از روی نادانی صادر شـده به صـلاح واقعی نیست.

اگر مرد توانست با همسـرش تفاهم کامل برقرار کنـد و او را هم عقیـده وهم سـلیقه خویش گردانـد همه مشـکلات و از جمله مشـکل مـادر زن خود به خود برایش حـل می شود. بهر حـال این مطلب را هیچگـاه نبایـد فراموش کرد که بـا نرمی و مـدارا و اخلاق خوب و تدبیرات خردمندانه همه مشکلات را می توان حل کرد و پیمان مقدس زناشویی را استوار ساخت.

حضرت علی (ع) فرمود: جلب دوستی نصف عقل است (۸).

حضرت علی (ع) فرمود: نزدیکی با مردم و خوش اخلاقی با آن ها از شرور و بدی ها جلوگیری می کند (۹).

علی (ع) فرمود: با کسی که در مقابل تو خشونت و درشتی می کند نرمی ومدارا کن شاید بدینوسیله رام گردد (۱۰).

علی (ع) فرمود: با یکدیگر نزدیک شوید و احسان کنید. از قهر وجدایی به بپرهیزید (۱۱).

پی نوشت ها

۱-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶.

۲-کیهان ۱۵ فروردین ۱۳۵۲

۳-اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹

۴-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت

۱۳۴۹

۵-کیهان ۴ اسفند ۱۳۵۰

۶-اطلاعات ۱۴ اسفند ۱۳۵۰.

۷-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶.

۸-بحار ج ۱۶۸

۹-بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸

۱۰-بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸

۱۱-بحار ج ۷۴ ص ۴۰۰

مراقب باش

زن یک موجود عاطفی است. غالبا احساساتش بر تعقلاتش غلبه دارد.

خوش باورتر از مرد است. زودتر تحت تاثیر قرار می گیرد. زودتر فریب می خورد. چون روحی حساس و لطیف دارد زود متاثر می شود. زود شیفته ومجذوب می گردد زود آزرده خاطر می شود. در مقابل خواسته های نفسانی ومظاهر فریبنده خیلی زود متاثر می شود و کنترل احساسات برای اش دشوار است. هنگامیکه عواطفش تحریک شد بدون اینکه در عواقب امور خوب بیندیشد تصمیم می گیرد. پس اگر مرد بر اعمال و رفتار همسرش نظارت داشته باشد به صلاح خانواده می باشد و بدینوسیله می تواند بسیاری از خطرات احتمالی را دفع کند.

بدین جهت در آیین مقدس اسلام مرد به عنوان قیم و سرپرست خانواده تعیین شده در مقابل آن ها مسئولیت دارد.

خداوند حکیم در قرآن شریف می فرماید:

«مردان سرپرست و کاراندیش زنانند زیرا خدا بعض کسان را بر بعض دیگر برتری داده است و برای اینکه از مال های خویش خرج کرده اند. پس زنان شایسته، فرمانبردار و حافظ غیبند (۱)» .

مرد چون به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده نمی تواند همسرش را به اختیار خود رها کرده در اعمال و رفتارش نظارتی نداشته باشد. بلکه مسؤولیت ویژه اش اقتضا می کند که همواره مراقب او باشد و از دورادور بر اعمال و حرکاتش نظارت کند مبادا در اثر خوش باوری و ساده لوحی منحرف گردد. اگر دید با افراد ناباب و فاسد معاشرت می کند با زبان خوش او را متنبه سازد و ضرر و زیان آن را برای اش تشریح کند. و به هر طور شده دوستی و رفت و آمد آن ها را قطع کند.

اجازه ندهد با لباس های بدن نما وآرایش کامل و بی بند و بار از منزل خارج شود و خودش را در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهد. اجازه ندهد در مجالس فساد شرکت کند.

زن اگر در معاشرت ها و رفت و آمدها مطلق العنان و بی قید و بند باشد و کسی از وی مراقبت نکند ممکن است بدم ناپاکان و دیو صفتان گرفتار شده در وادی های فساد و بد اخلاقی سقوط کنند.

مرد باید به آمار بانوان بیگناهی که در اثر عدم مراقبت شوهر تحت تاثیر القاآت شیادان و فریبکاران قرار گرفته به وادی های فساد کشانده شده اند، مراجعه کند و قبل از اینکه همسر معصومش نیز گرفتار شود از خطر جلوگیری کند.

چه بانوان پاکدامن و خانه داری که در یک شب نشینی غیر مشروع یا در یک مجلس عمومی فاسد، فریب خورده آبرو و شوهر و خانه وفرزندانشان را از دست داده اند؟ کسی که به همسرش اجازه می دهد که بدون حجاب کامل اسلامی از منزل خارج شود و در هر مجلسی شرکت کندو با هر کسی طرح دوستی بریزد بزرگ ترین خیانت را به خودش و همسرش انجام داده است. زیرا بدینوسیله آن بانوی بی گناه را در معرض صدها خطر قرار داده که رهائی از آن ها کار آسانی نیست. کار پنبه سوختن و کار آتش سوزاندن است کسی که پنبه را در معرض آتش قرار دهد و انتظار داشته باشد نسوزاند احمق و سفیه شمرده می شود.

چقدر نادان و پر توقعند مردانی که همسران و دختران خویش را بدون حجاب کامل اسلامی و با وضع زننده از منزل خارج می سازند و در معرض چشم چرانی جوانان قرار می دهند و انتظار دارند بدون اینکه متلکی بشنوند و کوچک ترین نظر خیانتی بآنها بیفتد به منزل بازگردند! !

آزادی های دروغین و غلط همین آثار و لوازم بلکه بدتر از این ها را در بر دارد. زن اگر در خواسته های غیر مشروعش پیروز گشت و قدمی به جلو نهاد و توانست شوهر خویش را مطیع گرداند روز بروز دائره خواسته هایش توسعه می یابد وتا پیروزی کامل می راند. در آن صورت نه تنها خودش بلکه شوهر وفرزندانش را به بدبختی و سیه روزی خواهد انداخت.

بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: مرد سرپرست خانواده اش محسوب می شود و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت خواهدداشت (۲).

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: زنان را به کارهای نیک دستور دهید قبل از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند (۳).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سعادت مرد در اینست که سرپرست و قیم خانواده اش باشد (۴).

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از همسرش اطاعت کند خدا او را برو در آتش خواهد افکند. عرض شد یا رسول الله این چه اطاعتی است؟ فرمود: زن از شوهرش بخواهد که به حمام های عمومی وعروسیها و عیدها و مجالس سوگواری ها برود و لباس های نازک و ظریف بپوشد و مرد به او اجازه بدهد (۵).

پیغمبر اکرم فرمود: هر مردی که زنش آرایش کند و از منزل خارج شود دیوث است و هر کس او را دیوث بنامد گناهکار نیست. و هر زنی که زینت کرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که بر می دارد برای شوهرش خانه ای در دوزخ بنا خواهد کرد (۶).

در خاتمه لازم است دو مطلب را یادآور شوم:

مطلب اول-درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن باید از روی عقل و تدبیر و در نهایت

متانت و احتیاط انجام بگیرد.

بایـد حتی المقـدور از تنـدی و خشونت اجتنـاب کرد. تا ممکن است بصورت امر و نهی نباشـد مبادا زن احساس محـدودیت و سلب آزادی کنـد و در قبـال آن عکس العمـل نشـان بدهـد و بسـا اوقـات کار به لجبازی و ستیزه گری منتهی شود. بهترین راه موفقیت، حسن تفـاهم و جلب اعتمـاد و اظهـار محبت وخوش اخلاقی است. بایـد هماننـد یـک مربی دلسوز و مهربـان با زبان خوش و به صورت خیرخواهی مصالح و مفاسد امور را برای همسـرش تشـریح کند تا خودش با میل و رغبت کارهای خوب را انجام دهد و از کارهای مضر اجتناب نماید.

مطلب دوم-مرد باید حد اعتدال و میانه روی را حفظ کند.

چنانکه بی قیدی مطلق و لاابالیگری صلاح نیست همچنین سختگیری ووسواسی گری نیز عواقب خوبی ندارد. زن نیز مانند مرد آزاد آفریده شده احتیاج به آزادی دارد. باید در معاشرت ها و رفت و آمده ای بی خطر آزادی داشته باشد.

بایـد به او آزادی داد که به خانه پـدر و مادر و برادر و خواهر و سایر خویشانش رفت و آمـد کند و با دوسـتان شـناخته شده و مـورد اعتمـاد معاشـرت نمایـد. مگر در مـوردی که مفسـده ای در بر داشـته باشـد. بهر حـال ممنوعیت بایـد حـالت اسـتثنائی و محـدودیت داشـته باشـد، اگر از حـد خود گـذشت و به صورت سـختگیری و سـلب آزادی در آمـد غالبا عواقب خوبی ندارد. ایجاد کدورت و عقده می کند، صـفا و صـمیمیت خانوادگی را بر هم میزند. ممکن است زن در اثر فشارها و سـختگیری های زیاد جانش بسـتوه آمـده تصـمیم بگیرد بهر طور شده قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. حتی ممکن است در اثر ناچاری به طلاق و جدایی هم راضی شود.

به

داستان زیر توجه فرمایید:

خـانم جوانی بنام ... در دادگاه حمایت خانواده به خبرنگار اطلاعات گفت: پنـج سال پیش با جوانی بنام ... ازدواج کردم. در آن موقع سـرم پر از شور جوانی بود که متاسـفانه چنـدان دوامی نداشت. اکنون حاصل ازدواج ما یک پسـر و یک دختر است. چندی است شوهرم عینک بدبینی به چشم زده و نسبت به همه بدبین است. در نتیجه زندگی را به کام ما تلخ کرده است.

اجازه نمی دهـد با هیچکس معاشـرت کنم. بدتر اینکه وقتی از خانه خارج می شود در را بروی من و بچه ها قفل می کند و ما تـا بازگشت او در قفس خانه زنـدانی هستیم. حتی این حق را هم از من گرفته که گاهگاهی به دیـدن پـدر ومادرم بروم. فامیل من هم به خاطر اخلاق شوهرم دیگر به دیدن ما نمی آیند.

حالا سـینه ام پر از غصه شده. از یک طرف نگران سرنوشت کودکان خود هستم و از سوی دیگر طاقت ادامه زندگی را ندارم. آمده ام تا دادگاه حمایت خانواده درباره طلاق من تصمیم بگیرد (۷).

این قبیـل مردهـا که متاسـفانه نمونه های فراوانی هم دارنـد در اثر بـدبینی های بیجا یا عادت های غلط آن قـدر بر همسـرانشان سختگیری می کننـد که آن بیچـاره ها به سـتوه آمـده با اینکه به شوهر و فرزنـدان خویش علاقه دارنـد در اثر ناچاری تقاضای طلاق و جـدایی می کننـد، آخر چه وجهی دارد که مرد برای اظهار قـدرت و مردانگی همسـر بی گناهش را به طوری زنـدانی کنـد که حتی حق ملاقات با پـدر و مادر و سایر خویشانش را نداشـته باشـد؟ آیا فکر نمی کنند که گاهی همین سـختگیری ها اسباب انحراف بعض بانوان پاکدامن را فراهم ساخته است؟ آیا فکر نمی کنند که در اثر همین سختگیری های

غلط چه خانواده هایی از هم متلاشی شده اند؟

بر فرض اینکه بـانوی عاقـل و فـداکاری بود و بـا همین وضع سـاخت لیکن بـدون شک در چنین خانواده ای صـفا و صـمیمیت وجود نخواهد داشت. چگونه می توان از بانویی که خودش را مسلوب الاختیار و زندانی خانه می داند انتظار داشت که نسبت به شوهر و فرزندانش اظهار محبت کندو از روی میل و رغبت وضع منزل را مرتب سازد؟

تنبیه

زن و شوهر گر چه یـک زنـدگی مشترک خـانوادگی را تشـکیل می دهنـد و بایـد در اداره امور منزل تشـریک مساعی نمایند لیکن بهر حال در بعض موارد اختلاف سـلیقه هم دارند. مرد میل دارد تمام امور خانواده مطابق خواست خودش انجام بگیرد و زن مطیع او باشـد، بر عکس زن هم همین خواست و تمایـل را دارد. در اینجـاست که صـدور اوامر و نواهی از طرفین آغاز می شود و مخـالفت هـا و کشـمکش هـا شـروع می گردد. بهترین راه حل اینست که زن و شوهر دست از امر و نهی بردارنـد و در موارد اختلاف با مشورت و تبادل نظر به تفاهم برسـند، و اگر دست از زورگوئی ولجبازی بردارنـد غالبا به تفاهم می رسـند و مشـکلی به وجود نخواهـد آمد. لیکن هیچیک از آن ها حق ندارد عقیده اش را بر دیگری تحمیل کند و او را مجبور نماید که مطـابق دسـتورش عمـل کنـد، و در صورت تخلف حق نـدارد توبیـخ یـا تنـبیهش کنـد. لیکن بعض مردهـا به بهـانه اینکه قیم و سرپرست خانواده هسـتند چنین حقی را برای خودشان قائل هسـتند. به خودشان حق می دهنـد که مطابق دلخواهشان امر و نهی کنند. و همسرانشان را موظف میدانند که مطیع دستوراتشان باشند و هرگز تخلف نکنند. و

در صورت تخلف او را مورد عتاب و خطاب و توبیخ و تهدید قرار می دهند. و چنین رفتاری را حق خویش می پندارند. حتی گاهی به ضرب و شتم و اذیت اقدام می نمایند. در صورتیکه مرد حق اذیت و آزار و کتک زدن به همسرش راندارد. مردان زمان جاهلیت که از عاطفه و انسانیت کم بهره بودند همسران خودشان را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار می دادند و پیامبر اسلام برای جلوگیری از این عمل زشت به پا خاست و فرمود: هر مردی که بصورت همسرش سیلی بزند. خدا به فرشته مامور دوزخ (مالک) دستورمی دهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند. و هر مردی که دستش رابر موهای زن مسلمانی بگذارد (برای اذیت موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخ های آتشین کوبیده می شود (۸).

رسول خدا صلی الله علیه و آله زدن زنان را نهی کرد مگر در موردی که تنبیه واجب باشد (۹).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر مردی که همسرش را کتک بزند - وبیش از سه ضربه باشد- خدا او را در قیامت در حضور خلائق نگه می دارد و رسوایش می سازد. و خلق اولین و آخرین چنین مردی را تماشا می کنند. (۱۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تعجب می کنم از مردی که همسرش را کتک می زند در صورتیکه خودش در کتک خوردن سزاوارتر از همسرش می باشد. ای مردم! زنانتان را با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد. (۱۱)

مردی که همسرش را کتک بزند بر او ستم کرده و ستمگر، هم در این جهان و هم در جهان آخرت به کیفر خواهد رسید. آن هم ظلم به فرد ناتوانیکه با صدها امید و آرزو به خانه شوهر

آمـده. بدان امید آمده که در پناه او آرامش و آسایش بجوید. به مردی پناه آورده که حامی و غمخوار او باشد ودر مشـکلات یـارش کنـد. زن امـانتی است از جـانب خـدا که به مرد سپرده می شود. آیـا کسـی بـا امـانت الهی چنین رفتار می کنـد؟ ! امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: زنان به نزد مردان به امانت گذارده می شوند. مالك نفع وضـرر خودشان نیسـتند. آن ها نزد شـما امانت های خدا هستند. آزارشان نرسانیدو بر آن ها سخت نگیرید. (۱۲)

مردی که همسـرش را مورد ضـرب و شتم قرار می دهد بر روح اوضربه ای وارد می سازد و عقده ای به وجود می آورد که به سـادگی قابل رفع نخواهـد بود. صـفا و محبت خانوادگی را از بین می برد. من نمی دانم با چنین همسـر کتك خورده و تحقیر شده ای چگونه می توان روابط همسری برقرار کرد؟ واقعا خجالت دارد! !

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از شما همسرش رامی زند سپس او را در آغوش می گیرد؟ ! (۱۳)

بنابراین در مواردیکه شوهر حقی بر همسـرش نـدارد شـرعا و قانوناو اخلاقا مجاز نیست او را بکاری مجبور سازد و در صورت تخلف به تنبیه و کتـك اقـدام نمایـد. مثلاـ زن شـرعا موظف نیست که امور خانه داری را انجام دهـد. ماننـد نظافت منزل، طبخ غـذا، شسـتن لبـاس و ظرف ها، بچه داری وهم چنین خیاطی، قالی بافی، گلـدوزی و دیگر کارها، گر چه بانوان با میل ورغبت کارهای منزل را انجام می دهنـد و در این به اره هم حرفی ندارنـد، لیکن وظیفه آن ها نیست. شوهر بایـد از همسـرش در برابر انجام این کارها تشکر وقدردانی نماید. و بدین وسیله او را تشویق نماید. ولی اگر بعض کارها را انجام نداد یا ناقص

انجام داد، مرد حق ندارد او را مورد تنبیه و توبیخ وضرب و شتم قرار دهد.

اسلام فقط تنبیه را در جائی تجویز می کند که حقی از شوهر تضییع می شود. و آن در دو مورد است:

اول-مرد شرعا و قانونا حق دارد از همسرش بهره جنسی بگیردو از انواع تمتعات و لذت ها استفاده کند. زن شرعا و قانونا موظف است در برابر این خواسته مرد تمکین نماید. و خویشتن را در اختیار او قرار دهد.

اگر زن تمکین نمود مشکلی به وجود نخواهد آمد. اما اگر از انجام خواسته های مرد امتناع ورزید، در اینصورت بهتر است مرد، ابتداء با نرمی و ملایمت و حتی تقدیم هدیه دل همسرش را بدست آورد و بکم جوئی نائل گردد. ولی اگر احساس کرد که زن قصد اذیت و لجبازی دارد و به هیچ وجه تمکین نمی کند، و مرد هم تاب تحمل ندارد، در یک چنین موردی مرد حق دارد به تنبیه متوسل شود. آنهم با رعایت احتیاط و حفظ سلسله مراتب در چنین موردی قرآن می گوید: همسرانی را که احساس می کنید از تمکین در برابر خواسته شما (تمتعات جنسی) امتناع می ورزند، ابتداء آن ها را پند وموعظه بدهید، سپس در بستر از آن ها جدا شوید سپس آن ها را بزنید. پس اگر اطاعت نمودند بر آنان ستم روا ندارید. بدرستیکه خدا عالی و بزرگ است (۱۴)

چنانکه ملاحظه می فرمائید، خداوند متعال در این آیه، به شوهر اجازه می دهد که همسرش را که در برابر خواسته های مشروعش، یعنی لذتجوئی و کامیابی تمکین نمی کند و قصد اذیت و تمرد دارند، مورد تنبیه قرار دهند. آن هم در سه مرحله: مرحله اول: پند و اندرز. مرحله دوم: اگر پند و اندرز مفید واقع نشد یا بسترش

را جدا کنـد یا در بستر پشت به او کنـدو بخوابـد و بدین وسـیله، خشم و ناراحتی خودش را اظهار نماید. مرحله سوم: اگر این عمل هم مؤثر واقع نشـد و زن هم چنان به لجبازی و تمرد خویش ادامه می دهـد، به مرد اجازه داده شده که برای استیفای حق مشـروع و قـانونی خویش به کتـک زدن متوسـل شود. امـا مرد حتی در این حال هم حق نـدارد از حـد مشـروع تجاوز نمایـد و مرتکب ظلم و سـتم شود. مرد بایـد در این مورد به چند نکته توجه کند. ۱-هدف از ضـرب باید اصلاح وتربیت باشد نه انتقام جوئی. ۲-با دست باشد یا چوب نازک، چنانکه در روایات آمده با چوب مسواک. ۳-طوری بزند که بدن او سیاه و قرمز نشود و الا باید جریمه (دیه) بپردازد. ۴-از ضـربه زدن به جاهائی که احتمال خطر دارد، مانند چشم و سر و شکم جدا اجتناب نماید. ۵-ضـرب طوری باشد که موجب کدورت عمیق و عقده غیر قابل علاج نگردد، و زن را به لجبازی و تمرد و طغیان بیشتر وادار ننماید. ۶-همواره این نکته را درنظر داشته باشد که می خواهد با این زن زندگی کند و از محبت های قلبی وصفا و اخلاص او بهره بگیرد. ۷-توسل به کتک در صورتی تجویز شـده، که زن در برابر عدم تمکین، معذور نباشد. مثلا اگر زن به علت حائض بودن، یـا روزه دار بودن در مـاه رمضـان، یا در حال احرام بودن، یا بیمار بودن، از تمکین خودداری نمود مرد حق نـدارد او را تنبیه نماید.

دوم-زن اگر خواست از منزل خـارج شود بایـد از شوهرش اجازه بگیرد و اگر اجازه نـداد شـرعا حق نـدارد خارج شود. و اگر بدون اجازه خارج شد مرتکب

گناه شـده است. در حدیث آمده که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله نهی کرد که زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و فرمود:

هر زنی که بدون اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشـتگان آسمانی و هرچیزی که بر او مرور می کند-از جن و انس-او را لعنت می کنند تا اینکه به منزل باز گردد (۱۵). و این موضوع حقی است که شوهر بر گردن زن دارد که واجب است آن را ادا کند.

لیکن مرد نباید در این به اره سختگیری کند و همسرش را بدین وسیله اذیت نماید. بهتر است در هر جا که محذوری نمی بیند اجازه بدهد برود.

تشـریع این حق برای قـدرت نمـائی و تحت فشار قرار دادن همسـر نیست بلکه بـدان منظور است که مرد بتوانـد همسـرش را از رفتن به جاهای غیر مناسب باز دارد و در حفظ و صـیانت او اقدام نماید. سختگیری های بیجا نه تنها مفید نیست بلکه به انس و محبت و اعتمـاد خـانوادگی نیز لطمه وارد می سـازد. و حـتی ممکن است گـاهی مـوجب طغیـان و تمرد و انحراف او را فراهم سـازد. امـا اگر رفتن به جائی را غیر مناسب و باعث فساد اخلاق وارتکاب گناه تشـخیص داد بایـد همسـرش را از رفتن به آنجا جدا نهی کند. وبر زن هم واجب است اطاعت کند و از رفتن به آن مجلس خودداری نماید.

بهر حال اگر زن از دسـتورات شوهر سـرپیچی و تمرد می کند و بدون اجازه بلکه با نهی شوهرش از منزل خارج می شود، مرد حق دارد او را به همان صورت قبل مورد تنبیه قرار دهد. با حفظ همان مراحل و شرائط.

البته زن می تواند در چند مورد بدون اجازه

شوهر از منزل خارج شود وشوهر هم حق نـدارد او را منع نمایـد. ۱-خارج شدن از منزل برای یاد گرفتن مسائل ضـروری دین. ۲-مسـافرت برای حـج در صورت اسـتطاعت. ۳-خـارج شـدن از منزل برای پرداخت بـدهی در صورتیکه بـدون خروج امکـان پرداخت نباشد.

پی نوشت ها

۱-سوره ی نساء آیه ۳۴

۲-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰

۳-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷

۴-وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۱

۵-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸

۶-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۹

۷-اطلاعات ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۱

۸ و ۹-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰

۱۰-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰

۱۱-بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۹

۱۲-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۱

۱۳-وسائل جلد ۱۴ ص ۱۱۹

۱۴-سوره نساء آیه ۳۴

۱۵-وسائل الشیعه جلد ۱۴ ص ۱۵۴

مردان بدبین

درسـت اسـت کـه مرد بایـد از همسـرش مراقبـت کنـد لیکن نه بحـدیکه به وسواسـیگری منتهی شـود. بعض مردهـا به بیمـاری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت می دهند.

هر مردی که بـدین بیماری خانمانسوز مبتلا شـد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ می کند. ایراد و بهانه جویی می کند. نسـبت به اعمال وحرکات همسـرش به نظر بدبینی نگاه می کند و مانند سایه او را تعقیب می نماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا می کند.

چیزهایی را که اصلا دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعیه غیر قابل انکار می شمارد. مثلا: چون فلان مرد برای اش نامه نوشته لابد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم می شود خیانتکار است.

چون جوان همسـایه از پشت بـام به او نگاه کرد معلوم می شود خواهان یکـدیگر هسـتند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم می شود دل بسـته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت می کند معلوم می شود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرم شباهت ندارد معلوم می شود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچك تر از آن ها را دلیل قطعی خیانت میشمارد.

بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا

یکی از همسایگان در اثرغرض ورزی و کینه توزی عقیده اش را تایید نماید در اینصورت جرم وخیانت یقینی می شود.

بدبخت خانواده ایکه به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش وخوشی ندارند. آب خوش از گلوی هیچ کدامشان پایین نمی رود. مرد همانند یک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت می نماید. از درو دیوار شاهد و دلیل می تراشد و در رنج و عذاب دائم به سر می برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بی گناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت بوجود آید.

مردانی که در اثر سوءظن های بیجا همسران بی گناه خویش را بقتل رسانده و حتی خودشان انتحار کرده اند نمونه های فراوانی دارند.

در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک زناشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی بخود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نشسته در نظر بگیرند و بااحتیاط کامل و عاقبت اندیشی در صدد حل مشکل برآیند پیروز خواهندشد.

مرد باید تعصب های غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند وبر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت خیانت به کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسؤولیتی است. تا موضوع خیانت با دلیل وشاهد قطعی به اثبات نرسد نمی توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن می فرماید: ای کسانیکه ایمان آورده اید از بسیاری از گمان های بد اجتناب کنید زیرا بعض

گمان ها گناه است (۱).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس همسرش را (بی جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج می شود از حسناتش خارج خواهدشد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد (۲).

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه می دارد تا به کیفر بهتانش برسد (۳).

مادامی که با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که درشرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی توان یک چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلا اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برای اش نامه یا عکس فرستاده اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عفیف وپاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می افتد. اگر مردی برای اش نامه فرستاده البته نباید نامه اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی توان صرف این نامه را دلیل خیانت شمرد.

اگر با مرد بیگانه ای سلام و تعارف کرد گر چه کار خوبی نکرده که با بیگانه ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی توان دلیل خیانت شمرد. شاید به عقیده خودش می خواسته خوش اخلاقی به خرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است.

شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته اند.

اگر از

مردی تعریف کرد دلیل آن نمی شود که به او دلبسته است.

البته زن کار خوبی نمی کند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف می کندلیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرت هایش مرتکب دروغ و خلافگویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلافگویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت می کند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دلبسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم وغصه ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دلسرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده می شود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی آلایش مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! تو را به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواسیگری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آن ها را بسنج و ببین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟

من نمی گویم لاابالی و بی غیرت باش بلکه میگویم: بهر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیادتر. چرا برای بعضی توهمات بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده ات تنگ می کنی؟ اگر کسی با همین قبیل شواهد خیالی خودت

را متهم سازد چه حالی پیدا می کنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را می ریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم نمی کنی؟ هیچ فکر نمی کنی که ممکن است در اثر همین بددلی ها و تهمت های بیجا همسر پاکدامنت از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت به خرج ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت (۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده تو را تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظنت را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا وآخرتت را تباه سازند. مخصوصا با مادر و خواهرت در این به اره صحبت نکن زیرا اکثر آن ها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توزی آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی تو را زیادتر گردانند. اگر خواستی از راهنمائی های دیگران استفاده کنی با دوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت بهر یک از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را بالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظورت این نباشد که مطلب را باثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتا کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند یک قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کند به

توضیحات همسرت گوش بده. اقلا احتمال صدق درباره اش بده، فرض کن شوهر خواهرت برای داوری به نزد تو آمده و برای خیانت همسرش یک چنین شواهدی را ذکر می کند ببین درباره او چطور قضاوت می کنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاری ها و دلیل و برهان های او در دل سنگ تو اثر نمی کند؟ و به عنوان یک مجرم قطعی به سخنانش نگاه می کنی؟

بردبار و عاقل باش. مبادا به مجرد این شواهد پوچ همسر بیگناهت و را طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارت های زیاد همسر دیگری انتخاب کنی از کجا که او بهتر باشد؟ حالت بدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکربچه های بیگناهت را نمی کنی؟ آخر آن ها چه کرده اند که باید فدای مرض بدبینی تو شوند؟ به چشم های معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست از بددلی بردار.

مبادا در اثر بدبینی های بیجا دست بخودکشی بزنی یا همسر بیگناهت و را به قتل رسانی. از یک طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدا بدان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بپاشی وخودت را سیه روز و بدبخت گردانی.

این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز می کند. آنگاه به کیفر اعمالت یا کشته می شوی یا برای همیشه باید در زندان به سر بری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آن ها در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس می شود بنگر تا عواقب این قبیل جنایت ها برای ات روشن گردد.

همسران یک چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان

و شوهر و فرزنـدانشان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در یک چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر می گردد.

خـانم محترم! قبـل از هر چیز این مطلب را بـدان که شوهرت به یک بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی جهت نمی خواهد زندگی را به خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسی گری نیز یکی از بیماری های خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تـا بیمـارش برطرف گردد. تـا می توانی به او اظهـار عشق و محبت کن. آن قـدر اظهـار علاقه کن تا یقین کنـد که جز او کسـی در دل تو راه نـدارد. اگر ایراد و بهانه جویی می کنـد تحمل کن. در مقابل تنـدی ها و خشونت هایش بردباری به خرج بـده. در مقابـل سـختگیری هـایش مـدارا کن. داد و قال راه نینـداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشـنهاداتش لجبازی نکن. اگر احسـاس کردی که نـامه هـا و معاشـرت هـایت را کنترل می کنـد اصـلا برویش نیـاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشـریح کـن. هیـچ حـادثه ای را از وی مخفی مـدار. در هر مـوردی توضـیح خـواست حقیقـت را بـدون کم و زیـاد در اختیارش بگذار. از دروغ وکتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر یک مرتبه دروغت آشـکار شد آن را سـند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب می دارد و به این آسانی ها بدبینی او برطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشـرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیادتر می شود.

از کارهایی که اسباب بدگمانی و تهمت می شوند جدا اجتناب کن.

حضرت علی (ع) فرمود: هر که نفس خویشتن را در موضع تهمت قرار دهد

نباید کسانی را که به او گمان بد می برند ملامت کند (۵).

اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تااینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که در مشکلات و گرفتاری ها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که با یک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر وخانواده ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

امام صادق (ع) فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیت ها وغیرتهای شوهرش بردباری کند (۶).

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین تر شود. از مردان بیگانه مخصوصا آن ها که شوهرت نسبت به آن ها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: خداوند متعال برزن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند غضب شدید خواهدکرد (۷).

با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به خانه آن ها نرو. به اتومبیل آن ها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از اموری که اسباب سوء ظن می شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند.

به داستان زیر

توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله ای ... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یک روز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایی او سوار شـدم تا مرا به منزل برسانـد. و همین امر هشت سال است که مرا بلاتکلیف گـذارده است، دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردی هایم رفته بودم برف شـروع شـد. هم شاگردی از من خواست که دایی اش مرا به منزل برساند. اتفاقا هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسـید که شوهرم سـر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سـوءظن شـوهرم افزود. بعـدا نیز موقعی که مورد اعـتراض قرار گرفتم جریـان را انکـار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعـدا حتی شـهادت هم شـاگردی و خانواده اش نتوانست خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم بدهد، هشت سال است که همینطور بلا تکلیف مانده ام (۸).

به نظر خوانندگان مقصـر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش وشوهرش را به این روز انداخته است.

اولاـ کـار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه ای سوار شـد. بر فرض اینکه شوهرش هم این قضـیه را ندیـده بود اصولا سوار شدن زن در اتومبیل یک مرد بیگانه کار زشت و خطرناکی است.

ثانیا گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید

شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فورا به راننده بگوید نگه دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد ثالثا یکی از اشتباهات بزرگش این است که به راننده دستور فرار داده.

چهارمین اشتباهش اینست که بعدا قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه این ها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می کرد تمام قضایا را برای اش شرح می داد و اعتراف می کرد که من در اثر سادگی وخجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی ایانت بشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعدا هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است.

در این صورت باید با کمال انصاف و بی طرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش را ببخشد و زیاد سختگیری نکند.

زن خیانتکار

اگر با ادله و شواهد قطعیه به اثبات رسید که زن خیانتکار است و با مردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرومی شود. از یک طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد ازطرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن بست سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشواری است.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:

راه اول–برای حفظ آبرو و بقای خانواده اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی

نمی تواندشاهد خیانت های همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.

غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی غیرت نزد خدا ومردم خوار و فرومایه و بی آبروست.

واقعا چه زندگی کثیف و ننگ آوری دارند نامردانی که بدین خوی بد آلوده اند؟ !

نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که می داند همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می کند) (۹).

راه دوم-همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت خوشی ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند. بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانی ها نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تبرئه شدنش بسیار ضعیف است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه اقلا مدت درازی را باید در زندان به سر برد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشفی نفس و ارضای حس کینه توزی دست به چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آن قدر قدرت نفس داشته باشد که دست به اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره واقعی را پیداکند.

مردانی که به یک چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل

از هر گونه اقدام خطرناک، عواقب آن را به خوبی بسنجند و به آمار مردانی که همسر خویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات وروزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه کند و نتیجه کارشان را ببیند وآنگاه تصمیم بگیرد.

راه سوم-خودکشی کند تا خیانت های همسرش را نبیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از یک طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است.

از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت دنیوی و اخروی بیندازد؟ ! و همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راه ها همین راه باشد.

راه چهارم-در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروعش دست بردارد بهترین و بی خطرترین و عقلایی ترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند.

درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم می پاشد و خسارت های زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دارباشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بی گناهش را در اختیار یک زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یارش می کند و بزودی

یک زن پاکدامن و عفیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در یک مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت.

پی نوشت ها

۱-سوره حجرات آیه ۱۲.

۲-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۸.

۳-بحار جلد ۷۵ ص ۱۹۴

۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۵۲

۵-بحار جلد ۷۴ ص ۱۸۷

۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۱۱

۷-بحار ج ۱۰۴ ص ۳۹

۸-اطلاعات ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۰

۹-وسائل ج ۱۴ ص ۱۰۹

از همسرت پرستاری کن

زن و شوهر همیشه به تعاون و اظهار محبت احتیاج دارند. لیکن این احتیاج در بعضی مواقع شدیدتر می شود. انسان در موقع گرفتاری وبیماری بیشتر از سایر اوقات احتیاج به دلجویی و پرستاری دارد. بیمار همان مقدار که به دکتر و دوا احتیاج دارد به همان مقدار بلکه زیادتر به مراقبت و پرستاری احتیاج دارد. پرستار خوب با دلجویی و نوازش اعصاب بیمار را آرامش می دهد و به زندگی امیدوارش می گرداند.

زن از شوهرش انتظار دارد که در موقع بیماری به یارش بشتابد وبهتر از پدر و مادرش از او پرستاری کند. نوازش ها و همدردی های او را از علائم صفا و محبت می شمارد.

زنی که شبانه روز مانند یک کلفت در خانه زحمت می کشد حق دارد از شوهرش انتظار داشته باشد که در موقع بیماری به فریادش برسد و درمعالجه اش کوشش نماید.

پول دوا و دکتر نیز یکی از مخارج رسمی زندگی و از نفقه هایی است که تامین آن بر مرد واجب است.

زنی که شبانه روز بـدون مزد و مواجب در خانه زحمت می کشـد آیا این مقـدار بر شوهرش حق ندارد که در موقع بیماری به دادش برسد؟

در بین مردها افرادی دیده می شوند که اصلا انصاف و وجدان وعاطفه ندارند.

در موقعی که همسـرشان سـالم است حـداکثر اسـتفاده را از اومی برنـد اما وقتی مریض شـد برای چنـد تومان که برای بهبود او میخواهند خرج کنند هزار مرتبه جان می دهند! ! و اگر بیماری او طول کشید یا مخارج بیشتری

لازم داشت او را به کلی رها می کنند. آیا رسم وفا و مردانگی همین است؟

به نمونه زیر توجه فرمایید:

«زنی به نـام ... علیه شوهرش شکایت کرد که مـدت هـا با بود و نبود شوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خـدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده می گوید: زن بیمار نمی خواهم (۱)» .

آقای محترم! اگر به زندگی و خانواده ات علاقه داری وقتی همسـرت بیمار شد و به طبیب و دوا احتیاج پیدا کرد فورا او را نزد دکتر ببر. دواهـای لازم را برای اش تهیه کن. دکتر و دوای تنهـا هم کـافی نیست بلکه بایـد در یک چنین موقعیماننـد پـدر و مادر مهربان از او پرستاری کنی. پـدرو مادرش را رها کرده و بدان امید هستی اش را در اختیارت نهاده که از پدرو مادر برای اش بهتر باشـی. شـریک زنـدگی، مـادر اطفـال، یار و غمخوار تومی باشـد. در موقع بیماری بیشتر از سابق اظهار محبت کن. از بیمـاری ودرد و ناله اش اظهار تاسف و همـدردی کن دلـدارش بـده، به زنـدگی و بهبود امیـدوارش کن. بر طبق دسـتور دکتر غـذایش را تهیه کن. اگر به غـذا یـا میوه مخصوصـی میـل دارد و دکتر آن را تجویز نموده به هر طور شـده برای اش تهیه کن. سعی کن دوا و غذا را با دست خودت به او بدهی، زیرا همین عمل باعث دلخوشی و آرامش اعصاب او است.

بچه ها را آرام کن سـر و صـدا راه نیندازنـد. رختخوابت را نزدیک بسترش بینداز و در شب کاملا مراقب او باش. گاهی که از خواب بیدارمی شوی اگر بیدار است احوالش را بپرس. اگر از شدت درد خوابش نمی برد سعی کن حتی القوه بیدار بمانی. و

اگر خواستی بخوابی با یکی ازفرزندانت یا پرستار دیگری که داری نوبت بگذار که همیشه یک نفرتان بیدار بماند و از بیمار مراقبت کند. مبادا از سر شب تا صبح راحت بخوابی و همسرت از شدت درد بنالد.

اگر در یک چنین موقعی از همسرت کاملا پذیرایی و دلجویی نمودی به زندگی دلگرم می گردد، به وفاداری و صمیمیت تو اطمینان پیدایمی کند، محبت و علاقه اش زیادتر می شود.

وقتی از بستر بیماری برخاست بیشتر از سابق در خانه ات زحمت می کشد. محبت ها و نوازش های تو را هرگز فراموش نمی کند و اگر بیمار شدی کاملا از تو پرستاری و دلجویی خواهد کرد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که برای اهل بیتش خوبتر باشد و من نسبت به خانواده ام از همه بهتر هستم (۲).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای بر آوردن حاجت بیماری کوشش کند، موفق شود یا نه، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. یکی از انصار عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت یارسول الله اگر مریض از اهل بیتش باشد آیا ثواب زیادتری ندارد؟ فرمود:

چرا (۳).

اقتصاد خانواده

نفقه زن بر شوهر واجب است یعنی قانونا و شرعا مرد موظف است کلیه مخارج خانواده را از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و حتی پول دکتر و دوا را تامین کند. و در صورت امتناع یا کوتاهی شرعا و قانونا مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

زن و بچه، نیست و ندارم سرشان نمی شود، به هر حال می خواهند. وخواسته هایشان حد و انتها ندارد. حس رقابت و چشم و هم چشمی در آنان بسیار قوی است. بدین جهت مرد نمی تواند و صلاح هم نیست که بدون قیدو شرط مطیع خواسته هایشان باشد.

مرد خردمند و با تدبیر حساب خرج و دخل خانواده را

به طور دقیق می کند. اشیاء و لوازم زندگی را به نسبت لزوم و احتیاج درجه بندی می کند.

حوائج ضروری زندگی مانند خوراک و پوشاک را بر سایر چیزها مقدم می دارد. مقداری از درآمدش را برای حوادث روزگار از قبیل بیماری وبیکاری و کسادی کنار می گذارد.

مقداری از آن را برای اجاره یا خرید خانه ذخیره می کند. به فکر پول آب و برق و تلفن و مالیات و شهریه بچه ها نیز هست. اسباب و اثاث ضروری زندگی را نیز در نظر می گیرد. آنگاه درآمدش را با رعایت الاهم فالاهم بر آن ها تقسیم می کند. از اسراف و تبذیر خودداری می کند.

سعی می کند پایش را از گلیم خویش درازتر نکند. هر خانواده ای که دخل و خرجشان حساب داشته باشد. و با عقل و تدبیر و رعایت اقتصاد خرج کنند نه تنها دچار قرض و ورشکست نخواهند شد بلکه به زودی زندگی آبرومند و نسبتا خوبی پیدا خواهند کرد.

خداوند کریم اقتصاد و میانه روی را از علائم ایمان شمرده در قرآن مجید می فرماید: کسانی که چون خرج کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند (۴).

امام صادق (ع) فرمود: من برای کسی که اقتصاد را رعایت کند ضامن می شوم که فقیر نشود (۵).

امام صادق (ع) فرمود: چهار دسته مردم دعایشان به هدف اجابت نخواهد رسید. یکی از آن ها کسی است که مالش را بیهوده تلف کند آنگاه بگوید: خدایا روزی مرا برسان. پس خدا می فرماید: مگر به تو دستور ندادم که اقتصاد را رعایت کنی؟ (۶)

عبد الله بن ابان می گوید: از موسی بن جعفر (ع) راجع به انفاق بر خانواده سؤال کردم. فرمود: اسراف و تنگ گیری هر دو مکروه هستند.

میانه روی را نباید از دست داد (۷).

مرد خردمند و عاقبت اندیش حتی

القوه از قرض و نسیه خودداری می کند. و برای مصارف غیر ضروری خودش را به وام نمی اندازد.

اقتصادی که بر پایه وام های بانک ها و سایر مؤسسات استوار باشد شرعا وعقلا پسندیده نیست.

خرید اشیاء قسطی گر چه ممکن است ظاهر زندگی را زیبا گرداند اما خوشی و آسایش را از خانواده سلب می کند. خانه قسطی، فرش قسطی، یخچال قسطی، بخاری قسطی، اتومبیل قسطی، تلفن قسطی، تلویزیون قسطی، و ... این هم شد زندگی؟ ! آخر چه لزومی دارد که انسان اشیاء غیر ضروری را به قیمت های گزاف بخرد و مقداری از درآمدش را به صندوق بانک ها و سایر مؤسسات بریزد؟ آیا بهتر و عقلایی تر نیست که قدری صبر کند تا اوضاع اقتصادش بهتر شود و همان اجناس را با قیمت ارزانتر به طور نقد خریداری کند؟

درست است که پول پیدا کردن خیلی در زندگی انسان تاثیر دارد لیکن علم معاش و راه خرج کردن خیلی از آن مهم تر می باشد. بسیارندخانواده هایی که با وجود درآمد خوب همیشه گرفتار و مقروضند و به اصطلاح همیشه هشتشان گرو نهشان می باشد. بر عکس، بسیاری ازخانواده ها با اینکه درآمد فوق العاده ای ندارند اما وضعشان از هر جهت خوب و آبرومند است و در کمال رفاه و آسایش زندگی می کنند. تفاوت این دو دسته در تدبیر زندگی و علم معاش می باشد.

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد با عقل و احتیاط یا شخصا امور اقتصادی منزل را بر عهده بگیرد و اگر خرید و فروش دست دیگری است به کار او نظارت داشته باشد.

در خاتمه تذکر این مطلب لازم است که گر چه رعایت اقتصاد کاری خوب و به صلاح خانواده است لیکن سختگیری هم خوب نیست. اگر وضع مالی مرد خوب

است بایـد در مخارج اهل و عیالش توسـعه بدهد. به مقدار توانائی خویش لباس و خوراک خوب و منزل راحت برای اش تهیه کند.

مـال و ثروت برای خرج کردن و تـامین مخـارج زنـدگی است نه برای جمع کردن و بـاقی گذاشـتن. بایـد آثـار و علائم مال و ثروت در زندگی انسان و خوراک و پوشاک خانواده اش نمایان باشد. آخر چه فائده ای دارد که مرد شبانه روز زحمت بکشد و به خودش و خانواده اش سـختی بدهد واموالی را روی هم بگذارد و از این دنیا برود؟ ! مادامی که زنده است زن و فرزندش آرزوی یـک لباس زیبا و یک خوراک خوب داشـته باشـند و از کمبود مواد غـذایی همیشه بیمار و رنجور باشـند لیکن بعـد از مرگش در تقسـیم اموال به سر و کله یکدیگر بزنند؟ ! اگر خدا به انسان نعمت داده باید به همان نسبت در مخارج خانواده اش توسـعه بدهـد. غـذا و لباس خوب بریشان تهیه کند. به مقدار توانایی خویش در هر فصـلی میوه های آن فصل را در اختیارشان بگذارد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال وثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سخت بگیرد (۸).

موسـی بن جعفر (ع) فرمود: عیال مرد اسـیران او هسـتند. پس هر کس خـدا به او نعمتی داده بایـد در مخارج اسـیرانش توسـعه بدهد و الا ممکن است نعمت هایش گرفته شود (۹).

امام رضا (ع) فرمود: سزاوار است مرد در مخارج اهل و عیالش توسعه دهد تا منتظر مرگش نباشند (۱۰).

امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر جمعه برای اهل و عیالتان میوه تهیه کنید تا به فرا رسیدن جمعه خوشنود گردند (۱۱).

در کارهای خانه کمک کن

درست است که کارهای خانه داری بر عهده زن ها است و در این باره حرفی ندارند، لیکن باید توجه

داشت که اداره یک منزل کار آسانی نیست.

یک بانوی خانه دار اگر شبانه روز هم در منزل کار کند باز هم مقداری از کارها لنگ می ماند. مخصوصا در مواقع غیر عادی مانندمهمان داری کارها روی هم متراکم می گردند و کدبانوی خانه را خسته ووامانده می سازند. زن در انجام کارهای خانه حرفی ندارد لیکن از شوهرش انتظار دارد که گاه گاه او را کمک کند و دستی به بالش بگیرد.

وقتی مرد وارد خانه می شود و می بیند کارها از چپ و راست همسرش را احاطه نموده اند سزاوار نیست برود در گوشه ای استراحت کند و انتظار داشته باشد فورا چای و ناهار حاضر شود. بلکه مقتضای محبت و صفای خانوادگی اینست که در چنین مواقع به یاری همسرش بشتابد و هر کاری را که از عهده اش ساخته است انجام دهد.

زن این عمل را دلیل صفا و محبت می شمارد و به خانه و زندگی علاقه مند می گردد.

مردانگی به این نیست که وقتی وارد خانه شد دست به سیاه و سفید نگذارد و فقط امر و نهی کند. خانه ستاد فرماندهی نیست بلکه کانون صفاو محبت و محل همکاری و تشریک مساعی است. پیش خود نگو: اگر در منزل کار کنم از ابهت و جلالم کاسته می شود و موقعیتم متزلزل می گردد.

ابدا چنین نیست بلکه در نظر همسرت مردی با صفا و در نظر دیگران دلسوز و مهربان معرفی می شوی.

پیغمبر اسلام (ص) با آن عظمت و جلالش در منزل کار می کرد (۱۲).

عایشه همسر پیغمبر می گوید: وقتی خلوت می شد رسول خدا لباسش را می دوخت و کفشش را وصله می کرد و مانند سایر مردها در منزل کار می کرد (۱۳).

و همچنین علی بن ابیطالب و سایر امام ها (ع) در امور خانه داری به همسرانشان کمک می کردند.

بارداری و زایمان

دوران بارداری، دوران بسیار حساس و

سرنوشت سازی است.

وضع تغذیه مادر و حالات روانی و حرکات جسمانی او، هم نسبت به آینده خودش اثر دارد هم برای کودکی که در رحم او پرورش می یابد تاثیر فراوانی دارد. سلامت یا بیماری، نیرومندی یا ناتوانی، زشتی یا زیبایی، خوش اخلاقی یا بد اخلاقی، مقدار هوش و فهم کودک، در همین زمان و در رحم مادر پایه گذاری می شود. یکی از دانشمندان می نویسد: والدین طفل می توانند او را در کاخی از سلامت مزاج نشو و نما دهند یا در بیغوله ای خراب و نمناک بپرورانند. و مسلم است که چنین مکانی در خور زیستن روح جاودان بشری نیست. به همین جهت، پدر و مادر بزرگ ترین مسؤولیتها را در مقابل بشریت به عهده دارند (۱۴).

بنابراین دوران بارداری را نمی توان یک زمان عادی محسوب داشت و نسبت به آن بی تفاوت بود. بلکه با شروع این دوران مسؤولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر و مادر خواهد افتاد. که اگر اندکی غفلت کنند با مشکلات صعب العلاج یا غیر قابل جبرانی مواجه خواهند شد. در اینجا تذکر چند مطلب ضرورت دارد.

۱-برنامه غذائی-کودکی که در رحم مادر زندگی می کند از خون مادر تغذیه می نماید و رشد می کند. بنابراین غذای مادر باید آن چنان غنی وکامل باشد که از یک طرف احتیاجات غذایی خودش را تامین کند و بتواند صحیح و سالم به زندگی خویش ادامه دهد، و از طرف دیگر مواد غذائی ومصالحی را که برای پرورش جسم و جان کودک ضرورت دارد در اختیارش قرار دهد تا بتواند به خوبی و تندرستی پرورش یابد. بنابراین برنامه غذائی یک خانم آبستن باید کاملا حساب شده و دقیق باشد. زیرا فقدان یا کمبود بعض مواد غذائی، مانند انواع مختلف ویتامین ها و مواد معدنی و آلی و

پروتئین ها و چربی ها و مواد قندی و نشاسته ای، هم نسبت به سلامت مادر لطمه وارد می سازد هم کودکی که از خون مادر تغذیه می نماید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: غذای کودک در رحم مادر، از آنچه مادر می خورد و می آشامد تامین می شود (۱۵).

در اینجا مشکل دیگری هم وجود دارد که اکثر خانم ها در تمام دوران بارداری یا در اکثر آن، از یک مزاج عادی و معمولی برخوردار نیستند. بلکه نسبت به بعض غذاها تنفر پیدا می کنند (ویار) و بهر حال کم خوراک تر می شوند، در صورتیکه نیاز غذایی آن ها بیشتر است. و بهمین جهت باید غذاهایی را میل کنند که در عین حال که از لحاظ مواد مختلف غذایی غنی است، حجم کمتری هم داشته باشد. و تنظیم چنین برنامه غذایی کار دشواری است بالاخص برای افراد کم بضاعت و کم اطلاع از خواص و آثار غذاها و بهداشت عمومی. در اینجاست که مسؤولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر کودک نهاده می شود. اوست که باید به مقدار توان خویش تلاش کند و برای همسر باردارش و کودکی را که در رحم پرورش می دهد برنامه غذایی مناسب و حساب شده ای را تهیه و در اختیارش قراردهد. و اگر در انجام این مسؤولیت بزرگ کوتاهی کند هم به سلامت آینده همسرش و هم سلامت کودکش لطمه وارد خواهد شد، که در همین دنیانتیجه اش را خواهد دید و هم در جهان آخرت مورد بازخواست الهی قرار خواهد گرفت.

۲-آرامش فکری-زن در زمان بارداری نیاز شدیدی به آرامش فکری و عشق و علاقه به زندگی دارد. زیرا اعصاب راحت و آرامش فکر و شوق و علاقه به زندگی، هم در سلامت خودش تاثیر دارد هم در جسم وروان کودکی که در رحم پرورش می یابد تاثیر بسزایی خواهد داشت.

و

تهیه و تامین چنین محیط امن و با آرامشی نیز بر عهده شوهر است. شوهر همیشه باید با محبت ها و نوازش ها و دلجویی هایش دل همسرش را گرم و آرام نگهدارد لیکن در زمان بارداری باید این برنامه را دو چندان کند. رفتار شوهر باید آن چنان باشد که همسرش از حادثه جدید احساس غرور و شادمانی کند و بر خویشتن ببالد که مسؤولیت پرورش یک انسان خوب و سالم بر عهده اش نهاده شده است. و به خوبی دریابد که شوهرش به اتمام وجود او را دوست دارد و به فرزندش نیز کاملا علاقه مند می باشد.

۳-خودداری از حرکات شدید-زن در زمان بارداری نیاز به استراحت و اجتناب از کارهای سنگین و دشوار دارد. حمل اشیاء سنگین و حرکت های تند می تواند برای سلامت خودش و کودکش زیان های غیر قابل جبرانی را ببار آورد. خانم های باردار باید کاملا به این نکته توجه داشته باشند. شوهران نیز وظیفه دارند که به همسران باردارشان توصیه کنند که از حمل اشیاء سنگین و انجام حرکت های تند جدا اجتناب نمایند و لازم است مردها در این دوران، انجام کارهای سنگین را که برای زندگی ضرورت دارد خود متحمل شوند، و به همسرشان اجازه انجام آن ها را ندهند.

۴-یکی از مشکلات دوران بارداری ترس و اضطرابی است که خانم ها از زایمان دارند. مخصوصا خانمهایی که زایمان اولشان باشد، یا زایمان غیر طبیعی داشته باشند. در این مورد نیز شوهران باید به یاری همسرانشان بشتابند. به او دلداری و تسلیت بدهند. بگویند: اگر رعایت بهداشت و حفظ الصحه را بکنی زایمان امر چندان دشواری نیست. یک امر طبیعی است که برای همه بانوان واقع شده و می شود. تحمل آن چندان سخت نیست، در عوض یک فرزند خوب و سالم پیدا می کنیم که

مایه افتخار ما خواهد بود. من نیز همواره مراقب تو خواهم بود و از هیچگونه کمکی دریغ نخواهم کرد.

۵-زایمان-عمل زایمان بر رویه ام دشواری هایی را در بر دارد.

غالبا با یک دوره دردهای شدید همراه است. خانم های باردار غالبا از خطرهای احتمالی و عواقب آن بیمناک اند. بعد از وضع حمل هم یک دوران ضعف و نقاهت را باید بگذرانند. گر چه خانم ها دوران بارداری و زایمان وشیر دادن را باید تحمل کنند لیکن شوهر نیز در انعقاد نطفه و به وجود آمدن کودک کاملا دخیل بوده است. در واقع پدر و مادر، در به وجود آمدن کودک بطور اشتراک سهیم هستند. گر چه مرکز این موجود جدید رحم مادر می باشد. بنابراین شوهر نیز بر طبق وظیفه وجدانی و انسانی و اسلامی موظف است در موقعیت حساس زایمان به یاری همسرش بشتابد، و سعی و تلاش کند تا عمل زایمان به خوبی انجام بگیرد. اگر نیاز به دکتر و دارو وزایشگاه دارد، وسیله اش را فراهم سازد. با اظهار محبت دلگرم وامیدوارش سازد. هنگامی که در زایشگاه است مراقب احوال او باشد. وحضورا یا به وسیله تلفن از احوالش جویا شود. بعد از وضع حمل، درصورت امکان فورا به ملاقاتش برود، و اگر ممکن نیست، یکی از خانم های بستگان را به ملاقاتش بفرستد و از احوالش جویا شود. وقتی می خواهنداو را به منزل بیاورند بهتر ست خودش نیز به همراه باشد. وقتی به منزل آمداسباب و وسایل استراحت او را فراهم سازد. در دوره نقاهت اجازه ندهد به کارهای سنگین و دشوار اقدام نماید. سعی کند به مقدار توان، غذاهای خوب و مقوی برای اش تهیه کند. تا نیروهای از دست داده خود را دوباره بازیابد و با سلامتی

به زندگی و پرورش نوزاد مشغول گردد.

مرد با چنین رفتاری به اخلاق اسلامی عمل کرده و نزد خدا ماجور خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما مردی است که با همسرش به خوبی رفتار کند و من از همه شما نسبت به همسرم خوشرفتارتر هستم (۱۶) و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند مردی را که رابطه بین خودش و همسرش را نیکو گرداند. زیرا خداوند متعال مرد را اختیاردار و سرپرست او قرار داده است (۱۷)

بعلاوه، بدین وسیله کانون گرم خانواده را گرم تر از سابق نموده وبنیاد ازدواج را استوار می گرداند. در اینصورت خانم چنین مردی نیز محبتها و نوازش ها و دلجوئیها و زحمت های شوهر مهربانش را هیچگاه فراموش نخواهد کرد. و با دلگرمی و امید بیشتری در اداره زندگی تلاش خواهد کرد.

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.

۲-وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲

۳-وسائل ج ۲ ص ۶۴۳

۴-فرقان آیه ۶۷

۵-وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۸

۶-وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱

۷-وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱

۸-مستدرک ج ۲ ص ۶۴۳

۹-بحار ج ۱۰۴ ص ۶۹

۱۰-وسائل ج ۱۵ ص ۲۴۹

۱۱-بحار ج ۱۰۴ ص ۷۳

۱۲-بحار، ج ۱۶ ص ۲۲۷.

۱۳-بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۳۰

۱۴–راز آفرینش انسان ص ۱۰۸

۱۵–بحار الانوار ج ۶۰ ص ۳۴۲.

۱۶–وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲

۱۷–وسائل جلد ۱۴ ص ۱۲۴

کمک در بچه داری

فرزند ثمره مشترک ازدواج زن و مرد است. هر دو نفر در پیدایش کودک دخالت داشته اند، و در منافع و زیان هایش نیز شریک می باشند.

بنابراین بچه داری نیز یک وظیفه مشترک زن و شوهر است. نه وظیفه زن تنها. درست است که مادران با میل و رغبت از بچه نگهداری می کنند وامور نظافت و تر و خشک کردن و تغذیه و شیر دادن و دیگر امور مربوط به کودک را از جان و دل می پذیرند. و برای پرستاری و نگهداری او هر گونه رنج و زحمتی را تحمل می نمایند. برای پرستاری از کودک چه شبهائی را تا صبح بیدار می مانند و گریه و جیغ و شیون و نحسی های او را تحملمی کنند. لیکن شوهر هم نباید فداکاری ها و زحمات همسرش را نادیده بگیرد و بگوید: بچه داری وظیفه زن است. و من در این به اره مسؤولیتی ندارم.

وقتی دید بچه آرام نمی گیرد، مادر را با بچه بگذارد و خودش برود در اتاق دیگر راحت بخوابد. نه، برادر! این بچه مشترک بین شما است. پرستاری و نگهداری از او نیز یک وظیفه مشترک است. مگر تو عاطفه و وجدان نداری؟ آیا انصاف است که تو بروی در گوشه ای استراحت کنی، وهمسرت را در این غوغا تنها بگذاری؟ آیا

این رسم زن داری و مهر و صفای خانوادگی است؟ اگر تو روز کار کرده و خسته هستی همسرت نیز در تمام روز به کارهای خانه داری اشتغال داشته و خسته است. اگر تو خوابت می آیداو نیز خوابش می آید. اگر جیغ و شیون های بچه اعصاب تو را خسته می کند، مادر بیچاره هم همینطور است لیکن جز تحمل چاره ای ندارد.

برادرم! انصاف و عاطفه و اخلاق اسلامی و رسم همسرداری اقتضا دارد که در چنین مواقع حساسی در بچه داری همسرت را کمک کنی. یا با هم بچه را آرام کنید سپس بخوابید. یا مقداری از شب را تو بخواب و همسرت از بچه پرستاری کند آنگاه تو از بچه پرستاری کن وهمسرت بخوابد. و اگر همسرت در اثر کم خوابی، بعد از نماز صبح استراحت کرده انتظار نداشته باش مانند دیگر روزها صبحانه را برای ات حاضر کند. چه مانع دارد خودت چای و صبحانه حاضر کنی، خودت میل کنی و بیرون بروی و برای همسرت نیز آماده باشد. وقتی می خواهید به سفر یا مهمانی بروید ضرورت ندارد که همیشه همسرت بچه را بغل کند، در جاهای مناسب تو این عمل را انجام بده و در این به اره همکاری نمائید. وبطور کلی در همه حال در پرستاری و نگهداری از کودک تعاون و همکاری داشته باشید. رسم زن داری و اخلاق اسلامی چنین است. به زندگی شما صفا و محبت و رونق می دهد.

البته به بانوان نیز توصیه می شود که در این به اره از شوهرانشان انتظارات زیاده از حد نداشته باشند. گرفتاری ها و مشکلات کسب و کار وتامین نیازمندی های زندگی را همواره منظور داشته باشند. و بدانند که مرد در خارج منزل با صدها مشکل روبروست و با

اعصاب خسته، و بمنظوراستراحت بمنزل می آید. و انتظار نداشته باشند که وقتی به منزل آمد لباسهایش را در آورد و فورا مشغول بچه داری و امور خانه داری شود. دراین مورد بیش از مقدار ضرورت و در مواقع غیر عادی، توقع کمک نداشته باشند.

زود به منزل بیا

مرد مادامی که زن نگرفته آزاد است. می تواند دیر به خانه بیاید یا زود. اطلاع بدهد کجا می روم یا نه. اما هنگامی که ازدواج کرد خواه ناخواه باید برنامه اش را تغییر دهد و زودتر به منزل بیاید.

باید توجه داشته باشد که همسرش از صبح تا غروب در منزل زحمت کشیده خانه را مرتب نموده، غذا پخته، لباس شسته، منزل را تمیز کرده اکنون چشم به راه است که شوهرش به منزل بیاید، با هم بنشینند صحبت کنند و از انس و محبت لذت ببرند. بچه هایش نیز همین انتظار را دارند. دور از انسانیت و انصاف است که مرد شب دنبال خوشگذرانی وشب نشینی برود و همسر بیچاره و کودکانش را در انتظار بگذارد! !

مگر زن داری فقط به این است که غذا و لباسش را بدهی؟ زن شریک زندگی است نه کلفت بدون مزد و مواجب. به خانه شوهر نیامده که شبانه روز زحمت بکشد و لقمه نانی بخورد. بلکه بدان امید آمده که انیس وهمنشین دائم داشته باشد.

بعض مردها واقعا انصاف و عاطفه و شعور ندارند. زن پاکدامن وعفیف و فرزندان معصوم خویش را در خانه می گذارند و شب تا به سحر دنبال عیاشی و ولگردی می روند.

پول هایی را که باید در خانه خرج کنند در خارج منزل بیهوده تلفمی کنند. این بیچاره ها هنوز لذت انس و محبت را درک نکرده اند که عیاشی های کثیف را خوشگذرانی می شمارند. هیچ فکر نمی کنند

که بـا این رفتـار آبرو و حیـثیت خـویش را از دست می دهنـد. و در نزد مردم، افرادی هوسـباز و سـبک مغز معرفی می شونـد. خودشـان را بـدبخت و بیچـاره و زن و فرزنـدشان را بـدبخت تر می گرداننـد. کاری می کننـد که همسـرانشان از درد ناچاری تقاضای طلاق و جدایی می کنند و کاخ زناشویی را متلاشی می سازند.

به داستان های زیر توجه فرمایید:

مردی که زنش را طلاق داده بود در دادگاه گفت: در ابتدای ازدواج به خاطر جوانی و معاشـرت با دوستان بد هر شب همسرم ... را تنها در خانه می گذاشـتم و برای تفریح و خوشـگذرانی از خانه بیرون می رفتم و نزدیک صبح به خانه می آمدم. همسر جوانم که از رفتـار من ناراحت بود عاقبت بسـتوه آمـده طلاق گرفت. ده فرزنـد داشتیم قرار شـد ماهی دو مرتبه آن ها را ببینم. مدتی بدین نحو گذشت ولی اکنون مدتی است از من مخفی شده اند.

برای دیدن فرزندانم خیلی ناراحت هستم. (۱)

زنی می گوید: از تنهایی دیگر حوصله ام سر رفته دارم دق می کنم.

شوهرم اصلا به فکر من و تنهایی کشنده من نیست، هر شب تا بعد از نیمه شب در پی تفریح و شادی خودش است. (۲)

آقای محترم، تو که دارای زن و بچه هستی دیگر حق نداری مانند سابق بی قید و بند باشی. به فکر آینده خودت و خانواده ات باش. دست از ولگردی و عیاشـی بردار. دوستان ناباب را رها کن. از کار که فارغ شدی یک سر به خانه بیا. با زن و فرزندانت بنشـین، کـانون خـانوادگی را گرم وبـا صـفا کن و از لـذت انس و محبت برخوردار شو. ولگردی و شب نشـینی بر فرض اینکه سالم و بدون مفسده هم باشد باز به حال تو سودی ندارد وزندگی ات را متلاشی می سازد.

باوفا باش

وقتی میان زن

و مرد پیمان زناشویی بسته شد زندگی انفرادی آنان به یک زندگانی مشترک اجتماعی تبدیل می شود. آن پیمان مقدس بدان معنـا است که زن و شوهر قول می دهنـد که تـا آخر عمر بـا هم باشـند. در اداره زنـدگی تشـریک مسـاعی کننـد. برای رفـاه و آسایش همدیگر کوشش نمایند.

یار و مونس و غمخوار هم باشـند. در جوانی و پیری، در توانایی و ناتوانی، در موقع سـلامت و بیماری، در سـختی ها و خوشی ها، در حال فقر و غنا، در همه حال با هم باشند.

انسانیت و شـرافت اقتضا دارد که زن و شوهر تا آخر عمر بـدین پیمان مقدس وفادار باشـند. و در مشـکلات زندگی و حوادث روزگـار عهـد خویش را فراموش نکننـد. دختری که در موقع جوانی و شـادابی خواهان دارد دست رد به سـینه همه می زنـد و هستی خویش را تنها در اختیار شوهر قرار می دهـد بـدان امیـد که تا آخر عمر در پناه او زندگی کند. رسم مردانگی نباشد که در موقع پیری و زوال شادابی همسرش را تنها بگذارد و به فکر تجدید فراش یا ولگردی برآید.

در موقع نـداری و تنگـدستی بـا شـوهرش می سازد و در خـانه اش زحمت می کشـد و بخور و نخور می کنـد بـدان امیـد که زنـدگی آنـان سر و صورتی پیـدا کنـد و تـا آخر عمر در رفـاه و آسـایش باشـند، رسم وفا نباشـد که مرد وقتی وضع اقتصادی خویش را مرتب دید و ثروتی ذخیره کرد به فکر زن گرفتن بیفتد یا همسرش را در خانه گذاشته دنبال خوشگذرانی برود.

در موقع سـلامت و توانایی بـدون مزد و مواجب به انـدازه چنـد کلفت در خانه شوهر زحمت می کشـد بدان امید که به هنگام ناتوانی و بیماری از کمکها و پرستاری ها و دلجویی های

او برخوردار گردد نه اینکه او را رها کندو به فکر خوشگذرانی خودش باشد.

بعضی مردها واقعا عاطفه و مردانگی ندارند. در موقعی که همسرشان جوان و شاداب و سالم است از او استفاده می کنند لیکن بعدا اورا رها کرده دنبال خوشگذرانی می روند. یا به بهانه های بسیار پوچ او را طلاق می دهند. به نمونه های زیر توجه فرمایید:

مردی زنش را به بهانه شومی طلاق می دهد. زیرا بعد از عروسی پدر شوهر وفات می کند و دایی او به ورشکست مبتلا می گردد. (۳)

مردی در بیان علت طلاق زنش می گوید: چه علتی بهتر از اینکه ترا دوست ندارم. با اینکه قبلاـ به عنوان عشق با او ازدواج نموده بود (۴).

زنی به نام ... علیه شوهرش شکایت کرد که مدت ها با بود و نبود شوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده می گوید: زن بیمار نمی خواهم (۵).

آقای محترم، تو حیوان نیستی که جز خودخواهی و خوردن وشهوترانی چیزی سرش نمی شود. تو انسان هستی. انسان باید وجدان ورحم و عاطفه و از خودگذشتگی داشته باشد.

دختر معصومی به خاطر تو دست از پدر و مادر و تمام خویشان برداشت و جوانی و شادابی و سرمایه عفت خویش را در اختیار تو نهاد.

بهتر از کلفت در خانه ات زحمت کشید، با دار و ندار تو ساخت و هر گونه رنج و محرومیتی را تحمل کرد، آیا سزاوار است او را رها کنی و دنبال عیاشی بروی؟ بدین عمل به او ستم می کنی و ستمکار در همین دنیا سزای اعمالش را خواهد دید. اگر تجدید فراش کنی در مقابل چند دقیقه لذت، آسایش روحی و آسودگی خاطر را از

دست می دهی. به صدها گرفتاری وفشارهای روحی مبتلاـ خواهی شد. آبروی خویش را از دست می دهی و در نزد مردم مردی خودخواه و بی عاطفه معرفی خواهی شد.

فرزندانت از این کار رنجیده خاطر می شوند و هر روز به یک جور اسباب مزاحمت و ناراحتی برای ات فراهم خواهند ساخت. اگر همسرت بیمار است معالجه اش کن تا سالم شود و از فرزندانش پرستاری کند. اگر هم قابل علاج نیست مردانگی و فداکاری نشان بده و تا زنده است زن دیگر نگیر. وجدانت راضی نشود آن بیچاره را آزرده خاطر گردانی. اگر خودت جای او بودی و به بیماری سختی مبتلا می شدی چه انتظاری از او داشتی؟ او هم همین انتظار را از تو دارد.

اگر موقع بیماری تو همسرت بنای ناسازگاری را بگذارد و تقاضای جدایی کند آیا کار خوبی می کند؟ یا اینکه نزد تو و سایرین زن خودخواه وبی وفایی معرفی می شود؟

اگر وفاداری و از خودگذشتگی خوب است تو هم وفادار باش.

تعلیم و تربیت

دختری که وارد خانه شوهر می شود مسؤولیت اداره یک منزل بر عهده اش می افتد. و برای اداره یک منزل اطلاعات مختلفی لازم است.

باید غذا پختن، لباس شستن، روفت و روب، اتو کردن، دوخت و دوز، مرتب کردن اثاث منزل، آداب مهمانداری، آداب معاشرت و رفت و آمد، شوهرداری، و بالاخره بچه داری، و ده ها مانند این ها را بداند. مرد از همسر تازه واردش انتظار دارد همه این ها را بداند و یک زن تربیت یافته کامل عیار باشد. لیکن متاسفانه این همه انتظار جامه عمل نمی پوشد و تازه عروس یا اصلا آداب زندگی را بلد نیست یا اگر چیزی بلد باشد خیلی محدود است.

چه کنیم؟ این هم یکی از نواقص اجتماعی ما است. نه پدر و مادر

مقید هستند آداب زندگی را به دخترشان یاد بدهند، نه برنامه آموزش وپرورش دختران چنان است که به جای مطالب بی ثمر، آداب زندگی را به دختران بیاموزد. به هر حال چاره ای نیست، باید در صدد علاج بر آمد.

مرد چون می خواهد عمری را با همسرش زندگی کند ناچار است در تعلیم و تربیت او کوشش نماید تا نواقص و عیوبش را برطرف سازد. اتفاقا مرد هم از جهت سن بر همسرش فزونی دارد هم از لحاظ تجربیات واطلاعات.

اگر قدری صبر و حوصله به خرج بدهد می تواند نواقص او را برطرف سازد و مطابق دلخواه تربیت کند. کارهایی را که خودش بلد است با زبان خوش و نرمی به او یاد بدهد. در این به اره می تواند از زنان کاردان وبا تجربه ای که در خانه هستند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله، استفاده کندو از راهنمایی های آنان بهره مند گردد. می تواند کتاب هایی را که در فن طباخی، خانه داری، مهمان داری، شوهرداری، آداب معاشرت، نوشته شده تهیه کند و در دسترسش قرار دهد.

کتاب های اخلاقی را خریده به خواندن تشویقش نماید. آداب معاشرت و رفت و آمد را به او یاد بدهد. اگر بد اخلاقی و خلاف ادب دید بازبان خوش و دلسوزی متذکرش سازد. لیکن باید از روی تفاهم و به صورت دلسوزی و مهربانی باشد نه به عنوان اعتراض و ایراد و نق نق و الا ممکن است عکس العمل خوبی نداشته باشد.

مرد اگر در یکی دو سال اول زناشویی صبر و حوصله به خرج بدهدو با عقل و تدبیر به تعلیم و تربیت همسرش همت گمارد می تواند او را مطابق دلخواه تربیت کند اگر هم موفقیت او صد در صد نباشد اما

بدون شک می تواند تا حدودی او را تکمیل کند.

درست است که برای این کـار صـرف وقت و صبر و حوصله لازم است لیکن هر چه در این به اره عنایت بخرج بدهـد ارزش دارد. زیرا شریک زندگی و مربی فرزندانش را تکمیل نموده و تا آخر عمر از ثمرات این کاربهره مند خواهد شد.

یکی از موضوعـات مهمی که مرد بایـد بـدان توجه داشته باشـد اینست که همسر تازه عروسـش که یک نفر مسـلمان است و قاعدتا باید احکام وقوانین دین اسـلام را بداند غالبا از آن ها بی اطلاع است. حتی احکام ودسـتورات ابتدائی اسلام مانند وضو و نماز و غسل و تیمم را بلد نیست.

البته قبلا پدر و مادر وظیفه داشـتند که دخترشان را با احکام و قوانین اسلام آشنا سازند و وظائف دینی را به او یاد بدهند لیکن اکنون که آنان در انجام وظیفه کوتاهی نموده اند و دوشـیزه ساده لوح بیگناهی را به خانه بخت فرسـتاده اند این وظیفه سنگین بر عهده تو می افتد. باید او را به وظائف دینی آشـنا سازی و واجبات و محرمات اسلام را یادش بدهی. عقائد و اخلاق اسلامی را به طـوری که مطـابق فهم او باشـد تعلیمش کنی. اگر خـودت می تـوانی این کـار را بر عهـده بگیری چه بهـتر. و الاـ بایـد با مشورت اهـل اطلاـع کتـاب هـا و مجلاـت سودمنـد علمی و اخلاـقی اسـلام را تهیه نموده در اختیـارش بگـذاری و به خوانـدن تشویقش کنی.

رساله عملیه ساده ای را در اختیارش بگذاری. و در صورت لزوم می توانی یک شـخص متدین مورد اعتماد اهل اطلاع را برای تعلیم وتربیتش انتخاب کنی.

به هر حال، امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و راهنمایی زن وظیفه حتمی شوهر است. اگر بدین وظیفه عمل کرد همسری متدین

وعفیف و مهربان و خوش اخلاق و دانا و زنـدگی کن خواهد داشت که علاوه بر ثواب های اخروی در همین دنیا نفعش عائد او خواهد شد. و اگر در انجام وظیفه کوتاهی نمود در این دنیا همسر بی اطلاع و ضعیف الایمانی خواهد داشت که مصونیت دینی و اخلاقی ندارد و در قیامت نیز مورد بازخواست خداوند قهار قرار خواهد گرفت.

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید:

ای کسانی که ایمان دارید خودتان و خانواده تان را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ است محفوظ بدارید. (۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه مذکور نازل شد یکی از مسلمانان گریه می کرد و می گفت: من عاجزم که نفس خودم را از آتش محفوظ بدارم در عین حال مامور شده ام که اهل بیتم را نیز از دوزخ نگهدارم! ! پیغمبر اکرم (ص) فرمود: همین مقدار کافی است که آنان را امر کنی به کارهایی که خودت ماموریت داری آن ها را انجام دهی و نهی کنی از کارهایی که خودت باید آن ها را ترک کنی. (۷)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرد به سرپرستی خانواده گمارده شده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد (۸).

رسول خدا (ص) زن ها را یاد نموده فرمود: پیش از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند، به کارهای نیک دعوتشان کنید (۹).

پی نوشت ها

۱-اطلاعات ۱۱ تیر ماه ۱۳۴۹.

۲-و نمی دانند چرا؟ ص ۱۳۸.

۳-اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۵۰

۴-اطلاعات ۲۶ شهریور ۱۳۴۸.

۵-اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.

۶-سوره تحریم آیه ۶

۷-وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۷.

۸-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰

۹بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷

بچه دار شدن

یکی از اموری که گاهی باعث اختلاف زن و شوهر می شودموضوع بچه دار شـدن است. این اختلاف گاهی در اصل بچه دار شدن است یا زن

بچه می خواهـد لیکن مرد به طور کلی مخـالف است یـا به عکس. این اختلاف سـلیقه گاهی به قـدری شدیـد می شود که به لجبازی و کشمکش وحتی طلاق منجر می شود.

خانمی به نام ... در دادگاه حمایت خانواده می گوید: من در ۲۷سالگی با مرد دلخواهم که تازه تحصیلاتش را تمام کرده بود و در یکی از دانشـگاههای ایران به تدریس مشـغول شده ازدواج کردم. با تمام وجود خودرا خوشـبخت می دیدم. اما مخالفت شـوهرم بـا بچه دار شـدنمان مرا دیوانه کرده است. اصولا ـ نمی فهمم در صورتی که مـا هر دو سـالمیم و می توانیم بچه داشـته باشـیم، پول به قـدر کافی داریم و خلاصه از هر جهت آماده ای ام که حـداقل ۲ بچه با ادب و درس خوان داشـته باشیم چرا با تمـام قوا بـا بچه دارشـدن مخالفت می کنـد در صورتی که از بچه بـدش نمی آیـد و با بچه های خواهرش و دوسـتانمان چنان آرزومنـدانه رفتار می کنـد که هر کس او را ببینـد فکر می کند جای یک بچه شـیرین چقدر در زندگی اش خالی است. حالا من سی ساله شده ام و هیچ زنی در عالم از آرزوی مادر شدن رهایی ندارد. او مرا کاملا می فهمد ولی با وجود این می گوید: بچـه خسـته مـان خواهـد کرد ومزاحـم خواهـد بـود. و خلاـصه از این دلائـل کاملاـ غیر منطقی. خـانم ... بشـدت از گریسـتن خودداری می کنـد امـا پیـداست که همین غصه چطور پـایه مشـکلات گوناگون آنان شـده به طوری که توافق کرده انـد جـدا شوند تا خانم شوهر کند و مادر شود و آقای دکتر به تحقیقات علمش برسد (۱).

علاـقه به فرزنـد و تولیـد مثل آرزوی طبیعی هر انسان. بلکه هر حیوان دیگری است. وجود فرزنـد ثمره دوران ازدواج و بهترین یادگار انسان است. اگر انسان فرزند داشته باشد با مردن،

دفتر عمرش بسته نمی شودبلکه گویا با عمری بسیار دراز آفریده شده است.

شخص بی فرزنـد خویشـتن را غریب و تنهـا و بی پناه می دانـد و این احساس غربت در دوران پیری شدیـدتر می گردد. وجود بچه کانون خانوادگی را گرم و با صـفا می گرداند. خانه بی بچه ویرانه ای بیش نیست، حرکت و جنب و جوش ندارد. اسباب سرگرمی و صفا ندارد. ازدواج بی فرزند سند رسمی و پشتوانه ندارد. و همیشه متزلزل و در معرض انحلال است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سعادت انسان در داشتن فرزند شایسته است. (۲)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: زیاد فرزند بیاورید زیرا من در قیامت به وسیله شما به سایر امم مباهات می کنم. (۳)

آری حب فرزنـد یک امر غریزی است لیکن بعض انسان ها از آئین فطرت منحرف بوده به یک نوع بیماری ابتلا دارند. گاهی فقر و تنگدستی را بهانه قرار می دهند. با اینکه خدا ضامن روزی است و هر جنبنده ای را روزی می دهد.

بکر بن صالح می گوید: به حضـرت ابو الحسن علیه السـلام نوشتم پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم، زیرا عیالم از بچه دار شدن کراهت داشـته می گوید: تربیت فرزند بر من دشوار است چون تهیدست هستیم عقیده شما در این به اره چیست؟

حضرت به من نوشت: مانع فرزند نشو زیرا خدا آنان را روزی می رساند (۴).

حتی گاهی خدا به برکت وجود بچه در روزی پدر و مادر توسعه می دهد. بسـیارند افرادی که قبل از بچه دار شدن در شدت و سختی بوده اندلیکن بعدا زندگی مرفه و آبرومندی پیدا کرده اند.

گاهی وجود فرزند را مانع آزادی و اسباب مزاحمت می شمارند. درصورتی که بچه نه تنها مزاحم نیست بلکه برای پدر و مادر بهترین تفریح و سرگرمی محسوب می شود.

درست است که نگهداری و تعلیم و

تربیت بچه بی دردسر نیست لیکن چون بر وفق نـاموس آفرینش است تحمل آن دشوار نیست و در مقابل منافعش ارزش دارد. راستی یک زن و شوهر چقـدر بایـد خودخواه و کوتاه فکر و لجباز باشـند که به خاطر بچه دار شـدن پیمان مقدس زناشویی را برهم زنند؟ !

آیا از یک مرد آن هم دانشـمند تعجب نیست که با بچه دار شدن که آرزوی طبیعی هر پدر و مادری است مخالفت کند و آن قدر استقامت بخرج بدهد که حاضر شود بنیاد زناشویی را متلاشی سازد؟ !

گاهی در اصل بچه دار شدن اختلاف ندارند لیکن در دیر و زود آن اختلاف دارند.

زن یا شوهر می گویـد: دوران جوانی را بایـد خوش و آزاد بود ووجود فرزند مانع آزادی است. در ایام جوانی باید از بچه دار شـدن جلوگیری کرد و به خوشـگذرانی پرداخت امـا یـک یـا دو فرزنـد در آخر عمر ضـرر نـدارد. لیکن دیگری خلاف این موضوع را عقیده دارد. و همین اختلاف سلیقه سبب نزاع و کشمکش و گاهی باعث طلاق و جدایی می شود.

در اینجـا بایـد یـادآور شـد که اگر بنـا باشـد انسـان بچه دار شـود هر چه زودتر بهـتر زیرا فرزنـدان دوران جوانی از جهـاتی بر فرزندان دوران پیری ترجیح دارند.

اولا معمولا سالم تر و نیرومندتر خواهند بود.

ثانیا چون مـدت بیشتری با پدر و مادر خواهند بود بهتر می توانند به تعلیم و تربیتشان بپردازند و به سامانشان برسانند. بر خلاف فرزندان دوران پیری معمولا از تعلیم و تربیت کامل محروم می شوند و بعد از مرگ یا از کار افتادن پدر یا مادر یا هر دو، غالبا بدبخت و زیردست می گردند.

ثالثا فرزندان دوران جوانی، تا پدر و مادرشان پیر و فرسوده شوند به مقام و منصبی خواهند رسید. بدین جهت پدر و مادر در

روزگار پیری ودرماندگی می توانند از کمک آنان برخوردار گردند. به هر حال در این جهت تردید نیست که در ایام جوانی بچه دار شدن بهتر از ایام پیری است، لیکن مطلب آن قدر اهمیت ندارد که باعث نزاع و کشمکش و جدایی شود.

بالاخره بهتر است یکی از دو طرف تسلیم شود و نزاع را فیصله دهد.

گاهی اختلاف سلیقه در تعداد فرزندان است. مرد میل دارد زیاد بچه داشته باشد اما زن مخالفت می کند یا به عکس.

زن در حالی که دو کودک خود را در بغل داشت گفت: بعد از چهارسال ازدواج از شوهرم دارای دو فرزند دختر شدم ولی چون شوهرم دلش پسر می خواست یکبار دیگر حامله شدم این بار نیز بر خلاف میل شوهرم دختر به دنیا آوردم. و تعداد فرزندانم به سه دختر رسید.

شوهرم کارمند بانک است و درآمدش برای تامین زندگی من و سه فرزند بیشتر نیست. مدتی است پایش را در یک کفش کرده که باید آن قدر وضع حمل کنم تا یک پسر به دنیا بیاورم.

من زیر بار نمی روم زیرا در یک خانواده طبقه سه با درآمدی که بیش از هزار تومان نیست داشتن فرزندان زیاد باعث می شود پدر و مادر آن طوری که باید و شاید نتوانند آن ها را تامین کنند و به تربیتشان برسند.

بارها به او گفتم پسر و دختر فرقی ندارد ولی او زیر بار نمی رود. می ترسم باز حامله شوم و دختر به دنیا بیاورم. آن وقت است که شوهرم پنجمین بچه را به بهانه داشتن پسر دست و پا می کند. این اختلاف عقیده کار ما را به مشاجره و آنگاه به دادگستری کشاند (۵).

در اینجا باید خاطرنشان ساخت که تامین مخارج فرزندان زیاد واداره و تعلیم و

تربیتشان کار بسیار دشواری است، آن هم در این زمان و برای افراد کم درآمد.

بدین جهت بهتر است زن و شوهر دست از لجبازی بردارند وامکانات مالی و اوضاع شرائط خودشان را در نظر بگیرند و بر طبق آن، در تعداد معینی از فرزند توافق نمایند. به هر حال، لجبازی و پافشاری کار درستی نیست. باید مرد و زن عقل و تدبیر و گذشت داشته باشند ومشکلاتشان را در بین خودشان حل کنند. و اگر یکی از آنان لجبازی بخرج داد، دیگری حالت تسلیم به خود بگیرد تا کار به نزاع و جدایی نکشد.

اصلا موضوع آن قدر مهم نیست. خانواده های کثیر الاولاد یا کم بچه زیادند. این هم یکی از آن ها. این موضوع کوچک آن قدر اهمیت ندارد که به خاطر آن پیمان مقدس زناشویی منفسخ گردد و زن و شوهر به دردسر بیفتند.

گاهی موضوع اختلاف دختر و پسر است. زن و مرد هر دو غالبا فرزند پسر را بر دختر ترجیح می دهند و از دختردار شدن خوششان نمی آید.

اگر دختر پیدا کردند زن چون چاره ای ندارد سکوت می کند لیکن مرد غالبا اظهار نارضایتی می نماید.

در اینجا مردها مختلفند. بعضی گر چه قلبا ناراحتند لیکن خودداری می نمایند و عکس العمل شدیدی نشان نمی دهند. فقط اظهار انزجار وتاسف می کنند. رویشان را در هم می کشند. در ایام زایمان توجه کاملی به همسرشان نمی کنند. تا مدتی اندوهگین و غمناکند. بعضی ها عکس العمل شدیدتری نشان می دهند. با همسر بی گناهشان اوقات تلخی و نق و نقمی کنند. بهانه می گیرند، قهر و دعوا و اعتراض می کنند. بعضی ها از این حدتجاوز نموده حتی به کتک کاری و طلاق نیز حاضر می شوند.

زنی در دادگاه گفت: پانزده ماه پیش ازدواج کردم و

شش ماه بعد باردار شدم. در این اواخر که نزدیک وضع حملم بود شوهرم می گفت: باید پسر به دنیا بیاورم ولی من احساس می کردم که به جای یک فرزند شاید دو یا سه فرزند در شکم داشته باشم.

چند روز پیش در بیمارستان دو دختر دو قلو به دنیا آوردم. هنگامی که پرستار بیمارستان خبر تولد دو قلوها را به من داد به قدری خوشحال شدم که در پوست خود نمی گنجیدم.

موقعی که شوهرم به دیدنم آمد و خبر تولد دو نوزاد را به او دادم ناراحت شد و پس از چند لحظه به بهانه ای از اتاق خارج شد و دیگر بازنگشت. شب که شوهرم بازگشت به او گفتم به بیمارستان برود و دو دخترش را بیاورد. او از کوره در رفت و شروع به داد و فریاد کرد و گفت:

زن نباید دختر دو قلو به دنیا بیاورد و از من خواست که او را ترک کنم. من هم به خانه پدرم رفتم و اینک تقاضای طلاق دارم (۶).

خانمی به نام ... در دادگاه به خبرنگار اطلاعات می گوید: بعد از ۲۱سال زندگی زناشویی و نج بچه، از زندگی که با خون دل و اشک دیده از هیچ ساخته ام باید جدا شوم، باید همه سعادت و راحتی خیالم را دو دستی تقدیم زنی کنم که تنها هنرش باید پسر زاییدن باشد. و چون حیرت مرامی بیند با حسرت سرش را تکان داده می گوید: حق دارید گناه من اینست که به اصطلاح دختر زا هستم. پنج دختر دارم همه شان خوشگل و باهوشند هیچ وقت از درس عقب نیفتاده اند و هرگز مزاحم پدرشان نبوده اند. چه کنم خدا نخواست که من هم صاحب یک پسر شوم تا امروز شوهرم با این همه اصرار

بخواهد که من اجازه دهم همسر دیگری اختیار کند (۷).

این خوی زشت که متاسفانه عمومیت یا اکثریت دارد از عصرجاهلیت به عنوان یادگار برای ما باقی مانده است. همان عصری که مردمش در اصل انسان بودن زن تردید داشتند. از دختردار شدن احساس شرمندگی و حقارت می کردند. دختران بی گناه را زنده زنده به گور میکردند قرآن مجید احوالشان را بیان کرده می فرماید:

هنگامی که خبر دختردار شدن به یکی از آنان می رسید از خجالت رویش سیاه شده خشمناک می گشت. و در اثر آن خبر از مردم پنهان می شد.

مردد بود که آیا با خواری و خفت او را نگهداری کند یا در زیر خاک پنهانش سازد. آگاه باشید که بد قضاوتی دارند (۷).

اما اسلام با این افکار غلط مبارزه می کند. زن و مرد را یکسان وبرابر قرار می دهد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهترین فرزندان شما دختران هستند (۸).

پیغمبر اکرم فرمود: علامت خوشقدمی زن اینست که اولین فرزندش دختر باشد (۹).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند بهشت برای اش واجب است (۱۰).

اگر دختر بد بود خدا نسل پیغمبرش را در حضرت زهرا علیهاالسلام قرار نمی داد.

آقای محترم که مدعی تمدن و روشنفکری هستی این افکار غلط را دور بریز. آخر دختر و پسر چه فرقی دارند؟ هر دو فرزند و یادگار پدر ومادر هستند. هر دو انسان و قابل ترقی و تکامل هستند. دختر نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح پرورش یابد فرد برجسته ای خواهد شد که می تواند نسبت به اجتماع خدمات ارزنده ای انجام دهد و پدر و مادرش را سرافراز گرداند. بلکه دختر از جهاتی بر پسر مزیت دارد.

اولا نسبت به پدر و مادر مهربان تر و دلسوزتر می باشد. پسر وقتی بزرگ شد و استقلال

پیـدا کرد غالبا به پـدر و مادر چنـدان توجهی نـدارد واگر آزارشان نرساند نفعی هم به حالشان نخواهد داشت. لیکن دختر در همه حال نسبت به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود. مخصوصا اگر پدر ومادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پایمال نسازند همیشه محبوب و محترم خواهند بود.

ثانیا-از نظر اقتصاد دختر کم خرج تر از پسر است. زیرا غالبا مـدت توقفش در خانه پـدر کمتر است. مـدت کمی در خانه می ماند سپس با مختصر جهازی به خانه شوهر می رود و دیگر کاری با پدر و مادر ندارد.

لیکن پسر مـدت های مدیـد بلکه تا آخر عمر سربار پدر و مادر است. ناچارند مخارج تحصیلاتش را بپردازند، شغل مناسبی برای اش پیـدا کنند، مخارج دو سال خدمت سربازش را بدهند، آنگاه برای اش عروسی کنند. خانه وفرش و خرج عروسی و مهر زن می خواهد. بعدا هم هر وقت محتاج شد باز سربار آن ها خواهد بود.

ثالثـا-اگر پـدر و مـادر بین دختر و پسر فرق نگذارنـد و با دامادشان خوشـرفتاری کننـد و ده یک محبت هایی را که نسبت به پسرشان دارند به دامادشان داشته باشند در گرفتاری ها و مشکلات داماد زودتر به یاریشان می شتابد و غالبا با صفاتر و با وفاتر از پسر خواهد بود.

اصولا مگر دختر دار شدن تقصیر زن است که شوهر به او ایرادمی گیرد. زن و مرد هر دو در این به اره شریکند. ممکن است زن به شوهرش اعتراض کنـد که چرا دختر درست کردی؟ واقع مطلب اینست که هیچکـدام تقصیر ندارنـد. بلکه این مطلب به خواست خـدا بستگی دارد هر کس را خواست دختر می دهـد و هر کس را خواست پسر. البته دسته ای از دانشـمندان عقیده دارند که دختر و پسر آوردن

بستگی دارد به نوع غذای مادر در دو ماهه اول بارداری. و مدعی هستند که با استفاده از برنامه مخصوص غذایی می توان مطابق دلخواه فرزند آورد.

بنابراین کسانی که خیلی علاقه به پسر دارند بهتر است بامتخصصان فن در این به اره مشورت نمایند. و بیخود و بی جهت اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم نسازند یک مرد روشنفکر و خردمند وقتی شنید دختردار شده نه تنها اندوهگین نمی شود بلکه اظهار شادمانی می کند. برای اینکه همسرش و دیگران خیال نکنند از دختردار شدن ناراحت است، بیش از حد معمول اظهار فرح و خوشحالی می کند. نسبت به همسرش نوازش و دلجویی بیشتری به عمل می آورد. و حتی در صورت امکان هدیه ای تقدیمش می کند.

تولد نوزادش را جشن می گیرد. اگر همسرش از دختردار شدن ناراحت است دلدارش می دهد و با برهان و منطق برای اش اثبات می کند که دختر و پسر فرقی ندارند. در رفتارش بین دختران و پسران فرق نمی گذارد، هیچگاه پسران را بر دختران ترجیح نمی دهد. از دختر و دختردار شدن مذمت نمی کند. و بدین وسیله با افکار پوچ و غلط عصر جاهلیت مبارزه می کند.

مردی نزد رسول خدا (ص) بود که اطلاع یافت دختری پیدا کرده است. از این خبر رنگش تغییر کرد. پیغمبر فرمود: چرا رنگت متغیر شد؟

عرض کرد: هنگامی که خارج می شدم همسرم در حال وضع حمل بود اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده. رسول اکرم فرمود: زمین جایش می دهد و آسمان سایه بر سرش می افکند و خدا روزی اش می دهد و گل خوشبویی است که از آن استفاده می کنی (۱۱).

پی نوشت ها

۱–اطلاعات ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰.

۲–وسائل ج ۱۵ ص ۹۷

۳–وسائل ج ۱۵ ص ۹۶

۴–وسائل ج ۱۵ ص ۹۹

۵–اطلاعات ۲ مرداد ماه ۱۳۵۱

۶–اطلاعات ۱۴ تیر ماه

۷–اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰

۸–سوره نحل آیه ۵۸

۹–مستدرک ج ۲ ص ۶۱۵

۱۰–مستدرک ج ۲ ص ۶۱۴

۱۱–وسائل ج ۱۵ ص ۱۰۰

بزرگ ترین مانع حل اختلافات

بزرگ ترین مانع حل اختلافات خانوادگی بیماری اخلاقی خودبینی و خودپسندی است. متاسفانه بسیاری افراد به این بیماری مهلک مبتلا هستند. کسانیکه به این بیماری مبتلا باشند چشم عقلشان کور است.

خوبی های خودشان را می بینند و بزرگ میشمارند ولی بدی هایشان را اصلا نمی بینند. وقتی این بیماری با بیماری عیب جویی از دیگران ضمیمه شد غوغا می کند. گاهی زن و شوهر هر دو مبتلا هستند گاهی یکی از آن ها. اگر هر دو نفر مبتلا باشند شبانه روز دعوا و انتقاد دارند، هر کدام از آن ها عیب دیگری را می بیند و بزرگ جلوه می دهد و انتقاد می کند ولی ساحت وجود خودش را از هر گونه عیب و نقصی منزه می داند. و اگر یکی از آن ها مبتلا باشد فقط از دیگری انتقاد می کند ولی خودش را پاک و بی عیب میشمارد.

در صورتیکه زن و شوهر به این بیماری مبتلا باشند اصلاح آن ها بسیار دشوار است. چون خودشان را بی عیب میدانند به پند و اندرز گوش نمی دهند. هنگامی که به برنامه های خانواده صدا و سیما گوش می دهند اگر عیبی گفته شد که در همسرشان وجود دارد، او را خوب می فهمند و فورا به رخش می کشند، ولی اگر عیبی گفته شد که در خودش وجود دارد، اصلا توجه نمی کنند و خودش را از آن منزه و پاک می داند. کتاب های اخلاق خانواده را می خرد و به همسرش می دهد که بخواند و به وظائف خودش عمل کند لیکن در مورد خودش نیازی به خواندن کتاب نمی بیند. چون خودش را صد در صد بی عیب می داند. خودپسندی بعض افراد ممکن است آن قدر عمیق

باشد که حتی بیماری خودپسندی خویش را نیز نبینند.

معلوم است که اصلاح و حل مشکلات چنین خانواده ای بسیار دشوار بلکه غیر ممکن خواهد بود. با چنین وضعی یا باید تا آخر عمر با اختلاف و دعوا و کدورت و رنج و عذاب زندگی کنند، یا به طلاق و جدایی و عواقب سوء آن تن در دهند.

بنابراین به همه خانواده هاییکه اختلاف دارند توصیه می شود که از خودبینی و خودخواهی دست بردارند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است در وجود آن ها نیز عیب و تقصیری وجود داشته باشد.

در فرصت مناسب، بدون تعصب و خودخواهی، همانند دو قاضی با انصاف و امین به اهم بنشینند، موارد اختلاف را در میان بگذارند. بدون تعصب و قصد دفاع به سخن یکدیگر خوب گوش دهند. هر یک از آن ها به قصد اصلاح و بدون اغماض، قصور یا تقصیرات خود را یادداشت کند. آنگاه با هم تصمیم بگیرند که در اصلاح عیوب خودشان بکوشند. اگر ضرورت وجود تفاهم وحل اختلاف را واقعا احساس نمایند، بدین وسیله می توانند به تفاهم واقعی برسند و صفا و آرامش و محبت از دست داده را دوباره بازیابند.

و اگر خودشان را در این به اره ناتوان می بینند می توانند در ارجاع امر به یک داور آگاه و خیراندیش و با ایمان و مورد اعتماد و با تجربه تفاهم نمایند. و اگر این داور یا داوران از خویشان نزدیکشان باشد بهتر است. آن گاه به قصد اصلاح و بدون پرده پوشی تمام موارد اختلاف را بدون کم و زیاد در اختیار داور قرار دهند، و از او بخواهند که درباره آنان داوری کند. آنگاه خوب به سخنانش گوش دهند و اگر اشکالی داشتند توضیح بخواهند. به قصد عمل نظرهای او

را یادداشت نماینـد، و همه را مو به مو به اجرا درآورنـد. و صـفا و آرامش را دوباره به خانه باز گرداننـد. البته ترک لجبازی و خودخواهی و تن دادن به چنین داوری کار آسانی نیست ولی انسان اندیشمندی که به بقاء و ثبات و آرامش و انس خانوادگی علاقه دارد می تواند چنین امری را بر خویشتن تحمیل کند و از ثمرات ارزشمندش بهره مند گردد.

پـدر و مادر و خویشان نزدیک عروس و داماد هم اگر به اختلاف آن ها پی بردنـد، بهتر است بدون داد و فریاد و جانبداری از یک طرف و تشدیـد اختلاف، موضوع ارجاع اختلاف را به یک داور امین و با تجربه وخیر انـدیش، با آن ها در میان بگذارند و در این به اره یاریشان دهند. تا بیاری خدا اختلافاتشان برطرف گردد.

خـدا در قرآن می فرمایـد: و چنانچه بیم آن را داریـد که جـدایی و نزاع در بین زن و شوهر پیدا شود یک نفر داور از خویشان مرد و یک نفر از خویشان زن برگزینیـد. که اگر قصـد اصـلاح داشـته باشـند خـدا در میان آنها توافق به وجود خواهد آورد. و خدا به همه چیز دانا و بر همه اسرار آگاه است (۱).

طلاق

با اینکه طلاق در نظر اسـلام یک امر جائز و مشروعی است اما درعین حال، مبغوضترین و بدترین کارها است. امام صادق (ع) فرمود:

تزویج کنید ولی طلاق ندهید. زیرا از وقوع طلاق عرش خدا می لرزد (۲).

حضـرت صـادق (ع) فرمود: خـدا دوست دارد خانه ای را که در آن عروسـی واقع شود و بـدش می آیـد از خانه ای که در آن طلاق واقع شود. نزد خدا چیزی مبغوض تر از طلاق نیست (۳).

ازدواج کفش و جوراب خریدن نیست که وقتی آن را دوست نداشت

دورش بینـدازد و کفش دیگری بخرد. زنـاشویی یک پیمان مقـدس انسانی و پیونـد معنوی است. دو انسان با هم عهـد و پیمان می بندنـد کـه تـا آخر عمر یـار و غمخـوار و مـونس هم باشـند. به اعتمـاد همین پیمـان مقـدس است که دخـتر پـدر و مـادر و خویشانش را رها کرده با صدها امید و آرزو به خانه شوهر قدم می گذارد و سرمایه عفت خویش را در اختیار او قرارمیدهد.

به اعتماد همین پیمان ملکوتی است که مرد مبالغ هنگفتی خرج عقدو عروسـی و مرتب ساختن اسباب و لوازم زندگی می کند و شـبانه روز برای آسایش خانواده اش زحمت می کشـد. ازدواج هوسـبازی نیست تا مرد و زن به انـدک بهانه ای آن را بر هم بزنند. درست است که طلاق امر مشروعی است لیکن شارع مقدس اسلام جدا از آن نهی کرده است.

متاسـفانه همین امر مبغوض در کشور اسـلامی چنـان شـیوع پیـدا کرده که بنیـاد خانواده ها را متزلزل ساخته اعتماد زناشویی را سلب نموده است.

کارشـناسان و محققان مؤسـسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشـگاه تهران، ایران را چهارمین کشور طلاق دانسـته اند ... از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ مجموعا ۴۰۰۰۳۶ ازدواج به وقوع پیوسته است که محاسبه یک چهارم جدایی ۱۰۰۰۰۹ طلاق در پی داشته است (۴).

طلاق جایز است اما جز در مواقع ضروری نباید از آن استفاده کرد.

پیغمبر اسـلام (ص) فرمود: آن قدر جبرئیل درباره زنان به من سـفارش کردکه گمان کردم جز در مورد ارتکاب زنا نباید آنان را طلاق داد (۵).

اکثر طلاـق هایی که بین ما واقع می شونـد منشا درست و قابل توجهی ندارنـد. بلکه با بهانه های کودکانه و در اثر لجبازی زن یا شوهر انجام می گیرند. یعنی موضوعات کوچک و بی اهمیتی باعث طلاق می شوند که ارزش آن را ندارند که به خاطر

آن ها کانون مقدس زناشویی از هم بپاشد لیکن نادانی و خودخواهی زن یا شوهر یک امر جزئی را چنان مهم جلوه می دهد که سازش را غیر ممکن می گرداند.

به نمونه های زیر توجه فرمایید:

زن ۲۴ ساله ای به نام ... از شوهرش تقاضا می کند که سور مفصلی به پدر و مادرش بدهد و چون شوهر زیر بار نمی رود تقاضای طلاق می کند (۶).

مردی به علت اینکه زنش دخترزا است با وجود ۵ بچه او را طلاق می دهد (۷).

زنی به علت اینکه شوهرش نیمچه عارف است و شوقی به زندگی ندارد تقاضای طلاق می کند (۸).

مردی به علت اینکه می خواهد با یک زن ثروتمند ازدواج کند تقاضای طلاق می کند (۹).

زنی به علت اینکه شوهرش پول هایش را در آستر کتش پنهان کرده تقاضای جدایی می کند (۱۰).

@$منشا طلاق ها غالبا از این قبیل امور جزئی و غیر قابل اهمیت است که اگر زن و شوهر با فکر و عاقبت اندیش باشند نباید بدان ها ترتیب اثر بدهند.

زن و مردی که قصد جدایی دارند نباید عجله کنند. بهتر است قبلا عواقب امر و آینده خویش را به خوبی بسنجند سپس تصمیم بگیرند.

مخصوصا در دو مطلب باید کاملا بیندیشند:

مطلب اول-زن و مردی که جدا می شوند لابد در نظر دارند بعدا با دیگری ازدواج کنند. مرد فکر می کند همسرم را طلاق می دهم و با زن دیگری که مطابق میلم باشد ازدواج می کنم، زن نیز فکر می کند از شوهرم طلاق می گیرم و با یک مرد ایده آل عروسی می کنم. لیکن این زن و مرد باید بدانند که در صورت جدایی بد سابقه می شوند. هوسباز و خودخواه وبی گذشت و بی وفا معرفی می شوند. مرد به خواستگاری هر زنی برود آن زن پس از تحقیق می فهمد که

زن سابقش را طلاق داده بـدین جهت به او اعتماد نخواهد کرد. پیش خود فکر می کند از دو حال خارج نیست یا زن سابقش طلاق گرفته معلوم می شود مرد خوبی نبوده است. یا اینکه او همسرش را طلاق داده معلوم می شود عهد و وفا ندارد.

زنی که از شوهرش طلاق می گیرد بایـد بدانـد که کمتر مردی حاضـر می شود او را بگیرد. زیرا مردها فکر می کننـد اگر این زن، زن خوب و باوفـایی بود از شوهرش طلاق نمی گرفت. بـدین جهت مرد برای خواسـتگاری هر زنی برود غالبا دست رد به سینه اش خواهـد زد. زن نیز باید در انتظار خواستگار در خانه بماند. اگر با همین حال تا آخر عمر به مانند بدبخت و سیه روز خواهنـد بود. مرد ناچـار می شود تـا پایـان عمر تنها وپریشان احوال زنـدگی کنـد. زن نیز ناچار است تا آخر عمر سر بار پـدر ومـادر یا سایر خویشان باشـد. یا تنها و بـدون مونس زنـدگی کنـد و در حسـرت شوهر داشـتن بسوزد و بسازد. در صورتی که زندگی انفرادی بسیار دشوار و خسته کننده است. به طوری که گاهی مرگ را بر آن ترجیح داده دست به خودکشی می زنند.

زن جـوان ۲۲ سـاله ای کـه بـا وجـود یـک فرزنـد طلاـق گرفتـه و بـه منزل پـدرش رفته بـود شب عروسـی خـواهرش دست به خودکشی زد (۱۱).

بر فرض اینکه مرد بتواند با تحمل خسارت های فراوان ودوندگی های زیاد زن دیگری بگیرد تازه معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد بلکه غالبا بدتر خواهد بود.

به طوری که اگر از مردم خجـالت نمی کشـید و برای اش امکـان داشت حاضـر بود همسـر دومش را طلاـق بدهـد و با همسـر اولش آشتی کند. لیکن معمولا از کار گذشته و این موضوع امکان پذیر نیست.

مرد هشتاد

ساله ای در دادگاه گفت: در حدود شصت سال پیش وقتی با زن اولم ازدواج کردم زندگی شیرینی داشتم ولی بعد از مدت ها چون زنم بدرفتاری کرد طلاقش دادم. در طول این مدت ۹۷ زن دیگر به طور عقدی و صیغه گرفتم و طلاق دادم. پس از مدت ها متوجه شدم که زن اولم از همه با وفاتر بود. بعد از جستجو او را پیدا کردم. چون او هم مانند من از تنهایی خسته شده بود موافقت کرد با هم ازدواج کنیم (۱۲).

مردی به علت اینکه زن دومش نمی توانست از دو فرزند زن اولش پرستاری کند او را طلاق داد و با زن مطلقه خود که پنجسال پیش وی را طلاق داده بود ازدواج نمود (۱۳).

مطلب دوم-زن و شوهری که در صدد جدایی هستند اگر دارای فرزند هستند باید به فکر آن ها نیز باشند. آسایش و خوشی بچه در اینست که پدر و مادرش با هم باشند تا او زیر سایه پدر و در دامن عطوفت مادر پرورش یابد.

اگر این زندگی مشترک از هم پاشید کانون امید بچه واژگون گشته دوران خوشی او خاتمه می یابد. اگر پدر از او نگهداری کند از مهر ومحبتهای بی شائبه مادر محروم می گردد و بسا اوقات زیر دست نامادری می شود. تکلیف نامادری هم روشن است. زیرا او از بچه هووی سابق خودش خوشش نمی آید و او را مزاحم و سربار خویشتن محسوب می دارد.

لذا تا بتواند او را اذیت و آزار می کند. پدر هم جز سکوت و صبر و حوصله چاره ای ندارد.

عروس ۱۴ ساله ای که خودکشی نموده بود در بیمارستان گفت:

یک ساله بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند. و به طوری که شنیده ام پدرم یک سال و نیم بعد با

زنی ازدواج کرده که هم اکنون با هم زندگی می کنند.

زن پدرم مرا مرتب کتک می زد حتی چند بار تنم را با سیخ کباب داغ کرد ...

پدرم با اینکه از نظر مادی وضع خوبی داشت مانع مدرسه رفتنم شد ومجبور شدم همیشه حسرت درس و کتاب را بخورم. یک ماه قبل پدرم با تهدید و زور مرا به عقد مرد ۴۵ ساله ای در آورد (۱۴).

دختر ده ساله ای به نام ... به مددکاران اجتماعی گفت: درست به یادم نیست ولی همین قدر میدانم که یک شب پدر و مادرم دعوایشان شد.

روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه ام سپرد. مدتی نزدعمه ام بودم. تا اینکه این پیرزن مرا از عمه ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری می شوم و آن قدر رنج می برم که دیگرنمی خواهم به خانه او بروم. خانم آموزگار گفت: امسال مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان مهم از عده ای ازدانش آموزان نام نویسی کرد ... این دختر هم یکی از آنان بود. ولی در کلاس آرام نبود. نمی توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش را میان دست هایش می گذاشت و به فکر فرو می رفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه ای از حیاط مدرسه نشست و هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز علت به خانه نرفتن او را پرسیدم.

گفت: نزد زنی به نام ... نگهداری می شوم. پیرزن مرا اذیت می کند و دیگرنمی خواهم به خانه او باز گردم. پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت: آن ها از هم جدا شدند و پدرم مرا به آن پیرزن سپرده است (۱۵).

دختر ۱۳ ساله ای

به نام ... در تراس یکی از باغات دروس خود راحلق آویز کرد. این دختر با دو برادر خود در این باغ زندگی می کرد.

برادرش گفت: پدر و مادرم سه سال پیش از هم جدا شدند. مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد و پدرم نیز دو ماه پیش فوت شد. من ساعت ۵/۶ بعد ازظهر دیروز وقتی به خانه آمدم مشاهده کردم خواهرم خود را حلق آویز کرده است (۱۶).

و اگر مادر سرپرستی فرزندش را به عهده بگیرد آن طفل معصوم از سرپرستی و مراقبت پدر محروم می گردد و بسا اوقات زیر دست ناپدری واقع می شود.

مادری به کمک شوهر جدیدش دست و پای پسر بچه هشت ساله خود را در اتاق در بسته ای به تختخواب بستند و به گردش رفتند. وقتی بر گشتند دیدند اتاق آتش گرفته و بچه سوخته است. (۱۷)

با وقوع طلاق کانون گرم خانواده از هم پاشیده می شود و فرزندان آن خانواده بی سرپرست و بی پناه می گردند و گاهی پدر و مادر در اثر لجبازی و خودخواهی به کلی آن افراد بی گناه را رها می سازند. چهار کودک ۱۲ و ۹ و ۶ و ۴ ساله سرگردان به پاسگاه متحصن شدند. پسر بزرگ گفت: مدتی قبل پدر و مادرمان بر اثر اختلاف و دعواهای شبانه روزی از هم جدا شدند و دیگر هیچکدام حاضر نیستند سرپرستی ما را قبول کنند. (۱۸)

وقتی اطفال بی گناه سرپرست خویش را از دست دادند و پناهگاهی نداشتند غالبا ولگرد و هرزه می شوند و در اثر بی تربیتی و عقده های روحی ممکن است در زمان کودکی یا بعد از بزرگ شدن دست به دزدی و قتل وجنایت بزنند.

چنانکه آثار آن در صفحات مجلات و روزنامه ها منعکس می گردد، اطلاعات می نویسد:

در تحقیق که از کانون اصلاح و تربیت

کودکان دیدیم از ۱۱۶ نفر جوان بزهکار کانون، هشتاد نفرشان نامادری داشتند و اغلب دلیل انحراف خود را وجود نامادری و سختگیری های او ذکر کرده اند. (۱۹)

آقای محترم، و خانم گرامی برای رضای خدا و به خاطر فرزندان بیگناهتان فداکاری کنید، گذشت داشته باشید، بهانه جویی نکنید، از هوسبازی دست بردارید، عیوب کوچک را نادیده بگیرید، لجاجت وستیزه گری به خرج ندهید، در عواقب کار خودتان و فرزندان بیگناهتان خوب بیندیشید، آن ها تقصیر ندارند.

به چشم های فرو رفته و چهره افسرده آنان ترحم کنید.

این افراد بی گناه از شما انتظار دارند آشیانه آن ها یعنی کانون گرم خانوادگی را از هم نپاشید و آن جوجه های بی پر و بال را پراکنده وسرگردان نسازید.

اگر به خواسته درونی آنان توجه نکنید و دلشان را بشکنید آه و ناله آنان بی اثر نخواهد بود روی سعادت و خوشبختی را نخواهید دید.

پی نوشت ها

۱-سوره نساء آیه ۳۵

۲-مکارم الاخلاق ص ۲۲۵

۳-وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۷

۴-اطلاعات ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰

۵-مکارم الاخلاق ص ۲۴۸

۶-اطلاعات ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۰

۷-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰

۸-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰

۹-اطلاعات ۸ اسفند ماه ۱۳۵۰

۱۰-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰

۱۱-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸

۱۲-اطلاعات ۲۱ بهمن ماه ۱۳۴۸

۱۳-اطلاعات ۸ دیماه ۱۳۴۸

۱۴-کیهان ۲۹ آبان ۱۳۴۸

۱۵-اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸

۱۶-اطلاعات ۴ بهمن ۱۳۵۱

۱۷-اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹

۱۸-اطلاعات ۱۸ بهمن ۱۳۴۸

۱۹-اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۰

احکام روابط زن و مرد

مقدّمه

معارف اسلامی و جایگاه فقه.

تقسیم بندی ابواب فقه.

جایگاه (روابط زن و مرد) در معارف اسلامی.

ضرورت تحقیق درباره (احکام روابط زن و مرد).

تحقیقات انجام شده در این زمینه.

سلام و درود خداوند و اولیای الهی بر معماران بزرگ بنای عظیم و شکوهمند معارف اسلامی. آنانی که در راه تدوین، و تکمیل و حراست از مجموعه تعالیم اسلام از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و با تمام وجود، حقایق متبلور و تابناک وحی را در شئون متنوع زندگی فردی و اجتماعی انسان ها، تبیین و ابلاغ و اجرا کردند. صلوات و تحیات خداوند بر حکیم الهی، فقیه مجدِّد، احیا کننده شریعت احمدی در قرن حاضر حضرت امام خمینی (قدس سره) که با نهضت خود شجره طیبه و تعالیم اسلامی را حیاتی دوباره بخشید. و سلام و درود خداوند رحمت، بر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه الله خامنه ای ادام الله ظله الشریف علی رؤوس المسلمین.

معارف اسلامی و جایگاه فقه.

در یک نگرش کلی می توان مجموع تعلیمات اسلامی را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

۱. بخش اول هستی شناسی و جهان بینی است که به شناساندن هستی می پردازد و در واقع این بخش از تعالیم اسلامی، حقایق عالم وجود را به ما

نشان می دهد و می گوید: آنچه هست، چیست مانند مباحث توحید، نبوت، بیان حقیقت دنیا و آخرت و ... که علم کلام و علم اخلاق متصدی بیان این دسته از معارف اسلامی می باشند.

۲. بخش دوم ایدئولوژی و دستورهای اسلامی است که شامل تمامی اوامر و نواهی و دستورهایی است که شارع مقدس برای هدایت انسان ها تدوین نموده است. در واقع این دسته از تعالیم اسلامی به ما می گوید که برای رسیدن به هدف غایی خلقت در این دنیا باید چگونه زندگی کرد، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی. این دسته از تعالیم را علم فقه به عهده دارد.

آنچه از ملاحظه گذرای تقسیم بندی فوق بدست می آید آن است که علم فقه، از ارکان رکین و مهمّ معارف اسلامی است و بی تردید مجموعه تعالیم اسلامی بدون فقه، هویت حقیقی اش را به عنوان یک نظام مکتبی از دست خواهد داد.

تقسیم بندی ابواب فقه.

ابواب فقه که از هر یک به (کتاب) تعبیر می شود در طول قرون متمادی به وسیله شخصیت های مبرّزی چون، شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی، محقق جعفر بن حسن حلّی، علامه حسن بن یوسف صاحب مدارک، محمد بن علی عاملی و ... تجدید سازمان و تکمیل شده است و در طول سالیان دراز که از تاریخ آن می گذرد دسته بندی های گوناگون و متنوعی را براساس ملاک های مختلف پذیرفته است. یکی ازاین دسته بندی هایی که در برخی مصادر جدید در پیش گرفته شده، و از روش های تقسیم بندی حقوقی جدید متأثر است عبارت است از: .

۱. عبادات (نماز، روزه، حج، اعتکاف و ...).

۲. اموال، که خود بر دو قسم است: .

الف) اموال

عمومی (مانند انفال، خمس، زکات و ...).

ب) اموال خصوصی (مانند میراث، ضمانات، غرامات و ...).

۳. آداب عمومی، یعنی رفتار و سلوک دستگاه های حکومتی و عمومی در مسائل قضای حکومت، صلح، جنگ، روابط بین المللی.

۴. سلوک و آداب و رفتار شخصی، یعنی اعمالی که مربوط به شخص است که به دو گروه تقسیم می گردد: .

الف) روابط خانوادگی و مناسبات دو جنس زن و مرد (مانند مباحث نکاح، طلاق، خلع، مبارات، ظهار و ...).

ب) روابط شخص در رابطه با اجتماع و مقررات مربوط به تنظیم رفتار فرد در قبال اجتماع (مانند اطعمه، اشربه، مساکن، آداب معاشرت، عهد، یمین و امر به معروف و نهی از منکر و ...).

جایگاه (روابط زن و مرد) در معارف اسلامی.

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی روشن می شود که احکام روابط زن و مرد از بحث های مهم فقه اسلامی است که در زیر مجموعه، آداب و رفتارهای فردی و اجتماعی قرار می گیرد.

ضرورت تحقیق درباره (احکام روابط زن و مرد).

وجوه و دلایل متعددی را به عنوان ضرورت تحقیق حاضر می توان بر شمرد که مهم ترین آن ها عبارت است از: .

۱. تبیین و تبلیغ بخش مهمّی از فقه اسلامی که بی شک در روشن نمودن مجموعه تعالیم و معارف اسلامی نقش به سزایی دارد؛ چرا که اساساً تبیین یک مجموعه مرکب، بدون پرداختن به اجزای تشکیل دهنده آن میسور نیست.

۲. خنثی کردن بخشی از تهاجم و شبیخون فرهنگی دشمن که با ترویج فرهنگ مبتذل بیگانه به ویژه مسئله ارتباط بین زن و مرد و تنظیم مناسبات اجتماعی این دو با یکدیگر، می کوشد با رواج (بی دینی)، جامعه اسلامی را از

درون به تباهی و نابودی بکشاند.

بی شک انسان موجودی است اجتماعی که به صورت دسته جمعی زندگی می کند و در این زندگی اجتماعی یکی از حساس ترین، دقیق ترین و در عین حال ظریف ترین روابط مجموعه، عبارت است از: داد و ستدهایی که به طور عام بین دو جنس مخالف از زن و مرد صورت می گیرد و به راستی در این گرد باد مسموم اگر متفکران و محققان اسلامی اندیشه های دینی را توسعه و رواج ندهند امیدی به گشایش دریچه بعدی نیست.

تحقیقات انجام شده در این زمینه.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی موج اسلام خواهی و اسلام شناسی در میان مردم جهان به ویژه جوانان، برکات و ثمرات میمون بسیاری را به دنبال داشته که از آن جمله است: تدوین رساله ها و کتاب های گوناگون در زمینه های مختلف علوم اسلامی که بسیاری از آنها متناسب با شرایط و تغییرات نو اجتماعی است.

لکن مسلمانان و خصوصاً جوانان، امروز می خواهند مسائل ملموس و مورد نیازشان را در زمینه شناخت مناسبات با جنس مخالف بدانند، آنان می خواهند بدانند، مثلاً: .

- حکم نشستن در کنار نامحرم در تاکسی، اتوبوس و مترو چیست.

- تا چه حد می توان به محارم و یا نامحرم ها نگاه کرد.

- حکم پوشش در برابر محارم و نامحرم ها چیست.

- حکم نگاه کردن به فیلم، عکس، ویدئو و ... چیست.

- احکام رفت و آمدها در پارک ها و مسافرت ها و خیابان ها چیست.

- نامه نگاری با نامحرم تا چه حد جایز است.

- سوار کردن نامحرم در ماشین خود و یا سوار شدن در ماشین نامحرم و دیگر مراودات با او جایز است یا نه و اگر جایز است حدود آن چقدر است.

- پیش از

ازدواج چه کارهایی در زمینه عقد و عروسی جایز نیست و چه کارهایی مجوز شرعی دارد.

– احکام خرید عقد، تهیه کردن مقدمات آن، دعوت کردن از میهمانان تا چه حد جایز شمرده شده است.

خلاصه امروز مسلمانان به دنبال مسائل مبتلا به روزانه خود هستند.

که البته خوشبختانه تاکنون آثار ارزشمند و مفید متعددی در زمینه احکام تألیف شده است که به عنوان نمونه می توان از آثار گران سنگ آقایان حجج اسلام: محمد وحیدی خراسانی، عبدالرحیم موگهی و دیگران، نام برد که هریک به نوبه خود در نیل به اهدافشان در ارائه احکام، موفق بوده اند. اما نوشتار حاضر از موقف و منظر دیگری به مسئله احکام نگاه کرده است.

این مجموعه به تبیین مشخص و گویای احکام روابط زن و مرد در اسلام پرداخته است: با توجه به تناسب فروعات و مسائل محل ابتلا و بعضاً مستحدث، تألیف این مجموعه ضروری به نظر رسید و از آنجا که این دسته از احکام از مبتلابه ترین مسائل روزمره می باشد و متأسفانه تاکنون به صورت دسته بندی شده و منظم در جایی گردآوری نشده بود از این رو، بر آن شدیم تا با گردآوری کامل این دسته از احکام، گامی در اجرای دستورهای دینی در جامعه اسلامی برداریم. البته باید اذعان داشت، اگر چه این مسائل به صورت پراکنده در بخش های مختلف کتاب ها دیده می شود لکن نه تنها آن مقدار که موجود است، پاسخگوی همه سؤالات مستحدثه از روابط زنان و مردان نیست، بلکه دسترسی به همان مقدار نیز برای عموم مردم بسیار مشکل به نظر می رسد.

این مجموعه دارای ویژگی هایی است که برخی از آن ها عبارت است از: .

تنظیم فتاوای

مطرح شده براساس نظریات فقهی حضرات آیاتِ عظام: امام خمینی (رض) گلپایگانی (رض) و اراکی (رض) است.

متن اصلی این مجموعه براساس فتاوای حضرت امام (رض) تنظیم شده و در صورت اختلاف نظر، فتاوای مراجع دیگر در پانویس با ذکر نشانی مسئله آمده و در صورت عدم اختلاف نظر، تنها به ذکر نشانی مسئله در کتب مراجع دیگر اکتفا شده است.

با بیان نظرات مراجع ارجمند در هر مسئله، به سهولت می توان در موارد احتیاط واجب به فتوای مرجع دیگر در همان مورد مراجعه کرد و به فتوای هر یک از آنان که اعلم است عمل کرد.

با آنکه در این مجموعه سعی شده برای هر مسئله به تمامی رساله های فقهی منتشره مراجع عالیقدر استناد شود، اما برای اطمینان کامل به صحت و سقم احکام ذکر شده، نهایتاً به تأیید سه نفر از بزرگان شورای محترم استفتائات هر یک از آیات عظام رسیده است.

قابل عنایت است که به علت رحلت حضرت امام (رضوان اللّه تعالی علیه) برخی مسائل از شورای استفتائات معظم له در قم اخذ شده است و اگر در مسئله ای نام امام راحل و یا هریک از آیات عظام دیگر ذکر نشده است بدان معناست که فتوای آن مرجع بدست نیامده است.

به منظور سهولت در انتقال نظرات آیات عظام گاهی برخی از مسئله هایی را که آنها به صورت فتوا و یا مسئله مطرح کرده اند، ما به صورت پرسش و پاسخ بیان کرده ایم و همچنین ممکن است استفتایی را با توجه به همه جوانب آن به صورت مسئله مطرح کرده باشیم.

آنچه در این مجموعه با عنوان (در نتیجه) مطرح شده است فروعی است که بر هر مسئله

مترتب می باشد که صحت هر یک از آن ها نیز همانگونه که گفته شد به تأیید سه نفر از بزرگان شورای استفتائات مراجع رسیده است.

تدریس و آموزش این دسته از احکام برای عموم مردم به ویژه جوانان، بسیار ضروری به نظر می رسد و بر مسئولان خانواده هاست که فرزندان خود را از احکام روابط زن و مرد آشنا نمایند. مربیان و اساتید محترم نیز می توانند با استفاده از مثال ها و موارد ملموس و مورد نیازِ مخاطبان، بر غنای این مجموعه بیفزایند.

قابل ذکر است که یکی از مهم ترین احکام روابط زنان و مردان مسائلی است که هر فرد متأهل باید نسبت به همسر خود بداند، لکن به علت اختصاصی بودن آن، انتشار آن را به مجموعه دیگری تحت عنوان (احکام روابط زن و شوهر و مسائل اجتماعی آنان) اختصاص داده ایم که امید است جوانان عزیز با مراجعه به آن و عمل کردن به وظائف شرعی خود از زندگی معنوی و خداپسندانه ای برخوردار گردند.

در پایان از شوراهای محترم استفتائات هر یک از آیات عظام که برای تکمیل این رساله زحمات بی شائبه ای را متحمل شده اند کمال تشکر و قدردانی می شود، همچنین از همه کسانی که ما را با ارائه نظرات خود، در تألیف این مجموعه یاری کرده اند سپاسگزاری می کنیم و از خداوند متعال توفیق آنان را در راه اعتلای پرچم اسلام مسئلت می نمایم.

سید مسعود معصومی.

پانزدهم شعبان ۱۴۱۴.

مطابق با هشتم بهمن ماه ۱۳۷۲.

فصل اول احکام نگاه

نگاه مرد

احکام نگاه مرد به مرد.

نگاه مرد به زنان محرم.

نگاه مرد به زنان نامحرم.

قانون کلّی.

ب) زنان غیر مسلمان.

نگاه مرد به بچه>ها

نگاه زن به زنان دیگر.

نگاه زن به مردان محرم.

نگاه زن به مردان نامحرم.

نگاه زن به بچه>ها

حکم نگاه

در حال شک.

نگاه به عکس.

نگاه کردن زن به عکس مردان.

نگاه به فیلم.

تتمه.

احکام نگاه مرد به مرد.

مسئله –۱

مردان می توانند به تمام بدن مردان به استثنای عورتین نگاه کنند مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

امام، فاضل، گلپایگانی ومکارم: عروه (نکاح)، مسئله ۲۸ و همان، ج ۱، (ستر و ساتر)، ص ۵۴۹.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۶ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۸.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۲.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۴۰.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۵ و ۲۴۴۷.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح) مسئله ۱۲ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۷.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۰.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۵.

در نتیجه: نگاه کردن به هر کجای بدن مرد حتی وجه و کفین او با قصد لذّت و ریبه حرام است.

همچنین مردان نمی توانند به عورتین مردان بالغ دیگر نگاه کنند، چه با قصد لذّت و ریبه و چه بدون آن.

توجه: ریبه در اینجا یعنی خوف در فساد افتادن.

مسئله -۲

اگر مردی بترسد از اینکه چنانچه به بدن مرد دیگر نگاه کند به گناه آلوده می شود نمی تواند به بدن او نگاه کند.

امام، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: مدارک مسئله قبلی.

مسئله -۳

سؤال: مراد از عورتین چیست.

جواب: در مردها قُبُل (مجرای خروج ادرار و بیضتین) و دُبُر (محل خروج غائط) و در زن ها قُبُل (کلّ فرج) و دُبُر را گویند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، ص ۵۵۰.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۶.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۱۴۸۸.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۲ و (احکام الخلوه)، قبل از مسئله ۵۵.

در نتیجه: ماهیچه های عضلانی پشت (باسن) جزء عورتین نیست و نگاه کردن به آن اشکال ندارد اگر چه، احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله -۴

سؤال: در استخرها و یا حمام ها یا کنار دریا مردان مایوهایی می پوشند که اگر چه پوست بدن آن ها پیدا نیست لکن حجم عورتین کاملاً پیداست، آیا نگاه کردن مردان به آن ها جایز است.

پاسخ: مراد از پوشش داشتن، پیدا نبودن پوست بدن است و در صورتی که مفسده ای بر آن مترتب نباشد نگاه کردن اشکالی ندارد.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت و مکارم: (۱).

مسئله -۵

پدرها به عورتین پسران بالغ خود نمی توانند نگاه کنند (چه در حمام یا جای دیگر). و بنابر احتیاط واجب حتی قبل از بلوغ نیز در زمان تمییز نباید به عورتین آن ها نگاه کنند.

امام، خامنه ای، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۲۸ و ج ۱ (ستر و ساتر)، ص ۵۴۹.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۶ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۰.

بهجت و تبریزی: (۲).

سیستانی: منهاج الصالحین، (کتاب طهاره)، قبل از مسئله ۵۵ و (نکاح)، با استفاده از مسائل ۲۰ - ۱۲.

فاضل: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۵۰۶، ۲۵۰۷ و ۲۵۰۸.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۳.

مسئله -۶

نگاه کردن دکترها به عورتین مرد دیگر حرام است مگر در مقام اضطرار.

امام، اراکی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۳۸ و ۱۹۴۲.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۵ و ۲۴۵۱.

مکارم: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۰۸۵.

در نتیجه: مردان اجازه ندارند جهت پیشگیری از آبستنیِ همسرانشان، لوله های انتقال اسپرم خود را نزد دکتر ببندند. البته بستن لوله هـای خروج منی در صورتی که موجب عقیم شـدن دایمی نگردد اشکال نـدارد لکن چون این عمـل مسـتلزم نگاه کردن دیگری به عورتین او می باشد، حرام است و اگر به گونه ای عمل شود که مستلزم نگاه دکتر به عورت او نشود اشکالی ندارد و یا اگر همسر او دکتر باشد می تواند از این راه جلوگیری از آبستنی نماید.

نگاه مرد به زنان محرم.

مسئله -۷

مردان می تواننـد به تمام بدن محارم خویش غیر از عورتین نگاه کنند، مشـروط به آنکه این نگاه به قصد لذّت نباشد. همچنین

خوف به فساد افتادن هم نباشد (از این حکم همسر استثناء است).

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۲ و ج ۱ (ستر و ساتر)، ص ۵۴۹.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۷ و توضیح المسائل، مسئله ۲۳۴۷.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۱.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۹.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۶.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۳ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۶.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۵.

در نتیجه: مردان نمی توانند عورتین دختر یا مادر یا خواهر و یا دیگر محارم خود را ببینند اگر چه بدون قصد لذّت و ریبه باشد.

همچنین بنابر احتیاط واجب دیدن عورتین بچه ممیز غیر بالغ جایز نیست.

مسئله –۸

احتیاط مستحب ترک نگاه کردن مردان به محارم خود از زانو تا زیر ناف می باشد.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت و سیستانی: (۳).

نگاه مرد به زنان نامحرم.

زنان نامحرم یا مسلمان هستند یا غیر مسلمان، در صورتی که مسلمان باشند یا کاملاً حجاب خود را رعایت کرده اند یا نه.

الف) مسلمانی که کاملاً حجاب خود را رعایت کرده است.

مسئله –۹

اگر خانم مسلمان کاملاً حجاب خود را رعایت کرده بود نگاه کردن به وجه و کفین او برای مرد با شرایط ذیل اشکال ندارد: ۱. وجه و کفین زینت نشده باشد. ۲. نگاه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

امام: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱؛ تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۸؛ استفتاء و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۳.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۷ و استفتاء.

بهجت، خامنه ای و فاضل: استفتاء.

تبریزی، سیستانی و گلپایگانی: (۴).

در نتیجه مردان نمی توانند به صورت و دست زنانی که به طور کامل حجاب خود را رعایت نکرده اند، نگاه کنند مانند آنکه زنی مقداری از مویش پیدا باشد و یا اینکه لباس آستین کوتاه پوشیده باشد و یا بازو یا مچ دست او پوشیده نباشد.

مسئله –۱۰

نگاه کردن به دست خانم نامحرمی که انگشتری یا النگو در دست دارد، و یا ناخن های خود را بلند کرده و یا لاک زده و یا به هر صورت زینت داده، حرام است خواه نامحرم از بستگان نزدیک باشد و یا غریبه باشد.

امام، اراکی، بهجت، فاضل و گلپایگانی: با استفاده از مدارک مسئله قبل و استفتاء.

تبریزی، خامنه ای و سیستانی: (۵).

توجه: فروشندگانی که مشتری اجناس آن ها غالباً خانم ها هستند مانند زرگرها، لباس فروشی ها و فروشندگان لوازم آرایش و ... بیشتر در معرض این گناه هستند و باید بیش از دیگران مراعات موازین شرعی را بنمایند.

مسئله –۱۱

نامحرم به هر منظوری که زینت کرده باشد، نگاه کردن به او جایز نیست حتی اگر برای (پرو) یا امتحان انگشتر یا النگو یا گردنبند و ... باشد.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

تبریزی: (۶).

مسئله –۱۲

سؤال: آیا نگاه کردن به کف پا یا روی پا و یا پاشنه پا و یا ساق پای خانم های نامحرم مسلمان در صورتی که پوشش کافی

نداشته باشند؛ بدون قصد ریبه و تلذذ، جایز است.

جواب: خیر، جایز نیست و به طور کلی غیر از وجه و کفین، مرد نمی تواند به هیچ کجای بدن زن نامحرم نگاه کند.

امام، اراکی و خامنه ای: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۱.

فاضل: با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۱.

تبریزی، سیستانی و گلپایگانی: (۷).

مسئله –۱۳

اگر مردی بترسد در صورتی که به نامحرم نگاه کند به گناه می افتد نباید به او نگاه کند.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۴ و ۲۶ و توضیح المسائل مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۴۳.

بهجت: (۸).

مسئله –۱۴

نگاه کردن به نامحرم به قصد لذّت و شهوت رانی حرام است اگر چه به وجه و کفین و یا به حجم بدن او باشد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۱.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۴۳ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۴.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۱.

قانون کلّی

مسئله –۱۵

نگاه کردن به هر چیزی یا هر کسی به قصد لـذّت و یا با خوف به فساد افتادن حرام است (به استثنای همسر) اگر چه نگاه به محرم باشد. خواه نگاه به زن باشد یا به مرد، به حیوان باشد یا جماد، به عکس باشد یا فیلم، به مجسمه باشد یا هر چیز دیگر، حتی نگاه کردن به بدن خود در آینه و یا هر جای دیگر به قصد شهوت رانی حرام است.

امام، اراکی، بهجت، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

امام: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل متفرقه، صفحه ۲۸.

فاضل: استفتاء.

تبریزی و خامنه ای: (۹).

مسئله –۱۶

دکتر محرم نیست، لذا در غیر مقام اضطرار نمی تواند به بدن زن نامحرم نگاه کند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه (نکاح)، مسئله ۳۵.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۲.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۷.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۱.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۴ و ۲۰ و توضیح المسائل مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۵۰.

فاضل: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۵۰۶، ۲۵۰۷ و ۲۵۰۸.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۹.

مسئله –۱۷

اگر دکتری در مقام اضطرار مجبور شد به عضوی از بدن نامحرم نگاه کند باید به همان مقدار لازم اکتفا کند و نمی تواند بیش از آن عضو را ببیند، و یا اگر می تواند باید از روی لباس معاینه نماید.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۲ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۱.

اراکی: استفتاء.

(۱۰).

مسئله –۱۸

مردان نمی توانند برای نامحرم مسلمان آمپول تزریق نمایند. زیرا این عمل مستلزم نگاه کردن و یا لمس بدن زن خواهد بود، حتی اگر آمپول در رگ تزریق شود، البته اگر مقام اضطرار باشد و محرمی جهت تزریق نباشد اشکالی ندارد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

مسئله –۱۹

گرفتن عکس های رادیولوژی در صورتی که مستلزم نگاه به بدن نامحرم باشد، گرفتن خون برای آزمایشگاه ها، سونوگرافی و یا هر عملیات پزشکی دیگر در صورتی که بتوان به پزشک یا متخصص زن در آن رشته رجوع کرد، توسط مردِ نامحرم حرام است.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۵.

امام، اراکی و خامنه ای: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۵۱.

سیستانی: (۱۱).

مسئله –۲۰

در بازارها و اماکن عمومی و یا در منزل انسان چشمش به طور اتّفاقی به نامحرم هایی می افتد که یا زینت کرده اند یا حجاب خود را کاملاً رعایت نکرده اند حکم این گونه نگاه ها چیست.

جواب: آن چیزی که حرام است نگـاه کردن است نه نگاه افتادن، لـذا آنچه را که انسان به طور اتفاقی می بینـد اشـکال نـدارد ولی باید بلافاصله نظر را برگرداند تا حکم نگاه کردن پیدا نکند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲، سؤال ۱۰۶۵.

مسئله –۲۱

اگر کسی به قصد آنکه چشمش به نامحرمِ غیرمحجبه بیفتد به جایی برود حرام است.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت، سیستانی و فاضل: (۱۲).

بنابراین اگر کسی برای اینکه چشمش به نامحرم بیفتد زمانی خاص از جایی عبور کند و یا برای انجام کاری از محلی برود که نامحرم بیشتر تردد دارد تا چشـمش به نامحرم بیفتد و یا مثلاً اتوبوسـی را سوار شود که بیشتر نامحرم ها در آن هستند و یا برای تفریـح یا ورزش، مکانی را انتخاب کند که نامحرمِ بیشتری در آنجا باشد و ... خلاصه آنکه اگر عمداً برای اینکه چشـمش به نامحرم بیفتد کاری را انجام بدهد جایز نیست و اجتناب از آن لازم است.

مسئله –۲۲

در صورتی که مرد بدانـد در مکانی خانم های بی حجاب یا بدحجاب هسـتند، رفتن به آن محل برای اینکه چشـمش به آن ها بیفتد حرام است.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت، سیستانی و فاضل: (۱۳).

در نتیجه: رفتن روی پشت بام و یا کنار پنجره به منظور آنکه چشـمش به نامحرم بیفتـد و یا وارد شدن به اتاق یا آشپزخانه و یا مکانی که علم به وجود نامحرم دارد به منظور آنکه چشـمش به نامحرم بیفتد و یا نگاه انداختن از لای در و پنجره یا کنار پرده به درون اتاق ولو برای یک لحظه و ... و مواردی از این قبیل حرام است.

مسئله –۲۳

رفت و آمـد در بازارهایی که محل تردد زن های اهل روسـتا و بادیه نشـین هایی است که عادت ندارنـد حجاب خود را کامل رعایت کنند، اگر چه انسان علم دارد به آن ها نگاه خواهد کرد، اشکال ندارد. همچنین معامله با آن ها نیز اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۲۷.

اراکی، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

بهجت، سیستانی و گلپایگانی: (۱۴).

مسئله –۲۴

نگاه کردن به دست ها تا آرنج، مقداری از موی سر، پا تا زانو، زیر چانه و گردنِ پیرزن های نامحرم اشکالی ندارد.

امام، فاضل و گلپایگانی: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۵.

سیستانی و اراکی: استفتاء.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۸۹۰.

بهجت، خامنه ای و مکارم: (۱۵).

مسئله –۲۵

هر کس که نگاه کردن به او جایز نیست دیدن او از پشت شیشه یا در آینه و یا آب صاف و یا هر چیز دیگری که عکس او را منعکس می کند نیز جایز نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از مسئله ۲.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام الخلوه)، قبل از مسئله ۵۵ و (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۲ و ۲۰. (۱۶).

مسئله –۲۶

نگاه کردن به بدن زن نامحرم حرام است چه آن زن بفهمد یا نفهمد، کور باشد یا بینا، نامحرم فامیل باشد (مثل زنِ برادر، زن عمو، دختر خاله و ...) یا غریبه باشد حتی اگر بدون لذّت و ریبه نگاه کند نگاه او حرام است (حکم وجه و کفین گفته شد).

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۳۱.

امام: تحریر، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۷.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۱.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی و گلپایگانی: (۱۷).

مسئله –۲۷

زنان اهل سنّت حکم زنان مسلمان را دارند.

امام، اراکی، خامنه ای، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

ب) زنان غیر مسلمان.

مسئله –۲۸

نگاه کردن به مواضعی از بدن زنان نامحرمِ غیر مسلمان (چه اهل کتاب و چه کفّار) که به طور معمول آن مواضع را نمی پوشانند اشکالی ندارد، مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد. لکن بنابر احتیاط واجب مرد نمی تواند به مواضعی که آن ها به طور معتاد آن را می پوشانند نگاه کنند.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۲۷.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۷ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۸.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۳.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۲.

اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: (۱۸).

توضیح: در صورتی که زن نامحرمِ غیر مسلمان کمتر از حدّ معمول زنانِ خودشان پوشش داشته باشد بنابر احتیاط واجب نمی توان به او نگاه کرد مانند زن هایی که برای لذات شهوانی لباس های خاصّی بپوشند. در نتیجه نگاه کردن به مو، دست، پا تا زانو، و یا هر جایی را که عادتاً زن های غیر مسلمان نمی پوشانند، اشکال ندارد. (۱۹).

مسئله –۲۹

اگر انسان بداند و یا بترسد در صورت نگاه کردن به نامحرمِ غیر مسلمان، به فساد خواهد افتاد نباید به او نگاه کند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل. وامم: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۳۴.

نگاه مرد به بچه>ها.

مسئله –۳۰

در صورتی که بچه، پسر باشد نگاه کردن به بدن او تا قبل از زمان تمییز اشکال ندارد، مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد. اما بعد از سنّ تمییز، بنابر احتیاط واجب جایز نیست به عورتین او نگاه کنند.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر) با استفاده از قبل از مسئله ۴.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۴ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۲ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۴.

اراکی و بهجت: (۲۰).

در نتیجه: پدرها باید مراقب باشند در حمام ها و یا هر جای دیگر نمی توانند عورتین فرزند ممیز خود را نگاه کنند.

مسئله –۳۱

مراد از سنّ تمییز چه سنّی است.

جواب: آنچه را که مردان و زنان از روابط بین خود می دانند آن ها نیز بدانند.

امام: استفتاء.

اراکی، بهجت، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۲۱).

مسئله –۳۲

در صورتی که بچه، دختر باشد و محرم، مانند دختر، خواهر، برادرزاده یا خواهرزاده و ... نگاه کردن به بدن او تا قبل از سنّ تمییز اشکال ندارد و بعد از آن، بنابر احتیاط واجب نباید به عورتین او نگاه کند.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۴.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۲ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

اراکی، بهجت، تبریزی و خامنه ای: (۲۲).

مسئله –۳۳

در صورتی که دختر نامحرم ممیز باشد، بنابر احتیاط واجب مرد نباید به مواضعی که به طور معتاد دختران آن را می پوشانند، نگاه کند.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۳ و ۲۴۳۶ و تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۵، مسائل (نظر).

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۱.

اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و گلپایگانی: (۲۳).

در نتیجه: نگاه کردن به مو، دست، پا تا زانو، گردن وصورت دختر نابالغ نامحرم اشکالی ندارد مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

مسئله –۳۴

نگاه کردن به بقیه بدن آنان مانند ران، شکم، عورتین، سینه و ... بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۳ و ۲۴۳۶ و تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۵.

مکارم: با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۱.

بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: (۲۴).

نگاه زن به زنان دیگر.

مسئله –۳۵

زن ها می توانند به استثنای عورتین به تمام بدن زن دیگر نگاه کنند مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۲۸ و عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۰.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۴۰.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۵ و ۲۴۴۷.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۲.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۶.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۵.

در نتیجه: در حمام ها، استخرها، سالن های ورزشی و بدن سازی، خیاط خانه ها و ... چنانچه زن به بدن زن دیگر یا حتی به وجه و کفین او به قصد لذّت نگاه کند و یا خوف به مفسده افتادن باشد، نگاه کردن به او جایز نیست خواه بیننده آن زن را بشناسد یا نه، خواه آن زن جوان باشد یا پیر، زشت باشد یا زیبا ...

اراکی، امام، خامنه ای، سیستانی، فاضل و گلپایگانی: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۸.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۲.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۷.

مسئله -۳۶

نگاه کردن به عورتین زن ها برای زن های دیگر نیز حرام است مگر در مقام اضطرار.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۰.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۳۸ و ۱۹۴۲.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۵.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۵ و ۲۴۵۰ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسائل ۱۲ و ۲۰.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

در نتیجه: استفاده از دستگاه های درون رحمی و یا بستن لوله ها و یا عمل دیگر ... به منظور جلوگیری

از آبستنی چنانچه مستلزم نگاه به عورت باشد حرام است مگر در مقام اضطرار. البته اصل جلوگیری از حاملگی اگر مستلزم نگاه دیگری به عورت انسان نباشد، اشکالی ندارد. به شرط آنکه زن را عقیم دایم نکند و بتواند هر وقتی که می خواهد دوباره بچه دار شود.

مثلاً اگر خانمی همسرش پزشک باشد و او با این روش ها مانع از حاملگی همسرش گردد اشکالی ندارد.

توجه: جلوگیری از حاملگی اگر مستلزم حرامی نباشد اشکال ندارد و اگر مستلزم حرامی باشد جایز نیست و باید توجه داشت که بعضی از روش های جلوگیری از آبستنی مستلزم سه حرام ذیل است که به تفصیل در بخش های بعدی خواهد آمد.

۱. نگاه کردن به عورت زنِ دیگر در غیر مقام اضطرار.

۲. کشف عورت برای دکتر در غیر مقام اضطرار (که در بخش پوشش خواهد آمد).

۳. لمس عورت در غیر مقام اضطرار (که در بخش مراودات و تماس ها می آید).

مسئله –۳۷

با سلام، حضرت عالی در پاسخ به جواز استفاده از (آی یو دی) ذکر کرده اید که: (اگر استفاده از این وسیله (آی یو دی) مستلزم لمس یا نظر حرام باشد جایز نیست، لطفاً بفرمایید که آیا کارگذاشتن آی یو دی، در رحم زن جزء موارد پزشکی محسوب شده و پزشک یا مامای زن و عند الاضطرار پزشك مرد می تواند این عمل را انجام دهد همانطور که در سایر امراض متداول است و یا اینکه این مسئله از موارد غیر پزشکی بوده و تنها از طریق محرم (همچون شوهر) می توان این دستگاه را کار گذاشت.

جواب: خود این عمل اگر موجب سقط یا عقیم نباشد اشکال ندارد و حرمت لمس ونظر به قوت خود باقی

است و اضطراری در بین نیست چون می شود از راه های دیگر، از حمل جلوگیری نمود.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل متفرقه، مسئله ۱۱.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال های ۸۷۳ و ۸۷۴.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲، با استفاده از جواب سؤال ۱۰۳۷.

خامنه ای و سیستانی: (۲۵).

نگاه زن به مردان محرم.

مسئله –۳۸

زن می تواند به استثنای عورتین به تمام بدن محارم خود نگاه کند مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد (به استثنای همسر که مشروط به این شرط نیست).

امام، فاضل و گلپایگانی: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱ و (نکاح)، مسئله ۳۲.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۱.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۹.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۶.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین،) نکاح)، مسئله ۱۳ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۶.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۵.

مکارم: (۲۶).

در نتیجه: نگاه کردن به قصد لذّت و ریبه به هر جایی از بدن محارمی چون داماد، پسر، برادر، خواهرزاده و ... جایز نیست و باید از آن اجتناب نمود.

مسئله –۳۹

دیدن حجم عورتین از روی پوشش در صورتی که مفسده ای بر آن مترتب نباشد اشکالی ندارد.

امام، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

بهجت و گلپایگانی: (۲۷).

نگاه زن به مردان نامحرم.

مسئله –۴۰

نگاه کردن زنها به بدن مرد نامحرم به استثنای وجه و کفین و مقداری که به طور معتاد مردان نمی پوشانند حرام است.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۷ و استفتاء.

امام: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۳۱؛ تحریر، (نکاح)، مسئله، ۱۹ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۳ و استفتاء.

تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲؛ مجمع المسائل ج ۲، سؤال ۶۴۴ و استفتاء.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۰.

بهجت و فاضل: (۲۸).

در نتیجه: دیدن موی سر و صورت، دست ها تا مچ، پا تا قوزک و گردن مردان نامحرم برای زن ها اشکالی ندارد مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

همچنین خانم ها نمی توانند برای تماشای مسابقات ورزشی که آقایان در آن ها پوشش کافی ندارند مانند شنا، کشتی، وزنه برداری، فوتبال و ... به اماکن ورزشی بروند.

مسئله –۴۱

نگاه کردن به بازو و یا سینه و یا جایی دیگر از بدن مرد نامحرمی که لباس نامناسب پوشیده مانند آنکه لباسی آستین کوتاه پوشیده باشد و یا یقه خود را باز گذاشته یا لباسی نازک و بدن نما پوشیده و ...، (در صورتیکه مردان به طور معمول آن را می پوشانند) حتی اگر بدون قصد لذّت و ریبه باشد، حرام است.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

بهجت: (۲۹).

مسئله –۴۲

بعضـی مردان مؤمن در دبیرسـتان ها و یاغیر آن به زنان مسلمان درس می دهند طبیعتاً مرد مجبور است مطالب درس را برروی تخته سـیاه بنویسد و خانم ها نیز همانگونه که معمول است به دست و صورت استاد خود نگاه می کنند البته بدون قصد لذّت و ریبه. آیا این نگاه کردن جایز است.

جواب: نگاه کردن خانمها به وجه و کفین و مواضعی که مردان به طور متعارف نمی پوشانند بدون لذّت و ریبه اشکالی ندارد.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۵۱.

امام: تحریر، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۹؛ توضیح المسائل، مسئله **۲۴۳۳** و استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله **۲۴۴۷** و استفتاء.

تبریزی و خامنه ای، سیستانی: استفتاء.

بهجت: (۳۰).

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۲.

گلپایگانی: ارشاد السائل، سؤال ۴۵۷.

مسئله –۴۳

نگاه کردن زن به حجم بدن مرد نامحرم از روی پوشش اگر مفسده ای بر آن مترتب نباشد و به قصد ریبه و تلذذ نباشد اشکال ندارد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

مسئله –۴۴

آیا زنان می توانند بدون قصد لذّت به منظور آمپول زدن و یا دیگر کارهای پزشکی به بدن مرد نامحرم نگاه کنند.

جواب: جایز نیست مگر در مقام اضطرار.

امام، اراکی، تبریزی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۳۵.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۲.

بهجت: (۳۱).

مسئله –۴۵

نگاه کردن به بدن نامحرم حتی به وجه و کفین او به قصد لذّت و یا با ترس به مفسده افتادن حرام است.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر) قبل از مسئله ۱.

اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۲.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۱.

توجه: بین عدم جواز نگاه به بدن مرد نامحرم با وجوب پوشش مرد هیچ ملازمه ای نیست؛ یعنی اگر چه بر مرد واجب نیست خود را بپوشاند اما بر خانم ها واجب است نگاه نکنند.

نگاه زن به بچه ها.

مسئله –۴۶

در صورتی که بچه دختر باشد، زن می تواند تا زمان تمییز به تمام بدن او نگاه کند و بعد از سن تمییز بنابر احتیاط واجب نباید به عورتین او نگاه کند.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، با استفاده از مسائل ۱۲ و ۲۴ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

اراکی، بهجت، تبریزی و گلپایگانی: (۳۲).

در نتیجه: مادران باید توجه داشته باشند در حمام ها یا هر جای دیگر اجازه ندارند به عورتین دختران خود و یا دختران دیگر که به سن تمییز رسیده اند نگاه کنند اگر چه بدون قصد لذّت و ریبه باشد.

مسئله –۴۷

در صورتی که بچه پسر باشد زن تا قبل از رسیدن او به سن تمییز می تواند به تمام بدن او نگاه کند و بعد از سن تمییز بنابر احتیاط واجب نباید عورتین او را نگاه کند (در این مسئله فرقی بین پسران محرم یا نامحرم نیست).

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۶.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۲ و ۲۴ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

بهجت، تبریزی، خامنه ای و گلپایگانی: (۳۳).

مسئله –۴۸

اگر شک کنیم در اینکه این بچه به سن تمییز رسیده است یا نه حکمش چیست.

جواب: حکم بچه غیر ممیز را دارد.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰، ص ۸۰۷.

اراکی، تبریزی، خامنه ای و سیستانی: استفتاء.

بهجت: (۳۴).

حکم نگاه در حال شک.

مسئله –۴۹

اگر انسان شک کند که این شخص از کسانی است که نباید به او نگاه کرد یا از کسانی است که می تواند به او نگاه کند، نباید به او نگاه کند.

امام، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰، ص ۸۰۵.

بهجت: (۳۵).

مثال: اگر مردی زنی را در تاریکی ببیند و یا از دور خانمی می آید و کاملاً ـ او را نمی شناسد و شک کند که او یکی از محارم اوست (که نگاه کردن به او جایز باشد) یا یکی از نامحرمان است (که نمی تواند به او نگاه کند)، نگاه کردن به او جایز نیست.

مسئله ـ ۵۰

اگر کسی در جمعی شک کند به این ترتیب که می داند محرمی دارد ولی نمی داند کدامیک از افراد این جمع است، نباید به هیچیک از آن ها نگاه کند.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰، ص ۸۰۶.

خامنه ای: استفتاء.

بهجت: (۳۶).

مثال: اگر خانمی در میان جمعی از مردان که پوشش کافی ندارند دارای محرمی است اما نمی داند کدامیک از آنان است نمی تواند به هیچیک از آنان نگاه کند یا مردی می داند در مجلسی زنانه یکی از محارم او هست، نمی تواند برای پیدا کردن او به زن ها نگاه کند (در صورتی که خانم ها پوشش کافی ندارند).

مسئله ـ ۵۱

اگر انسان در شخصی شک کند که مرد است یا زن (مثلاً ـ به علت تاریکی هوا یا دوری مسافت یا دود و غیر این ها) بنابر احتیاط واجب نباید به او نگاه کند.

امام و فاضل: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰، ص ۸۰۶.

بهجت، گلپایگانی و مکارم: (۳۷).

مسئله ـ ۵۲

اگر انسان در چیزی شک کند که او انسان است یا حیوان و یا هر چیز دیگر در این صورت نگاه کردن به او جایز است.

امام، بهجت، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰، ص ۸۰۶.

خامنه ای: استفتاء.

نگاه به عکس.

مسئله –۵۳

مرد می توانـد به عکس نامحرمی که حجاب خود را کاملاً رعایت کرده است نگاه کنـد مشـروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

امام، بهجت، تبریزی، خامنه ای، فاضل و مکارم: استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۵۳ و استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۲۷.

گلپایگانی: مجمع المسائل، سؤال ۶۵۵.

مسئله –۵۴

اگر نامحرم در عکس حجاب کامل را رعایت نکرده است در این صورت اگر مرد آن زن را می شناسد نمی تواند به عکس او نگاه کند و اگر او را نمی شناسد می تواند به عکس نامحرم نگاه کند مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، سؤال های ۴۴ و ۴۵، ص ۳۳.

بهجت و خامنه ای: استفتاء.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۸۷۶.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤالات ۱۷۲۸ و ۱۷۳۲.

اراکی، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۳۸).

در نتیجه: آقایان نباید به آلبوم عکس های خانوادگی که در آن عکس زنان فامیل بدون حجاب قرار دارد، نگاه کنند.

مسئله –۵۵

نگاه کردن به عکس زنان غیر مسلمان یا مسلمان که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نکرده اند چه حکمی دارد.

جواب: در صورتی که مرد زن ها را نشـناسد و نترسد که به مفسده بیفتد بدون قصد لذّت و ریبه اشـکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب در ترک است.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۸۷۶.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۱۷۲۸ و ۱۷۳۲.

سیستانی و مکارم: (۳۹).

مسئله –۵۶

نگاه کردن به عکس بچه ها چه دختر چه پسر، اگر بدون قصد لذّت باشد و انسان نترسد به گناه آلوده شود، اشکالی ندارد.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

امام: تحریر، ج ۲، با استفاده از مسئله ۸، ص ۷۵۲.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۸۸۹.

مسئله –۵۷

در صورتی که کسی بترسد با نگاه کردن به عکس شخصی به گناه بیفتد، نباید به آن عکس نگاه کند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۳.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۲۷.

مکارم: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۰۸۷.

مسئله –۵۸

جایز نیست انسان عکسی را که می داند دیدن آن برای دیگری حرام است به او نشان بدهد.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: استفتاء.

در نتیجه: خانم ها نمی توانند به شوهر یا برادر یا پدر خود عکس های بی حجاب خانم هایی را که به آن ها نامحرم هستند، و دیدن آن برای آن ها جایز نیست، نشان دهند. (۴۰).

مسئله –۵۹

نگاه کردن به هر عکسی به قصد لذّت حرام است خواه عکس مرد باشد یا زن، محرم باشد یا نامحرم، عکس انسان باشد یا غیر آن (از این حکم عکس همسر استثناء است).

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۵۳.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۷.

مسئله -۶۰

خرید و فروش و نگهداری عکس های مبتذل حرام است و باید آن ها را از بین برد.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: استفتاء. (۴۱).

نگاه کردن زن به عکس مردان.

مسئله -۶۱

زن ها می توانند به عکس مردان نگاه کنند مشروط به آنکه به قصد لذّت و ریبه نباشد خواه مرد را بشناسند یا نشناسند، خواه مرد محرم باشد یا نامحرم.

امام، خامنه ای و مکارم: استفتاء.

بهجت، سیستانی و فاضل: (۴۲).

در نتیجه: دیدن عکس ورزشکاران یا شهدا و ... برای خانم ها تا زمانی که مفسده ای بر آن مترتب نباشد اشکال ندارد.

نگاه به فیلم.

مسئله -۶۲

فیلمی که به طور مستقیم پخش می شود حکم انسان زنده را دارد و اگر به طور غیر مستقیم پخش می شود حکم عکس را دارد.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، محمد وحیدی، سؤال ۴۲، ص ۳۲.

اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: (۴۳).

در نتیجه: اگر فیلمی به طور مستقیم پخش شود احکام نگاه به آن فیلم همان احکام نگاه کردن به انسان زنده را دارد لذا مردان نمی توانند به غیر از وجه و کفین زنان نامحرم (آنهم با شرایطی که ذکر شد) نگاه کنند و همچنین خانم ها نمی توانند به بدن مردان که در فیلم های ورزشی یا غیر آن که به طور مستقیم پخش می شود، نگاه کنند.

و همچنین اگر فیلم به طور غیرمستقیم پخش می شود، یعنی اول به صورت نوار یا فیلم ضبط شده باشد و سپس به نمایش گذاشته شده، نگاه کردن به مردان و زنان آن فیلم حکم نگاه کردن به عکس را دارد به طور مثال مردان نمی توانند به فیلم خانم مسلمانی که حجاب خود را رعایت نکرده است، در صورتی که او را بشناسند، نگاه کنند. اما اگر او را نمی شناسند و خوف مفسده هم ندارند می توانند به آن نگاه کنند همچنین مردان نمی توانند به فیلم هایی که از مجالس عقد و عروسی تهیه شده است

نگاه کنند در صورتی که زنان غیر محجبه آن فیلم را بشناسند و ...

(۴۴).

مسئله -۶۳

نگاه کردن خانمها به فیلم های ورزشی که از تلویزیون پخش می شود در حالی که مردان پوشش کافی را ندارند چه حکمی دارد.

جواب: در صورتی که خوف به مفسده افتادن نباشد و با قصد لذّت هم نباشد اشکالی ندارد.

امام، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل و مکارم: استفتاء.

خامنه ای و گلپایگانی: (۴۵).

(۴۶) ۷۳. سؤال: آیا دیدن زنان غیرمسلمان در تلویزیون که پوشش مناسب و کافی ندارند جایز است.

جواب: اگر به قصد لذّت و یا ترس از وقوع در مفسده نباشد اشکال ندارد.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل متفرقه، مسئله ۲.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۲۷.

مسئله -۶۴

در مسائل ذکر شده فرقی نیست بین اینکه فیلم به صورت ویدئو باشد یا به صورت نور که بر پرده سینما می اندازند و یا به هر شکلی دیگر.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء. (۴۷).

تتمه.

مسئله -۶۵

حکم نگاه کردن به میت همان حکم انسان زنده است.

امام، بهجت، خامنه ای، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

در نتیجه: مرد نمی توانـد به بـدن زن نامحرم میت نگاه کنـد و زن نیز به بدن مرد نامحرم نمی تواند نگاه کند به همان تفصـیلی که گذشت.

مسئله –۶۶

آیا گوش دادن به اخبار زنان گوینده رادیو و تلویزیون و همچنین نگاه کردن به آن ها جایز است یا خیر.

جواب: بدون لذّت و ریبه اشکال ندارد.

امام، تبریزی، خامنه ای، سیستانی و مکارم: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، مسائل متفرقه، با استفاده از مسئله ۲. (۴۸).

اراکی، فاضل و گلپایگانی: (۴۹).

توضیح: یعنی اگر انسان نترسد که به گناه آلوده بشود اشکال ندارد در غیر این صورت نگاه کردن یا گوش دادن جایز نیست.

۱. بهجت: اگر در معرض فتنه و فساد باشد جایز نیست. استفتاء.

مکارم: نگاه کردن به آن ها برای مردان اشکال دارد. ولی بسیاری از مایوها حجم را هم می پوشانند. استفتاء.

۲. بهجت و تبریزی: نگاه کردن به عورت پسربچه ممیز حرام است.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۸.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

۳. مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۹.

سیستانی: استفتاء.

۴. تبریزی: زینت در وجه و کفین اگر از قبیل انگشتر متعارف و اصلاح صورت (بند انداختن) و سرمه ای باشد که حتی در زن های پیر متعارف است، پوشاندن آن بر زن واجب نیست و نگاه کردن مرد به آن هم اگر التذاذی نباشد مانع ندارد. استفتاء.

سیستـانی: به طور کلی اگر نامحرم حجاب خود را رعایت کرده است و یا اگر رعایت نکرده در صورتی که او را امر به حجاب کنیم رعایت می کند، نگاه

کردن به وجه و کفین او بدون لذّت و ریبه اشکالی ندارد. اگر چه بنابر احتیاط مستحب بهتر است از نگاه کردن به وجه و کفین پرهیز کرد. منهاج الصالحین، (نکاح)، مسائل ۱۴ و ۲۶ و توضیح المسائل، مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۴۳.

گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب جایز نیست حتی به وجه و کفین نامحرم نگاه کرد چه زینت داشته باشد چه نداشته باشد. عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱؛ استفتاء و ارشاد السائل، سؤال ۴۵۶.

۵. تبریزی: در صورتی که نامحرم انگشتر متعارفی به دست کرده باشد، نگاه کردن به دست او اشکال ندارد. لکن در بقیه موارد اگر دست زینت داشته باشد نگاه کردن جایز نیست. استفتاء.

خامنه ای: نگاه کردن به آن چیزهائی که چشم گیر نیست و صدق زینت نمی کند اشکال ندارد. استفتاء.

سیستانی: انگشتر و النگو اشکال ندارد ولی اگر زینت های دیگر باشد نگاه جایز نیست. استفتاء.

مسئله –۶۷

آیا برای مردان جایز است به وجه و کفین زن نامحرمی که مقلد کسی است که باز گذاشتن وجه و کفین را جایز می داند نگاه کنند.

گلپایگانی: ملازمه ای بین جواز باز گذاشتن وجه و کفین و نگاه کردن به آن ها نیست. ارشاد السائل، سؤال ۴۶۴.

۷. تبریزی: زینت در وجه و کفین اگر از قبیل انگشتر متعارف و اصلاح صورت (بند انداختن) و سرمه ای باشد که حتی در زن های پیر متعارف است، نگاه کردن به آن اگر به قصد التذاذی نباشد اشکالی ندارد، لکن در موارد دیگر زینت مانند النگو و ... باید از نامحرم پوشیده شود و نامحرم هم نمی تواند به آن نگاه کند. استفتاء.

۸. جواب، تبریزی: نگاه کردن به قدمین (کف پا و روی پا تا قوزک) بنابر احتیاط جایز نیست.

استفتاء.

سیستانی: در صورتی که زن از کسانی باشد که حجاب خود را رعایت می کند و یا اگر او را امر به حجاب کنیم اعتنا می کند، نگاه کردن به این مواضع جایز نیست، وای اشکال ندارد. منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۴ و ۲۶ و توضیح المسائل، مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۴۳. گلپایگانی: به طور کلی نگاه کردن به بدن نامحرم حرام است و نگاه کردن به وجه و کفین او نیز بنابر احتیاط واجب، جایز نیست. استفتاء.

۹. بهجت: از نگاه کردن اجتناب کند. استفتاء.

مسئله –۶۸

آیا نگاه کردن به هر چیزی که شهوت انسان را تحریک کند حرام است حتی اگر انسان به بدن خودش نگاه کند.

تبریزی: مجرد نگاه کردن به بدن خود به جهت تحریک شدن حرام نیست.

صراط النجاه، سؤال ۸۹۳.

خامنه ای: هر چیزی که باعث تحریک غریزه جنسی بشود و شهوت را تحریک کند حرام است مگر بین زن و شوهر. استفتاء.

مسئله –۶۹

آیا نگاه کردن به اعضای داخلی بدن نامحرم (مانند کبد، روده و ...) در حکم نظر به ظاهر بدن است.

خامنه ای و فاضل: ظاهراً در عدم جواز نظر و لمس فرقی بین اعضای ظاهر و داخل بدن نیست لکن همانگونه که در عروه مسئله ۴۵، احکام نگاه آمده، نظر به مثل دندان آن هم بعد از جدا شدن از بدن جایز است.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲، سؤال ۱۲۸۰..

۱۲. سیستانی: البته به استثناء مواردی که نگاه به بدن زن نامحرم جایز باشد (تفصیل مطلب و موارد جواز در باب نگاه آمده است). منهاج الصالحین، با استفاده از مسائل ۱۶ و ۲۶ و توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۲۴۴۲ و ۲۴۴۳.

۱۳. بهجت، سیستانی و فاضل: رفتن منعی ندارد ولی از نگاه به نامحرم اجتناب کند. استفتاء.

۱۴. بهجت، سیستانی و فاضل: رفتن منعی ندارد ولی از نگاه به نامحرم اجتناب کند. استفتاء.

۱۵. بهجت: بنابر اظهر نگاه کردن به زنان بادیه نشین و غیر آن ها (یعنی غیر زنان بادیه نشین، مثلاً خانم های بدحجاب شهری

و ...) که عادت به پوشانـدن ندارنـد، بدون قصد لذّت جایز است. مگر در صورت خوف وقوع در حرام (یعنی به شـرط آنکه ترس از وقوع در حرام نداشته باشد). بنابراین معاشرت با آن ها و

داد وستد و سایر نیازها جایز است. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۵.

سیستانی: نگاه کردن به زن های مبتذله (بی حجاب یا بدحجاب) که اگر کسی آن ها را امر به حجاب کند اعتنا نمی کنند اشکال ندارد مشروط به آنکه بدون قصد لذّت و ترس وقوع در حرام باشد. در این حکم فرقی میان زن های کفار و یا دیگر زنان (مسلمانان یا بادیه نشینان و ...) نیست و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نیست. منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۶ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۳.

گلپایگانی: در صورتی که مطمئن باشد عمداً به آن ها نگاه نمی کند اشکال ندارد. عروه، (نکاح)، مسئله ۲۷.

۱۶. بهجت: نگاه کردن به بدن پیرزن، بدون قصد لذّت اشکال ندارد. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۴۳.

خامنه ای: نظر به موی پیر زن هائی که رجاء نکاح ندارند اشکال ندارد. استفتاء.

مکارم: بلکه ظاهر این است که نگاه کردن به همه موی آنان نیز اشکالی ندارد. عروه، (نکاح)، مسئله ۳۵.

مسئله –۷۰

آیا بر مردان جایز است به زنانی که بسیار زشت هستند بدون لذّت نگاه کنند (البته اگر حجاب خود را رعایت نکرده باشند).

تبریزی: بنابر احتیاط واجب نباید نگاه کند زیرا اگر زن پیر نباشد مرد نمی تواند مطمئن باشد بدون لذّت نگاه می کند. صراط النجاه، سؤال ۸۹۱.

بهجت و سیستانی: در نگاه به نامحرم فرقی بین زشت و زیبا نیست. استفتاء.

۱۸. سیستانی: حکم نگاه به نامحرم گفته شد و هیچیک از موارد فوق در مسئله فرقی نمی کند. استفتاء.

گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب باید از نگاه کردن به وجه و کفین نامحرم نیز خودداری کند. عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱ و استفتاء.

۱۹. اراکی: دیدن مو و

صورت و سر و دست های زن های اهل کتاب و کفار چنانچه بدون قصد ریبه و تلذذ باشد و نترسد که به حرام بیفتد، اشکالی ندارد و احتیاط واجب آن است که به غیر آنچه که گفته شد نگاه نکند. توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۸.

بهجت: نگاه کردن به زنان اهل ذمه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد محکوم به کفر هستند و جاهایی از بدن آنان که عادتاً نمی پوشانند، بدون قصد لذّت، در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۵.

خامنه ای: نگاه به بدن زنان غیرمسلمان به مقداری که پوشاندن آن متعارف نیست بدون قصد لذت اشکال ندارد. استفتاء.

سیستانی: نگاه کردن به بدن زن های مبتذله که اگر آن ها را امر به حجاب کنند اعتنا نمی کنند اشکال ندارد، مشروط به آنکه بدون قصد لذّت و ترس وقوع در حرام باشد. و در این حکم فرقی بین زن های کفار و یا دیگر زن ها (مسلمان، مسیحی، یهودی ...) نیست و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نیست. توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۳.

گلپایگانی: فقط نگاه کردن به صورت و دست های زنان غیرمسلمان جایز است و بنابر احتیاط واجب باید از نگاه کردن به غیر این دو موضع اجتناب کرد.

عروه، (نکاح)، مسئله ۲۷ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۳.

۲۰. ۳۲. مسئله: نگاه کردن به عورتین کافر بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۲ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

۲۱. بلکه دیدن عورتین پسر ممیز که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، حرام است اگر چه بدون قصد لذّت باشد.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۰.

بهجت:

توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۳۸ و ۱۹۴۳.

۲۲. سنّی که بچه، خوبی و یا بدی روابط بین مرد و زن را درک کند.

اراکی: استفتاء.

گلپایگانی: ارشاد السائل، با استفاده از مسئله ۲۴۵ و استفتاء.

بهجت و فاضل: سنّی که بچه در آن خوب و بد را می فهمد.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۸.

فاضل: استفتاء.

سیستانی و مکارم: سنّی که بچه بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و احتمال می رود که نگاهش به بدن نامحرم موجب تحریک شهوتش شود.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۴.

مکارم: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۰۸۲.

۲۳. اراکی، بهجت و تبریزی: دیدن عورتین دختر ممیز قبل از بلوغ حرام است اگر چه بدون قصد لذّت باشد.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۳۸ و ۱۹۴۳.

تبریزی: استفتاء.

خامنه ای: بلکه نگاه کردن به عورتین دختر ممیز محرم جایز نیست اگرچه نگاه کردن به او قبل از سن تمییز اشکالی ندارد، در صورتیکه به قصد لذت و ریبه نباشد. استفتاء.

مسئله –۷۱

نگاه کردن به بدن دختر نابالغ در مسئله ۲۴۴۷ توضیح المسائل در صورت عدم ریبه و ... جایز گفته شده است ولی در همان رساله ص ۵۷۸ فقط به مواضعی که عادتاً پوشیده نیست نگاه جایز است گفته شده است. کدامیک صحیح است و باید بدان عمل کرد.

اراکی: می توانید به مسئله ۲۵ (کتاب نکاح) تحریر الوسیله حضرت امام قدس سره مراجعه نمایید.

توضیح: در نتیجه نظر معظم له با حضرت امام در مسئله فرقی ندارد.

بهجت: بنابر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بـدن و موی دختری که نُه سالش تمام نشـده ولی خوب و بـد را می فهمد (ممیز باشد) جایز نیست،

اگر چه بدون قصد لذّت و ریبه باشد. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۲.

تبریزی: نگاه کردن به عورتین بچه ممیز جایز نیست مگر در موارد ضرورت. استفتاء.

خامنه ای: نگاه کردن مرد به بدن دختر نامحرم تا زمانی که به سن بلوغ نرسیده است، بدون لذت و ریبه اشکال ندارد. (البته به استثناء عورتین که درسن تمییز نگاه به آن جایز نیست.) استفتاء.

سیستانی: نگاه کردن به بدن دختر غیر بالغ مشروط به اینکه به قصد لذّت و ریبه نباشد اشکالی ندارد، (به استثنای عورتین که حکم آن گذشت) اگر چه بنابر احتیاط مستحب بهتر است مواضعی را که به طور معمول دختران به وسیله لباس های عادی می پوشانند نگاه نکنند. منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۳.

فاضل: نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذّت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و به واسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۲.

گلپایگانی: نگاه کردن به بدن دختر نامحرمی که نُه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد و نگاه کردن به او عادتاً امکان تهییج و تحریک شهوت دارد همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذّت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به دست و صورت آنان اگر به قصد لذّت باشد حرام بلکه حرام بودن نگاه به آن ها بدون قصد لذّت هم خالی از قوّت نیست (این تعبیر به منزله احتیاط واجب است). توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

۲۵. بهجت: نگاه کردن به بدن دختر ممیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست اما نگاه به عورتین او حرام است. با استفاده از توضیح المسائل،

مسائل ۱۹۴۸ ۱۹۴۳ و ۱۹۳۲.

خامنه ای: نگاه به عورتین در زمان تمییز جایز نیست و نگاه به بدن او تا قبل از سن بلوغ، بدون قصد لذت و ریبه اشکال ندارد. استفتاء.

سیستانی: بنابر احتیاط مستحب بهتر است به بدن دختر ممیز نگاه نکند ولی نگاه به عورتین او بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

با استفاده از منهاج الصالحین، نکاح مسئله ۱۲ و ۲۳ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

گلپایگانی: دختر ممیز نابالغ حکم زن بالغ را دارد که احکام آن گذشت (یعنی دیدن بدن او حرام است و دیدن وجه و کفین او بنابراحتیاط واجب جایز نیست به تفصیلی که گذشت). استفتاء و با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۲.

۲۶. خامنه ای: خود این عمل اشکال ندارد و حرمت لمس و نظر به قوت خود باقی است و اضطراری در بین نیست، چون می شود از راه های دیگر، از حمل جلوگیری کرد. استفتاء.

سیستانی: جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی (آ یو دی) و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لیکن در صورتی که گذاشتن دستگاه مستلزم نگاه یا لمس قسمتی از بدن که دیدن و لمس آن جایز نیست نباشد. بنابراین جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت اضطرار، مانند اینکه بچه دار شدن برای زن ضرر داشته باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقاد سقط می کند و الا بنابر احتیاط باید این کار را ترک کرد. توضیح المسائل، مسائل ضمیمه، مسئله ۷۱.

۲۷. مکارم: مرد و زنی که با یکدیگر محرم هستند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن

یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن، احتیاط آن است که نگاه نکنند. توضیح المسائل، مسئله ۲۰۸۲ و عروه، (ستر و ساتر) قبل از مسئله ۱ و (نکاح)، مسئله ۳۲.

۲۸. بهجت و گلپایگانی: اگر معرض گناه و مفسده نباشد اشکال ندارد. استفتاء.

۲۹. بهجت: نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، بنابر احتیاط واجب حرام است. و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست. مگر آنکه این نگاه کردن کمک به معصیت باشد. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۳.

فاضل: نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم به استثنای وجه و کفین حرام است. عروه، (نکاح)، مسئله ۳۱ و توضیح المسائل، مسئله ۲۵۰۱.

۳۰. بهجت: بنابر احتیاط واجب جایز نیست. توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۳.

۳۱. بهجت: نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، بنابر احتیاط واجب حرام است، و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست، مگر اینکه این نگاه کردن، کمک به معصیت باشد. توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۳.

۳۲. بهجت: بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر در مقام اضطرار. توضیح المسائل، با استفاده از مسائل ۱۹۳۳ و ۱۹۴۲.

۳۳. دیدن عورتین بچه ممیز حرام است.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۵۰.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۸.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۵.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

۳۴. دیدن عورتین بچه ممیز حرام است.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۸.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۵.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۵.

خامنه ای: جایز

است برای زن که به بـدن پسـر غیر بالغ بدون قصد لذت و ریبه نگاه کند، اما نگاه کردن به عورتین پسـر بچه ممیز جایز نیست. استفتاء.

۳۵. بهجت: از جهت نگاه کردن حکم بچه غیر ممیز را دارد. اگر چه در صورت احتمال عقلایی اولی تنزّه است. استفتاء.

۳۶. بهجت: احتیاط در اجتناب است. استفتاء.

۳۷. بهجت: به نحوی عمل کند که مرتکب خلاف نشود. استفتاء.

۳۸. بهجت: نگاه کردن اشکالی ندارد. استفتاء.

بهجت، سیستانی و مکارم: نگاه کردن به او اشکالی ندارد. عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰.

گلپایگانی: بلکه دیدن او حرام است. عروه، (نکاح)، مسئله ۵۰.

۳۹. اراکی: نگـاه کردن به عکس هـای نـامحرم و یـا فیلم آن، که به وسـیله تلویزیون و غیره پخش می شود اگر به قصـد لـذّت نباشد و خوف فساد و به حرام افتادن نباشد مانعی ندارد هر چند صاحب عکس را بشناسد. توضیح المسائل، مسئله **۲۴۵۳**.

سیستانی: اگر زن نامحرم در عکس حجاب کامل را رعایت نکرده است، در صورتی که او از زنان مبتذله نباشد (زن بدحجاب یـا بی حجـابی که وقتی او را امر به حجـاب کننـد اعتنـا نمی کنـد) و مرد نیز او را می شـناسد، بنـابر احتیاط واجب نبایـد به آن عکس نگاه کند. در غیر این صورت نگاه کردن بدون قصد لذّت و ریبه اشکالی ندارد. منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۷.

در نتیجه: اگر مرد زن را نمی شناسد و یا اینکه زن از زنان مبتذله است و یا اینکه حجاب خود را در عکس کاملًا رعایت کرده است نگاه کردن به عکس او اشکالی ندارد.

گلپایگـانی: در صورتی که او را نمی شـناسد بنـابر احتیاط مسـتحب نگاه نکنـد و اگر او را می شـناسد بنابراحتیاط واجب نباید نگاه کند

خصوصاً اگر معرض هتک و فساد باشد. توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۸؛ مجمع المسائل، سؤال ۶۵۵ و ارشاد السائل، سؤال ۴۵۱.

مکارم: در صورتی که زنی مقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر آنکه او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود. توضیح المسائل، مسئله.

در نتیجه: یا مرد زن را می شناسد یا نمی شناسد، اگر نمی شناسد نگاه به عکس او بدون لذّت و ریبه اشکال ندارد. و اگر او را می شناسد، در صورتی که زن مقید به حفظ حجاب اسلامی است نگاه کردن به عکس او اگر حجاب کامل را در عکس رعایت نکرده است جایز نیست. و اگر مقید به حفظ حجاب نیست، اگر چه مرد او را بشناسد لکن نگاه کردن به عکس او بدون قصد لذّت و ریبه اشکالی ندارد.

۴۰. سیستانی: در صورتی که عکس زن غیرمسلمان باشد و یا عکس زنان لاابالی و مبتذله باشد نگاه کردن به آن ها بدون قصد لذّت و ریبه اشکال ندارد. منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۲۷.

مکارم: در صورتی که زن غیر مسلمان است و یا مقید به حجاب شرعی نیست، بدون لذّت و ریبه اشکال ندارد. توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۰۸۷.

مسئله – ۷۲

دیدن عکس دوران کودکی زنان نامحرم درصورتیکه پوشش کافی نداشته باشند چه حکمی دارد.

تبریزی، خامنه ای و فاضل: اگر این دیدن باعث هتک آنان نباشد و باعث تهییج شهوت نشود اشکال ندارد.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۸۸۹.

خامنه ای و فاضل: استفتاء.

مسئله – ۷۳

نگاه کردن مرد به عکس زن نامحرمی که فوت شده در صورتی که او را بشناسد جایز است یا نه.

اراکی: اگر مفسده نداشته باشد اشکال ندارد. استفتاء.

بهجت: جایز نیست. استفتاء.

گلپایگانی: نگاه کردن مرد نامحرم به عکس زن مرده خالی از هتک نیست و محل اشکال است. مجمع المسائل، سؤال ۶۵۶.

مسئله – ۷۴

لطفاً نظر خود را در باب نگاه کردن افراد متخصص یا دانشجویان رشته های پزشکی و ... که به واسطه رشته های خود مجبورند به کتاب ها و فیلم های علمی که دارای صحنه های مبتذل است نگاه کنند بیان نمایید.

بهجت: اگر موجب ریبه و تلذذ بشود جایز نیست. استفتاء.

خامنه ای، فاضل و گلپایگانی: اگر برای آموزش ناچار از نگاه کردن باشند بدون قصد ریبه مانعی ندارد.

خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤالات ۲۰۸۲ و ۲۰۹۴.

مسئله –۷۵

آیا نگاه کردن به عکس های مستهجن برای زنان و مردان بدون لذّت و ریبه جایز است.

خامنه ای و بهجت: اگر مقرون به فساد و ریبه باشد اشکال دارد و بعض اقسام آن حرام یقینی است. استفتاء.

تبریزی: نگاه کردن به این گونه عکس ها جایز نیست. صراط النجاه، سؤال ۹۰۱.

فاضل: چنانچه مفسده داشته باشد جایز نیست. استفتاء.

۴۳. بهجت و فاضل: اگر نگاه کردن به عکس مرد موجب فتنه و فساد باشد جایز نیست. استفتاء.

سیستانی: اگر بیش از مواضع معمول برهنه باشد به احتیاط واجب نگاه کردن جایز نیست و البته با شهوت مطلقاً جایز نیست. استفتاء.

۴۴. اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: فیلم اعم از مستقیم یا غیر مستقیم حکم عکس را دارد. استفتاء.

بنابراین، بنابر فتوای آقای اراکی دیدن فیلم زنان نامحرم برای مردان اشکال ندارد اگر چه آن ها را بشناسد مشروط به آنکه به قصد لذت و ریبه نباشد و انسان نترسد که به گناه بیافتد با همان تفصیلی که گذشت.

و بنابر فتوای آقای گلپایگانی دیدن فیلم زنان نامحرم برای مردان در صورتی که آن ها را نمی شناسد بنابر احتیاط مستحب و اگر می شناسد بنابر احتیاط واجب جایز نیست به همان تفصیلی که گذشت.

بهجت: دیدن

نامحرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آن ها، اگر مقرون به فساد و ریبه باشد اشکال دارد. توضیح المسائل، مسائل متفرقه، مسئله ۲.

خامنه ای: بنابر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که به طور مستقیم از تلویزیون پخش می شود نگاه کرد ولی در پخش غیرمستقیم تلویزیونی اگر ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه کردن اشکال ندارد. استفتاء.

سیستانی: اگر فیلم معمولی باشد و نگاه از روی شهوت نباشد اشکال ندارد. استفتاء.

۷۱ سؤال: آیا نگاه کردن به عکس های زنان برهنه و یا فیلم های جنسی بدون شهوت جایز است.

خامنه ای: در صورتیکه از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه ای که شهوت برانگیز است، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می باشد، بنابراین دیدن آن ها حرام است. استفتاء.

گلپایگانی: جایز نیست زیرا نگاه کردن این عکس ها و فیلم ها غالباً دارای آثار فتنه و فساد اخلاق است. ارشاد السائل، سؤال ۴۶۲.

۴۵. خامنه ای: اگر به صورت مستقیم از تلویزیون پخش می شود بنابر احتیاط واجب نگاه نکنند و اگر به صورت غیرمستقیم پخش می شود، در صورتیکه به قصد لذت نگاه کنند و یا موجب ریبه و فساد باشد و یا خوف فتنه وجود داشته باشد حرام است. استفتاء.

گلپایگانی: زن ها نمی توانند عمداً به این گونه فیلم ها نگاه کنند. ارشاد السائل، سؤال ۴۸۰.

مسئله -۷۶

اگر نگاه کردن به فیلمی که در آن زنان نامحرم بازی می کنند و بعضاً بی حجاب هم هستند برای شخصی موجب تحریک شهوت گردد ولی همین فیلم برای برخی دیگر باعث تحریک نشود آیا هر دو شخص می توانند این

فیلم را نگاه کنند.

تبریزی: اگر فیلم به طور مستقیم پخش می شود جایز نیست با نگاه لذّت آلود به آن نگاه کرد. خواه تحریک بشود یا نشود، اما اگر فیلم به طور غیر مستقیم پخش می شود، در این صورت اگر بیننده تحریک می شود نمی تواند نگاه کند و اگر تحریک نمی شود می تواند نگاه کند. صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۱۰۰۲ و استفتاء.

مسئله –۷۷

آیا نگاه کردن به فیلم های مستهجن و ماهواره ای برای مردان و زنان بدون لذّت و ریبه جایز است.

بهجت، تبریزی و مکارم: نگاه کردن به این گونه فیلم ها جایز نیست.

بهجت و مکارم: استفتاء.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۹۰۱.

خامنه ای: از آنجا که برنامه هایی که توسط ماهواره های غربی پخش می شوند و همچنین برنامه های تلویزیونی بیشتر دولت های مجاور، دربردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و لهو و فساد هستند و غالباً مشاهده آن ها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می گردد، بنابراین دریافت و دیدن آن ها جایز نیست. بله اگر نگاه کردن به برنامه های قرآنی و نظائر آن باشد، شرعاً مانعی ندارد. با استفاده از اجوبه الاستفتائات، ج ۲، سؤال ۱۰۳.

فاضل: استفاده کردن از فیلم های فوق که به منظور انحراف، تدارک دیده شده، جایز نیست. جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۲۹.

۷۹سؤال: توزیع و عرضه فیلم هایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاه ها چه حکمی دارد.

خامنه ای: اگر فیلم ها یا نوارها به نظر مکلّف عرفاً مشتمل بر غنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسبِ با مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آن ها و همچنین دیدن و گوش دادن به آن ها برای او جایز نیست

و مجرّد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر مکلّف در تشخیص موضوع با نظر تأیید کنندگان مخالف است، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

اجوبه الاستفتائات، ج ۲، سؤال ۱۲۷.

مسئله –۷۸

اراکی، فاضل و گلپایگانی: نگاه کردن به آن حکم نگاه به عکس را دارد. استفتاء.

احکام پوشش مرد.

لباس های حرام برای مرد.

پوشش مرد از محارم و مردان دیگر.

پوشش مرد از زنان نامحرم.

پوشش مرد از بچه ها.

احکام پوشش زن.

پوشش زن از نامحرم.

احکام جوراب ها.

احکام چادرها.

توجه و مراقبت.

احکام زینت.

پوشش زن از زن.

پوشش زن از بچه ها.

احکام لباس هایی که پوشیدن آن برای مرد و زن حرام است.

۱. لباس شهرت.

۲. لباس مختص.

۳. لباس مهیّج.

۴. لباس غصبی.

۵. لباس مختص کفار.

لباس های حرام برای مرد.

مسئله –۷۹

پوشیدن لباس ابریشـمی خالص برای مرد حرام است اگرچه عرقچین یا بند شـلوار باشد، خواه بیننده ای باشد یا نه و اگر هست مرد باشد یا زن محرم باشد یا نامحرم.

امام و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، شرط ششم.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۲.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۲ و منهاج الصالحین، (لباس مصلی)، شرط ششم.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۳.

اراکی، بهجت، فاضل و گلپایگانی: (۱).

مسئله –۸۰

اگر تمام یا نیمی از آستر لباسی از ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد جایز نیست.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۲۷.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۵.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۸۲۹.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۷۰۴.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۳.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۳ و منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، شرط ششم.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۳.

گلپایگانی: (۲).

مسئله -۸۱

پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان حرام است اگرچه لباسی باشد که ظاهر نیست مانند لباس زیر.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

مسئله -۸۲

اگر لباسی دارای قیطان های ابریشمی باشد و یا آرمی در آن باشد که ابریشمی باشد پوشیدن آن اشکال ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۲۶.

سیستانی: منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی) شرط ششم.

بهجت: (۳).

مسئله -۸۳

همراه داشتن چیز ابریشمی مانند دستمال در جیب اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۲۶.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۷۰۵.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۵.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۵ و منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، شرط ششم.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۷.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۵.

مسئله –۸۴

اگر جنس لباس ممزوج از ابریشم و غیر آن باشد در صورتی که ابریشم خالص بر آن صدق نکند پوشیدن آن اشکالی ندارد و اما اگر به گونه ای باشد که بدان صدق ابریشم خالص بشود پوشیدن آن جایز نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، شرط ششم.

سیستانی: منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۵۳۰.

مسئله –۸۵

اگر انسان شک کند که این لباس از ابریشم است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۳۶.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۰.

بهجت و خامنه ای: استفتاء.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۴ و صراط النجاه، سؤال ۱۱۹۱.

سیستانی: منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۵۳۱.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۶.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۴.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۴.

مسئله –۸۶

پوشیدن لباسی که با نخ ابریشمی دوخته شده باشد اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، با استفاده از مسئله ۲۶.

سیستانی: منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، با استفاده از شرط ششم.

بهجت: (۴).

مسئله – ۸۵

زینت کردن به طلاـ یـا پوشـیدن لباس طلا بافت برای مرد حرام است، چه آشـکار باشـد چه پنهان، و نماز با آن نیز باطل است. بنابراین اگر مرد مثلاً زنجیر طلا به گردن آویخته باشد اگر چه ناپیدا باشد حرام است.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، شرط پنجم و مسئله ۲۴.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۱.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۸۲۵.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۷۰۱.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۹.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۹ و منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، شرط پنجم و مکاسب محرمه، مسئله ۳۷.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۹.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۰.

مسئله – ۸۶

پوشیدن هرگونه زینت از جنس طلا برای مرد جایز نیست، چه آشکار باشد چه پنهان.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۲۱.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۲.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۸۲۶.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۷۰۲.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۸۴۰؛ منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۵۲۸ و مکاسب محرمه، مسئله ۳۷.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰ و جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۲۵۴.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۱.

در نتیجه: به دست کردن حلقه طلا یا به گردن انداختن زنجیر طلا اگر چه زیر لباس باشد و دیده نشود و یا ساعت یا دگمه سر دست و یا هر زینت دیگری که طلا باشد جایز نیست.

مسئله –۸۷

بنابر احتیاط واجب مردان باید از عینک طلا نیز استفاده نکنند.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۳۲.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۰.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۶۱.

تبریزی و سیستانی: (۵).

مسئله –۸۸

طلای سفید حکم طلای زرد را ندارد و پوشیدن آن برای مردان اشکالی ندارد مگر آنکه همان طلای زرد باشد که رنگ آن تغییر کرده باشد.

امام: کتاب استفتائات، ج ۱، لباس نمازگزار، با استفاده از سؤال های ۵۰، ۵۱، ۵۴ – ۵۲.

اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: (۶).

مسئله –۸۹

زینت کردن به مطه در صورتی که صدق طلا بدان نشود اشکال ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، شرط پنجم.

اراکی و بهجت: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (شرائط لباس مصلی)، با استفاده از شرط پنجم.

خامنه ای: (۷).

مسئله –۹۰

اگر چیزی ممزوج از طلای زرد و فلز دیگری باشد اگر طلای زرد در آن مضمحل شده باشد، به طوری که طلای زرد بر آن صدق نکند حکم طلای زرد را ندارد.

امام: استفتائات، ج ۲، با استفاده از سؤال های ۱۳ و ۱۴.

بهجت و سیستانی: استفتاء.

مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، شرط پنجم.

فاضل: (۸).

مسئله –۹۱

اگر مردی شک کند که چیزی از جنس طلاست یا نه، استفاده کردن از آن برای او اشکال ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۲۱.

امام: استفتائات، ج ۱، لباس نمازگزار، سؤال ۵۵.

اراکی، خامنه ای و سیستانی: استفتاء.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۱ و ارشاد السائل، (لباس مصلی)، سؤال ۱۱۵.

بهجت: (۹).

پوشش مرد از محارم و مردان دیگر.

توجه: از کلیه احکام این بخش همسر مستثنی است.

(۱۰).

مسئله –۸۲

مردان باید عورتین خود را از مردان دیگر و همچنین از محارم خود بپوشانند و پوشانیدن بقیه بدن از آن ها واجب نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۹.

مسئله –۸۳

آیا پوشیدن مایو یا لباس های زیر که حجم عورتین پیداست لکن پوست بدن پیدا نیست برای پوشش در مقابل دیگران کافی است.

جواب: اگر مفسده ای بر آن مترتب نباشد اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴، ص ۵۵۱.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۹۰۷.

خامنه ای و فاضل: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، با استفاده از قبل از مسئله ۵۵.

امام و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: (۱۱).

مسئله –۸۴

نپوشاندن هر کجای بدن به قصد به حرام انداختن دیگری حرام است.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: (۱۲).

مسئله –۸۵

برهنه کردن بدن به قصد لذّت و ریبه در مقابل محارم (به استثنای همسر) یا مردان دیگر حرام است.

امام، اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: (۱۳).

مسئله –۸۶

دکتر بودن از مستثنیات نیست لذا مردان باید عورتین خود را از دکترها نیز بپوشانند مگر در مقام اضطرار. (البته به استثناء همسر).

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از عروه، (ستر وساتر)، ص ۵۵۰ ۵۴۹.

بهجت، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، با استفاده از قبل از مسئله ۵۵ و (نکاح)، مسئله ۲۰.

توضیح: آنچه از پوشش مردان استثنا شده است اضطرار است لذا اگر مردی مضطر باشد می تواند در مقابل دکتر کشف عورت کند (مانند موارد بیماری که بدون برهنه کردن عورتین برای دکتر مداوا ممکن نباشد) والا در غیر این صورت (مثل پیشگیری از بچه دار شدن در غیر مقام اضطرار) مردان باید عورتین خود را از دیگران بپوشانند حتی اگر دیگری، پدر، برادر، پسر و یا از محارم، مانند خواهر، مادر، خاله و یا هر کس دیگری باشد.

پوشش مرد از زنان نامحرم.

مسئله –۸۷

مردان باید عورتین خود را از نامحرم بپوشانند و پوشیدن بقیه بدن از آن ها واجب نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، ص ۵۴۹.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۹.

بهجت و خامنه ای: (۱۴).

مسئله –۸۸

مردان بنابر احتیاط مستحب باید مواضعی را که به طور معتاد مردان می پوشند را از نامحرم بپوشانند خصوصاً اگر بدانند

نامحرمی به قصد لذّت و یا ریبه به آن ها نگاه می کند.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۵۱.

بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: (۱۵).

مسئله –۸۹

باز گذاشتن هر جای بدن به قصد به حرام انداختن نامحرم حرام است.

امام، اراکی، خامنه ای، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

بهجت: (۱۶).

در نتیجه اگر مردی بازو یا سینه، و یا بدن خود را به قصد آنکه نامحرمی به او نگاه بکند باز بگذارد و یا پیراهن نازک بدن نما بپوشد به قصد آنکه نامحرم به بدن او نگاه کند حرام است و باید از آن اجتناب کند. بله اگر لباس مثلاً آستین کوتاه بپوشد نه به قصد حرام انداختن دیگری اگر چه علم داشته باشد دیگری به حرام بیفتد بنابر احتیاط مستحب نباید چنین لباسی بپوشد.

مسئله –۹۰

آیا خانم های نامحرم می توانند برای مردان آمپول بزنند و یا فشار خون بگیرند و یا عکس های رادیولوژی بگیرند.

جواب: اگر مستلزم لمس و یا نگاه حرام به بدن مرد باشد جایز نیست مگر در مقام اضطرار.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۴۷ و ۳۱.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۳ و استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۳۷ و استفتاء.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

بهجت: (۱۷).

مسئله –۹۱

آیا مردان می توانند در حالی که می دانند نامحرم به آن ها نگاه می کند مقدار بیشتری از بدن خود را که به طور معتاد مردان

می پوشانند برهنه کنند مثلاً با زیرپوش در منزل باشند درحالی که می دانند نامحرم به آن ها نگاه می کند و یا برای شستن فرش یا ماشین و یا ... پاهای خود را بالا بزنند و یا در مقابل نامحرم شنا کنند.

جواب: اگر به قصد به حرام انداختن نامحرم باشد حرام است در غیر این صورت بهتر است ترک کند خصوصاً اگر بیننده جوان باشد.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۵۱.

بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: (۱۸).

پوشش مرد از بچه ها.

بچه ها یا ممیز هستند یا نه: .

مسئله -۹۲

اگر بچه ها ممیز نیستند چه پسر و چه دختر پوشش از آن ها واجب نیست حتی عورتین.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۵.

بهجت و تبریزی: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۵.

اگر ممیز هستند: .

مسئله -۹۳

مرد باید عورتین خود را از بچه های ممیز بپوشاند چه پسر باشند چه دختر محرم باشند یا نامحرم.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، قبل از مسئله ۵۵.

بهجت: (۱۹).

در نتیجه: مردان باید در حمام ها و یا هرجی دیگر عورتین خود را از فرزندان ممیز خود بپوشانند.

احکام پوشش زن.

پوشش زن از نامحرم.

مسئله –۹۴

بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند مشروط به آنکه: ۱. وجه و کفین آن ها زینت نداشته باشد. ۲. کسی به قصد لذّت و ریبه به وجه و کفین آن ها نگاه نکند.

امام، اراکی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از مسائل ۴ و ۵.

امام: استفتاء از کتاب احکام بانوان، سؤال ۶، ص ۱۱ و استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۹.

بهجت، تبریزی، خامنه ای، فاضل، سیستانی و گلپایگانی: (۲۰).

مسئله –۹۵

زن ها باید بنابر احتیاط واجب بیش از مقدار وجه و کفین خود را به عنوان مقدمه علمیه بپوشانند (وجه عبارت است از: آن مقدار از صورت که در وضو واجب است شسته شود و کفین نیز عبارت است از مچ تا سر انگشتان).

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، ص ۵۵۱ و استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۹.

تبریزی و گلپایگانی: (۲۱).

مسئله –۹۶

آیا نمایان بودن کف پا، روی پا، قوزک پا و یا پاشنه پا از مردان نامحرم شرعاً جایز است.

جواب: جایز نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱ و مسئله ۵.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۸۵.

اراکی، تبریزی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۷.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۴ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۸.

فاضل: با استفاده از توضیح المسائل مسئله ۲۵۰۳.

در نتیجه: خانم ها نمی توانند با پای بدون جوراب در مقابل نامحرم رفت وآمد کنند و یا با این وضع برای خرید چیزی به مغازه نزدیک منزل بروند و یا اگر نامحرم در خانه است بدون جوراب در مقابل او ظاهر شوند اگر چه نامحرم برادر شوهر، شوهر خواهر، و یا هر نامحرم دیگری باشد.

مسئله –۹۷

نمایان بودن زیر چانه، گردن، گوش، سینه و دست ها تا بازو برای خانم ها جایز نیست و باید این مواضع را هم از نامحرم بپوشانند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

توجه: خانم ها باید توجه داشته باشند که: .

در منزل و یا اماکنی که نامحرم است اگر لباس آستین کوتاه به تن دارند (اگر چه با چادر پوشیده شده باشد) و یا اگر لباس آستین بلند به تن دارند در هنگام برداشتن چیزی از بالای بلندی یا گرفتن چیزی از دست نامحرم و یا تعارف کردن میوه و غیره به نامحرم و یا هنگام غذا خوردن در مقابل نامحرم و یا در هنگام خرید اجناس از مغازه ها و یا هنگام حمل باری بزرگ و یا سنگین، همه

و همه مواردی هستند که احتمال عقب رفتن آستین و یا پوشش دست و یا نمایان شدن بدن می باشد و باید خانم های محترم در این گونه موارد مراقبت کامل داشته باشند.

مسئله –۹۸

حدود حجاب اسلامی برای بانوان چیست برای این منظور پوشیدن لباس بلند آزاد و شلوار و روسری کفایت می کند و اصولاً چه کیفیتی در لباس و پوشش زن در برابر افراد باید رعایت شود.

جواب: واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دست ها تا مچ از نامحرم پوشیده شود لباس مذکور اگر مقدار واجب را بپوشاند مانع ندارد ولی پوشیدن چادر بهتر است و از لباس هایی که توجه نامحرم را جلب کند باید اجتناب شود.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱ و مسئله ۳.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۴.

اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای و سیستانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۰۱.

گلپایگانی: (۲۲).

مسئله –۹۹

آیا پوشیدن مانتو و شلواری که حجم بدن و یا برجستگی های آن در مقابل نامحرم پیداست جایز است.

جواب: از جهت حجاب و ستر کافی است ولی چنانچه پیدا بودن حجم یا برجستگی های بدن باعث ریبه و مفسده باشد باید بپوشانند.

امام، اراکی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۴.

بهجت: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸.

خامنه ای، فاضل و گلپایگانی: (۲۳).

مسئله –۱۰۰

خانم ها نمی توانند آستین خود را برای آمپول زدن و یا فشار خون و یا نبض گرفتن و غیره در مقابل نامحرم بالا بزنند مگر در

مقام اضطرار.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۷.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال های ۱۴۸۵و ۸۸۲، ۸۸۶ – ۸۸۵. ۸۸۴. ۸۸۳.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۸ و ۲۰.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۲۰۹۱.

اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

مسئله –۱۰۱

خانمی هستم و باید هر روز آمپول بزنم درمانگاه نزدیک منزل آمپول زن مرد دارد البته درمانگاه دورتری است که آمپول زن خانم نیز دارد لکن به علت دوری باید با ماشین بروم. آیا می توانم نزد مرد آمپول بزنم.

جواب: جایز نیست مگر در مقام اضطرار.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

مسئله –۱۰۲

آیا خانم ها می توانند بدون تحقیق کردن از وجود دکتر زن نزد دکتر نامحرم بروند البته در صورتیکه مستلزم نگاه یا لمس بدن زن باشد.

جواب: جایز نیست.

امام، اراکی، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۲۰۷۸ و ۲۰۷۹.

بهجت: (۲۴).

مسئله –۱۰۳

در شهر ما هم دکتر زن هست و هم مرد لکن دکتر مرد حاذق تر است آیا خانم ها می توانند نزد دکتر مرد بروند.

جواب: در صورتی که دکتر زن نتواند مداوا کند اشکالی ندارد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۲۰۸۷، ۲۰۸۸ و ۲۰۸۹.

سیستانی: (۲۵).

احکام جوراب ها.

مسئله –۱۰۴

آیا در مقابل نامحرم پوشیدن جوراب ضخیم در حالی که حجم پا پیدا باشد اشکال دارد یا نه.

جواب: در صورتی که بر آن مفسده ای مترتب نباشد و پوست پا پیدا نباشد اشکالی ندارد.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۱۲.

بهجت و تبریزی: (۲۶).

مسئله –۱۰۵

جوراب های نازک که پوست پا نمایان باشد حکم پوشش ندارند و خانم ها باید از پوشیدن این گونه جوراب ها در مقابل نامحرم اجتناب کنند. بلکه باید از جورابهائی استفاده کنند که پوست بدن نمایان نباشد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴، ص ۵۵۰.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

تبریزی: با استفاده از صراط النجاه، سؤال ۹۰۷.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

مسئله –۱۰۶

زن هایی هستند که شلوار می پوشند ولی جوراب هایی ساقه بلند را روی شلوار خود می کشند به نحوی که حجم اندام زن پیداست این نوع جوراب پوشیدن چه حکمی دارد.

جواب: اشکال ندارد.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۴.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: (۲۷).

مسئله –۱۰۷

پوشیدن لباس در رنگ های زننده و جلب توجه کننده در محیط هایی که نامحرم هست مانند دانشگاه، بازار و ... چه حکمی دارد.

جواب: با فرض مهیّج بودن حرام است.

امام، اراکی، خامنه ای و سیستانی: استفتاء.

بهجت، تبریزی، فاضل و گلپایگانی: (۲۸).

احکام چادرها.

مسئله –۱۰۸

آیا در مقابل نامحرم پوشیدن بعضی از چادرها که با تابش نور از پشت مقداری از سایه بدن پیداست جایز است یا نه.

جواب: در صورتی که پوست بدن پیدا نباشد و بر آن مفسده ای مترتب نباشد اشکال ندارد.

امام: با استفاده از استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۵.

خامنه ای: استفتاء.

بهجت، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: (۲۹).

مسئله –۱۰۹

پوشیدن چادرهای شرمن چه حکمی دارد.

جواب: در صورتیکه عرفاً جلب توجه نکند اشکال ندارد.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

توجه: جلب توجه کردن به دو عامل بستگی دارد: ۱. گاهی در جایی خانم ها چادر شرمن اصلاً نمی پوشند در این صورت اگر خانمی بپوشد جلب توجه می کند در نتیجه پوشیدن چادر شرمن جایز نیست ۲. و اگر در جایی خانم ها چادر شرمن می پوشند لکن اگر چادر به گونه ای باشد که جلب نظر بکند باز هم پوشیدن آن جایز نیست.

مسئله –۱۱۰

پوشیدن چادرهایی که موها و یا هر جای بدن از پشت آن نمایان باشد جایز نیست و خانم ها خصوصاً در منزل اگرنامحرمی هست باید از پوشیدن این گونه چادرها خودداری کنند.

امام، اراکی، تبریزی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۷.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

مسئله –۱۱۱

اگر خانمی چادری بپوشد که حجم بدن او از پشت آن پیدا باشد لکن در زیر چادر از پوشش کافی برخوردار باشد مثلاً مقنعه پوشیده باشد و جوراب و لباس آستین بلند، آیا شرعاً جایز است.

جواب: در صورتی که بدن نمایان نباشد و بر پوشیدن آن هم مفسده ای مترتب نباشد اشکال ندارد.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱.

امام: با استفاده از استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۵ و استفتاء.

بهجت، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

توجه و مراقبت.

خانم هایی که از چادر به عنوان حجاب استفاده می کنند در موارد زیر باید بیش از هر موقع مراقب حجاب خویش باشند: .

در هنگـام خریـد و فروش بـا نـامحرم، مرتب کردن چـادر در مقابـل نـامحرم، گرفتن و یا دادن چیزی به نامحرم، کار کردن در مقابـل نامحرم چه در منزل و یا خارج از منزل، شسـتن لباس، ظرف و یا هر چیز دیگر در مقابل نامحرم، انـداختن و یا بر چیـدن سفره و ...

در تمام موارد فوق و موارد مشابه پیشنهاد می شود خانم ها از پوشش

کافی در زیر چادر برخوردار باشند و استفاده کردن از روسری یا مقنعه و همچنین آستین در صورتی که لباس آستین کوتاه پوشیده اند در زیر چادر می تواند خانم ها را در حفظ کامل حجاب خود کمک نماید و موجب رضای خداوند متعال گردد.

مسئله – ۱۱۲

اگر شخصی از یک دختر خانم خواستگاری کند و دختر قبول نکند و آن شخص فامیل باشد و بعدها نیز همدیگر را ملاقات کنند و در صورتی که آن پسر هنوز مجرد است دختر در مقابل او چگونه باید باشد آیا باید بیشتر از حد واجب حجاب را رعایت کند و یا در حرف زدن با او بیشتر مراقبت کند.

جواب: از هر کاری که موجب مفسده و گناه می شود باید پرهیز کند.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

در نتیجه: بنابر فتوای حضرت امام به طور مثال اگر باز گذاشتن وجه و کفین موجب می شود که پسر به او به قصد لذّت نگاه کند باید وجه و کفین خود را بپوشاند و یا اگر حرف زدن موجب به مفسده افتادن او باشد باید حتی المقدور آن را ترک کند.

احکام زینت.

مسئله – ۱۱۳

مراد از زینت چیست.

جواب: هر چیزی که عرفاً زینت محسوب گردد و مردم به آن زینت بگویند.

امام: با استفاده از استفتاء از کتاب احکام بانوان، سؤال ۷، ص ۱۹.

اراکی، بهجت، سیستانی، خامنه ای، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۰۷.

مسئله – ۱۱۴

اگر بانوان سرمه را نه برای زینت بلکه به خاطر فوایدی که از نظر طبی در آن وجود دارد بزنند در این صورت بازه ام در مقابل نامحرم باید آن را بپوشانند.

جواب: اگر عرفاً زینت محسوب شود باید بپوشانند، قصد زینت داشته باشد یا نه.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۵.

اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، با استفاده از سؤال ۱۷۰۷.

بهجت، تبریزی، سیستانی و مکارم: (۳۰).

مسئله –۱۱۵

آیا شرعاً زنی که مشخص است ابروانش را برداشته برای رعایت اصول حجاب کامل حتماً باید آن را بپوشاند یا می تواند آن را نمایان کند.

جواب: باید بپوشاند.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۵.

اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت، تبریزی، فاضل و مکارم: (۳۱).

مسئله –۱۱۶

خانم ها می توانند همان قسمتی از صورت یا دست خود را که زینت کرده اند بپوشانند و پوشیدن بقیه صورت واجب نیست.

امام، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و مکارم: استفتاء.

گلپایگانی: (۳۲).

بنابراین: اگر خانمی مثلاً فقط زیر ابروی خود را برداشته است می تواند با پوشیدن مقنعه یا چادر تا قسمت زیر ابروی خود را بپوشاند و در صورتی که بقیه صورت زینت ندارد باز گذاشتن آن اشکالی ندارد.

توجه: داشتن النگو، دستبند، انگشتر (اگر چه حلقه ازدواج باشد) بلند کردن ناخن، لاک زدن، حنا گرفتن، بعضی ساعت های مچی که برای زینت استفاده می شود، پوشیدن بعضی دستکش های توری برای زینت، همگی از زینت های دست هستند و باید آن ها را از نامحرم بپوشانند.

و همچنین سرمه کشیدن، برداشتن ابرو، گذاشتن مژه مصنوعی، استفاده از هر نوع لوازم آرایش، گذاشتن حلقه برای بینی (کما اینکه در برخی مناطق رسم است) گوشواره و یا هر چیز دیگری که عرفاً بدان زینت بگویند همگی از زینت های صورت

محسوب می گردد و باید از نامحرم پوشیده شود.

مسئله –۱۱۷

در مسئله پوشش وجه و کفین، در صورت داشتن زینت از نامحرم، فرقی بین نامحرم ها نیست چه فامیل نزدیک باشند و چه غریبه.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۱۷۱۱ و ۱۷۱۳ و ۱۷۱۶. (۳۳).

در نتیجه: خانم ها باید در مجالس ومیهمانی های فامیلی و یا غیر آن، یا وجه و کفین خود را از نامحرم بپوشانند ویا از زینت کردن آن پرهیز کنند.

مسئله –۱۱۸

خانمی هستم که حلقه ازدواج خود را (که بسیار ساده هم هست) نه برای زینت بلکه برای یادگاری و وفاداری به شوهر به دستم کرده ام آیا پوشیدن آن از نامحرم واجب است.

جواب: به دست کردن هرگونه حلقه ای زینت محسوب می شود و پوشیدن آن از نامحرم واجب است.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و مکارم: (۳۴).

مسئله –۱۱۹

آیا فرقی بین آرایش کردن هست یعنی اگر کسی بسیار بد زینت کند مثلاً مطابق رسومات خودشان به آن زینت بگویند و حال آنکه برای عده ای دیگر نه فقط زینت نیست بلکه برای آن ها زشت هم هست آیا این گونه زینت ها نیز باید از نامحرم پوشیده شود.

جواب: زینت کردن، به زشتی و زیبایی نیست و هرچه که عرفاً بدان زینت بگویند باید از نامحرم پوشیده شود.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۰۷.

تبریزی و سیستانی: (۳۵).

مسئله ـ ۱۲۰

آیا عطر زدن و یا خوش بو کردن به وسیله مواد و مایعات دیگر برای آقایان و بانوان در صورتی که بوی آن به مشام نامحرم برسد اشکال دارد.

جواب: عطر زدن اشکال ندارد ولی اگر عطر زدن بانوان موجب مفسده و تحریک باشد جائز نیست.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۴.

اراکی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی، فاضل و گلپایگانی: (۳۶).

مسئله ـ ۱۲۱

بنابر احتیاط واجب خانم ها باید موهای مصنوعی که به موی خود وصل کرده باشند یا کلاه گیس به سر گذاشته باشند را بپوشانند. اگر چه موی وصل شده موی مرد یا زن باشد.

امام، اراکی، فاضل و گلپایگانی: عروه، (ستر و ساتر)، مسئله ۱.

خامنه ای: استفتاء.

بهجت، سیستانی و مکارم: (۳۷).

مسئله ـ ۱۲۲

آرایش نمودن زن برای غیر همسر در بعضی مجالس زنانه مثل عروسی یا میهمانی زنانه چه حکمی دارد.

جواب: در صورتی که نامحرم او را نبیند اشکال ندارد.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۸۸.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۸۸۳.

مسئله ـ ۱۲۳

آیا برای بانوان پوشیدن کفش هایی که صدادار است به طوری که موقع راه رفتن صدای آن ها را نامحرم می شنود اشکال

دارد.

جواب: در صورتی که مفسده ای بر آن مترتب شود اجتناب لازم است.

امام: استفتاء از کتاب احکام ازدواج، ص ۱۹۴.

خامنه ای: استفتاء و با استفاده از اجوبه الاستفتائات، ج ۲، سؤال ۲۸۳.

مسئله –۱۲۴

اگر خانمی بداند نامحرمی با قصد لذّت و ریبه به دست و صورت او نگاه می کند، اگر چه وجه و کفین او زینت نداشته باشد باید این دو موضع را از نامحرم بپوشاند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

بهجت: (۳۸).

مسئله –۱۲۵

باز گذاشتن وجه و کفین به قصد به حرام انداختن دیگران جایز نیست.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲، با استفاده از سؤال ۱۰۶۶.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

بهجت و فاضل: (۳۹).

مسئله –۱۲۶

رفتن به مکانی که زن می داند نامحرم هایی با قصد لذّت به او نگاه می کنند جایز نیست.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت و مکارم: (۴۰).

پوشش زن از زن.

مسئله –۱۲۷

خانم ها باید عورتین خود را از زن های دیگر بپوشانند و پوشانیدن بقیه بدن از آن ها واجب نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، قبل از مسئله ۵۵.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۷۰۴.

مسئله –۱۲۸

اگر خانمی بداند که خانم دیگری به قصد لذّت به بدن یا به دست و صورت او نگاه می کند، بر او واجب است بدن یا دست و صورت خود را از او بپوشاند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت: (۴۱).

در نتیجه: در حمام ها، استخرها، سالن های بدن سازی یا ورزشی، خیاط خانه ها، آرایشگرها اگر خانمی ببیند خانم دیگری به قصد لذّت به او نگاه می کند باید بلا فاصله بدن خود را از او بپوشاند.

مسئله –۱۲۹

اگر خانمی بدن خود را به قصد به حرام انداختن زن دیگری نپوشد حرام است.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، با استفاده از قبل از مسئله ۱.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

بهجت: (۴۲).

مسئله –۱۳۰

پوشانیدن عورتین زن از زنان دیگر واجب است اگر چه آنان بدون قصد لذّت و ریبه نگاه کنند مگر در حال اضطرار.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالین، (نکاح)، با استفاده از مسائل ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

در نتیجه: همانگونه که در بخش (نگاه) آمد، خانم ها نمی توانند تا قبل از اینکه به اضطرار برسند در مقابل دکتر عورتین خود را برهنه کنند. لذا جلوگیری از حاملگی در غیر مقام اضطرار اگر مستلزم برهنه کردن عورتین در مقابل دکتر باشد جایز نیست و باید از آن اجتناب کرد اگر چه دکتر زن باشد.

همچنین، خانم ها باید مراقب باشند در حمام های عمومی عورتین آن ها پوشیده باشد لذا پوشیدن لباس نازکی که کاملاً عورتین را نپوشاند جایز نیست.

بنابراین، انداختن بعضی از عکس های رادیولوژی و یا سونوگرافی کردن از رحم و یا قرار دادن دستگاه های درون رحمی و یا مواردی از این قبیل که مستلزم کشف عورتین در مقابل دیگری باشد، اگر در مقام اضطرار نباشد جایز نیست و باید از آن اجتناب کرد.

پوشش زن از بچه ها.

بچه ها یا به سن تمییز رسیده اند یا نرسیده اند: .

مسئله –۱۳۱

اگر بچه ها (اعم از دختر و پسر محرم یا نامحرم) به سن تمییز نرسیده باشند پوشیدن بدن حتی عورتین از آن ها واجب نیست.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، قبل از مسئله ۱.

امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (نکاح)، مسئله ۳۵.

اراکی، بهجت، خامنه ای و تبریزی: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۲۵.

و اگر به سن تمییز رسیده اند یا دخترند یا پسر: .

مسئله –۱۳۲

اگر بچه ممیز دختر باشد خانم ها باید عورتین خود را از او بپوشانند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر و ساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، قبل از مسئله ۵۵.

و اگر پسر باشد یا محرم است یا نامحرم: .

مسئله –۱۳۳

در صورتی که پسر بچه ممیز محرم باشد پوشیدن عورتین برای خانم ها لازم است.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، قبل از مسئله ۱.

بهجت: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (احکام تخلی)، قبل از مسئله ۵۵.

مسئله –۱۳۴

در صورتی که پسر بچه ممیز نامحرم باشد علاوه بر اینکه بر خانم ها واجب است عورتین خود را از آن ها بپوشانند بنابر احتیاط واجب باید تمام بدن خود، به استثنای وجه و کفین را از او بپوشانند.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۲۶.

امام و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۱۹۳۷.

سیستانی: منهاج الصالحین، (نکاح) مسئله ۱۸ و توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

فاضل و مکارم: (۴۳).

احکام لباس هایی که پوشیدن آن برای مرد و زن حرام است.

۱. لباس شهرت.

مسئله –۱۳۵

پوشیدن لباس شهرت چه برای مرد و چه برای زن بنابر احتیاط واجب جایز نیست. اگر چه به خاطر جنس لباس یا دوخت و طرح آن و یا رنگ، یا نحوه پوشیدن آن و یا ممزوجی از هر یک باشد.

امام، اراکی، فاضل و مکارم: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۴۲.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۵۶.

مکارم: توضیح المسائل، مسئله ۷۷۰.

بهجت، تبریزی، سیستانی و گلپایگانی: (۴۴).

مسئله –۱۳۶

مراد از لباس شهرت چیست.

جواب اول: لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن و یا نحوه پوشیدن آن برای کسیکه می خواهد آن را بپوشد معمول نیست.

امام و فاضل: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۴۲.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۵.

بهجت: توضیح المسائل، مسئله ۷۱۱.

فاضل: توضیح المسائل، مسئله ۸۵۶.

جواب دوم: لباسی که به واسطه داشتن خصوصیتی جالب توجه عموم و انگشت نما باشد.

امام: استفتاء از کتاب احکام بانوان، ص ۳۶.

اراکی، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۴۵).

در نتیجه: اولاً: هر چیزی که تلبس و پوشیدن به آن صدق کند می تواند شامل این حکم باشد، لذا لباس هایی نظیر کفش، کلاه، پیراهن، دامن، روسری، مقنعه، جوراب، شلوار، مانتو و ... اگر به نحوی باشند که به آن ها صدق لباس شهرت بشود شامل این حکم هستند.

ثانیاً: شهرت به خاطر هر چیزی باشد فرق نمی کند چه به جهت جنس لباس باشد یا رنگ آن باشد مثل لباس هایی که رنگ های بسیار تند و زننده دارند و یا به خاطر مدل آن باشد مانند لباس هایی که معروف به پانکی هستند و یا به خاطر نحوه پوشیدن آن باشد.

۲. لباس مختص.

مسئله –۱۳۷

پوشیدن لباس مختص به مردان برای زنان و پوشیدن لباس مختص به زنان برای مردان بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

امام و فاضل: عروه، (شرائط لباس مصلی)، مسئله ۴۲.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۴۶.

اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۴۶).

مسئله –۱۳۸

مراد از لباس مختص مردان لباسی است که معمولاً فقط مردان آن را می پوشند و لباس مختص به زنان لباسی است که معمولاً زن ها آن را می پوشند.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

مسئله –۱۳۹

مراد از لباس مختص هر چیزی است که بدان لباس صدق کند خواه بعد از پوشیدن دیده بشود مانند چادر، دامن، مقنعه و یا جوراب ساقه بلند برای مردان و یا کت و شلوار، کفش مردانه و ... برای خانم ها و خواه بعد از پوشیدن دیده نشود مانند لباس زیر مردانه برای خانم ها و یا لباس زیر زنانه برای مردان.

امام و فاضل: استفتاء.

مکارم: (۴۷).

مسئله –۱۴۰

اینکه فرموده اند بنابر احتیاط واجب مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد در این رابطه سؤالات زیر مطرح است: .

الف) آیا این پوشیدن در اجتماع مطرح است یا اگر در جای خلوت هم باشد اشکال دارد.

ب) بر فرض اشکال آیا پوشیدن دمپایی های مخصوص خانم ها در منزل برای مردان اشکال دارد.

جواب الف) فرقی بین اجتماع و خلوت نیست.

جواب ب) اگر لباس مختص حساب شود جایز نیست علی الاحوط (احتیاط واجب).

امام: استفتاء از کتاب احکام بانوان، ص ۳۶.

اراکی و فاضل: استفتاء.

بهجت، خامنه ای، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۴۸).

مسئله –۱۴۱

پوشیدن لباس مختص بنابر احتیاط واجب حرام است چه در خلوت باشد وکسی انسان را نبیند و چه در اجتماع باشد و در این صورت بیننده مرد باشد یا زن، محرم باشد یا نامحرم، فرقی در حرمت ندارد.

امام: با استفاده از کتاب احکام بانوان، ص ۳۶.

اراکی: استفتاء.

بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: (۴۹).

مسئله –۱۴۲

پوشیدن لباس های مشترک یعنی لباس هایی که عرفاً هم مرد آن را می پوشد و هم زن (مانند شلوار و یا بعضی از پیراهن ها و ...) برای هر یک از مرد و زن اشکالی ندارد.

امام، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

توجه: نام زنانه و یا مردانه بودن لباسی آن را لباس مختص نمی کند بلکه استعمال آن فقط توسط مردان یا فقط توسط زنان آن را لباس مختص می کند. به طور مثال پوشیدن دمپایی هایی که در منزل عرفاً هم مردان از آن استفاده می کنند و هم زنان، برای هر یک از آن ها اشکالی ندارد اگر چه نام آن دمپایی زنانه یا مردانه باشد. بله اگر دمپایی از نوعی است که عرفاً فقط زنان آن را می پوشند (مانند دمپایی که در فرض سؤال قبل مورد نظر است) استفاده از آن برای مردان حتی برای یک لحظه و یا آوردن چیزی از مثلاً آشپزخانه جایز نیست.

مسئله –۱۴۳

پوشیدن لباس مختص دیگری به هر منظوری باشد جایز نیست بنابر احتیاط واجب خواه برای پرو باشد یا بازی کردن در تئاتر و سینما و یا خودنمایی کردن و یا ... هر چیز دیگر.

امام و فاضل: استفتاء.

اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: (۵۰).

. (۵۱).

۳. لباس مهیّج.

مسئله –۱۴۴

پوشیدن هرگونه لباسی که عرفاً مهیج است و جلب توجه نامحرم می کند حرام است چه برای زن و چه برای مرد.

امام: با استفاده از استفتاء از کتاب احکام بانوان، ص ۳۷.

اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲ سؤال ۱۰۶۷.

مکارم: (۵۲).

مسئله –۱۴۵

مهیج بودن لباس خواه به خاطر رنگ آن باشد یا مدل آن یا جنس لباس و یا هر چیز دیگر باشد، لذا گاهی ممکن است. روسری، مانتو، و مقنعه یا کفش خانمی به گونه ای باشد که جلب نظر نامحرم کند و مهیج باشد که در این صورت پوشیدن آن جایز نیست.

امام، اراکی، بهجت، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: با استفاده از مدارک مسئله قبل.

توضیح: مراد تهییج نوعی است نه فردی، یعنی لباس که عرفاً مهیج باشد پوشیدن آن جایز نیست اگر چه یک یا چند نفر تهییج نشوند. (۵۳).

در نتیجه: لباس هایی مانند برخی دستکش های توری، چادر یا روسری نازک توری یا آویختن چیزهایی مانند گل، گل سینه و یا برخی زینت آلات مانند زری دوزی، توری دوزی به روسری و یا چادر و یا مانتو و ...، گذاشتن دگمه در محل هایی خاص از لباس، باز گذاشتن دگمه هایی از لباس اگر چه زیر آن پوشش باشد و ... همه این گونه لباس ها اگر مهیج باشد و جلب نظر کند حرام است و باید از پوشیدن آن اجتناب نمود.

۴. لباس غصبی.

مسئله –۱۴۶

پوشیدن لباس غصبی جایز نیست و شرعاً حرام است و نماز در آن نیز باطل است.

امام، اراکی و گلپایگانی: عروه، (شرائط لباس مصلی) شرط دوم.

امام: توضیح المسائل، مسئله ۸۱۵.

اراکی: توضیح المسائل، مسئله ۸۰۹.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۶۸۶ و استفتاء.

تبریزی: توضیح المسائل، مسئله ۸۲۳.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: منهاج الصالحین، (صلاه)، مسئله ۵۲۱.

فاضل و مکارم: (۵۴).

احکام عقد و عروسی

احکام مجلس زنانه عقد و عروسی.

۳۲۵. مسئله: دست زدن در مجلس عقد و عروسی مردانه ویا در دیگر مجالس جشن ها اگر به نحو لهوی نباشد اشکال ندارد.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

اراکی: با استفاده از توضیح المسائل، ص ۵۹۸.

بهجت، تبریزی، خامنه ای و فاضل: (۱).

در نتیجه: اگر دست زدن به نحو لهوی باشد اشکال دارد و اگر به طور متعارف باشد مانند دست زدن برای تشویق کسی اشکال ندارد.

۳۲۷. سؤال: اگر در مجلس مردانه عقد و عروسی بچه ها برقصند و مردان دیگر دست بزنند جایز است.

جواب: بچه ها تکلیف ندارند و حکم دست زدن هم اگر به نحو غنائی نباشد اشکال ندارد.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۱۷۳۴.

بهجت و تبریزی: (۲).

۳۲۸. مسئله: آمدن عروس و یا خانم های نامحرمِ دیگر به مجلس مردانه جایز نیست مگر آنکه پوشش کافی داشته باشند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

در نتیجه: باید وجه و کفین خودشان را هم اگر زینت دارد از نامحرم بپوشند ولی بهتر است از ورود به مجلس مردان خودداری کنند.

۳۲۹. مسئله: اگر داماد بداند در صورتی که به مجلس خانم ها برود به نامحرمی که زینت کرده است نگاه خواهد کرد، نباید به مجلس خانم ها برود اگر چه این نگاه بدون قصد لذّت و ریبه باشد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی،

خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

در نتیجه: ورود داماد به مجلس زنانه حتی اگر برای یک لحظه باشد، مثلاً برای عکس گرفتن یا حلقه دست کردن و یا ... در صورتی که مستلزم نگاه به نامحرم زینت کرده باشد حرام است. بله اگر خانم ها کاملاً خود را بپوشانند و داماد هم بتواند نگاه نکند اشکالی ندارد.

۳۳۱. مسئله: نگاه کردن به عروس در حالی که پوشش کافی ندارد یا وجه وکفین او زینت داشته باشد برای مردان نامحرم جایز نیست.

امام، فاضل و مکارم: عروه، (نکاح)، با استفاده از مسئله ۳۱.

امام: تحریر، (نکاح)، مسئله ۱۸.

اراکی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۷ و استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۱.

تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

سیستانی و گلپایگانی: (۳).

در نتیجه: نگاه کردن به عروس حتی بدون قصد لذّت و ریبه نیز جایز نیست حتی اگر برای تبریک گفتن و یا خداحافظی کردن باشد ...

۳۳۲. مسئله: اختلاط زن و مرد در مجلس عقد و عروسی اگر مستلزم نگاه کردن نامحرم به عروس یا خانم های دیگر، در حالی که پوشش کافی نداشته و یا زینت کرده اند، باشد، حرام است و باید از آن اجتناب کرد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

۳۳۳. مسئله: تراشیدن ریش و یا ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد بنابر احتیاط واجب جایز نیست و در این حکم تمام مردان یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم یا جوّ حاکم بر جلسه تغییر نمی کند. پس تراشیدن ریش برای کسی که اولِ تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند و یا شب اولِ دامادی اوست و یا

... چنانچه ریش بتراشد و یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

امام: توضیح المسائل، مسائل متفرقه ص ۲۶ و با استفاده از استفتائات، ج ۲، ص ۲۱ و ۳۰.

تبریزی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۸۳۳.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۹۵۵، ۹۵۶ و ۹۵۷.

اراکی، بهجت، سیستانی و گلپایگانی: (۴).

۳۳۴. مسئله: تراشیدن بعض ریش حکم تراشیدن تمام ریش را دارد.

امام: استفتائات، (مکاسب محرمه)، سؤال ۸۴.

بهجت: توضیح المسائل، مسائل متفرقه، مسئله ۴.

خامنه ای: استفتاء.

اراکی، فاضل و گلپایگانی: (۵).

در نتیجه: آقایان بنابر احتیاط واجب نمی توانند قسمتی از ریش خود را بتراشند مگر به مقداری که برای مرتب کردن ریش باشد.

۳۳۵. سؤال: آیا تراشیدن موی زیر گلو و روی گونه ها جایز است.

جواب: اگر به مقداری باشد که صدق تراشیدن ریش نکند بلکه صدق مرتب کردن آن را بکند اشکالی ندارد.

امام، اراکی، تبریزی و خامنه ای: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، مسائل متفرقه، مسئله ۴.

فاضل: جامع المسائل، ج ۲، با استفاده از سؤال ۷۵۵.

گلپایگانی: با استفاده از ارشاد السائل،، ۳۶۹ و استفتاء.

۳۳۶. سؤال: مقرر بفرمایید که حد ریش چه اندازه است که از آن کوتاه تر نباشد.

جواب: به قدری باشد که عرفاً بگویند ریش دارد، کافی است.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، فاضل و مکارم: استفتاء.

گلپایگانی: مجمع المسائل سؤال ۱۷.

۳۳۷. مسئله: تراشیدن سبیل اشکالی ندارد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

امام: استفتائات، (مکاسب محرمه)، با استفاده از سؤال ۸۲. (۶).

۳۳۹. سؤال: اینجانب کارم با گرد و غبار است و مجبور هستم ریشم را بتراشم زیرا اگر ریش خود را نتراشم باعث جمع شدن گرد و غبار و خاک در لابلای آن می شود. آیا کارم حرام

است (۷).

جواب: ریش تراشی حرام است علی الاحوط و عذر مزبور مجوّز ریش تراشی نیست و شما در این حکم با دیگران فرقی ندارید.

امام: استفتائات، (مکاسب محرمه)، سؤال ۸۷.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۹۵۹.

۳۴۲. سؤال: بازی کردن با آلات قمار مثل پاسور، تخته نرد، و یا وسایل دیگر قمار در صورتیکه قصد برد و باخت درکار نباشد و فقط بازی کردن باشد چه صورت دارد.

جواب: جایز نیست. (۸).

امام: توضیح المسائل، مسائل متفرقه، ص ۲۷.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۱۰۲۹.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۹۵۱.

گلپایگانی: مجمع المسائل، با استفاده از سؤال ۲.

اراکی، بهجت و سیستانی: (۹).

احکام مجلس زنانه عقد و عروسی.

۳۴۴. مسئله: دست زدن در مجالس عروسی برای خانم ها اشکال ندارد.

امام، اراکی و تبریزی: استفتاء.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، سؤال ۲۴، ص ۲۸.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۱۰۲۰.

بهجت، خامنه ای و فاضل: (۱۰).

۳۴۵. سؤال: حکم رقصیدن بچه ها در مجالس عروسی و دست زدن خانم ها چیست.

جواب: بچه ها تکلیف ندارند و دست زدن خانم ها در مجلس عروسی اشکال ندارد.

امام و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۱۷۳۴.

اراکی، بهجت، تبریزی و خامنه ای: (۱۱).

۳۴۶. مسئله: ماندن در مجالس عروسی که در آن لهو و لعب می شود جایز نیست.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۹۹۰.

بهجت: (۱۲).

در نتیجه: اگر خانمی در مجلس عروسی ببیند خانم های دیگر می رقصند و یا با مردان نامحرم اختلاط دارند و یا در مقابل نامحرم موسیقی مطرب می زنند باید اولاً آن ها را نهی از منکر کند و در صورتی که امید تأثیر ندارد باید مجلس را ترک کند.

۳۴۷. سؤال: حضور در مجالس عروسی که در آن ساز و طبل و

رقص و خوانندگی می باشد به اسم اینکه با یکدیگر خویش هستیم و مجبوریم جایز است یانه.

جواب: در مجلس لهو و لعب شرکت کردن و بودن حرام است و خویشاوندی مجوز آن نیست.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۹۹۰.

بهجت: (۱۳).

۳۴۹. سؤال: دایره زدن در مجالس عروسی چه حکمی دارد.

جواب: اشکال دارد.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، سؤال ۴۱، ص ۳۲.

گلپایگانی و اراکی: استفتاء.

خامنه ای: (۱۴).

۳۵۰. مسئله: استفاده از هرگونه نوار موسیقی مطرب در مجلس خانم ها جایز نیست و باید از آن اجتناب کرد.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

۳۵۱. مسئله: داماد بودن از مستثنیات نیست در نتیجه خانم های نامحرم باید در مقابل داماد حجاب کامل خود را رعایت کنند.

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر)، قبل از مسئله ۱ و مسئله ۵.

امام: با استفاده از استفتاء در کتاب احکام بانوان، ص ۱۱.

اراکی: عروه، (ستر و ساتر) قبل از مسئله ۱، ص ۵۵۰.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۷.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال های ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶ و ۸۸۲ و ۸۸۳.

خامنه ای: استفتاء.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۴ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۸.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۴۴.

در نتیجه: اگر داماد وارد مجلس خانم ها بشود خانم هایی که وجه و کفین خود را زینت کرده انـد باید تمام بدن از جمله وجه و کفین خود را از او بپوشاننـد. اگر چه داماد برای چند لحظه مثلاً حلقه دست کردن و یا عکس گرفتن و یا ... به مجلس خانم ها آمده باشد. در هر صورت اولویت در ترک ورود هر نامحرمی به مجلس خانم هاست.

۳۵۲. مسئله: جایز نیست خانمی به

قصد آنکه نامحرم او را ببیند آرایش کند.

امام، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

۳۵۳. سؤال: آرایشگری که زن ها را آرایش می کند و می داند زن، خود را به نامحرم نشان می دهد چه حکمی دارد.

جواب: اگر به قصد نشان دادن به نامحرم او را آرایش کند اعانت بر اثم است و حرام، ولی اگر علم دارد، بدون قصد عیبی ندارد.

امام و گلپایگانی: استفتاء.

اراکی: توضیح المسائل، ص ۵۹۹.

بهجت و خامنه ای: (۱۵).

۳۵۴. مسئله: نباید مرد نامحرم از عروس و داماد و یا دیگر خانم ها فیلم یا عکس بگیرد اگر چه از بستگان نزدیک باشد (البته اگر خانم ها حجاب کامل نداشته باشند).

امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: عروه، (ستر وساتر) با استفاده از قبل از مسئله ۱ و مسئله ۵.

امام، اراکی، خامنه ای و گلپایگانی: استفتاء.

بهجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۱۹۳۷.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال های ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶ و ۸۸۲ و ۸۸۳.

سیستانی: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ۲۴۴۴ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۱۸.

۳۵۵. مسئله: فیلم یا عکس گرفتن همراه داماد یا دیگر نامحرم ها در حالی که زن پوشش کافی نداشته باشد جایز نیست.

امام، اراکی و گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: (۱۶).

۳۵۶. مسئله: اگر خانمی بداند چنانچه بدون حجاب کامل عکس بگیرد، عکس او در بین فامیل پخش می شود و نامحرم نیز او را می بینند جایز نیست عکسِ بدون حجاب بیندازد.

امام، گلپایگانی: استفتاء.

فاضل: (۱۷).

در نتیجه: مثلاًـ عروس خانمی بداند چنانچه بدون حجاب کامل عکس بگیرد عکس او را فامیل نامحرم خواهند دید نباید عکس بگیرد. اگر چه عکاس زن باشد و یا مردِ محرم.

۳۵۷. سؤال: عرض می شود در مجالس عروسی معمولاً عکس و یا فیلم توسط

زن گرفته می شود ولی در ظاهر کردن و یا سایر برخوردها ممکن است نامحرم هم آن را ببیند با توجه به آرایش عروس و نداشتن حجاب لازم نظر جناب عالی درباره این فیلم ها و یا عکس ها چیست.

جواب: در صورتی که نامحرم زن ها را می شناسد دیدن آن ها برای او جایز نیست و در غیر این صورت اگر به قصد لذّت و ریبه نباشد اشکالی ندارد.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، با استفاده از سؤال های ۴۴ و ۴۵، ص ۳۳.

تبریزی: صراط النجاه، با استفاده از سؤال ۸۷۶.

خامنه ای: استفتاء.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال های ۱۷۲۸ و ۱۷۳۲.

اراکی، سیستانی، گلپایگانی و مکارم: (۱۸).

مسائل متفرقه

توجه و مراقبت

۳۵۸. سؤال: آرایش نمودن زن خود را برای غیر همسر در بعضی مجالس زنانه مثل عروسی یا میهمانی های زنانه چه حکمی دارد در صورتی که مورد رضایت همسر نباشد چه حکمی دارد.

جواب: در صورتی که نامحرم او را نبیند اشکال ندارد ولی سعی شود تا موافقت شوهر حاصل گردد.

امام: استفتاء در کتاب احکام ازدواج، ص ۱۸۸.

اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم: استفتاء.

خامنه ای: (۱).

۳۵۹. سؤال: اگر جهت شرکت در یک میهمانی خاص زن بخواهد لباس مخصوصی را بپوشد ولی همسر وی راضی نباشد و نپوشیدن آن لباس نیز موجب هتك آن زن نباشد و در صورت استفاده زن از آن لباس چه بسا موجب ناراحتی خانوادگی و ایجاد اختلاف بشود. از نظر شرع این پوشیدن چه حکمی دارد، آیا جایز است یا خیر.

جواب: اگر پوشیدن لباسی موجب اختلاف و مفسده باشد باید از پوشیدن آن اجتناب شود و شوهر هم نباید از لباسی که متعارف است اقرانِ همسر او می پوشند، جلوگیری کند.

احکام ازدواج، ص ۱۸۹.

اراکی، فاضل و گلپایگانی: استفتاء.

۳۶۰. مسئله: خانه مسلمان محترم است و بدون اذن صاحبش ورود به آن جایز نیست. بلکه سرکشیدن به خانه غیر، از بالای بام یا شکاف دیوار و یا روزنه در جایز نیست.

امام، اراکی و فاضل: استفتاء.

گلپایگانی: مجمع المسائل، ج ۱، مسئله ۱۸، ص ۵۳۴.

۳۶۱. مسئله: اگر کسی به خانه دیگران سر بکشد به قصد نگاه کردن به چیزهایی که بر او حرام است (مثلاً نگاه به زن و دختر مردم)، اهل خانه می توانند بلکه واجب است که او را از این کار نهی و منع کنند. و چنانچه دست از این عمل بر نداشت می توانند با زدن و مانند آن از او جلوگیری نمایند.

امام: تحریر، (فی الدفاع عن النفس)، مسئله ۳۰.

توجه و مراقبت.

باید توجه داشت نگاه کردن به درون خانه دیگران به قصد نگاه به نامحرم ها جایز نیست خواه این نگاه از روی پشت بام باشد یا روی تراس و یا از پنجره مشرف به خانه غیر باشد و یا از لای در و پنجره. بنابراین لازم است کسانی را که خدای ناکرده به این عمل زشت می پردازند نهی کرد. و اگر به کار خود ادامه دادند می توان با زدن و یا مانند آن از او جلوگیری کرد.

۳۶۲. مسئله: اگر نگاه کننده، از خانه مردم به گونه ای دور باشد که نگاه کردن به اهل خانه برای او ممکن نباشد ولی از راه دور با وسیله های جدید (مانند دوربین) نگاه کند، حکم همان کسی را دارد که از نزدیک نگاه می کند. بنابراین به همان ترتیبی که در مسئله قبل گفته شد باید او را دفع کرد.

امام: تحریر الوسیله، (فی الدفاع عن النفس)،

مسئله ۳۸.

۳۶۳. سؤال: آیا صِرف نگهداری و نه استعمال اشیایی از قبیل پاسور (ورق بازی) فیلم غیر مجاز ویدئو، شیشه محتوی مشروب الکلی (تخته نرد، عکس های مبتذل، آلات موسیقی) در منازل شخصی فعل حرام محسوب و مرتکب، قابل تعزیر و کیفر دنیوی می باشد.

جواب: از بین بردن آلات قمار و چیزی که منفعت معتد به آن مختص به حرام باشد واجب است و ترک آن معصیت کبیره است.

امام: تحریر، (مکاسب محرمه)، با استفاده از مسئله ۸ و استفتائات، (مکاسب محرمه)، سؤال ۴۱.

فاضل: جامع المسائل، ج ۱، با استفاده از سؤال ۱۰۰۰.

گلپایگانی: (۲).

۳۶۴. مسئله: آیا جایز است پدر و مادر فرزندشان را بدون دلیل و از روی عصبانیت وبی حوصلگی کتک بزنند یا حق الناس به گردنشان است.

جواب: جایز نیست ولی برای تأدیب در حد متعارف که موجب سرخی و سیاهی و کبودی نشود جایز است.

امام: استفتاء در کتاب احکام ازدواج، ص ۱۸۰.

اراکی: توضیح المسائل، صفحه ۵۷۱.

تبریزی: صراط النجاه، سؤال ۱۲۷۹.

فاضل: (۳).

۳۶۵. سؤال: حال اگر خاله کودک یا دایی یا عمو یا خواهر یا برادر او بچه را بزنند آنوقت چه صورتی دارد.

جواب: جایز نیست مگر با اذن ولی با همان شرائط جهت تأدیب.

امام و اراکی: با استفاده از مدرک مسئله قبل و استفتاء.

فاضل: استفتاء.

تبریزی: (۴).

۳۶۸. سؤال: دختری که بالغه و عاقله است و می خواهد با جوانی مسلمان و متدین ازدواج کند ولی پدر او به واسطه امور مادی اجازه نمی دهد آیا دختر بدون اذن پدر می تواند ازدواج کند یا خیر.

جواب: اذن پدر در ازدواج دختر باکره شرط است مگر در صورتی که از تزویج به کفو منع کند و دختر نیاز به ازدواج داشته باشد و بترسد که

اگر از این ازدواج صرفنظر کند شوهر خوبی برای او پیدا نشود.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، سؤال ۲۰، ص ۲۷.

اراکی، خامنه ای، فاضل، سیستانی و مکارم: (۵).

۱. گلپایگانی: علاوه بر آن کیفر آن تعزیر است و بستگی به نظر حاکم شرع جامع الشرائط دارد. مجمع المسائل، ج ۱، مسائل متفرقه، سؤال ۱۱۴.

۲. فاضل: در صورت انحصار طریق تأدیب به زدن، مانعی ندارد ولی باید سعی کنند موجب دیه نشود. جامع المسائل، ج ۱، سؤال ۱۹۵۷.

۳. ۳۶۶. سؤال: آیا جایز است برای تأدیب بچه به جای زدن مثلاً۔ او را در اتاق تاریک حبس کرد و یا او را در جایی تنها گذاشت و یا با صداهای ترسناک او را بترسانیم، مشروط به اینکه با این گونه امور تأدیب شود.

تبریزی: اگر برای بچه ضرر نداشته باشد اشکالی ندارد، لکن به خصوص در مکان تاریک و صداهای ترسناک باید دقت کرد. صراط النجاه، سؤال ۱۲۸۲.

۳۶۷. سؤال: آیا پدر و مادر به عنوان تربیت می توانند به پسران و دختران خود امر کنند که پاشو منزل را جاروب کن و لباس ها را بشوی و برو نان بخر وخلاصه بدون مزد آن ها را وادار به کار کنند.

گلپایگانی: مانع ندارد. مجمع المسائل، ج ۱، مسائل متفرقه، سؤال ۱۱۱.

۴. تبریزی: اگر از جانب ولی اجازه داشته باشد و طفل کار بد مهمی را انجام داده باشد، پنج یا شش ضربه با همان شرائط سؤال قبل اشکال ندارد. صراط النجاه، سؤال ۱۲۸۰.

۵. اراکی: در صورت منع از کفو شرعی و عرفی رضایت و اذن پدر ساقط می شود. توضیح المسائل، ص ۵۸۱.

خامنه ای: بنابر احتیاط واجب اذن پدر در ازدواج دختر باکره شرط است مگر در صورتیکه از تزویج به

کفو منع کند و دختر نیاز به ازدواج داشته باشد و بترسد که اگر از این ازدواج صرف نظر کند شوهر خوبی برای او پیدا نشود. استفتاء.

سیستانی: اگر دختر باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند که با مردی که همتای او شرعاً و عرفاً می باشد، ازدواج کند یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن یا غیر آن، ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست. توضیح المسائل، مسئله ۲۳۸۶ و منهاج الصالحین، (نکاح)، مسئله ۶۹.

فاضل، سؤال: پدرم، مرا رها کرده و هیچ اعتنایی به ما نمی کند و گاهی مدتی می گذرد که از هم خبر نداریم، آیا در امر ازدواج باید از او اجازه بگیریم یا لازم نیست.

جواب: به طور کلی چنانچه ولیّ دختر، او را مطلق العنان (رها کرده) و آزاد گذاشته و در شئون او دخالت نمی کند، اذن و اجازه او لازم نیست، و همین که دختر بالغه و رشیده باشد یعنی مصلحت خویش را در امر ازدواج تشخیص دهد می تواند ازدواج کند. جامع المسائل، ج ۲، سؤال ۹۹۱.

مکارم: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج نماید. ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شده و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست.

و همچنین اگر به پدر یا جد پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد..

توضیح المسائل، مسئله ۲۰۳۷.

فهرست مآخذ و منابع

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی امام خمینی (قدّس سرّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی اراکی (قدّس سرّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی بهجت (مدظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی تبریزی (مدظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی خامنه ای (مدظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی سیستانی (مدظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی فاضل لنکرانی (مد ظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی گلپایگانی (قدّس سرّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی (مدظلّه).

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی امام خمینی (قدّس سرّه).

العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (رض)، ۲جلد، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی خمینی (رض)، ۲ جلد، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

رساله توضیح المسائل، سید روح الله موسوی خمینی (رض)، حوزه علمیه قم.

استفتائات، سید روح الله موسوی خمینی (رض)، ۲ جلد.

احکام بانوان، محمد وحیدی خراسانی، چاپ هفتم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

احکام ازدواج، عبدالرحیم موگهی، چاپ دوم، انتشارات شفق.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی اراکی (قدّس سرّه).

تعلیقه علی العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (رض).

رساله توضیح المسائل، محمد علی اراکی (رض)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی بهجت (مدظلّه).

رساله توضیح المسائل، محمد تقی بهجت، چاپ ششم، دفتر معظم له.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی تبریزی (مدظلّه).

تعلیقه بر صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، میرزا

جواد آقا تبریزی، دفتر نشر برگزیده.

رساله توضیح المسائل، میرزا جواد آقا تبریزی، چاپ اول، انتشارات سرور.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی خامنه ای (مدظلّه).

اجوبه الاستفتائات، سید علی حسینی خامنه ای، ج ۱، انتشارات دار الوسیله.

اجوبه الاستفتائات، سید علی حسینی خامنه ای، ج ۲، انتشارات دار الاسلامیه.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی سیستانی (مدظلّه).

منهاج الصالحین، سید علی حسینی سیستانی، ۳ جلد، چاپ پنجم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، قم، ۱۴۱۷ق.

رساله توضیح المسائل، سید علی حسینی سیستانی، چاپ سیزدهم، انتشارات سرور.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی فاضل لنکرانی (مد ظلّه).

حواشی علی العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (رض)، ۲ ج، چاپ دوم، انتشارات مسجد حاج سید حسین.

رساله توضیح المسائل، محمد فاضل لنکرانی، چاپ دوازدهم، چاپ مهر.

جامع المسائل، محمد فاضل لنکرانی، ج ۱، چاپ پنجم، چاپ مهر.

جامع المسائل، محمد فاضل لنکرانی، ج ۲، چاپ اول، چاپ مهر.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی گلپایگانی (قدّس سرّه).

العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (رض)، ۲ جلد، چاپ دوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

رساله توضیح المسائل، سید محمد رضا گلپایگانی (رض)، چاپ شصتم، دار القرآن الکریم.

مجمع المسائل، سید محمد رضا گلپایگانی (رض)، ۲ جلد، چاپ سوم، دارالقرآن الکریم.

ارشاد السائل، سید محمد رضا گلپایگانی (رض)، چاپ اوّل، دارالقرآن الکریم.

هدایه العباد، سید محمد رضا گلپایگانی (رض)، چاپ اوّل، دارالقرآن الکریم.

مآخذ فتاوا و نظرات حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی (مدظلّه).

تعلیقات علی حاشیه العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (رض)، ۲جلد، چاپ دوم، مدرسه امام امیرالمؤمنین.

رساله توضیح المسائل، ناصر مکارم شیرازی، چاپ نهم، مطبوعاتی هدف.

و حدود پانصد استفتاء که نگارنده مستقیماً از دفاتر آیات عظام تهیه نموده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانی كه می‌دانند و كسانی كه نمی‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹